

بگوشتن کفرین خواهند دیدم نمر فرستاده شد

بنام نیروان را ستر پسند

بن مایک کتاب غوره او تا از راه

سربفت از بار هر میانه

صد و نود و یک ماه از راه

شرف آباد از کون سترین طعمه کند



پس از ستایش و نیایش پاک یزدان بی مانند می راست است که خرواز
در یافت بن و بودش سرگردان در و فراوان میسران و خوشن
یزدان و شیره شست تیسار ز راتشت استمان که سرکشگان و او
ذالت را دلالت بشاهراه یقین نموده و راه راست عنایت
فرموده سپس بر منیر صاجان با فرینگ پو شیده ناماد
که درین اوان خجسته نشان که ابر رحمت یزدانی به باریدن آمده
نخست طالع زردشتیان بعبادت روی نهاده و امروزه
جمع زردشتیانی که در هر خطه ارض سکونت دارند باید بیشتر از پیشتر
شنا کرد و پاس گذار باشند زیرا که علما و حکمای راسخ امریکا و اروپا به
تقویت و استعانت دول متبوعه خود رسایل و صحایف دین زردشتی را
با انگلیسی و فرانسوی و المانی و روسی و لاتین و غیره طبع و نشر کرده
اند و بدان و بهدینان مبسٹی هم بجد و کد تمام در تسهیل و تعلیم کتب دینی
خود مشغول شده رسایل و وفاتر بسیاری در دین پاک مازدنی زبان
گجراتی طبع و نشر نموده اند و روز بروز در تزیاید و ترقیت و افسوس
است که در پارسی هنوز هیچ کتاب صحیح در دین زردشتی طبع و نشر
نشد و است بدین و بخواش بعضی از خیر خواهان زردشتیان ایرانی سکته

هندوستان و مداین بی مقداران (مؤید رستم رشید) و (آموزنده
 شیر مرد) در مدت یکسال با کمال جد و جهد در هر جا که کتاب های خورده اوستا
 و کتاب و همین بشت که بجز پهلوی و بدست خط مرزبان فریدون بھرام
 رستم بنده شاه مردان دینار در ۵۵۵۵ یزدگردی نوشته شده بود
 بمحبت و مهربانی شت کیقباد این بهشتی روان آرداد دستور نوشیروان
 برادرزاده شمس العباد دستور دستوران هوشنگ این بهشتی روان جاما
 دستور بدست آورده و تمام شتهاروی کتابی ترگرد و کتاب بھرام کو
 ابن طهورث اکثریه که محض کالج بمبئی طبع و نشر نموده و در این کتاب مندرج
 نموده و جمله خورده اوستا نام نهاده ایم که هم طمان ایرانی از خواندن
 آن بهره و رباشند و این بمقداران را بدعای خیر یاد نمایند لهذا کتاب
 مقدس پنج گانه که کلام خود حضرت اشوزراشت است که اگر یزی و گجراتی
 انواع و اقسام ترجمه و چاپ شد تا کمال از زنده پارسى ترجمه شده است
 و کسی از آن کلام مقدس اطلاعی ندارد و بهره از این کلام بزرگ نداشته
 و ندارند بنا بر این بهمت جناب ستر خد بخش پو بھرام رئیس دین و ترجمه نمود
 قریب اتمام است که بجز فارسی طبع نمائیم که هم طمان را بهره وانی دران
 متصور است استدعای این بندگان چنان است که بعد از این عروق هم طمان
 به جبین آمده و در این کارهای خیر و ثواب بجز برآورده و در جستجوی
 کتاب دینی خود برآمده و از طنونات غیر حق
 کناره گیرند بعون الله تعالی شانه

صفحه	فهرست جمله خورده است	صفحه
۳۶	صد و یک نام خداوند	۱
۴۵	فراموشی	۳
۴۹	سروش باج	۳
۵۱	اوستای کشتی افروندن	۵
۶۸	برسا و به پذیراد	۶
۶۹	خورشید نیایش	۷
۷۱	مهر نیایش	۱۰
۸۰	گاه باون	۱۱
۸۵	گاه رنستون	۱۳
۱۰۸	گاه ازیرن	۱۴
۱۱۲	گاه عیوه نیریم	۱۶
۱۱۸	گاه اشهن	۱۸
۱۲۴	ماه نیایش	۱۹
۱۵۲	آتش نیایش	۲۱
۱۶۱	ابزور	۲۴
۱۶۸	اورمزدیشت	۲۷
۱۷۲	هفتن یشت کوچک	۳۳
	هفتن یشت بزرگ	
	اردی بهشت یشت	
	خردا دیشت	
	آبان یشت	
	نخیر یشت	
	ماه یشت	
	تیر یشت	
	گوش یشت	
	مهر یشت	
	سروش یشت باوخت	
	سروش یشت سرشب	
	رشن یشت	
	فروردین یشت	
	ورهرام یشت	
	رام یشت	
	دین یشت	
	اردیشت	

صفحه	فهرست جمله خورد و اوستا	صفحه
۱۷۹	اشتا و یشت	اوستای طعام خوردن بزرگ ۲۶۰
۱۸۰	وامیاد یشت	تندستی ۲۶۱
۱۹۳	بوم یشت	نماز اورمزد ۲۶۳
۲۰۱	سی روز و یشت	نام خاور ۲۶۵
۲۱۱	وننت یشت	پاسس کنار ۲۶۶
۲۱۲	فرام و یشت	چترم بیاد ۲۶۷
۲۱۳	ستایش وادار اورمزد و انا مارم	ستایش یکتا خداوند ۲۶۹
۲۳۷	آفرینگان دهبان	ایضا ستایش یکتا خداوند ۲۷۳
۲۳۶	کرده سر و شش	ستایش یزدان پاک ۲۷۷
۲۴۱	همار و دهبان	ستایش خورشید ۲۷۹
۲۴۵	آفرینگان کابنبار	نام وادار و به افرونی ۲۸۲
۲۴۶	آفرینگان پنجه و ه	ستایش پاک یزدان از نامه ۲۸۵
۲۵۱	همار و فروردینگان	و خورشید جی افرام
۲۵۳	آفرینگان رستون	ستایش پاک یزدان از نامه ۲۹۰
۲۵۶	ستایش خدا	و خورشید شای کلیو
۲۵۷	اوستای بوستان شدن	ستایش پاک یزدان از نامه ۲۹۷
۲۵	اوستای طعام خوردن کوچک	و خورشید یاسان

صفحه	فهرست جمله خورده اوستا	صفحه
۳۴۸	نیایش کیوان از نامه خوشه	۲۹۹
۳۶۴	نیایش گنگشا	۳۰۰
۳۶۶	نیایش هرمزد که حبیب باشد	۳۰۲
۳۸۲	نیایش مجرب رام	۳۰۵
۳۸۶	نیایش خورشید	۳۰۶
۳۸۹	نیایش ماهرید	۳۱۱
	نیایش تیر	۳۱۳
۴۰۴	نیایش ماه	۳۱۶
۴۰۴	نام پنج گاه روز	۳۱۸
۴۰۸	نامهای سی روز ماه	۳۱۸
۴۱۰	نام دوازده ماه سال	۳۱۹
۴۱۰	نامهای دوازده جشن	۳۱۹
۴۱۱	نامهای شش چهره گنبار	۳۲۰
۴۱۱	معانی اسماء اعیاد و فصول	۳۲۰
۴۱۱	پخت کردن	۳۲۰
۴۱۱	پخت و دروگان	۳۳۱
۴۱۲	پخت آرد بادام اسپند	۳۳۲
	اوستای جامه نو پوشیدن	
	افسون شاه فریدون	
	افسون کجیت بیماری	
	اوستای باطل شدن سحرها	
	دعای چشم زخم	
	چشم مردم نیکو بودن	
	جهت رفع بیماری	
	حاجت خواستن	
	جهت توأ گری و ایمنی	
	ایقت زرتشت	

صفحه	فهرست جمله خورده اوستا	صفحه
۴۲۸	مناجات ملا فیروز اول	۴۱۲
۴۲۹	مناجات ملا فیروز دوم	۴۱۶
۴۳۰	مناجات ملا فیروز سوم	۴۱۷
۴۳۱	دطلب آمرزش از باری تعالی	۴۱۸
	آگشته ملا فیروز	۴۱۸
۴۳۵	اصل و ترجمه اندرز گو او ایرانی	۴۱۹
۴۶۸	مناجات بھرام راوری و یمن نیت	۴۲۰
<p>اسامی صاحبانی که این کتاب را پیش خر کرده اند در صفحه ۴۹۶</p>		

بنام ایزد بخشننده بخشایشگر مهربان
این مبارک کتاب جمله خورده و او
بسی و است تمام کتیر تنان خاکسار
رستم موبد رشید خورند و اموزند
این شیر مرد نوذر در بندر معنوره
بزیور طبع ارشته گردید

بنام آیزد بخشاید بخشایش کرد باری
صد و یک نام خداوند

۱ آیزد ۲ هروسف توان ۳ هروسف آگاه ۴ هروسف خدا ۵ ابد ۶ ابی
انجام ۷ بنشت ۸ فرا ختنه ۹ جمع ۱۰ فرجیره ۱۱ تام ایچ ۱۲ ابرونه ۱۳ فرو
۱۴ آن ایاب ۱۵ هم ایاب ۱۶ آورو ۱۷ گیر ۱۸ اچم ۱۹ چننا ۲۰ سپنا ۲۱ افرا ۲۲
ناشا ۲۳ فرو ۲۴ پانه ۲۵ آمین ائینه ۲۶ آن ائینه ۲۷ خراشید توم ۲۸ مینو توم
۲۹ وانشا ۳۰ هروسف توم ۳۱ هوسپاس ۳۲ همید ۳۳ هر نیک فره ۳۴ میش ریا
۳۵ تر ویش ۳۶ انوشک ۳۷ فرشتک ۳۸ پشوه هدیه ۳۹ خاور ۴۰ افشیا ۴۱ ابر
۴۲ استوه ۴۳ رخا ۴۴ ورون ۴۵ افریغه ۴۶ بفریغه ۴۷ ادوای ۴۸ کامر
۴۹ فرمان کام ۵۰ آخینق ۵۱ افرموش ۵۲ بهارنا ۵۳ شنایا ۵۴ آرس ۵۵
ایش ۵۶ افرا زوم ۵۷ هم جون ۵۸ مینو سته گر ۵۹ مینو گر ۶۰ مینو نب ۶۱ آدر
۶۲ با در ۶۳ آدر نم گر ۶۴ با در گر ۶۵ با در نم گر ۶۶ با در گل گر ۶۷ با در توم ۶۸ آدر کبریت
توم ۶۹ با در جابی ۷۰ آبتوم ۷۱ گل آدر گر ۷۲ گل وا در گر ۷۳ گل نم گر ۷۴ گر گر ۷۵

گر اگر گز ۷۱ اگر اگر ۷۲ انجان ۷۳ ازمان ۷۴ اخلا ۷۵ ایست بهو شتر ۷۶ پشوتا
 ۷۷ پدانی ۷۸ چیر ۷۹ فیروزگر ۸۰ اورمزد ۸۱ خداوند ۸۲ ابرین کمان توان ۸۳ ابرین
 توان ۸۴ و سپان ۸۵ و سفر ۸۶ اهو ۸۷ او خشیدار ۸۸ وادار ۸۹ رایونند ۹۰ خرمنند
 ۹۱ کرگز ۹۲ داور ۹۳ بوختار ۹۴ فرشگر ۹۵ بهبه

فرامون بشت

خشتوره اهوربه مردا اشم وهی دهشم استی اشتا استی اشتا اهماه
 بهید اشاعه وشتاعه اشم تیا اهی وریو امارتش اشادچید بچا
 ونکی عش دزداعه منکویشیوتنه نام عنکی عش مرداعه خسترچا اهوراعه
 ایم دره گوپیو دود واستارم

بنام کیما خداوند بی بهتا
 سرکش باج

خشتوره اهوربه مردا اشم وهی گشتن فره ورا نه مزده یینو زرتشت
 ویدیو و اهوره دکیو اگر بادا باشد چنین باید خواند باونی نه اشونه اشه رتوه
 ییناچه وهاچه خشتورایچه فره سته ییچه ساونکی عه ویناچه اشونه شه
 رتوه ییناچه وهاچه خشتورایچه فره سته ییچه اگر نیر و باشد چنین باید خواند رفوتا
 عه اشونه اشه رتوه ییناچه وهاچه خشتورایچه فره سته ییچه فرادوشو
 زرتوایچه اشونه اشه رتوه ییناچه وهاچه خشتورایچه فره سته ییچه
 اگر کاه ازین باشد چنین باید خواند ازیرنامه اشونه اشه رتوه ییناچه وهاچه
 خشتورایچه فره سته ییچه فراد ویراعه دخیو ییچه اشونه اشه رتوه ییناچه

و بهامچه خشنوتراچه فره سته یچه اگرگاه عیوه ترترم باش چنین بایه خواندن عیوه ترتر
 عیبه گیاهه اشونه اشسه رتوه یسناچه و بهامچه خشنوتراچه فره سته یچه
 فراود و یسپام هوبجیاعتیعه زره تشد تماچه اشونه اشسه رتوه یسناچه
 و بهامچه خشنوتراچه فره سته یچه اگرگاه اشن باش چنین بایه خواندن اکشنه اشونه اش
 رتوه یسناچه و بهامچه خشنوتراچه فره سته یچه بره جیاهه نمانیاچه اشونه
 اشسه رتوه یسناچه و بهامچه خشنوتراچه فره سته یچه سروشه اشیه
 تخمه توانتربه درش دروش آهیریه نشوته یسناچه و بهامچه خشنوتراچه
 فره سته یچه تیا هی ویریو زوتا فرامی مریتی امارش اشادجیدچه فراشه و
 وید و امروتی اهوم ویریم تیم فسته سداب تیا هی ویریو یک گفتن کینا مزدا
 موتی پایم دوا هید ماده کوا دیدره شتا اینگی افیم توهاد آترسچا
 ننگسچا هیاشو تناعش اشم سروشتا اهوراهه نوم موعه دانستوام
 دینیا فراو و چاکی و رترم جا تو افوعه سی غلکها یوعه هتی چترا موعه دام
 اهییم بش ریم چیردی ادهوعه و بی سروشو جنتی ننگها مزدا اهامه بیامه
 وشی کما عچید پاتودیشینند فیره مزدا سچا آرتیشچه سفن سچا نه دیو و درخش ندیو
 چتره نه دیو و فره کرشته نه دیو و فره داعته افد درخش نه افد درخش دواره
 افد درخش وی نه افادره افانیه مامرن چنیش گیتا استه ییش اشسه
 منچا یا آرمیش ایجا سداب تیا هی ویریو دو گفتن یسناچه و بهامچه اوجسچه زوه چه
 آفرینامه سروشه اشیه تخمه توانتربه درش دروش آهیریه اشم وی
 یک اهامه ریشچه خره سچا اهامه تنو و دروه ماتم اهامه تنو و زدورم اهامه تنو و

ورده ترم اهامه ایشتم فوغرش خاترام اهامه اسنام چه فزه زلتم اهامه دره
غام دره غو جلیتم اهامه هشتم اهیتم اشونام روچکم ویفو خاترم اشم و هی
یک نیز کرم بیشه زنام بیوره بیشه زنام سه بار اشم و هی یک جسمی انکه
مزدوا سه بار اهمه بوتاشته هورود به و ره ترغنه اهوره داته و نن تیا سه
آفره تا تو تواسشه خداته زروانه اگر نه زروانه دره غو خداته اشم و هی
یک زدن نش زوار دیو فرج پاکی تن اشونی روان خویش سه بار اشم و هی یک

بنام ایزد بخشنده بخشایشگر مهربان
اوستای گشتی فروزون

نبت و بخت و هورشت منشی و گوشنی و کشنی و تنی و روانی و گیتی و
مینوارش همه گونه و ناهی اوخش و پشیمان نه بت هم اثر خسته و گفته و کرد
و نیده و شنیده و پروده ارش همه گونه و ناهی اوخش و پشیمان نه بت هم
پشکت ابرین باد سه بار شکست زد زده باد کنا بهمنوی دروند اوها دیوان
و در جان و جادویان کجسته تک دار دوزخ نگو نگو سار مرگ بن هیچکارشان بکامه
نبوت هر کار و کرده اشونی که بوت بکامه اورمزد و خداوسی و ساسانفندان
فیروزگر هست و بودش بکامه باد دین پاک اورمزد مس و وه فیروزگر باد
دادار اورمزد رایونند خرو بهند هروسپ آگاه خستوزه اهوره به مزداترم
و تنی عنکر به مینی عیش بیتیا و رشتام بید و سنا فزه شوتم سومی اشم
اشم و هی یک خستوزه اهوره به مزداترم و هی یک گفتن تیا هی و ریو گفتن
اشم و هی یک گفتن مزده سینو اهی - مزده سینو زه شترش فزه و رانه استی

تپا فره وره تپا استوی هتم منو استوی هینم وچو استوی هورتم شوم
 استوی دینام مازدیتیم فرسپا پو خدرام نداسنی تیشام خیتوده شام اشویم
 یاسینا چا بیشین تپا چا مرشتا چا و هشتا چا سرشتا چا یا آبیرش زره شترش
 اهورا عه مزدا عه ویفا و بی چنی ایشا استی دنیا مازدینوش آستی عیش
 جسمی اونکه مزده سته بار همه هوشته گفتن تاده غو خدا تهمه * اشم و هی
 یک گفتن هما زویم هما زویم هما زویش کر فیم هم کر فیه کاران بیم دیرازد
 ماه و و ماه کاران بیم هم کر فیه بسته کشتیان و نیکان و و بان هفت کشور زمین بیم بسرراط
 چینو پل بزرگ سبک و خوار و شاد و آسان بان و دوارنی یاد اوار اورمزد آوانه فقوم
 اخوان اشوان و روشن کر و تمان هما خاره مان اور رساد یاد اوار اورمزد اشم و بی
 یک فیروز باد خرویه اویره و هدین مازدینسان سته بار اشم و بی یک فزندان و
 امشاسفندان کامه باد ایدون باد ایدون ترج باد اشم و بی یک

برساده و پذیراد

بر ساد و پذیراد و بنیوشاد دادر اورمزد و پسند یزدان باد هیاره و مان
 رساد بخشودی مینوی دادر اورمزد رایومند خرویه مند بخشودی مینوی
 اورمزد او اگاه سته دی بیفی شام بخشودی مینوی و همن و ماه و گوش و رام
 بخشودی مینوی اردی بهشت بلند و آدر و بسروش و وهرام بخشودی مینوی
 شهر پور و خیر و مهر و آسمان و انارام انفر روشن گاه خدا بخشودی مینوی
 سفندارمزد و آبان و دین وارد و مانتره سفند بخشودی مینوی خردا
 تشر و باد و فروردین بخشودی مینوی امداد و رشن و اشتاد و زامیاد

بخشودی مینوی باون و رفتون و اُزیرن و عیوه تریترم و آشن گاه باد بخشودی
مینوی گاه گاهتا بیو اهنود و اُشتود و سفتند و وختشتر و وشتوعش باد بخشودی
مینوی هوم ایزد برز ایزد نیرنو سکت ایزد و دهان و و بان و آفرین ایزد
باد بخشودی مینوی امروز روز فیروز فرخ روز فلان و ماه حخته ماه فرخ
ماه فلان گاه فلان برساو و قبول و پذیرفته دادار اورمزد باد ایدون
با ایدون ترج باد اشنه و بی کیت

بنا ه ایزد بخشانده بخشایشگر مهران
خوشید نیایشن

مس و وه و فیروزگر باد مینوی خوشید امرک رایمند خرومه مند ارد
اسپ همت و میخت و هورشت x نو هورشتیاعه ارود اسفاهه
سه بار خشتوره ابوهره مرزا نمستی ابوهره مرزه سه بار x سریشچ فروایش
دامان نو و و اشاسفنا و یغی هوره بزوشا مرا علمتم تم می دایتا نیکی
داعته فیه و نکو نسرتیه نو هورشتیاعه ارود اسفاهه خشتوره ابوهره
مرزا تروعه دیتی عنکربه مینی غش پیا در شتام سید بسا فره شوتم فره
ستویه همتو عه میچا بهنجو عه میچا مورشتو عه میچا ماته و و عه میچا و خد و و عه میچا
ورشتو عه میچا عبیه گیرا ایتی و یفا همتا چا بهنجا چا بورشتا چا فیه رچیا
ایتی و یفا دشتا چا ارنجتا چا درشتا چا فراویرلی اشاسفنا یینچا و بهنچا فرنگکها
فراوچکها فراشیوتا فراغکها یا فراتن و سچیه خیا اشتمه ستومی اشتم x اشتم و بی کیت
نوا ابوهره مرزاعه سه بار نو امشی عه بیو سفتنی عه بیو نو متراعه و و عرو کو عتی عه

خورشیدنیایش

نو هورشیناعه ارود اسفاعة نو آبیو دو عترابیو یا اهو رهه مزدا نو کی عش نو
 کیه به نو زره شتر به سغه تاهمه اشونو فره وشی ع نم ویفیا اشونو ستوش -
 بیتاچه بوان بیتاچه بیشیان بیتاچه x اندر اباد چنن باید خاندن x وهی خشیا -
 فنگها خشر اشاچا اشاقیم سه بار اندر نیرد چنن باید خاندن x عماروچا بره رستم بره زه منام
 سه بار x اندر پس چنن باید خاندن یسی سفنا توایینی ارویسی جو سه بار اشتم وهی سه بار
 هورشیتم اشتم ریم ارود اسفم یزه میده مترم ووعرو گو یو عظیم یزه میده ارش وچکم
 ویا ختم هزگره گوشتم هوتاشتم بیوره شمنم - بره رنم فره تو ویده نیم سیرم -
 اختم جفا اروا عکم مترم ویقنام وخیونام دکهو فیتیم یزه میده یم فره دث اهور
 مزدا خره نکستم مینه ونام یزه تمام ده نو جمیاد اوکمه متره اهوره بره زته خره نکند -
 انکها مچا منچا اته ازونیم هیم x شتریم وره وو چشتم یزه میده سه بار شتریم ستام
 ریونم خره نکستم یزه میده شتریم یزه میده شتر x اینو یزه میده شتریو ریوا
 خره نکها یزه میده وغم ستام مزده داتم یزه میده تو اشتم خداتم یزه میده زرواتم
 اگر نم یزه میده زرواتم دره غو خداتم یزه میده زرشتم چستام مزده داتام اشونم
 یزه میده دینام وکیم مازدینیم یزه میده ویفچه اش وغم مینوم یزه تم یزه مید
 ویفچه اش وغم گیتیم یزه تم یزه میده هوم ارواتم یزه میده هوم فره وشم -
 یزه میده اشونام وکیش سیرا سفنا فره وشیو یزه میده هورشیتم اشتم ریم
 ارود اسفم یزه میده x اشتم وهی سه بار خاندن فره وانه مزده یسو زره شترش -
 ویدیود اهوره دیشو هرگا، کبید هورشیتمه امشتمه ریوبه ارود اسفم خستوره -
 یسناچه وهماچه خشتور اچه فره ستیچه x تیا هی ویریو زوتا تاسد هورشیتم

خوشیدنیاش

اشم ریم اُردو اسفم یزه میده آعد ید هوره روخشنه تافیه عته آعد ید هوره
 روچو تافیه عته هشتت مینه واغلمو یزه تاغلمو سچی هنر کرچه تدره نو هم باره نیت
 تدره نو تفاره نیت تدره نو بخشنه زام فیت هوره داتام فزاده تچه هشه
 گیتا فزاده تچه اشیمه تنویه آعد ید هوره اُرخشیت بود زام هوره داتام یوژد
 اثرم آفم تچکام یوژد اثرم آفم خینام یوژد اثرم آفم زره نیه نام یوژد اثرم
 آفم امیشتام یوژد اثرم بود دامه اش وه یوژد اثرم یا بهت هفتت -
 مینوش یعه زی هوره نوعد اُرخشیت اده دیوه ویفا مرن چته یا بهت
 هفتو کرشو هوه نوه پش مینه وه یزه تهنکوه است و ته فیت درام -
 نوعد فی شتام ویدنه یو یزه هوره ید اشم ریم اُردو اسفم فی شتایتیه
 تنکام فی شتایتیه متس چره نام دیوه نام فی شتایتیه تانوامچه هنر نامچه
 فی شتایتیه ایته جکوه مرشونه یزه ته اهورم مرزدام یزه ته اشقی سفتی
 یزه ته هوم اُروانم خشناوه یعت ویفه مینه وچه یزه ته گیتایچه یو یزه ته
 هوره ید اشم ریم اُردو اسفم یزاعه مترم ووعرو گو یو عتیم هنر کره گوشم بیوه
 چشتم یزاعه وزم هُنه و ختم کرده فیت دیوه نام مترو یو ووعرو گو یو عتوش
 یزاعه بخدرچه ید است بخدره نام و هشتت اتزه مانکچه هوره چه x عهیه
 خره تنکچه تم یزاعه سرونه و ته یسته هورخشیت اشم ریم اُردو اسفم زو
 ترا یو هورخشیت اشم ریم اُردو اسفم یزه میده x هوم یو گوه بهمنه
 هرزد دکنکمه مانره چه وچه شیو تنچه زو ترا بیچه ارشدیچه بیچه وانره
 یوینکی هاتام آعد یسه فیت وکمو مرزا اهورو ویا اشاد بچا یاغلمکاچا -

تا پنجا تا سچا یزه میده ، تیا اهی ویریو دوگتن یسچ و یسچ اوجسچ زوه رچه آفرینا
 * هورخسته امشه ریو به ارود اسفنه * اشم و هی یکت * اهورانش
 اهور به ویشتابو زوترا یو سریشتابو زوترا یو دهور فیره غلکه شتابو -
 زوترا یو اجماعه ریشچه تاسر اشم و هی یکت .

مهنایش بن

مس و وه و فیورگر باد مینوی مهرایان داور هزار گوش بیور چشم -
 راست راست داور تیشتر داور خوشنوره اهور به فردا * اشم و هی
 سبار فره ورانه مزده یسنو زده تشرش ویدیو اهوره دکیو هرگاه که به *
 متر به و وعرو گویو عتوش رانچ خاتره خوشنوره یسناچ و هانچ خوشو
 تراچ فرسته یسچ * تیا اهی ویریو زوتا تاسر * مترم و وعرو گویو عیتم
 یزه میده ارش و چکم و یاختم هنزکده گوشم هوتاشتم بیوره چشمم بره زتم فره
 تو ویده نیم سیرم خفتم جبار و غلکم مترم عیوه دیم یزه میده مترم انتره دیم
 یزه میده مترم آدیم یزه میده مترم آفیره دیم یزه میده مترم
 ادره دیم یزه میده مترم فیره دیم یزه میده مترم ایفه دیم یزه
 میده متره اهوره بره زته ایته جلکه اشم و یزه میده ستری عشچ
 مانکچ هوه رچه ار و راهو فسته برسمنه یا هو مترم و یسفام دخیونام
 و لکو فیتیم یزه میده * عه ریو خرنکچ تم یزاعه سرونه و تینه مترم و
 عرو گویو عیتم زو ترا یو مترم و وعرو گویو عیتم یزه میده رانه شیم نم هوشه

هنرياش بن

نيم ايرايو وکلوپو آچو جيا د اوکمه آچو جيا د روکمه آچو جيا د رنکمه آچو جيا د
 مرډوکه آچو جيا د بيشه زاعه آچو جيا د وره تر غامه آچو جيا د بونکمه آچو جيا د شه
 وسماعه اغره عيوه تيروي سينو ونيو اينوه درخندو ويغه ماغکمه استه
 وبعته متروي ووعرو گويو غوغوش تم امه ونتم يزه تم سيرم دامو هو سوشتم
 مترم يزاعه زوترايو تم فيره جباعه ونچي ننگه تم يزاعه سروته ونيه
 مترم ووعرو گويو عيتم زوترايو مترم ووعرو گويو عيتم يزه ميده x بهمه
 يو گوه برهنه هزو وککمه ماته چه وچه شيوتنه چه زوترا يسيه اريچه
 يسيه واغره يونکي هاتام آندينه فته وکلو مرزا اهورو ويا اشاد
 بچا ياغکما چا تاسچا تاسچا بزه ميده x تياهي ويري وخواندن x
 لينچه وبيچه اوجي زوه چه آفرينا نه x مترمه ووعرو گويو غوغوش راينچه
 خاترمه x اشم وبي کيت اهامه ريشچه تاسر اشم وبي کيت هنرکرم ميش
 زنام بيوره بيشه زنام تبار اشم وبي کيت جسمي تاسر اشم وبي کيت
 فيروز باد تاسر برساو تاسر

گاه باون بن

س . وه و فيروزگر باد مينوي مهريران داور هزار گوش چورچه راست
 راست داور تير تير داور خشتونزه اهوره مرزا . اشم وبي تفتن
 فره ورانه مرده سينو زره شترش ویدیو اهوره دليشو x باوني نه اشونه
 اشم رتوه يساعچه وهاچه خشتونراچه فره ستيچه x ساونکي نه يساعچه

اشوڑا شہ رتوہ یسناچہ وہاچہ خوشتر اچہ فرہستہ سیچہ x مترہہ ووغو
 گو یو عویش ہنگر و گوشہ بیورہ چشمنو اوخو نامہ نو یزہ تہہ رامو خاسترہہ x
 خوشترہ یسناچہ وہاچہ خوشتر اچہ فرہستہ سیچہ x پتا ہی ویریو زوتا تاسر
 x اریجای x اہورم فردام اشہ وغم اشہ ریم یزہ میدہ زہ تشرم اشہ وغم اشہ
 ریم یزہ میدہ زہ تشرم اشہ وغم اشہ ویشیم یزہ میدہ امشی نفقی اشہ نام یزہ میدہ
 اشہ نام فکیش سیرا نفقا فرہ ویشو یزہ میدہ اشہ وٹو منہ خیاچہ افہ نو تم
 رتوام یزہ میدہ یی قشتم یزہ تام ہنگہ نشتم اشہ رتوام عیوہ نسا لستم ج
 یشتم اشہ وغم اشہ رتو ورتو فرہ ریم یزہ میدہ x تا اریجای ہا ویم اشہ وغم اشہ
 ریم یزہ میدہ ہہ اروہ تا تم اشہ وغم اشہ ریم یزہ میدہ امرہ تا تم -
 اشہ وغم اشہ ریم یزہ میدہ آہیرم فرشم اشہ وغم اشہ ریم یزہ میدہ
 آہیرم ویشتم اشہ وغم اشہ ریم یزہ میدہ یشم سیرم ہفتنگما عقیم اشہ وغم اشہ
 ریم یزہ میدہ سا وکیم ویشیم اشہ وغم اشہ ریم یزہ میدہ ایریم عیشتم اشہ وغم
 اشہ ریم یزہ میدہ امہ وغم ورہ تراجم ویشکم ویشا تہ اروہ یشم ویشہ
 ویشا تہ رتہ یو افہ مو یو مدہ مو یو فرہ تو زوی زہ تر و مانترم پنچہ گاتا مترچہ
 ووغو گو یو عیشتم یزہ میدہ راجہ خاسترم یزہ میدہ ویشیم رتو یسناچہ وہاچہ
 ویشیم اشہ وغم اشہ ریم یزہ میدہ مترم ووغو گو یو عیشتم ہنگر و گوشہ بیورہ چشمنو
 اوخو نامہ نم یزہ تم یزہ میدہ رامہ خاسترم یزہ میدہ x اریجای x توام
 اترم اہورہہ فردا قترم اشہ وغم اشہ ریم یزہ میدہ ہہ زوترم ہہ
 عیوایا شکنم عمد برہمہ اشہ فرستہ تم اشہ وغم اشہ ریم یزہ میدہ افام

نقارم یزه میده نیرم سنکم یزه میده تخم دامو عش افه نم یزه تم یزه میده عرتنام
 اروانو یزه میده یا اشا انام فره وشیو ریم بره نریم یزه میده یم اهورم فردا
 یو اشه افه نو تو یو اشه جع شیتو ویسه سره وا زره شتره یزه میده ویسه
 هورشته شیوتنه یزه میده ورشته ورشیم نیکه یاتام آدینه فیه
 ونکو فردا اهورو ویا اشاد بچایا عکما چا تاسچا تاسچا یزه میده x یا
 ای ویریو x خواندن x یسچا بهیچا اوجسچا زوه رپه آفریامه x متره به ووغو
 گو یو عو عش هنرگو و گوشه بیوره چشمنو اوختوانه نو یزه ته رامنو خاستره x
 اشم وهی یک اجماعه ریشچه تاووه ویسفو خاتم اشم وهی یک x هنرگرم تاسر
 سته بار اشم وهی یک جهمی اونکه مزه سته بار اشم بو تاشته تاسر اشم وهی
 یک فیروز باد تاسر بر ساد تاسر

گاه فستون بن

مس و وه و فیروزگر باد مینوی اش وشت خستوره اهوره فردا x اشم
 وهی سته بار فره ورانه مزده یس نو زره شترش وید یو اهوره وکشو x فو ناعه
 اشونه اشه رتوه یسناچه وهاچه خستور اچه فره سیه چه فراد و فوه
 زنو ماچه اشونه اشه رتوه یسناچه وهاچه خستور اچه فره سیه چه x اشه وشته
 اترسچا اهوره فردا خستوره یسناچه وهاچه خستور اچه فره سیه چه x یا ای
 ویریو زوتا تاسر x اهورم فردا اشم و نه اشه ریم یزه میده x ارگاه
 باون تاووه رتو رفوره ریم یزه میده رفوتنه و نم اشه ریم یزه میده اهوره

و یقیم گاتام اشونیم اشه ریم یزه میده اشته و یقیم گاتام اشونیم اشه ریم یزه میده
 سقتانیم گاتام اشونیم اشه ریم یزه میده و هوشتم گاتام اشونیم اشه ریم
 یزه میده و هشتم عیشیم گاتام اشونیم اشه ریم یزه میده فراود فساغم زنتو مچه اش و غم
 اش ریم یزه میده فشی شچی ماترم یزه میده ارشد مچه و اچم یزه میده و چه ارشد یزه
 میده واره ترغیش دیو و غنچه یزه میده افچی ریم یزه میده اروا سچه مینه
 و شچی یزه تم یزه میده یو و کنزدا اش و نو امیشچه سفتی اش انام یزه میده اش
 انام و نکیش سیرا سفا فره و شیو یزه میده بر شیشچه اش یه هوشته مرشته ماهر
 مرشته و ره زیه مرشته اروه یه مرشته بیتیه و ره زیه مرشته دین داتیا دنیا
 و کنیا مازدینوش یزه میده اود و یا خچه هجه منچه یه استه اشنام سقتنام بر شتو
 او نکه اشونو غم تم زنتومه رتوو یسنا مچه و هیا مچه زنتو مچه اش و غم اشه ریم
 یزه میده اشم و هشتم اتر مچه اهوره مزدا قرم یزه میده x توام اترم اهوره مزدا
قرم اش و غم اشه ریم یزه میده گاه دن تا تانچا تا سچا یزه میده x تیا اهی
 ویر یو دگفتن یسچ و مچه اوجیه زوه رچه آفرینامه x اشته و هشتم اتر سچه اهوره
 مزدا اشم و هی یکت x اهامه ریشچه تا اوعه و ره خو خدا ته اشم و هی یکت x
 فیروز باد سته بار بر ساد تاسه

گاه ازیرن بن

مس و ده و فیروزگر باد مینوی رت و برزت x خسرتره اهوره مزدا x
 اشم و هی سته بار فره وانه مزده یسوزده تشرش ویدیو اهوره دگیشو ازیرنامه

اشونہ اشہ رتوہ یساعچہ وہماچہ خشوتراچہ فرہستہ سیچہ x فرادو ویراعہ دخیو مچہ
 اشونہ اشہ رتوہ یساعچہ وہماچہ خشوتراچہ فرہستہ سیچہ x برہرتوہ بورہہ نقد
 افام افچہ مزدہ داتیا خشوتراچہ یساعچہ وہماچہ خشوتراچہ فرہستہ سیچہ x تیا ہی
 ویریو زوتا تاسر اہورم فردام اشہ وغم اشہنہ رتیم یزہ میدہ x ارگاہاون تا رتوہ
 رتیم یزہ میدہ x ازیرنم اشہ وغم اشہ رتیم یزہ میدہ زوتارم اشہ وغم اشہ رتیم یزہ میدہ
 باونام اشہ وغم اشہ رتیم یزہ میدہ آترہ خشم اشہ وغم اشہ رتیم یزہ
 میدہ - فرہ برہ تارم اشہ وغم اشہ رتیم یزہ میدہ آبرہ تارم اشہ وغم اشہ
 رتیم یزہ میدہ آسنہ تارم اشہ وغم اشہ رتیم یزہ میدہ ریت و شکر م اشہ وغم اشہ
 رتیم یزہ میدہ سروشا ورہ زم اشہ وغم اشہ رتیم یزہ میدہ فرادو ویرم دخیو مچہ اشہ وغم
 اشہ رتیم یزہ میدہ ستری غشچہ مانکچہ ہورہ رچہ روچا یزہ میدہ افورہ روچا یزہ میدہ
 افورہ نکماچہ خاترم یزہ میدہ یارنش سادہ درہ گوہ توہیتیا ورہ زم اشہ وغم اشہ
 رتیم یزہ میدہ افورچہ دگیشم یزہ میدہ بیتیا ورہ زم اشہ وغم اشونو متیم یزہ میدہ فیتہ
 اسنم فیتہ خشفتم یو برہ تابو زوترا یو دخیو مچہ رتوہ یساعچہ وہماچہ دخیو مچہ اشہ
 وغم اشہ رتیم یزہ میدہ برہ زم اہورم خشرم خشتیم افام لقا تارم ارود اسنم یزہ
 میدہ افچہ مزدہ داتام اشونیم یزہ میدہ x توام اترم اہورہہ فردا فقرم اشہ وغم
 اشہ رتیم یزہ میدہ ارگاہاون تا تانچا تاسچا یزہ میدہ تیا ہی ویریو دو خواندن -
 سینچہ وچچہ اوجسچہ زوہ رچہ آفرینامہ x برہرتوہ بورہہ نقد و افام افچہ مزدہ داتیا
 x اشم وہی یکت اجماعہ ریشچہ تادہ ویسفو خاترم اشم وہی یکت ہرکرم تاسر
 سہ بار اشم وہی یکت جسمی اونکہہ مزدہ سہ بار امہ ہوتا شتہ تاسر اشم وہی یکت

فسیر و زباد بر ساد تاس

گاہ عیوہ شتریم

مس و وه و فیروزگر باد مینوی اشوان فره وهر مینوی ورج وهرام ایزد اشکو
 ورجاوند بهاوند فیروزگر خوشنوتره اهوربه مزدا x اشم وهی تله باگفتن فره ورا نه
 مزده یسنوزر تشرش ویدیو اهوره دکیشو x عیوہ شتریم عیبه گیاعه اشونه
 اشمه رتوه یسناچ و بهاچ خوشنوتراچ فره سته یچ x فرادد و یفام هوجیا عتی
 عه زره تشر و تاچ اشونه اشمه رتوه یسناچ و بهاچ خوشنوتراچ فره سته یچ
 x اشاناام فره و شنام غینوماچ و یرو و انتوه نام یاعریه یاسچ بهشت عوش امه چه
 هوما شته هور و وهه و ره ترغنه چه اهوره دانته و نن تیا سچ آفره تا تو x خوشنوتره
 یسناچ و بهاچ خوشنوتراچ فره سته یچ x تیا ای ویریو زوتا تاسر x اهورم مزدام
 اشمه وغم اشمه رتیم یزه میده x از گاه باون تا وده x رتوو رتوفره تیم یزه میده x
 عیوہ شتریم اشمه وغم اشمه رتیم یزه میده عیبه گاعم اشمه وغم اشمه رتیم یزه میده
 x توام آترم اهوربه مزدا فرم اشمه وغم اشمه رتیم یزه میده ده زوترم ده عیویا
 غلکتم عه بریمه اشیه فرسترتم اشمه وغم اشمه رتیم یزه میده آفد ارویره یزه میده
 آره و نام آرونه اشمه وغم اشمه رتیم یزه میده فرادد و یفام هوجیا عتیم اشمه وغم اشمه
 تیم یزه میده زه شترم اشمه وغم اشمه رتیم یزه میده مانترم نفتم اشمه وغم اشمه رتیم
 یزه میده غش اروام اشمه وغم اشمه رتیم یزه میده زره تشر و تچ اشمه وغم اشمه
 نیم یزه میده زره شترم اشمه وغم اشمه رتیم یزه میده آره وغم اشمه وغم اشمه رتیم

یزه میده ریشتم اش و نم اش شه تیم یزه میده و استریم فشو نیم اش و نم
 اش شه تیم یزه میده نمانه نمانو فیتیم اش و نم اش شه تیم یزه میده ویو و فیتیم اش
 و نم اش شه تیم یزه میده زنتی عش زنتو فیتیم اش و نم اش شه تیم یزه میده و نکلی
 عش و نکلو فیتیم اش و نم اش شه تیم یزه میده یوا نم هو نکلم هو و نکلم هو شیو
 تم هو دیم اش و نم اش شه تیم یزه میده یوا نم اُخو و نکلم اش و نم اش شه
 تیم یزه میده جنت و ده و نم اش و نم اش شه تیم یزه میده و نکلو اوسیم
 اش و نم اش شه تیم یزه میده هُعام فیره جتم اش و نم اش شه تیم یزه میده
 نمانه نمانو فیتیم اش و نم اش شه تیم یزه میده ناعره کامچه اشونیم یزه میده -
 فرایو هُتتم فرایو پنجام فرایو هور شتام هُش بام ساتام رختشرام اشونیم
 بام ارمیت سفتام یاسچه تی غنا اهوره مزده زمرچه اش و نم یزه میده فرایو هُتتم فرایو
 هینتم فرایو هور شتم و ستو فرو عه تیم عوستو کی دم نیکی شیو تناعش گیتا اش
 فرادنت زره شتره مته رتو و یسناچه و بهاچه زره شتر و تچه اش و نم اش شه تیم
 یزه میده اشونام و نکیش سیرا سفنا فره و شیو یزه میده غناچه ویرو و انتوا یزه
 میده یا عریاچه هشتیم یزه میده امچه هوتاشتم هور و دم یزه میده و ره غنچه
 اهوره داتم یزه میده و نن تیچه آفره تاتم یزه میده * توام آترم اهوره فردا
 فرتم اش و نم اش شه تیم یزه میده ازگاه باون تا و ده * تانچا تاسچا یزه
 میده * تیا ای ویرو دو خواندن یسنبه و همچه اوجسبه زوه رچه آفرینامه * اشا
 اُنام فره و شتام غینوناچه ویرو و انتوه نام یا عریه یا سچه هُش توخش امچه
 هوتاشته هور و ده و ره ترغنه چه اهوره داته و نن تیا سچه آفره تاتو * شتم وی

یک اهماغه ریسچ تاسر هنزگرم تاوچه پوره غو خدا تته اشم و هی یک فیروز باد
برساد تاسه

گاه‌اشهن بن

مس و وه و فیروزگر باد مینوی سروش و رشن و اشتاد خشتوتزه اهوا
به مزدا اشم و هی سده بار قره ورانه مزده یینو زره تشرش ویدو و اهوره
و کیثو اشهناعه اشونه اشته رتوه ییناچه و هماچه خشتوتراچه فره سته
بره جیاعه نمانیاچه اشونه اشته رتوه ییناچه و هماچه خشتوتراچه فره سته
پیچ سر و شته اشیه اشته و تو و ره تراجنو فراد گیتته رشنوش ز رسته ارشتا
تسچ فراد و گیتیا و ره دد گیتیا خشتوتزه ییناچه و هماچه خشتوتراچه فره سته
یتا هی ویریو زوتا تاسر اهورم فردام اشه و غم اشته ریم یزه میده
ازگاه باون تا رتو و رتو فره تیم یزه میده اشهنم اشه و غم اشته ریم
یزه میده اشام سدریام یزه میده اشا عککم یزه میده خشو عتیم رود
اسفام فره من نرام فره من نزو ویرام یا خاتره یعت نمانیا عته اشا عککم یزه
میده رویم رنجد اسفام یاسند اوچه هفتو کرشوریم زام اوام اشام یزه میده
اهورم فردام اشه و غم اشته ریم یزه میده و هومنو یزه میده اشم و شتم
یزه میده خشرم ویریم یزه میده نقسام و نکیم آریم یزه میده بره جیم اشه و غم
اشته ریم یزه میده بره جا نکیم اشته بره جیه وینا و نکیم یازدینوش
نمانیه رتو و ییناچه و هماچه نمانیچه اشه و غم اشته ریم یزه میده سر و شتم اشیم

هورودم وره تراجم فراد گیتم اشروغم اشته ریم یزه میده رشنیم
 ز رشم یزه میده ارشتا تچه فراد گیتام وره دد گیتام یزه میده *
 توام اترم اهوره مزدا فرم اش وغم اشته ریم یزه میده * ارکاوان
 تانچا تاسچا یزه میده x تیا ای ویرو دوگشتن مینچم و مچم اوجم
 زوره چه آفرینامه * سروشه اشته اش و تو وره تراجو فراد گیتته رشنو
 غش رزشته ارشتا تچه فراد گیتیا وره دد گیتیا اشم و هی یکت اهامه
 ریشچه تاسر اشم و هی یکت هرکرم بیشه زنام بوره بیشه زنام سبار اشم -
 و هی یکت جبه می تاسر اشم و هی یکت فیروز باد تاسر برساد تاسر *

ماه نیایش بن

مس و وه و فیروزگر باد میتوی وهن و ماه و گویش و رام x نمو
 اهورا عه مزدا عه سبار نمو مشی عیو سفتی عیو نمو ماغنگاهه گوچترعه
 موفیه دیتا عه موفیه دیته خوشنوره اهوره مزدا * اشم و هی
 سبار فره ورانه مزدینو زه تشرش ویدوو اهوره دگیشو سرگاه
 کسید ماغنگاهه گوچتره کی عیش ابو داتیا کی عیش فوعرو سره دیا
 خوشنوردینا عی و با عی خوشنور اچه فرسته تچه * ای ویرو
 زوتا تاسر نمو اهورا عه مزدا عه سبار نمو مشی عیو سفتی عیو نمو
 ماغنگاهه گوچترعه موفیه دیتا عه موفیه دیته کده ماغشیه عته کده ما
 زه فیه تچه و سه ماغشیه عته پنچه دسه ماغشیه یا هی خوشیا نساو

تا زرفا نسا تو تا زرفا نسا تو یا ہی اُٹیا نسا تو اسپد کی یا ما اُٹیه
عنه زرفا نسا تو داغکم گوچرم اشه وغم اشه ریم زره میده تا
ماغکم فیه وغم تا ماغکم فیه ویم روشنم ماغکم عیوه ویم روشنم
ماغکم عیوه ویم هشتنه اشا سقا خزه نو دایره یته هشتنه اشا
سقا خزه نو بخشنه زام فیه اهوره داتام آعد ید ماغکم روشنم
تا فیه عته مشته اهوره نام زیره گونام زره میم فیه زاده اُرخشنه
انتره ماغکا عشی فره نو ماغکا عشی وشف تا سپه انتره ماغکم اش وغم اشه ریم
زره میده فره نو ماغکم اش وغم اشه ریم زره میده وشف
تم اش وغم اشه ریم زره میده یزاعه ماغکم گوچرم بغم ریونم
خره نکستم فنکستم تفنکستم وچکنتم ختاوتم ایشته وغم خنجه
وغم سوکه وغم زیره میا وغم وای وغم بغم بیشه زم به عیوه خرنکجه
تم یزاعه سرونه وینه ماغکم گوچرم زوترا یو ماغکم گوچرم اش
وغم اشه ریم زره میده به هومه یو کوه برمنه هزو وکنکجه انتره
چه وچه شیوتنه چه زوترا میچه ارشدیعه بیچه واغره یو نیکی
باتام آعد یسه فیه وکنکو فردا اهورو ویتا اشاد هچا نیلکا چا -
آنچا تا سپا زره میده به یتا ای ویریو دوبار خاندن ینجه ویمچه اوجیمچه
زوه چه آفرینامه به ماغکم به گوچره به کی عشی ایو داتیا کی عشی فوعرو
سره دیا دسته ام وره ترغینجه دسته کی عش خاترو نیم دسته
نزام فوعرو تا تم ستا به نام ویا خنه نام و نه نام او نه نام هتره و نه نام

همه تی بهتره و نه تام دُش مینوش سیره ققام چره اوکهام یزه ته
 فوع و خه تنگمه یزه ته فوع و بیشه زه چره و و بیارش منا چره و و زوه نو
 سو و چرم بوعدیم چه خه نو یزمناعه آفودایته * اشم وهی یکت اهامه
 ریشچه تا اوه * دزه غو خدایته اشم وهی یکت خواندن فیروز باد ماه خدا یوتیا
 بختیار روشن روشن دیدار روشن روشن کردار گوسفند تخمه گاو
 سرده اشویی فیروزگر سَبار * درون چون کوهی فره ست چین چکاتی
 مانوی چین ماه نوی گاوسر زرین * سرورین سُم سیمین شیوتلش لعل
 و فیروزه و مروارید حاجت حاجت مان رواکن کام دنی مراد آخرت
 اشویی روانی مینوی دودنی همسایه و هم بوم و هم بر نیکان و و
 بان بیم دور اثر بدگویان و اشموفان بیم چشم خودان و زبان بدگویان
 و دست ظالمان از بالای سرمان کوه داری تو ماه ایزد امشاسفند
 فیروزگر اشم وهی یکت فیروز باد خروه اویره و هدین مازدینان سَبار
 اشم وهی یکت بر ساد تا سر

آتش نیایش بن

منه ستی آتش مزدا اهوره به هوذا مرشته یزه ته * خوشنوتره اهوره
 مزدا * اشم وهی سَبار فره و رانه مزده یسنو زره شترش ویدیو و اهوره
 دکیو هرگاه که باشد از برای و بان خواندن بید * توه آتش فره اهوره به مزدا *

خشنوتره ییایچه و بهاچه خشنوترایچه فره‌ستیه‌یچه ۞ تیا‌هی ویریو زوتا-
 تاسر ۞ اگر از برای آدران باشد ۞ آترو اهوربه مزدا فره‌توه آتیش فره‌اهور
 مزدا خشنوتره ییایچه و بهاچه خشنوترایچه فره‌ستیه‌یچه ۞ تیا‌هی ویریو زوتا ۞
 تاسر ۞ یینچه و بهیچه هوبره‌تیچه اشته بره‌تیچه و نده‌بره‌تیچه آفونامه ۞ توه‌آتیش
 فره‌اهوربه مزدا یسینو‌اهه و بهیو یسینو ییاد و بهیو ناما‌هو‌شیا‌کام اشته
 ییاد اها‌عه نیره یسه توا‌باده فرا‌یرا‌عه ایمور‌ستو بر‌سمور‌ستو‌گاو‌نوتو
 هاو‌نور‌ستو داعیتو ایسمه ییا داعیتو بوعده ییا داعیتو فوه ییا داعیتو
 افسه‌ینه ییا فره‌نایش هرتره ییا دها‌ئیش هرتره ییا آتیش فره‌اهور
 به مزدا سوچه‌یه اهییه نامه مد سوچه‌یه اهییه نامه روچه‌یه اهییه نامه-
 خشته‌یه اهییه نامه دره عیج‌ایفه زروانم اذ‌سیرام فره‌شو‌کره‌تم
 به‌سیریا و نک‌یا فره‌شو‌کره‌تو‌عد دایامی آتیش فره‌اهوربه مزدا
 ۞ آسو‌خاتم آسو‌سرا‌عتیم آسو‌جیتیم فو‌عو خاتم فو‌عو سرا‌عتیم فو‌عو
 جیتیم متیم سفا‌وخ‌شده ورم هزوام ارونه اشته خره‌تم فنجیه‌مه‌تم-
 مزاعلم ایزه‌آتم نیرام فنجیه‌مه‌ور‌عتیم عردو و زکام اقصام استو‌گاتیم
 جنوریم ترو‌شام استام فره‌زیتیم کرشو‌رازام و یا‌ختام هام رودام هو‌افام
 اترد‌بیرم هو‌یرام یامی فزاده یاد‌نایچه و ییچه زیتچه و ییچه دکنو‌ستیه‌یچه دایا-
 می آتیش فره‌اهوربه مزدا یامی غلکه‌افره سا‌غله‌ا‌نیرمه پو‌کجه‌تاعه و
 هشتم اهییم اشوام رو‌چکیم ویفو‌خاتم زه‌زه‌یه و نک‌ها‌چه مرده و نک‌ها‌چه سره
 و به ارونچه دروغه‌هونکه و یفی‌عه ییو‌ستیم بر‌سته آتیش مزدا اهوربه‌یچه

یو ایم بام فحیه خشیچیه سیریه ویفیعه بیوچه عزیه عتیه هو بره تیچه اشته
 بره تیچه ونه بره تیچه سفته تمه ویفنام فره چرنام آتش رسته ایدیه
 چیم بنه هشی بره عتیه فره چره توا اریشاده آعد یزه شی ایم بره عتیه -
 ایسم و اشته به و تم بره و اشته فرستره تم اوروام و ایدانی قام
 ای فحیه فری نیته آتش مزدا اهوربه خشیو ایتو اوشتو بهنگم افه
 توا بنجوعد گی غش و انتوه افه ویره نام فو عو تاس افه توا وره زه و دچمنو
 وره زه و تیچه بنجوعد غلکه ارواحش غلکه که یه جفته تا خشنو یا جواهی عمد
 آترو آفره و نم یو اهباعه ایسم بریه بکیش روچس فیریشتم اشته بره به
 یوژ داتان * بواج گفتن * برساد چشنودی مینوی اردی بهشت
 بلند و آدر و سروش و ورهرام ایزد اوا بهما امشاسفندان فیروز گردن
 اهریمن و دیوان و دُر جان و ساتاران و وناه کاران و دین دشمنان اوا
 بهیشم خره ویدروش * بزبان * یتا بهی ویریو * دوگفتن یینچه ویمچه اوچیم
 زوه رچه آفرنامه * آترو اهوربه مزدا فُره فُره آتش فُره اهوربه مزدا
 ادا تو اهباعه آتری راتام نمکمو * اشم و بهی یک خاندن * اهباعه ریشچه خره
 منی تاووع ویفو خاترم * انیخی * اسموعه آزارشوا اهورا آرمیتی تویشیم و سوا
 سفیشتامینی مزدا و نکیا زو و آدا اشاهزو ایمه و د بهی نمکما فیه ریم رفدراعه
 و و عو چشانی و وعشی موعه یادی به فراتا خستره یا اهورایا و کنی غش ابشش
 نمکمو فرو نقسا آرمیتی اشادینا فره وحشیا ادا راتام زره تشر و تنو سپیدخه -
 خیا اشته و داعتیه اروه تا تم نمکسپی و کچی غش مزدا شیو تنیا اشیا چا خنده

نیاچا سیر و شتم خستر چا ستر بار * اشتم و بی یک * هنر کم ماسر ستر بار * اشتم و بی یک
 جسمی ماسر * اشتم و بی یک * فیروز باد ستر بار ستر ماسر

آبرو ربن در شب نباید خواندن

منتهی سیمه سوخته اردوی سیره اناهته * خشنوتره اهور به مزدا * اشتم
 و بی ستر بار * فره و رانه مزده یسنو زره تشرش ویدو و اهوره دکیو هرگاه کیه
 * اهور به مزدا ریو تو خره نکشتو اشنام سفتام افام و تنکی نام مزده داته نام
 اره دو یا آفو انا هیتیا اشونا و یسفاچ افام مزده داتام و یسفاچ اُرورده نام
 مزده داتام و یسفاچ شام یزه تنام اشونام مینه و نام گیتیه نام اشونام فره
 و شنام اُغره نام عیوه تیره نام فوغریو دکیسه نام فره و شنام بنار و شنام فره و شنام خشنوتره
 یسفاچ و بهاچ خشنوتره اچ فره سته یچ * ییا هی ویریو زوتا ماسر * یزاخه
 افم اردویم سیرام انا هتام فره تی فرا کام یشه زیام ویدو یام اهورو
 دکیام یسنام غلمه است ویت و هیام غلمه است ویت آدی فراده
 نام اشونیم و انتوو فراده نام اشونیم گیتو فراده نام اشونیم خشیو فراده نام
 اشونیم دلمو فراده نام اشونیم یا یسفاچ ارشنام خشودرا یورده داعته
 یا یسفاچ ارشنام زانتاعه کره وان یورده داعته یا یسفاچ عیش
 هوزامتوو داعته یا یسفاچ ارشنام و ایتیم رتویم فیه اوه بریته مته نام
 دیراد فرسرتیام یا است اوه ویت مویه و یسفاچ آفو یا زافیه فره چخته
 یا امه ویت فره چخته هو گیر یاد هیچ بره زکمد اوه زردیو و و عرو کشم یو زنته

ویسه کره نو زره یو ووغو کشتیا آویسفو میدیو یوزته یدیش اوعه قره
 پختیه یدیش اوعه قره بگرینه اردوی سیره اناهته ینگی هنرگرم
 ویرینام هنرگرم افخاره نام کچدچ ایشام ویریه نام کچدچ ایشام افخاره
 نام حوره ستم مایره بره نام هو سفاعه یزه برمناعه عنکما سچ می -
 اونکما آف افخاره وی جباعته ویفاعش اوعه کرشوان یاعش هفتقه عنکما
 سچ می اونکما آف همته اوه برته هومنچیه زیانامچ می آف یورده دعته
 با ارشه نام خشودا با خشره نام کره وان با خشره نام فیه آباتامچ -
 عنکما شامچ زاته نامچ ازاته نامچ اشانام عده بستو قره وشیو یویش بو
 زره قتیانم تزدش تیاو افد هچ مانو آف دش نلکه مانو آف دژ وچکمه ما
 نو آف دش شیوتناعه ماژ دیناعه ما بشه دیشه ماموغو دیشه ماوره زانو دیشه
 مانافو دیشه ماده نو ایه فرادعته آف ونکیش وشتا مزده داتا -
 اشونیش یو نو عریه چام عریه خشتی گیتنام ماده نو ایه فرادعته
 آف ونکیش وشتا مزده داتا اشونیش یو نو عریه چام عریه خشتی
 توانم یوتائیش یو هنرکمه یو گدو یو اشه وچه یو یاتوما یونسفایو سفه
 زروا یو ارعته وایو اشموغوانه شوه یو مشیو دروا ساسته تم اوعه دیشا
 فیه میتو عتیله جایشه یو ای دده عتیله جایتو یو دی دده آف گاتوه رامعه
 دم یوه ته زوته یزعته کته زوته خساته وچه آف ونکیش یزعته کتره -
 بواد هتو هنروا یزه هنته ته یزعته کتره واهو اوعه بیته یان هی چسه -
 ایزه قیش کتره تافره یو بوان کتره تا عثودو بوان کتره تارایتو بوان

یان اهورو مزدا زره شتر اعه فرو چه فرا زره شتر و گیتا بیو است و یته بیو
 اوه جستم نه اروام آفوجید یو عیش زره شتره فحیمه عیویو زو ترا فره بر عیش
 یوژداتا دهمو فیریشتا عمان و چه فره مری آفویانم وو یاسامه مز غنم تم می
 دایا نیکی دامت فیته و نکو نسریته اینوه درختو آفویا شستم وو جیدیا
 فو عو سره دام امه و یتیم فره زیتیم خا فرام نیکها فو عیش چه بره جان خشیچ
 غنکما یاساعت زیانامه نوعد سنه تاعه نوعد مهر کاعه نوعد اینکمه نوعد
 اندیته * عهد دو آفوجیدیه عهد زمو عهد اروا عهد امشافتا هوشتر اهورا
 غنکو و نکو سچه و نکیشچه و هونام داتا رو عهد اشا انام و نکیش فره و شیو
 اغرا عیوه تیرا عهد مثره و و عو گو یعت عهد سروشه اشیه هوروده عهد رشنو
 رزشته عهد آتره اهوربه مزدا فره عهد بره زه اهوره خشریه افام نفو اُرو
 اسفه عهد ویفه یزه تا غنکو یو و نکزدا اش و نو عهد می آفو دایته عهد زو
 عهد اروا عهد امشافتا هوشتر اهورا غنکو و نکو سچه و نکیشچه و هونام داتا
 عهد اشا انام و نکیشش فرو شیو اغرا عیوه تیرا عهد مثره و و عو گو یعت عهد سرو
 شه اشیه هوروده عهد رشنو رزشته عهد آتره اهوربه مزدا فره عهد بره زه
 اهوره خشریه افام نفو اُرو اسفه عهد ویفه یزه تا غنکو یو و نکزدا اش و نو
 * یچه اهاد استه مزو یچه اهاد استه و نکو یچه اهاد استه سره یو
 یچه اهاد استه فرو اره جترم تدنو دایته ییسم یزده اش و نوخسته یینه
 اسانه موشوچه آسویاچه هتره اندکات ویه و چه بیتا و رشنام بید و سنا
 فره شوتم داعدی موعه یی گام تشوافیا اروا سچا امه تاتا به اروا نسفی

مینی مزد تویشی آتیی عتی ننگما و ہی سی عکلی * یتا ہی وریو دو خاندن
 یینچہ و ہیچہ اوجسچہ زوہ رچہ آفرینامہ * اہورہہ مزداریو تو خرہ ننگمتو ایشنام
 نشتام اقام ونگی نام مزدہ داتام ارہ دویا آفوانا یتیا اشونیا وینفامچہ
 اقام مزدہ داتام وینفامچہ ارورہ نام مزدہ داتام وینفی شام یزہ تنام
 اشانام مینہ و نام گیتیہ نام اشانام فرہ و شنام اعرہ نام عیوہ
 تیرہ نام فوریو دیکشہ نام فرہ و شنام بنارزدش تنام فرہ و شنام *
 اشم وہی کت اہما ریشچہ تاسر * اشم وہی کت ہزنگرم تاسر تبار اشم وہی کت
 جسمی تاسر اشم وہی کت فیروز باد تاسر برساواتسر

اور مزد دشت بن

مس و وہ و فیروز کرد باد مینوی دادار اور مزداریو مسند خروہمند
 ہر و سف آگاہ دانای توانای توانکر دار آمرزیدار آمرزش کردار
 اوخشیدار اوخشایشنکر ہر و سف نیکہ دادار ہر و سف نیکہ داشتار
 ہر و سف انامکہ اوثر داشتار پرخروہ کردہ کرد و س ہوج فیروزگر
 چمنای تگین خاور آسیدار فریادرس ارواخان نامیان نامتوم
 خدایان خدایتوم کرداران کردار توم رو ہر و سف دینیان دین بردار
 ایدون بد ایدون ترج باد * خوشنوترہ اہورہہ مزدار تروہ دیتی
 عکریہ مینوش یتیا ورشنام ہید و سنا فرہ شوتم فرہ ستوم
 ہمتوہہ بیچا ہینچوہہ بیچا ہورشتوہہ بیچا مانوہہ بیچا و خدوہہ
 بیچا ورشتوہہ بیچا عیبہ گیرا دیتی ویفا ہمتاچا ہمتاچا ہو

رشتا چا فیه رچا دتی وینا دشتا چا دژ هینجا چا دژ ورشتا چا فراویرای
 امشا سفتا یینجا وینجا فرا نکها فرا وچکها فرا شیوتا فرا نکھویا فرا
 تو پیچید خیا اشتنم ستومی اشم * اشم وی سده بار * فره ورانه مزده
 یسوزره تشرش ویدو واهوره دیشو * هرگاه که باشد * اهوربه مزدا
 ریو تو خره نکسو * خوشتره ییناچه ویناچه خوشترایچه فره سستیچه
 * یتا ای ویر یوزوتا سر (۱) فره سد زره تشر و اهورم مزدام -
 اهوره مزده مینو سفی نشته داتره گیتنام استه ویتنام اشاعم که -
 استه ماتر به سفته امه وستم که وره تره وستم که خره نکستهم که یاس
 کرستم (۲) که واره ترغینو تم که بیشه زیو تم که دیشو ته اروه یانستم
 دیوه نام مشیانچه که ویفنه عنکی غش استه و تومنه استه وی جغ
 میشم که ویفنه عنکی غش استه و تو آغکها م استه وی مزه زشتم
 (۳) اعد مرو و اهور و مزدا اهاکم نامه سفته زره تشره ید اشنام سفتم
 ته استه ماتر به سفته امه وستم ته وره تره وستم ته خره نکستهم ته
 یاس کرستم (۴) ته واره ترغینو تم ته بیشه زیو تم ته دیشو ته اروه یانستم دیوه
 نام مشیانچه ته ویفنه عنکی غش استه و تومنه ته وی جغ میشم ته ویفنه عنکی غش -
 استه و تو آغکها م استه وی مزه زشتم (۵) اعد اوخته زره تشر و فرو عه
 می ته نامه فره مریده اشاعم اهوره مزده ید تی استه مزتیچه وشتیچه
 سریشیچه یاس کرستمچه واره ترغینو تمچه بیشه زیو تمچه دیشو ته اروه یانستمچه دیوه
 نام مشیانچه (۶) یته ازم ته اروه ینه وینی دیو و مشیانچه یته ازم ته اروه

اینه ویسی یا توو فیره کاسچه یدام نیخش ته اروه یار نوعد دیو ونیده شیو نو
 یا توو نیده فیره کا (۷) آعد مروو اهورو مزدا فرخشیته نامه اهمه اشاعم
 زره تشره میتو وانته ویو سره تیو اوه میتو تیره اش وشته پنجه و
 اوبه مزده اته اشبه چتره خشته وو ید اهمه خره نش هفته تو خره تا شته
 ید اهمه چشش نامو چتوا (۸) دسه موید اهمه سفانو ایوان دسوفه تنکما دوه
 اومو اهورو سره دسو سوشو چتره دسو عد ویده ویشته وو پنجه دسه اوه
 ائمه خشته و شش دسه اته مره نش هفته دسه ویسه عتس اشته دسه بیشه زیه
 نوه دسه ید اهمه داتو ویسا نسو اهمه ید اهمه مزدا نامه اهمه (۹) یوشه
 اوم زره تشره فیه اسنه فیه خشفه یو بره تاپو زو تراپو جسانه تی
 اوکیچ فینکچ ازم یو اهورو مزدا جباعته تی اوکیچ فینکچ یو وکش
 سرو شو اشو جباعته تی اوکیچ فینکچ یا فو یاسچه اوزرا یاسچه
 اشا اام فره و شیو (۱۰) یزه وش زره تشره اوا ویشا ته اروه یار دوه
 نام مشیانچه یا توام فیره کنامچه ساترام گو یام کره فاماچه میریه نامچه بزگره
 نام اشمو غنامچه بزگره نام وهر کنامچه جتوره زگره نام (۱۱) بی نیاسچه فره
 و ای یار زره درشیا اردو درشیا ازگرتو درشیا خریم درشم برن
 یا غنه نامی نیش درنجیو فره مره وه ویفاعش ایانچه خشف نینچ
 (۱۲) فایچی اهمه داتامچه سر اامچه اهمه جباامچه مینوشچه اهمه غفوتو میشه زیه
 نامه اهمه بیشه زیو تمه نامه اهمه آتره و دنامه اهمه آتره و تمه نامه اهمه اهوره نامه
 اهمه مزدا نامه اهمه اشه وه نامه اهمه اشه و تمه نامه اهمه خره

تنگه نامه اېمه خره تنگه نامه اېمه فو غرو درشته نامه اېمه فو غرو درشته
نامه اېمه ديري درشته نامه اېمه ديري درشته نامه اېمه (۱۳) شفته
نامه اېمه ویتنه نامه اېمه واته نامه اېمه فاته نامه اېمه سراته نامه اېمه جناته
نامه اېمه جنوشتنه نامه اېمه فیشا نامه اېمه فیشو ماپره نامه اېمه عه
خستره نامه اېمه عه خسترو متو نامه اېمه نامو خسترو نامه اېمه نامو خسترو
متو نامه اېمه (۱۴) اده ویش نامه اېمه وده ویش نامه اېمه فیه
پایش نامه اېمه دیشو اړوا نامه اېمه هترو ونه نامه اېمه ویفه ونه
نامه اېمه ویفه تشه نامه اېمه ویفه خاتره نامه اېمه فو غرو خاتره نامه
اېمه خاتره وانه نامه اېمه (۱۵) وده زه سوکه نامه اېمه وده زه سوا
نامه اېمه سوی نامه اېمه سیرا نامه اېمه سوشتنه نامه اېمه اشه
نامه اېمه بره زه نامه اېمه خستریه نامه اېمه خسترو متو نامه اېمه هو
دانش نامه اېمه هو دانشته نامه اېمه دیری سیکه نامه اېمه تاسپه عما
نامی نیش (۱۶) یسپه می ایتنه غنکوه وید استه ونه سفته زره شتره
عنامه نیش درنجو فره مره وه فیه واسنه فیه واخشفنه (۱۷) فره
مره وه اس واشتو یوا فیده مینو یوا فیده مینو اس واشتو
عیویا غنکنم وایویا غنکه مینو عیویا غنکنم وایویا مینو فرا واشپه
کا تود فرا واشپه یچ زتود فرا واشپه یچ دنگود او هجه دخیما
(۱۸) نود دم زه غنکه ایان نود غنکها خشفو ایشمو درپته دُخش
غنکوه او سیاد نود اکه وو نود چکه وو نود اشه وو نود کهره

نوعد وزره نوعد ویسته اسانو او سیاد (۱۹) ویسا نپتہ عا نامی
 نیش فرش نپتہ فیرہ وار سپہ ویسته فیرہ مینویاد درجہ وره نیا اوچه
 درو و اتیاد زه زه یی شد چه کیه داد ویفو مهرکا اوچه فیرہ دروه تاد
 ید غلکرا د مینود ماضین ایه یته ہنگرم زرام اویم نرم عیویا خشوعد
 (۲۰) کی وره ترم جاتوا نوعد سی غلکما یوعہ ہتی چتراموعہ دام اہیم
 بش ریم چیروی اد ہوعہ وہی سرو شو جنتی غلکما مزدا اہماعہ یہماعہ
 وش کیما عجب (۲۱) نم کویم خرہ نو منو ایرہ ینہ ویجہ منو سوکہ مزہ
 داتہ منوافہ ویٹیا منو ارہ دوپا افو انا ہیتیا نم ویٹیا اشونو ستوش
 یتا اہی ویریو دہ خواندن اشم وہی دہ خواندن (۲۲) اہونم ویریم یزہ
 میدہ اشم ہشتم سریشتم اشم سفتنم یزہ میدہ امجہ سرہ مجہ اوجبہ ورہ پرمجہ
 خرہ نیچہ زوہ رچہ یزہ میدہ اہورم مزوام ریونم خرہ نیکنم یزہ میدہ نیکی
 باتام آعدینہ فیتہ ونکو مزدا اہورو ویتا اشاد ہچ یا غلکما مچا تانچا
 تاسچا یزہ میدہ یتا اہی ویریو دو گفتن (۲۳) ینچہ ویجہ اوجبہ زوہ
 رچہ آفرینامہ اہورہ مزدا ریوتو خرہ نکمتو (۲۴) تھایوش شیم ازوہ تم
 یوی تاعتہ زہ تشرہ ازوہ تاد فروزش مینود ماتم ازوہ تم فرا یوہ
 یوش سنہ تاعہ ماد برہ تیجہ زیانام افہیتی عہ عا عوش اوم نرم دعتیم
 یونا فرشتہ یسنم یزاعہ کشتہ ییناد فراتیاد اہمہ یان اشی سفتی (۲۵)
 عدہ استہ وہونو منہ دامہ زہ تشرہ عدہ اشم ہشتم منہ دامہ زہ
 تشرہ عدہ ہشتم ویریم منہ دامہ زہ تشرہ عدہ سفتہ آبتیش منہ

دامه زره تشره عده به اروه ته امره ماته یوستو مشدم اشانام فرسته
 جننام منه دامه زره تشره (۲۶) وی تاجه تچه گیتی آهه اشاعم زره
 تشره منه خره تواچه چسپه یاعش آنگلش فوعرویو بود یتاچه عکله
 ایفیم عکلهش (۲۷) هنرگرم میشه زنام به سبار به به هوتا شسته
 هورودیه وره ترغنه اهوره داته ون تیاسچه آفره ماته سفسته چیه ارتوش
 (۲۸) آرتیچه سفستیه ای شام دیشو سخته یدوم فیره اشه واره یدوم
 بام گوه ندره زیدوم بام زنده زم به یدوم ایفیه وره زره نم زره نم
 وم کد اش وه مزده ونز درونم اش وه ونز دریم اش وه ونز دریم
 (۲۹) آعداوخته زره تشره افه توا ازم میره الو وده به سفستیه
 آرتوش ووعترایو او استرته میریو (۳۰) گوکره نه به به سره سره سره
 گوکره نم سیرم مزده داتم یزه میده (۳۱) اش اهوره مرزایو
 میده وره تراچه مانتریه سفسته خره تیم اهوره مرزایو میده مرزایو
 مانتریه سفسته مزوام اهوره مرزایو میده فره واکاچه مانتریه سفسته اوم
 گیریم یزه میده یم اش دام اشه دره نم فیه اسنه فیه خفته میو به
 تایو زوترایو ته باخواندن (۳۲) دایم یزه میده یام آرمیتیم نقتام
 به داتره اش به اشونامچه اش فوعریه نامچه دامنام ایته دم وینام
 مزشتم وزدیاچه ایچیه زتیچه یم اهورم مزوام سنه تاعه عکله به یغش
 دروه تو سنه تاعه ای شمه خره ویدروش سنه تاعه مازی نی نام دیو
 نام سنه تاعه ویفنام دیوه نام وره نیه نامچه دروه نام فره دتاعه اهوره به

مژدا ریوتو خره نکلتو فره دماغه امشام نقتام فره دماغه شتریه تارو ریوتو
خره نکلتو فره دماغه رنشل اشونو فره دماغه ویفام سفته منی عیش دانام شو
نام * اشم وپی یک اجماعه ریشچ تاسر * اشم وپی یک نرگرم بیشه زنام بیوره
بیشه زنام تبار اشم وپی یک جسمی اونکه مژده تبار امه هوتاشته
تاسر * اشم وپی یک فیروزباد تاسر گفتن برساد تاسر *

بنام کیتا خاوندیما بهفتن کیت کوچک

مس و وه و فیروزگر باد منوی بهفت امشام سفد فیروزگر خشتوره
اهوره مژدا اشم وپی تگفتن فره ورانه برگاه که باشد گفتن (۱) اهور
به مژدا ریوتو خره نکلتو امشام نقتام ونکه وه نکله خشتوش
بام وفتا تره داتو انیاعش دامن اسنه خرتوو مژده داتمه گوشو سرتیم
خرتوو مژده داتمه (۲) اشم وپشته سرتیمه ایریه منو عشیبه
سیربه مژده داتمه سوکیا ونکویا ووعرو ووعتریا مژده داتیا اشونیا خستریه
ویریه ایونشته مرژدک دت سرایو وده غوده (۳) سفنیا ونکویا اریش
راتیا ونکویا ووعرو ووعتریا مژده داتیا اشونیا به ارده ماتو رتوو یاعریه
هسته تو عیش سره دیعبیو اشمه رتویو امره ماتو رتوو فشونه بیه وانتوایه
اسفه نیبه یونیه گوکره نه سیربه مژده داتمه (۴) اگرگاه باون بید متریه ووعرو

گویند عویش را نیچه خاستر به اگرگاه رفون بیداشته و شسته آترسجه اهور
 مرزا اگرگاه ازین بید بره ز تو اهور به نقدرو افام افیچه مزده داتیا (۵)
 اگرگاه جوه سیرتم بید اشونام فره و شنام غینونامچه و یرو و انتوه نام یا عریه یاسی
 هشتاد و شش اهور به هوشاشته هور و دهر وره ترغنه چه اهوره داتمه و ن
 تیاچه آفره تا تو اگرگاه شهن بید سروشه اشیه اشو تو وره تراجو فراد گتیه
 رشو عویش زرشته ارشالتیچه فراد گیتیا وره دد گیتیا خشتوره یسایچه
 و یماچی خشتورایچه فره سیه نیچه تیا ای و یرو زوتا تاسرگتن (۶) اهور
 مزدام ریوتم خره ننگتم یزه میدد اشا سفنا جوشتر اهورا غنکو یزه
 میدد * و هومنو اشتم گفتم یزه میدد خشتیم نام و نیم یزه میدد تره داتم انیش
 دامان اسنم خره تم مزده داتم یزه میدد گوشو سیرتم خره تم مزده داتم
 یزه میدد (۷) اشتم و شتم سیرتم اشتم گفتم یزه میدد ایریه تم
 عیشتم یزه میدد سیرم مزده داتم یزه میدد سوکام و نکیم و وعرو
 دو عترام مزده داتام اشو نیم یزه میدد * خشم و یریم اشتم گفتم
 یزه میدد ایشتم یزه میدد مزدکم سرا یو دغیم یزه میدد (۸) نفتم
 و نکیم آریتم یزه میدد راتام و نکیم و وعرو دو عترام مزده داتام اشو
 نیم یزه میدد به اروه تاتم اشتم گفتم یزه میدد یا عریام پشتم یزه میدد
 سرده اشونه اشته رتو و یزه میدد امره تاتم اشتم گفتم
 یزه میدد فو نیم و انتوام یزه میدد اسپناچه یوینو یزه میدد گوگردم
 سیرم مزده داتم یزه میدد (۹) اگرگاه باون بید مترم و وعرو گویند عویش

یزه میده رامه خاسترم یزه میده اگرگاه رقتون بید اشم و هشتم اترمچه اهور
 به مرزا فرم یزه میده اگرگاه ازین بید بره زتم اهورم خستم خستیم
 افام نعام اُرود اشم یزه میده افچه مزده داتم اشونیم یزه میده (۱۰)
 اگرگاه عیوه شتریم بید اشونام و نکیش سیرا سفتا فره و شیو یزه میده
 غناسچه و یرو وانتوا یزه میده یاعریا مچه هُشتم یزه میده امچه
 هوشتم هور و دم یزه میده و ره ترغنجی اهوره داتم یزه میده ونن مچه
 افره داتم یزه میده اگرگاه شهن بید سروشم اشیم هور و دم و ره ترجم
 فراد دیکتم اش و نم اش به رتم یزه میده رشتیم رشتیم یزه میده
 ارشتا مچه فراد دیکتم و ره و دیکتم تمام یزه میده (۱۱)
 یا تو زی زره تشره و ذ دیو و شیو کوعه نمانه باده سفته زره
 تشره * ویفه درخش جانا عته ویفه درخش ناشاعتیه هونو عته
 ایشام و چام (۱۲) اوعه تی اوعه تنوو دداعتی اوعه تی اته اُر و اتم جا
 ناعته اته اُر و اتم یته ریشتام ویفو اسرو شتیه ناشاتام اوچکه (۱۳)
 یویم و سه داره نم یوعه هفته اشا سفتا بخشتر اهورا عنکوه هره تا مچید
 دینام ماز دینیم اسفوکهرم اتم مزده داتم اشونیم یزه میده (۱۴) آتیره
 ویتیره می ییا دیتیره می ییا و میرود زره تشره آتیره ویتیره می بیسچید
 ویتیره می بیسچید و میرود زره تشره یه و نکیش غش نکمکید هیتیه خکیم
 و چام فرسپا و ریش فراچه فره مروتچه فره جاتوچه (۱۵) ته و ته ستی و ته آتیره
 آتی و ته آتیره بره ته یته بستم فره و شتام دینام ماز دینیم ناشاتام اوچکه

اشم هی یک گفتن یا ای وریو دو گفتن یینچ وچچه اوجچه زوه رپه آفرینام
 اهوربه مزدا ریوتو خسه نکستو گفتن تا فردا گیتیا وره دد گیتیا اشم هی یک
 اهامه ریشچه تاسه بزرگرم تاسه جسمی اوکمه مزدا تاسه فیروز باد تاسه بر باد تاسه

بنام ایزد بخشنیده و اداگر مهربان
 هفتن بیست بزرگ

مس و وه و فیروزگر باد مینوی هفت امشاسفند فیروزگر خوشنوره
 اهوربه مزدا اشم هی یک گفتن فره ورانه هرگاه که باشد گفتن (۱) اهوربه
 مزدا ریوتو خره نکستو اشنام سفتنام ونکه وه فنکه آخستوش بام ویتیا
 توداتو انیا عش دامان آسنه خرتوو مزده داته گوشو سرتیه خرتوو مزده
 داته (۲) آشه وشته سرشته ایریه منوشیه سیربه مزده داته سوکیا
 و نکویا و وعرو و وعتریا مزده داتیا اشونیا خستره ویریه ایشسته
 مرزدکاهه سراپو دره غوه (۳) سفتیا و نکویا آرموشش راتیا
 و نکویا و وعرو و وعتریا مزده داتیا اشونیا به اروه تاتو رتوو یا عریه یا
 بهش تو عش سره و یعیو آشه رتوبیو امره تاتو رتوو فوشه یه وانتوایه
 اسفندیه یونیه گوکره نه سیربه مزده داته (۴) اگرگاه باون بید متریه
 و وعرو گو یو عشش راسنچه خاستره اگرگاه خستون بید آشه وشته اترسجه
 اهوربه مزدا اگرگاه ازیرن بید بره زتو اهوربه نذرو افام افنیه مزده داتیا
 (۵) اگرگاه عیوه بریزم بید اشونام فره و شننام غینو تاجه و پرو واثوه نام

یا عریہ یا سپیہ ہشہ تو عش امہ چہ ہوتا شستہ ہورودہہ ورہ ترغنتہ
چہ اہورہ داتہ ونن تیا سپیہ آفرہ تا تو اگر گاہ شہن پیدہ سرو شہہ اشہہ
اشہ و تو ورہ ترا جو فراود گیتہ رشوعش زرتشتہ ارشتا تچہ فراود گیتا
ورہ ود گیتا خشو ترہ ینا چہ وہا چہ خشو ترا چہ فرہستہ یچہ تیا ہی ویر
یو زوتا تا گشتن (۷) اہورم مزدام ریونتم خندہ نکستم یزہ میدہ امشا
نفتا جو خشترا ہودا غلکو یزہ میدہ و ہو منو اشم سفتم یزہ میدہ
خشتیم ہام و یتیم یزہ میدہ ترہ داتم ایناعش دامان اشم خرہ تیم مردہ
داتم یزہ میدہ گوشو سیریم خرہ تیم مردہ داتم یزہ میدہ (۸) اشم ہوشتم
سریشتم اشم سفتم یزہ میدہ ایریہ منم عیشیم یزہ میدہ سیرم مردہ
داتم یزہ میدہ سو کام و نکیم و وعدو دو عترام مردہ داتام اشونیم یزہ میدہ
* خشرم ویریم اشم سفتم یزہ میدہ ایو خشتیم یزہ میدہ مرثو کم سیرلو
ورہ یغیم یزہ میدہ (۹) نفتام و نکیم آریستیم یزہ میدہ راتام و نکیم و وعدو
دو عترام مردہ داتام اشونیم یزہ میدہ ہم آروہ داتم اشم سفتم یزہ میدہ
یا عریام ہشتیم یزہ میدہ سرہدہ اشہ ونہ اشہ رتہ و ویرہ میدہ
امرہ تہ داتم اشم سفتم یزہ میدہ فشتیم و انتوام یزہ میدہ اسپنا چہ
یوینو یزہ میدہ گو کرہ نم سیرم مردہ داتم یزہ میدہ (۱۰) اگر گاہ داون پیدہ
مترم و وعدو گو یو عیشیم یزہ میدہ رامہ خاشرم یزہ میدہ اگر گاہ رفون پیدہ اشم
ہشتم آترچہ اہو بہہ مزدا فخرم یزہ میدہ اگر گاہ ایزن پیدہ برو زتم اہورم -
خشرم خشتیم افام نظام آروہ اشم یزہ میدہ انچہ مردہ داتم اشونیم یزہ میدہ

(۱۰) اگرگاه عیوه تریم بید اشوام و نکیش سیرا سفتا فره وشیو یزه میده
 غناسچ و پرو وانوا یزه میده یاغریاچه بشیم یزه میده امچه هوتاشتم
 هورودم یزه میده وره ترغنیچه اهوره داتم یزه میده ونن تیچه آفره تاتم یزه میده
 اگرگاه بشن بید سروشم اشیم هورودم وره ترجهتم فرادد گیتیم اش وغم
 اش به ریم یزه میده رشیم رزشم یزه میده ارشتاتچه فرادد
 گیتام وره دد گیتام یزه میده (۱۱) یا توری زره تشره وند
 دیووشیو کوعه ثمانه باوه سفته زره تشره ویغه دُرخش جاناعته
 ویغه دُرخش ناشاعتیه ته هونوعته ایشام وچام (۱۲) اوچه
 تی اوچه تووودا غتی اوچه تی اته ارواغم جاناعته اته ارواغم
 یته ریشتام ویغو اسروشتیه ناشاتام اوچکمه (۱۳) یوتیم
 وسته داره غم یوچه هفتیه امشاسفتا خوشتره بودا غنکو بهره تاسچید
 دیام مازدینیم اسفوکرم آفم فرده داتام اشونیم یزه میده (۱۴) آتیه
 ویتیه می بیا ویتیه می بیاو میرود زره تشره آتیه ویتیه می مسچید
 ویتیه می مسچید و میرود زره تشره ید و نکیش غنکو ید پتیه جنکم وچام
 فرسپاورش فراچه فره مروتچه فره جانتوچه (۱۵) سه وته سیتی وته آتیه وته اُتی وته
 آتیه بره نته یته بستم فره وشنام دیام مازدینیم ناشاتام اوچکمه -
 اشتم و هی یک گفتن

کرده اول

(۱) اهورم مزدام اش و غم اش سه رتیم یزه میده امشاستا خوشتر
 بودا غمکو یزه میده ویقام اشونو ستیم یزه میده مینه ویچا کیتیا چا
 بره جا و کلهی غش اش سه بره جا دینیا و کلهیا مازدیسو عش (ازینجای) بهتمام
 بهتمام بهورشتنام یده چا اینه دچا وره زینما چا واوره زنه نامچه می عیبی
 جره تارو نی نیتارو تیتنا و هونام می دوبار گفتن (۳) تداو ویریمید
 ابوره مزدا اشا سریرا بهید ای مینه مده چا و وچو عاچا وره زماچا یا
 باتام شیوتنه نام وشتا خیاد آو عبیا اهو بیا (۴) گووچه ادعش تاعش
 شیوتاعش یاعش وشتاعش فریشا می رامچا و استرچا دزدیاعه
 سرو نو هشتا اسرو نو هشتا خسته نیتسچا اخسته نیتسچا (ازینجا) بهوشترو تاعه باد
 خستم اهد بهید عیبی وده مده چا چیش مده چا هوا نمه چا بهید مزدا و
 اهورامه اشا عا وشتاعه سده بار (ع) تیا آد آتا ناوا نایری وا وید هتیم
 آتا به وبی تدا ای عه آدی ورزیوتچا اید اجماعه فره چا واتو یوتی اید ای
 عیبو یوعه اید آتا ورزیان تیا اید استی (۵) ابوره بهیازی ادوی
 مزدا یسپچا و بهی و شتم امیهیدی گ غشچا و استرم تدا ادوی وره
 زیامی فره چا واتی یامی یاتی عسامیده (ازینجای) اشیا آعد سیره
 اشیا وره زینه کما عچید باتام جیو شام و شتام آدا آو عبیا اهو
 بیا دوبار گفتن (۹) عا آد اُخدا وچا ابوره مزدا اش منیا و بهیه بیا

فره ووچا ما توام اد ایشام فیتیا ستارچا فره خوشتارچا دوده میده
(۱) اشا ادچا بچا ونگلی عَشچا فنگهو ونگلی عَشچا خستاد ستو تاعش تواد
اهورا ستو تو عبیو عبی اُخدا تواد اُخدو عبیو یسنا تواد یسبو عبیو
نیکی با نام تاسردوبار

کرده دویم

(۱) اهیما توآ آترو وره رینا فوعرویه فیره جسامیده مزدا اهورا
توآ توآ مینی سفی نشائی آختش اهیما عِشِم اُخو یودا عنکمه (۲) اُروا
زشتو هوو نایا تایا فیتیه جیما آترو مزدا اهوره بیا اُروا زشتیا اُروا زیانا
مشتیا ننگهانا مزشتاعه یا عنکهام فیتی جیما (۳) آتروش ووعه مزدا
اهور بیا اهی مینی عَش ووعه اهیما سفی نشو اهی بیدوا توعه نامنام وایشتم
آترو مزدا اهوره بیا تا توآ فیره جسامیده (۴) وهی توآ ننگهانا وهی توآ
اشا ونگهانا توآ چستو عَش شیوتا عَشچا وچی بیشچا فیره جسامیده (۵)
نه خیامه عَشی عدیامه توآ مزدا اهورا وینفاعش توآ همتاعش وینفاعش
هتخاعش وینفاعش هورشتاعش فیره جسامیده (۶) سرشیم اد
توعه کریم کر قام آویده بیه مزدا اهورا عا روچا بره زشتم بره زمنام
اودیا د هوه ری اواچی سنیکی با نام تاسر

کرده سیم

(۱) عتا آد یزه میده اهورم مزدام یثی گامچا اشپا داد افنچا داد
 اورا سپا و نکیش روچا سپا داد بیسچا ویناچا و هی (۲) اهیبا خشر اچا
 مزیناچا هوه پنکما عشچا تیم اویسنام فہ اروہ تاا یزه میده یوہ گی
 عَش ہچا شینتی (۳) تیم اد آہیر یانانی فردا ورا سفوتوتا یزه میده
 تیم اہاگاعش ازد بیسچا اُشتانا عشچا یزه میده تیم اشونام فرہ
 وشیش زامچا ناعہ نامچا یزه میده (۴) اشم اد ہوشتم یزه میده
 ہید سریشتم ہید نفتم اشم ہید روچو غمکو و ہید وینا و ہی (۵)
 و ہوچا منو یزه میده و ہوچا خشرم و نکیمچا دینام و نکیمچا فہ رتیم
 و نکیمچا آریستم نکمی ہاتام تاسرگفتن

کردہ چھپارم

(۱) عام آعد زام گنا بیش بتر یزه میده یانا بریتی یاسچا توہ گنا -
 اہورہ فردہ اشاد ہچا ویرا تاا یزه میده (۲) ایجا یوشتیو فرشتیو آردہ
 یو و نکیم آیش اشیم و نکیم ایشم و نکیم آزیتم و نکیم فرہ ستیم و نکیم
 پارنیم یزه میده (۳) افو اد یزه میده میکشتیچا ہی بون تیشچا فرہ
 و نکمو اہورایش اہورہیا ہوہ پنکما ہو پرتواسچا وا ہو و غتاسچا مینا
 ترسچا آوہلیا اہوبیا چکما (۴) آعتی یاوی و نکمی خوش اہورو فردا
 تامان دداد و نکمو و ہید واداد تاعش وایزه میده تاعش فرہ یانمی تاعش
 نہ خیامی تاعش عشید یا می (۵) افنچا وا ازیشچا واما ترنچا وا اگر

نیا دره گو داینگو ویفوفیتش آوو چا ما هشتا سریتا اوای
ونکیش را تو عش دره گو بازاش ناشی فیتی ویا دا فیتی سیندا ماترو
جیت یونگی با نام تاسرگفتن

کرده چیم

(۱) عتا آدیزه میدگی عش اروانچا تانچا اهاکی غنک آعد
ارونو پسا کنا مچا یوعه ناجیمه شنتی یی عبیچا تو عه آینچا ای عبیو
انکمن (۲) دیت کنا مچا اید یو نام هید ارونو یزه میده اشوام آعد
ارونو یزه میده کا دو زاتنا مجید نرا مچا ناعره نامچا یشام و هیش
دینا ونیم وا ونکمن وا و ونزه وا (۳) آعد عتا یزه میده ونکیشیا ای
ونکیشیا اید سفتی غنک امشی غنک یوکیو یوکیو یوکیو یوکیو غنک
انکمو شنتی یاسچا اغتی (ازنجای) تیاتی ای ابوره مزدامی عنکما
چا و وچا داسچا ورشچا یا و هی انا تو عه دده می اچیش می
اتا تو آعش یزه میده امانه خیامی انا عشی عدیامی تو مزد اهورا
دوبار (۵) ونکی عش خیتی عش خیتا ونکی عش اشها تو افره جبا
میده ونکها فسه رتوو ونکها آرموش یکنی با نام تاسرگفتن

کرده شتم

(۱) آبی ادیفته ادایی مزد اهورا مزد مچا بیره چا کرشوا رعتی

تووه خره فیتی اهد هید عی هید میردم مویتم فره دواتا دینا بیه مزدا اهورا
(۲) اهیما هوونی داعدی اها عی اهویه منه خیاچا تدا هیما یاتدا انا جمیما توه
چا بجه ماشه خیاچا ویفاعة یووی (۳) داعدی او زانش مزدا اهورا
اشونو اشه چنگه و ایدیش واسترئی غنک دره گاهه ایجا به بریوت
بخیمه ایهه عییاچا اها فنگه (۴) اناخی شیش انا وره زیتا اناخی مان
خیا و یاعش هش چمیده انا وی انا خیا مزدا اهورا اشه ونوعشیا
عیشتم راعتی نیکی هاتام تا گفتم

کرده هفتم

(۱) سیتو گرو مبی غنک اهورا مزدا عی اشا عی وشتا
وده مه چا چش مه چا آچا اوید یامی (۲) وی حشتم تووه مزدا اهورا
ایما ویفاعة یووی هوشترستی نی ناوا نایری و خشیئا ابویو غنکو و هاتام
هو و استما (اینجا ۳) هوما ایم توا ایچم یزه تم اشکما چم وده سده انا
تی نی گیسچا استنا سچا خیا ابویو غنکو و هاتام هو و استما دوبار گفتم
(۴) هنی ماچا زیماچا مزدا اهورا توهمی رفته بی دره گائی ایش چا
توا ایمه وشتچا بویا رو عشیئا تی نی دره گچا استناچا هاتام هو
و استما (اینجا ۵) تووه ستورسچا مانتره نشیا اهوره مزدا او
که دیچا اسه چا ویسا مدیچا هید میردم مویتم فره دواتا دینا
بیو مزدا اهورا دوبار گفتم (۶) اهیما هوونی داعدی اها عی اهویه

مسه خیا چا ته اهیایا ته افامچا ما توه چا سرم اش خیا چا ویفاهه یو وی
 ینکی با تام دوبار سرتام دوبار گتن تیا اهی ویریو چار اش و هی گتن سینم
 سیرم هفتکما عیتم اش و نم اش سه ریم یزه میده ینکی با تام تاسرتن

کرده ششم

(۱) یزه میده وی اشا سیتا سینم هفتکما توعش هنداتا افامچا
 خایزه میده افامچا پره تیش یزه میده پتا چا وچره تایزه میده
 پتا چا بنجه منایزه میده گیرشچا افشچه نو یزه میده ویرشچا او
 جدا نکلوه یزه میده اسپنا چا یونو یزه میده پانچا توورشتار یزه
 میده مزدامچا زره شترچا یزه میده (۲) زامچا اسنم چا یزه میده
 واتچا دره شیم مزده داتم یزه میده تیرچا هریتا بره زو یزه میده بمیچا
 ویفاحا و هی یزه میده (۳) منو و هی ارونچا اشانا نام یزه
 میده واسیم چایام پنچا سدورام یزه میده خرچایم اش و نم یزه
 میده یوشتیته میدیم زره نیکو و وعرو کشه زره یو و وعرو
 کشم یزه میده (۴) هوچا زایریم بره زلیم یزه میده هوچم فرایم
 فرادو گیتیم یزه میده هوچم ویروشم یزه میده (۵) افامچا فره
 نشو سترم یزه میده ویاچا فره نشو سترم یزه میده اتا اوروامچا
 فینه اجاترم یزه میده یوچه ای بن دیراد اشو اشو دخیانام ویسا
 پنچا امشان سپنتان یزه میده ینکی با تام تاسرتیا اهی ویریو

دو کفن یمنو و همچو اوجی زوره چو آفرینار اهوربه مزدایو تو خرنه کشتو
کفن تا فرادو گیتیا و ره دو گیتیا اشم و هی یک کفن اهامه ریشچه خره
نچه تاسر بنزگرم تاسر جسمی تاسر فیروز باد تاسر بر باد تا

اردی هشتیشت بن

مس و وه و فیروزگر باد مینوی اردی هشت بلند و آدر و سروش
و وره رام ایند اشوئی ورجاوند هماوند فیروزگر * خوشنوتره
اهوربه مزدای * اشم و هی ستر بار * فره و رانه مزده یسنو زره
تشرش ویدیو و اهوره دیشو برگاه کبید اشمه و هشته -
سریشته ایریه منو عیشته سیربه مزده داته سوکیا و نکلیا و وعرو
دو عتریا مزده داتیا اشونیا * خوشنوتره یسناچه و هماغچه خوشنوتره -
فره سته یچ * یا ای ویریو زوتا تاسر * (۱) مرود اهورو
مزوانقماچه زره تشرع اعدیه اش هشته فره دیدیته سفته زره
تشره ستوتره چه زوتره چه زباتره چه مانتره نچه یشره چه افره تره
چه علبه جره تره چه و نکمانه حشیه روچا خنه وی تیشچه و ره زو اهامکم
یسناچه و هماغچه یسنام هشتام (۲) اعد اوخته زره تشر و مرعیه
باو و چو ارش و چو اهوره مزده یته تی عنکمن اش هشته فره دا
یشته سفته زره تشره ستوتره چه زوتره چه زباتره چه مانتره نچه یشره چه افره

تره چه عیبه جره تره چه و کمانه خشیده رو چا خنه وی قیشچه وره زو بیشاکم یسینجه -
 و بیچه ید اشنام سفننام (۳) آعه فره مروه اشتم هوشم یزه فره مروه شتم
 و شتم آعه اینی شام ید اشنام سفننام هوایونم یم فیته مزداعه همتاش
 یم فیته مزداعه یجتاش یم فیته مزداعه هورشتا عیش گرونام اهوره
 هوایونم (۴) گرونام ارویو استه اشاوویو یکش دروه تام اینیه
 فیتچه گرونام ره و هوش یونم چترم اهورم مزدام (۵) جنیه ویسفی شوه
 عکرو مینوش اهامه یاقوام فیه کناچی ایریه منم مانتره نام مرشتم مانتره
 نام مرشتم نام مانتره نام و شتم مانتره نام و شتم نام مانتره نام سرشتم مانتره
 نام سرشتم نام مانتره نام اعظم مانتره نام اعظم مانتره نام درزم مانتره
 نام درزرتم مانتره نام واره ترعظم مانتره نام واره ترغینوتم مانتره نام بیشه
 زم مانتره نام بیشه زیونم مانتره نام (۶) اشوبیشه زو داتوبیشه زو کره تو
 بیشه زوار و روبیشه زو ماتر و بیشه زو بیشه زنام بیشه زبه بیشه زیوید نامترم
 سفنتم بیشه زیوید زرش اشونوچه ارتوان بیشه زیوعش ایشوزی استه
 بیشه زنام بیشه زیومتو (۷) لیکه افه دوه رته مهرکه افه دوه رته دیوه افه
 دوه رته پیاره افه دوه رته اشموخه انه شوه افه دوه رته مشیو ساسته افه
 دوه رته (۸) اژه چتره افه دوه رته وهرکو چتره افه دوه رته بزگر و چتره
 افه دوه رته ترومته افه دوه رته فیرمته افه دوه رته لقنو افه
 دوه رته سپرکه افه دوه رته اناخته افه دوه رته دژدو عتره افه دوه رته
 (۹) دره گو و خش درو جسته افه دوه رته جهه یاتو مته افه دوه رته

جه که خره دینه افه دوه رته واتو فوغرو و فاختره افه دوه رته واتو افه و
 افاختره افه نسیت (۱۰) یسجه می ایتی شام یه اژه چتره نام یوجه
 ند ایشام دیوه نام هنرکراعه هنرکرو فیره بیوراعه بیونوفیته * یکجه جته
 مهرکه جته دیوه جته پتیاره جته اشموخه انه شوه جته مشیو ساسته جته
 (۱۱) اژه چتره جته وهرکو چتره جته بزنگرو چتره جته تروسته جته فیره
 مت جته تقنو جته سپرکه جته ناخشته جته دژ دو عمره جته (۱۲) دژ
 گو واخل درو جته جته جه یا تومیته جته جه که خره دینه جته واتو فوغر
 و و فاختره جته واتو افه رو افاختره افه نسیت (۱۳) یسجه می
 ایتی شام یه بزنگره چتره نام یوجه ند ایشام دیوه نام هنرکراعه هنرکرو
 فیره بیوراعه بیونوفیته فزاروه نیاد فقه دیوش دیوه نام درو جته
 عنکرو مینوش فوغرو مهرکو (۱۴) اده و ته عنکرو مینوش آوویه می
 بنه اش وشته * یکجه نام یکومته جناد یکجه نام یکومته دبشاد مهرکه نام
 مهرکومته جناد مهرکه نام مهرکومته دبشاد دیوه نام دیوومته جناد دیوه نام دیوومته
 دبشاد پتیاره نام پتیارومته جناد پتیاره نام پتیارومته دبشاد اشموخه انه شوه
 جناد اشموخه انه شوه دبشاد مشیو ساسته ساستومته جناد مشیو ساسته سا
 ستومته دبشاد (۱۵) اژه چتره اژه پترومته جناد اژه چتره اژه پترومته دبشاد وهرکو
 چتره وهرکو چتره جناد وهرکو چتره وهرکو چتره دبشاد وهرکو چتره وهرکو
 چتره جناد بزنگرو چتره بزنگرو چتره دبشاد تروسته جناد تروسته دبشاد
 فیره مت جناد فیره مت دبشاد تقنو تقنومته جناد تقنومته دبشاد سپرکه

سپَرگوتَه جادو سپَرگوتَه دیشیاد اناخشته اناخشوتَه جادو اناخشته
 اناخشوتَه دیشیاد دُژدو عترَه دُژدو عتروتَه جادو دُژدو عترَه دُژدو عتروتَه
 دیشیاد (۱۶) درهگو واخش درجسته جادو درهگو واخش درجسته
 دیشیاد جه یاتومیتَه جادو جه یاتومیتَه دیشیاد جه که خره دینه جادو جه که
 خره دینه دیشیاد واتو فوَعروو فاخرَه جادو واتو فوَعروو فاخرَه دیشیاد (۱۷)
 واتو اُفَ رو افاخرَه جادو واتو اُفَ رو افاخرَه دیشیاد واتو اُفَ رو افاخرَه
 اُفَ نیاد دُخش نیاد دُخش دوه راد دُخش وی نیاد افاخرَه اُفَ
 نیسه نامرن چنیش گیتا استَه ویش اشبه (۱۸) عمه ریه خره
 تَکچَه تَم یزاعه سرونه و تَینَه اشم و اشم سریشتم اشم نفتم زوترا بیو
 * اشم و اشم سریشتم اشم نفتم یزَه میدَه * هومَه یو گوه بریمتَه
 هرود و نکلمه مانترَه چه و چه شیوتَه چه زوترا بیو ارشخدیعه بیو
 و اغرَه یو نیکی باتام اعدینه فیتَه و نکمو مزدا اهورو ویتا اشاد
 بیجا یاعنکما چا تانچا تاسچا یزَه میدَه (۱۹) یتا اهی ویر یو دو خوان
 یسِنچَه ویمچَه اوجیچه زوه رچه آفرینامه اشبه و هشته سریشته ایریه
 منوعشیه سیرَه مزده داتمه سوکیا و نکلمیا و وَعرو دوعتریا مزده داتیا
 اشونیا * اشم و هی کت ابعاعه ریشچه تاسر * اشم و هی کت هرگز
 بیشه زنام بیوره بیشه زنام تبار اشم و هی کت گفتن جسه می اوکله
 مزده تبار * اشم هوتاشته تاوعه درهغو خداتمه اشم و هی
 کت فیروز باد برساد تاسر

خرداویش بن

مس و وه و فیروزگر باد مینوی خرداد و تشر و باد و فروردین خشنو
 اهوربه مزدا اشم و بی سته فره و رانه مزده یسنو زره تشرش وید یوو
 اهوره دگیشو هرگاه که باشد به اروه تا تو رتوو یا ایریه یا هشت توخش سره
 دیجه یو اشمه رتوو یو خشنو زره یسایچه و بهاچه خشنو تراچه فره سته
 یچچه یتا ای ویریو زوتا تاسه (۱) مرو و اهورو مزدا سفن تگاه
 زره تشرعه ازم و دامه به اروه تا تو رتوو زام اشونام او اچه
 رفاسچه بو شناسچه خنی تاسچه او یار نیاسچه یزه میده یوتی جنبته شنام
 سقام یته جسته اشنام سقام و هو منو اشم هشتم خشرم ویریم
 سفته ارمیتش به اروه تاسچه امره تاسچه (۲) یوچه ند ایشام دیوه
 نام هرگز غنایچه هرگز و فته بیو غنایچه بیوه نو فیتش اهنوش قنایچه
 اهنوشیا فیتش نامینی اشنام سقام به اروه تا تو زیو عیش نیم چه ند اشم
 چه ند غشچه ند سینچه ند بزه چه ند (۳) فو عیریم فره مرومه زام اشونام
 یزه فو عیریم فره مرومه زام اشونام عذرشنو و زشته عذر اشی عیو نفستی
 عیو یوسته یینه و ده نام یزه شنام ره یو نامه نا تاسچه زام اشونام (۴)
 چه نیم چه اشم چه غشچه چه سینچه چه بزه چه هیناسچه فره تا تو
 چه این کیا چه دشیا از گر قیا چه مشیایچه درو تیه سستیایچه چه
 اشتهیر یایچه ویده عریایچه چه زو چه سستیایچه چه یاتایچه چه فیره کایچه

دې شستیره (۵) کته فته اشنا نام کته ارشته کته درونام آمد هرو د اهور
 مزدا یزه عم ماترم فره وا مره وا وا درېخو وا فراوا مراوا کرش ایم دان
 یعت هوم تيم اړوه گیریت (۶) کاچد توامچ دروچچ هتو ایه نام هتیم
 کاچد توامچ دروچچ نود ویتام هتیم کاچد توامچ دروچچ تره تی هتو
 فاتیح هتو جنام توامچ دروچچ بدن توامچ دروچچ فته توامچ دروچچ
 نخ برم عدری منچ (۷) شری کرشیم کاره یعت خه وش
 فراموه نرم اش و نم (۸) آمی نی اشنام سفشام نیم کرده
 خته جنیت جته گرفو چتریم جته مره توسته یوسته زره تشر و عره
 تېچ داجی هو هوام اناشیم زوشچیه تېچ کته چه هوزوشچیه (۹)
 فنیچه هی فراشو دایتم افاترم نیم جنیت فنیچه ارشمنو نود نیم
 ستره توهعت سنی تته وېچ یېنم مره تا مشنی ینیه و نام یزه نام
 حشوتیه فره سته یچ (۱۰) زره تشره ایت ماترم فیتی سیوانیا
 قری و افراع بره تره هو زاناعه آره و ناعه و اسدایونم یوه سیدینو
 اساو اړوو وینی کره شو راده یعت (۱۱) عمه ریه خره نلچ تم یراع
 سرونه وینه به اړوه تا تم اش فتم زو ترابو به اړوه تا تم
 اش فتم یزه میده هوم یو گوه برسمنه هزوو دکنلکه ماتره چه
 وچه شیوتنه چه زو ترابیه ارشندی عېچه و اعزه یو نیکی هانام
 تا اوعه تانچا تا سچا یزه میده یتا اهی ویریو دو ینچه وېچ اوبچه
 زوه چه آفرینامه به اړوه تا تو رتوو یا ایریه یا هسه توش سره

و یه یو اشسه رتویو اشم وهی یکت اهاو ریثه آوده ویفو خاترم اشم
 وهی یکت هنرکرم تاسر تبار اشم وهی یکت جسمی اونکه مزدا تبار اومه هو
 ناشته تاسر اشم وهی یکت فیروز باد تاسر بر باد تر

آبان شیت

مس و وه و فیروز کرباد مینوی سفند ار مزدا آبان و دین وارد مانتره
 سفند خشنوتره اهوربه مزدا اشم وهی ت فره وانه هرگاه کید افام و نکینام
 مزده داتنام اوه دویا آفوانا بیتا استونیا ویفناچه افام مزده داتنام
 ویفناچه اوره نام مزده داتنام خشنوتره یسناچه وهاچه خشنو
 تراچه فره سته یچیتا ای وریوزوتا تاسر (کرد و اول) (۱)
 مرود اهور و مزدا سفه تاعه زره تشرع یزه شه می بهیم سفته زره تشرع
 ازینجای یام اردویم سیرام انابتهام فره تی فراکام بیشه زیام وید یوام اهور و
 وکیشام یسینام غلکه است ویت و بهیام غلکه است ویت آدی فراده نام اشونیم واتو
 فراده نام اشونیم گیتو فراده نام اشونیم خشیو فراده نام اشونیم تاده
 و نکو فراده نام اشونیم (۲) یا ویفنام ارشنام خشو و رایوژده و اعت
 یا ویفنام ارشنام زانتاعه گره وان یوژده و اعت یا ویفا با عرش
 هوز امتود و اعت یا ویفنام ارشنام و اعقیم رتویم فیه اوه بریت
 (۳) مسه نام ویراد فرسرتام یا است اوه ویت مسویت ویفا عا افرنا
 زما فیه فره یچنته یا امه ویت فره یچنته هو کیر یاد یچه بره نکمده اوه زره یو

و و عرو کشم (۴) یوزتته ویغه کره نو زره یا و و عرو کش یا آویقو میدیو یو
 زتته پیش اوعه فره تپتیه پیش اوعه فره جگریته اردوی سیره
 اناهته نیکی هنرگرم ویریه نام هنرگرم افخاره نام کسچیه ایشام ویریه نام
 کسچیه ایشام افخاره نام چورستم ایره یزه نام هوسفاهه نیره برمناعه
 (۵) غنکما سپه می ایونکها آف افخار ووی جاعتیه ویفاحش اوعه -
 کرشوان یاعش هفت غنکما سپه می ایونکها آف همت اوه بریه هو
 منیچه زیه پنجه هامی آف یوزده داعته با ارشه نام خثود را با خشته نام
 گره وان با خشته نام فیمه (۶) یام ازم یو اهور و مزدا هوز دونه
 ازبره ته فره دنا نه هچ ویسپه زنتی عشیه وکی عشیه فاترا عی
 هره ترا عی عیو یا خشته ترا عی نفاتی عی لشکره ته عی (۷) آعد فره شی
 سد زره تشره اردوی سیره اناهته ته مه توشد مزدا سریره و
 غنکمن بازوه اروشه افوستوی پیش در حمریره زوشه سپته ار
 ویت بازوستویه اود منکمه میننه (۸) کوام ستته وادکو یزاعته
 هور و عته یو گوته و عته یو زوترا یو یوز و انا یو فیره غنکمه شتا یو کما عه ام
 افکیچیه ته هچنا عی اته مناعیه فرار کما عه هونکمه عی (۹) عه یه خره نیکی تم
 یزاعه سرونه و ته یسنه تام یزاعه با یشته یسنه اردویم سیرام اناهته نام
 اشونیم زوترا یو اناه یو یازوه نو ساسته اناه یو یا با یشته تره اردوی -
 سیره اناهته هوم یو گوته برمننه هوز و و نکمنکه مانتره هچ وچه شیوتنه
 زوترا یو ارشخ دیه یسپه و اغره یو نیکی با تام آعد یسنه فیته و نکمه مزدا

هورو ویتا اشاد چا یا عنکما چا تانیا تاسپا یزه میسه کرده دویم (۱۰)
 یزه ش می هیم سفته زره تشره یام اردویم سیرام انا هتام تا دنگو-
 فراده نام اشونیم (۱۱) یافه اروه واشه وزه عت آخاره جمعه واشه
 اهیسه واشه وزنه نرم فیتش مرنه اودنکمه عیننه کوام ستواد-
 کو یزاعته هوم و عت بیو گومه و عت بیو زوترایو یوزو اتا بیوفه عه عکله شایو
 کما ع ازم آفکچه یه پچنا عی ازمنا عی فرارنگما عه یو عنکمه عی عه ریه خره تنکچه
 تاسر (کرده سوم) (۱۲) یزه ش می هیم سفته زره تشره یام اردویم
 سیرام انا هتام تا دنگو فراده نام اشونیم (۱۳) نیکمه چوارو و شتاره سفته-
 زره تشره ویفه بجه گونا عنکمو بجه نایفه بره زنه ته اروه یته ویفام
 ویش و تام دیشا دیوه نام مشیانامی یاتوام فیله کنا عی ساترام کو
 یام کره قما عی عه ریه خره تنکچه تاسر (کرده چهارم) (۱۴) یزه ش
 می هیم سفته زره تشره یام اردویم سیرام انا هتام تا دنگو فراده نام
 اشونیم (۱۵) اوده خوشونیم بره زه عتیم هورو و ام نیکمه اوه و داسنا عه
 چه خشفنا عه تا آفواوه برنه ته ویفاما آفوا یازما فیته فره تخته یا ام
 ویته فره تخته عت عه ریه خره تنکچه تاسر کرده پنجم (۱۶) یزه
 ش می هیم سفته زره تشره یام اردویم سیرام انا هتام تا دنگو فرادو
 نام اشونیم (۱۷) تام یزه ته یودو و اهورو فردا اعرینه ویکه ونگویا دعتیه
 یا ع هوم یو گوه برهنه هزو و دنگنکمه مانتره چه وچه شیوتنه چه زوترایو
 ارشخریه عی و اعره بیو (۱۸) اعد هیم چه عید اودا یفتنم فردو ونگه

سوشته اردوی سیره اناهته یته ازم باچینه خترم ید فو عرو ششفه اشته
 ونم زده شترم نامتی عه دینیا اناختی عه دینیا اناورشتی عه دینیا (۱۹)
 دتد اها عه دتد او آیفتم اردوی سیره اناهته ده زوترو برا عه اردو عه -
 یزمناعه جید قناعه داترش آیفتم * عه ریه خره تنکچه ناسر (کرده شستم)
 (۲۰) یزه شه می هیم سفته زده شتره یام اردویم یرام اناهتام تا ونکو
 فراده نام اشونیم (۲۱) تام یزه ته هوشنگوفره داتوا عه آفیده هره یاستی عه -
 انعام ارشنام هرنگره گوام بیوره انامیه نام (۲۲) آعه هیم جید عه ید
 او د آیفتم دزومه ونکه سوشته اردوی سیره اناهته یته ازم آفتم خستم
 بوانه ویغه نام دخیونام دیوه نام مشیانامچه یاتوام فیره کناچه ساترام کو یام
 کره فناچه یته ازم نچه نانه دوه ترشوه مانه انیه نام دیوه نام وره نیه نامچه -
 وره نام (۲۳) دتد اها عه دتد او آیفتم اردوی سیره اناهته ده زوترو
 برا عه * اردو عه یزمناعه جید قناعه داترش آیفتم عه ریه خره تنکچه ناسر
 (کرده شستم) (۲۴) یزه شه می هیم سفته زده شتره یام اردویم یرام
 اناهتام تا ونکو فراده نام اشونیم (۲۵) تام یزه ته یویمو خشتیو داتو و هو کیره یام
 بچه بره ونکه ستی عه انعام ارشنام هرنگره گوام بیوره انامیه نام (۲۶)
 آعه هیم جید عه ید او آیفتم دزومه ونکه سوشته اردوی سیره اناهته یته
 ازم آفتم خستم بوانه ویغه نام دخیونام دیوه نام مشیانامچه یاتوام فیره
 کناچه ساترام کو یام کره فناچه یته ازم آزرانه بچه دیو یه بیو آیه ایشتیچه
 سوکاچه آیه فو نیچه و انتوچه آیه ترالفنیچه فریه سیتیچه (۲۷) دتد اها عه دتد

- ۲۸ اود آیفتم اردوی سیره اناهسته ده زوترو براعه اردواعه یزمناعه جید
 یناعه داترشش آیفتم عمه ریه خره تنکچه تاسر (کرده هشتم) (۲۸)
- ۲۹ یزه شمی بهم سفته زره شتره اردویم سیرام اناهتام تا دنگو فراده
 نام اشونیم (۲۹) تام یزه تر ارشش تره زفا دها کو پوروش فیه دنگو یوه
 سستی عه اسفنام ارشنام هرگز گوام بیوره انا میه نام (۳۰) آعه
 بهم جعه ده ید اود آیفتم دزومه ونکمه سوخته اردوی سیره اناهسته
 یته ازم اشیان کره نوانه ویفاعش اوعه کرشوان یاعش هفته
 (۳۱) نوده اهاعه دتده اود آیفتم اردوی سیره اناهسته * عمه ریه
 خره تنکچه تاسر (کرده نهم) (۳۲) یزه شمی بهم سفته زره شتره
 ۳۳ یام اردویم سیرام اناهتام تا دنگو فراده نام اشونیم (۳۳) تام
 یزه تر ویو فتره اتویا نوحش ویو سیره یاتریو نو آفه وره نیشا چتر و گوشتی
 ۳۴ شاستی عه اسفنام ارشنام هرگز گوام بیوره انا میه نام (۳۴) آعه
 بهم جعه ده ید اود آیفتم دزومه ونکمه سوخته اردوی سیره انا
 هسته ید بوانه عیوه ونه یا اجیم دهاکم تره زفه غم تره مکره دم خسته و شش شیخه
 هرگز یوخستیم اشو جکم دیوم دزجم اغم کیتاو یو درونتم یام اشو
 جتام دزجم فره چه کرند غنکرو مینوش اود یام استه وه عتیم گیتام مر
 کاهه اشبه گیتام آته ونه ازان سوکچواچه اره نواچه یو عه بن کرفه
 ۳۵ سرشته ززاعتی عه * گیتیا عه یو عه ابدومه (۳۵) دتده اهاعه
 د اود آیفتم اردوی سیره اناهسته ده زوترو براعه اردواعه یزمناعه *

چه عدی نیا ع داترش آیفتم * عه ریه خره تنکچه تاسر (کرده دهم) (۳۷) یزه شه
 می هم سفته زره شتره یام اردویم سیرام انا بهام تا و نکو فراده نام
 اشونام (۳۸) تام یزه ته زره مناکره ساقو فنه و رو عش فنه تنکوستی عه
 اسف نام ارشنام بنزگره گوام بیوره انا میه نام (۳۹) آعد هم جـ
 عدی اود آیفتم دزدمه و نکه سوخته اردوی سیره انا بهته ید بوانه
 اعوه دینا گزده وم یم زعره فاشتم آفد یوزنه کرده نه زره یه و وعرو کشیه
 آت چانه سیرم نام دروه تو ید فتنه یا سکر نیا دیری قاره یا (۴۰) و تـ
 ا بهام تداود آیفتم اردوی سیره انا بهته بده زوترو برا عه اردو عه یز
 مناعه ج عدی نیا ع داترش آیفتم * عه ریه خره تنکچه تاسر (کرده یازدهم)
 (۴۱) یزه شه می هم سفته زره شتره یام اردویم سیرام انا بهام
 تا و نکو فراده نام اشونیم (۴۲) تام یزه ته مه عریوتی عریوتی فرنگر
 بنکه عته فته عتکها زموستی عه اسف نام ارشنام بنزگره گوام بیوره انا
 میه نام (۴۳) آعد هم ج عدی اود آیفتم دزدمه و نکه سوخته اردوی سیره
 انا بهته یت ازم اود خره نو افه میم و زه عته مه عدی زره نیکو و وعرو کشیه
 ید استه اعریه نام دخیونام زاته نام ازاته نامچه ید چه اشونو زره شتره
 (۴۴) نو عه ا بهام و تداود آیفتم اردوی سیره انا بهته عه ریه خره تنکچه
 تاسر کرده دوازدهم (۴۵) یزه شه می هم سفته زره شتره یام
 اردویم سیرام انا بهام تا و نکو فراده نام اشونیم (۴۶) تام یزه ته ا رو
 اشوره چو که وه آسعه زفیاد فته عته گرو عدستی عه اسف نام ارشنام

بنگره گوام بیوره نامیه نام (۴۷) آند بهیم چه عید اود آیفتم دزومه
 ونکه سوخته اردوی سیره اناهته یته ازم آفتم خشرم بوانه ویسه نام دخیو
 نام دیوه نام مشیانامچه یاتوام فیره کنامچه ساترام کویام کرفامچه (۴۸)
 دد اهامه دد اود آیفتم اردوی سیره اناهته به زوترو براعه ار
 وراعه یزمناعه چه عید یثاعه داترشش آیفتم * عمه ریه خرنه کنکه تاسر
 (کرده سیر دهم) (۴۸) یزه شمی بهیم سفته زره تشره یام اردویم
 سیرام اناهتام تا دنگو فراده نام اشونیم (۴۹) تام یزه ته ارش -
 اعریه نام دخیو نام خشرع بهنگره مو بهوسره ده فنه ورعش -
 چی چسته جفره به ارویافنه ستی عه اسف نام ارش نام بنگره گوام
 بیوره نامیه نام (۵۰) آند بهیم چه عید اود آیفتم دزومه ونکه
 سوخته اردوی سیره اناهته یته ازم آفتم خشرم بوانه ویسه نام
 دخیو نام دیوه نام مشیانامچه یاتوام فیره کنامچه ساترام کویام کرفامچه
 یید ویسه نام یوخته نام ازم فره تم تا نچه یینه انخره تام یام دره عام
 نوه فراتوه ره سامه رزورم یوام مه عریوزم منوا فیشوفه عته فره ته
 (۵۱) دد اهامه دد اود آیفتم اردوی سیره اناهته به زوترو
 براعه اردواعه یزمناعه چه عید یثاعه داترشش آیفتم * عمه ریه خرنه کنکه
 تاسر (کرده چچار دهم) (۵۲) یزه شمی بهیم سفته زره تشره
 یام اردویم سیرام اناهتام تا دنگو فراده نام اشونیم (۵۳)
 نام یزه ته تخمو تو سوتیشمارو بره شیشوفه عته اسف نام زاوره چه عید یثاق

بیستی عیو دروه نام تو یو فو عرو سختیم دیش یقام فد عت ج عقیم دش
 عینه و نام هتره نوایم به مره نام اعروده نام دیش یقام (۵۴) احد
 بهیم ج عید اود آیفتم وزده و نکه سوخته اردوی سیره اناهته
 به یوانه اعوه و نه یا اعوه هونو و یکه به آفد دوه رم خشترو سوکم افه نو
 تمم لکمه به بره زسته به اش و نه به یت ازم نخه نانه تی عریه نام دخیو نام
 فچه سقاعه سقاعه عشیخه سقاعه هزگر غناعه هزگر غناعه بیور غناعه عشیخه بیور
 غناعه اهو نخشت غناعه عشیخه (۵۵) دده اجماعه د اود آیفتم اردوی سیره
 اناهته به زوترو براعه اردراع یزمناعه ج عید یقاعه و اترش
 آیفتم * عه به ریه خنده نکه تاسر (کرده شانزدهم) (۵۶) یزه شه
 می بهیم سفته زره شتره یام اردویم سیرام اناهت نام تا دنگو فراده نام شویم
 (۵۷) نام یزه به اعوه هونو و یکه به آفد دوه رم خشترو سوکم
 افه نو تمم لکمه به بره زسته به اش و نه به یت عه اسفه نام ارشنام
 هزگره گوام بیوره انومیه نام (۵۸) آعه بهیم ج عیدین اود آیفتم دزد
 نو و نکه سوخته اردوی سیره اناهته به یوانه اعوه و نه یا تخم تو سم
 ریشتم به یت ویم نخه نامه اعریه نام دخیو نام فچه سقاعه سقاعه عشیخه
 سقاعه هزگر غناعه عشیخه هزگر غناعه بیور غناعه عشیخه بیور غناعه اهو نخشت غناعه
 عشیخه (۵۹) نوه اعیبه سجد ده دده اود آیفتم اردوی سیره اناهته
 * عه به ریه خنده نکه تاسر (کرده شانزدهم) (۶۰) یزه شمی
 بهیم سفته زره شتره یام اردویم سیرام اناهت نام تا دنگو فراده نام

۶۱ اشونیم (۱۷) نام یزه ته فاروویو و فو نو ازویدوم اسپه اردوان
 ۶۲ نو د وره تره جا تچو تریتو نومره غمه کرفه کهرکاسه (۶۲) هواوته
 وزه ته تره ایه رم تره خشفتم فو عتس نام نیم خی فو عتیم نو عدا غره اوو
 اره سیاد تره شته خشفو تری تیا فراغدا اشاعنکلم سیره یاوی
 ۶۳ وه عتیم آف اشاعنکلم آف زبه ید اردویم سیرام انابتام (۶۳)
 اردوی سیره انابهت موثومه چه وه اونکمه نیرم مه بره افستام
 هنرگرم ته ارم زوتره نام هو مه وه عه تنام کومه وه عه تنام -
 یوژداتنام فو عه عتکرشته نام برانه اوو آف نام زکهام نیره چوم فره فو
 ۶۴ یه اوو زام اهوره داتام اوو نام نیم خی فو عتیم (۶۴) آف ته چه اردوی
 سیره انابهت که عه یلو کرفه سیره یا اش مه یا هوروده یا آسکا دیاسته
 یا عروه عتیو ریود چرم آزاته یا نیزکه اغره فو عتس موخته زره نو اردویشته
 ۶۵ بامیه (۶۵) باهه بازوه کی اروهید موثوته اسنوعد و ره غم ید فرایته
 ید توخشنو اوو زام اهوره داتام اوو نام نیم خی فو عتیم ویم اونم
 ۶۶ اعر شتم همه یته فره چه (۶۶) و د اهامه د اوو ایفتم اردوی
 سیره انابهت هه زوتره براعه اردواعه یزمناعه چه عدیمناعه و ایش
 ۶۷ ایفتم * عه ریه خیره تنکچه تاسه (کرده هفدهم) (۶۷) یزه ش
 می هم سفته زره شتره یام اردویم سیرام انابتام تا دکنهو فراده نام
 ۶۸ اشونیم (۶۸) نام یزه ته جا ما سفوید سفوید فو عه اویند دیرا دینتم
 رسمو یو زره نام دیوه یسنه نام ستی عه اسفه نام عرش نام هنرگرم گوم

بیوره انومیه نام (۶۹) آعد هیم جه عید اوو آیفتم دزدسه ونکه سوخته
 اردوی سیره اناهته یته ازم اوته وره تره بچانه یته ویسه اینه اعوه
 (۷۰) دتد اناعه تداود آیفتم اردوی سیره اناهته بده زوترو برعه
 اردراعه یزمناعه جه عید یناعه داترش آیفتم * عمه ریه خزه ننگچه
 تاسر (کرده بچدهم) (۷۱) یزه شمی هیم سفته زره شتره یام ارد
 دویم سیرام اناهته نام تادنگو فراده نام اشونیم (۷۲) تام یزه تاشه
 وزدافا ترو فوعرو دشتو عش اش وزدسجه تریتسجه سایوژ درو عش فاترو
 آفده بره زنتم اهورم خشریم خشتیم افام نفاتم اعرود ستم تی عده
 نام ارشنام بنزنگره گوام بیوره انامیه نام (۷۳) آعد هیم جه عید
 ین اوو آیفتم دزدنو ونکه سوخته اردوی سیره اناهته بده
 بوامه اعوه ونه یادانه وویتره ویاخته کرچه اسه به نم ورچه اسه
 به نم تجشسجه دیری که عتم اهییه گیه قشه ناهو (۷۴) دتد ایله بیسچیده
 اوو آیفتم اردوی سیره اناهته بده زوترو برعه اردراعه یزمناعه
 جه عید یناعه داترش آیفتم * عمه ریه خزه ننگچه تاسر (کرده نوزدهم)
 (۷۵) یزه شمی هیم سفته زره شتره یام اردویم سیرام اناهته نام تادنگو
 فراده نام اشونیم (۷۶) تام یزه تویسته * عروش یونوته عریا نوا فاهم
 یام ویته عکمه عتم عوه جو خدا فعت وچکله آعت وچی بیش اوجه نو
 (۷۷) تایا شه تار شخده اردوی سیره اناهته بده اووه دیوه یینه نام
 نجه تم یته سارم ورسه نام برامه آعد میتم اردوی سیره اناهته هوشکم فیتیم

ریچه ید ترو و نکیم ویته غنکه عتیم (۷۸) آف تچه اردوی سیره انا هست که
 نینو کفره سریره یا اش مه یا هورودیا آسکا دیاسته یا ارزوه عتیو ریود چرم
 ازاته یازره نیه آتره فحشش موخته یا ویفوفیسه بامیه اریشتا انیا آف کرد نو
 فره شه انیا فره تچه ید هوشکم فشیم ریچه ید ترو و نکیم وی تنکه عتیم (۷۹)
 دتد اهاعه تداود آیفتم اردوی سیره انا هست ده زوترو براعه اردواعه یزمنه
 جه عد یتاعه داترش آیفتم عه ریه خره تنکچه تاسر (کرده بیتیم) (۸۰)
 یزه شمی هم سفته زره شتره یام اردوم سیرام انا بستم تا دنگو فراده
 نام اشونیم (۸۱) نام یزه یو عشتویو فرینه نام فحته فدویفه زکمه یستی عه
 اسف نام ارشنام بزرگه گوام بیوره انا میه نام (۸۲) اعد هم چه عید
 اود آیفتم زدومه و نکمه سوخته اردوی سیره انا هست ید بوانه اعوه و نه
 یا اخیتم داژدم تنکستم آته فرشنه فحته مره وانه نوچه چه نوچه عتیچه خروج در
 نام دیشو فرشته نام یدام فره سد اخیو دژداتمنکا (۸۳) دتد اهاعه -
 تداود آیفتم اردوی سیره انا هست ده زوترو براعه اردواعه یزمنه
 جه عد یتاعه داترش آیفتم عه ریه خره تنکچه تاسر کرده بیت ویم
 (۸۴) یزه شمی هم سفته زره شتره یام اردویم سیرام انا بستم تا دنگو
 فراده نام اشونیم (۸۵) میه اهور و مرزا بوه فوئیده ید اعه فحته او
 جه اردوی سیره انا هست بچ اودیوسته ره بیواوه نام اهوره دنام توام
 یزاعته اعوا غنکوا اهورا غنکوا دنگو فحته یو فترا غنکوا دنگو فحته نام (۸۶)
 توام زره چه یو عه سخته جه عد یا عته آسو اسفیم خره تنکچه آفده تا تو توام آتره

و نومر منه آتره و نو ترایو نو مستیم چه عدا غسته فغانچه وره ترغنجی اهوره داتم و ن تیجه
 افره تاتم (۸۷) توام که عه نیو و دره یونه حشتره هو افاجه عدا غسته تیجه -
 نانو ف عتیم توام چر عتس زیزه نعتس چه عدا غسته هو زامیم تیم تالیه
 بیوخته نیمه نسره نوا به اردوی سیره انابهته (۸۸) آعد فره شید
 زره تشره اردوی سیره انابهته بچه اود بیوخته ره بیواوه زام اهوره
 و اتام آعد اوخته اردوی سیره انابهته (۸۹) ارزو و اشاعم سفته -
 توام و تدا اهوره و زدا ریم استه وه عتیو گیت یا مام و تدا اهوره و زدا تافارم
 ویفه یا اشو نو سوتو عتس منه ریه خره ننگی پس و سپه ستورچه افره عره زام
 و بخرنه مشیا چه بزنگره ازم بو عده تم تافه نیمه ویفه و بی مزده داته اش
 چتره مانین اهدیه فیم فو و سترم (۹۰) ف عته دم فره سد زره تشره اردویم
 سیرام انابهته اردوی سیره انابهته که توام یسنه یزانه کنه یسنه فرایزانه -
 یستوه و زدا کره نو د تچره نو عده تچره انتره ارم تم آفره عره هو رشتیم یسه توانو عده
 اعوه درو جا غسته ازشچه ارتنا عتیجه و و جکا عتیجه وره نوا عتیجه ورنوه ویشاچه
 (۹۱) آعد اوخته اردوی سیره انابهته ارزو و اشاعم سفته انه مام یسنه
 یزیشه انه یسنه فرایزیشه بچه بی و خشا د آبی فراشمو و اتو عدا آتی مه ایتیا زوره
 یا فرنگر و عتس آتره و نو فرشتو و چنگو ف عته فرشتو سره و نکو مانزد
 رو بهه هوزو و تئو ماتره (۹۲) مامه ایت یا زوترا فرنگر تو بهره تو متفتو
 دروشتو مسه چش کسوش مستری مرمو اسرا وید گا تو مفیو یو ویره تو تیش
 (۹۳) نو عده او زوترا ف عته ویسه یا ماو ویه فرنگر نه اندا سپه کره ناسپه دروچه

میرا سچه ارا سچه زکما سچه اوه دشته دشته دشته و نته یا نوعد فو عرو جیره فره دشته
 ویسفه نام انا بتام مامه ایتیا سچد زوتره یا فرنگر توفره کو و ما فو کو و اروا ویستو
 دشانو (۹۴) فو عته دم فره سد زره شترو اردویم سیرام انا بتام اردوی
 سیره انا بتام کم عده زوتره بونته یستوه فره بزته دروستو دیو وینا غنکما سچه بی فرشتو
 داعتم (۹۵) آعدا وخته اردوی سیره انا بتام ارزو و اشاعم سفته زره شترو
 فوه یک نفنه که افکده که افه خرو سکه عما فو عته ویسته یا ما و یه فچه وزته
 خسته و شش شاعش بزنگرچه یا نوعد به عته ویسته دیوه نام به عته یسته
 (۹۶) یزاعه هو که عریم بره زو ویفوقیم زره نیمیم یا و ده سچه فرز که عته اردوی
 سیره انا بتام بزنگرعه برشته ویره نام موخسته خره نکموت وینا عما آفر
 یا زما فو عته فره تخته یا ما و عته فره تچه عته * عمه ریه خره نکچه تاسر (کرده)
 عیت و دویم (۹۷) یزه شمی بهم سفته زره شترو یام اردویم سیرام
 انا بتام تا دنگو فراده نام اشونیم (۹۸) یم اعو تو فرده یسته بشتنه بره بونته
 نام یزته هو و اعنکو نام یزته فو عریا غنکو ایشیم به عدینه هو و و آسو-
 اسفیم فو عره مو شو فحیه هو و و ایشیم بون سو شته مو شو فحیه فو عره
 ویشا فو آغنکما هم و خونا م آسو اسفو تو بود (۹۹) و دایه بی سچه تا و
 ایفتم اردوی سیره انا بتام ده زوتره براعه اردراعه یزما عه به عدینای
 و اترش ایفتم * عمه ریه خره نکچه تاسر (کرده عیت و تیم) (۱۰۰)
 یزه شمی بهم سفته زره شترو یام اردویم سیرام انا بتام تا دنگو فراده
 نام اشونیم (۱۰۱) نیکه بزنگرم و عریه نام بزنگرم افجا ره نام کسچد چه ایشام

و عریه نام کسید چه ایشام افخجاره نام چتوره ستم ایه ره بره نام هوساعه نه عره
 برنماعه کنگمه کنگمه افخجاره نام هشته عته بود اتم ستور و چه نم با همیم -
 هنرگر و ستینم هر که هم بیوره فرسکیم سیرم (۱۲) کچد اعفه نامه گا تو سخته
 خی اوعه سته رتم هو بو عدیم بره زشس هو تم آتیه عته زره شتره اردو
 سیره اناهته هنرگر اعه برشنه ویره نام موخسته یته خره ننگویته دیسفا عافو
 یا زافه عته فره چخته یا امه و عته فره چخته عته * عته ریه خره ننگچه تاسر
 (کرده طیت و چهارم) (۱۳) یزه شه می هم سفته زره شتره
 یام اردویم سیرام نام بیامه ~~فرا ده نام اشونیم~~ (۱۴) نام یزه ته یو
 اش و زره شتره شسته زره و یجه و ننگه و اعه یاهومه یو گوه بره
 هر و و ننگه مانتره چه * عته شیتونه چه زوتر ایشی ارشنی یعی طبعه و
 عره یو (۱۵) آعدیم چه سیرم ~~لدا و ایتسم~~ دزدومه و ننگه ~~سخته اردو~~
 سیره اناهته یته ازم با چه یه فوترم یداعرو و ~~سخته~~ کوم ویتاسفم
 انامشی عه دینیا انا خدایه دینیا انا ورشتی عه دینیا (۱۶) وده اها عه -
 ترا و ایتسم اردوی سیره اناهته ده زوتر و براعه اردو اعه یزنماعه چه عه
 یناعه و اثرش آیتسم * عته ریه خره ننگچه تاسر (کرده طیت و پنجم)
 (۱۷) یزه شه می هم سفته زره شتره یام اردویم سیرام اناهتم تا دنگو
 فرا ده نام اشونیم (۱۸) نام یزه ته بره زه عدش کوه ویتا سفونه اتم فرز
 و انوم ستی عه اسفه نام ارشنام هنرگره گوام بیوره انا میه نام (۱۹) آعد
 تیم چه عه یداو و ایتسم دزدومه و ننگه سخته اردوی سیره اناهته یدبوانه

اعوه ونه یا ماتره یونم دژوینم پشه پنجه دیوه یونم درونچه اره جد اسفم انیمه گیت پشه
 ناهو (۱۱۰) دژاهاغه دژاود آیفتم اردوی سیره اناهته بده زوتر و براعه ار
 دراعه یزمناعه جه عدیتاعه داترش آیفتم * عمه ریه خره تنکچه تاسر (کرده طبعیت و ششم)
 (۱۱۱) یزه شه فی بیم سفته زره تشره یام اردویم -
 سیرام اناهتام تا دنگهو فراده نام اشونیم (۱۱۲) تام یزه ته اسفا یو دوزره
 و عرش پنه افودا عتی یانی عمه اسف نام ارشنام هرنگره گوام بیوره انیمه
 نام (۱۱۳) آعد بیم جه عدید او د آیفتم دزومه و نکهه سوخته اردوی سیره
 اناهته ید یوانه اعوه ونه یا شو چکیم اشو کانم هومیه یاکم دیوه یونم
 درونچه اره جد اسفم انیمه گیت پشه ناهو (۱۱۴) دژاهاغه دژاود آیفتم اردوی
 سیره اناهته بده زوتر و براعه ار دراعه یزمناعه جه عدیتاعه داترش آیفتم *
 عمه ریه خره تنکچه تاسر (کرده طبعیت و ششم) (۱۱۵) یزه شه فی بیم
 سفته زره تشره یام اردویم سیرام اناهتام تا دنگهو فراده نام اشونیم (۱۱۶)
 تام یزه ته و ندره منیش اره جد اسفواغه زره یو و عرو کستم سستی عمه اسف نام
 ارشنام هرنگره گوام بیوره انومیه نام (۱۱۷) آعد بیم جه عدید او د آیفتم
 دزومه و نکهه سوخته اردوی سیره اناهته ید یوانه اعوه و نیانیم کویم ویشتا سفا
 یو دوزره و عرش سته ازم پنجه نانه اعریه نام دخیونام فنجی سفاغه سفاغه عشیج -
 سفاغه هرنگره عشیج هرنگره عشیج بیورغا عشیج بیورغا عشیج بیورغا عشیج (۱۱۸)
 نوعداهاغه دژاود آیفتم اردوی سیره اناهته * عمه ریه خره تنکچه تاسر *
 (کرده طبعیت و ششم) (۱۱۹) یزه شه فی بیم سفته زره تشره یام اردویم -

سیرام انا بهتام تا دنگو فراده نام اشونیم (۱۱۵) نیکه چتوار وار شانه نام تاشد اهور مزدا
 و اتچه وارچه میغچه فیکت هو چیه میشته زمه بیم سفته زره تشره وارن تیچه سنی
 جیتی سر چیتی فیکت هون تیچه نیکه او و دینه نام نوه ستاعش نرنگرچه -
 (۱۲۱) یزاعه هو که عرم بره زو ویفو و هم زره نیتیم بهادمه به فرز که عت اردوی
 سیره انا بهت نرنگرچه بر شنه ویره نام موخسته ته خره ننگوتیه ویفا عا آفیا زما
 فو عته فره تخته یا امه عت فره تیچه عت * عه ریه خره ننگه ناسر (کرده)
 پست و نیم (۱۲۲) یزه شمی بیم سفته زره تشره یام اردویم سیرام
 انا بهتام تا دنگو فراده نام اشونیم (۱۲۳) زره نیتیم فو عته داغم و ننگه بهشته عت
 دره جسمه اردوی سیره انا بهت زوتره و اچم فو عتش مرمنه او دنگه مده مننه -
 (۱۲۴) کوام ستواد کو یزاعه هو مده عت بیو گو مده عت بیو زوتره بیو یوژ داپو
 فو عده عتکه شتابیو کما عه ازم آفک بچه نیه بهمنایچه از منایچه فرارنگما عه بومه
 ننگیچه * عه ریه ننگه ناسر (کرده سی ام) (۱۲۵) یزه شمی بیم سفته
 زره تشره یام اردویم سیرام انا بهتام تا دنگو فراده نام اشونیم (۱۲۶) یاشته
 عت فره و دمنه اردوی سیره انا بهت که عه نیو کفره سریره یا اشه مده یا هورو
 ده یا آسکا دیاسته یا عزوه عتیور یود چترم آزاته یافره زوشم ادم و نکما م فو عده
 سفخشم زره نیتیم باو (۱۲۷) یتام بر مورسته فره گوشاوره سیفنه چتر و کره
 نه زره نیتیم منوم برده وازاته اردوی سیره انا بهت اقام سریرام منو تریم
 با به مده عدییم نیاز ته چه هو گرفته فشتانه ته چه عتکن نوازانه (۱۲۸) آفده
 فو سام بنده یته اردوی سیره انا بهت ستوسته زنگهام زره نیتیم شته کوژ دام

رته که عرایم درفشه کوه عظیم سیرام انو فو عتوه عظیم هو کره تام (۱۲۹) بوره عته و ستر
 و نکته اردوی سیره اناهته تده سته نام بوره نام چتوره زیزه تمام یه سته
 بورش سرشیتیه یه سته گونومه بورش بوه عته آفا فویه کره تم تورشتاعه زریه چره
 وی منتو برازته فرینه عره زه تم زره نم (۱۳۰) آعد و نکته عده سوشته اردوی سیره
 اناهته اود آیفتم یاسامه یه ازم هو افره تومسه شتره نوانانه اشفه چنه تی عه
 بخدره فرو تده اسفه خه ند چجره خشوی وه یه شتره اشبو اروه ند اتوقو هو بو
 عده آفته ره میثو وارمه ده عده فره نگونتم ویفام هو جیا عظیم اور و تغم خشم
 زراعت (۱۳۱) آعد و نکته عده اردوی سیره اناهته دوه اردوته یاسامه یه
 به فو عتش تاغم ارونتم یه چتوره فو عتش تاغم اوم به فو عتش تاغم ارونتم یه عتکه
 اسوش اگزستو هو فرو ارویود اشابه فشه نیثوچ اوم چتوره فو عتش تاغم یه
 یا فیه تو اغنه کیا وه ارویسه یه کره نه هو نیچ دشه نیچ هو نیچ (۱۳۲) ایته یینه ایته
 و همه ایته فو عته اوه جبه اردوی سیره اناهته یه اود بیوسته ره بیوا وده زام
 اهوره داتام اوه زوتارم یزمنم اوه فره نام ویفامه ینتیم او نکته زوترو براعه
 اردواعه یزمناعه جبه عدی قاعه داترش آیفتم یه ته ویفه ارونتم زروا عتکه
 فو عته جهان یه گوو عتش و یثا سفه * عه ریخه نیکنجه تاسر یاتاهی ویریو
 دو خاندن یینه و بهیچه او بهیچه زوه رچه آفرینامه افام و نکهی نام مرده داتام اوه
 وویا آفانا یثیا اشونیا ویفنا مچه افام مرده داتام ویفنا مچه اوره نام مرده
 داتام اشم و هی یک اتماعه ریشیه تاسر بزگرم تاسر جسمی تاسر فیروز
 بادا تاسر برسا داسر

خیرشت بن

مس و وه و فیروز گرباد مینوی شریور و خیر مهر آسمان و انارام خورشید
 امرک رایونمذخر و همت داروند است نموهور خشتیاعه ارود اسفاعة خشتور
 اهورهه فردا تروعه دیتی عنکرهه مینوش بیتیا ورشتمام بهید و سنا فره
 شوتم ستومی اشم * اشم و هی سترخواندن فره و رانه مزده یستور زه شترش
 ویدیو اهوره و کیشو برگا کبید هور خشتیه امشه ریویهه ارود اسفاهه -
 خشتور یسناچه و بهاچه خشتور اچه فره سسته یچه * بیتا ای ویریو
 زوتا سر (۱) هور خشتیم اشم ریم ارود اسفم یزه میده آعدید هوره
 روخته تافه یخته آعدید هوره روچه تافه یخته هشتتت مینه و اعنکوه یزه تا -
 عنکوه سیم بهر کرچی تدره نوهم باره مینه تدره نو تافه مینه تدره نو
 بخشتت زام فیتت اهوره داتام فراده تچه اشه گیتا فراده تچه اشه تنویه
 (۲) آعدید هوره از خشتیه ت بود زام اهوره داتام یوژدا ثرم آفم تچکام
 یوژدا ثرم آفم خیه نام یوژدا ثرم آفم زه نیه نام یوژدا ثرم آفم اریشتم یوژدا
 ثرم بود دامه اشه وه یوژدا ثرم یا بنه سفتت مینوش (۳) یعه زمی
 هوره نوعد از خشتیه ت اده دیوه و یفا مرن چته یا بنه هفتو کرشو وهوه
 نوه چش مینیه وه یزه ت عنکوهه است و نته فیتت درام نوعد فی شتام ویتت
 (۴) یو یزه ت هوره یه اشم ریم ارود اسفم فی شتاتیه تمنکام فی
 شتاتیه تمس چره نام دیوه نام فی شتاتیه تایو نامچه بهر سناچه فی شتاتیه

ایمیه جنکو مشونه یزه ته اهورم مزدام یزه ته امشی سفتی یزه ته هوم
 اروام خشناوه یته ویفه یینه وچه یزه تگیتیاچه یو یزه ته هوره یه امشم
 ریم اُرد اسفم (۵) یزاعه مترم ووعرو گو یو عقیم هنرگره گوشتم بیوره چشم
 یزاعه وزرم هنه و ختم کرده فیه دیوه نام متریو ووعرو گو یو عتوش
 یزاعه بخدر میه یه استه بخدره نام ویشتم انتره مانکچه هوره چه (۶) عه
 ریه خره تنکچه تم یزاعه سر و نه و ته یینه هور چشم امشم ریم اُرد اسفم
 زو ترا یو هور چشم امشم ریم اُرد اسفم یزه میده هومه یو کوه برهنه
 هنزو و نکهنکه مانتره چه وچه شیوتنه چه زو ترا پیچه ارشخی یچه
 واغره بیونکی هاتام آعدینه فیه و نکوه مزد اهور ویتا اشاد
 هیا یا عکها مچا تانجا تاسپا یزه میده (۷) یتا هی ویریو دگفتن
 یسنجه ویمچه اوجچه زوه چه آفرینامه * هور چشمه امشه ریو به اُرد اسفم
 * امشم و هی یکت اهاچه ریشچه تاسر امشم و هی یکت هنرگره تاسر امشم و هی یکت
 جسمی تاسر امشم و هی یکت فیروز باد تاسر بر ساد

ماه یشت بن

مس ووه و فیروزگر باد یلنوی و بهن و ماه و گوش و رام خشناوره اهور
 مزداتر وعه دیتی عنکر به مینوش یتا ورشنام هید و سافره شوتم ستومی
 امشم * امشم و هی سداب فره و رانه مزده یسنوز و تشرش وید یو و اهور دگیشو برگاه کیه

ما عنکده به گوچتر به کی عشیچ ایوو واتیای کی عشیچ فوع و سوره دیاخشنو تره ییاعی
 و بهامیچ خشنو تراچی فره سته ییچ * ییای هی ویریو زوبا تا سر (۱) منو اهورام
 مزداعه سزبار منو اشی عه بیو سفتی عه بیو منو ما عنکدهامه گوچتر اعه منو فیه دتیاعه
 منو فیه دیت (۲) کده ما اخیسه عته کده مازنه فیه ییچ دسه ما
 اخیسه عته ییچ دسه مازنه فیه ییچ اخیسانتا تو تازنه فسانتا تو تازنه فسا-
 نتا تو ییای اخیسانتا تو اسپد کی یا ما اخیسه عته زه فیه توو (۳) ما عنکدهم گوچتر
 اش و غم اشه ریم یزه میدد تر ما عنکدهم فیه ونیم تر ما عنکدهم فیه
 ویم روخشم ما عنکدهم عیوه ونیم روخشم ما عنکدهم عیوه ویم بهشتنه
 اشاسفتا خره نو داره یته بهشتنه اشاسفتا خره نو بخشنه زام فیه-
 اهوره و اقام (۴) اعدید ما عنکدهم روخنه تافه یه عته مشه اُروره نام
 زیره گوته نام زره میم فیه زاده اخیسینه انتره ما عنکدهام عشیچ فره نو ما
 عنکدهام عشیچ ویشف تاسیچ انتره ما عنکدهم اش و غم اشه ریم یزه میدد
 فره نو ما عنکدهم اش و غم اشه ریم یزه میدد ویشف تهم اش و غم اشه ریم
 یزه میدد (۵) یزاعه ما عنکدهم گوچترم بغم ریو تهم خره نکهنتم فنکهنتم-
 نکهنتم و چکهنتم ختا و تهم ایشته و تهم یو خشته و تهم سوکه و تهم زیره
 میا و تهم و هی و او تهم بغم بیشه زم (۶) عه ریه خره نکچه تهم یزاعه
 سرونه و تهم یسند ما عنکدهم گوچترم زو ترا بیو ما عنکدهم گوچترم اش و غم
 اشه ریم یزه میدد * هومو یو گوه یسمنه هزو و دکنسکه مازنه چه
 و چه شیوتنه چه زو ترا میچ ارشخدیعی میچ و اعزه بیو نیکی باقام اعد

یسه فته و نکو مرزا اهور و ویتا اشا و هچا نیکها چا تانچا تا سچا یزه میده *
 تیا هی وریو دوبار خواندن یسنجه و بهیچه اوبسچه زوه رچه آفرینامه *
 به کو چتر به کی عشچه ایوو و اتیا کی عشچه فو عروسره دیا اشتم و هی یک
 اهامه ریثچه تاسر اشتم و هی یک هر نکر م بیشه ز نام تاسر جه می او کله تاسر
 فیروز باد تاسر بر ساد تاسر

تیر شست بن

مس و وه و فیروز گردا فیه یونی خور داد و تشر و یاد و فروردین خشنوتره
 اهور به مرزا اشتم و هی سه فره و رانه هرگاه که باشد تشر به ستار و ریوتو
 خره نکستوت و یسه فراغه سیر به مرده داته خشنوتره ییناچه و بهاچه خشنو
 تراچه فره سته یچ تیا هی وریو زوتا تاسر (کرده اول) (۱)
 مرود اهور و مرزا سفاکه زره تشر اعه فاغکمه عنکمه توچه رتو توچه باغکمه
 یته یچ میز وچه فرایزه میده یدم ستار و خره نکستوت و هچا عنته فره چه مارده چه
 خره نوبخشته یزاعه شو عتر به بخارم تشریم ستارم زوترایو (۲)
 تشریم ستارم ریونتم خره نکستوت یزه میده راشیه نم هوشینم اغر و شتم
 رو خشم فرادر سرم ویا و نتم بیشه نیم رو و فرو تمه نم بره زتم دیراد ویا
 و نتم بانوبو رو خشنه یو انا بتیعه یو افچه فره تو زره نیکم و نیکچه دیراد
 فرسیتام کی عشچه نامه مرده داتم اغر وچه کویم خره نوفره و شیچه سفا تافه
 اشونو زره تشر به (۳) عه ریه خره نکله تم یزاعه سرو نه و تینه تشریم

ستارم زو ترا بیو تشریم ستارم ریونتم خره تنگنستم یزه میده هوم یو گوه
 برمنه بز و و تنگنکه مانتره چه و چه شیونته چه زو ترا بیو ارشی یو بیو
 و اعزه بیو نیکی با تام آعدینه فینه و کومزدا هور و ویتا اشاد هچا یا
 عنکما هچا تانچا تاسچا یزه میده * (کرده دویم) (۴) تشریم ستارم
 ریونتم خره تنگنستم یزه میده افش حرم سیرم بره زتم امه و نتم دیری سیکم
 بره زتم آفر و که عریم یما د هچا بره زاد هوسره و کلم افام نفرد د هچا حرم عه
 خره تنگنچه تاسر (کرده سیم) (۵) تشریم ستارم ریونتم خره تنگنستم یزه
 میده یم ف غلش مرته فوسچه ستورا چه مشا چه فرود رسوا نو کیت چه فرود و
 جنو کده نو اوه ازیرا د تشریو ریوا خره تنگما کته خا اسفوستو یه پیش افام
 تچا عته نو ه عه ریبه خره تنگنچه تاسر (کرده چهارم) (۶) تشریم ستارم ریونتم
 فره تنگنستم یزه میده یواوه و و خوشو یو و و زاعته اوه زره یو و و غرو کشم یه
 تعرش به عته و سایم عنکما عر خوشو و و عثوش خوشه و و عثوه تو اعیه
 نام اعر یو خوشد هچا گرو عد خونتم اوه گعیم (۷) تدم اهور و مزدا اول
 داته تدا فو اُرور اسچه ف عره شه و و غرو کو یو عثش مترو فزاده یه قسام به عه
 ریبه خره تنگنچه * تاسر (کرده پنجم) (۸) تشریم ستارم ریونتم خره تنگنستم
 یزه میده یوفه عره کاته اُرده یه عته یوفه عره کاته شماره یه عته یا ستار و کره ما
 فتنه انتره زام اسمه نچه زره یه و و غرو کشه یه امه و تام هور و د هچا جفه به
 اُر و یافه باوه و عریم آچه عته اسفوکرفام اشونیم او فاجه تا آفویوزه یه
 عته اعوه چه واته و اعته یو حشته و تو (۹) آعد تا آفوره شاویه عته سته ویو

اوه هفتو کرش و عریم وی آهوه یدجه عته سریر و هشته عته ره
 عته واهویا عریا اوه و نکموش کدا عریا دنگما و واهویا عریا بوانته * عته ریه -
 خره ننگچه * آس (کرده ششم) (۱۰) تشریم ستارم ریونتم خره ننگستم
 یزه میده یواخته اهورا عه مزداع او عتیوجه نو اهوره مزده مه انیوسفی نشته
 داته گیت نام استوعه ستارم اشاعم (۱۱) یعه زری ماشیا که اوختونامه
 نه یسینه یزه نیته یته اینه یزه تا عنگم اوختونامه نه یسینه یزنته فرانو رویو
 اشاو رویو توه رشته زری آید شو شویام خه به گیه خوتو امشه آفد تورشته
 جنیام ایوام و اوه خشفتم دوی و اینچاستم و استم و (۱۲) تشریچ یزه
 میده تشریچ یزه میده آفد فو عریچ یزه میده فو عری ییچ یزه میده -
 یزاعه اوه ستری غش یام هفتوعه رنگه فو عتش تایتعه یا توام فو عره
 کناچه و فتم ستارم مزده داتم یزه میده امه یچه فو عته هواتشته و ده یغنجی
 فو عته اهوره داته و نه انیا سچه فو عته آفد تا تو و تیره آنزه بهیچه فو عته
 دیره ویشیه یچه تشریم دره و و چشتم یزه میده (۱۳) فو عریا دسه خشه فو
 نو ستم زده تشره تشریو ریوا خره ننگما کرفد رتوه یه عته رو خوشو شه و زمن
 زرش کرفد فو عته و نکموش خسته سفته دو عترمه بره ز تو اوه امه و تو
 بونه عریا انچو (۱۴) ته ایوش یته فو عریم ویرم اوه یا بوه عته ته
 ایوش یته فو عریم ویرم اوه اموای عته ته ایوش یته فو عریم
 ویرم عره زو شام ادسته (۱۵) بو عتره ویا خمینه عته بو عتره فو سه
 نی عته کوا مریام فرایزاعه کومه و عته یو بوم و عته یو زو ترا یو کما عه ارم

ده دام ویرایم ایشتم ویرایم وانتوام هوه چه ارونو یوژداترم نیرام ایه
 یسپچه ویمپچه انکه استوعته اشادچه ید وشتاد (۱۶) تیا دسه خشنو سفته
 زره تشتره تشتریو ریوا خره نکما کرفم ریتوه یه عته روخنو شوه وز
 منو کی عش کرفه زره نیو سروهه (۱۷) هوعتره ویا خمنیه عته هوعتره فره
 نیه عته کوام نیرام فرایز عته گومه وعتبه یو هومه وعتبه یو زوترایو-
 کما عه ازم ددام گویام ایشتم گویام وانتوام هوه چه ارونو یوژداترم نیرام
 ایه یسپچه ویمپچه انکه استوعته اشادچه ید وشتاد (۱۸) تره
 تیا دسه خشنو سفته زره تشتره تشتریو ریوا خره نکما کرفم ریتوه یه عته روخنو
 شوه وز منو اسفه کرفه اروهه سریره زهره گوشه زره نیو اعوه دانه
 (۱۹) هوعتره ویا خمنیه عته هوعتره فره سه نیه عته کوام نیرام فرایز عته گومه
 وعتبه یو هومه وعتبه یو زوترایو کما عه ازم ده دام اسفایم ایشتم اسفایم
 وانتوام هوه چه ارونو یوژداترم نیرام ایه یسپچه ویمپچه انکه استوعته
 اشادچه یوشتاد (۲۰) اعد فعه او اعته سفته زره تشتره تشتریو ریوا
 خره نکما اوه زره یو ووغو کشم اسفه کرفه اعروشه سریره زهره
 گوشه زره نیو اعوه دانه (۲۱) ادم فعه یام بخدوه ره عته دیو دیو اسفو
 شو اسفه کرفه سامه که اروهه کو اروهه گوشه که اروهه کو اروهه بره شه
 که اروهه کو اروهه دیمه ده عته اعوه داتو ترشتو عش (۲۲) یام تچه بازوش
 بره تو سفته زره تشتره تشتریو ریوا خره نکما دیو سچه یو افوشو تانی عدیتو-
 سفته زره تشتره تره ایه رم تره خسه فرم ادم بو عته اعوه اوجا ادم بو عته اعوه ده

نیا دیو ویو افوشو تشتریم ریونتم خره ننگنتم (۲۳) افودم اودا ویعته زریکمدیچ دو
 عروکشا د باترو منکم اودنم سادرم اروشتریم مریعته تشتریو ریوا خره ننگما
 سادرم مه اهوره مزده اروشتریم آفواروراسچ پنجم دینه مازدینه نوعدام نیرام
 مشیاکه اوختوانمه نه یسنه یزنته یته انیه یزه تاغنگهو اوختوانمه نه یسنه یزنته (۲۴)
 یعهه زی ماشیاکه اوختوانمه نه یسنه یزه یته انیه یزه تاغنگهو اوختوانمه نه یسنه
 یزنته اوهام اوه بوریام ده سه نام اسفه نام اوجو ده سه نام اشتره نام -
 اوجو ده سه نام گوام اوجو ده سه نام که عره نام اوجو ده سه نام افام -
 ناوه یه نام اوجو (۲۵) ازم یو اهورو فردا تشتریم ریونتم خره ننگنتم اوختوانمه نه یسنه
 یزه اوه دم اوه برامه ده سه نام اسفه نام اوجو ده سه نام اشتره نام اوجو
 ده سه نام گوام اوجو ده سه نام که عره نام اوجو ده سه نام افام ناوه یه نام اوجو
 (۲۶) اعد فعته اواعته سفته زره تشتره تشتریو ریوا خره ننگما اوه زره یو و عرو
 کشم اسفه کرفه اروشسه سریره زه عره گوشه زره نیوا عوه داننه (۲۷)
 اوم فعته یام بخدوه رهعته دیو ویو افوشو اسفه کرفه سامه که اروهه کواری
 گوشه که اروهه کواری و بره شه که اروهه کواری و دیمه دغه عوه و اتو ترشو
 عش (۲۸) بام تپد بازوش بره تو سفته زره تشتره تشتریو ریوا خره
 ننگما دیو سپه یو افوشو تانی عدیو زره تشتره آفونم زروانم آدم بو عته اعوا
 اوجا آدم بو عته اعوه وه نیا تشتریو ریوا خره ننگما دی اوم یه افوشه (۲۹)
 افودم اودا ویعته زریکمدیچ دو عروکشا د باترو منکم اودنم سادرم اروشتریم
 مریعته تشتریو ریوا خره ننگما اشته مه اهوره مزده شته آفواروراسچ

استه دینه مازده یسه اشتو آواد دنگو و اسو و اقام اوه و و افه عته عره تاجا -
 عته استا نوامچه یوه نام کسودا نوامچه و استره نام گیت نامچه استو عته نام (۳۱)
 اعد ف عته او اعته سفته زره شتره شتر یو ریوا خره نکما اوه زره یو و و عرو
 کشم اسفه کفره اروشسه سریره زره عره گوشه زره نیوا عوه داننه (۳۲)
 هوزره یو آیوزه یه عته هوزره یو ویوزه یه عته هوزره یو آغز اوه یه عته
 هوزره یو ویغز اوه یه عته هوزره یو آغجاره یه عته هوزره یو ویغجاره یه عته یوزته و یه
 کره نوزره یا و و عرو کسه یا آ و یفوممه عد یو یوزه عته (۳۳) اسفه عته اداد -
 بشته عته سفته زره شتره شتر یو ریوا خره نکما زره نیکمچه و و عرو کشا داس
 اداد بشتا دسه و یو ریوا خره نکما زره نیکمچه و و عرو کشا د اعد دوان
 بام بشتنه اس بند و د ف عته کرو عد یو بشته عته مه عدیم زره نیکمو و و عرو
 کسه (۳۴) اعد د دوان فره شافه یه عته میغو کره اشوه نو فرا فو عرو و و
 تام وزه عته یان فتو آعته هومو فرامش فرا و د گیتواتره فحیه وزه عته و ا و شش
 مزده داتو وارچه میغی ف نیکموچه اوه اسا اوه شو عتر اوه کرشوان یا عش بغه
 (۳۵) اقام تقاستا آو سفته زره شتره انکه استو عته شو عتر و نجای
 بخشه عته و استیو و شش او جداتچه خره نو اوشو نامچه فره وه شه یو عه
 ریه خره نکچه تاسر (کرده هفتم) (۳۶) تشریم ستارم ریونتم خره
 نکمتم زه میده یواوه داد فره و زاعته شو عتیا دوش اشیاد دیری -
 ا و یسم ف عته فنام بغو بجم ف عته یونم فره نوهر شتم ف عته آفتم زوشاعه اهو
 به فردا زوشاعه اشنام تقسام عه ریه خره نکچه تاسر (کرده هشتم) (۳۷)

تشریم ستارم ریونتم خره تنگنستم یزه سیده یم یاره چره شو میشه ابو پر خره تو
 کیتو اورونچه که عره شاو سیجده چه رو چراتو از یو عنتم هفتو سنتم هو یا عریا
 عی و نکوهه از جنتم و جیا عریا چه که اعریا و نکها و و هو یا عریا بونه * عهد
 ریه خره تنگچه تاسر (کرده نهم) (۳۷) تشریم ستارم ریونتم خره تنگنستم یزه
 میده آو خوشیوم خوشیوه و از م یواوه و دوشویو و وزه عته اوه زره یو و وعرو
 کشتم یه تفرش به عته و سایم انکهد عرشو خوشه و عیش خوشه و عته و عته
 متوا عریه نام اعر یو خوشو تده چه گرد و عد خنوتم اوه که عریم (۳۸) اوه دم ابو
 مرد او ان امشا سفته و وعرو گو یو عتش به مترو فو عرو قتام فریه چی شیتیم
 آدم فکاد انومره زتم اشش و نکوهه به ز عته فارن چه رورته و یفتم
 ایما و یایم ف عته افه ید و ز منو خنوتم اوه که عریم خنوت ف عته لغو * عهد ریه خره
 تنگچه تاسر (کرده دهم) (۳۹) تشریم ستارم ریونتم خره تنگنستم یزه میده -
 یوفه عره کاته اروه یه عته یوفه عره کاته یه عته یا از انکهد انکرومه انیوش سر
 نوش ستارم افش چتره نام و یفه نام ف عته اوه یه عته (۴۰) تا شریو اروه یه عته
 و یوا عته بیش زره نکهد چه و وعرو کساد آعدینه اس فره و اعته هو یا عریا آو
 بریش یا بوه اروا عتش اورا فره تو اعفه و یجا عتش او اروا عتش سفته که شو
 عهد ریه خره تنگچه تاسر (کرده یازدهم) (۴۱) تشریم ستارم ریونتم خره تنگنستم یزه
 یم آفوه عتش مرته اریشا فرا تچه چره تچه خانیا تر و تو ستا تچه فرشوا و عریا
 سچه (۴۲) که نو اوه از ویراد شریو ریوا خره تنگها که خا اسفوستویش
 افام غبارم اعوه غبارم سریر اسچه اسوشو عتر اسچه گو یو عتش استخفتیش آورده

بیش اُروره نام سیره و خشینته و خسته * عمه ریه خره ننگچه تاسر (کرده دوازدهم) (۴۳)
 تشریم ستارم ریونتم خره تنگنتم یزه میده یو و یفاعش نی نجعته سیما افه یه
 و جدرش اُخشی عته و یفاعش داما ن بیشه زیه تچه سوشتو یزه ایم بوه عته
 یشتو خشیو فره توفه عته زتو * عمه ریه خره ننگچه تاسر (کرده ییزدهم)
 (۴۴) تشریم ستارم ریونتم خره تنگنتم یزه میده یم رتیم ف عته دیچه -
 و یفشام ستارم فره دتا اهور و مرزایته زام زره تشریم یم نوعد مره
 غته اکر و مه انوشش نوعد یا تو و ف عره کاسچه نوعد یا تو و مشیام نیند
 و یغه بهتره دیوه هر که تاعه اُفه درجونه * عمه ریه خره ننگچه تاسر (کرده)
 چهاردهم) (۴۵) تشریم ستارم ریونتم خره تنگنتم یزه میده ییما عه
 بزنگرم یو خشتنام فره دتا اهور و مرزدا افش چریشوه سوشتاعه (۴۶) یو
 افش چریعه یو آعه رو خشنوشوه و زمنو هوزره ینگو و عرو کشته امه و تو
 هور و دهر جره به اُر و یافنه و یفی و عیش آچه ره عته و یفیچه سریره مرز و که یو یفیچه
 سریره افخاره اسفه کشفه اُر و شسه سریره به زعه گوشه زرنو اعوه داننه
 (۴۷) اعد افواوه برنته سفته زره شتره زره ینکهدیچه و عرو کشتا داتا اُر و تا
 بیشه زیاتا اودوی بخشه عته آبو و دکو یو سوشتو یزه ایم بوه عته یشتو خشیو
 فره توفه عته زتو * عمه ریه خره ننگچه تاسر (کرده پانزدهم) (۴۸) تشریم
 ستارم ریونتم خره تنگنتم یزه میده یم و یفاعش ف عتش مرنته یا عش سفته
 عره زما عشی اُفه عره زما عشی باچه اُفافه یا چه اُفنه یا چه -
 فرشته جان یا چه رو پهران یا چه آف عره تا کرده افتره اشو نوشتش اعد *

عمره ریخه نکلچ تاسر (کرده شانزدهم) (۴۱) تشرتم تارم ریوتم خره نکلچتم تره
 میده تکلچتم و خکلچتم بوخته و تم خسته نیم عسانم بنرکراعه ایفته نام یو
 واعته کو خوشوانامه و غروشل ایفتاج عدینامه اجه عدیم ناعه مشیاعه (۵۰)
 ازم و دام سفته زره تشره اوم تارم یم تشریم او اتم یسینه ته او اعتم
 و همیه ته او اعتم خشو توه ته او اعتم فره سته ته ته نام چدیم اهورم مزدام
 (۵۱) او کما فره عره که یافه عتش تاته یچ فو عته سچفته یچ فو عته تره ته یچ -
 فو عتیو که دیشیا عی یا دژ یا عریه یام مشیا که اوه دژ و چکوهو یا عریام نام
 اونه عته (۵۲) یعه زری ازم نو عده عدیام سفته زره تشره اوم تارم
 یم تشریم او اعتم یسینه او اعتم و همیه او اعتم خشو توه ته او اعتم فره
 سته ته ته نام چدیم اهورم مزدام (۵۳) او کما فره عره که یافه عتش تاته یچ
 فو عته سچفته یچ فو عته تره ته یچ فو عتیو که دیشیا عی یا دژ یا عریه یام مشیا که
 اوه دژ و چکوهو یا عریام نام اوجه عته (۵۴) به به زیمه عده ایان به
 یا و اخسته فو فره عره که یا دژ یا عریه و یفه انکی غش است و تو فرو عده عته تم
 انکوهام اوه به دیا و اچه فره عره چه دوه ره عته (۵۵) تشریو زری ریوا خره نکما -
 اوام فره عره کام آره زیه عته بد اعشی تر بد اعشی اوه نمنا عشی و یفه با عشی
 زین ایه ته بنرکرم زام او یوم زام آره زه یو عد یونه بیان است او کما
 اوبسته (۵۶) ید زری سفته زره تشره اعریا نکما و دشتیه ریو تو خره
 نکلچتو اعوه سچیارش دعتیم یسینه و همچه ته به است و عتیو تو یسینه و همچه
 اشا و یچ ید و شتا د نو عده عره اعریا نکما و و فرانش بیایا زیه نو عده و و عته نو عده

فامه نوعد کفتش نوعد پنیو رتوو نوعد ازگرفو وفتو (۵۷) فم عته دم فره
 سه زره تشرو کدزی استه اهوره مزده تشربه ریو تو خره تنکستو دغتیو
 متوینسجه و همسجه اشادچه یو و هشتاد (۵۸) آعد مروود اهور و مزو و تراهم
 از باره بن اعریا دکماوو بر سه سه ستره نه بن اعریا دکماوو فیم به فیم بن
 اعریا دکماوو اروشم و او هو گوغم واکاچ و اگو نه نام هو مو گوغم (۵۹) ماهه سه
 عریوگی اروه یوعد ماهه که ما اشوو و اسراوه یدگاتو اهی مرخش فم عتیارنو
 عمام دینام یام آهیریم زره تشتریم (۶۰) یزیشه سه عریوگی اروه یادجه
 که و اشوو و اسراوه یدگاتو اهی مرخش فم عتیارنو عمام دینام یام
 آهیریم زره تشتریم فره بیشه زه بچه عته تشریو ریو اخره تنکما (۶۱) همته -
 اعریا یو دکماوو و و غنا جاعته همته اعریا یو دکماوو یوینه فره فاعته همته اعریا یو
 دکماوو جناعته فم فم غنا عتیو غنا عتیو غنا عتیو غنا عتیو غنا عتیو غنا عتیو
 یو غنا عتیو یو غنا عتیو غنا عتیو غنا عتیو غنا عتیو غنا عتیو غنا عتیو غنا عتیو
 اهی وریو دو خواندن ینسجه و همسجه اوجسجه زوه چه آفرینا سه تشتریه
 ستار و ریو تو خره تنکستو سه و سه فرافمه سیر به مزده داتمه اشم وی
 یکت اهامه ریشه تاسر به نکریم تاسر جسم می تاسر فیروز باد تاسر بر ساد تاسر
 اشم و هی یکت

گوششیت بن

اشاد پیاغکما چا تا شچا تا سچا یزه میده (کرده دؤیم) (۶) درواسفام سیرام
 مزده و اقام اشونیم یزه میده تا اوکله زام اشونام (۸) تام یزه ته یو یو خستو
 هوانتو و هوکه عریا دپچه بره زکمد ستیغه اسف نام هنرگه گوام بیوره انومیه نام -
 آت زوترام فره برو (۹) دزومه وکله سوخته درواسف ته آیفتم یته ازم فشنو
 و انتوه اوه برانه اوه مزدا دام بیو یته ازم امر ختم اوه برانه اوه مزدا دام بیو (۱۰)
 آت ازم افه برانه و شود چ ترش پنجه چ مزدا دام بیو آت ازم افه برانه و ه زه ارمچه
 مره تیغچه چ مزدا دام بیو آت ازم افه برانه و ه گره چ و اقم او تچه چ مزدا دام
 بیو هنرگه اعوه گامه نام (۱۱) دت ابعاه تداود آیفتم درواسف سیره مزده و
 اشونه ترازه زوتر و براعه اردراعه یزمناعه جه عدیناعه و ترش آیفتم *
 عه ره خه تنکچه تاسر (کرده سوم) (۱۲) درواسفام سیرام مزده -
 و اقام اشونیم یزه میده تا اوکله زام اشونیم (۱۳) تام یزه ته ویو قرو آتو
 یا نوحش ویو سیره یا تریتونو افه و ره نم چتر و گوشم ستیغه اسف نام هنرگه
 گوام بیوره انومیه نام آت زوترام فره برو (۱۴) دزومه وکله سوخته درواسف
 ته آیفتم یه بوانه اعوه و نه یا اژیم داکم تره زفه نم تره کره دم خوشش ایشم
 هنرگه یو خستیم اشو جگم دیوم درجم اغم گیتا ویو درونتم یام اشو جتام
 درجم فره چه کرتند انکرو مینوش اوه یام استو عتیم گیتام هرکاهه اشه
 گیتام آته و نته ازانه سوکله و اچه عره نواچه یو عه بن کرفه سرشته زراعتیه
 گیتیا عه یو عه ابدومه (۱۵) دت ابعاه تداود آیفتم درواسف سیره مزده و
 اشونه ترازه زوتر و براعه اردراعه یزمناعه جه عدیناعه و ترش آیفتم *

عمره یه خره پنجه تاسه (کرده چهارم) (۱۶) درواسفام سیرام مزده واتام -
 اشونیم یزه میده تا اونکه نزام اشونام (۱۷) تام یزه ته هومو فراشمش میشه
 زیو سیر و خستریو زه عره دو عترو بره زشته فخته بره زبه هر عتیو فخته -
 بره زه یا اعدا هیم جه عید او دایفتم (۱۸) دزومه ونکه سوخته درواسف
 ته ایتفتم یته ازم بنده بن مرعیم تعیریم فرنگه سیانم اته بستم واده یته اته بستم
 افنه یته بستم کو عش هوسره ونکه جه نادم کوه هوسره وه فنه ورعش
 چی چسته جفره ارویافه فتر و که عنه سیاور شاننه زور و جته زبه اغریه ته
 نزه وه (۱۹) و تدا بهامه تداو دایفتم درواسف سیره مزده واته اشونه تراره
 زوتر و براعه اردراعه یزمناعه جه عید یناعه داترش ایتفتم * عمره یه خره پنجه -
 تاسه (کرده پنجم) (۲۰) درواسفام سیرام مزده واتام اشونیم یزه میده تا
 اونکه نزام اشونام (۲۱) تام یزه ته ارش اعریه نام و خونام خشته بنگره
 مو هوسره وه فنه ورعش چی چسته جفره ارویافه ستیعه اسف نام بنگره
 گوام بیوره انومیه نام اته زوتراه مزده پرو (۲۲) دزومه ونکه سوخته درواسف
 ته ایتفتم یته ازم بنجه نانه مرعیم تعیریم فرنگه سیانم فنه ورعش چی چسته
 جفره به ارویافه فتر و که عیرم سیاور شاننه زور و جته زبه اغریه ته نزه ته
 (۲۳) و تدا بهامه تداو دایفتم و ره اسفه سیره مزده واته اشونه تراره زو
 تر و براعه اردراعه یزمناعه جه عید یناعه داترش ایتفتم * عمره یه خره پنجه تاسه
 (کرده ششم) (۲۴) درواسفام سیرام مزده واتام اشونیم یزه میده تا اونکه نزام
 اشونام (۲۵) تام یزه ته یواشه وه زره شترو اعرینه ویکه وکمو یا داعیتی

هوم یو کوه تا وانغره بیو آعدیم چه عید اود ایفتم (۲۶) دزومه ونکه سوخته
 درواسف تدا ایفتم یت ازم باچه ینه ونکیم از اتام هوتو سام انو طبعه دینه یا -
 انو خلیعه دینه یا انور شتیعه دینه یا یامه وینام ماز دینیم زرسچه داد افه چه
 اوتا دیام وره زانامه ونکیم داد فره سستم (۲۷) دتا اهامه تداود ایفتم در
 واسف سیره مزده داته اشونه ترا تیره زوترو براعه اردراع یزمناعه چه عد
 یتاعه داترشش ایفتم * عمه ریه خره ننگچه تاسر (کرده بفتقم) (۲۸) در
 واسفام سیرام مزده داتام اشونیم یزه میده تا اوکمه زرام اشونام (۲۹)
 نام یزه ته بره زه عدیش کوه ویش تا سفونه آفوداعتیه یاستیعه اسف نام
 بزنگره گوام بیوره انومی نام اته زوترام فره برو (۳۰) دزومه ونکه
 سوخته درواسف تدا ایفتم یت ازم فشه نه اشته ارونقو ویفه ته ارونقو
 استوعش قرو ویفه ته ارونقو ارونقو خود ارونقو وره تروستی عه منوتریش
 نیکه بفتقه ته اشتره نام چه عنیا ورد فچه خیده یت ازان فشه نه مه عربه
 خوخنه اره جد اسفنه یت ازان فشه نه در شه نکه دیوه یسنه (۳۱) اته ازم نجمانه
 تاتره یه ونتم وژوینم اته ازم نجمانه سفجه ارونقو کم دیوه یسنم اته ازم فروایو
 ینه هومیه وره ده که نامچه خونیه چه دنکما وواته ازم نجمانه خونیه نام وخیونم فچه
 سقاعه سقاعه سقاعه بزنگره غا عشی بزنگره غا عشی بیور غا عشی بیور غا عشی اهو -
 نخش قما عشی (۳۲) دتا اهامه تداود ایفتم درواسف سیره مزده داته اشونه
 ترا تیره زوترو براعه اردراع یزمناعه چه عد یتاعه داترشش ایفتم * عمیه
 خره ننگچه تاسر (۳۳) یتا اهی ویریو دو گفتن یسنیه ویمچه اوبچه زوه چه

افرنیامه درواسفیا سیریا مزده داتیا اشونیا اشتم و هی یکت اهامه ریشچ
تاسه هنرگرم تاسه جسمی تاسه فیروز باد تاسه بر باد تهر

مهرشیت بن

مس و وه و فیروز گرد باد مینوی مهر ایران داور مهر ارگوش بیور چشم راست رست
داور تیر تیر داور * خشوتره اهور به مزدا اشتم و هی س خواندن فره ورانه
مزده یسنو زره تشرش ویدیو اهوره دکیو هرگاه که باشد متر به و و عرو
گویو عویش هنرگرم گوشه بیوره چشنو اوخو نامه نویزه ته رامنو خاتره
خشوتره یساعچه و بهایچه خشوتره اچه فره سته یچه یا اهی وریوزو تاسه
(کرده اول) (۱) مرو د اهور و فردا سقماعه زره تشره اعه دیم تر م
یم و و عرو گویو عتیم فرادام ازم سقماعه اعه دم دوام او اعنم یسینه
او اعنم و بهیته یته ماچدیم اهورم مزدام (۲) مرچ عته ویفام دنگوم
مه عریو مترو درخش سقماعه یته ستم کیه ده نام اوه و داشه وه به ندیم تر م -
ما فیا سقماعه ایم دروه د فره ساغلمه ایم خادیناد اشوند وه یازی استه
مترو درویتی اشونیه (۳) آسواسفیم دواعته مترو یو و و عرو گویو عتیم یو عه
متر م نوه د اعه درو جفته رز شتم قسام دواعته آتشرش مزد اهور به -
یو عه متر م نوه د اعه درو جفته اشونام و نکیش سیر اسقما فره و شود داته
اسنام فره زه عنیم یو عه متر م نوه د اعه درو جفته (۴) عه یخه نکچ

تم یزاعه سرو نه و تیسنه مترم و وعرو گو یو عتیم زو ترا یو مترم و وعرو گو یو عتیم یزه
 میده رانه شیدم بموشیدم اعریایو دنگوبیو (۵) آچه نوجیاد اوکله آچه نوجیاد
 رونکله آچه نوجیاد رفنکله آچه نوجیاد مرژوکاه آچه نوجیاد بیشه زیاعه آچه نو
 جیاد و ره ترغیاعه آچه نوجیاد هونکاهه آچه نوجیاد اشه و ستاعه اغرو-
 اعوه تیرو یسینو و هیوانه اوه درختو و یغم آغنکله استه و عته مترو یو و و
 عرو گو یو عتو عش (۶) تم امه و نتم یزه تم سیرم دامو بهو سو شتم مترم
 یزاعه زو ترا یو تم فعره جباعه و تچه ننگله تم یزاعه سرو نه و تیسنه مترم و وعرو
 گو یو عتیم زو ترا یو مترم و وعرو گو یو عتیم یزه میده هومه یو کوه بر سمنه هنرو و ننگله ماتر
 چه و چه شیوتنه چه زو ترا یو چه ارشخ دیچی و اعژه بیونگی هاتام
 اعدینه فعه و نکو مزدا اهورو ویتا اشاد هچا یا غنکله مچا تانچا تاسچا
 یزه میده تانچای (کرده و ویم) (۷) ازینجای مترم و وعرو گو یو عتیم یزه
 میده ارش و چکلم و یاخه تم هنرنگره گوشم هوتا شتم بیوره چشمم بره
 زتم فره توویده نیم سیرم اختم جارا و غنکله تانچای (۸) یم یزته دنگو
 فته یو اره زبه اوه جستو اوه یینه یا خرویش یعلیش اوه بام یته رسمو یو
 انتره نکو فافره تانه (۹) ییاره و اوم فاره اوه فرایزته فرورد فرخسته
 اوه مه نو زردا توعدا نکو دید چه آتره تره فرو عریه عته مترو یو و وعرو
 یو عتیم بتره واته و ره تراج نو بتره دامو عش افمه نو عه ریه فره
 ننگله تاسر (کرده و یتم) (۱۰) مترم و وعرو گو یو عتیم یزه میده ارش
 و چکلم تانچا و غنکله (۱۱) یم یزته رتیشارو بره شیو فعه اسفه نام

زاوره چه عدیتو تیغه بیورده تا تم تو بیو فو عرو سختیم ویشیتام فو عته عتیم
 وشمه عتیه وه نام بهره نوا عتیم بهره ته نام ازوه ته نام ویشیتام * عه ریه
 خره ننگه تاسر (کرده چپسارم) (۱۲) مترم و وعرو گو یو عتیم یزه میدد ارش
 وچکم تا جفا اروا عتکم (۱۳) یو فو عرو مه عتیه وویزه تو تر و به رام اسنو عته
 فواروه نیاد امشه بی یاد اعرود اسفمه یو فو عرو زره نیو فیوسیرا -
 یرشوه گرو ناعته اداد وینم آده داعته اعر یوشه یرنم سوشو (۱۴)
 بهیه ساستار و اعر وه فو عریش ایرا راز به عته بهیه کره یو بره زتو
 فو عرو واسترا عتکو و آفتو تا عرو گو کوه فراده یت بهیه جفره و ره یو
 اروا فاعتکو بهشت بهیه آفونا وه یافر توش خوشو دنگه تو خشته اعش
 کتم فو عرو تچه مو اروم به رویشم گو مچ سو غدم خا عره رچه (۱۵) اوه
 اوه زبه سه و به اوه فرده ده دبشو ویده دبشو اوه و وعرو برشته -
 و وعرو برشته اوه عه کرشوره یدخته بهیم بایم گو شه یرنم کوه شیتچه -
 بیشه زیام متر و سیر و آد داعته (۱۶) یو وینفا هو کرش و وهوم عتیه و
 یزه تو وزه عته خره نو دایو وینفا هو کرشو وهوم عتیه و یزه تو وزه عته خشترو
 وایشام کی نو عته و ره تر غنم یو عده دم دهمه ویدوش اش زوتر بیو فرایرت
 * عه ریه خره ننگه تاسر (کرده چپسارم) (۱۷) مترم و وعرو گو یو عتیم یزه میدد ارش
 وچکم تا جفا اروا عتکم * یو نو عده کما عه اعوه و رخش نو عه تمانه ناموف
 تیغه نو عده و یو و یس فو تیغه نو عده زتی غش زتو فو تیغه نو عده دنگی غش -
 دنگوفه تیغه (۱۸) یزه وادم اعوه دروجه عته تمانه و ناموف عتیش و یو

واولیغه عقیش زنی عَش وازتوفه عقیش دنگی عَش وادکوفه عقیش فره شه
 اُف سچده یه عته مترو گرتو اُف دشتو اُف نام اُف ویفم اُف زنتیم اُف دختیم
 اُف نازنام نانوفه عقیش اُف ویسام ویفه عقیش اُف زنتو نام زنتوفه عقیش
 اُف دخیو نام دنگوفه عقیش اُف دخیو نام فره تمه داتو (۱۹) اهامه نیامه اُرجبا
 عته مترو گرتو اُف دشتو یامه نیمه نام مترو دُرخش ینده مه عنیوفه عته فاعته
 اسف چد (۲۰) یوعه مترو درجام وزیا ستره بوه عته تختو نوعد اُف یه عته
 برنتو نوعد فرستونته و زنتو نوعد فره مینته اُف شه وزه عته ارش تش یام
 انکمه یه عته اوه مترش فرینه اُف نام مانتره نام یاوره زیه عته اوه مترش
 (۲۱) یدچد هوسم انکمه یه عته یدچده نیم اُف یه عته ادچدم نوعد راشیه
 عته فرینه اُف نام مانتره نام یاوره زیه عته اوه مترش واتو نام ارشتیم
 بره عته یام انکمه یه عته اوه مترش فرینه اُف نام مانتره نام یاوره زیه عته -
 اوه مترش * عته ریخه نکچه تاسر (کرده ششم) (۲۲) مترم ووعرو گویو
 عتیم یزه میده ارش وچکم تا جوارو عتکم یوزم انه عوه دُختو اُف آن
 زکمد بره عته اُف عتیه جکمد بره عته (۲۳) اُف نوچه آن زکمد اُف چه آن زکمی عه
 بیومتره بروش نادختو نام انه مترو درجام مشیانام اوه خنی فه عتیه تئو
 توه یام اوه براهه اُف ایشام بازو او جوتیم گرتوخته مینو براهه اُف فاده یا زوره
 اُف چشمه ناسیکم اُف گوشه یاسرومه (۲۴) نوعد دم ارشتو عَش هوشنو
 یانوعد عَشوش فره قوتو اوه اشنو عته شه نه مه یو یامه فرخشنه اوه مه نو
 مترو جسه عته اونکمه یو بیوره سفه سه نوسیرو ویفو وید وادو مینو * عته

خره نکیچ تاسر کرده میغم (۲۵) مترم و وعرو گو یو عیم یزه سیده ارش و خنکم
 تا جارا و اعنکم * اهورم گو فرم امه و تم و اتو سو کم و یا خنم و بهوسن و خنکم
 بره زتم اشه هونه رم نه نو ما ترم بازوش او خنکم ریشتم (۲۶) مکره دو بخنم
 دیوه نام که ترم سر و شیه نام اجیتارم متر و در جام مشیانام بیتارم فعره که نام یو
 و نکوم اما درخش افه راعه اما عه دداعته یو و نکوم اما درخش افه راعه و ره ترا عه -
 وداعته (۲۷) یو و نکمی غش رانخشیایا فزه ریشتم بره عته فعه خره ما واره یه عته
 افه و ره تر غنم بره عته او ره تا بهیش افه و ره عته یوره غنا نام نه ره نوعته یو یوره
 سفه نو یرو و یفو وید و او و یمنو * عه ره خره نکیچ تاسر (کرده شتم)
 (۲۸) مترم و وعرو گو یو عیم یزه سید ارش و خنکم تا جارا و اعنکم * یوستونا
 ویداره یه عته بره زنه ته نمانه ستورا آن عتیا که نوعته آه اها عه نا مانه دداعته
 کی غشی و انوه ویره نا میچ یوه خشتو تو بوه عته افه اینا سچده یه عته یا هوه و بشو
 بوه عته (۲۹) تیم اکو و شتیه متره ایه و نکو بیو تیم اکو و شتیه متره ایه
 میا کیع بیو تیم انا خشتو عشی متره خسته یه و خیو نام (۳۰) تیم
 سر و گنا سر و ره تا شتره تو سفه یا ند اتو بره ریشتم نا مانا مسه تا دوا به تیم سر
 گنم سر و ره تم شتره تو سفیم ند اتو بره ریشتم نا مانم دوا به بره زنه تم یسه تو
 او ختو نام نه یسه رتویه وچه یزه عته برو زو تر و اشه و (۳۱) او ختو نام نه
 تو ایسه رتویه وچه سیره متره یزاعه زو تر ایو او ختو نام نه تو ایسه رتویه
 وچه سو شته متره یزاعه زو تر ایو او ختو نام نه تو ایسه رتویه وچه عد وینه متره
 یزاعه زو تر ایو (۳۲) سر و نو یا نو متره یینه خشتو یا نو متره یینه افه نو یغم

ایشه فخته نوز و تراویسگو به فخته پیش یشتا وینگو به نام پیش جانہ برنگوبہ -
 فی بیش دسوه گر و نمانہ (۳۳) دزده اہام کم تہ ایشتم یہ تو یا سامہ سیر
 اروہ عتہ داتہ نام سرہ و نکہام ایشتم احم ورہ تر غنجہ ہونکوم اشہ و سنجہ ہو
 سرہ و نکہم ہورونجہ مستیم سفانوویعہ دنجہ ورہ تر غنجہ اہورہ داتم ونہ انجی
 افزہ داتم یام اشہ و ہشتہ فخته فرشتیچہ ماترہ بہ سفتہ (۳۴) یتہ ویم
 ہومہ نکہو فرہ نکہ سپہ اروا زمنہ ہونکمنہ و ہ نامہ ویفہ ہرہ یتہ ویم ہو
 نکہو فرہ نکہ سپہ اروا زمنہ ہونکمنہ و نامہ ویفی دشہ غشش یتہ ویم ہو
 نکہو فرہ نکہ سپہ اروا زمنہ ہونکمنہ و ہ نامہ ویفا دیشتا تہ اروہ میہ دیوہ نام
 میا نامچہ یا توام فرہ کرہ کہ نامچہ ساترام کو یام کر فامچہ * عمرہ یخرہ ننجہ تاسہ
 (کر دہ پنجم) (۳۵) مرم و و عرو گو یعتیم یزہ میدہ ارش و حکم تا جا اردنکم
 * ارہ ند چشتم و ند دسفا دم ہر کرہ یو خشتیم خشتیم خشتیم و یفو وید و انکم (۳۶)
 یوارہ زم فرہ شاویعہ یوارہ زہ فخته ہشتہ عتہ یوارہ زہ فخته ہشتہ و فرہ
 رسمہ نو سچندہ یہ عتہ یوزنتہ ویفہ کرہ نورسمہ نوارہ زوشیتہ فرامہ عدیام
 خرا عکمنہ یہ عتہ سفا دہہ خرویشیتہ (۳۷) اوہ دیش ایم خشتہ مینو اعتم برہ
 عتہ توہ یامچہ فرہ کرہ داسفہ یہ عتہ مترو دجام میا نام فرہ کرہ داوڑہ عتہ مترو
 دجام میا نام (۳۸) خریا شتہ یو فرہ زہ عتہ انہ شہ تائینہ نیایا ہو مترو دجو شکیتہ
 بہ عتیم اشہ وہ جہ سنجہ درون تو خرمیم گا اُس یا چکر نگا خش ورہ عتیم قسام ازہ عتہ
 یادہ نا ہو مترو دجام میا نام فرہ زرشٹہ ایشام رہ عتہ اسری ازانو
 ہشتہ انوزہ نو تہ کہہ (۳۹) عتہ و سچد ایشام عرہ زفیو فرہ نہ ہونکتہ

یچ توه نادجیه جه تاغکله و زمنه اش منو وید و بوه غسته یته گرتو آف دشتو
 آف غسته زنتو قناعه مترو یو و و عرو گو یو عتس ارشته یچد ایشام هوشنوته
 فقره دره غه ارشته یه و زمنه یچ بازو یو اش منو وید و بوه غسته یته گرتو
 آف دشتو آف غسته زنتو قناعه مترو یو و و عرو گو یو عتس زرشوته چد ایشام
 فره دشنیه و زمنه یچ بازو یو اش منو وید و بوه غسته یته گرتو آف دشتو
 آف غسته زنتو قناعه مترو یو و و عرو گو یو عتس (۳۱) کره چد ایشام هوفره -
 یوخته یو عه لغرا عره سره هوشیا که نام اش منو جه تو بوه غسته یته گرتو
 آف دشتو آف غسته زنتو قناعه مترو یو و و عرو گو یو عتس وزره چد ایشام
 هوشه وخته یو عه لغرا عره سره هوشیا که نام اش منو جه تو بوه غسته یته گرتو
 آف دشتو آف غسته زنتو قناعه مترو یو و و عرو گو یو عتس (۳۱) مترو اوهره ترا
 غکله یه عه رشتوش فر غسته ترا غکله یه عه سر و شو اش یو یسفی عه یونیمی عه یو
 هام و اعته فر غسته ترا تاره یزه ته ته رسمه نوره عجه یه غسته یته گرتو آف دشتو آف غسته
 زنتو قناعه مترو یو و و عرو گو یو عتس (۳۲) اوعلیو جه نام ترا عه و و عرو گو یو عتی عه آعه
 متره و و عرو گو یو عه عه نوا عرو و متو اسفه فره متره آده یه غسته عه نوا عره بازوه کره
 میره سپنجه یه عه (۳۳) فنیچته دیش فره سفه یه عه مترو یو و و عرو گو یو عتس
 فنیچه نغاعه تنغا عتیچیه تنغا عه بزرگر غاعتیچیه بزرگر غاعه بیور غاعتیچیه بیور غاعه
 اهوخت غاعتیچیه گرتو آف دشتو مترو یو و و عرو گو یو عتس * عه ره خرنکله
 ناسر (کرده و هم) (۳۴) مترم و و عرو گو یو عتیچیه یزه میده ارش و چنگم تا
 جغار و اعکله نیکه زم فره تو میتهم ویدا تم استو غسته انکله و مه زدانماز و یام

فره تو اعنه و وعرو اشم (۴۵) نیکه اشته راته یو وینا هو فو عته بره زاهو
 وینا هو ویده یه نا هو سفه سو آغنگها عره متر به مترو دُرجم هسفو سمنه اوه
 اعنه ده عدینو اوه اعنه هشتم رنتو یو عده اروه مترم درو جته اویشاچه فوقا
 عنتویم عنتو مترو درج به عتیم اشته وه به نیچه درونو (۴۶) او افه و افیه فو
 و افرو فو و افش ویدیه او وینو فرا نکه ویه عته مترو یو و وعرو گو یو عتیش یما عه -
 فرخشنه اوه منو مترو جسه عته او نکه یو یوره سفه سه نو سیر و وینو ویدو او وینو
 * عه ریه خره نکه تاسر (کرده یا زده شتم) (۴۷) مترم و وعرو گو یو عتیم یزه میده -
 ارش و چکم تا جارا و عتکم * یم فرسرتم زره نومه نم فره تو سفا عتکم و زته اوه بینه یا
 خرویش عتیش اوه بام یته رمویو انتره دنگو فافره تانه (۴۸) آعدید مترو فره و زه
 عته اوه بینه یا خرویش عتیش اوه بام یته رمویو انتره دنگو فافره تانه اتره نرم
 مترو دُرجم افاش گو ودره زه یه عته فو عره دیمه واره یه عته اوه گوشه گوشه یه عته
 نوعه فاده ویداره یه عته نوعه فو عته تو ابوه عته تا دنگها و و ته همه ره ته یته دُر برنتو
 بره عته مترو یو و وعرو گو یو عتیش * عه ریه خره نکه تاسر کرده دوازدهم
 (۴۹) مترم و وعرو گو یو عتیم یزه میده ارش و چکم تا جارا و عتکم * (۵۰)
 یما عه یته نم فراتوه ره سد یو و دو اهور و مزدا افه عره به رام بره رعتم فوعرو
 فرو ارو سیام بام یام تیره نوعه خشه فو نوعه نا نوعه او تو و اتو نوعه -
 لره مو نوعه ختش فوعرو و مکر کو نوعه آتش دیو و داته نیده دانان اُر جسته
 بهر عتیو فو عته بره زه یا (۵۱) دیکره نا اون امشافتته ویفه هوره هروشا فرو
 فرخشنه اوه منو زردا تو عدا نکه ویدیه یو وینم اهِیم استوتم او و عته بهر عته

فته بزه زنگند (۵۲) آعدید ژدافره دوه ره عته یو عقاورشش توانشه گامه -
 تواتم یو شیه عته واثم مترو یو ووعرو گو یو عتشی سر و شیه اشو سیر و نه عرو
 سنکسچ یو مایوش ره مو جتم و ادم جه عته اموجتم و اعمه رینکجه نامر
 (کرده سیر دهم) (۵۳) مترم ووعرو گو یو عتیم یزه میده ار شو چکیم تا جارا و عتیم
 یو باده استانزستو گره زه عته اهورا عه فردا عه او عته او جه نو (۵۴) ازم ویسه
 نام دامه نام نقاته ایه بهوه فو ازم ویسه نام دامه نام نشهره ایه بهوه فو اعد
 مانوعه مشیا که او ختوانامه نه یینه یزته یته اینه یزه تا عتیم او ختوانامه نه یینه
 یزته (۵۵) یعه زی ماشیا که او ختوانامه نه یینه یزه یته یته اینه یزه تا -
 عتیم او ختوانامه نه یینه یزته فزانو رو یو اش و یو توه رشته زری -
 ایو شو شو یام خنه که به ختو تو امشه افه توه رشته جنیام (۵۶) او ختوانامه نه
 تو ایسه رتویه وچه یزه عته بر و زو تر و اش و او ختوانامه نه تو ایسه
 رتویه وچه سیره متره یزاعه زو تر ایو او ختوانامه نه تو ایسه رتویه وچه سوشته
 متره یزاعه زو تر ایو او ختوانامه نه تو ایسه رتویه وچه دومینه متره یزاعه -
 زو تر ایو (۵۷) سرونو یا نو متره یینه خشنو یا نو متره یینه افه نویسم آهشه فته عته
 نو زو ترا وینکمه فته عته ییش یثا وینکمه مام ییش چانه بزنگه نی ییش -
 دسوه گرونانه (۵۸) دزده ایا کم تدا یفتم یسه تو ایسا مامه سیره اروه عتیم داته
 نام سره وکهام ایشتم ام و ره تر عتیمه بنو کوم اش و تچه هوسره و هم
 هور و نیچه مستیم سفانو و یعه و نیچه و ره تر عتیمه اهوره داتم و نه عتیمه افه داتم
 یام اش و یسته فته عته فرشتیمه ماته به نهفته (۵۹) یته ویم هومنه کیم

فره ننگچه ار و از من بهوم ننگنه و نام و یفی بهر تی تیه ویم بهوم ننگو فره ننگچه ار و از
 من بهوم ننگنه و نام و یفی و شمه غیش تی ویم بهوم ننگو فره ننگچه ار و از من بهوم
 ننگنه و نام و یفا ویشا ار و به میه دیوه نام مشیا نچی یا توام فره کنامچه
 ساترام کو یام کر قامچه * همه ریه خره ننگچه تاسر (کرده چهاردهم) (ب) مترم
 و وعرو گو یو عتیم یزه میده ارش و چنگم تا جارا و اعنکم * ننگه و بهو بهو سره -
 و ننگم و ننگه کر فش و ننگه فره سته و سو یام و سو گو یو عتیم ات ار و یو عده
 قشونیم و استیم و سو یو ناعه غنه تام بود اعنکم یو پیوره سفه سانوسیر و ویو
 وید و ادومینو * همه ریه خره ننگچه تاسر (کرده پانزدهم) (د) مترم و وعرو گو یو
 عتیم یزه میده * ارش و چنگم تا جارا و اعنکم * عدد ووزنکم زینگو عتیم سفسم -
 تخم و یا ختم فردا تم زوه نوسیر تم سجد اتم اخشید ار ورم کرشور از ننگم -
 و یا ختم یو خشته و نتم ادومینم فوعرو یو خشتیم دامه داتم (۲) یو نوعه -
 کما عه مترو در جام مشیا نام اوجو دواعته نوعه زاوره یو نوعه کما عه مترو
 در جام مشیا نام خره نو دواعته نوعه میردوم (۳) افه ایشام بازوا
 اوجو تیم کر نوتوشه مینو بر به افه فاده یا زاوره افه چشمه ناسیکم افه گوشه یا سرو
 نوعه دم ارش و عش هوشنوت یا نوعه عشوش فره قوتواوه اشنوعته شتم
 مه یو بهامه فرخشته اوده مه نو مترو جبه عته او ننگه یو پیوره سفه سانوسیر و ویو
 وید و ادومینو * همه ریه خره ننگچه تاسر (کرده شانزدهم) (۴) مترم و وعرو
 گو یو عتیم یزه میده ارش و چنگم تا جارا و اعنکم به به و یا نه دینه یا نه سریره یا نه فره تو
 فرا کیا عه مزه امه و نه داتم به به نه عته حترم وید اتم و یفا عش او کرشوان یا عش

هفت (۵) یو آسونام آسوش یو ارده نام اردو یو تخته نام تخیو و یاخه نام و یاخه
 نو یو فرشته دایو آزیعتا یو و انتو و دایو خشترو دایو فتر و دایو کیو و دایو هونکو و دایو
 یو اش و ستود (۷) یم هچ عته اشش و نکه فارن دچ روره ته اخره چه نه عه
 بام و ره تش اغرمچه کویم خره نو اغرمچه تو اشم خدام اغرمچه دامو عش افه منو
 اغراسچ اشونام فره وه شه یو یسچ فوغرو نام بتر کو اشونام مزده یس نه نام
 عه ریه خره تنکچه تاسر (کرده هجدهم) (۱۷) مترم و و عرو کو یو عتیم یزه
 میده ارشو خنکم تا جارا و اعنکم یو و اشته عینو بام تاشته بره زه خیره فره
 زه عته هچ کرشوره یداره زه افه کرشوره یدخه نه ره تم بامیم رتویه خیره یمنو خره
 تنکچه مزده داته و ترغنیچه اهوره داته (۱۸) نیکه و اشم هنگرو عته اشش و نکه
 یابره زه عته نیکه دینه مازده یسش خیته فورا و عته یم اغرو نتومه عتیه و اعنکم
 اغرو شه روشننه فرادر سره سفته وید و اعنکم اسیریه عته وه سنکو و زسته یدم
 دامو عش افه منو یو عترم باده عره نخته (۱۹) یم هچ فره تره سته و یغه نه
 عتیه وه دیوه یچ ورنیه درو نتو موعه تی عتره اهوره گرتته و یغاعه جیمه نیکه
 هنرگرم و یغه نام نه عته همزه تاعه جیمه عته یو بیوره سغه سانوسیر و ویفو وید و اددینو
 عه ریه خره تنکچه تاسر (کرده هجدهم) (۲۰) مترم و و عرو کو یو عتیم یزه میده
 ارشو خنکم تا جارا و اعنکم نیکه فاروه نیاد و زه عته و ترغنیچه اهوره
 و اتو هو کوفه و رازبه فو عته عره نو سچ و انتر به ارشو سچ اسیر به به کروج
 نو و رازبه انو فو عته به گرتته فرشه نه که سچ اینکو فادیه اینکو و زسته اینکو
 زه به اینکو دامه اینکو فو عتش خره نه (۲۱) یو فرانش تچو به مره

آوازش بنمود آفتاب بتره نه غریه یا هام وره ته ست چه بخت عتبه همه ره تی نیده مه
 غنیه ته خنوا نیده جم غلام سده یه عتبه یوه ته ایم بخت عتبه مه زوچه ستونو که یه مه
 زوچه خا شتانه (۷۲) بکد ویضا عتفه کرت عتبه یو بکد استیسه وره سیسه -
 مشتر غنیه و هوشی زام هام رتوه یه عتبه سترو در جام مشیانام * عمه ریه خزه
 تنگچه آس (کرده نوزدهم) (۷۳) مترم و وعرو گو یو عتیم یزه میدره ارشو
 چکم تا جاز و عتکم * * یو باده استانرتو اواز منواوه روعده
 و اچم او عتیو جه نو (۷۴) اهوره مزده مه عتیو سفی نشته داتره گیت نام استوعه
 ته نام اشاعم یعه زی ماشیا که او خوتنامه نه یینه یزه عتیه ته عتیه یزه تا -
 عتکو او خوتنامه نه یینه یزته فرانو رو یوا شه و یو تو رشتنه زرو آو
 شو شو یام چه به گیه خفه تو امشه افه تو رشتنه جیمام (۷۵) بومیه ته شو
 عترو فانو ما بومیه ته شو عترو عرو چو مانا نو عره چو ما و یو عره چو ما زتو عره چو ما -
 و نکو عره چو ماده یو نو اغره باز عوش نو انا د فرو دیشینتو (۷۶) تیم شام
 دبش تیم ایشام دبش نکمه تام دبش اچنده یه سچنده یه اشه و هجه
 نو هوسفوا به هوره عتیو زوه نو سوه ا به سیر و (۷۷) آچه توا ز به یاعه او نکمه
 اشفرا یشتی زوتره نام هوفرا یشتی اشفره بره تچه زوتره نام هوفره بره
 تچه ته توا اعوه شیمنه دره غه اعوه شه یه نه هوشه تیم بر غیمه شیم (۷۸) تیم تا
 دنکما و نه فاهه یا هوبره تیم یا ته یه عتبه متر به و وعرو گو یو عتوش تیم تا فرسچنده
 یه یا رانخشی عتیش دنکما و و آچه توا ز به یاعه او نکمه آچه نو جمیا داوه او
 خیاعه اغرو اعوه تیرو یو و همیو متر و ریوا دنکمو فعتش * عمه ریه خزه

تنگیه تاسر (کرده یستم) (۷۹) مترم و وعرو گو یو غتیم یزه میده ار شو چنگم تا جفا
 اروا عنکم * یورشنوش ده عده میته نم بهامه رشنوش دره غاعه بخدراعه فره
 بوهره منه وه عنقیم (۸۰) تیم میته نه فاته لغاته ایه ادر و جام تیم وره زانه نه
 عته نشه ته ایه ادر و جام تو افه عته زی بخدرم ده عده و شتم وره تر غتی اهوره
 داتم بهامه سوعه مترو در و اجعه ویتشه جته نه اروه مشیا کا عنکم * عته
 خره تنگیه تاسر (کرده طبیست ویم) (۸۱) مترم و وعرو گو یو غتیم یزه میده *
 ار شو چنگم تا جفا اروا عنکم * یورشنوش ده عده میته نم بهامه رشنوش
 دره غاعه بخدراعه فره بوهره منه وه عنقیم (۸۲) ینکه نیرنگرم یو خشته نام
 فره دتا اهور و مردا بیوره دو عتره نام وید و عتره اعدا بیو دو عتره بیو احو
 یسی یو خشته یوسف یه عته مترو زیام مترو در و جچه اعدا بیو دو عتره بیو -
 احو یسی یو خشته بیو ادولواسته مترو یو بیوره سفه سه نو سیر و یسفو
 وید و ادولمینو * عته ریه خره تنگیه تاسر (کرده طبیست و ویم) (۸۳)
 مترم و وعرو گو یو غتیم یزه میده ار شو چنگم تا جفا اروا عنکم * یم دنگی عش
 دنگه و عش باده استا نرستوز به عته اونکه یم زنتی عش زنتو و عش
 باده استا نرستوز به عته اونکه (۸۴) یم ویو و یفه عش باده استا
 نرستوز به عته اونکه یم نمانه نمانو و عش باده استا نرستوز به عته
 اونکه یم دوا چنه فته بچنه باده استا نرستوز به عته اونکه یم دره خوشچا شود
 کیشو افه یو بهو عش دتا عش باده استا نرستوز به عته اونکه (۸۵) ینکه
 واخش گره زانه به اس اوه روجا شو عته اوه نه عره عام زام جبه عته وکی

هفته کرشوان جبه عته ید چننکمه و اچم بره عته ید (۱۷) گوشید یا وره ته ازمنه
 باوه استارستوز به عته اونکه گوه عتیم فو عتش مرمنه کده نوارش گوه عتیم
 افیاد پکاد و زمنو مترو یوو و عرو گو یو عتش کده نو فروا رویه یا عته اشه
 فو عته قنم دوجو و یمنده ازمنام (۱۸) اعد یما عه خشنیتو بوه عته مترو یوو -
 و عرو گو یو عتش اهما عه جبه عته اونکه اعد یما عه دبشتو بوه عته مترو یوو
 و عرو گو یو عتش اهما عه فرسچنده یه عته نمانچه و ییچی زشیچه و خشیچه و نکهو ییچی
 * عه ریچه تنکچه تاسر (کرده طیت و سوم) (۱۸) مترم و عرو
 گو یو عتیم یزه میده ارشو چنکم تا جبارو اعلکم * یم یزه ته هومو فرامش
 بیشه زیو سیر و خشتی یوزه عره و عترو بره رشته فو عته بره زه بهر عتیوف
 عته بره زه یاید و وچه هو که عریم نامه انا هتم انا هتو انا هتا و فرو برمن انا هتیه یاد
 فرو زوتره یاد انا هتیه یو فرو و اعره یوو (۱۹) یم زو تارم ته یته اهور و مزدا
 اشه و آسوی نیم بره زه گاترم یزه ته زو ته آسوی سوبره زه گاترو بره زه ته وچه زو
 ته اهورا عه مزدا عه زو ته امشه نام سفته نام هو و خش اس او و رو چا اشود
 او و فو عره عمام زام جسد و حیات و یفا عش او و کرشوان یا عش هفته (۹۰) یوفو
 عریو داده نه هومان از دست ته هر فی سکمه م عتیو تاشته بهر عتیوف عته بره زه یا بره جبه
 ید اهور و مزدا بره جین امشا سفته نیکما کرفو هور و ده یا یما عه هوره اعرود اسخم
 و یراد منو بوده یه عته (۹۱) نو مترا عه و عرو گو یو عتی عه هرنگر و گوشا عه هوره -
 چشمه عته یسینو ایه و یسینو بیا و یسینو نا نا هومشیا که نام اشته بیاد
 اهما عه نه عره یسه تو اباده فرایز اعه ایسوز ستو بر سوز ستو گا و زستو

فره تره سنته ویفه مه عینه وه دیوه ییچه وره نیه درونتو (۹۸) ماسره به و و و و
 گو یو عو عوش گرنه و یغاعه جیمه مانو گرتو اعفه جنیاد ستر یو و و و و گو یو عوش
 یو او جشتو یزه ته نام یو تخشتو یزه ته نام یو تو خشتو یزه ته نام یو آشتو
 یزه ته نام یو اس وره تره جاشتمو یزه ته نام فرخشتا عته فو عته آیه زامتیه
 و و و و گو یو عوش عمه ره خره ننگچه تاسر کر ده پست و شتم (۹۹) ترم
 و و و و گو یو عتم یزه میدره ار شو چنکیم تا جارا و انکیم به به به به فره تره سنته ویفه مه عینه
 دیوه ییچه وره نیه درونتو فره زده عته دنگو فو عوش ستر یو و و و و گو یو عوش دشتم فو عته
 نم انکما زوید فته نیاسکره نیادی ری فاره یا (۱۰۰) دشتم به افه اره دم وزه
 عته یو و نگو شس سرو شوا شیو و غریستارم به افه اره دم وزه عته رشنوش
 بره زو یوامه و او یفه به افه اره دم وزنه یا افو یاسچه ارورایا سچه اشونام
 فره وه شه یو (۱۰۱) او دیش ایم خشته مینو به به عته عته و و و و زفیو فره نه آ
 عدید اثره فره جبه عته وز منو یزه و نکما و و او و مثره نیاهو فو عو یو گدام نجه عته اسفچه
 فو عته و ریچه به تره ترشته ترا عنکمه به عته وه به اسفه ویره چه عمه ریخره ننگچه
 تاسر کر ده پست و شتم (۱۰۲) ترم و و و و گو یو عتم یزه میدره ار شو چنکیم تا
 جارا و انکیم اعر و شاسفم سچه ار شتیم دره غه ار شتیم خشوه وه عتم فرو که
 ویدم هونه عربا پنجم ریشام (۱۰۳) یم به به تارچه اعویا خشتارچه فره دت
 اهور و مزدا ویفه یا فره و و عوش گیته یا یو به به تچه اعویا خشتی ویفه یا فره
 و و عوش گیته یا یوانه و نکمه بدمنو زینکمه نفا عته مزدا داما ن یوانه و نکمه بدمنو
 زینکمه نشه اروه عته مزدا داما ن عمه ریخره ننگچه تاسر کر ده پست و شتم

(۱۰۴) مترم و وعرو کو یو غتیم یزه میذار شو چکنم تا جبار و اعنکم * نیکه دره غاچد بازه وه
 فره گره و نتر مترو او چکنو یو چد اشته عره هندو و آگی اروه یه عته یو چد دوشه تهره
 لغته یو چد سه نه که رنکه یو یو چد وی مه عیدم انکما زمو (۱۰۵) تو چد مترو هنگر فشمو
 فره افه یه بازه دوشه نا نشور زشته اشا تو استه انکبه عته مه غتیه
 دوشه نا نو عده و یغم دژور شتم نو عده و یغم اعوه درخم مترو وینه عته افشمه
 (۱۰۶) آعدازم غیه فنگهو نو عده مشیو گیتیو سته او جو مه غتیه دشتیم ته تر سچ
 مه غنیو و او جو مه غتیه هوم تم نو عده مشیو گیتیو سته او جو مرو عته دژیکتم ته -
 تر سچ مه انیو و او جو مرو عته یچتم نو عده مشیو گیتیو سته او جو وره زعیه
 دژور شتم ته تر سچ مه غنیو و او جو وره زیه عته هور شتم (۱۰۷) نو عده شیم گتیم
 سته سیا به عته آسوخره توش ته تر سچ مه غنیوم به عته آسنسچ
 خره توش نو عده مشیو گیتیو سته او جو سورو نو عته گوشه عوه ته تر سچ مه
 غنیو و سورو گوشه نگره یوتش و یغم وینه عته درو جنم امه وه مترو فرخشا
 عته اغره و زه عته خستر به سریره دواعته دی مانه ویرا دیکه دو غمر ایو
 (۱۰۸) کوام نیراعته کو درجاد کو هویشته کو دژیشته مام زی مه غتیه یزه تم
 کما عه ریشچه خره نسیچ کما عه تنوو دروده مام ازم بخشانه خشه مینو کما عه ایشتم
 فوعروش خاترام ازم بخشانه خشه مینو کما عه آسنام چد فره زه غتیم اسه فره
 بره جینه (۱۰۹) کما عه ازم اغرم خستم خنه سخم فوعرو سادام امه امنه فنگهو
 فعه و تانه و شتم ساتر سچ به به خوشتر به کمره دوجه نو اغرو به و نه تو او و -
 مننه یو نشته یه عته کره تیغه سروشیام عشه ره بانثاته کریته یزه کرتو نشته یه

عنه دبشه بجز اخشنی ته مته مته رانه به عته به خوشنی عتیم فیه عته مته به
 (۱۱۰) کما عه یسکه هر کجی کما عه اعه نشتم دو چترم ازم بخشانه خسه مینو کما عه
 اسنا می فیه زه غلتیم بهتره به عته بجه نامه (۱۱۱) کما عه ازم اغم خستم
 خنه سختم فو عرو مفادم امه عته منه منله فله و افه برانه و هشتم ساتر سجد به مو
 خستر به که مره دوجه نوا عرو به و نه تو او و منه یو نشته به عته که رته
 عه سرو شام عته ره با فاش تا به کریته یزه کرتو نشته به عته حشینه بجه اشته
 مته مته نو یوزه به عته اخشنی عتیم فیه عته مته به * عته ریه خره ننگی تاسر (کرده)
 عت (هشتم) (۱۱۲) مترم و وعرو گو یو عتیم یزه میده ار شو چکنم تا جارا و ا
 عتکنم * عره ز تو فر شتم زرنی و ارت مدم اشتر کما دم امه ونم تخم یو
 فیه عتیم ریشتم چتر مته به فیه نایسه تام و خیم آچه ره عته تیه به بره تو
 به عته فیه نا جفا گو یوتی عه (۱۱۳) آعه به فو ویره و سو خستر و فیه چره
 عته تد نو جیاد اولکمه مته بهوره به زنته ید به زم براد اشتره و احم افه
 نامچه سره فیه خوشان اشتر اکوان جیا نوا عتیا ن تقر اعنکو استه یوته
 بهونه و و وعرو زوتره نام جته فیه عتیا عته فرا و ره سه (۱۱۴) اده نو تم مته
 و وعرو گو یو عته زا و ره ده یا هتی عه بیو دروه تا تم تو بیو فو عرو - سفخشتیم
 دبشینتام فیه عته به عتیم دشمه عتیه و ده نام بهتره نوا عتیم بهره ته نام اعره
 ته نام دبشینتام * عته ریه خره ننگی تاسر (کرده) عت (ونم) (۱۱۵)
 مترم و وعرو گو یو عتیم یزه میده ار شو چکنم تا جارا و اعنکم آعه مته و وعرو
 گو یو عته نایا ره ته و و ویسه زنتومه و خیمه زره شتر و تمه (ع) (۱۱۶) ویسه

عته و استه مترو انتره هشته سفته درنگه تره ستوا انتره وره زانه چتوره ستوا
 انتره هروگيته فنج ستوا انتره هو ياغنه خوش ستوا انتره باو شته هفته عته و
 انتره ايتريه ايتره فده عته استه عته و انتره زامه تره خوره نوه عته و انتره براره
 (۱۱۸) سه تا يوش انتره فده رم قمرچ بزرگرا عش انتره دخیو پور عش استه مترو
 وينه يا مازده لينو عش اوه هچ عته امه ايان اته انکما عته وره ترغنه (۱۱۸) ننگنه
 اده ره داته آجانه آفره داته يته اود هور خشيم ترسيچ به رام بره زه عتيم فره
 چه آعته اعوه چه وزه عته اوده ازچد سفته ننگنه اده ره داته آجانه آفره
 داته ترسيچ انگره بيني عش درو تو زوشان عته ريه خره ننگنه تاسر (کرده)
 سي ام) (۱۱۹) مترم و وعرو گو يو عتيم يزه مبيده ار شوچنکم تا جبار و اعنکم
 مترم يه زيشه سفته فره مروده ش عتير نام يزه نيته توام مزده يسه فسويه
 ستوري عه بيه وه ئي عه بيه فره تيج بيه يوعه فره نيوفره وزاعته (۱۲۰)
 مترو ويسفي مزده يسه نام يام اشونام عرد و اچه کر تو اچه هومو او ستو
 اعوه و يستو يازوته اعوه چه ويده يا عته فره چه يزا عته نا اش وه يور
 و اتام زو ترام فرنگراد يو کره نواديم يزه عته مترم يم و وعرو گو يو عتيم
 ادبشو هيا د (۱۲۱) فده عته دم فره سد زره شترو کته اهوره مزده نا
 اش وه يور و اتام زو ترام فرنگراد يو کره نواديم يزه عته مترم يم و وعرو
 گو يو عتيم خشيتو ادبشو هيا د (۱۲۲) اعد مرو د اهور و مزدا تره ايرم تره
 خشه فره ته نيم فرسنه نيته تره ستم افارونه نام فره آکه يه نيته متره وه
 عرو گو يو عتو عش نيا عچه و بها عچه به ايرم به خشه فرم ته نيم فرسنه نيته و عته

افازنه نام زه عره آکه یینه متر به و وعرو گو یو عوش ییاعچه و بهاعچه چش م
 اعکلهام زوتره نام فرنگراد یا نو عد ستوتیه نام یسینه نام آما تو ویسه ره
 تو و عه رینه نیکجه آس (کر و عسی و کم) (۱۲۳) مترم و وعرو گو یو
 عتیم یزه میده ارشو چنکم آجنا روعنکم یم یزه ته اهور و فردا
 رو خشنا و فعتیه گرو ناماد (۱۲۴) از بازووش فعتیه امر خیم فره و زه عته
 مترو یو و وعرو گو یو عتش ییچ رو خشنا و گرو ناماد و اشم سر یم و وزیم
 بامو تخم و یفو فینکم زه نینم (۱۲۵) اهییه واش و زاعته چتوره آخر
 و نتو سفی ته بهمه گونا عکلهامه انیوش خره ته انوشا عکلهامه فره نفا عکلهامه
 زه نینه فعتش موخته آعه به افه ره عره زه نینه آعه ته ویسه فرایوخته بام عساجی
 سما چیمو عترامی دره ته هو کرده ته افه عره سفا تا که بتام خشم و عیرم
 (۱۲۶) دشتم به اره ده و زه عته رشنو و زشتو سفی نشو
 افه رود شتو آعه به با و ویه اره ده و زه عته زشتام چتام بردو ترام
 اشونیم سفیه و ستر و نکمه عته سفی ته دینه یا مازده یسوعش افه مغم
 (۱۲۷) افه و زه ته تخم و دامو عش افه مه نو هو کرفه و راز به فعتیه عره نو
 تج و انتر به ارشونو تجه اسیر به بگردج نو و راز به انو فو عتوبه گرنه
 فر شو نکمه تخمه یخده فاعره و از به نه خشته اهاد و زه ته آتش یو افه
 سوختو اغم یو کو یم خره نو (۱۲۸) هشته عته او م و اشته متر به و وعرو گو یو عتو
 عش نرنگرم تنوره تمام است یو گوسنه سنا و یجیه هو کرده ته نام مه انیه و سا
 وزنه مه انیه و سافقنه کمرده فعتیه دیوه نام (۱۲۹) هشته عته او م و اشته متر به

و وعرو گویو عوش بنزگرم عوش نام که کا سو فرده نام زره نیوز فرام سروي
 یام است یا انکیینه سفه رفه هوکرة نام مه عینیه وسا وزته مه عینیه وسا -
 قفتنه کمره ده فغته دیوه نام (۱۱۲) هشته عته اوم واشته متره و وعرو
 گویو عوش بنزگرم ارشتمام برو عترو تیغه نام هوکرة نام مه عینیه وسا
 وزته مه عینیه وسا قفتنه کمره ده فغته دیوه نام هشته عته اوم واشته متره
 و وعرو گویو عوش بنزگرم چکوشه نام هوسنی نه نام بتیغه نام هوکرة
 نام مه عینیه وسا وزته مه عینیه وسا قفتنه کمره ده فغته دیوه نام (۱۳۱) هشته عته
 اوم واشته متره و وعرو گویو عوش بنزگرم کره نام ویو وارده نام هوکرة
 نام مه عینیه وسا وزته مه عینیه وسا قفتنه کمره ده فغته دیوه نام هشته عته اوم
 واشته متره و وعرو گویو عوش بنزگرم گده نام انکی نه نام هوکرة نام
 مه عینیه وسا وزته مه عینیه وسا قفتنه کمره ده فغته دیوه نام (۱۳۲) هشته عته اوم
 واشته متره و وعرو گویو عوش وزرم سریرم هونه و ختم تنفش تاقم ستو
 دارم فره و نیم ویر و نیانچم زرو عوش اینکو فرده بختم امه و تو زره نیمه امه و ته
 مم زیه نام وره تره و ستم زیه نام مه عینیه وسا وزته مه عینیه وسا قفتنه کمره ده فغته
 عته دیوه نام (۱۳۳) فنیچه جه عته دیوه نام فنیچه نخ تته مترو درجام مشیانام
 فره و زه عت مترو یو و وعرو گویو عوش تر و ارده نیمه سه و به تر و فره
 ده دشو ویده دشو تر و و وعرو برشته و وعرو ج رشته تر و عدا کرشوریدنه نه
 رته بامیم (۱۳۴) اوه باده فره ته ره سه عته انکرو مه عینوش فوعرو مهر کو اوه
 باده فره ته ره سه عته ایثمور دشو و دشو نوش اوه باده فره ته ره سه عته بیشا

نسته دره غوگوه اوه باده فره ته ره سنه ویفه مه عنیه وه دیوه یه غچه ورنیه درون تو
 (۱۳۵) ماترپ و و عرو گو یو غتوش گزنته وی غامه جیمه مانو گزنته اعفه جلیاد-
 مترو یو و و عرو گو یو غتوش یو او جتو زه ته نام یوتن جتو زه ته نام یو نو خشتو
 زه ته نام یو استتو زه ته نام یو اسوره تره جانستو زه ته نام فرختا عته فرغه
 آیه زامترو یو و و عرو گو یو غتوش * عه ریه خزه تنگیچ تاسر (کرده سی و دویم) (۱۳۶)
 مترم و و عرو گو یو غتیم زه مسیده ارشو چنگم تا جفا اروا عنکم * یه اعه اعرو
 شه اعرو نه یخته و اشه تنجه یا عسته ایوه چخره زره نینه اسانسچ و یو بامه
 (۱۳۷) یزیشه زو ترا پره عته اوه شه یلته نم اشته ایه اعه نه عره مه عنیا
 عه او عته مرود اهور و مرودا آعه اشانم زره تشره یه اعه زو ته اشه وه انکی
 غش و هو تو ماترو فرستره تا دفعه عته برهن مترپه و چه یزاعته راشتم
 ایه اعه نه عره مه عنیا عه مترو یلته نم آچره عته (۱۳۸) یزیشه یانا دیوه عته نک
 بهیچ انو ستر اعه نک بهیچ انو مه عنیا عه سادرم ایه اعه نه عره مه عنیا عه
 او عته مرود اهور و مرودا آعه اشانم زره تشره یه اعه زو ته انه شوه ادهمو-
 اته نو ماترو دفسچ برسمه فره بهشته فره نجه برسمه سته رانو دره غچه یلیم
 یزانو (۱۳۹) نوعد خشنا و یعه اهورم مرودام نوعد انیه امشاسفته
 نوعد مترم یم و و عرو گو یو غتیم یو مرودام تر و من یته تر و انیه امشاسفته تر
 مترم یم و و عرو گو یو غتیم تر و داتیچ رشینچ ارشتا تنجه فرادد گیتام
 وره و دگیتام * عه ریه خزه تنگیچ تاسر (کرده سی و سوم) (۱۴۰)
 مترم و و عرو گو یو غتیم زه مسیده ارشو چنگم تا جفا اروا عنکم * یزعه مترم

سفته و نکی عَش تَحْم مَ عِنوم اعریم هو امر ژوکم امسوم افره نام اوجنکم تَحْم ریشام
 (۱۴۱) و ره تره وازینه پچمنو هوتاشه تنکها ده جفا عَریم ا دوینم اوجسته نام
 استه اوجنوتن جسته نام استه تن جیتوبغه نام استه اشخو تو ستو و ره
 تره و اخره نه پچمنو هنرگر ا گوشو بیوره چشمه نو یو بیوره سفه سائو سیر و ویفا
 وید و ا دوینو پچه ره رخه نکی تاسر (کرده سی و چهارم) (۱۴۲) مترم
 و و عرو گو یو عتم یزه میده * ارشو جنکم تا جفا ا روا جنکم یو فو عرش و یه
 ویش سیرم فزاداعه سفته مَ عینی عَش و امان هو دا تو مرشتو یزه تو -
 یه تینیم روچه یه عتم یه ما عنگهو هو ا روخنو (۱۴۳) تنکها اعنه کو باره عتم
 یه تشریو ستاره نیکه و استه بن گر و ناعه اده و ش فو عرش سفته
 یه و امان سرشیا عَش هو بامیه خشیاعه یزاعه بام تشم یو دو و اسفتومه -
 عنیوش ته هر فی سنکم مَ عنیو تاشم یو بیوره سفه سائو سیر و ویفو وید و
 ا دوینو پچه ره رخه نکی تاسر (کرده سی و پنجم) (۱۴۴) مترم و و عرو
 گو یو عتم یزه میده ارشو جنکم تا جفا ا روا عنگکم * مترم اعوه دیشیم یزه میده
 مترم اتره دیشیم یزه میده مترم آدیشیم یزه میده مترم افه عره دیشیم یزه میده
 مترم اده عره دیشیم یزه میده مترم فه عره دیشیم یزه میده مترم اعفه
 دیشیم یزه میده (۱۴۵) متره اهوره بره زتته اعته جنکه اش و نه یزه میده -
 ستری عشی ما عنگچه هو ره ا زور اهوره عتم برهن یا هو مترم ویفه نام
 و خیو نام و کوفه عتم یزه میده پچه ره رخه نکی تاسر (۱۴۶) تیا اهی ویر یو
 دوخانن یسپه و پچمه اوجپه زو و ره آفرینامه متره و و عرو گو یو عتمو عَش

هنرنگر و گوشه بیوره چشمو اوختو نامه نو یزه محته رامنو خاستره اشتم و هی -
یک اهاعه ریشچه تاسر هنرنگرم تاسر جسمی تاسر فیروز باد تاسر برسا د تاسر اشتم و هی یک

سروش شیت بادوخت

مس ووه و فیروزگر باد مینوی آدر خروه و آدر شسب و آدر یزین مهر
اوارسی با آدران و آتشان خشوتره اهوره مهره مزدا * اشتم و هی ستبار فره
وران مزده یسوزره تشترش ویدیو اهوره دکیشو * هرگاه که باشد سروشه
اشیه تخمه تو ماتر به درش دروش آهیریه * خشوتره یساعچه و هماغچه
خشوتره فره سستیچه * تیاپی ویریو زوتا تاسر تیاپی ویریو یک (کرده
اول) (۱) سروشم اشیم هورودم و ره تراجم فراد دگیتیم اشه و نم اشه
رتیم یزه مید * منو فیه منو و شتم زره تشتره گیتا پیو (۲) تدرو و تو درو
تام ارو و تو فعت و ارشته تدرو و تو دروی تیاپی اشه اشه کره نه
گوه دوه رتره زفره دره زوان فیه اروشتم ید منو و هی اده ویم اده شیم یزه
هام و ره عتش و رجو و ارتم و ارشته (۳) سروشو اشیم و ره غیم -
سرا تو متو بو و ره تره ج و رجم جگ نشو نا اشه و آفره و هچمتو بو
ورتره و رتره و شتمو ماتر و سفتمو مینه ویم و رجم جگ برشتو اهورو
ویریو و جام و ره تره جاستمو ارشند و و خش یا به و ره تره جاستمو دینه
مازوه یسش و یسش شو و گدشو و یسش شیم اشو چرتشو بیتیه دامت اده و تاسر زره

(۴) ییچه زره تشتره عمد اُخدم وُچو فره و وچا دانا وانا عره و اشته سره فنگمه -
 اشته سره و چنگمه اشته سره شیوتنه مسو و آفو مسو و تویشوخته نو و -
 تاتریا ایغه ده ون نیریا افام واناویه نام فیه فره تیش فقام و افیه و یچه نا
 زام و اُشا نام هنج مناعش دروه تام وادیوه یسته نام هندوه زاعش
 (۵) کمه کمه چد وایغیه نام کمه کمه چد واره یته نام تویشو بده و نوعد دم نو
 غنکمه ایان نوعد غنکما خسته فودروا زره تو زرنو منوزراناو اشته بیه اوه سفینه
 اوه اوه سفینوعد نوعد گده به وزان واته ویه دبیشو فرانشینه فرانشوای
 (۶) عمد چ زره تشتره عمد اُخدم وچو فره مرویا ید اجساد کره سپچه گد ویشچه دیوشچه
 هندره منه اعد دروه تام دیوه یسته نام یا تیشچه یا تو تمام فیره کاسچه فیره گوه تام
 دبیشو فره تره سان فره دوه ران ینا انچه دیوه ینا انچه دیوه یازی زره اوه کی -
 ازروه یان اته رارشنیتو (۷) یته چه پش به ارو غنکمو ایتد سروشم ایشیم فیره برامید
 یم اشته و نم و ره تراجم ایتد سروشم ایشیم فرایز امیده یم اشته و نم و
 تراجم بهما عیشچه بهما عیشچه بهورشتا عیشچه (۸) یو و نه نوکیه دبه لوونه نوکا -
 عدیه یوخته دیو یا درو جاش او جگمو ایشیم مرینچو یو هره ته عیو یا خستچه -
 ویسیا فره و و عش گیتیا (۹) یوانه و نمکه بدمنو زینکمه نفاعته مزو داما
 یوانه و نمکه بدمنو زینکمه نش به ارویه مزو داما یو ویغیم ایشیم است
 و نم اردوه سنی تشه نفاعته فنیچه یی فراشمو و ایشیم (۱۰) یو نوعد شجیه
 بیش خفه ید یلنو داما دیدیم ییچه سفنو مینوش ییچه غنکو و بهشارو
 اشته گیتیا یو ویفاعش یا انچه خشف نیچه یی عدیه عته مازد نیی عه بیو

ده دیو یه یو (۱۱) هو نوعد ترشتو فرامایته تویشاد فرو دیو یه یو فرا
 اهاد فرو ویسه دیوه انوسو ترشته منته ترشته تنگهو دوه رته (۱۲)
 عه ریه خره تنگه غنکه امه وره ترغچه ایه یسه یزه تمام تم براه
 سرونه ویتینه سروشم اشیم زو ترا یو اشیم و نکیم بره رتیم
 نیزمچ سنکیم هورودم اچو جمیاد اولکمه وره تره جاسرو شواشیم (۱۳)
 سروشم اشیم یزه میده رتیم بره رتیم یزه میده یم اهورم مزدام یو
 اشته افه نو تو یو اشته خج میشو ویسه سره وازه تشره یزه میده
 ویغه هورشته شیوتنه یزه میده ورشته ورشیچ نیکی با تام آیدینه
 فیه و نکو مزدا اهورو ویتا اشاد با غنکها مچا تانچا تانچا یزه میده
 (کرده و قیوم) (۱۴) ییا اهی ویریو یک سروشم اشیم هورودم وره
 تراجم فراد گیتم اشه وغم اشته رتیم یزه میده * یو آخش تشه اروی
 تشه درو جو سپیو سفی نشته اوه عنه امشا سفتا اوه بهفتو کرشور
 زام یو ونیو دو وینیا اهاعه وینام ویسه ید اهورو مزدا اشه و *
 عه ریه خره تنگه آسر (کرده سوم) (۱۵) ییا اهی ویریو یک خاندن سروشم
 اشیم هورودم وره تراجم فراد گیتم اشه وغم اشته رتیم یزه میده * یم و
 اهورو مزدا اشه و ایشته خره ویدروش همیتارم آخشم بام و نتم یزه میده
 فرش تسچ مره ویاسچ همیتاره (۱۶) بنجه یه سروشمه اشیمه بنجه یه
 رشنوعش زرشته بنجه یه متر به و و عرو گو یو عتوش بنجه یه واتمه اشونو
 بنجه یه وینیا و نکو یا مازده یستوعش بنجه یه ارشما تو فراد گیتا وره دو گیتا

سو گیتیا بنجیه اشوعش و نکویا بنجیه چستوعش و نکویا بنجیه زشتیا
 چتیا (۱۷) بنجیه ویفی شام یزه تمام بنجیه مانتره سفته بنجیه داته ویدتو
 بنجیه دره غیا اُفیه نیا بنجیه امشام سفتنام بنجیه اهاکم سوشیتام یه -
 فیتشنام اشانام بنجیه ویفیا اشونو ستوعش * عمریه خره نکچه تاسر
 خواندن * (کرده چهارم) (۱۸) تیا اهی ویر یو یک خواندن سروشم اشیم
 هورودم وره تراجم فراد گیتیم اش وغم اش شه تیم یزه میده فوعریچ اُفیه
 دره مچیه فره تیچیه فوعریچ یسه اُفیه مچیه دره مچیه فره تیچیه ویفا آسروشه اشیه تهنه
 تو مانتره (۱۹) تهنه هموره عته و تو بازش اوخکو ریتا کره ووجو دیوه نام
 ونه تو ونه تیش ولته و تو اشونو ونه تو ونه تیش ونه تیچیه اُفیه تاقم یزه میده
 یا مچیه سروشه اشیه یا مچیه ارشتوعش یزه تهنه (۲۰) ویفه نامه سروشو
 فاته یزه میده نکمهاده سروشو اشو فره یو فره تو فیتنه زتو ناچه اش وه
 فرایو همتو فرایو هیختو فرایو هورشتو (۲۱) کرفم سروشه اشیه یزه میده -
 * کرفم رشتوعش زشته یزه میده * کرفم متره و و عرو کو یو عتوش یزه میده
 * کرفم داته اشونو یزه میده * کرفم دنیا و نکمیا ماردینوعش یزه میده *
 کرفم ارشتا تو فراد گیتیا وره دو گیتیا سو گیتیا یزه میده * کرفم اشو
 عش و نکمیا یزه میده * کرفم چستوعش و نکمیا یزه میده * کرفم زشتیا چتیا
 یزه میده (۲۲) کرفم ویفی شام یزه تمام یزه میده * کرفم مانتره سفته
 یزه میده * کرفم داته وید یوه یزه میده * کرفم دره غیا اُفیه نیا یزه
 میده * کرفم امشام سفتنام یزه میده * کرفم اهاکم سوشیتام یه فیتشنام

اشا انا م یزه میده * کرم ویسیا اشونو ستو عش یزه نمیده * عمه ریه
خزه تنکچه تا اوم تاشچا تا سچا یزه میده (۲۳) ییا اهی ویریو دوگفتن یینی
ویمچه او بچه زوه رچه آفرینامه * سروشمه اشیهه تخمه تنو ماتر به -
ورش وروش آهیریه * اشم وهی یکت اهامه ریشچه تاسر اشم
وهی یکت هنرکم بیشه زنام بیوره بیشه زنام سبار اشم وهی یکت
جسه می تاسر اشم وهی یکت فیروز باد تاسر بر ساد تاسر

سروش شیت سرب بن

مس ووه و فیروزگر باد مینوی سروش ایزد اشونی ورجاوند -
هماوند فیروزگر زدار دیو و دوج سروش اشوی تکمان کی فانه مان تن
نگهدار روان دیده بان روز پاسبان شب نگهدار تن و روان ما -
وشما وها ایران و ومان وه دینان بسته کشتیان و نیکان ومان هفت
کشور زمین سروش ایزد باد مس ووه و فیروزگر باد مینوی اردیبهشت
بلند واد و سروش و ویرام ایزد فیروزگر * خشنوتره اهوربه فردا
* اشم وهی سبار * فره ورانه مرده یسنوزره شترش ویدیو و اهوره
وکیشو * هرگاه که باشد سروشمه اشیهه تخمه تنو ماتر به درش دروش
آهیریه * خشنوتره یینا عی وها عی خشنوتره عی فره سستیخچه *
ییا اهی ویریو زوتا تاسر گفتن (کرده اول) (۱) سروشم اشم هورودم

وره تراجم فراد گیتیم اشه ونم اشسه ریم یزه میده * یو فو عریو مزو داما
 فرستره تاد فیتیه بریمن یزه ته اهورم مزدام یزه ته امشی سفتی یزه ته پاییم
 توه رشتاره یادیغه توه رستو داما (۲) همه ریخه نکلچه عنکمه همه
 وره ترغچه همه یسینه یزه تمام تم یزاعه سروته و ته یسینه سروشم اشیم
 زو ترا بیو اشیم و نکلیم بزه زنتیم تیر فچه سنکیم هور و دم اچنو جمیاد
 اونکمه وره تره جا سروشو اشیم (۳) سروشم اشیم یزه میده ریم
 بزه زنتیم یزه میده یم اهورم مزدام یو اشسه افه نو متو یو اشسه
 جغ میشتو ویغه سره وازره شتره یزه میده ویغه هور شته شیوته
 یزه میده ورشچی ورشیم نچه نکلیم با تمام * اعد یسینه فیتیه و نکلیم مزو ابور
 ویتا اشاد بهیا یا عنکمه مچا تانسچا تا سچا یزه میده (کرده دویم) (۴)
 سروشم اشیم هور و دم وره تراجم فراد گیتیم اشه ونم اشسه
 ریم یزه میده (۵) یو فو عریو بریمه فرستره ته سره بخش تیشچی
 فچنه بخش - تیشچی - بفت بخش تیشچی نو بخش قیچی آتش قیچی
 میدیو فیتیشا ناسی اشاده سفت تمام بسا عچه و با عچه حشونو زانچه فره سته
 یچ * همه ریخه نکلچه تاسر (کرده سوم) (۶) سروشم اشیم هور و دم وره تراجم
 فراد گیتیم اشه ونم اشسه ریم یزه میده (۷) یو فو عریو کاتا فرسزاده
 ید یا فچه سفته تاممه اشونو زره شتره به افش منه وان و پس شته و
 مد ازن قیش مد فیتیه فره سا اشام سفت تمام بسا عچه و با عچه حشونو زانچه
 فره سته یچ * همه ریخه نکلچه تاسر (کرده چهارم) (۸) سروشم اشیم

هور و دم و ره تراجم فراد گیتیم اش و نم. اش به ریم یزه میده (۹) یور
 خوشی دری ویا سپی امه و د نام هم تاشته فچه بی فراشمو داعیم
 یو ایشتم ستره توه ته سنی تش و پنج ریمتم خرم جنته اوجه بی باده مکه
 دم جفتوا فیته خنکمه یه عتیه تیه اوجا ناعده ینکمه * عمه ریه خره تنکجه تاسر
 (کرده پنجم) (۱۰) سروشم ایشتم هور و دم و ره تراجم فراد گیتیم
 اش و نم اش به ریم یزه میده * تخم ایشتم اوجنکشم دره شه تم
 سیرم بره زیدیم (۱۱) یو و سنی عمه یو سپی اره زلیعه یو و ده و نو افیته
 جیسیته و نه پنجه امشنام سفشنام عمه ریه خره تنکجه تاسر (کرده ششم)
 (۱۲) سروشم ایشتم هور و دم و ره تراجم فراد گیتیم اش و نم اش
 ریم یزه میده * ینیام اوجشم ینیام تن جشم ینیام توخشم ینیام
 فرو کته رشم فیته شته مزده ینه سروشه ایشتم ینم (۱۳)
 دیراد هچ اهاد ناماد ویراد هچ غنکما وید دیراد هچ اهاد زنتود ویراد
 هچ غنکما د زکمودا غا و عیتیه جا و و غنایته ینکمه نامیه سروشو ایشور
 ره جا سران فدوا سته فیته زنتو اچه اش و نه فرایو بهتو فرایو بهتو فرایو
 هور شتو * عمه ریه خره تنکجه تاسر خواندن (کرده هفتم) (۱۴) سروشم ایشتم
 هور و دم و ره تراجم فراد گیتیم اش و نم اش به ریم یزه میده * یو و نه
 نوکیه و به یو و نه نوکا عده یو جنته دیو یا درجو اش اوجنکمو ایشتم مرچو
 یو بهر ته عیو یا خشتیه ویفیا فره و وعش گیتیا (۱۵) یو ایه و نکمه بدمنو
 زی نکمه نفاعته مزدا و اما ن یو ایه و نکمه بدمنو زی نکمه نش به اریو

مردا دامان یو ویلیم اهییم استه و تم اردوه سنی تشه قاعته فنجی بی -
 فراشمو د اعلتیم (۱۶) یو نوعد فنجیه هس خفه ییو دامان ویدیتم یسجه نسقو -
 می نیوش یسجه عنکرو هشارو اشهمه گیتا یو ویفاعش ایانچه خشف
 نسجه بی عدیه عته مازه یلیعه یو بده دیو یلیعه یو (۱۷) هو نوعد ترشتو فرا
 نایته تویشا د فرود یو یلیعه یو فرا اهاد فرو ویفیه دیوه انوو ترشته
 نمته ترشته تنکله دوه رنته * عمه ریه خره تنکله تاسر (کرده هشتم)
 (۱۸) سروشم اشیم هورودوم وره تراجم فراود گیتیم اشه وغم اشهمه رتیم
 یزه میده * یم یزه ته هومو فراشمش بیشه زیو سیریو خشریو زیوه دو عتره
 بره رسته فیه بره زبه هری تیوفیه بره زیا (۱۹) هوه چا فافو وچا فیره گاد
 چا قلمینو ویفوییم مستیم یام فوغرو آزیتم مانه هجه نه اردو تاقم *
 عمه ریه خره تنکله تاسر خواندن (کرده نهم) (۲۰) سروشم اشیم هورودوم
 دم وره تراجم فراود گیتیم اشه وغم اشهمه رتیم یزه میده * ینکله
 نام واره ترغتم هنرکرو سیتیم ویدا تم بره رسته فیه بره زبه هری
 تیوفیه بره زیا خار و خشم انتره نهاد ته هرفیم نشتره نیاد (۲۱)
 ینکله اهو نو ویریو سستی نش ویه ته وره تره جای نسجه هفتکله عتش
 فنی شسجه مانه یو واره ترغتش ویفاسجه یس نو کره یو * عمه
 ریه خره تنکله تاسر (کرده دهم) (۲۲) سروشم اشیم هورودوم -
 وره تراجم فراود گیتیم اشه وغم اشهمه رتیم یزه میده * ینکله امه چه
 وره ترغتم هوزانته وچه ویدیا عجه عواغن امشا سقنا اوعه هفتو کر شویریم

نام (۲۳) یو دینو دسو دنیایه و سو خستو فزه چریته او عه یام استه و یتیم
 گیتام ایه دینیه فرو رننه اهورو مزدا دشه وه فرا و هو منو فرا اشم و شتم
 فرا خستم و یریم فرا سفته آرمیتش فرا به اروه تاس فرا امره تاس فرا
 اهریش فرشتو فرا اهریش دکشو (۲۴) فرا اوه و یعه به اهو به و یعه
 به نو اهو به نهایا آسروشه اشیم هور و ده به چه عتکی عیش یو استه و تو
 یسچه استه منه هیو فیره دروه تد هرکاد فیره دروه تد ایشاد فیره درود
 یو یی بیو یا اس خیریم در شتم گره و نان ایشمه فزه درومی بیو یا ایشمو
 دژدا در او یاد مد ویدا تود دیو و دانا د (۲۵) اده نو یتیم سروشه اشیم هور و ده
 زاوړه و یا هتی عیو دروه نام تو یو فو غو سفخش یتیم دیشته نیام فیه جیتیم
 دشمنیه و نام بهترا نو یتیم همه تمام اروه تمام دیشته نیام * همه یه خره
 تنکچه تاسر (کرده یا زو بهم) (۲۶) سروشم اشیم هور و دم و ده ترا جیم
 فراد د گیتام اشته و غم اشیم رتیم یزه میده * یم چوارو ارونو اوشه
 رو خشنه فراد ره سره سفته ویده و اعنکو اسیم ینیه وه شکو وزنه
 سره وینه ایشام سفا عنکو زره نیه فیه تورشتا عنکو (۲۷) استینکه
 اسنی عیه استینکه و اتیه به استینکه و اریعه به استینکه میغی عه به
 استینکه و هیعه به فته رتیه به استینکه بو سیتا عنکمه منه یا (۲۸) یو عه
 و یغی تی افه فیه یام او عه فکا و وه فیه نو عه او عه فکا د آفته یو عه و یجه به
 سنی تیش به فراتیه فیه و زمنه یم و یم سروشم اشیم بد چه اشیره بند
 که اروه به بد چه دو شیره فته * همه یه خره تنکچه تاسر (کرده دوازدهم)

(۲۹) سروشم اشیم هورودم وره تراجم فراد گیتم اشه ونم اشه تیم
 یزه میده * یوبره زو بره زه یاستو مزدا دانان شکسته (۳۰) یوا تره تیم همه
 ایان همه یا واشته فو عدر کرشویه اوه زیته یدرخنه رشم بامیم سنی تش
 زستیه دره جنوبرو عترو تیجم هوا ونیم کرده فیته دیوه نام (۳۱) سه تاعه
 عنکربه منی عش دروه تو سه تاعه ایشته خره ویده روش سه تاعه
 مازی ینه نام دیوه نام سه تاعه ویفام دیوه نام * همه ریه خره پنجه
 تاسر (کرده سیزدهم) (۳۲) سروشم اشیم هورودم وره تراجم
 فراد گیتم اشه ونم اشه تیم یزه میده * عددچه اینه دوچه عدد
 ویفامچه ایفه عام زام ویفا آسروشه اشیبه تخمه تو مانتر به *
 (۳۳) تخمه هم وره عته وتو بارش او جنگلو ریشا کردو جنو دیوه نام ونه
 تو ونیش دیته وتو اشونو ونه ونه نیش ون تیجه آفره تاقم یزه میده یاچه
 سروشه اشیبه یاچه ارشتو عش یزه ته (۳۴) ویفه نامه سروشواته
 یزه میده نیکماده سروشو اشیو فره یو فره تو فیته زنتو ناچه اش وه
 فرا یو همتو فرا یو هینتو فرا یو هورشتو * همه ریه پنجه تاسر یا ای
 ویر یو دو گنتن ینچه ویمچه اوبچه زودرچه آفریامه * سروشه اشیبه
 تخمه تو مانتر به درش دروش آهیریه * اشم و بی یکت * اجماعه ییشیم
 تاسر اشم و بی یکت * بنزکرم بیشه زنام بیوره بیشه زنام ته بار * اشم و بی
 یکت * جمی اوکمه مزده ته بار * همه مو تاشته تاسر * اشم و بی
 یکت * فیروز باد تاسر ته بار * اشم و بی یکت برساو . و به پیرا و تاسر *

رتن شیت بن

مس ووه و فیروزگر باد ف مینوی سر و ش و رشن و اشتاد خوشنوره اهور
 مزد اشم و هی تله خواندن فره و رانه مزده یسنوزره تشرش ویدیو و اهوره
 و کیشو هرگاه که باشد رشنو عیش رزشته ارشتا شیه فراود گیتیا و رده
 گیتیا ارشخده و چکوید فراود گیتیه خوشنوره یساعیه و بهامچه خوشنورای
 فره سستیچه تیا هی ویریو زوتا نسر (کرده اول) (۱) ف عته دم
 فره سد اش ووه اشاعم اهوره مزده فره شه توام رشنیه اخده ف
 عته مه وید و امریعه ادویو ایه ادویو خره تو ش ادویو و یفو وید و
 که استه ماتر به سفته ارش داتم که فرژ داتم کدوی چترم کده فنکستم
 که وره چکستم کدیو خسته و نتم تره داتم انیا عیش دامان (۲) اعدم رود اهور
 مزدا ازم بانه تده فره مره وانه عره زوو اشاعم سفته مانتر و سفتو یو اشخه
 نانه استه ماتر به سفته ارش داتم تده فرژ داتم کدوی چترم تده
 فنکستم تده ور چکستم تدیو خسته و نتم تره داتم انیا عیش دامان (۳)
 اعدم رود اهور و مزدا تره شیم بر سته فرستده نو یافه عه تده هی ادوه غم
 زبه میسه فری نامه نام یم اهورم مزدام اروه تامچد زبه میسه اوه عمد ورو
 اژ داتم اوه اتر میه بر سماچه اوه فره نام وینجاره یه عیشیم اوه رو غنیام
 ورنکم از ی عیشیه اوره نام (۴) ایتده جسانه اونکه ازم یو اهور و
 مزدا اوه اودورو اژ داتم اوه اتر میه بر سماچه اوه فره نام وینجاره یه

غنیمت اوه روغنیام ورنکیم آزی عتیجه اروره نام بهتره واته وره تراجه نو بهتره
 داموشش اده مه نو بهتره کویم خره نو بهتره سوکه مزده داعمه (۵)
 زبه میه فریامه رشنیمیم امه ونتم ازینجایی اروره تامجد زبه میه اوه عمد ورو
 ازداتم اوه آترچه برساچه اوه فرده نام ویغجاره یه غنیمت اوه روغنیام ورنکیم
 آزی عتیجه اروره نام (۶) ایتده جماعته اونکمه رشنوش بره زویو
 امه واه اوه عمد ورو ازداتم اوه آترچه برساچه اوه فرده نام ویغجاره یه
 غنیمت اوه روغنیام ورنکیم آزی عتیجه اروره نام بهتره واته وره تراجه نو
 بهتره داموشش اده مه نو بهتره کویم خره نو بهتره سوکه مزده داعمه (۷)
 رشنو اشاعم رشنو رزشته رشنو وسفی نشه رشنو ویدشته
 رشنو ویدچوخته رشنو فره که وستمه رشنو ویری درشته رشنو وارم
 ته بد به نه رشته رشنو تائیم نه خج نشته (۸) ادبته باعه دشتنج
 نشته نشته تائیمه هرکنه نیمه ایه اده ته میه گیتته کشته وشته بده نه نه نه
 مره بده ناته نه سوش تاینجایی (کرده وویم) (۹) یدچد ایه رشنو
 اشاعم اده کرشوره یداره زبه زبه میه فری ناممه رشنیمیم امه ونتم
 * اروره تامجد زبه میه تا بده نه نه نه مره بده ناته نه سوش (کرده سوم
 (۱۰) یدچد ایه رشنو اشاعم اده کرشوره یدسه ویه زبه میه فری
 ناممه رشنیمیم امه ونتم * اروره تامجد زبه میه تا بده نه نه نه مره بده
 ناته نه سوش (کرده چهارم) (۱۱) یدچد ایه رشنو اشاعم
 اده کرشوره یدفره دد فوش زبه میه فری ناممه رشنیمیم امه ونتم * اروره

تاچند زبیه تا ده نه ره تدمره ده ناته سوش (کرده پنجم) (۱۲) یدچده
 رشنو اشاعم اُده کرشوره یدوی دوفشوزبیه فری نامه رشنیمیم
 امه ونتم * اُروه تاچند زبیه تا ده نه ره تدمره ده ناته سوش (کرده ششم)
 (۱۳) یدچده رشنو اشاعم اُده کرشوره یدو وعو برشته زبیه
 فری نامه رشنیمیم امه ونتم * اُروه تاچند زبیه تا ده نه ره تدمره ده نا
 ته سوش (کرده هفتم) (۱۴) یدچده رشنو اشاعم اُده کرشور
 یدو وعو برشته زبیه فری نامه رشنیمیم امه ونتم * اُروه تاچند
 زبیه تا ده نه ره تدمره ده ناته سوش (کرده هشتم) (۱۵) یدچده
 ایه رشنو اشاعم اُده عه کرشوره یدخنه رقم بامیم زبیه فری
 نامه رشنیمیم امه ونتم * اُروه تاچند زبیه تا ده نه ره تدمره ده
 ناته سوش (کرده نهم) (۱۶) یدچده رشنو اشاعم
 اُده زره یو وعو و کشم زبیه فری نامه رشنیمیم امه ونتم * اُروه
 تاچند زبیه تا ده نه ره تدمره ده ناته سوش (کرده دهم) (۱۷) یدچده
 ایه رشنو اشاعم اُده اوام وده نام یام سیننه یا هشته عته مه
 دیم زره ینکمو وعو و کشه یا هوش اردو ویش یاو وچه ویفوش نامه یام
 اُده عه اُروه نام ویسفه نام تجمه زده ید زبیه فری نامه رشنیمیم امه
 ونتم * اُروه تاچند زبیه تا ده نه ره تدمره ده ناته سوش (کرده یازدهم)
 (۱۸) یدچده رشنو اشاعم اُده او دیشو رنکه یا زبیه فری نامه
 رشنیمیم امه ونتم * اُروه تاچند زبیه تا ده نه ره تدمره ده ناته سوش

(کرده دوازدهم) (۱۹) ید چدا به رشنو اشاعم اذ سه نه که رنکه
 یاز به میه فری نامه رشنیم یم امه ونتم * اروه تامچد ز به میه تا به نه نه
 تدمره به ناته نه سوش (کرده سیزدهم) (۲۰) ید چدا به رشنو اشاعم
 اذ که رنم انکها ز به میه فری نامه رشنیم یم امه ونتم * اروه تامچد
 ز به میه تا به نه نه تدمره به ناته نه سوش (کرده چهل و دوم)
 (۲۱) ید چدا به رشنو اشاعم اذ وی مه عدیم انکها ز به میه فری
 نامه رشنیم یم امه ونتم * اروه تامچد ز به میه تا به نه نه تدمره به ناته
 سوش (کرده پانزدهم) (۲۲) ید چدا به رشنو اشاعم اذ که
 چدا انکها ز به میه فری نامه رشنیم یم امه ونتم * اروه تامچد ز به میه
 تا به نه نه تدمره به ناته نه سوش (کرده شانزدهم) (۲۳)
 ید چدا به رشنو اشاعم اذ به رام بره زه عتیم فوعرو فرو اویسام
 بام یام یتره نود خشه ف نود تا نود اوت و اتو نود که مود نود ختش
 فوعرو مود کو نود آتیش دیو و داته نیده دون مان از به عته به
 عتیو ف عته به زه یاز به میه فری نامه رشنیم یم امه ونتم * اروه تامچد
 ز به میه تا به نه نه تدمره به ناته نه سوش (کرده هفدهم) (۲۴)
 ید چدا به رشنو اشاعم اذ سو که عزم به زو ویفو ویم زه نیم بیاد به
 به فرز که عته اردوی سیره انا بهت بهر نکرا ع بر شنه ویره نام ز به میه
 فری نامه رشنیم یم امه ونتم * اروه تامچد ز به میه تا به نه نه تدمره به ناته
 نه سوش (کرده هجدهم) (۲۵) ید چدا به رشنو اشاعم اذ تیرم

هره عتیا بره زویدمه اعوه تو اُرو یسنه ته رسچه ما آسچه هوه رچه زبه میه
 فری نامه رشنیمیم امه ونتم * اُروه تامچد زبه میه تا هده نه ره تدمره هده
 ناتنه سوش (کرده نوزدهم) (۲۶) ید چد اهه رشنو اشاعُم اُفه
 ونه انتم ستارم مزده داتم زبه میه فری نامه رشنیمیم امه ونتم *
 اُروه تامچد زبه میه تا هده نه ره تدمره هده ناتنه سوش (کرده بیتم)
 (۲۷) ید چد اهه رشنو اشاعُم اُفه تشریم ستارم ریونتم خره نیکنتم زبه میه فری
 نامه رشنیمیم امه ونتم * اُروه تامچد زبه میه تا هده نه ره تدمره هده ناتنه سوش
 (کرده بیست و یکم) (۲۸) ید چد اهه رشنو اشاعُم اُفه اوه ستارو
 یووه بنقووه زنگه زبه میه فری نامه رشنیمیم امه ونتم * اُروه تامچد
 زبه میه تا هده نه ره تدمره هده ناتنه سوش (کرده بیست و دوم) (۲۹)
 ید چد اهه رشنو اشاعُم اُفه اوه ستارو یووه افش چیره زبه میه فری نامه
 رشنیمیم امه ونتم * اُروه تامچد زبه میه تا هده نه ره تدمره هده ناتنه سوش (کرده
 بیست و سوم) (۳۰) ید چد اهه رشنو اشاعُم اُفه اوه ستارو یووه
 زمس چیره زبه میه فری نامه رشنیمیم امه ونتم * اُروه تامچد زبه میه تا
 هده نه ره تدمره هده ناتنه سوش (کرده بیست و چهارم) (۳۱) ید چد
 اهه رشنو اشاعُم اُفه اوه ستارو یووه اُرو و چیره زبه میه فری نامه
 رشنیمیم امه ونتم * اُروه تامچد زبه میه تا هده نه ره تدمره هده ناتنه سوش
 (کرده بیست و پنجم) (۳۲) ید چد اهه رشنو اشاعُم اُفه اوه ستارو
 یووه سفتومه عنیه وه زبه میه فری نامه رشنیمیم امه ونتم * اُروه تامچد

ز به میه تا به نه ره تدره ده ناته نه سوش (کرده بیت و ششم) (۳۳)
ید چا به رشنو اشاعم افه اوم ماغنگم گوچرم ز به میه فری نامه رشنیم
یم امه ونتم * اروده تامچ ز به میه تا به نه ره تدره ده ناته نه سوش (کرده
بیت و هفتم) (۳۴) ید چا به رشنو اشاعم افه بورشیم اروده
اشع فری نامه رشنیم یم امه ونتم * اروده تامچ ز به میه تا به نه
ره تدره ده ناته نه سوش (کرده بیت و هشتم) (۳۵) ید چا به رشنو
اشاعم افه انفره رو چاخه داتا ز به میه فری نامه رشنیم یم امه ونتم * اروده
تامچ ز به میه تا به نه ره تدره ده ناته نه سوش (کرده بیت و نهم) (۳۶)
ید چا به رشنو اشاعم افه و شتم ابیم اشونام رو چنکم ویفو خاترم ز به
میله فری نامه رشنیم یم امه ونتم * اروده تامچ ز به میه تا به نه ره تدره ده
ناته نه سوش (کرده سی ام) (۳۷) ید چا به رشنو اشاعم افه رو
خسته گروناته ز به میله فری نامه رشنیم یم امه ونتم * اروده تامچ ز به میه تا
به نه ره تدره ده ناته نه سوش (کرده سی و یکم) (۳۸) ید چا به
رشنو اشاعم افه به نه ده ناته نه سوش ز به میله فری نامه رشنیم
یم امه ونتم * اروده تامچ ز به میله تا به نه ره تدره ده ناته نه سوش (۳۹)
عمه ریخره تنگچه * تم یزعه سرونه وتینه ابیم رشنو اشاعم اشونیم زوتر
بیوا سه رشنو اشاعم اشونیم اشسه تیم یزه میدیه بومه یوکوه برنمنه
بزرو دکهنکه ماتره چه وچه شیوتنه چه زوتر ابلیچه ارشی بعبه میچه -
واعظه بیونگی با نام آعدینه فته ونکو موزا ابو رویتا اشادیا

یا غلکما مچا تانچا تاسچا یزه میده ییا اهی ویریو دو خواندن یینچه ویمچه اوجسچه
زوه رچه آفرینامه رشنو عش زشتنه ارشتا تسچه فراد د گیتیا وره دد
گیتیا ارشنجه و خکموید فراد د گیتنه اشم و هی یکت اهماعه ریشچه تاسر اشم
و هی یکت هنر کرم تاسر تبار اشم و هی یکت جسمی تاسر فیروز باد تاسر برسا
تاسر اشم و هی یکت

فرور دین یشټ بن

مس ووه و فیروز کرباد نه مینوی خور داد و تشر و باد و فرور دین خشتوره
اهوربه فرزا اشم و هی ته خواندن فره و رانه مزده یینوزره تشرش ویدیو
اهوره و کیشو هرگاه که باشد اشونام فره وه شه نام اُغره نام اعوه تیره نام
فوعریو د کیشه نام فره وه شه نام بنار دوشته نام فره وه شه نام خشتوره
یناچه و هماغچه خشتو تراچه فره سته یچ ییا اهی ویریو زوتا تاسر بواج گفنن
(شتایش دادار اور مزد و سفان یزدان نیکه دهنه خوار وایه دین دوته
ایتم اوستای فره وشی هو دشن باد) (تاین جای) (کرده اول) (۱)
مرو د اهور و مرزا سفته تاعه زره تشر اعه ایوه تی زاوره اوجسچه خره نو
اوسچه رفنچه فره مره وه عزو و سفته ید اشونام فره وه شه نام اُغره نام
اعوه تیره نام یت می جن او لکمه یت می برن اُفسمام اُغزا اشونام فره وشیو

(۲) آنگهام ره چره تنگچه ویداریم زره تشتره اوم اسمم نم یوانچه خوشنو
 فراورسرو یو عام زام آچه فخره چه بواوه (۳) مونی ن ایه ته ویش ایم
 یو هشته عته مه عتشی ساستو بندرختو ویری کره نو اینکو کفره خنی نه
 روچه بنواوه ترشودیم مزدا وسته ننگم ته هر فینکیم مه عنیو تاشم بچینو
 متره رشنوچه آرمه عته چه سفتیا یماعه نوعد چماعه فی مه نام کره نه فخره
 عره وینوعته (۴) آنگهام ره یه خره تنگچه ویداریم زره تشتره اردویم سیرام انا هاشام
 فره تی فرا کام بیشه زیام وید یوام ابورو دیکشام سینام عتکه استه وه
 عته ویمام عتکه استه وه عته آدی فراده نام اشونیم وانتو فراده نام -
 اشونیم گیتو فراده نام اشونیم خشیتو فراده نام اشونیم دنگو فراده نام
 اشونیم (۵) یو یوسف نام ارشنام خشودرا یوژده داعته یو یوسف نام با عره
 شه نام زاناعه گره وان یوژده داعته یو یوسف با عره شیش بوزام توده
 داعته یو یوسف نام با عره شه نام داعته رتویم فی اوه بره عته (ع) سه سه
 تام دیراد فره سیرتام یا استه اوه ده ته مسو ته وینا عما آفونام فخره
 عته فره چخته یا امه وه عته فره چخته عته بوکه عریا و بجه بره زنگامه اوه زره یو
 ووعرو کشم (۶) یو زته ویفه که ره نو زودیا وه عرو که شه یو یوسف و عرو
 یوزه عته یدیش اوه فره چخته عته یدیش اوه فخره عته اوی -
 سیره انا هاشه نیکمه نبرنگرم وه عریه نام نبرنگرم افجارد نام کسچچه ایشام
 وه عریه نام کسچچه ایشام افجارد نام چتوره ستم ایه برده نام بونناعه
 نه عره برمناعه (۸) عتکه اسپه می ای ویکما آفو افجارد وی جباعته

وینعش اوع کرشوان یاعش هفتة عنکما سچ می ای و نکما آفوه همت
 او بره عته با سنجی زه یی نچی با می آفویژده داعته با ارشنام خسودرا با خشره
 نام کره وان با خشره نام فیه (۹) آعنکما م ره یی خره تنکچ ویداریم زره تشره
 زام فره تویم ابوره داتام یام میسچ قه نامچ با بره تره فروعش سر بره یا
 و یغم ایهیم استه و تم بره عته جیچی عرستچی کره ییچی یوعه بره زنتو فوغرو
 و استرا عنکما = آفتو (۱۰) نکما فده عته فوغرو تر و توستا تو آفویخته ناوید
 ینکما فده عته فوغرو سره دیا زما ده ارخشیه عته ارور اتر اتر اعه فو اویره یا
 تتر اتر اعه اعریه نام دخیو نام تتر اتر اعه کی عش فنجو بهیه یا او نکما نه نام اشو
 نام (۱۱) آعنکما م ره یی خره تنکچ ویداریم زره تشره ازم بره ترشوه قری
 قه عته ره تی افه ره عره تئو ادا تاد ویداتود ویا بهوه اروجیم استچ گونه چم
 دروده چه ارتوانسچ فده عیدیا سچ فره و خشچ (۱۲) یی عده زی می نوعد و
 عدیه افستام اغرا اشو نام فره و شویو نوعد می عده آعنکما دم فویره یا
 تسوره ده نام وشته دزجو اوگره دزجو خشرم دزجو استوا عنکاش
 آعنکما د (۱۳) فی انتره زام اسمه نچی دزجو مرعنه و امزدیاد فی انتره
 زام اسمه نچی دزجو مرعنه و او و نیاد نوعد فنجیته وده نوو و قاعش ا فو اید
 عنکرو مینوش تققاعه مه عثیه و (۱۴) آعنکما م ره یی خره تنکچ آفویخته
 فراند چره تو خافه عته افره جینا آعنکما م ره یی خره تنکچ زما ده ارخشیه عته
 ارور اتر اتر اعه افره جینا آعنکما م ره یی خره تنکچ واتو واعثته و انمو فریتو
 خافه عته افره جینا (۱۵) آعنکما م ره یی خره تنکچ با عره شیش قری وده

وخته آنگهام رویه خره تنکچه بوزامو زیزه فته آنگهام رویه خره تنکچه پد بوه
 غته به چد فترا (۱۴) آنگهام رویه خره تنکچه اسنا زیعته ویاخو ویاخو به
 کیشه پد اخد و یو بوه غته خره تو کاتو یونا عدا یا عنگمو گوته مه فرو ایا فرشتو عد -
 اواعت آنگهام رویه خره تنکچه بوه ره او فته ای عته آنگهام رویه خره
 تنکچه ما او فته ای عته آنگهام رویه خره تنکچه ستار او فته یه غته (۱۵)
 تا اغرا انوفش ناهو افسام بنه دایشتا یا فروه و شیوا شوام تافرو و
 شیوا اشانام اجشتا بنه سفته یا فوعریه نام دکیشه نام یا وانه نام ازات
 نام فره شو چترام سوشینام آعد اینی شام فروه و شیو جو نام نام نام
 اشوام اوجیه میش زره تشره یته غرستانم سفته (۱۶) آعد یونا
 میش هوبره تاد براد جو اشوام فره و شیو ساسنه و یکی بخش به خوشتر و
 بو آنگهام غته زهر شتمو خشیو کسید مشانام لوو و بوبره تم بره غته سترم نم -
 ووغو گویو عتیم ارشتا تچه فرا و دینتام روه اگیتام (۱۷) غته تی زاوره اوسچ
 خره نو اوسچ رفنی فره مرومه عزرو سفته پد اشوام فره و شنام غته
 نام اعوه تیره نام یته می حسن اوکمه یته می بران شنام اغرا -
 اشانام فره و شیو (گروه ووم) (۱۸) بوان خواندن (شایش داوا)
 اورمز و سفان یزدان نیکه دیشنه خواروایه دین دوسته ایتم
 اوستای فره وشی بودش باد) ای جی مرو و اهور و زدا سفته مانع
 زره تشره آعدیه سه توایتمه عنگمو ویداسته و غته سفته زره تشره قیام
 جاعته و تو یو بو عوره نام ذره تنامه توه نیکه تام زره تشره زره توشا عته توه عکام

وچو درنجیو عش اتم عمان وچو فره مرویا واره ترغیش زره تشره (۲۱) اشو
 نام و نکیش سیراسفتا فره وه شیو ستوم زبیمه افریمه یزه میده نمانیا ویا
 زنتوما دخیوما زره تشروتما باعتیش باتام باعتیش آنگهوشام باعتیش
 پیشتام اشونام ویفا ویغه نام دخیونام زویشتیا زویشتیه نام دخیونام -
 (۲۲) یا سمغم ویدارهین یا اتم ویدارهین یازام ویدارهین یا گام ویداره
 ین یا برترشوه فتری ویدارهین فغته وره تی افره عره تنو آداتاد ویداتود
 ویا هوه اُردو جین استه چه گونه دهره وده چه اُرتوانچه فهدیاسچ
 فره واخلسچ (۲۳) یا اش بره تو یا غرا رتو یا هواره تو یا وزاره تو
 یا تخماره تو یا زویا ره تو یا زویا و نکمو تویشو یا زویا وره ترغیشی شو یا زویا -
 فشه نا هو (۲۴) یا داتریش وره ترم زبیمه واتریش آیفتم چه کیش واتریش بناعه
 درود تاتم واتریش اهامه و هو خز نو پو پیش یزانو کاخش نو انو زبیمه عته
 یروزو تراشه وه (۲۵) یا اوده دهره فرو عره شتاتیره نه رواشه ونو
 اشم هته زرداتمه تیره چه مرشتا فری رتاتیره چه خشنیتو اشه وه تیره چه
 ادبشتواشه وه (کرده ستوم) (۲۶) اشونام و نکیش سیراسفتا
 فره وه شیو یزه میده یا اوجشتا و زنام رنجتا فره وزمنه نام افره که و شما
 افره سره وه مینه نام انو ورشته و شما فرسچن بنه نام افره وه و شما -
 سه عته شامچه وره تنامچه یا افرو ارویس و دکره نوه عته (۲۷) تا ایرم بیمه
 جسته تا و نکیش تا و هشتا یزه میده یا اشونام و نکیش سیراسفتا فره وه شیو
 تازی سته ریشو برسمو هو تا زویا توره ترغیشی شو تا فشه نا هو تا عده ید زو تخم

فره تته وره ترغنی شو (۲۸) تامر وازید او نکه او نکه چه اشو ویده داره افنچه رنچه
 اروره یاسچه یه سفتو مه عنیوش ویداره یه اسمم نم یه افم یه زام یه گام یه ارورام یه
 بره ترشوه فتری ویداره یه فتره وره تی افره عره تتو ادا ماد ویدا تود ویا هوه ارود
 جید استچه گونچه ده رود چه ارتوانچه فره عدیاسچه فره خوشچه (۲۹) ویداره یه سفتو مینوش
 یا امه وه عتیش نش نشادو هو ووعتریش وره زه چشمه نوسر ووعتریش وره غول
 رومه نو یا بزه عتیش بره زیاستا یا هو یا ناه فره تو یوناره و و فر و تته نو
 دسته وه عتیش فره سرتا افه داره بن اسمم نم (کرده چپا رم) (۳۰)
 اشونام و نکیش سیرا سفتا فره وه شیو زه میده هس هچمه نو هوره زانا دره غی عم
 بیو بخری بیو افه شتی عم و هشتا انا زه ره تا ای بیو نه ره بیو و نکیش یو عم و
 و نکیش کفر ادیری سرکا بیشه زیا فره سرتا و نه فته نا نود فره اروا آزاره ینته -
 (کرده پنجم) (۳۱) اهنام و نکیش سیرا سفتا فره وه شیو زه میده اعره
 زوشا دبش بن بیو افه عره که عریا سوشتا یا افه عره به مره نادار و ته نام -
 و بشیتام اغزا بازیش سچده یه عنته (کرده ششم) (۳۲) اشونام -
 و نکیش سیرا سفتا فره وه شیو زه میده اردرا تنجا او جنکه عتیش انا ماتو
 خا زه وه عتیش خا فرا بیشه زیا اشوش بیشه زه هچما زم فره تنکه دانو دراجنکه
 هوره بره زکمه (کرده هفتم) (۳۳) اشونام و نکیش سیرا سفتا فره و
 شیو زه میده یا تنجا هام و ره و عتیش ارزی عتیش خروشیه عتیش اروینه
 عتیش فرسچده یه عتیش دیفه نام دبشه و تام دبشا دیوه نام مشیا مچه امی نه
 جه نو به مره ته به و اعه کا مچه زوشا عچه (۳۴) یچم و نکه سره نوت وره ترغنی

اهوره و اتم و نیتیم افراتم آبیو و نکوبیو سوستایته و نکیش انازده تاخشتیا
 اعدنا ادشتایچیم یسنا و همیا و سویونا فره چه توه (کرده شتم) (۳۵) انا
 انا و نکیش سیرا سفتا فره و هشیو یزه میده فره سیرتا و نذ فشه نا اوعه انا تار
 و اشتهاموینا رز شسته نام یا اوه زبیه تو او نکه و یا نیچه و یا نیچه افه که تیغه
 زبیه عته و یا نش افه که تیغه و یا نو (۳۶) یا اوه ده فره فرو عه شتا تیره تروا
 و نو اشم هشت زر ز داتمه تیره چه مرشتا فریتا تیره چه خشتیو اشته و تیره چه
 ز دشتا و اشته و (کرده شتم) (۳۷) اشنا و نکیش سیرا سفتا فره
 و هشیو یزه میده و عرو سفا دایا ستوزه یا از گرفتو درشتا یا میا یا اغرا هو
 فشه نا هوتده نه جن خشو و یوتده یو عه تخته خشتا و یو دانویو ازن
 فشه نا (۳۸) یچم ده تاروه یته و ره ترم دانوام تیره نام یچم ده ته
 اروه یته ویشا دانوام تیره نام یچم یو فرو کرشنه زو هویره باعن
 سوخته یو عه تخته خشتا و یو یو عه تخته سوختیو یو عه تخته و ره
 تراجنو خریا اسی بش فره زه عته دانوام بیوره فده عته نام (کرده شتم)
 (۳۹) اشنا و نکیش سیرا سفتا فره و هشیو یزه میده یا رسمه نو نام
 ستاتی عه فره که نه سچنده یعته وی مه عدا یغم نامه یته تو اشم فکاد
 فره و زنه او نکه نرام اشنا و نکیش سیرا سفتا و ره زام کرده یازدهم
 (۴۰) اشنا و نکیش سیرا سفتا فره و هشیو یزه میده یا اغرا عوه تیرا
 واره ترغیش و نذ فشه ناران رما و یو اغتیش و یچا سره و هشتا سر و تونو
 اسنو اوانو اشنیش یا داتریش و ره ترم زبیه یته داتریش ایغم چکشیه

داتریش بناعه هروه تاتم (۱۳) داتریش اهامه هوی خزه نو یویش ایت فرایزا
 عته یتیش هونایزه یواشه وه زره تشرده نش استه وه عتیو گیت یا برش
 نوش به عشتانیا کما عجد یا غلکام جو کما عجد آنز کهام بوه وا (۱۴)
 یا هوزباتا مرعنو و هشتا یا هوزباتا مرعنو شیتا فره شی سته برشنو و اونکه
 اشنو امم نه عدنا هوتاشم و ره ترغنیچه اهوره داتم ون تیچه افره تاتم سوکا می
 برو اوه ره تاتم بردایقام اشونیم ترون فدام سینام و همیام اشا و چه یه
 و هشتا و (۱۵) تاهره زنه سته ویم انتره زام اسمه نیچه تچه آتم زوه نو
 سیریم تچه آتم اخشید اُرورم تراتراعه فنوا ویره یا تراتراعه اعریه نام
 و خیونام تراتراعه کی غش فچو بهیه یا اونکه زام اشونام (۱۶) و می انتره زام
 اسمه نیچه سته ویو وی جباعته تچه افوزوه نو سیریتو تچه آفو اخشید اُروره
 سیر و باتوما روخشنا تراتراعه فنوا ویره یا تراتراعه اعریه نام و خیونام
 تراتراعه کی غش فچو بهیه یا اونکه زام اشونام اکرده و واروهم (۱۷)
 اشونام و نکیش سیرا سفتا فره وه شیو یزه میده ایو خودا ایوزه یا ایو
 و ره ترا یا فره تته و ره ترغنی شو روخسته اعوه دایشو تتحا اره زه
 جیش برنیش هنرگر غنیاعه ویوه نام یدیش انتره و اتوفره واعته برو-
 بودو مشیانام (۱۸) تی نرو نه عته زانفته یا هوه و ره تره بودو تی آبیو
 فریره تا فریره نوه غنته اشونام و نکمه یو سیرایو سفتا بیو فره وه شبیو
 تخته یاد فره غلکمو یاد اُرکره و یاد فرو بازواه (۱۹) ییاره و ادیش نه
 اُروره فرایزته فرورد فرخسته اوه منوزه زردا توعد اُلهوید بهی اتره تره

فره عه سته اغرا اشونام فره وه شیو بتره بتره چه رشنوچه اغره چه داموش
 اُمنه بتره واته وره تراجه نه (۴۸) تاو نکما دو بتره چه تانه جسته پنجه سقاغه ستناعشی
 ستناعه بزگر غناعشی بزگر غناعه بیوره غناعشی بیوره غناعه اهوره غناعشی
 تیره فرو عه سته اغرا اشونام فره وه شیو بتره بتره چه رشنوچه اغره چه
 داموش اُمنه بتره واته وره تراجه نه (کرده سیر دهم) (۴۹) اشونام ویش
 سیر اسفا فره وه شیو یزه میده یاو سیاده آوه یه غنه همس فمیدیم فره غنه -
 ریم آعد اتره ویکرته دسه فره خفتو اوداوو زیشنا عکمننا (۵۰) کونو -
 سته واد کو یزاعته کو افیاد کو فریاد کو فره غنه زناد گو مته رسته وستره
 وته اش ناسه منکمه که نوده نامه آغه عریاد که وو اروه فرایز یاد که
 نوده داترم ده یاد یدیهی غنکده خه عریان خره تم اچ مینم یو کچه یوتیا تحب
 (۵۱) آعد یونا هیش فرایزاعته گو مته رسته وستره وته اش ناسه منکمه
 اهماه افریتنه خشتیا اعنه تا ادشتا اغرا اشونام فره وه شیو (۵۲)
 بیاد اهره نماه گی عشچه وانته اُنه ویره نامچه بیاد آسوشچه اسفودره ریم
 واخو بیاد ناستا هیو ویاخو یونو باده فرایزاعته گو مته رسته وستره وته
 اش ناسه منکمه (کرده چهار دهم) (۵۳) اشونام ویش سیر اسفا
 فره وه شیو یزه میده یا افام مزده داتنام سیرا فودیه یه غنه یا فره
 اهاو هشتنه فره داتا افراتد کوشیش اهییه گاتوو دره غنچه فره عره زرو تم
 (۵۴) آعد تانیرام فره تچته مزده داتم فره غنه قتام بقو بختم فره یو تم فرا
 توه رستم فره آفتم زوشاعه اهوره مزدا زوشاعه امه شام نفسته نام

(کرده پانزدهم) (۵۵) اشوام نکیش سیرا سفتا فره وه شیویزه میده یا
 اروره نام خوریه نام سیرا اُرتیش دیسیه عتته یا فره اهباد هشتته فره داتا
 افروخش ین تیش اهیگه گاتو وده غنچ فزعه زرواتم (۵۶) اعدا تیرام فروخش
 یه عتته مزده داتم فزعه فنام بغونجتم فزعه یونم فزاتوه رستم فزعه زرواتم
 زوشاعه اهوربه مزدا زوشاعه امه شه نام سفتا نام (کرده شانزدهم)
 (۵۷) اشوام نکیش سیرا سفتا فره وه شیویزه میده یا تیرام مانکمو بهرو
 انفره نام روچکام فزوتو دسین اشونیش یوه فره اهباد بهمه گاتو وده غنم
 هشتته افزه شیم غنوتو دیوه نام فرودیش غنکمد دیوه نام فرودرو مو بهو (۵۸)
 اعدا تی تیرام فره وزته دیری اُروسیم اوده نو اُروسیم ناشمنه یم فره شوکره
 توعد وکنویا (کرده هیجدهم) (۵۹) اشوام نکیش سیرا سفتا فره وه شیویزه
 میده یا اود زره یوا عویا خسته نیته یوه و عرو کشم بایم نه وچه نوه عیشچه -
 نوه چه سته نوه چه نگرکره نوه سیچه بیوان (کرده بیستم) (۶۰)
 اشوام نکیش سیرا سفتا فره وه شیویزه میده یا اود سری عیش اعیایا
 خسته یه عتته یام هفتو عه رنگی نه وچه نه وچه عیشچه نه وچه سته نه وچه نگرکره
 نه وچه سیچه بیوان (کرده نوزدهم) (۶۱) اشوام نکیش سیرا سفتا فره وه
 شیویزه میده یا اوام بکر فم اعیایا خسته یه عتته یام سامه کرده سامه یه
 گی سوش گده وره نه وچه نه وچه عیشچه نه وچه سته نه وچه نگرکره نه وچه سیچه
 بیوان (کرده بیستم) (۶۲) اشوام نکیش سیرا سفتا فره وه شیویزه میده
 یا اوام خشودم اعیایا خسته یه عتته یام سفتا نام اشونو زره تشر به نه وچه نه وچه

عقیقچه زده چسته زده چه ترگره زده سیچ بیوان (کرده بیت و کیم) (۳)
 اشونام نکیش سیرا سفتا فره وه شیو یزه میده یا اهور به خسه یه توده
 نام اذیدیه عنته یزه ایم بوه عنته اش وه خشنوش یزه شی بوه عنته انا زره تا
 خشیقا اعه نه تا ادبثا اغرا اشونام فره وه شیو (کرده بیت و دوم)
 (۴) اشونام نکیش سیرا سفتا فره وه شیو یزه میده یا مسیه پیش ایهاد
 یا اوجیه پیش ایهاد یا تانثیه پیش ایهاد یا امه وسته را ایهاد یا وره تره
 وسترا ایهاد یا بیشه زیو ترا ایهاد یا یا سکر ترا ایهاد یته چه فره مره واعره یا
 مره محمد میزده نام بیوه نه افه وه زنته (۵) آعدید آفو از برنته سفته زره تشره
 زره نیکمده چه و وعرو که شاد خره نشچه ید مرده داتم آعد فره شی سخته اغرا
 اشونام فره وه شیو فوعریش فوعروستا فوعریش فوعرو هنرگرا فوعریش
 فوعرو بیوه نو (۶) آفم ایشمنا هواعه کاچد نافع هوه یاعه ویسه هواعه
 زنته وه هو یاعه دکمه وه او عتیو جا خفه عنته نو نکیش ذاتیچه هوشایتیچه (۷)
 تایدیه عنته فشته نا هو هوه اسسه شو عتر کیچه یه اسو یته نچی اغوه شتیچه
 وه داره مونه ین ایه یته نا تخو ریش تاش هاش بام بره تدیچه شیتا دیاستو
 زینش فذعه غینته (۸) آعد یا سیچه آغلکام نوانته تا آفم فرازنته
 هواعه کاچد نافع هوه یاعه ویسه هواعه زنته وه هو یاعه دکمه وه او عتیو جا
 خفه عنته نو نکیش فره داتیچه وه ره داتیچه (۹) آعدید بوه عنته او سفشتو
 ساسه دنگی عش به مو خسترو اروه تی عه بیو فرو دبشین بیو تا سپد افزیه
 یعه اغرا اشونام فره وشیو (با) تا بهی جا عنته او کجه یزه شی بوه عنته

انازره تا خشتا اهنه تا ادشتا اخوا اشونام فره وه شيو تادم او نه فراويه
 عته مانين اهنه يته نامره غو هو فره نو (۷۱) تاهي سته عتشي و ره تسج
 فرشتي فره وارسچ و سينته فره فينيو ياد درو جدره نه يچه دروا
 عتيا د زه زه ييشچه كه داد ويغو هر كا اچه فره دروه ته يد غنكر او مينو
 مانين اهنه يته ناسه تچه بنكرمي سورمي فره عرشته نام بنجه تم بباد (۷۲)
 يته نوعه ته فره عته كره تو بافرنگه رشتو نوعه وزرو هنه وختو نوعه عتشن
 خا تختو نوعه ارشتش هو عوياسه نوعه اسا نو اره مو شيو اوه سياذ (۷۳)
 وينته او د وين تچه ان ليجد اعره مي غنكده و اشونام و نكيش سيراقتا
 فره وه شيو او د اوو زيشا غنكده كو نو سته واد كو يزا عته كو افيا د كو
 فريناد كو دفعه زناد كو مته رسته و ستره و ته اش ناسه نكده كه نوعه نامه اخه
 عريا د كه وو اروه فرايزاد كه اعه نو تدا ترم ده ياد يدي غنكده خه عريان خره تم
 اژينم يويچه يوتيا تچه (۷۴) اسنا يزه ميده مه نا يزه ميده دينا يزه ميده
 سوشينام يزه ميده ارونو يزه ميده فو كه نام يزه ميده ده عته كه نام يزه ميده
 افاف نام يزه ميده افمه نام يزه ميده فرف تره جا تام يزه ميده روسچ
 را تام يزه ميده چكرنگها چام يزه ميده فره وشيو يزه ميده (۷۵) فره وشيش
 يزه ميده اروا يزه ميده تخا يزه ميده تجشتا يزه ميده سفتا يزه ميده
 سفي نشا يزه ميده سيرا يزه ميده سوشتا يزه ميده درزا يزه ميده احو تير ته
 ميده اغزا يزه ميده او جشتا يزه ميده ره ولس يزه ميده بخشتا يزه ميده يا
 سكره تو يزه ميده يا سكره تا يزه ميده (۷۶) تازي بنه يا سكره تما و يا مته نو

واما ن یا شو نام و نکیش سیرا سفتا فره وه شیو یاتره عردوا هشتنه یدمه عینی واما
 ده ده یتم یسج سفتو مه عینوش یسج عنگرو (۷۷) یدتته رد عنگرو مه عینوش وایم
 اشته و نکیش عیش انتره فره او اتم و هوچه منو اترشچه (۷۸) تابی ته اروه
 یه تم ویشا عنگره مه عینی عیش دروه توید نوعد افو تکاچه سته ید نوعد اروه را -
 ارمه یو بکد سیرمه ده تو شوخشه یه تو اهورمه مزدا فره چن افو بوشتا -
 ازخشا یه اروه را (۷۹) ویفا آفریزه میده ویفا اروه را یزه میده ویفا
 اشو نام و نکیش سیرا سفتا فره وه شیو یزه میده نامی نه آفریزه میده نامی
 اروه را یزه میده نامینه اشو نام و نکیش سیرا سفتا فره وه شیو یزه میده (۸۰)
 ویفا نامچه آنگهام فو عریه نام فره وشتام عده یزه میده فره وشم اوام یام
 اهورمه مزدا مزشتامچه وشتامچه سرشتامچه خروجه دشتامچه خزه توشتامچه هورگما
 می اشاد افو نوتمامچه (۸۱) نیکمه اروه ماترو سفتو عه اروشو روخشو فرادر سرو
 کرفشی یاریتو یه عه سیرا امه شام سفته نام ورزوا امه شام سفته نام -
 هورخشیتم اورد اسفم یزه میده (کرده بیت و سوم) (۸۲) اشو نام و نکیش
 سیرا سفتا فره وه شیو یزه میده یا امه شام سفته نام خشیته نام وره زه
 دو عتره نام برزه نام اعویامه نام تخمه نام آبی عریه نام یو عه اغیه خبکه
 اش و نو (۸۳) یو عه هفته به مو منگهو یو عه هفته به مو وچکو یو عه هفته
 به مو شیوتا عنگو ییشام اش بهم منو بهم وچو بهم شیوتم بامو
 قته چه فره ساسته چه یودووا اهورو مزدا (۸۴) ییشام اغینو اغینه اروم
 اعوه ویناعه مره توتم هومه ییشا مره توتم بهنجیشو مره توتم هورشیو مره توتم

گرو نامم میثام روخشنا غلکو فلتانو آوه یه تام اوه زوترا (کرو مینیت و
 چهارم) (۸۵) اشونام و نکیش سیرا سفتا فره وه شیوزه میده یامچه
 آترو اروازشته سفتته دیاخته یامچه سروشته اشیه تخمه توانتره
 درته دروش آهیریه یامچه زعریه سنگه به (۸۶) یامچه رشوعش
 رزشته یامچه متره و و عرو گو یو غوش یامچه مانتره سفتته یامچه اشو
 یامچه آفویامچه زمو یامچه اوره یا یامچه گی غش یامچه کیه یامچه ستویو
 اشاو و لو (۸۷) گیه مره بتو اشونو فره و شیم یزه میده یو فو عریو اهورا -
 مزداغه فنی گیشته سانشا سپه بهید به فراقوه رسد نافوا عریه نام دخیونام
 چترم اعریه نام دخیونام زره تشره سغه تامه عده اشونو اشیم فره وه
 شیم یزه میده (۸۸) فو عریاعه و هو مده ناعه فو عریاعه و هو و و کوشه فو
 عریاعه و هو و اوره زوشه فو عریاعه اته ارانه فو عریاعه ریشتاغه فو
 عریاعه و استریاعه فو یه غنه فو عریاعه فره ویداغه فو عریاعه فره ویده میناعه -
 فو عریاعه هنکه نناعه فو عریاعه هنکه نوشه گامچه اشیم اُخده خیاچه سروشم -
 خشرمچ دیغه بهی مزده داته اشه چتره (۸۹) یو فو عریو آترو وه یو فو عریو
 ریشتا یو فو عریو و استریو فتویانش یو فو عریو چترم اریسیت دیوا دچه
 او تاد مشیا دچه یو فو عریو ستوش استوه غیا ستو شتم ناعست دیو
 فرورده نته مزده یسوزره تشرش ویدیو و اهوره و کیشو (۹۰) یو فو عریو
 ستوش استوه غیا و اچم اوخته ویدیو شیم اهورو دیشتم یو فو عریو ستوش -
 استوه غیا و اچم فرامرو ویدیو شیم اهورو دیشتم یو فو عریو ستوش استوه

عتیا ویفام دیو و داتم وه وه چه اینیام اوه میام یوسرو ویفو هوجا قش
 فو عریو دکیو دخیو نام (۹۱) بیمه فو عته ویفم مانترم اشم سه وه ویروته
 اهو رتوشی کیت نام ستوته اشم یدر شسته چه و شسته چه سر شته چه
 فو عته فرخسته چو دینه یاید به عته نام و شسته یا (۹۲) یم عن امشافتا ویفه
 بهوره هنر وشه فرورد فرخسته اوه منو زر زدا تو عد غنکو ید چه اهی چه تیچه
 کیت نام ستو نام اشم یدر شسته چه و شسته چه سر شته چه فو عته فرخسته
 رمچه دینه یاید به عته نام و شسته یا (۹۳) بیمه زان تیچه خوشی اروان
 افو اورو اسپه بیمه زان تیچه خوشی اُشین آفو اورو اسپه بیمه زان تیچه خوشی
 اُشته تاتم مزه ونته ویفافتو داتا دامان (۹۴) اُشتا تو زاتو اُتره وه -
 یوسف تامو زره تشر و فرانو زیاعته زو ترا بیوسته ره تو بریمه زره تشر و عده
 افام و کبیاعته و نکوهه دینه مازده یش ویفافتش اوه کرشوان یاعش هفته
 (۹۵) عده افام مترو یو و وعرو گو یو عتش فره داد ویفافتره تمه تا تو دخیو نام -
 یوزه عن تیشی راهه یه عته عده افام نفاسیرو فره داد ویفافتره تمه تا تو دخیو
 نام یو زنتیشی نیا ساعته مه عد یو ما غنکه چه اراسته بیمه عده اشنو اشم چه
 فره و شیم یزه میدره یو فو عریو زره تشرعه مانتر چه کیشته سانسچه
 (کرده هیت و سخم) (۹۶) اسمو خنوتو اشنو فره وه شیم یزه میدره اشنو
 خنوتو اشنو فره و شیم یزه میدره گوه یانو اشنو فره وه شیم یزه میدره فره شد -
 کی غش فراتره اشنو فره وه شیم یزه میدره و اهو ستو عش سنویه اشنو
 فره وه شیم یزه میدره عس وه تو ورا زبه اشنو فره وه شیم یزه میدره (۹۷)

سینه اهییم سیتو اشونو فره وه شیم یزه میده یو فو عریوسه تو ایترو فو خشته فو
 عته آیه زافره وه وه بیه اشونو فره وه شیم یزه میده وه یورو چکلو فرانیه اشونو
 فره وه شیم یزه میده اشورو چکلو فرانیه اشونو فره وه شیم یزه میده وه رسو
 رو چکلو فرانیه اشونو فره وه شیم یزه میده (۹۸) عسودا ستره زره تشر و
 عش اشونو فره وه شیم یزه میده اروه ته نه ره زره تشر و عش اشونو
 فره وه شیم یزه میده هوره چتره زره تشر و عش اشونو فره وه شیم یزه
 میده دیوو دیو عش تخته اشونو فره وه شیم یزه میده تره ته وه تو سف
 تاه اشونو فره وه شیم یزه میده داغکله به زه عره ته اشونو فره وه شیم یزه
 میده (۹۹) کوو عش ویشناسفه اشونو فره وه شیم یزه میده تخته تنو ماتر به
 درشه دروش آهیر به یورو وجه فو ارواچه اشاعه ره وو میسه یو دروجه
 فو ارواچه اشاعه ره وو وی ویده یو بازوشچه افته ویه ته عکله دینه
 ید آهور و عش زره تشر و عش (۱۰۰) یو هییم ستا تام به تام به عتیم اروه
 به به تی عه دیو نی هییم دسته مه عدیو عتادم به زه رازم افره کده وه عتیم -
 اشونیم تران فدام کی عشچه وستر به چه فره تام کی عشچه وستر به چه (۱۰۱) زعه
 ورو عش اشونو فره وه شیم یزه میده نخته درو عش اشونو فره وه شیم یزه میده -
 سر یرو خوشنو اشونو فره وه شیم یزه میده کوه خوشنو اشونو فره وه شیم یزه میده
 ونار به اشونو فره وه شیم یزه میده وراز به اشونو فره وه شیم یزه میده بیجه
 ره اشونو فره وه شیم یزه میده بیجه سر وکله اشونو فره وه شیم یزه میده
 به زیه رشتو عش اشونو فره وه شیم یزه میده تی جیه رشتو عش اشونو فره وه شیم

یزه میده فرته رشتو عش اشونو فره وه شیم یزه میده ویکه رشتو عش اشونو
 فره وه شیم یزه میده (۱۰۲) نفته یه اشونو فره وه شیم یزه میده و جاسفه اشونو
 فره وه شیم یزه میده به یاسفه اشونو فره وه شیم یزه میده و ستوه رشتو عش
 عریاننه اشونو فره وه شیم یزه میده فرش هام دره ته اشونو فره وه شیم
 یزه میده فره شوکرده ته اشونو فره وه شیم یزه میده آتره ونو عش اشونو
 فره وه شیم یزه میده آتره فاته اشونو فره وه شیم یزه میده آتره داته اشونو
 فره وه شیم یزه میده آتره چتره اشونو فره وه شیم یزه میده آتره خره نکهو
 اشونو فره وه شیم یزه میده آتره سونکهو اشونو فره وه شیم یزه میده آتره
 زنتی عش اشونو فره وه شیم یزه میده آتره ونکی عش اشونو فره وه شیم یزه میده
 (۱۰۳) هوشیوتنه اشونو فره وه شیم یزه میده فشیوتنه اشونو فره وه شیم
 یزه میده تگمه سفنو داته اشونو فره وه شیم یزه میده بته ورعش اشونو
 فره وه شیم یزه میده کوارمو اشونو فره وه شیم یزه میده فره شوشره به هو
 وه اشونو فره وه شیم یزه میده جاسفه هوو وه اشونو فره وه شیم
 یزه میده اوارو شترعش اشونو فره وه شیم یزه میده (۱۰۴) هوشیوتنه
 فره شوشره به نه اشونو فره وه شیم یزه میده خادینه فره شوشره به نه
 اشونو فره وه شیم یزه میده هکنه عرو شو جاسفه اشونو فره وه شیم یزه میده
 ورشنه هکنه عرو عش اشونو فره وه شیم یزه میده وهونکهو اوارو شترعش
 اشونو فره وه شیم یزه میده فعتش تاتیه عقه نامچه خفته نام عقه نامچه
 دیسه نام عقه نامچه اوعه وره نام عقه نامچه فعره کلام (۱۰۵) مانتره

واکه سیمو جوش ایتزه قوش همد قوش اشونو فره وه شیم یزه میده یو فرشم
 انه غنام گاترو ره یتام اشونو غنام انه شونام انه هونام اره تونام سنام
 اوچستو فره وه شنام او ه جنادو غتسادو غتتایه شه کرشته ویشته
 غنکو (۱۰۷) اشتو و مه عدیو ما غنکو عش اشونام فره وه شیم یزه میده
 او ره تره بنگو راش تره و غتو عش اشونام فره وه شیم یزه میده بید
 به دازگرافو عش اشونو فره وه شیم یزه میده زبه اروه تو اشونو فره وه
 شیم یزه میده کر سنه زبه اروه عته نه اشونو فره وه شیم یزه میده
 تخمه شومانتره درشه دروش آسیر به (۱۰۸) نیکه نمانه اشش و نکه
 سریره خوشو عته فره چریته که غنی نو کفره سریره یا اشده یا هوروده یا
 اسکا دیاسته یا عزوه عتیو ریود چترم آزاتیا یو اسکله تو ارزیه یا هوی
 عبیه بازوبیه تنویه ره و و ایششتو یو اسکله تو عره زیه یا هوی عبیه بازوبیه
 به مره تم فده عته بی عدشتو (۱۰۹) ویراسفنه کر سنیه نه اشونو فره وه
 شیم یزه میده آزاتیه کر سنیه نه اشونو فره وه شیم یزه میده فرایوده به
 کر سنیه نه اشونو فره وه شیم یزه میده و نکی عش ارشیه به اشونو
 فره وه شیم یزه میده ارشیه به ویاخته یا سکرستمه مزده یینه نام اره به
 ره ته اشونو فره وه شیم یزه میده فراید ره ته اشونو فره وه شیم یزه میده
 سکاره ید ره ته اشونو فره وه شیم یزه میده (۱۱۰) ارشش وه تو اشونو
 فره وه شیم یزه میده ویه رشو تو اشونو فره وه شیم یزه میده فده عته عش
 و تو اشونو فره وه شیم یزه میده امروش اشونو فره وه شیم یزه میده

چروش اشونو فره وه شیم یزه میده دراته اشونو فره وه شیم یزه میده فره
 عته دراته اشونو فره وه شیم یزه میده فرعته ونکمه به اشونو فره وه شیم
 یزه میده فره شاونشبه اشونو فره وه شیم یزه میده مونکی عیش ویدیکمه
 به اشونو فره وه شیم یزه میده (۱۱۰) ویسه دبه اشونو فره وه شیم یزه میده
 اشاونکی عیش به ون دیکمه به اشونو فره وه شیم یزه میده چرو ونکی عیش فرعش
 تیره اشونو فره وه شیم یزه میده نزه میزده نه اتوه یا نوعش اشونو
 فره وه شیم یزه میده بره زینوش ار به اشونو فره وه شیم یزه میده
 کوفی عیش ار به اشونو فره وه شیم یزه میده فریه اشونو فره وه شیم
 یزه میده استه ودره ته اشونو فره وه شیم یزه میده (گرده بیت شیم)
 (۱۱۱) گوفه ونکی عیش اشونو فره وه شیم یزه میده بام برترو ونکوام تخمه
 اشونو فره وه شیم یزه میده ستورده شته اشیه اشونو فره وه شیم
 یزه میده فوعرو داختوش ختاوی نینه اشونو فره وه شیم یزه میده
 خوشورا سفنه ختاوی نینه اشونو فره وه شیم یزه میده (۱۱۲) اوشوش
 فوعرو داخته نینه اشونو فره وه شیم یزه میده ووهوشوش فوعرو داخته نینه
 اشونو فره وه شیم یزه میده گیه داستوش فوعرو داخته نینه
 اشونو فره وه شیم یزه میده اش ورونکو فوعرو داخته نینه اشونو
 فره وه شیم یزه میده عریوش فوعرو داخته نینه اشونو فره وه شیم
 یزه میده خشر وچنگو خواوراسفنه اشونو فره وه شیم یزه میده
 (۱۱۳) اشس اهور به جیشتیه نینه اشونو فره وه شیم یزه میده فرایه زته

اشونوفره وهشیم یزه میده فری تنکو فرایه زنته نه اشونوفره وهشیم یزه میده
 جرو نکھی عَش فرایزن تنه اشونوفره وهشیم یزه میده اشه وزونکو تره
 ته ساجد روعش اشونوفره وهشیم یزه میده وهو روچکلو وره کسانه
 اشونوفره وهشیم یزه میده اروچکلو تیر به اشونوفره وهشیم یزه میده اشه
 نمکلو اشونوفره وهشیم یزه میده (۱۱۴) نیخاسفه اشونوفره وهشیم یزه میده
 اشه شیوتنه گیه داستینه اشونوفره وهشیم یزه میده وهونمکلو کتی
 عَش اشونوفره وهشیم یزه میده وهو وزونکو کتی عَش اشونوفره وهشیم
 یزه میده اشه سره دبه اشه عریانش اشونوفره وهشیم یزه میده اشه
 سره دبه زعیانش اشونوفره وهشیم یزه میده چاشنوعش اشونوفره وه
 شیم یزه میده سیاداسفوعش اشونوفره وهشیم یزه میده فوارشتوعش کو
 عَش اشونوفره وهشیم یزه میده (۱۱۵) وه رسمه فمه جنه ره اشونوفره وهشیم یزه میده
 نه ناراستوعش پشه تنکو اشونوفره وهشیم یزه میده زرداوعش پشه تنکو اشونو-
 فره وهشیم یزه میده گیونوعش وهونمکلو اشونوفره وهشیم یزه میده ارزواسیرتو
 سفادو اشونوفره وهشیم یزه میده زرنیکما سفتوخزه تو اشونوفره وهشیم یزه میده
 ورشوعش واکره زبه اشونوفره وهشیم یزه میده فراچیه تارواوعش اشونوفره
 وهشیم یزه میده دهمیداته مانره واکره اشونوفره وهشیم یزه میده اش تربه سده نکلو-
 اشونوفره وهشیم یزه میده (۱۱۶) دنکلو سیرته اشونوفره وهشیم یزه میده دنکلو فرادکلو
 اشونوفره وهشیم یزه میده اسفوفه دوششوعش اشونوفره وهشیم یزه میده نیکنک
 دوششوعش اشونوفره وهشیم یزه میده اشتارته اشونوفره وهشیم یزه میده نیکنک اشونوفره

فره و شیم یزه میده اشو و ه تته اشو نو فره و ه شیم یزه میده هو مو خره تنکو اشو نو فره
 و ه شیم یزه میده ورشنه اشو نو فره و ه شیم یزه میده (۱۱۲) فره و به اشو نو فره و ه
 شیم یزه میده اسناکه اشو نو فره و ه شیم یزه میده خنه و تو اشو نو فره و ه شیم یزه
 میده دینا و زنگو اشو نو فره و ه شیم یزه میده اره جوننه اشو نو فره و ه شیم یزه میده اعوه
 خره تنکو اشو نو فره و ه شیم یزه میده هویزه تته اشو نو فره و ه شیم یزه میده بهره واسفمه اشو نو-
 فره و ه شیم یزه میده فازه تنکو اشو نو فره و ه شیم یزه میده خاخستر به اشو نو
 فره و ه شیم یزه میده اشو نو عربیه اشو نو فره و ه شیم یزه میده استه و دعره تته
 اشو نو فره و ه شیم یزه میده (کر و ه یست و بختم) (۱۱۸) هو گی عش اشو نو-
 فره و ه شیم یزه میده غنکو یوش اشو نو فره و ه شیم یزه میده گا عو عش اشو نو
 فره و ه شیم یزه میده یشته گا عو و هینه اشو نو فره و ه شیم یزه میده مانزدا
 و نکھی عش اشو نو فره و ه شیم یزه میده سریرا و نکھی عش اشو نو فره و ه شیم یزه
 میده ایشته اشو نو فره و ه شیم یزه میده سیر و یزه تته اشو نو فره و ه شیم یزه میده (۱۱۹)
 عرد و به اشو نو فره و ه شیم یزه میده کو و عش اشو نو فره و ه شیم یزه میده
 اُخانو ویده سره و نکو دیری سر بته بره زوه تو اشو نو فره و ه شیم یزه میده
 و نکو داته خداته اشو نو فره و ه شیم یزه میده از به و نکو داتهینه اشو نو
 فره و ه شیم یزه میده فریه اشو نو فره و ه شیم یزه میده (۱۲۰) اشم یکنکه
 روجا نامه اشو نو فره و ه شیم یزه میده اشم یکنکه وره زه نامه اشو نو فره
 و ه شیم یزه میده اشم یماعه اشته نامه اشو نو فره و ه شیم یزه میده
 یو عشته فریانه نام اشو نو فره و ه شیم یزه میده اسمانره بهجه فیلته-

تکمو فخته سریره فہ عشتا تیعہ نافو کرشته دیشہ عنکمو (۱۲۱) سفہ توش
 اُفانل نوش اشونو فرہ ووشیم یزہ میدہ عہ ترا سفہ اُفانل نوش اشونو
 فرہ ووشیم یزہ میدہ اُسہ دانو مزوہ یسنہ اشونو فرہ ووشیم یزہ میدہ فرادو
 ونکی عَش ستو توشونو فرہ ووشیم یزہ میدہ روچس چیش مہنو اشونو فرہ ووشیم -
 یزہ میدہ ہورہ چیش مہنو اشونو فرہ ووشیم یزہ میدہ فرسرتارہ اشونو
 فرہ ووشیم یزہ میدہ ویسری تارہ اشونو فرہ ووشیم یزہ میدہ برمنہ اشونو
 فرہ ووشیم یزہ میدہ ویسرتہ اشونو فرہ ووشیم یزہ میدہ (۱۲۲) ہوسفہ اشونو
 فرہ ووشیم یزہ میدہ چورسفہ اشونو فرہ ووشیم یزہ میدہ دورامی شوش
 اشونو فرہ ووشیم یزہ میدہ فروروستہ کوشہ اشونو فرہ ووشیم یزہ -
 میدہ فری ناسفہ کیوہہ اشونو فرہ ووشیم یزہ میدہ فرادو نہرہ گرہ وارہ
 قی عَش اشونو فرہ ووشیم یزہ میدہ وہو اشترہہ اشخلمہ بہ اشونو
 فرہ ووشیم یزہ میدہ ویوا شوہہ اعنیہ وہہ اشونو فرہ ووشیم یزہ میدہ -
 (۱۲۳) فرارازو عَش تیرہ اشونو فرہ ووشیم یزہ میدہ ستو عَش روہ تو
 اشونو فرہ ووشیم یزہ میدہ فرش ن تہ گذرہ وہہ اشونو فرہ ووشیم
 یزہ میدہ اوہ بہہ سفنتہ اشونو فرہ ووشیم یزہ میدہ ایتہ مایہ وہہ اشونو
 فرہ ووشیم یزہ میدہ یی تش کی عَش ویاتنہ اشونو فرہ ووشیم یزہ میدہ
 کرشته کو عَش اشونو فرہ ووشیم یزہ میدہ (۱۲۴) فوغو بنکمہ بہ زوشہ
 اشونو فرہ ووشیم یزہ میدہ وہوداتہ کاتہ اشونو فرہ ووشیم یزہ میدہ با
 عنکمہ بہ ساعنکمہ بہ اشونو فرہ ووشیم یزہ میدہ ہورہ زاعنکمہ سیا اشونو -

فره‌وشیم یزه‌میده اره‌وو شتریم عزوه‌تو دنگی‌غش اشونو فره‌وشیم یزه‌میده
 فراچتریم بره‌زوه‌تو اشونو فره‌وشیم یزه‌میده وه‌و فره‌سه‌ه اعینه‌وه اشونو
 فره‌وشیم یزه‌میده (۱۲۵) فرو دهمه‌ه دشتا‌غوش میج‌میجا دنگی‌غش اشونو
 فره‌وشیم یزه‌میده فره‌تیرا بیشه‌تیرا اشونو فره‌وشیم یزه‌میده اوره
 کی‌غش عره‌زوه‌تو اوعه‌غمه‌تیریم اشونو فره‌وشیم یزه‌میده گومره‌تو زوه‌تو
 روجه‌یه‌ه روجه‌یه‌ه دنگی‌غش اشونو فره‌وشیم یزه‌میده تره‌تو ایوو سره‌وو
 قیش‌ته‌تن به‌تن یا دنگی‌غش اشونو فره‌وشیم یزه‌میده (۱۲۶)
 تیرو‌نگت‌وه‌ه انقیشته‌نام سینه‌نام اشونو فره‌وشیم یزه‌میده اته
 بی‌توغش و دیو‌غش زغوش سینه‌نام اشونو فره‌وشیم یزه‌میده فره‌وه
 کفریم مره‌زیش‌میده سینه‌نام اشونو فره‌وشیم یزه‌میده ورمو روجا فره‌تو
 اغمو اشونو فره‌وشیم یزه‌میده (۱۲۷) اش‌منگیا ویدو گواغمنگیا دنگی‌غش
 اشونو فره‌وشیم یزه‌میده فره‌شد گوا دازگرو گوا افشیره‌یا دنگی‌غش اشونو
 فره‌وشیم یزه‌میده هوه‌ره‌واش کهرکته‌نام اشونو فره‌وشیم یزه‌میده
 اکیه‌وه‌ه فیده‌نام اشونو فره‌وشیم یزه‌میده جاماسفه‌افره‌زاتمه‌اشونو
 فره‌وشیم یزه‌میده مه‌عدیو ماغمنگیه‌به‌افره‌زاتمه‌اشونو فره‌وشیم یزه‌میده
 میده اره‌تدزیمه‌افره‌زاتمه‌اشونو فره‌وشیم یزه‌میده (۱۲۸) رچس
 چیش‌مه‌نو اشونو فره‌وشیم یزه‌میده هوره‌چیشمه‌نو اشونو فره‌وشیم یزه‌میده
 فرادد‌خره‌نگهو اشونو فره‌وشیم یزه‌میده وره‌ود‌خره‌نگهو اشونو فره‌وه
 شیم یزه‌میده ووغرو‌منگهو اشونو فره‌وشیم یزه‌میده ووغرو‌سنگهو-

اشونو فره وه شیم یزه میده اخشید عره ته اشونو فره وه شیم یزه میده اخشید
 ننگو اشونو فره وه شیم یزه میده استه ود عره ته اشونو فره وه شیم یزه میده
 (کرده بیت و شتم) (۱۲۹) یو عنگه سوشیانش وره ترهجه نامه استه ود عره
 شچه نامه اوته سوشیانش یه و لیم اهییم استه و نتم ساوه یاد اوته
 استه ود عره تو یته استوا بان غشته و استه ود عته جنگم فغش
 تاو فغش تاتیه بزنگر و چیره یا درو جو فغش تاتیه اشوه کرشته
 ویشنگو (کرده بیت و نهم) (۱۳۰) میوه و ننگه نه اشونو فره وه شیم یزه
 میده سیره فو عرو و انویه فغش تاتیه اده نشوعش دیو و فره
 کرشته یا هی جنگیچ او استر به عتیه جنگیچ مرشونه (۱۳۱) تریونه او
 یانوعش اشونو فره وه شیم یزه میده فغش تاتیه کره توشچه تقوشچه
 تیزه چه سارستو عشیچه واورشیا سچه فغش تاتیه اژه کرشته ویشنگو
 او ش نر به فو عرو و حیره اشونو فره وه شیم یزه میده ازه و به تیمافه نه
 اشونو فره وه شیم یزه میده اغریه ته نر و به اشونو فره وه شیم یزه میده
 منوش چیره اغریه و به اشونو فره وه شیم یزه میده (۱۳۲) کو عش
 کو اته اشونو فره وه شیم یزه میده کو عش اعفه و نگی عش اشونو فره
 وه شیم یزه میده کو عش استه و نه اشونو فره وه شیم یزه میده کو عش
 ارشونو اشونو فره وه شیم یزه میده کو عش فنه ننگو اشونو فره وه
 شیم یزه میده کو عش بیاره شانو اشونو فره وه شیم یزه میده کو عش
 سیاره شانو اشونو فره وه شیم یزه میده کو عش بهوسره و نگو اشونو

فره و شیم یزه مید (۱۳۳) امه چه فغته هوتاشته و ره تر غنچه چه فغته اهوز
 واته و ره غنیا چه فغته افره تا تو - سنکس چه فغته هوتاشته یا سنکس چه فغته
 اموینه یا سنکس چه فغته اوه منیا بهتره و ته چه فغته هه مه ره ته نام (۱۳۴)
 دروه چه فغته او جنکو خره تنکس چه فغته مزده واته تو یا چه فغته دروه تا تو
 استنیا چه فغته و کنو یا فره زتو عش ذکره یا و یا خنه یا خنوتنیا سفته
 و وعتر یا آترو یو هویره یا هوزتی عش فغته افره یا ویه ره ته یا وشته
 عتکی عش (۱۳۵) خشته ه چه فغته بانو متو دره غیا چه فغته دره غو حیتو
 عش و یفنا چه فغته ایفته نام و یفنه نامی فغته بشه زه نام فغته عش تاتیه
 یا توام فیه کنا چه ساترام کو یام کرفامی فغته عش تاتیه ساتو کرشته
 و بشکنو (۱۳۶) سامه کره ساسفه گنوش کده و ره اشونو فره و
 شیم یزه مید فغته عش تاتیه اغره باز عش یینه یا چه فره تو اعنه که یا -
 فره تو ورفشه یا عردو ورفشه یا از کرفتو ورفشه یا خریم ورفشه بر قیا فغته عش تا
 تیه کده فره کره ستو فره سانه نه مه ویرنجه نوانه مرژد که فغته عش تاتیه -
 گدو کرشته و بشکنو (۱۳۷) آخریه هوسره و کنه نه اشونو فره و شیم یزه مید
 فغته عش تاتیه هه و هه دروه تو ارا تو عشی گیتو مرچاپنه هوشینکه -
 تخمه اشونو فره و شیم یزه مید فغته عش تاتیه مازه عنیه نام دیوه نام و ره
 نه نامی دروه نام فغته عش تاتیه دیو و کرشته و بشکنو (۱۳۸) فره و خشتو
 عش خاغر بهیه اشونو فره و شیم یزه مید فغته عش تاتیه ایشمه خره
 وید و عش ایشمو دره نامی دروه نام فغته عش تاتیه ایشمو کرشته و بشکنو -

(کرده سی ام) (۱۳۹) هو و یا اشونیا فره وه شیم یزه میده فرینیا اشونیا فره وه
 شیم یزه میده تره تیا اشونیا فره وه شیم یزه میده فو عرو چستیا اشونیا فره وه شیم
 یزه میده هو تو سیا اشونیا فره وه شیم یزه میده هو یا اشونیا فره وه شیم یزه
 میده زعه حیا اشونیا فره وه شیم یزه میده ویسفته ار وه شیا اشونیا فره وه شیم
 یزه میده شتوه عتیا اشونیا فره وه شیم یزه میده تو شنامه عتیا اشونیا فره وه شیم
 یزه میده (۱۴۰) فرینیا ناعریا اسه ننگو اشونیا فره وه شیم یزه میده فرینیا
 ناعریا فرایه زتنه اشونیا فره وه شیم یزه میده فرینیا ناعریا خوشعورا -
 سفته اشونیا فره وه شیم یزه میده فرینیا ناعریا گیه داستوعش اشونیا
 فره وه شیم یزه میده اسه بنیا ناعریا فو عرو داستوعش اشونیا فره
 وه شیم یزه میده اخشی عتیا ناعریا ستو ترو و شته کشیده اشونیا فره
 وه شیم یزه میده (۱۴۱) که نیا ویدیتو اشونیا فره وه شیم یزه میده که نیا -
 جعریو اشونیا فره وه شیم یزه میده که نیا فرنگها و اشونیا فره وه شیم یزه
 که نیا اریده ینو اشونیا فره وه شیم یزه میده که نیا فینکمه نو اشونیا
 فره وه شیم یزه میده هوره ده یا اشونیا فره وه شیم یزه میده هو چتر یا اشونیا فره وه شیم
 یزه میده که نو که یا اشونیا فره وه شیم یزه میده که نیا سرت پره یو اشونیا فره وه شیم
 یزه میده (۱۴۲) که نیا ونگو پره یو اشونیا فره وه شیم یزه میده که نیا اره
 و د فو یو اشونیا فره وه شیم یزه میده یا ویسفته ار وه عره چه نامه او ده
 ویسفته تره عره یته با تم یزه ناد یو ویسفته تره ار وه یو دیوا دچه و بشو
 شیا اوچه نه عتیش تا یقه چه کرشته و بشکو (کرده سی و یکم) (۱۴۳)

اعریه نام دخیونام نه رام اشونام فره وهشیو یزه میده اعریه نام دخیونام نا
 عره نام اشونه نام فره وهشیو یزه میده تی عریه نام دخیونام نه رام اشونام
 فره وهشیو یزه میده تی عریه نام دخیونام ناعره نام اشونه نام فره وهشیو-
 یزه میده سه عره مه نام دخیونام نه رام اشونام فره وهشیو یزه میده سه عره
 مه نام دخیونام ناعره نام اشونه نام فره وهشیو (۱۴۴) ساعه نه نام دخیو
 نام نه رام اشونه نام فره وهشیو یزه میده ساعه نه نام دخیونام ناعره نام
 اشونه نام فره وهشیو یزه میده دابه نام دخیونام نه رام اشونام فره
 وهشیو یزه میده دابه نام دخیونام ناعره نام اشونه نام فره وهشیو یزه
 ویغه نام دخیونام نه رام اشونام فره وهشیو یزه میده ویغه نام دخیو
 نام ناعره نام اشونه نام فره وهشیو یزه میده (۱۴۵) ویغا اشونام ویش
 سیر اسفتا فره وهشیو یزه میده یا بهی گیار مرتند آسوشینتا دوره
 ترغند اُفته تی نوعده یا اشونام مو شو عشتو فره وهشیو تا نوجبستوا و نکمه
 (۱۴۶) تالو اتر به چد هتوترایه عنته اعوه درشتا عیش اوی بیش او مه نه-
 اهوره مزده سر و شچه اشیه سیره مانتره چه سفته ویدر شه یو وید یو وید
 بهم اشو مزدا اهور بهیم زره شتر و فریره نود هوا و تم غنکوه استوه
 عته (۱۴۷) اوره ویش اُفته سفته یا آفویا چه اُرور یا سی اشونام
 فره وهشیو عده فره تا فته زنتا بیته اهییه نمانه عده اتره ونود وخیونام
 مه عنیه عنته و نکمی عیش اشه اُنکی اُروه یه عنته رستی اهماکم او نکمه سیرا
 ییشاکم یسنه شوشتا (۱۴۸) ویغه نامچه اهنکام اشونام اشونه نامچه عده یزه میده

فره وه شيم يشام يشه تودچ اروانو زوياسچ فره وه شيويزه میده -
 ويسه نامچه اغنکهام اشونام اشونه نامچه عده يزه میده فره وه شيم يشام
 نواهورو مزدا شده يسه فذعت ونگو ویده ويسه نامچه ایشام زرتشتم
 فوعريم و هشتم ابي عريم سيس ريمه ديشتم (۱۴۹) فوعريه تام ديشتم
 فوعريه نام ساسنو کيشام عده اشونام اشوتنامچه اهيچيه ديناچيه بودسچيه
 اروانچيه فره وه شيچيه يزه میده يوعه اشاعه ووزره بتاتر وشته نام عده
 اشونام اشوتنامچه اهيچيه ديناچيه بودسچيه اروانچيه فره وه شيچيه يزه میده
 يوعه اشاعه ووزره (۱۵۰) فوعريان ديشي يزه ميشده نانه نامچه ويسامچه
 زنتونامچه دخيونامچه يوعه آغنگره فوعريان ديشي يزه میده نانه نامچه
 ويسامچه زنتونامچه دخيونامچه يوعه بابوهره فوعريان ديشي يزه میده نانه
 نامچه ويسامچه زنتونامچه دخيونامچه يوعه رسته (۱۵۱) فوعريان ديشي يزه میده
 نانه نامچه ويسامچه زنتونامچه دخيونامچه نمانکمانو ويشانو زنتوشانو ونگوشانو
 اشو غنکمانو ماترو غنکمانو اروو غنکمانو ويسفاحش ونگيش ونگوشانو
 (۱۵۲) زره تشرم ويسفه غنکشي غش استوتو اهيچيه تيمچه فوعريچيه ديشتم يزه
 میده هاتام هوداتم هاتام هوشتر و تهم هاتام ريو تهم هاتام خره
 شکتم هاتام لينوتهم هاتام وهيو تهم هاتام خشتوتو تهم هاتام فره -
 ستوتهم يوناعش تشي لينسيچيه ويليچيه ووجه يته نه کماچد هاتام اشاد
 هچيه يد وشتا (۱۵۳) عمامچه زام يزه میده اومچه اسمه خم يزه میده -
 قاجه وهوچه يزه میده ياتر ستا لينياچيه وهماچيه فرايشتو دنده عره اشو

(۱۵۴) ده عت که نامچه اعدیونام ید اُرُونویره میده اشونام اعد اُرُونویره مید
 که وزاته نامچه نراچه ناعره نامچه یشام و بهیش دیناونه عنتی واوی غنکهن
 واوورنه وا (۱۵۵) و ننام و نکشام و ونوشام دینو ساچام عده اشونام
 اشونامچه ایسمچه دینامچه بودسمچه اُروانچه فره وه شیمچه یزه میده یوه اشاعه
 و ونره یکنی باتام تاسچا تانچا یزه میده تیا هی ویریو هشت خواندن (۱۵۶)
 اشونام فره وه شنام اغره نام اعوه تیره نام اغره نام واره ترغنه نام فوعریو
 و کیشه نام فره وه شنام نباردشته نام فره وه شنام فره وه شنام یو
 خشینا ایئو اهییه نامه خشینا و یچرتو اهییه نامه (۱۵۷) خشینا افریتو اهییه
 نامه و نکیم اشم خافرام خشینا پاره یئو بهی اهما د نماناد ستواچه -
 رازره چه برنوده تو شو ابو ربه مزدا امه ش نام سفته نام باچیم کره
 زانا پاره یئو بهی اهما د نماناد اهما کچه - مزده ینه نام (۱۵۸) ازینجای تیا هی ویریو
 دو یئو بهی و یچرتو آفرینامه ابو ربه مزدا ریو تو خره نکوتو امه ش نام سفته نام
 اشونام فره وه شنام اغره نام اعوه تیره نام فوعریو د کیشه نام فره وه ش
 نام نباردشته نام فره وه شنام ینه و بهی تاسر اشونام فره وه شنام اغره
 نام اعوه تیره نام فوعریو د کیشه نام فره وه شنام نباردشته فره وه شنام
 آیینجی دود خواندن اشم و هی یکن اهما عه ریشپه تاسر نیز گرم بیشه زنام سله بار
 جسمی او کله مزده تاسر فیروز باد تاسر برساو تاسر

ورهم شیت بُن

مس و ده و فیروز گرباد مینوی ورج وهرام ایند اشوی ورجاوند-
 هماوند فیروزگر خوشنوره اهوربه مزدا * اشتم و بی سداب فره و راه مزده
 سینوزره تشرش وید یوو اهوره دکیشو هرگاه که بید * اهوره مزدا ریو تو خره
 ننگتو اشنام سفتنام امه هوتاشته هور و دهبه و ره ترغنه اهوره
 داته و ن تیا سپه افره داتو * خوشنوره ییناچه و بهاچه خوشنور اچه فرسته
 یچیه * تیا ای وریو زوتا * آسر * (کرده اول) (۱) اینجایی و ره ترغنه-
 اهوره داتم یزه میده فره زره تشر و اهورم مزدام اهوره مزده مینو
 سفی نشته و اتره گیتنام استه و یینام اشانم کو استه مینیه نام یزه
 تانم زیو متو آعد مروو اهور و مزدا و ره غنو اهوره داتو سفه تمه زره تشره-
 (۲) تاینجایی اهامه * فوعریو آجاد و نمنو و ره ترغنو اهوره داتو و اتره کفر
 و ره شیوعش سریره مزده داته و هو ارشنو مزده داتم بر دخره نو
 مزده داتم بیشه زم آت اچه (۳) آعد اهامه امه و ستمو و تره اهامه
 و تره و ستمو خرنکمه اهامه خرنکمه ستمو یانه اهامه یانه و ستمو
 سوکه اهامه سوکه و ستمو بیشه زیه اهامه بیشه زیو متو (۴) آعد ویشته
 اروه یینه و یقنام ویشته و تام ویشا دیوه نام مشیانامچه یا توام-
 فیره کنامچه ساترام کو یام کره قنماچه (۵) اینجایی عمه ریه خرنکچه تم نیاچه سرفا
 و تیسنه و ره ترغنه اهوره داتم زو تراپیو و ره ترغنه اهوره داتم یزه میده
 یا عش و انا عش فوعریا عش اهوربه * هوم یو گوو برمنه هرود و نکمنکمه ماتره چه
 و چه شیوتنه چه زو تراپیچه ارشخ دیه بیچه و اغره بیو نیکی ها تام * آعد

یسه فیه ونگو فردا اهورو ویتا اشاد بچا یا غنکما چا تانسچا تاسچا یزه میده
 تانچا (کرده دویم) (۷) وره ترغنم اهوره داتم یزه میده فرسده
 زره تشر و تاوے اجماعه ییو آجساد وزمنو وره ترغنو اهوره داتو کی غش
 کرف ارشانه سریره زیره کوشه زره نیوسره وهه یم افیره سریره
 سه مذامو هوتا شتو هورودو وره ترغنو اهوره داتو اوه تاجساد *
 عمه ریه خره ننگی تاسر (کرده سوم) (۸) وره ترغنم اهوره داتم یزه میده -
 فرسده زره تشر و تاوے (۹) اجماعه سره ییو آجساد وزمنو وره ترغنو اهوره
 داتو اسفنه کرف اروشته سریره زیره کوشه زره نیو عیوه داته نیسه یم -
 افیره اینکم سه مذامو هوتا شتو هورودو وره ترغنو اهوره داتو اوه تاجساد
 اجماعه * عمه ریه خره ننگی تاسر (کرده چهارم) (۱۰) وره ترغنم -
 اهوره داتم یزه میده فرسده زره تشر و تاوے (۱۱) اجماعه تیر یو آجساد
 وزمنو وره ترغنو اهوره داتو اشتهر به کرفه و دیر یو غش دوان سو غش -
 عیوه تچه نه اروه تو فرسره نه کیتو غش مشیو ونگه (۱۲) یام ارشنام
 فرنگره زشنام مزشتم اوجو آبره عته مزشتمچا افنگم یو خستر شوه او
 عته آوازه خستره شو افا تاتا یا اشتهر و فیه و دیره شش بازوش توی
 کو فرو سرشندویوه اچرو سارو ریوه بره زوامه وا (۱۳) یام بی دیک
 سیکم دیری فره زو ویته ایته تانتره یام ایف خشم یو گفتم ایف نه
 یعته سفی تتم اده وعده نم هوشنوتره هوشنانه یو هشتیه و دواتیه
 ساسته اهو خستر و اوه تاجساد * عمه ریه خره ننگی تاسر (کرده پنجم)

(۱۴) وره ترغنم اهوره داتم یزه میده فرس زره تشرو * تا اوعه ابامعه *
 پخو و اجساد وزمنو وره ترغنو اهوره داتو هو کرفه و رازبه فینه عره نو تچه و نتر
 به ارشنو ده تچه اهوره داتمه کرد جنو و رازبه انو فوغتوبه کرتبه فرشه
 نکه تخته یخده فاعره و رازبه اوه ش اجساد * عمه ریه خره نکیچه * تاسر
 (کرده ششم) (۱۶) وره ترغنم اهوره داتم یزه میده فرس زره
 تشرو * تا اوعه (۱۷) ابامعه خشته و اجساد وزمنو وره ترغنو اهوره داتو
 نرش کرفه فنج و سنکو خشته سفته دو عتربه کسوفاعشنه سرریبه او
 ش اجساد * عمه ریه خره نکیچه تاسر (کرده هفتم) (۱۸) وره ترغنم
 اهوره داتم یزه میده فرس زره تشرو * تا اوعه (۱۹) ابامعه هفتمه و اجساد
 وزمنو وره ترغنو اهوره داتو مره غمه کرفه و ارغنه اروه تو اوده نیاد
 فشته تو اوره نیاد یو و یام استه استو رنجشتو فره وزمنه نام (۲۰)
 هو ایو و استنه و تام عثوه و سه افه یعته یجد و انوعد و ایدد و زیته -
 یوسم یو و زیته زره شیمو اعزام استیم اشا غنکم خشفنه خشفتم عمنو
 اسیره سیرم عمنو (۲۱) و ه گاتو مره زو کو فام برشنو و مره زو گیره
 نام جان فنه و و مره زو و نام سی نش مره زو اورد نام و یام و اچم سیرشیمو
 اوه ش اجساد * عمه ریه خره نکیچه تاسر (کرده هشتم) (۲۲) وره ترغنم اهوره
 داتم یزه میده فرس زره تشرو * تا اوعه (۲۳) ابامعه * استمو اجساد
 وزمنو وره ترغنو اهوره داتو میشه کرفه ارش نه سرریبه نوشته دوسره و
 اوه ش اجساد * عمه ریه خره نکیچه تاسر (کرده نهم) (۲۴) وره ترغنم اهوره داتم

یزه میده فره سد زره تشرو تاووه (۲۵) اهامه تاغمو آجباد ورمو وره ترغواهوره
 و اتو بزبه کرفه رینه سریره بجه سره و به اوه شه آجباد x عه ریه خره ننگه
 تاسر (کرده دهم) (۲۶) وره ترغم اهوره داتم یزه میده فره سد زره تشرو تاووه
 (۲۷) اهامه و سه مو آجباد ورمو وره ترغواهوره و اتو وره به کرفه ریه تو سریره فره
 واته بر دکره تم زره نیوستورم فره فخشتم و یفو فیکم اوه شه آجباد x عه
 خره ننگه تاسر (کرده یازدهم) (۲۸) وره ترغم اهوره داتم یزه میده -
 (۲۹) ارشو کرم مرشو کرم فره شو کرم هوا خشم هوا یوغم تم یزه ته یواشه و
 زره تشره وره ترغنه فیه مننه وره ترغنه فیه وچه وره ترغنه فیه شیو
 تنه وره ترغنه فیه فره واکه وره ترغنه فیه فاعته واکه (۳۰) اهامه و ث
 وره غواهوره و اتو عره زو عش خابا زوا اوجو توو و یفیا دروه تام توو
 و یفیا وزده وره اوچه سیکم یم بریت کر و میو افافو یوزنکیا دیری -
 فاریا جفریا هنر کر و ویریا وره سوته و نم آو ا. لیم ماره ی غنه x
 عه ریه خره ننگه x تاسر (کرده دوازدهم) (۳۱) وره ترغم اهوره داتم
 یزه میده (۳۲) ارشو کرم مرشو کرم فره شو کرم اوچه سیکم یم بریت استو
 ارش یو تاتره ییچه خشتو اوه خیتیا ایفه اوه ریا اسفیم وره سم زاده
 سوه نم و نیسته کتار و اغره وو واینه وو واه عه ریه خره ننگه تاسر (کرده
 سیزدهم) (۳۳) وره ترغم اهوره داتم یزه میده (۳۴) ارشو کرم مرشو
 کرم فره شو کرم اوچه سیکم یم بریت کر کا سوزن منیش یو نامه یا چه چه و نکو
 میثم اسنکم خریم عیوه و نیسته اوه و و چه دیته سیکیا برازیا برازم اوه و د

جدیته سکیا نیزم * عمه ریه خره نکیچ * نامر (کرده چپا اردم) (۳۵) وره ترغنم
 اهوره داتم یزه میده فره سد زره تشر و اهورم مزدام اهوره مزده مینوسنی
 نشته داتره کیتام استه ویتام * اشاعم ید بوانه استو عیوه ستو-
 عیوش مره تو فوعر و نام دیشه یادام چش غنکمه استه بیشه زو (۳۶)
 اعد مرود اهورو مزدا مره غمه فتو فره نه وارن جنه فره غم ایسه سفته
 زره تشره انه فره نیم عیوه سفو عش انه فره نه همره ترم فیه سنگمیشه
 (۳۷) یانا بره عته استه وو واتجنه مره غمه فره نو و واتجنه مره غمه
 نیده چش ریوه مشیه جنه نیده فریشه عته نه ارو بهه نمو بریه فرارو
 خره نا ویداریه عته ایتام مره غمه فره نو مره غنام (۳۸) تا اهورو
 ساستره نام دنکو فیش نوعد ستم جنه وره جه نوعد هر دجنه ویسی
 فوعم جنه فره شه ایته (۳۹) ویفه تره سنه فرشتیه اوه ته ماویه حد توو
 اوه ته ماویه حد توویه ویفه تره سنه دُش مینوش امچه وره ترغنچ مذاتچه
 تویه منو (۴۰) یم وشاعته اهورا غنکو وشاعته آهیرا غنکو وشاعته هوسره
 ونکنوتم وشه ته کوه اسه یم اسفواره شه بریه یم اشتر و ویرش بریه یم
 افش ناویه بریه (۴۱) یم سرتیو نو تخو برو یوجند ایشم واکم سره زوغم
 سره کمره دم خشوش ایشم برنگرا یو خشتیم اشو جنکم دیوم دُرجم غم گیتا و یو
 درونم یام اشو جستم دُرجم فره چه کرتد غنکو و مینوش اودام
 استه ویتیم گیتام مرکاهه اشبه کیتام * عمه ریه خره نکیچ * نامر
 (کرده پاتردم) (۴۲) وره ترغنم اهوره داتم یزه میده وره ترغنو اوه

عده نام‌گو سربایو خرده نو فیره وره نه ویتیه پامزه مره غوسینویه اوه
 اورا افافو سه نوگیرش نوانته * عمه ریه خره ننکچه تاسر (کرده شائوژو)
 (۴۳) وره ترغنم اهوره داتم بزه میده فره سد زره تشرو اهورم مزدام
 اهوره مزده مینوسنی نشته داتره گیتنام استه ویتنام * اشاعم گوه استه
 وره ترغنم اهوره داتمه نامه از باغش گوه استو غش گوه نشو غش
 (۴۴) آند مرود اهورو مزواید سفاده پنجاعنه سفتمه زره تشره رشتم رسمه
 کته رسیده شتا غنکو اهییه نوعد و نه یاغته چتا غنکو اهییه نوعد چنه یاغته
 (۴۵) چنگر و فره نا ویداره یو غش اوه قوام کته رسیده یارو نوعد و و فرا
 یزاعته اموه تا شتو هورود و وره ترغنو اهوره داتو اتارو وره تره بچیه
 (۴۶) امچه وره ترغنم آفرینامه دوه افاتاره دوه نواتاره دوه نشه تاره
 دوه اوو و چین دوه و و چین دوه فرد و و چین دوه آمره زن دوه و و
 مره زن دوه فره مره زن (۴۷) زره تشره ایتیم مازتم مافره و یو غش
 اینیاد قره و اقترعه براتره و اهدو زاتامه آتزه و ناعه داسر ایونه ایتی حایته
 و اچو یو عه اُغره آس در زره آس اُغره آس و یاخینه آس اُغره آس
 وره ترغنم آس اُغره آس بیشه زیه آس ایتی چه عته و اچو یو غش سرم بچیه
 از گرتیمد سه تم افوشه افد خنه ونته * عمه ریه خره ننکچه تاسر (کرده هفتم)
 (۴۸) وره ترغنم اهوره داتم بزه میده فره سد زره تشرو اهورم مزدام اهوره
 مزده مینوسنی نشته داتره گیتنام استه ویتنام اشاعم یو ویرا زیه
 انترشته رسمه آچه فره چه فره قبه بده متره بده رشنوگو مترم عیوه و جیه

گور شینم قیته عره نخته کما عه یکچه مر کچه ازم بخشام خسته مینو (۴۹) اعد
 مرو د اهورو مزد اید مشیا که فرایز اعه و ره ترغنو اهوره داتو داته یم میا عته
 دایتو متو یسینچه و همچه اشاد بچه بد و شتاد نوعد اتره ایریا دنکها و و فرانش-
 بیاد هینه نوعد و و اغه نوعد پامه نوعد کفتش نوعد هی نیور توو نوعد
 ازگرفو درفشو (۵۰) قیته دم فره سد زره تشر و که زی استه اهوره-
 مزده و ره ترغننه اهوره داته دایتو متو یسینچه و همچه اشاد بچه بد
 و شتاد (۵۱) اعد مرو د اهورو مزد اید زوترا بی اُز باره ین ایریا دنکها
 و و بر همه ستره نین ایریا دنکها و و فیم هی فچه ین ایریا دنکها و و اُروشم
 و ا و هو گوتم واکاچد و اگونه تام هومو گوتم (۵۲) ماهی میروی گی اُروه
 یوعد ماجمه که ماشو و اسراوید گاتو اهور مخش پتیارینو عمام دینام
 یام اهریم زره تشرم (۵۳) یزه شی میروی گی اُروه یادجه که و اشاو و
 اسراوه یاد گاتو اهور مخش پتیارینو عمام دینام یام اهریم زره-
 تشرم پره میشه زه بچیت و ره ترغنو اهوره داتو (۵۴) همه ته ایریا یو دیکو
 بیو و وعنا جبا غته همه ته ایریا بیو دیکو بیو هینه فره قاعته همه ته ایریا بیو
 دیکو بیو جبه یا غته پنچه سغاعه- سغاعه عشی- سغاعه هنر کر غناعشی
 هنر کر غناعه بیو غناعشی بیو غناعه ابا نخت غناعشی (۵۵) ادا د اعه-
 فره و شته و ره ترغنو اهوره داتو نوعد نزو یسینو و همیو گی عشی
 اُروه دامه داتو بد نیرم و یام بره دیوه مشیا که دیوه یازو و هونیم و ا-
 تاجه یعه فره شکیم و ا فره شه چته (۵۶) بد نیرم و یام بره دیوه مشیا که

دیوه یازواده آترم آبرنته ایتا اُروا یاوچه هوفره نامہ ایتم لسم
 یو وچه ند کہ نامہ (۵۷) یدنیرم وایم برہ دیوه مشیا کہ دیوه یازو فرہ فرشم
 نامہ ینتہ ویمید یا تم فشانہ ینتہ ویغہ ہندامہ رازہ ینتہ جنو ہوسیدن نود
 بدن جنن سیدن نود بدن جنن ہوسیدن نود بدن یدنیرم وایم برہ دیوه
 مشیا کہ دیوه یازو اُشہ فیرہ داریتہ دیمہ ہوفیرہ ارویس یغنتہ
 عمہ ریه خرہ تنکچہ تاسر (کردہ ہجڈسم) (۵۸) ورہ ترغتم اہورہ داتم یزہ
 میدہ ہومم بیرہ ساعرہ بوعمم ہومم ورہ تراجنم بیرہ تفا تارم وہی بیرہ
 فاتارم تنویہ بیرہ ہومم مہ نی وی زیدی یفوند دافہ ینتہ دُش منیود فشتہ
 نہ ہچہ (۵۹) یتہ ازم اوم سفادم ونانہ یتہ ازم اوم سفادم نوہ نانہ یتہ
 ازم اوم سفادم بجنہ نانہ بومی فسکا دوزیتہ * عمہ ریه خرہ تنکچہ تاسر
 (کردہ نوزوہسم) (۶۰) ورہ ترغتم اہورہ داتم یزہ میدہ اسانم سفیرہ
 چترم اہورہ افرو فترا عنکو بیورہ فیتو امہ وہ اس ورہ ترہ وہ نامہ
 ورہ ترہ وہ اس امہ وہ نامہ (۶۱) یتہ ازم اوہ تہ ورہ ترہ ہچانہ یتہ سفہ
 اینی ایرہ یتہ ازم اوم سفادم ونانہ یتہ ازم اوم سفادم نوہ نانہ یتہ ازم
 اوم سفادم بجنہ نانہ بومی فسکا دوزیتہ * عمہ ریه خرہ تنکچہ تاسر (کردہ ٹیم)
 (۶۲) ورہ ترغتم اہورہ داتم یزہ میدہ * یتا ہی وریو گووہ اُم گووہ نم
 گووہ اُخدم گووہ ورہ ترم گووہ خرترم گووہ و سترم گووہ ورہ زیاتام
 تام نی خرہ تاعہ فٹولیو * عمہ ریه خرہ تنکچہ تاسر (کردہ ٹیتیم)
 (۶۳) ورہ ترغتم اہورہ داتم یزہ میدہ یو رسمنو سچدہ یغنتہ یو رسمنو کرتہ

یعتہ یو رمنو خنکمه یعتہ یو رمنو اوزہ یعتہ اوعہ رمنو سچدہ یعتہ اوعہ
 رمنو کرتہ یعتہ اوعہ رمنو خنکمه یعتہ اوعہ رمنو اوزہ یعتہ ورہ ترغنو-
 اہورہ داتو دیوہ نام مشیانامی یاتوام فیرو کنامی ساترام کو یام کرہ-
 فامی * غمہ ریہ خرہ نکیچہ تاسہ (کردہ بیست و دویم) (۶۲) ورہ
 ترغنم اہورہ داتم یزہ میدہ * اعدید ورہ ترغنو اہورہ داتو تختمام رمنام
 یخت نام دو عترہ نام مترو درجام مشیانام افام کو و درزہ یعتہ فیرو
 دیمہ وارہ یعتہ افہ گوشہ توشہ یعتہ نوحد فادہ و دارہ یعتہ نوحد
 فیستہ توا بویتہ * غمہ ریہ خرہ نکیچہ تاسہ
 (۶۳) ییا

اہی ویرلو بگفتن یسینچہ و ہمچہ اوجسچہ زوہرچہ آفرینامہ * اہورہ فرزا
 ریو تو خرہ تنکمتو اشنام تفتنام اعمہ ہوتا شتہ ہورو وہہ ورہ
 ترغنہ اہورہ داتہ ون تیاسچہ افزہ ماتو * اشم وہی یک * اہامہ لشیچہ
 تادہ ورہ غو خداتہ اشم وہی یک فیروز باد تاسہ اشم وہی یک برساو
 تاسہ اشم وہی یک

رام لیست بن

مس و وہ و فیروز گرد باد فہ مینوی و بہن و ماہ و کوش و زم خنوتہ
 اہورہ فرزا اشم وہی س فرہ و راہہ کہ کہ باندہ یوش فرو کہ عربہ ترہ
 داتو انیا عیش و نان ایتدی و بیدتی تہ تفتنومہ بیوم خنوتہرہ یساتہ دہامچہ

خوشنوتراچی فرہ سیتیچہ یا اہی ویریو زونا تاسر (کرده اقل) (۱) ازینجا
 یزاعہ افچی یعنی یزاعہ آخستیم ہام وہ غلتیچہ سویا مچہ کتہ رچد تم و یچد زہ میدہ
 تم و یچد زہ میہ اہماچہ ناماچہ اہماچہ نامہ نامو فنی تہ اہماچہ زوترو برام
 اردراعہ فہ عتہ استہ کی غش وچہ یہ بچہ ہترہ وہ بچہ فہ عتہ بہ مرہ نام و ہشتم
 یزہ تم یزہ میدہ تاینجا (۲) تم یزہ تہ یودووا اہورو مروا اگریہ ویکہ ویکو
 یا داعیتیہ یا ازینجا یزہ نینہ فہ عتہ گاتو و زہ نینہ فہ عتہ فرساعتہ زہ نینہ فہ عتہ
 افس ترہ نہ فرستہ تاد فہ عتہ برمن فرہ فی یو فہ عتہ غجارہ ییدینو تاینجا
 (۳) اوم جہ عدید اود آیتقم دزد مہ ویوش یو اُفرو کہ غریو تہ ازم نجہ نامہ
 عنکریہ مہ عینی غش دامہ نام نیچش اود یو سفستہ (۴) ازینجا ی و دہا ہما
 تہ اود آیتقم ویوش یو اُفرو کہ غریو تہ تا افک بچہ یودووا اہورو مروا
 (۵) ویم اشہ وہ تم یزہ میدہ ویم اُفرو کہ غریم یزہ میدہ ایتدی وہ یوزہ
 میدہ یتدی استہ سفستہ عفیم عمہ ریزہ خرنکچہ تم یزاعہ سرو نہ وہ یسنہ
 اغرم ویم اُفرو کہ غریم زوترا یو اغرم ویم اُفرو کہ غریم یزہ میدہ ہومیو
 گوہ برمنہ ہزو و دکنککہ مانترہ چہ وچہ چہ شیوتہ چہ زوترا ییچہ ارشخدیچہ
 بیچہ واعژہ بیوینگی ہا نام اعدیسنہ فہ عتہ و نکو مروا اہورو و تیا و اشادیچہ
 یا غنکما چا تانسچا تاسچا یزہ میدہ تاینجا (کرده دویم) (۶) یزاعہ افچی
 تا یزہ تم یزہ میدہ (۷) تم یزہ تہ ہوشینکو فرہ داتو اُف تیرم ہرہ یا
 یوختہ یا فہ عتہ اینکو زہ نینہ * فہ عتہ گاتو تا غجارہ ییدینو * (۸) اوم جہ
 عدید اود آیتقم دزد مہ ویوش یو اُفرو کہ غریو تہ ازم نجہ نامہ دودہ ترشودہ مار

عینه نام دیوه نام وره نیه نامچه دروه نام (۹) دتا اهامه تا تانچا تا سچا یزه میده
 (کرده تسوم) (۱۰) یزاعه افچه تا یزه تم یزه میده ۱۱ تم یزاعه تخمواروف
 ازه نوانه زره نیله تا غجاره دید بیو (۱۲) اوم ج عید اوو ایفتم دزومه -
 و یوش یو افر که عریوید یوانه اعوه ونه یا ویسفه دیوه مشیاچه ویسفه -
 یا تووفه عره کاسچه ید برانه انکرم معن ییم فره ستم اسفه کرفه تره ستم اعوه
 کاسه نام وده عره زمو کرده نه (۱۳) دتا اهامه تا تانچا تا سچا یزه میده *
 (کرده چهارم) (۱۴) یزاعه افچه تا یزه تم یزه میده ۱۵ تم یزه ته
 یو یوشیتو هوانتو و هو که عریوید یوانه بره زنگهد ویسفو یا میا و زره نیله و *
 زره نیله تا غجاره دید بیو (۱۶) اوم ج عید اوو ایفتم دزومه و یوش یو
 افر که عریوید یوانه خره ننگ ستم زاته نام بهوره دره سم مشیا نام ید کوه نوانه
 ماو یه خشراده امره شنه فو ویره انکوشمنه آفره عره خه عریان خره
 تم اجینیم میبه خشره اغرو به نوحه او ختم آغنگه نوحه گره هم نوحه زره ارف
 آغنگه نوحه مرتیوش نوحه ار سکویو دیو و داتو (۱۷) دتا اهامه تا تانچا
 تا سچا یزه میده کرده پنجم (۱۸) یزاعه افچه تا یزه تم یزه میده (۱۹)
 تم یزه ته اژش تره زفادها کو افر کوه رنتم دزومه * زره نیله تا غجاره دید بیو
 (۲۰) اوم ج عید اوو ایفتم دزومه و یوش یو افر که عریوید ازم مشیام
 کره نوانه ویفاعش اوه کرشوان یاعش هفته (۲۱) نوحه یزمناعه
 نوحه ج عید یزمناعه نوحه زیه یزمناعه نوحه ار دراعه نوحه زو تر و براعه -
 نوحه اهامه دتا اوو ایفتم و یوش یو افر که عریوید * غمه ریه خره ننگچه -

تاسر کرده ششم (۲۲) یزاعه اُمّیچ تا یزیه تم یزیه مید (۲۳) تم یزیه
ویو فَر و اَو یا نو عَش ویسوسیره یاتری تو نو اَو و ره تم چتر و گو شم *
زیه ینیه تا غجاره یدییو (۲۴) اوم جه عدید اود آیفتم دزدومه ویوش یو
اَو رو که عریوید یوانه اعوه ونه یا اچم دهاکم * تره زفه تم تره کمره دم -
خسته و شش ایشیم هترنگر اوشیم اشو جتکم دیوم دُرجم اعم گیتاوه یو درونم
یام اشو جتام دُرجم فردجه کرنند عنکرومه عنیوش اوه یام استه و عتیم
گیتام مرکاه اشبه گیت نام * اَته ونه ازانه سنگهواچه اره نواچه
یوعه بن کرفه سرشته زراعتیه گیتا عته یوعه ابدومه (۲۵) دند اجماعه تا تانسچا
تاسچا یزیه مید کرده هفتم (۲۶) یزاعه اُمّیچ تا یزیه تم یزیه مید ۲۷ تم
یزیه ته عره مه نا کره ساسفوا اَو گودم افچارم رنگه یا مزوه داته یا * زیه ینیه تا
غجاره یدییو (۲۸) اوم جه عدید اود آیفتم دزدومه ویوش یو اَو رو که عریوید و یه
نجه سانه ازم براترو اَر و اَحشیه یدجه نانه هی تاسفم ره عته فزعه و زه عیایه -
اوعته استه گفیو آهی عریش اوعته ایو و گفیو فزعتش اوعته گنده و و اَافو
۲۹ دند اجماعه تا تانسچا تاسچا یزیه مید کرده هشتم (۳۰) یزاعه اُمّیچ تا
یزیه تم یزیه مید (۳۱) تم یزیه ته اَرو سارو دنگوفه عتس اوه سفی تنوش
رزور اَو سفی عته تم رزورم اَو وی مه عدم رزوره یه * زیه ینیه تا غجاره
یدییو (۳۲) اوم جه عدید اود آیفتم دزدومه ویوش یو اَو رو که عریوید نا فوعد
نجه نانه ارشه اعریه نام دخیو نام خشته اجماعه بن کره موهوسره و دیته ازم اَزیه
بچه کو عتس هوسره و نکمه جه نادتم کوه هوسره و ه ویسفه اعره رزوره یه (۳۳) دند

اہماعہ تا تانچا تا سپا یزہ میدہ (کردہ کھم) (۳۴) یزاعہ افچہ تا یزہ تم
 یزہ میدہ (۳۵) تم یزہ تہ ہو تو سہ یا فو عرو براترہ ویو اوہ نو ترہ نام * زرہ نینہ
 تا غجارہ ید بیو (۳۶) اوم جہ عدید اود آیفتم وزومہ ویوش یو افر و
 کہ عریوید یوانہ فرہ یہ فرہ تہ فہ عتہ زنتہ نامہ کو و عش ویشتا سفہ (۳۷)
 و تہ اہماعہ تا تانچا تا سپا یزہ میدہ (کردہ دُسم) (۳۸) یزاعہ افچہ
 تا یزہ تم یزہ میدہ (۳۹) تم یرتہ کہ عہ نینہ یو عہ انوفیتہ مشیانام زرہ نینہ
 فہ عتہ گا تو زرہ نینہ فہ عتہ فرساعہ زرہ نینہ فہ عتہ اُفش ترہ تہ فرستہ تاد
 فہ عتہ برمن فرہ نی بیو فہ عتہ غجارہ ید بیو (۴۰) اعدہ یم جہ عدین آود آیفتم
 دزدمنو ویوش یو افر و کہ عریوید تا نو فہ عتیم و تدامہ یو انوسریشو۔
 کہ فرہ یو نو ہو برہ تام براد یوہ تہ گوہ جو اوہ فرہ زہ عنتیم ہو ورہ زیاد
 و کر و دنتو ہو زو خدو (۴۱) و تدامہ بیچد تہ اود آیفتم ویوش یو افر و
 کہ عریویتہ تا اُفک پجد یو دودا اہور و فر و ایم اشہ وہ تم یزہ میدہ
 ویم اُفر و کہ عریم یزہ میدہ ایتہ تی ویو یزہ میدہ ید تی استہ سفتو
 مہ عنیوم * عہ ریزہ خرہ نکچہ تاسہ کردہ یازدہم (۴۲) یزاعہ افچہ
 تا یزہ تم یزہ میدہ سفتومہ عنیوم ریونتم خرہ نکنتم یزہ میدہ (۴۳) ویون
 بانامہ اہمہ اشاعُم زرہ تشرہ اود ویوش بانامہ اہمہ ید وہ دامہ۔
 ویامہ بیچہ و تہ سفتومہ عنیوش بیچہ و تہ انکر و مہ عنیوش افیتہ نامہ
 اہمہ اشاعُم زرہ تشرہ اوہ افیتہ نامہ اہمہ ید وہ دامہ افہ یمہ بیچہ۔
 و تہ سفتومہ عنیوش بیچہ و تہ انکر و مہ عنیوش ۴۴ وہ نوہ یفنا نامہ

ایه اشاعم زره تشره اودوه نو ویفانامه ایه یه وانه وه نامه یسچ وده
 سفتومه عنیوش یسچ وده انکرومه عنیوش ووهورشته نامه ایه اشاعم
 زره تشره اودوه ووهورشته نامه ایه یدوهی ووه زیامه وناشواهوریه
 مزد اشنام نقتام (۴۵) فره چره نامه ایه اعفه چره نامه ایه اعفه
 دیونه نامه ایه فرنا نامه ایه نقتا نامه ایه دهه که نامه ایه زنه که نامه
 ایه ویده که نامه ایه ونده خره نه نامه ایه (۴۶) انخرو و نامه ایه انخرو
 تونامه ایه تخمونامه ایه تخمونه نامه ایه درزرو نامه ایه دره جسته
 نامه ایه اوجه نامه ایه اوجش نامه ایه هوفه عره تانامه ایه هوفه -
 عرفانامه ایه هتره و نه نامه ایه اعنه وه نامه ایه ویدو و کره نامه ایه کره
 وده نامه ایه (۴۷) ترو ویشونامه ایه ویشو ترو نامه ایه ایوزونامه
 ایه فایوزونامه ایه ویوزونامه ایه سوچه نامه ایه بوچه نامه ایه بوشت
 نامه ایه سه عدش نامه ایه کره دونامه ایه گردیوختونامه ایه کره وخته
 و نامه ایه (۴۸) تشرشته نامه ایه تشریشش نامه ایه فره تورشته
 نامه ایه فره تورشتش نامه ایه ویشیرشته نامه ایه ویشیرشتش نامه ایه
 خره نانامه ایه اعوه خره تانامه ایه (۴۹) تاسچ می نامه زبیشیه ایه
 اشاعم زره تشره یم انتره بینا یاخری عیش یعتش انتره هام نیتیه یو انتره
 وکمو فافره تانه (۵۰) تاسچ مه نامه زبیشیه ایه اشاعم زره تشره یم
 ساسته دکی عیش به خوشتر و فنن تم و زب رنتم و اعده شتم واره تو -
 شتم تم و افده شتم تره مه نه عته شتم بیشه زبیه (۵۱) تاسچ می نامه زب

یثیه ایه اشاعم زره شتره یم اشموغم انه شوه تم فتن تم وازه رتم واعره
 شتم واره تو عشم تم واده شتم ایه فعه شتم تره مه فعه شتم بیشه زیه (۵۲)
 تاسچمی نامه زیه یثیه ایه اشاعم زره شتره یب تو عشمکد شتموب تو
 عشمکد فراده مینوب تو عشمکد واده مینو فره دلو به باشه بوینته وی دلو به
 گرافه بوینته (۵۳) وه یو ایشو ویرشو ویشو وینه کوه ویشو وید یو و-
 کوه نه فیشو کا توش وه هنر کوه وچه یام اهنم فعه عیاعته (۵۴) که نه
 توام یینه یزانه که نه یینه فرایزانه که نه توایسه فعه هنر کوه عیش
 اوه هشتاد و یوش اغرو و اسکا دیاستو دره زره یو خد و بره زره فادو
 فره تو و در و فرد تو سر و نش انا خرو و ده دو عتره یته انیا سچ خستاد
 خسته مینابه موختر و خسته مینا (۵۵) تیم برسمه ایه سیشه اشاعم زره شتره
 فره چه نوره ویکه نوره روچه نه ونتم یامیم فره تریه یو روچا وی تریه
 یو اشاعمکد (۵۶) یزه مام یشتو کوه نوانه از مته وچه فره مره وانه-
 مزده داته خره ننگونه بیشه زیه یته توام نو عده اروه یاد انکر و مه عیش
 فو عرو مهر کو نو عده یا تو نو عده دیو و نیده مشیو (۵۷) وه یو اغروه
 یزه میده وه یو تخمه یزه میده ویم اغروه نام اغرو و تم یزه میده ویم تخمه
 تم تخم تو تم یزه میده ویم زره نیو خودم یزه میده ویم زره نیو پوسم یزه
 میده ویم زره نیو مه غم یزه میده ویم زره نیو و اشتم یزه میده ویم زره نیو-
 چخرم یزه میده ویم زره نیو زیم یزه میده ویم زره نیو و سترم یزه میده
 ویم زره نیو ادرم یزه میده ویم زره نیو اغوا عشمکد تم یزه میده ویم ش-

و هئیم یزه میده ویم آفرود که عریم یزه میده ایتدی وه یوزیه میده یدتی استه
سفتوم عنیو عه ریخه ننگچه تاسر (۵۸) ییا اهی ویریو دوخاندن یسینچ ویمچه
اوجسچ زوه رچ آفرینامه ویو عش آفرود که عریه تره داتو انیا عش -
دامان ایتدی وه یو یدتی استه سفتوم مه عنیوم اشم و بی کن اهامه
ریشچه تاسر جسمی تاسر فیروز باد تاسر سته بر بر ساد تاسر اشم و هی کن

دین یشتین

مس و وه و فیروز گرباد فنیوی سفندار مزد و آبان و دین وارد و مانتره -
سفند خشتوریه اهوریه مزد اشم و بی سته فره و رانه برگاه که باشد رشتیا
چستیا مزده داتیا اشونیا دینیا و نکویا مازده ییو عش خشتوریه ییو عی
و بهامچ خشتورایچه فره سته ییچ ییا اهی ویریو زوتا تاسر (کرده اول
(۱) ازین جای رزشام چستام مزده داتام اشونیم یزه میده دینام و نکیم
مازده یسینیم یزه میده هوفت مه غنیام هوا عوه تچه نام نه مره رزشام برد
زوترا ام اشونیم بونه ره و عتیم فرسرتام آسوکه عریام مو شو که عریام هوا و
نام هوا یوز دام یام و نکیم دینام مازده یسینیم تایتایی (۲) یام یزه ته زره تشر
آسه برشته ییچ کاتو فره شیشه ییچ دمانا دزشتیه چیه مزده داته اشونه -
یزه ایه فه ازوه نیاد اعدام او نه نه یی یزه فیکاد اعدام او و افیه (۳)
ایته ناخشته بویان یته نابو یادهو یونا عکله وفتا نوخافه ته نه گره یو خا

خند زوره بو فروته آشتا عوی ابا عه سوکاه فره ستاعه فره واکاه آت فره
 ماتاه (۴) عه ریه خره تنگی تم یزاعه سرو نه و ت یس نه تام یزاعه بو یشته
 یس نه زشتام چتام مزده داتام اشونیم زو ترا بو زشتام چتام مزده داتام
 اشونیم یزه میده * هومه یو گوه تاسر (کرده دویم) (۵) زشتام چتام
 مزده داتام اشونیم یزه میده تا مازده یس نیم (۶) یام یزه ته زره تشر و
 هومه فحته منکوه بیخته فحته و چکوه بورشته فحته شیوتنه
 اوه بی فحته یانه (۷) یدیه دت زشته چته مزده دات اشونه فادوه
 زاو ره گوشیه سرو مه بازو وه اوجو تنوو ویفیا دروه تام تنوو ویفیا
 وزدوره اوچی سیکم یم بره عته کروسیو آفا فو یورنکه یادیری قایه یا
 جفره یا هنر گرو ویره یا وره سوسته ونکم آف ا رویم مازه یه عته * عه ریه
 خره تنگی تاسر (کرده سوم) (۸) زشتام چتام تا مازده یس نیم (۹)
 یام یزه ته زره تشر و هومه فحته منکوه بیخته فحته و چکوه بورشته فحته شیوتنه
 اوه بی فحته یانه (۱۰) یدیه دت زشته چته مزده دات اشونه فادو
 زاو ره گوشیه سرو مه بازو وه اوجو تنوو ویفیا دروه تام تنوو ویفیا
 وزدوره اوچی سیکم یم بره عته اسفوار شه یو تاتره یسچد بی خشنو
 وارن تیا سنی جن تیا سر سجن تیا فینک هوه عتیا یو نو میاچد بی خشر یاد ا نفیم
 و ره سم زاده او و عره تن تم وینه عته کتا روا عره وو وایینه وو وای *
 عه ریه خره تنگی تاسر (کرده چهارم) (۱۱) زشتام چتام
 تا مازده یس نیم (۱۲) یام یزه ته زره تشر و هومه فحته منکوه بیخته فحته

عته و خکوه پورشته فته شیتونه اوه بچه فته یانه (۱۳) یدیه وده -
 رزشته چته مزده داته اشونه فادوه زاوره گو شیهه سرومه بازووه اوچه
 تنو وینفیا دروه تاتم تنو وینفیا وزدوره اوچه سیکم یم بره عته کهرکاسو
 زره نومه غنیوش یونو میاچه بچه و نکوه میشته منکهم خریم اعوه وینه عته
 اوه وودچیت سیکیا برازیا برازم اوه وودچیت سیکیا تیرم * عمه ریه
 خره ننکچه تاسر (کرده پنجم) (۱۴) رزشتام چتام تا مازوینیم (۱۵) یام
 یزه ته هوووه اشونه ویتوشه ویه بغم عسمنه اشه وده تم زره تشریم نامتی عه
 دینه یا اناختی عه دینه یا اناورشتی عه دینه یا * عمه ریه خره ننکچه تاسر کرده پنجم
 (۱۶) رزشتام چتام تا مازوینیم ۱۷ یام یزه ته اتره وده دیری فره
 کاتو مرمم عسمنو دینه یا عه امم عسمنو تنویه * عمه ریه خره ننکچه تاسر کرده پنجم
 ۱۸ رزشتام چتام تا مازوینیم (۱۹) یام یزه ته ساسته و نکوش
 و نکوه عتشی آخته عسمنو و نکوه امم عسمنو تنویه * عمه ریه خره ننکچه
 تاسر (۲۰) یا ایهی ویریو دوخاندن ینچه و بجه او بچه زوه رچه آفرینامه
 رزشتیا چتیا مزده داتیا اشونیا دینه یا و نکوه یا مازوینیم عتشی اشم ویه
 ایت اباعه ریشچه تاسر بزرگرم تاسر جبه می تاسر فیروز با و تاسر سه بار برسا و تاسر
 اشم ویه ایت

ارد شیت بن

مس ووه و فیروز گرباد فیه یئوی سفند ار مزد و آبان و دین وار و دواتره -
 سفند خشنوتره اهوربه فردا اشم و هی سرفه و رانه مزده یئوز تره شترش
 وید یو اهوره دکیو هرگاه باشد اشوعش و نکویا چستوعش و نکویا عره
 تی و نکویا رسات تا تو و نکویا خره نکوس و نکو مزده داته خشنوتره
 یئاعی و بهاعی خشنوتره فرسته یئو تا اهی ویریوز تا تر (کرده)
 اول (۱) اشم و نکیم یزه مید خشوعتیم بره زه عتیم هور و دام هویزه
 تام خه ند چرام امه و عتیم داتو سوکام بیشه زیام فرتوی رام سیرام (۲)
 و وعده رم اهوربه فردا اشم امشه نام سفند نام یا ویف نام شتیم
 فرسته خرته فرسته یئو عته اتمه اشم خره تیم اده بره عته وارمه اتمه استیچ
 زبین تاعه دیریکه زبین تاعه جسته عته او نکیم یو اشم یزاعته زوترایو هومترم
 یزاعته زوترایو (۳) عه ریه خره نکیم تم یزاعه سروته و تیسنه تام یزاعه هو
 یشته یئو اشم و نکیم زوترایو اشم و نکیم یزه مید هویو گوه برسنه بزود
 دکنکمه مانتره چه و چه شیوتنه چه زوترایو اشم ارشخنی یه بیچه و اعره یو نکیم
 با تام آند یئو عته و نکو فردا اهور ویتا اشاد بچا یا غنکما چا تانچا تاسچا -
 یزه مید کرده و ویم (۴) اینیای اشم و نکیم یزه مید خشوعتیم بره زه عتیم
 هور و دم هویزه تام خه ند چرام امه و عتیم سوکام بیشه زیام فرتوی رام سیرام
 تاینی (۵) هوم به نموانتره بچه اشویچه زودتر به اوچد بانو هومانه
 یه ویف انیه ند اغمکوا ایشمه بچه عته خروی درو آند هویو هوممه مدواشه
 بچه عته خنی فعه (۶) اشش و نکمه اشش سریره اشش بانومه عته شاعته

ویاوه عته بانویو اشش داتره ویم خره نوایشام نرام یوعه، بچه هو یوعدش
 بو. و عته نام نیکه نامه اشش و نیکه سریره فاده زده ته عته اگره مه عتش
 دره غاعه بخدر اع (۱) ته نه روشتره خسته ینته اشبو اروه نذا تو فو هو بو
 عده بیمیه سته ره تپچه گاتوش انیا سچه بر خدا اوه رتا یوعه، بچه اشش و نیکه
 اشته بایم بچه اته مام افگت بچه و وعرو سرده امه وه عته (۸) ایشام ناما هو. -
 داتا گو سیرا غلکو، بشتنته اشفوار و اوره غو افس تیغه یوعه، بچه اشش
 و نیکه اشته بایم بچه اته مام افگت، بچه و وعرو سرده امه وه عته (۹)
 ایشام گاتوه بشتنته بو ستره ته هو فو بو سته هو کره ته بره زش هو نتو
 زره نیه فخته فاداعلکو یوعه، بچه اشش و نیکه اشته بایم بچه اته مام
 افگت بچه و وعرو سرده امه وه عته (۱۰) ایشام و ناعلکو باد و عینا
 غلکو گاتوش نه عته آغک هته یوعه سریره بره زش هو نتو مرزیو
 منا انکو نیسنا فرا گو شاوره سفینه چتر و کرده منوچه زره نیو نیس که نو
 اوه اجساد ناما نو فو عتش که شاعته نه عته شام فریافه عته تنوه یوعه
 بچه اشش و نیکه اشته بایم بچه اته مام افگت، بچه و وعرو سرده امه
 وه عته (۱۱) ایشام که عه نیو آغک هته آغفوفه عدش ارویزومه عدا
 سه و تنو و دره غو انکو شتا کهره اوه و مام سره یه یته دده ییام زدشو یوعه
 بچه اشش و نیکه اشته بایم بچه اته مام افگت، بچه و وعرو سرده امه
 وه عته (۱۲) ایشام اناعلکو بینه اسه و ورو و فروتمه نوزوم و اشم -
 و اشته ینته مرا تهم چره مر منجه ینته تهم ستوتا هم وزن ته آسوا ستم دره زده -

ره تم تره ارشش تم دره غه آرشتیم خنوه وه عثیم فرو گویدم ویتام فکاو-
 بمره تم جنارم فرودش فو عثیم یوعه بچه اش ونکمه اشته بایم بچه اته-
 مام افنگ بچه ووعر و سرده امه و غته (۱۳) ایشام اشترانکمو ویته سینه
 گو فو اش منکمه اوجه یه زمره مته وده عریه وویوعه بچه اش ونکمه اشته
 بایم بچه اته مام افنگ بچه ووعر و سرده امه و غته (۱۴) ایشام عره زه
 تم زره نم نه بره ته آبره ته بره عته اعوه ترا بیو بچه ونکمو بیو وستر اسپه که
 شایامه نوایو عه بچه اش ونکمه اشته بایم بچه اته مام افنگ بچه ووعر و سرده
 امه و غته (۱۵) افه مام فو عده فرامام اعوه ارویه سیکومرژدکم اشش-
 بره زه عته بوداته ایه بو پتره وسته ایه خسه مینه تنویه خره نیکمه داعته
 (۱۶) فو عته ته یو اهور و مزدایو مرشتو یزه ته نام یو بوشتو یزه ته-
 نام ماته ارمه عثش سفته براته ته یو ونکوش سر و شواشیور شوشی بیه
 زوامه و امتر سپه ووعر و گو یو عثش یو بیوره سغه سه نو بزرگه گوشو-
 خنکمه دینه مازده یفش (۱۷) افه ستوته یزه ته نام امومینه زشته نام فو
 عته ستمیه ره عتیه اشش ونکمه یابره زه عته او عته وچی بیش اوجه-
 گوا به یو مام زبه بیه نیکمه ازم فرایوز به نیام سر شتم سوسرویه و اچم (۱۸)
 اودا و عته فره و شته ته یوسفه تاموزره تشر و یو فو عریو میا کو ستوته
 اشتم یو فو شتم یزه ته اهورم مزدام یزه ته امشی نفتی نیکمه زان تیچ و خشیچ
 ارواسن افو اورو اسپه بیه زان تیچ و خشیچ احشن افو اورو اسپه-
 (۱۹) بیه زان تیچ و خشیچ افه دوه ردانکر و معنیوش بیه زمید فته نیا

سکره نه یادیری فاره یا اوعته دوه ته هویو دژدا انکرومه عینوش فوعرو هرکو-
 نوعدام ویفه یزه تا عکمو انوسنم فروره چته اعدام ایوزره تشرو انوسنم
 افه یه عته (۲۰) جه عته نام اهوره و عریه اوه و ته سته عتشیته اسمه کتوماسا تافه
 یه عته نام اش و سته مانین اهریته ایوشتم ریکومه بچه انکما زید و نکمو
 کره نوعته یوام ایو و جامه یه عته یوسف تاموزره تشرو (۲۱) اداد اوعته
 فره و شته اشش و نکمه یابره زه عته نزدیو نام افه هشته ارزو و اشام
 سفتمه افه مه سره نیکمه و اشسه نزدیو نام افه هشتد یوسف تاموزره تشرو
 افه سره یته و اشسه (۲۲) آدم اسچه فه عره مره زو تا وویه بازو و
 دشه نیچه دشه نه بازو و پاوه بچه اوعته و چی بیش اوجه نه سیر و اهره زره
 تشره هو کره تو اهره سفتمه هوسچو و دره غو بازاعوشش داتم ته تنویه خره نو
 ارونجه دره غم هونکیم یته عیدیه فرا و و چم * عمه ریه خره نیکمه تاسر کرده سیم
 (۲۳) اشیم و نکیم تا فره تویرام سیرام (۲۴) نام یزه ته هوشینکمو فره-
 داتو افه افسده مره یابره زو سریره یا مزده داته یا (۲۵) ازین جای اعدیم
 جه عید او دایفتم دزدومه اشش و نکمه یابره زه عته یدبوانه اعوه ونه یا ویفه
 دیوه مازنه نیته ازم نوعد ترشتو فرامانه تویشاد فرو دیو یعیه بیو فرامان
 فرو ویفه دیوه انوسو ترشته نمته ترشته تنکمو دوه رته (۲۶) فه
 عره سجد فه عره جد اشش و نکمه یابره زه عته تاینجی و ندادیم یا نم هوشینک
 فره داتو * عمه ریه خره نیکمه تاسر (کرده چسارم) (۲۷) اشیم و نکیم تا
 فرو تویرام سیرام (۲۸) نام یزه ته یو میو خشیو هوانتوو هو که عریاد بچه بره

زنگهد (۲۹) اعدیم تا بره زه عته (۳۰) ازین طای یته ازم فثونه واثوه اوه براته اوعه
 مزداوه دامه بیو یته ازم امه رختیم اوه براته اوعه مزداوه دامه بیو اته ازم افه
 براته اوعه شود چه اته ازم افه براته اوعه زرواچه مره تی اوچه بی مزداوه دامه
 بیو ترش نیچه بی مزداوه دامه بیو او ازم افه براته اوه گرهمچه واتم ایتچه بی-
 مزداوه دامه بیو هنرگرم اوه کامتام تا انجای (۳۱) فده عره تچد فده عره جسد اش
 ونکه یا بره زه عته وندا و تم یانم یو میو خوشیتو هو انتوو * عمه ریه خره نیکچه
 تاسر (کرده شیم) (۳۲) اشیم ونکیم تا فرو تیرام سیرام (۳۳) تام-
 یرته ویو فترواتوه یا نو عش ویو سیره یا تریونو افه وره نم چتر و گو شم
 (۳۴) اعدیم تا بره زه عته ید بوانه وینا عه ازم دهاکم تره زفده نم تره مره
 وم خوش اشیم هنرگرایوشتم اشو جنکم دیوم درجم اغه گیتاوه یودرو
 نم یام اشو جنتام درجم فره چه کرتند انکرومه عینوش او دیام است
 و عتیم گیتام مرکا عه اشسه گیت نام اته و ته ازانه سنکویچه عره نویچه-
 یوعه هن کرفه سرشته زراعت گیتا عته یوعه ابد و ته (۳۵) فده عره تچد فده
 جسد اش ونکه یا بره زه عته وندا و تم یانم ویو فترواتوه یا نو عش ویو
 سیره یا تریونو * عمه ریه خره نیکچه تاسر (کرده شیم) (۳۶) اشیم ونکیم تا
 فرو تیرام سیرام (۳۷) تام یرته بومو فرامشش بیشه زیو سیریو-
 خشریو زهره دو عترو بره زشته فده عته بره زبه بره عتیو فده عته بره زیو
 (۳۸) اعدیم تا بره زه عته ازین طای یته ازم بنده ین مرید تی عریم فره کر یام
 اوت بتم واده یته اهت بتم افه نینه بتم کوو عش بوسره ونکو جنتام

کوهه سوړه ده پښه ورو عيش چي چستې جهرېه ارويافه فزو که عته سيار
 شانېه زير و جته به نه بهه اغري ره ته بهه نه وهه تايناي (۳۹) نه عره چد
 نه عره جد اشش ونکه يابره زه عته وندا دم يانم هو مو فراشمش بښه
 زيو سريو خشتريو زرهه دو عترو * عه ريه خره پنځه تسر (کرځه)
 هفتم (۴۰) اشيم ونکيم تا فرتويرام سيرام (۴۱) تام يزه ته ارشه
 اعريه نام وځيونا م خشترا عه هن کره مو هو سوړه وهه (۴۲) اعد بهم
 تا بره زه عته يته ازم تا نه وهه (۴۳) نه عره چد نه عره جد اشش
 ونکه يابره زه عته وندا دم يانم ارشه اعريه نام وځيونا م خشترا عه هن
 کره مو هو سوړه وهه * عه ريه خره پنځه تسر (کرځه) هفتم (۴۴)
 اشيم ونکيم تا فرتويرام سيرام (۴۵) تام يزه ته يواشه وهه زره تشر
 اعريه ويجه ونکوي دا عتبه يا (۴۶) اعد بهم تا بره زه عته يته ازم باچينه
 ونکيم از اتم هو تو سام انا شي عه دينا عه انا اخدي عه دينا عه انا ورشتي
 عه دينا عه يام دينا مازده سينم زرسچ دا و افه چه او تا ديامه ورزا
 ناهه ونکيم دا و فرستيم (۴۷) نه عره چد نه عره جد اشش ونکه يا
 بره زه عته وندا دم يانم يواشه وهه زره تشر * عه ريه خره پنځه
تسر (کرځه) (۴۸) اشيم ونکيم تا فرتويرام سيرام (۴۹) تام
 يزه ته بره زه عدهش کوډو و شتا سقونه آفو دا عتبه يا (۵۰) اعد بهم چه عدي
 (۵۱) او دا يغم دزومه اشش ونکه يا بره زه عته يته ازا نه فشه نه استه
 اړو تو ويسه ترو يا اشتو عيش فزو ويسه ترو يا اړو ينجو اړو ورتو تو

سوترش نیکه بنقه سته اشتره نش جنیاورد فنیج خیده یته ازان
 فته نه مهر به خیانه اره زدا سفته یته ازان فته نه در شنه که دیوه -
 یسنه اته ازم نخه نانه تاتره اونتم دژدینم اته ازم نخه نانه سفیج ارونم
 دیوه یسنم اته ازم فره ارو یسنه هوسه یه وره دکه نامی خیانه بهی
 و نکها هوه اته ازم نخه نانه خونه نام و خیونام فنیج سغاعه سغاعه شی
 سغاعه بنر گر غا عشی بنر گر غا عه بیور غا عشی بیور غا عه ایه
 نختغا عشی (۵۲) فده عره تچه عره جسد اشش و نکه یابرونه
 عته و ندادتم یا نم بره زعدش کوه و شتاسفوعه ریه خرنه
 تاس کرده دهم (۵۳) اشیم و نکیم تا فره تویرام سیلام ۵۴
 اعدا و ته اشش و نکه یابرونه عته ماچش مه اعلکها م زوتره
 نام و نده یا ما و یفاره نیته نانه روفه عرشا خشودرو ماچه که فره
 و خسته ما فره نایوته ارونه ماکه عه نیته انوفیه مشیانام (۵۵) یدام -
 توره فره نیته آسواسفه نوتره چه اعد ازم ته نیم اگوزه اده عره فادم
 گی غش ارشنویره مایونه اعدام فره گوزه نیته یوعه افره نایوته -
 ارونه یوعه که عه نه انوفیه مشیانام (۵۶) یدچدام توره فره نیته آسواسفه
 نوتره چه اعد ازم ته نیم اگوزه اده عره میشه گروید و رشنو غش تنو کربه اده
 نام فره گوزه نیته یو افره نایوته ارونه یوعد که عه نه انوفیه مشیانام ید
 نام توره فره نیته آسواسفیم نوتره چه (۵۷) فو عریام گره زام گره زیت
 اشش و نکه یابرونه عته بهی افر و زیناعه چه کیاعه مابه اده فادم

هشتاکاتیم نفه عدنیکه کشتهیم ازم کره نوانه اسممه نم اوه فره شوسانه زام
 اوه نه ارویسیانه (۵۸) بتیام کره زام کره زیته اشش ونکمه یابره زه عته
 بچه اونکماعه جه کیاهه یا اوم فترم بره عته آن بیماعه ارشاناعه دشتم
 فه عته افه بره عته کشته پیش ازم کره نوانه اسممه نم اوه فره شوسانه زام
 اوه نه ارویسیانه (۵۹) ترتیام کره زام کره زیته اشش ونکمه یابره
 زه عته عدمه ستاوشتم شیوتم مشیه وره زته ساسته یدکه عنیو اوزاده یه
 عته وره غم اغره وونجابه یه عته کته همیش ازم کره نوانه اسممه نم
 اوه فره شوسانه زام اوه نه ارویسیانه (۶۰) آخذ مرود اهور و مرود اشش
 سریره دامه داعته ما اوه اسممه نم فره شوسه ما اوه زام نه ارویسیانه
 عته متیم بام چرنکمه انتره اره دم نمانه سریره خسترو کره قه
 (۶۱) انه تواینه یزانه انینه فرایزانه یسه توایزانه ویشاسفوفنه
 افو داعتیه یابره زام برادره و اچم هشتمونفیه بریمنه اما تواینه
 یزانه انینه فرایزانه اشه سریره دامه داعته * عمه ریه خره نکجه
 ساسر * (۶۲) تیا اسی ویر یو دو خواندن یسنه و همچه اوجیه زوه رجه آفرینا
 اشوعش ونکویا چستوعش ونکویا عره تی ونکویا رسانتا تو ونکویا خره
 ونکویا سونکویا مزده داتمه اشتم و هی یک ابهاعه ریشچه تاسر هنرگرم
 تاسر جسمی تاسر فیروز باد تاسر سته بار بر ساد تاسر اشتم و هی یک

اشتا دیشتن

س ووه و فیروزگر باد ف مینوی امرداد ورشن اشادوزامیاد
 خشنوتره اهوربه مزدا اشم و بی سته فره ورانه هرگاه که بشد اعرب نام
 خره نومزده داسام خشنوتره یساعبه و بهاعبه خشنوترایچه فره سته یچه
 یساعبه ویر یوز و تاسر (۱) مرود اهورو مزدا سفه تاعه زره -
 تشرع ازم ددام اعرب نام خره نوکوم و عتیم فوعرو وانتوم -
 فوعرو عتیم فوعرو خره نیکم بهشهام بره تم خر توم بهشهام بره تم
 شتیم ازم بهیتارم دشمه عن یم بهیتارم (۲) ته اروه یه عته
 انکروم عتیم فوعرو مهرکم ته اروه یه عته اشم خره ویدیم ته اروه
 بیشانتم زعره تم ته اروه یه عته بامستره تم انکم ته اروه یه عته
 دی اوم افوشم ته اروه یه عته انه عریا دنگماوو (۳) ازم ددام
 اشیم و نیکم بره زه عتیم فره چره عته انتره اره دم نمانه سریربه
 خشر و کره ته (۴) تم بچا دکشش فوعروش خاتره راعته اشته وه
 خشوه عتیاعه مشیاعه فره چره عته انتره اره دم نمانه سریربه خشر و کره ته
 ویفو وانتوو ویفو ورترو ویفو خر توو ویفو خره نوایوو فادام نده ته عته
 اش و نکه یابره زه عته انتره اره دم نمانه سریربه خشر و کره ته (۵)
 هنرگرم اسفا بوه عته هنرگرم وانتوا بوه عته اته اسنا مچد فره عتیم
 یوزه عته تشریم سارم بامو و اتو درشش مزده داتو بامو اعرب نام خره تم -
 (ع) اته برته فره دم ویفا برش نو که عره نام ویفا جان فنه دو رونام
 اته برته فره دم ویفه نام اروه نام فرا اروه سته نام سریربه نام زعره

گونه نام آت برنته فره دتم بام ستره تم ایتم آت برنته مهر کتم دی او م اقوم
(۸) نموتشیم ستارم ریوتم خره تنگنتم نموتواتو درش مزده داتو نموت
اعریه تم خره نویا ای وریوچار خواندن اشم و هی سته اهورم و عریم
یزه میده اشم و یستم سریشتم اشم سفتیم یزه میده و چه ارشخده یزه
میده واره ترغیش بیشه زش یزه میده بیشه زش و چه ارشخده واره -
ترغش یزه میده ماتره سفته دینه مازده یینه هومیه چه تم یزه میده اعریه
تم خره نویزه میده یکنگی با نام تاسر (۹) ییا ای وریو دو خواندن یسنجه
وهمچه اوجیه زوه چه آفرینامه اعریه نام خره نو مزده داته نام اشم و هی یک
ایامه ریشچه تاسر نرنگرم تاسر جسمی تاسر فیرو باد تاسر سته بار بر ساد تاسر اشم و هی یک

وامیادیشتن بن

مس ووه و فیروزگر باد فیهی نوی امر داد ورشن و اشاد و و امیاد خستوره
اهورمه مزدا اشم و هی سته فره و رانه هرگاه که باشد گرو عش اشه دره نه مزده
داته اشه خاتربه کاوه یه چه خره نکو مزده داته اخره ته چه خره نکو
مزده داته خستوره یساعیه و بهامیه خستوراعیه فره سته نیچ ییا ای وریو
نایبر کرده اول (۱) فو عریو که عرش بام هشت سفته تم زره شسته فته
ایه زما هره عته برش باهمه فاعره ساعته فراه یاز نکوش آفوشکوه اسپه
زره ده زو که عرش فارن ترم اره و و نشه بهامیه فاعره ساعته فراه یا
و نکوش آفوشکوه اسپه (۲) اهد چه گره یو فرو خشیام اشه داته و نه مزده

زفیس فرورخشت و عره زور و هفت تویم یوشتور و ده تو نومو مرثوا و سه مو
 انتره و نکوش ایون دسوعره زیثو دوه دسوعه گیسو (۳) آدرنجه برینچه عشه
 تاجه افاعره سینه کانو تقدره و ده ده همکنونه فاروده استه و شه نوقه
 اروته استه اعر و توفاعنکو و چوار و دوه نه کوفو (۴) ای زه خسیه عینه چیه
 و اخدره کیچیه اسیه نیچیه تو دس کیچیه و شه و یچیه دروشش و اسیه ساعده و اسیه
 تنکوش ماسیه که کیهوشیه انتره کنگ ایچیه (۵) سیه ده و سیه ابوره نیچیه
 ریمه نیچیه اشته ستم به نیچیه ارونو و اعده دید کیچیه اسنوا سیه اشومیه اشته خره
 ماسیه سه یا کیچیه و فریه یا سیه و عرو شیه (۶) هییه جته رسیه عده ته و اسیه
 سفه توه ره ماسیه سفنو دانسیه که ده اسفیه فوعره سیه تیر سیه بر و سره
 یه نوبه نیچیه فرافیا سیه که عرش او در سیه ریوا سیه که عرش یشامیه فروشاکه
 اعوه تی و چه سفه شته تی و چه که عره نام تامام داد و ره چور سیه ایه گره یوسفه
 زده شتره چتوره سیه دیوچه سه عته دو یچیه بزگره (۷) یو دانواعه اعته گره
 یو و شتره و یسغم او دانوعه درونو یجدا ته ارونیه ریشتا عیه و استیرایه فو
 یته کرده دویم (۸) انغم کویم خره نومزده داتم یزه میداشون دن
 آله رو که عیم تنکنتم و چکنتم یوخته و تم تره داتم انیا عیش دامان (۹)
 ید استه ابوریه مزدا یه دامان ده ابور و مزدا فوعروچه و هوچه فوعروچه
 سریرچه فوعروچه ابدیه فوعروچه فرده شه چه فوعروچه باسیله (۱۰) ید کره
 نوانه فرده شتم اهییم ازده رشنتم اسه ره رشنتم افرت یتم آیین جای افریتم
 یویمچ یویم و خوشترم ید عرت فو عته اسه هشتان جساد چه یواسه

رخش دتغه فره شتم و سنده انگوش (۱۱) بون گیتا امرشتیش یاشه
 سکنه عتیش نشد دتغه درخش ناشاعته ید اداعوه چد چد اشد و ده نم-
 مروتکاه اوم چترمی سیمچ آتد چه مروتکاه مروتکاه ره توش
 (۱۲) عده ریه خره تنگی تم یزاعه سرونه و تینه انغم کویم خره نو
 مزده داتم زوترا یو انغم کویم خره نو مزده داتم یزه میده هوم یو
 گوه تا تانچا تا سچا یزه میده تا این جای کرده سوم (۱۳)
 ازین جای انغم کویم خره نو مزده داتم یزه میده اشد نرم افه رو که عیم
 تنگنتم و رچنکنتم بوخته و تنم تره داتم انیاعش و امان تا اینجای
 ید استه اش نام سلفته نام خشیته نام وره زه دو عشره نام بره
 زه نام اعویامه نام تجنه نام آبی عربی نام یوعه اعتیه جنگو اشد
 و ده نام (۱۴) یوعه هفت به مو منگو یوعه هفت به مو منگو
 یوعه هفت به مو شوت تا عنگو ییشام استه به مم به نو به مم
 و چوبه مم شیو تنم به موفه چه فره ساسته چه یود دواهور و فردا
 (۱۵) ییشام اینوانیه ارواخ اعوه و نیاعته مری تو تنم همتی شامی
 تو تنم هختی شامی تو تنم هورش ییشامی تو تنم گرو نام ییشام روخنا
 عنگو فتنانو اوو یام اوو زوترا (۱۶) یوعه هفته انکما م داهه نام
 ید اهور زه مزدا اتر سچ مرخستر سچ تورخستر سچ اعویا خستر سچ
 اتر سچ شنگر تر سچ (۱۷) سچ یوعه فره شتم و سنده اهییم و تم ازه
 ره شتم امره شتم افرت یتم (۱۸) افونیم تا تانچا تا سچا یزه میده

کرده چهارم (۲۱) اُغرم کویم تا انیاعش دامان (۲۱) پداشته مه
 عنیه وه نام یزه ته نام کی عتییه نام زاته تام ازاته نام فره شوچه ترام
 سوشینتام (۲۲) تچدیوچه فره شتم و سنا اهییم دتن ازه ره شنتیم امر
 شنتیم افرت یتم (۲۳) افریتم تا آسچا تا سچا یزه میده کرده پنجم
 (۲۴) اُغرم کویم تا انیاعش دامان (۲۵) پدا فگت بچد هوشینتام
 فره داتم دره غچد اعفه زرواخم پدخسته یته فده عته بی سیم هفته عتیام
 دیوه نام مشیانامچه یاتوام فده عره کنامچه ساترام کویام کرفامچه
 یوجند دوه ترشوه مازده عنیه نام دیوه نام و ره نیه نامچه دروه
 تام * عمه ریه خره ننگچه تاسر کرده ششم (۲۶) اُغرم کویم تا
 انیاعش دامان (۲۷) پدا فگت بچد تخم اروفه ازه نوختم پدخسته
 یته فده عته بی سیم هفته عتیام دیوه نام مشیانامچه یاتوام فده عره کنامچه
 ساترام کویام کرفامچه ۲۸ پد نو دا عوه و نه یا ویفه دیوه مشیاچه ویفه یا تو و ده
 عره کاسچه پد بره ته انکرم مه عنینم فره متم اسفنه کرفه تره ستم
 اعوه گامه نام وه فده عره زمو کرده نه * عمه ریه خره ننگچه تاسر
 کرده هفتم (۲۹) اُغرم کویم تا انیاعش دامان (۳۰) پدا فگت
 بچد یم یم خشینتم اهو انتوم دره غچد اعفه زرواخم پدخسته یته فده عته بی سیم هفته
 عتیام دیوه نام مشیانامچه یاتوام فده عره کنامچه ساترام کویام کرفامچه
 (۳۱) یو از بر دچیه دیو یه یو آیه اشتیشی سوکاچه آیه فو نشی و انتو اچه آیه
 تران فچه فره سشتیشی ننگه خشترا ده عریفوا استو آیه خره ته اهییم امر

شسته فو ویره انکوشنه آفد اروه عره (۳۲) نیکه خستاده نوحه اوتم انکمه
نوحه کره نم نوحه زده اروه انکمه نوحه مره عتیوش نوحه ارسکو دیو و
داتو فره انه درخو عفره اهاما دیسیم ایم دروغم و احم انکمه عتیم چمانه فحته
بره ته (۳۳) آعدیدیم ایم دروغم و احم انکمه عتیم کچن مانه فحته بره ته
وی نمم اهدیچه خره نومره غنه کفره خره شوسد اوینو خره نو فرشتو یومو
خشیو بو اتو و براسد میو اشا تو دی عش منه یا عی بو ستره تو نذر داقه
عره زام (۳۴) فو عیرم خره نوافه نمته ته خره نوید یچه خشیاد شوسد خره نو
ید یچه وی و نکوشا دره غنه کفره وار غنه اوم خره نوین گی اروه یته
متر و یو و عر و گو عتیش یوسر و دگو شو بنگر اوستش مترم و سیفه
نام دخیو نام دنگو فو عتیم یزه میدیم خره دتدا هور و مزدا خره نیکه ستم
مه عنیه وه نام یزه ته نام (۳۵) ید تیم خره نوافه نمته ته خره نوید یچه
خشیاد شوسد خره نوید یچه وی و نکوشا دره غنه کفره وار غنه اوم
خره بن گی اروه یته و یو فتر و اتو یا نو عتیش و یوسره یا تری تو نوید آس
مشیا نام و ره تره و نم و ره تره و ستم اغنیو زره تشتراد (۳۶) یو خد اژیم دهاکم
تره زفه نم تره کره دم خسته و ش اژیم بنگر اوستیم اشو جنکم دیوم دچم غم
کیا وه یو درونم یام اشو جنکام دچم خره چه کرتند انگر و مه عتیوش اوه یام
استه و عتیم گیتام هر کا عه شه گیتام نام (۳۷) ید تره تیم خره نوافه نمته ته خره نو
ید یچه خشیاد شوسد خره نوید یچه وی و نکوشا دره غنه کفره وار غنه اوم خره نوین
گی اروه یته نه عره مه نا کره سا سفوید آس مشیا نام اغره نام او جشو اغنیو زره تشتراد

نه عریه یاد فرو هام و ره توعد (۳۹) یدوم اُتک بید یا اُخره نه عره هام و رعش نه عریام
 هام و ره عتیم یزه مید عرو و وزنگام خفنیام استوگاتیم جنوریم یا اُتک بید کره ساسم
 (۴۰) یوجند اچیم سروریم یسفو گرم نه ره گرم یس ویش و تم زعره تم یس اُف عره
 و شر و دوشوی فیه وینه یس بر شنه یس اُف عره و شر و دوشو ارسنه یس بره زه
 زعره تم یس اُف عره کره ساسفوا یسکه قسم فیه ارفو تم زروا تم تقد جهومه
 عریوخی سد چه فرانش اینکو فرسفر ویش قیام اقم فرا عتکها دفرانش
 ترشتو افه چیده عره مه نا کره ساسفو (۴۱) یوجند کنده و م یس زعره فاشم
 یوافه دوز فار و مرخانو گیتا استو عتیش اشه یوجند هونه و وید فته نه
 یه نوه هونه و سچه نوه که هونه و سچه داشتیا نو عش یوجند زره نیو فیم به -
 تاسم و ره شوچه دانه یس قونجه اشفه عره کم (۴۲) یوجند اره زوشه مه تم -
 نه عریام هام واره ته و تم تخم فرا زوشتم اشم جیرم زیه منم جاعر و م
 افره که چد بروز شتم افه ده سم نیاعدا عرو افسته نیکو گتو اره زبه -
 (۴۳) یوجند سه ناد کم یس سرو زه تم اسنگو گاعم هوا و ته و یاخ -
 منیته افره نایوا همه نوعد فره نایو یزه بوانه فره نایو زام چخرم کره نوانه همه
 تم ره تم کره نوانه (۴۴) او نه یس نفتم - مه عتیم به رو خشنه گرو نانه -
 اسفه تینه انکریم مه عتیم عره غته به دژنگه تی می و اشم تنجه یا غته سفن تنجه
 مه عنیوش انکر سیه یزه نام نوعد جند نه عره مه نا کره ساسفو تم جه ناد نه عره
 نا کره ساسفو او افه تم گیه ساسم اشته نانه * عه ریه خره تنگچه تاسه
 (کرده بشتم) (۴۵) اعرم اخره تم خره نومزوه و اتم یزه مید اشوندرم افره

که عزم منکنتم و چکنتم پوخته و تم تره داتم انیاعش دامان (۴۶) بیمه فمعه
 فره خاعته سفن تسجه مه عنیوش انکر سجه ای تمه فمعه اداخره ته ادا داشته
 فرنگه چه ید آشته کته رسچد سفتومه عنیوش اشم فرنگه چه ید و هوچه
 مه نو اشمچه و شتم اترچه اهوره مه مزد اترشم انکر و مه عنیوش اشم فرنگه
 چه ید اکچه مه نو ایشه مچه خره و یدیم اجیچه و باکم سفتیورچه میو کر نتم (۴۷)
 ادا دفره شه بام رازه یته اترش مزد اهوره مه اوعته اوته منکمانو-
 ایتد خره نو هنگرفشانه ید اخره تم آعد به فسکا دفره ووه رد اترش تره-
 زفا دژ دینو ته زخ شترم دومنو (۴۸) عنجه اود بهندیسه نیکه اترش مزد اهوره
 به یزه ایتد نیا سا عنکمه ید اخره تم فراتوام فمعه افاته نو عدا فیه عذروچه-
 یاعه زام فمعه اهوره داتام ترا ترا عدا شه گیت نام اده اترش زسته ف-
 عته افگه اروه ید فرخشته اشته انو چنبیه یته اترش بوه واعنکمه (۴۹) ادا
 فره شه بام ووه رد اترش تره زفا دژ دینو اوعته اوته منکمانو ایتد
 خره نو هنگرفشانه ید اخره تم آعد به فسکا دهام رازه یته اترش مزد اهوره
 به اوعته وچی بیش اوجه نو (۵۰) تنجه اود بهندیسه نیکه اجه تره زقم دهاکه
 یزه ایتد نیا سا عنکمه ید اخره تم فراتوام زه دنکمه فمعه ارمشانه زفره ف-
 عته ازروچه یه نو عدا فیه افره قاعه زام فمعه اهوره داتام هرکاعه-
 اشته گیت نام اده اترش گوه فمعه افگه اروه ید فرخشته اشته انو
 چنبیه یته اترش بوه واعنکمه (۵۱) ایتد خره نو فوه فوه اوته زره یوو و عرو
 کشم آدم بهتره هنگه اروه ید افام نفا اعرو و اسفوتد چه غریه عته افام نفا

اغروداسفوايتدخره نو هنگر فشانيد اخره تم بوتم زره ينگو گفر به بونه جفره نام -
 وعريه نام (۵۲) بره زتم اهورم خستم خستيم افام تقاتم اغروداسفوايتدخره نو هنگر
 ارشام زوه نو سام يوزم عيش دده يوزم عيش ته ته شيه يو افافويزه
 تو سرود گوشوتمواسه يزنمو (۵۳) اعدو و کسي دشيانام او عته مرود
 اهور و مرود اسه اشاعم زره تشه خره نو اخره تم عيته اته ارونوهوراته
 نام روخته خستيم عشا عکسته اته ارونوهوراته نام فوعرو خستيم عکسته اته ارونو
 هوراته نام (۵۴) تم بچاوش فوعروش خاتره سفاره داشته کيره گي عشي و تهر
 بچي تم بچا و ترتم ويغوا يارم امي نفتم ترو يارم اعدانه ورته هچمنو نادينه ياخوش
 يه عيش اعدانه ورته هچمنو نادويه و بيش نيوتو عه ريه خره ننگي تم براعه
 سرونه و ته يسنه اغرم اخره تم خره نو مزده داتم زوترايو اغرم
 اخره تم خره نو مزده داتم يزه ميده هومه يو کوه ناتاشچا تاسچا يزه ميده
 (کرده نم) (۵۵) اغرم اخره تم خره نو مزده داتم يزه ميده اشوندم
 افرو که عريم تگنستم و چکنستم بوخته و تم تره داتوانيا عيش دامان -
 (۵۶) يد عدر عريوتي عريو فزنگر زره ينگو و وعرو کشته مخوانه سفه
 يد و ستراته خره نو عويده اسه ازيبي اعريه نام دچونام زاته
 نام ازاته نامچه يدچه اشونو زره تشه به آتدخره نو فزنگده ته ته
 خره نو افه چد تده خره نو به به دوا ده با ادا فقارو بود زرينگو و وعرو
 کشته و عرش يوهو ره و نامه (۵۷) اعدانس قد فزنگر سه تير فاش
 و و چاسفه ته زره تشه زره ينگو بچي وعرو کشا داغام دو عريم دوم

نوعه عتیه یته اهامه نوعه تدخره نومه عره ابوم ید استه اعریه نام دخیو
 نام زاته نام ازاته نامچه یدچه اشونوزره تشتریه (۵۸) دویم نام ریته یته ویسه
 ترشوپ خودرچه مسه یته ویکمه یته سیه یته توام زجه عته اهورومزدا
 نه عتیا دمان دمانو اعداوه فته فرنگر تیر و اشورچا اسفه تمه زره
 تشتره اده زره یوو و عرو کشم تاین جایی (۵۹) آدویم مغنوا نه سفید و ستر
 تدخره نوعه ید استه اعریه نام دخیو نام زاته نام ازاته نامچه یدچه اشونو
 زره تشتریه آتدخره نوفرزگده تدخره نوافه یچد تدخره نوافه به دواوه با
 اوافخار و بود زره ینکوه و عرو کشه و عرش یو و نکرو ناممه (۶۰) اعد
 اسفد فرنگر تیر و اشوره چاسفه تمه زره تشتره زره ینکده یچ و و عرو
 کشا داغام دو عتریم دومنو (۶۱) عته عتیه یته اهامه اوه عته عتیه یته
 کهامه نوعه تدخره نومه عره ابوم ید استه ید اعریه نام دخیو نام تا
 اوه زره یو- و و عرو کشم (۶۲) آتدخره تمه سفید و ستر تدخره نوعه
 ید استه ید اعریه نام دخیو نام زاته نام ازاته نامچه یدچه اشونوزره تشتریه
 آتدخره نوفرزگده تدخره نوافه یچد تدخره نوافه یچد اده با اوافخار و بود
 زره ینکوه و و عرو کشه آفش یا اوژدانو ناممه (۶۳) اعد اسفد
 فرنگر تیر و اشوره چاسفه تمه زره تشتره زره ینکده یچ و و عرو کشا داغام
 دو عتریم دومنو عته یته اهامه اوه تده عته یته اهامه اوویه عته یته اهامه
 نوعه تدخره نومه عره ابوم ید استه اعریه نام دخیو نام زاته نام ازاته نامچه
 یدچه اشونوزره تشتریه (۶۴) نوعه تدخره نومه عره ابوم ید استه اعریه نام

دخیونام زاته نام ازاته نامچه بدچ اشونو زره تشتره « عمه ریه خره تنکچه تاسر
 (کرده ده) (۶۵) اُغرم اخره تم تا انیاعش دامان (۶۶) ید اُفک
 بچه عته یواوه داد فرشته یه عته ته زره یوید کانسیم بچه تو ستم ته که عرش یو اُشه
 دایم اعوه تو فو عرش آفوبام که عره شایو بستو (۶۷) اوه تم اوه بن تچه
 عته اوه تم اوه بام وزه عته خاستره چه هوس فچه فرده دته خره تنکمه عته
 یاسیره اشته وه عته تچه یاسیره اُودچه فو عرو و استره عره زره چه زره نو
 سچه اوه تم اوه بن تچه عته اوه تم اوه بام وزه عته هیر یو اخره تنکما سفیش
 وره مش سفنو - عمنو فو عرش و وعنا (۶۸) بچه عته دم اسفه اوجو بچه
 اشتره اوجو بچه عته ویر به اوجو بچه عته کویم خره نو استچه ایه اشاعُم زره تشتره اوه و
 کویم خره نویت بد عده انه عریا دنگوشش بکه اسچه اسفر اویو عد (۶۹) اثره
 فنجیه ووزرم بودو شودم تم شنبه بودتو اتم اُرو اخرمه تده استه
 کویم خره نو ترا ترم اعریه نام دخیونام کی غشی فنجو به یاعه اونکه زام اشو
 نام دینه یاسچه مازده یسوعش « عمه ریه خره تنکچه تاسر (کرده ده) (۷۰)
 (۷۱) اُغرم کویم تا انیاعش دامان (۷۲) ید اُفک بچه کویم کو اتم بچه -
 کویم اعفه و هوم بچه کویم اسده ده تم بچه کویم ارشتم بچه کویم فسفه
 تم بچه کویم بیر شاتم بچه کویم یاور شاتم (۷۳) ید باون ویفه اعرو
 ویفه تچه ویفه تنکسته ویفه ورچکسته ویفه یوخته و نته ویفه دشه
 که عره کوه « عمه ریه خره تنکچه تاسر (کرده ده) واز ده (۷۴) اُغرم کویم
 تا انیاعش دامان (۷۵) ید اُفک بچه کویم هوسره و نکمه ایه بچه فو عته

هوتا شته ورت رخنه بچه فخته اهوره داته ونه غتیا سپه فخته اُفرتا تو سنگسپه
 فخته هسته یا سنگسپه فخته امومینه یا سنگسپه فخته او دمنه یا
 بتره و ته بچه فخته همیره ته نام (۷۵) دروه ته بچه فخته او جنگو خره سنگسپه فخته
 عته مزده داته تنو یا سپه فخته دروه تا تو آسنه یا سپه فخته ونگو یا فرتو غش
 دامن ونگره یا یاخنه یاخو عته یاخنه دو عتره یا آترو بجم هویره یا هوزی غش
 فخته افه ره یا ویه رته یا دشته غنگی غش (۷۶) خشته بچه فخته بانا متودره
 غیا سپه فخته دره غو جیو غش ویفه نامچه فخته ایفته نام ویفه نامچه
 فخته بیشه زه نام (۷۷) یه فخته کوه هو سره و ته نام کره سم اُته نام چره
 تام یا م دره غام نو فرتا تو ره سام رزورم یدم مریو نورم اسفیشو
 فخته فرتا ته ویفه بودا عوه ونه یا اهور و کوه هو سره و ته مریو مریو غش
 فرتا ته سیاهم بنده یدکره سه وزوم فرتا و کینه سه یا ورشانا عه زور و جته
 زهره اغریه ته چه زهره و به به عه به خره سنگسپه تاسر کرده سیزدهم
 (۷۸) اغرم گویم تا انیا غش دامن (۷۹) یدافکت بچه اشته و نم زهره شترم
 انومتی عه دینه یا انوا خدیعه دینه یا انورشتی عه دینه یا یداس ویفه غنگی
 غش اشتو تا شم اشته و تمو شترم هو خشته و تمویم ریو ستمو خره نو خره
 سنگسپه دره تره و دره تره و تسمو (۸۰) وی منم اهد فرتا دیوه فرتا دینه وی منم میا
 فرا و نه وی منم افروا کرشین جه غش بچه میا کی عه بیو آعدا سوندون تش
 کره زهره زهره دینه (۸۱) آعدا یو و اهور نو و عریویم اشته و نم
 زهره شترم فرسراوه یدوی بر تو تم آختی عریو افرم خرو زده یه فرسری عته

زمره گیرنده اوه زدو لیسه دیوه ایسینه اویمیه (۱۲) نیکمه تذخره نوحه
مه عریونی عریو فرنگر سه ویفا عیش اوه کرشوان یاعش هفته فخره
یاعش هفته کرشوان مه عریو افید فرنگر سه عوخره نوزره تشرع
آتذخره نو فرزند ته اوه ویان ویتام عجنه مه اروسیم تم ایزوجسه تم
ایزبه یته کتجه ته آس زوشومنه ید اهور به فردا دینه یاسچ مازده
یسوعش * عمه ریه خره ننگچه تاسر (کرده یپار و هم) (۱۳) اغرم
کویم تا انیا عیش دامان (۱۴) ید اقلک بچه کویم ویشتا سفم اومتی
دینه یاعه اوتختی عه دینه یاعه انور شتیعه دینه یاعه یعام دینام استوت
دش مه عظیم سر دیو دیوان افه اشه وان (۱۵) یو درجه ف اروانچه
اشاعه روویشیه یو درجه ف اروانچه اشاعه روو دیویده یو بازوشیه افسیه
ویسته عکله دینه یاید اهور عیش زره تشرعش (۱۶) یویم ستا
تام هتام به عتیم ازوجد بچه هنه وه یونی بهیم دسته مه عدیو عشاچم
بره زه رازم افره کده وعتیم اشونیم ترانم فدام کی غشچه واستره بچه
(۱۷) فرتون کی غشچه واستره بچه بود - اعوه ونه یالیه تخم کوکوه
ویشتا سفو تا نتریا ونم دژدیم فشه بچه دیوه یسّم درونیم اره جد سفم
آه انیا سچد اغه دژوند ره ووخونا عکله * عمه ریه خره ننگچه تاسر
(کرده یانز و هم) (۱۸) اغرم کویم تا انیا عیش دامان (۱۹) ید اقلک
بچه سوشینتام وره ترابه نم آه انیا سچد بچه یوید کره نوا دفره شم بهیم
ازه رشتنم امره شتم افرت یتم افونتم یو بچم یو لیوم و سوشتم ید

عرت فعته اشته بشتاد جاد جوه یو امرتس دتعته فره شم و سنا انکوه
 (۹۰) یون گی تاعه امره شتس یا اشته نکهوتس شتد فعته دُرخس
 ناشاعتی ییاد اووه چد چداشته وه نم مَر کتاعه عم چترمچ ستنچ آتده چه
 مَره ناشاتچ مَر عریو اتار تاش * عمه ریه خره تنکچ تاسه (کرده)
 شانزوهم (۹۱) انغم کویم تا انیا عش دامان (۹۲) ید استود عره تو
 فرختاعتی بهی افدکانو یاد استومزدا اهور بهه ویفته ته اروه یافرو-
 ویدم و یجویم واره تر غنم یم برد تخموتریو نوید ارش دها کوجه عنه (۹۳)
 یم برد فرنگر سه تیر وید دروازه عنه کاغش جه عنه یم برد کوه بهوسره وه
 ید تیر وجه عنه فرنگر سه یم برد کوه ویشناسفوا اشته بین یا چشیم نو تا
 اووه درجم پنج براد اشته بهی گیتابو (۹۴) هوده داد خره تی غش دو
 عترابو ویفه دامان فعته ویناد فس چه شودش چتره یی یا هو ویفم اهِم
 استونم غزه یا ویناد دو عترابیه درشچه دتد امر خیتیم ویفام یام استو
 عتیم گیتام (۹۵) عنکه بهی یو فرایت استود عره ته وره تر غنوه
 نکهوه و چنکوهوشیوتنه - هودینه نیده چد ستر و او جا عنکوه-
 ایشام خی فعتیه هزو و ایشو فرو فرانا ماعتی ایشمو خره ویدرخس دشخه
 ناوه ناد اشته اکام درجم یام دُش چترام تنکلی نیم (۹۶) ونه عته
 اکچیه نو وشی مه نو تدر چه عته ونه عته متوختو ونه عته عره رُخد و و خش
 تم ونه عته و ناد بهه اُروا سچه امره تاسچه وه شود چه تر شتیچه و ناد بهه اُروا سچه
 امره تاسچه انغم شود چه تر شتیچه فرانا ماعتی دُش و رشتا ورش انکرومه عنیوش

اخش میله نو * عهه ریه خره ننگچه تاسر (۱۶) یتا اهی ویریو دوخاندن
 یسنجه ویمچه اوجسچه زوه رجه آفرینامه گرویش اشته دره نه مزده داته
 اشته خاتربه کاوه یه چه خره ننگو مزده داته اخره ته به چه خره ننگو مزده داته
 اشم و هی یکن اهامه ریشچه تاسر جسمی تاسر فیروز باد تاسر تبار برساو تاسر
 اشم و هی یکن

هوم شیت بن

مس و وه و فیروزگر باد فیهیونی بلند هوم ایزد خشنوتره اهوربه مزدا
 اشم و هی ته فره ورانه هرگاه که باشد هومه اشته وه زنگو خشنوتره ییناچه
 و بهماچه خشنوتره چه فره سته یچه یتا اهی ویریو زوتا تاسر کرده اول
 (۱) هوم زاعریم بره زنتم یزه میده هوم فراشیم فراد گیتم یزه میده هوم -
 دیروشم یزه میده * باوه نیم آره تیم آهوما فاعدره تشرم اترم فعه یورژ
 تن تم گاتاچه سراوینتم آدم فره سد زره تشر و کونه ره ایه یم ازم ویفنه
 انکی عیش استوتو سرشیم دادره سه خمه گیه خنوتوا مشه (۲) آعدمی ایم
 فعه اوخته هومواشه وه دیروشو ازم ایه زره تشره هومواشه وه -
 دیروشو آام یاستکه سفه تمه فران بون و نکه خره تیغه اوچه مام
 ستومه عهستی عده یته ما فده چه سوشینتو سه وان (۳) آعد اوخته
 زره تشر و نموهو ماعه که توام فو عریو هومه شیواستو عتیاعه بانی ته کیت

یاعه کا اهاعه اشش عره ناوه چداهاعه جسد ایفتم (۴) آعد می ایم ف
 عته اوخته هومواشه وه دیرو شووی و نکهامام نو عریو مشیواستو-
 عتیا عه بانئی ته گیت یاعه با اهاعه اشش عره ناوه تداهاعه جسد ایفتم
 یدیه فقر و اس زه یت یو میو خشیو هوانتو و خره ننگم تو زاته نام هوره
 دره سو مشیا نام یدگره نودا نکمه خشتراوه امره شنته فو ویره انکمو
 شمنه آفد اروه عره خه عریان خره تم اژمینم (۵) میه خشتربه اعروم
 نودا و تم آعنکمه نودا گره مم نودا زه اعروه آعنکمه نودا مرتیوش
 نودا ارسلو دیو و داتو فچه دس فره چرو عته فو عته فقر سپه رودیشه
 کته رسچ یوه ته خشه یو عده هوانتو و میو و یو نکمه تو فقر و (۶) کسه توام بتیو هومه-
 مشیواستو عتیا عه بانئی ته گیت یاعه کا اهاعه اشش عره ناوه چداهاعه جسد
 ایفتم (۷) آعد می ایم فو عته اوخته هومواشه وه دیرو شو آتو یو مام بتیو
 مشیواستو عتیا عه بانئی ته گیت یاعه با اهاعه اشش عره ناوه تداهاعه جسد
 ایفتم یدیه فقر و اس زه یت ویو سیره یا تری تو نو (۸) یو جذا جیم داکم تره
 زفتم تره کمره دم خشه و ش اشیم بنگره یو خشتیم اشو خکم دیوم درجم اعنم گیتاوه
 یو درو تم یام اشو جتیا م درجم فره چه کرتد انکرومه عنیوش او عه یام استو عتم
 گیتام هر کا عه اشه گیت نام (۹) کسه توام ترتیو هومه مشیواستو عتیا عه با
 بانئی ته گیت یاعه کا اهاعه اشش عره ناوه چداهاعه جسد ایفتم (۱۰) آعد می
 ایم فو عته اوخته هومواشه وه دیرو شو تره تو سامه نام سوشتو
 ترتیو مام مشیواستو عتیا عه بانئی ته گیت یاعه با اهاعه اشش عره ناوه تداهاعه جسد

اهامه جسد ایفتم دیده فتره اس زه یوعته ارواشه پوکره ساسفیه دیشو
 انیوچ داتو رازو اعدانیو افه روکه عریو یوه گیوش گده ورو (۱۱) یوچه
 نداجیم سه ورم یم اسفو گرم زره گرم یم ویشه ونتم زعره تم یم افه عره ویش
 رود د ارشتیو بره زه زعره تم یم افه عره کره ساسفوا ینکه فو عتیم فیه ته
 ارفو تم زروا تم تفندچه هومه عریو خیدچه فرانش اینکو فرسفر دیش
 ینتیم آتم فراغنگما دفرانش ترشتو افه تچده ره مه نا کره ساسفو (۱۲)
 کسه توام تی عریو هومه شیواستو عتیاه بانیته کیت یاعه کا اهامه
 اشش عره ناوه چداهامه جسد ایفتم (۱۳) اعدمی ایم فو عته اوخته
 هومو اشش ده دیرو شو فو عرو شفو مام تی عریو شیواستو عتیاه با
 نیت کیت یاعه باهامه اشش عره ناوه تداهامه جسد ایفتم دیده
 تیم اس زه ینکه تیم عزو و زره تشره نمانه فو عرو ششفه ویدیو
 اهوره دیشو (۱۴) سربو اعینه ویکجه تیم فو عریو زره تشره اهورم
 و عریم فرسراوه یووی برتو تم اختی عریم افرم خره ژدیه فرسری
 عته (۱۵) تیم زمر گیزو آکره نوو ویسه دیوه زره تشره یوعه فره اهامه
 ویروروده افه تین فو عته آیه زمالو او جشتویو تن جشتویو تو خشتویو
 استویو اسوره تره جانستو ابه و دمنه وادامان (۱۶) اعدا وخته
 زره تشره و نمو هومامه و نکموش هومو بودا تو هومو ارش داتو و نکموش
 داتو بیشه زیو بو کرش هورش و ده تره جان زهره گونو نام یان سوش
 یه خرته و بشتو اونیچه فات مه عنیو متو (۱۷) فیه زاعره مه دم مرویه

فی ام نی وره ترغنم فی دسوه رم فی بیشه زم فی فره دم نی وره دم نی اوجو
 ویفوته نیم فی مستیم ویفونینکم فی تیت گیتا هوه وسوخستر فره چران
 دیشوته اروا درجم وه نو (۱۸) فی تیت ته اروه یه ویفه نام دیشوته نام
 دیشاد یوه نام مشیانامچه یا توام فره کنامچه ساترام کو یام کرفامچه
 مه عری نامچه بزنگره نام اشموغنامچه بزنگره نام وهرکنامچه جتوره بزنگره نام
 هینه یاسچه فره تواعنه که یادوان عتیاقان عتیا (۱۹) عثم توام فو عرم
 یا نم هومه جه عدیمه دیروش ویشتم اهییم اشونام روچنکم ویفو
 خاترم عثم توام بتیم یا نم هومه جه عدیمه دیروش دروه نام -
 انکها سه تنو عثم توام تره تیم یا نم هومه جه عدیمه دیروش درو
 غو جیتیم اشتهانم (۲۰) عثم توام تی عرم یا نم هومه جه عدیمه دیرو
 شته یته ایشوامه واترافد و فرخشانه زافه عته دیشوته اروا درجم وه
 نو عثم توام پنجم یا نم هومه جه عدیمه دیروش ته وره تره جاود فشه نو
 فرخشانه زافه عته دیشوته اروا درجم وه نو (۲۱) عثم توام ششم یا نم
 هومه جه عدیمه دیروش فره اروه تا یوم فره اروه گدم فره اروه وهرکم بی
 عدیوعه مه عده ماچش فو عرو بی عدیته نو ویفی فره عروه بی عدیوعه -
 مه عده (۲۲) هوموای عه بش یوعه ارو نو ته تحشته عره ناوم زاوهر
 اوجا سچه بخش عته هومو آزی زه ناعته بش دواعته خشتو فقرم اته
 اشته وه فره زه عتیم هومو تی عدیوعه که یونکو فره ساغنگو اعنگته
 سناو سیمیه بخش عته (۲۳) هومو تاسچه پاکه مه فینو آعنگره دره عم غره

به عتیم راد می بخش عت ما شوبه عدینو با خره تو ش (۲۴) هومو تچدیم کره
 سانیم افه خشرم نشاده یوروسته خشر و کام یه یو دوده نوعد می افام
 اشره وه اعوشش وره دیه دنگوه چراد هو ویسی وره ده نام ونادنی ویسی وره
 نام جه ناد (۲۵) اشته تی یو خا و چکه شو شتر و ایه هومه اشته تی افه دته فوعرو و چام
 عره ججه نام اشته تی نوعد فعه عره فراسه عره ججه فره سه و اچم (۲۶)
 فراتی مزدا بر وفه اروه نیم اعویا عنکله نم سه هرسینکیم مه عتیو تا شتم
 ونکیم و نیام مازده یسینم آعد انکله ایه اعویا ستوبر شنوش فعه عته که عره نام
 دراجنکله اعوه داعه تیشچه گریسه ماتر به (۲۷) هومه مانوفه عته ویسه
 عته زنتوفه عته دنگوفه عته سفه تنکله وعدیا فعه اما عچه تو او ره ترغیا عچه
 ما و یه افره و یه تنویه تره ما عچه یو فوعرو و خوشننه (۲۸) وینو دیش و نام ویشی
 بیش ویمه نو بره کره تمام یو چشچه ایهه نمانه یو عنکله ویسه یو ایهه زنتو و یو
 انکله و نکوه و اینکله استه مشیوگی اروه یه یی فادوه زاوره فعه عره شی غشه
 وره نی عده سکندم شیمه نو کره نی عده (۲۹) مازبره تی عه بیه فره تو یا
 ما گویه بیه اعوه تی تو یا مازام وینوعد اشیه بیه ما کام وینوعد اشیه بیه
 یو اینکله عته نومه نو یو اینکله عته نو کره نم (۳۰) فعه عته اشوعش زعه ته
 سمه ویشو ویسه کره نم ناشمناعه اشونه هومه زاعره و دوه ره چه عده فعه
 گد به وی ورز دوه تو خرویش یو زوزه رانو کره نم ناشمناعه اشونه هومه
 زاعره و دوه ره چه عده (۳۱) فعه عته مشیه دروه تو ساستر شش اعوه
 و و عده ینته کره ده کره ناشمناعه اشونه هومه زاعره و دوه ره چه

عده فده عته اشموعمه انه شونو اهيهم هرچو انکها دینه یا مانوچه دمانه نوعد شیو
 تاعش افه ینته کرفم ناشمناعه اشونه هومه زاعره وده ره چه عده (۳۲) فده عته
 چه کیاعه یا تومه عتیاعه موده نوکه عریاعه افشتابه عریاعه ینکمه فره فره
 وعته منویته اورم داتوشیتیم کرفم ناشمناعه اشونه هومه زاعره وده ره
 چه عده - یدیهی کرفم ناشمناعه اشونه هومه زاعره وده ره چه عده *
 (کرده دویم) (۱) وش افام عده قنتو وید یو اعنکبو وید یوه یو
 ونکموش سر و شومته یتو اشش ونکمه عده متنتو اشش ونکمه
 رامه ید عده افه عمد نماخم ید آبی عره ید هومه اشه ورنکبو (۲) فره
 تر مجده هوه نم وچه افه ستومه هو خر تو و یو آتوش ینگلی اروهیه
 عته افه رچدتی هوه نم وچه افه ستومه هو خر تو و یوه نغه نرش او خنکمه
 (۳) ستومه مینچه وارچه یاتی کرفم وخته یتو برشوش فده عته که عه
 زام ستومه گره یو بره زیتویره هومه عریو دوش (۴) ستومه
 زام فر تویم فده نام وره زینکام خا فرام برتریم تی هومه اشاغم ستومه
 زاموتیه رودیه هو بو عدش اغرو و چراخم اته مزدا هو رومته هومه روسه
 گره فده عته اته فرادیشه و شفته به عتیچه اشه خا اهره (۵) وره دیکمه منه
 وچه ارنچا و یغیچه فده عته وره شجیش و یغیچه فده عته فرسفره غی و یغیچه
 فده عته فره واخشی تاین جای دوبا. (۶) هومو اخشیه عته ته وه نواته
 نایو دم ستودنه ورتره جالتر و بوه عته ته مجد هومه بی عتش نه
 مجد هومه تی عتش ته مجد هومه خره عتش بزر غنیاعه استه دیوه نام

(۷) نیه عته بهتره فرا کرسته اید چه نما ناد آهتش تیره باده افا زه عته تیره
 باده افسو عته هوم به میشه ز به چترم دسوه ره میشه زم ایه ویسه اُت
 میته نم (۸) ویفه زی انیه داغنگو ایشمه چه عته خروی درو و اعد
 هو یو هوممه دو اش به عته اُرو اسم نه رنج عته هوممه درو یو تیه
 قُرم ت اُرو نم هومم و ندیه مشیو فرا بیو تو بیو هومو ویسه عته میشه -
 راعه (۹) هوممه دزدومه میشه زه نام یا بیو ایه میشه زه دا هوممه دزدومه
 واره تر عته نام یا بیو ایه ور تره اُرو افراتی ویساعه اُروه تو ستو
 اُروه تم ستو تارم و نکنگم ددو اوخته اهور و مز دایه اشم یه دوشتم
 (۱۰) اُغرو نم تو ادامه داتم بغوته شد هو افا اُغرو نم تو ادامه داتم -
 بغونده تد هو افا بهره عتیوفه عته بره زه یا (۱۱) اعد تو اتمه سفته فره دشته
 مرده و یکنجه وی برن او عه شیه ته اُفد عه سینه او عه ستیره ستیر و سا
 او عه کوسرا ده کوسر و قاده او عه فورانه و شفته او عه سفته گونه که عه
 (۱۲) اعد آهوه ف اُروه تا بهوه فو عه سبده دو ویرود به هومو گو م رغه
 گونواتی بیشه زه هری ره تره و نکای عشش سنگو میا بیو اعد می ایه دُش
 سنگه به فرا چه وی فیه مه نو اعد ایه فی نه نومه نویی دُش سنگو به عته
 (۱۳) منو هو اعه ید کرده نوعته دره خوشش هو د موممه نویه ریو ستم اید چه
 منو هو اعه ید کرده نوعته دره خوشش هو د موممه نویه اُستام ای عته -
 و ریه فو عرونم تیم کره فی عته نه فیکم چته و سترم یسه ته باده بو
 زانده گوه عسته به خسته عته (۱۴) مامی ته کا عشش و فشو استو وار چه

عره فره شه فره ين توتي مدو ورزيه غلکها غلکها جو بنو فده عره تي هومه -
 اشاعم اش وازود دانه عام ته نيم يامه وينه عته هوروده (۱۵) اونکه
 زامي جنيو عش اينام مه عريه يا عوي تو خرده ده يا يامه عن ينه دوه ينه
 اتره وه نيجه هومچه بايا دفته افه نسبه عته ياتد يده هومه درونو نگا غلکنت
 نش بده عته نوعد نام اتره ودفترم نيژدسته هوقريم (۱۶) فچه نام ايهمه فچه نام نوعد ايهمه
 بهمه ايهمه دشتمته نوعد ايهمه هيخته ايهمه دژ نيخته نوعد ايهمه هورشته
 ايهمه دژ ورشته نوعد ايهمه سروشه ايهمه اسرو شتو عش نوعد ايهمه
 اشونو ايهمه دروه تو نوعد ايهمه ادچا ايهما وينه فم منه وانکهد نو عش (۱۷)
 اعدا وخته زره شترو نموهو ماعه مزده داتاعه ونکوش هومو مزده دات
 نموهو ماعه وليفه هومه افستومه يچد برشنوشوه که عره نام يچد
 جانتوشوه رونام يچد آرنه زه وده تا غلکها جو عته نام افه دره زاهو -
 عره زرينه بچه شته زره نيم اوعه تخشه ماته ني زه زمه فده عته ريونو
 اره جهه (۱۸) عما سته هومه گاتا عما هته ستوما يوعا هته چي چشانا
 اما هته ارشخه واپو داسمه غلش واره تر غلش فده عته بشيش بيشه زيه
 (۱۹) عما ستيچد ماوويه فره شه فره ينوتو مدو ورخشنه فره ينوتو مدو
 رنجيو زده عته مدو واره تر غلش بنتم استوعته بهره انه گاتويه وچه (۲۰)
 گوه منو گوه منو گوه اندم گوه ورترم گوه خرترم گوه وستم گوه ورزياتام
 تام ني خره تاعه فتويو (۲۱) هومم زاعريم بره زتم يزه ميده هومم فرا -
 شميم فراود گيتم يزه ميده هومم دير و شتم يزه ميده وليفه هومه يزه ميده

زہ تشرہ سہ نامہ عدہ اشونو اشپیچہ فروہ شیچی زہ میدہ (۲۲) نیکی
 با نام تاسر یتاہی ویریو دو خواندن یینچہ و ہمچہ اوجیچہ زورہ چہ
 افرینامہ ہومہ اشہ ورنکو اشٹم وھی یک اہما عہ رشی
 تاسر ہنرگرم تاسر جسمی تاسر فیروز باد تاسر تہ بار برساو تاسر شٹم وھی

سی روزہ شیت

مس و وہ و فیروز گر باد فہ منوی سی و تہ امشا سفندان -
 فیروز گر - خشنوترہ اہورہہ مزد ا شٹم وھی تہ فرہ ورنہ
 مزدہ یسوزہ تشرش ویدیو و اہورہ دیشو برگاہ کہ باشد
 (اور مزد) اہورہ مزد رلیوہ تو خرہ ننگہ تو امہ شہ نام سفتہ
 (وہجن) ونگوہ ننگہ آخشتو عش ہام وہ انتیا ترہ داتو انیش
 واماں آسنہ خرتو و مزدہ داتہ گوشو سریتہ خرتو و مزدہ داتہ -
 (اروی ہشت) اشٹہ و ہشتہ سریشٹہ اعریہ منوعش بہ سیرہ
 مزدہ داتہ سوکیا ونگویا و و عرو و و عترہ یا مزدہ داتیا اشونیا *
 (شہریور) خشرتہ و عریہ اوشٹتہ مرثو کا عہ ترا یورہ غوعہ
 (سفند مزد) سفنٹیا ونگویا آرمہ تو عش راتیا ونگویا و و عرو و و
 عترہ یا مزدہ داتیا اشونیا (خرواد) بہ اروہ تا تو رتو و یا عریہ یا
 ہشت تو عش سرہ دیعہ یو اشٹہ رتویور (امرواد) امرہ تہ تا تو رتو و

فشنه بیه و انتواییه اسفنه بیه یونیه بیه گوکره ننه سیره به مزدا اگرگاه اودن بیه
 متره به و وعرو گو یو عوش را منیچه خاستر به اگرگاه رفون بیه اشته بهشته
 اتر به اهور به مزدا اگرگاه اذیرن بیه بره ز تو اهور به نقدرو افام
 افسی مزده داتیا اگرگاه عیده تریم پد اشونام فره وشه نام غینو نامی
 و یرو و انتوه نام یا عریه یا سپه هُشه تو عوش امه بی هوتا شته
 هور و دبه ور غنه بی اهوره داته ونن تیا سپه آفره تا تو اگرگاه اشن پد
 سرو شته اشیه اشته و تو و ره تراج نو فراد دگیتته رشنو عوش
 رز شته ار شتاتسپه فراد دگیتته یا و ره ددگیتته یا (دی بار)
 ده تو شواهور به مزدا ریوه تو خره ننگه تو امه شته نام سفته نام
 (آدر) اتر و اهور به مزدا فتره خره ننگو سونگو مزده داته اعر
 نام خره نو مزده داته نام کاوه بیه چه خره ننگو مزده داته اتر و
 اهور به مزدا فتره گو عوش هوسره و ننگه به و روعش هوسره و ننگه
 به استوتته گرو عوش مزده داته چیچته و روعش مزده داته
 کاوه بیه چه خره ننگو مزده داته اتر و اهور به مزدا فتره ریونته
 گرو عوش مزده داته کاوه بیه چه خره ننگو مزده داته اتر و اهور
 به مزدا فتره اترش سفته ریش تاره یزه ته - فو عرو خره ننگه
 یزه ته فو عرو بیسه ره اتر و اهور به مزدا فتره د و یغی عه بیو اتره
 بیو خشر و نقدرو نه عریو سونگو - یزه ته (ابان) افام و ی
 نام مزده داته نام اره دویا آفونا هته یا اشونیا ویغه نامی افام مزد

داته نام ویغه نامچه ازوره نام مزده داته نام (خیر ایزد) هورخشیتنه امشه -
 ریوبه اورو اسفنه (ماد ایزد) مانگمه گوچتره گی عشیه ایوو داتیا -
 گی عشیه فوعروسره دیا (تشر ایزد) تشره ستارو ریوه توخره نکمتو
 سه ویسه فرافه سیره مزده داته ستارام افش چتره نام زمس
 چتره نام اورو چتره نام مزده داته نام وقتو ستارو مزده داته اوه
 ستارو یوه هفتوه رنگه مزده داته خره نکمتنه بیشه زیه (گوش ایزد)
 گی عش تشنه گی عش ارونه درواسفنه یا سیریا مزده داتیا اشونیا -
 (دیلمیر) ده تو شو اهوربه مزدا ریوه توخره نکمتو امه شه نام سفته
 نام (مهر ایزد) متره ووعرو گویو عش هزنگرو کوشه بیوره چشمو
 اوخو نامه نویزه نه رامه نوخاستره (سروش ایزد) سروشه شیه
 تخمه تو ماتره درش دروش آبیره (رشن ایزد) رشوش زشته اشنا
 تسه فرادگیتا وره دگیتا عره جندبه وچکوی فرادگیته (فرورین) اشو
 نام فره وشنام عقره نام اعوه تیره نام فوعریو دیکشه نام فره وشه نام
 (ورهرام ایزد) امه هوتاشته هورودهم وره ترغنه اهوره داته ورن تیاچم
 افره ماتو (رام ایزد) رامه نوخاستره ویوش افره که عربیه تره داته
 انیاعش دامان ایتد تیوه یویدی استه سفتو ینوم تواشه خدایه
 زرواته اگر نه زروانه وره غو خدایه (باد ایزد) واته هودا
 عنگمه ادهر به افره فرتره فچان غیبه نعریه یا بام وره تو عش
 (وی بدین) ده تو شو اهوربه مزدا ریوه توخره نکمتو امه شه نام سفته

نام (دین آیزد) زرتشتیا چستیا مزده داتیا اشونیا دینیا و نکھویا مازده یسوعش
 (ارد آیزد) اشوعش و نکھویا چستوعش و نکھویا عره تی و نکھویا ران
 ستا تو و نکھویا خره نکھو سو نکھو مزده داتہ پارنیا رورته یا اعریہ
 نام خره نو مزده داتہ نام کاوہ یہیہ خره نکھو مزده داتہ اخوتہ چہ
 خره نکھو مزده داتہ زرہ تشرتہیہ خره نکھو مزده داتہ (اشتاد)
 ارشتا تو فراد گیتہ گرو عش اشہ درنہ مزده داتہ اشہ خاترہ
 (اسمان آیزد) اشنو برزہ تو سیرہہ ہشتہ عنکی عش اشونام
 روچکم ویفو خاترم (دامیا آیزد) زنو ہوا عنکو برزہ تہ عما
 اسا عما شو عتر اگر عش اشہ درہ نہ مزده داتہ اشہ خاترہ یفی
 شامچہ کہ عرہ نام اشہ خاترہ نام فو عرو خاترہ نام مزده داتہ نام
 کاوہ یہیہ خره نکھو مزده داتہ اخرہ تہیہ خره نکھو - مزده داتہ
 (مانترہ سفتہ) ماترہہ سفتہ اشونو ورہ زیہ عنکھہ عہ داتہ ویدو
 داتہ زرہ تشرتوعش درہ غیا افہینہ یا وینیا و نکھویا مازده یسوعش
 زرز داتو عش ماترہہ سفتہ اشہ درترم دینیا مازده یسوعش ویدیم -
 ماترہہ سفتہ آسنہ خرتو و مزده داتہ گوشو سیرتہ خرتو و مزده داتہ
 (انارام) انقرہ نام روچکھام خداتہ نام روخشنہ گرومانہ مسوانہ
 کا تو بہ خداتہ چنود فرہ تیم مزده داتام برزہ تو اہورہہ نذر و اقام
 افسچہ مزده داتیا ہومہ اشہ وہ زنکو و ہمیا و نکھویا آفرہ تو عش -
 عقرعہ دامو عش افہ مناعہ ویفی شام یزہ تمام شونام یشیہ وہ نام

سی روزہ پشت

گیتہ نام اشوام فرہ وہ شنام عقرہ نام اعوہ تیرہ نام فو عرو دیکشہ
 نام فرہ و شنام بنانزد شتہ نام فرہ و شنام خشوترہ یناچہ و ہماچہ
 خشوترہ فرہ سستہ نیچہ تیاہی ویریو زوتا تاسہ (اور مزد)
 اہورم مزدام ریونم خرہ - نیکستم یزہ میدہ امہ شاسقتا ہوشتر اہودا
 عنکو یزہ میدہ (وہمن) وہونو اشم سفتم یزہ میدہ خشتم ہام وہ
 عشتم یزہ میدہ ترہ داتو انیا عش داماں استم خرہ تیم مزوہ داتم
 یزہ میدہ گوشو سیرتم خریم مزوہ داتم یزہ میدہ (اردی ہشت)
 اشم ہشتم سیرتم اشم سفتم یزہ میدہ اعریہ نم عشتم یزہ میدہ -
 سیرم مزوہ داتم یزہ میدہ سوکام و نکیم و و عرو دو عترام مزوہ داتم
 اشونیم یزہ میدہ (شتر لور) خشرم ویریم اشم سفتم یزہ میدہ ایو شستم -
 یزہ میدہ مرژدکم ترالو درغیم یزہ میدہ (سفتا مزد) سفتام و نکیم
 اریم یزہ میدہ رتام و نکیم و و عرو دو عترام مزوہ داتا اشونیم یزہ میدہ
 (خورداد) بہ اروہ تاتم اشم سفتم یزہ میدہ یا عریام ہشتم یزہ میدہ
 سرودہ اشونہ اشہ رتو یزہ میدہ (امرداد) امرہ تاتم اشم سفتم
 یزہ میدہ فونیم وانتوام یزہ میدہ اسفاچا یونیو یزہ میدہ گوکرہ دم سیرم
 مزوہ داتم یزہ میدہ اگر گاہ ہون بید سترم و و عرو گو یو عشتم یزہ میدہ رامہ
 خاسترم یزہ میدہ اگر گاہ رتون بید اشم ہشتم اترچہ ابورہہ مزدافترم یزہ
 یزہ میدہ اگر گاہ ازیر بید بہ زنم اہورم خشرم خشیتم افام نفاقم اود
 اسفم یزہ میدہ اچہ مزوہ داتم اشہ بہہ اگر گاہ خیرہ تریم بید شونام

و نکیش سیر اسفتا فرہ و شیوزہ میدہ غناسچہ و یرو و اتوا یزہ میدہ
 یا عریامچہ۔ ہشتیم یزہ میدہ انچہ ہوتا شتم ہو رو دم یزہ میدہ ورہ رغنچہ
 اہورہ داتم یزہ میدہ ونہ غلتیچہ افزہ داتم یزہ میدہ اگر گاہ اشمن بید
 سرو شتم اشیم ہو رو دم ورہ ترا جنم فراد گیتم اشہ و نم اشہ
 رتیم یزہ میدہ رشتیم یزہ میدہ ارشتا تچہ فراد گیتام ورہ دو
 گیتام یزہ میدہ (دی آباد) دودا غنکم اہورم فردام ریونتم خرہ تنگستہ
 یزہ میدہ امہ شاسفتا ہوشتر اہودا غنکو یزہ میدہ (آدر ایزو) اترم
 اہورہ فرذا فترم یزہ میدہ خرہ نو مزوہ داتم یزہ میدہ سو مزوہ داتم یزہ
 میدہ اعریتم خرہ نو مزوہ داتم یزہ میدہ غنترم کویم خرہ نو مزوہ داتم
 یزہ میدہ اترم اہورہ فرذا فترم یزہ میدہ کویم ہوسرہ و نکم یزہ میدہ
 وہ عریم ہوسرہ و نکم یزہ میدہ استہ و تم کہ عریم مزوہ داتم یزہ میدہ
 جی چتم وہ عریم مزوہ داتم یزہ میدہ اغرم کویم خرہ نو مزوہ داتم یزہ میدہ
 اترم اہورہ فرذا فترم یزہ میدہ ریونتم کہ عریم مزوہ داتم یزہ میدہ
 اغرم کویم خرہ نو مزوہ داتم یزہ میدہ اترم اہورہ فرذا فترم یزہ میدہ اترش
 سفتہ ریشترہ یزہ میدہ یزہ نو فو خرہ تنگہ یزہ میدہ یزہ نو فو ویشہ زہ
 یزہ میدہ اترم اہورہ فرذا فترم یزہ میدہ ویفہ اتر و یزہ میدہ خشرم نذر م
 نہ عریو۔ سنکم یزہ تم یزہ میدہ (ابان ایزو) آفونکیش مزوہ داتا اشونش
 یزہ میدہ اردویم سیرام انا ہتام اشونیم یزہ میدہ ویفا افو مزوہ داتا۔
 اشونش یزہ میدہ ویفا اروزا مزوہ داتا اشونش یزہ میدہ (خیر ایزو)

هوروشتم اشم ریم اژود اشم یزه میده (ماه ایزد) ماغنگم گوچرم یزه میده
 گام ایووداته اژونوفره ووشیم یزه میده گام فو عروسه دبه اژونوفره
 ووشیم یزه میده (تشر ایزد) تشریم ستارم ریونتم خزه ننگنتم یزه میده سه ویشم
 فراخیم سیرم مزد داتم یزه میده ویسه ستاروش خزه یزه میده ویسه ستاروش خزه
 یزه میده ویسه ستاروش اژوه رو خزه یزه میده وشم ستارم مزد
 داتم یزه میده اوچه تریش یزه میده یوه هفته هفتوه زک وختشایه
 یا توام قهره گناچه (گوشش ایزد) گلی غش بودا غنگو اژو اشم یزه میده دوا
 سفام سیرام مزد داتام اشنویم یزه میده (دی بهر) دوا غنگم اهورم مزدام
 ریونتم خزه ننگنتم یزه میده اشنا سفنا هوشتر اهورا غنگو یزه میده
 (مهر ایزد) مترم ووعرو گو یو عتیم بزنگرم گوشم بیوره چشمم اوختو نامم
 یزه تم یزه میده رامه خاسترم یزه میده (سروشش ایزد) سروشم اشم
 هورودم وره تراجم فراد گیتیم اشته وشم اشته رتیم یزه میده (رشن ایزد)
 رشنیم رشنیم یزه میده ارشتا تچه فراد گیتام وره دگیتام یزه میده عه
 جحزم واهم فراد گیتیم یزه میده (فرو زوین) اشنوام ونگیش سیرا-
 سفنا فره ویشیو یزه میده (ور بهرام) اشم هو تاشتم هورودم یزه میده
 وره ترغتم اهوره داتم یزه میده ون تیجه افره تاتم یزه میده (رام ایزد)
 رامه خاسترم یزه میده ویم اشته وشم یزه میده ویم افرو که عریم یزه
 میده تره داتم انیا عش دامان ایتد تیو یزه میده یدتی استه سفتویم
 نواشم خداتم یزه میده زرو اشم اگر خیم یزه میده زرو اشم دره غو خداتم

یزه میده (باد ایزد) داتم سفتم هودا غنکم یزه میده اده رم یزه میده -
 افرم یزه میده فردا رم یزه میده فشان عتیم یزه میده نه عرایم هام و ده
 عتیم یزه میده (دی بیزین) دد و ا غنکم اهورم فردام ریونتم خره ننگیم
 یزه میده امشافتا هوشتر ا هودا غنکو یزه میده (دین ایزد) رز شام
 چتام مزده داتام اشونیم یزه میده دینام و نکیم مازدیسنیم یزه میده
 (ارد) اشیم و نکیم یزه میده خوشو عتیم بره زه عتیم امه و ده عتیم هور و دام -
 خافه رام خره نو مزده داتم یزه میده سو و مزده داتم یزه میده فارندیم رو
 رتام یزه میده اعریه نم خره نو مزده داتم یزه میده عقرم کویم خره نو
 مزده داتم یزه میده عقرم اخره تم خره نو مزده داتم یزه میده زه
 تشر به خره نو مزده داتم یزه میده (اشتا و ایزد) ارشتام فراد
 گتیم یزه میده که عریم اش دره نم مزده داتم اش خاترم یزه تم یزه میده
 (آسمان ایزد) اسمه نم خونتم یزه میده و هشتم اهییم اشونام یزه میده
 چنکم ویفو خاترم یزه میده (دامیاد) دام هودا غنکم یزه میده - عما اسا
 عما شو عتر ا یزه میده که عریم اش دره نم مزده داتم اش خاترم یزه تم یزه
 میده ویفا که رویو اش خاترا فوعرو خاترا مزده دات اش و نه اش -
 رتو یزه میده عقرم کویم خره نو مزده داتم یزه میده عقرم اخره تم خره نو
 مزده داتم یزه میده (مانتره سفند) مانترم سفتم اش خره ننگیم یزه میده
 داتم ویدیویم یزه میده داتم زه شترم یزه میده و ره غام ا فینام یزه
 میده دینام و نکیم مازدیسنیم یزه میده زرزو ا عتیم مانترم سفتم یزه میده

آتہ درترم دینام مازدہ یسنیم یزہ میدہ ویدیم ماترم سفتیم یزہ میدہ آسٹم
 خرہ تیم مزده داتم یزہ میدہ گوشو سریم خرہ تیم مزده داتم یزہ میدہ (اتام)
 نقرہ روچا خدا تا یزہ میدہ روخشم کرو نماخ یزہ میدہ مساخ گاتم
 خدا تم یزہ میدہ چنود نقرہ تیم مزده داتام اشونیم یزہ میدہ برہ رنتم اهورم
 خشم خشیتم اقام نقاتم اُرود اسقم یزہ میدہ ہومم زاعریم یزہ رنتم
 یزہ میدہ ہومم فراشیم فراد گیتیم یزہ میدہ ہومم دیروشم یزہ میدہ -
 وہام نکیم آفرہ تیم یزہ میدہ عقرم تخم داموش افہ منم یزہ تیم یزہ میدہ -
 یسچی اشہ وہ نم مہ عنیوم یزہ تیم یزہ میدہ یسچی اشہ وہ نم گیتیم یزہ تیم یزہ میدہ
 اشونام نکیش سیرا سقتا فرہ وہ شیوستومہ زبیمہ افہ یزہ میدہ منانیا ویا
 رتوما دخیو ما زہ تشر و تما ویسہ نامچہ آغکھام فوخریہ نام فرہ و شنام عدہ
 یزہ میدہ فرہ و شیم اوام یام اہورہہ فردا مرشتامچہ و ہشتامچہ ہرشتامچہ
 خروژدشتامچہ خرتوشتامچہ ہو کر فتامچہ اشاد افہ نو تامچہ اشونام نکیش
 سیرا سقتا فرہ و شیو یزہ میدہ یا امشہ نام سفتہ نام حشیہ نام ورہ
 زہ دو عترہ نام برہ زہ تام اعیامہ نام تخمہ نام اھی خریہ نام یوہ اعتیہ
 جنکو اشہ وہ نو فوخریہ نام دکیشہ نام فوخریہ نام ساستو گیشام عدہ
 اشونام اشونہ نامچہ ایہیچہ دینامچہ بودیچہ اروانچہ فرو وشیچہ یزہ میدہ
 یوہ اشاعہ و و نرہ کی عیش بودا غکھو اُر و اتم یزہ میدہ یوہ اشاعہ
 و و نرہ گہ یہ مرتنوا اشونو فرہ و شیم یزہ میدہ زہ تشر بہ سفہ تامہ عدہ
 اشونو اشپیچہ فرہ وشیچہ یزہ میدہ کو عیش ویتا سفہ شونو فرہ و شیم -

یزه میده عدد و استر به زره شتر و عش اشونو فره و شیم یزه میده نبارزدشته نام
 عده اشونام اشونه نامچه ایچی دینامچه بود سپه اروانچه فره و شیچی یزه میده
 یوه اشاعه و ونره مد و یغابو اشونو یوه فره و شی یو یا عریه شام اشونام
 یا سپه جوتام اشونام یا سپه نزام ازاته نام فره شو چرتام سوشیتام
 عده مرسته نام اروانو یزه میده یا اشونام فره و شی یو و یغه نام ایچی
 نانه نبارزدشته نام فره عرسته نام ایتره فره عتنام ایتره یه نام نزام نا
 عره نام عده اشونام اشونه نامچه فره و شی یو یزه میده و یغه نام ایتره فره
 عه تمام اشونام فره و شی یو یزه میده و یغه نام ایتره یه نام اشونام فره و شی
 یزه میده و یغه نام نزام اشونام فره و شی یو یزه میده و یغه نام ناعره نام -
 اشونه نام فره و شی یو یزه میده و یغه نام افه رنهائی که نام دهمو کرده نام
 اشونام فره و شی یو یزه میده آذخونامچه اشونام فره و شی یو یزه میده از دخیو
 نامچه اشونام فره و شی یو یزه میده نزامچه اشونام فره و شی یو یزه میده -
 ناعره نامچه اشونام فره و شی یو یزه میده و یغا اشونام و نکیش سیرا
 نفتا فره و شی یو یزه میده یا بهی گیاد مرتد آسوشیناد و ره ترغند و یغا
 فره و شیو اشونام یزه میده اشونام و نکیش سیرا نفتا فره و شیو
 یزه میده و یغه اش و نه یزه ته یزه میده اگرگاه بادن پدا و نهیم فره عته
 ره تیم سا و نکیم و یچی فره عته ره تیم اگرگاه رفون پد رفونم فره عته ره تیم فرادد -
 فتا عثم زنتومچه فره عته ره تیم اگرگاه ازین پدا زینم فره عته ره تیم فرادد و یرم خو
 مچه فره عته ره تیم اگرگاه عیو دیرم بی عیو دیرم فره عته ره تیم فرادد و یغام چوا

عتیم زہ شتر و تچہ فہ عتہ رتیم اگر گاہش پد اشم فہ عتہ رتیم برہ جیم نہا نیچہ فہ عتہ
 رتیم * نیکی ہا نام تاسر یتا ہی ویریو دو خواندن یتیمہ و ہمچہ اوجہ
 زو و چہ افرینامہ اہور بہہ مزداریو تو خرہ نکشتوا مشہ نام شفتہ نام و نکوہ
 فنگمہ تا نازد شتہ نام فرہ و شہ نام اشم و ہی گیت اہما عہ -
 ریشچہ تاسر ہزنگرم تاسر جسہ می تاسر فیروز باد تاسر بر ساد تاسر اشم و ہی گیت

و ن ت لیشٹ

مس و وہ و فیروز گرباد فہ مینوی و ن ت ستر ایزد خوشنوترہ اہور بہہ مزد
 اشم و ہی سہ خواندن فرہ و را نہ ہر گاہ کہ باشد و ن تو ستار و مزد و اتو
 خوشنوترہ یتا چہ و ہما چہ خوشنوترہ چہ فرہ ستہ نیچہ یتا ہی ویریو زوتا
 تاسر ازین جای و ن تم ستارم مزد و اتم اشہ و نم اشہہ رتیم یزہ میدہ -
 یزاعہ و ن تم امہ و نم اوختونا مہ نم بیشہ زم فہ عشتاتی عہ اجتہ زو عثر
 دشتیہ افہ میتہ مہ ہچہ غلکہ مہ معینی غش خرفترہ تا این جای ستہ بارہ بواجفتن
 بستہ ام دام و دہن موشک کول کر بہ کوفہ فان گناہ نکم بیشہ زہ کو -
 افرینگان بادنامہ اور مزد خوبہہ فریدون فریدون اشویان دستک ستہ زدن
 بستہ ام دام و دہن مار و مار سردگان کوفہ فان گناہ نکمند بیشہ زہ کو افرینگان
 بادنامہ اور مزد پنامہ نیو خرہ بہہ فریدون فریدون دستک ستہ زدن بستہ ام
 دام و دہن گرگان گرگ سردگان جتی گرگ کول کوفہ فان گناہ نکمند بیشہ زہ

گو آفرینگان بادنامه اور مزد پنامه نیو خره وهبه فریدون آتیهویان دسک
 سه زدن پس برین خواندن یا اهی ویریو به دو خواندن یسنجه ویمچه اوجسچه زوه
 رچه آفرینامه وتن تو ستارو مزده داتو اشم وهی یکت اهماعه ریشچه
 تاسر فیروز یاد تاسر تبار بر ساد تاسر اشم وهی یکت

فرامرد یشت

پنجر ورنجه کو چک یعنی از روز شتاد
 واسپند ماه تار و زانارام هر روز یاریم

مس دوه و فیروز گرباد فیهنوی اشوان و چیران اور ویران فو عریو دکیشان
 فره وه شنام نبازد شته نام اشونام خشنوتره اهوربه مزدا -
 اشم وهی سه فره ورانه برگاه کباشد اهوربه مزدا ریوتو خره نکمکتو امشه
 نام سفته نام اشونام فره وه شته نام اغره نام اعوه تیره نام فو عریو -
 دکیشه نام فره وه شته نام نبازد شته نام فره وه شته نام خشنوتره
 یساعچه ویماعچه خشنوتراعچه فره سته یساعچه ویریو زوتا تاسر اهورم فردم
 ریونتم خره نکمکتو یزه میده امشا سفتا جوشتر اهودا غنکویزه میده اشو
 نام و نکیش سیرا سفتا فره وشیویزه میده به ازین جای (۱) فرامرد اهور
 مزدا اشم وهی ویشتم استی فره اهماعه وهی ویشتم چه سته یته خیتوه خیتام دی

ویشتم استی اته دیشتم کارویه عته (۲) اشتا استی اشتا اهماه اشتا تاتم
 ویفم اش وده نم ویفاه اشونه فره چشته یته ناستا عتیه ویفم اش وده نم
 ویفاه اشونه فره چشته (۳) هید اشاه وشتاه اشتم فره چشته ویفم -
 ماترم ویفم ماترا عتیه اشاه خشرم چشته یته چه زبیه عتیه اشونه
 اشتم چشته یته چه حشا وویه اشتم چشته یدوشینی عتیه یوترایو دیکشه
 ویفم وچه فره واکم همه اورم وچه اهوربه مزد (۴) مزد فرامرو دچیم
 فرامرو اش وده نم مه عنیوچه کی تیچی چو انس فرامرو فره واکم وشتو
 خشمینوچونم اش وده نم ویشتمی اوه خوشترمی (۵) لغام اشه ویشته یزه میده -
 اشه ویشته یزه میده فرس وترمی فره مره ترمی فره کاترمی فرایشتیچی یکنی باتام
 تاسر هفت بارخوانن اشتم وهی یک یا اهی ویریو دوخوانن یینچه ویمچه اوجچه
 زوه رچه آفرینامه اهوربه مزداریو توخره نکتهو امشه نام سفته نام اشو
 نام فره وده شه نام انخره نام اعوه تیره نام فوعریو دیکشه نام فره وده شه نام
 بناتر دشته نام فره وده شه نام اشتم وهی یک اهماه رشی تاسر نهرگرم
 تاسر جسمی تاسر فیروز باد تاسر برسات تاسر اشتم وهی یک

تالش دادر اورمزد

دادار و به افرونی تو بهی خدای هست دانای اورمزد و سف توان
 و سف آگاه آفریدار و داشتار بهما دام گیتی و مینوات ستایم از بایم

خوشینم بمرگاه و فرمان زمان سپاسدارم از دادار اورمزد رایومند خروهمند
 که فراژ بریند اُم دبید گیتا درسته فد هیرکامه انجامه هرکار و دادستان
 فرارون پرویه خسته و خومروا به و خومفرجامه باد و بهن ستایم از بایم
 دادار اورمزد رایومند خروهمند امشاسفندان سپاسدارم از دادار اورمزد
 مزد مینوی افرونی خدای خاور گرفته گر نیکه دادارکش فراژ بریند خداتوهمن
 مینوی آخسته و منشته ایره اتره یاره دامان اورمزد اندر ورزشته
 وه دینه اوادمانه تقا با که دام کنا هینواجش بودن نتوان سودومنده
 فد افرونی بید برو که نهانه و آخسته و فرارون کامه ات کیتی که هست آه
 کوسفند پرسوده هودیه که هرکس ایش زبوشن دارشن اچ بیو-
 فرج و سترد و سترک ساژی او د فید که آزادان پیش کش بند فیمین
 اوژ دارید سرا و کرما ایدمان اچ هرکس که توهمین فد آروم گاه گیرید کش
 دبارید از واروم هیشم و دبارید آه ورن و بارید هرست آه دیوان
 بکامه کنشن و زرشن پیش اشوید که توهمین خوشیند مینوی اسن
 خرد گوش و خرد فتن ماهمان ترکه آدادمانه زیند آه از وند اسف و آه
 هو فراخت گاه و پرسوده وه که بیاره دامان اورمزد اش که فرارونها
 اندر ورزن دارا که تقا هیناکه (اُر دیهشت) ستایم از بایم دادار اورمزد
 رایومند خروهمند و امشاسفندان سپاسدارم از دادار اورمزد مینوی
 افرونی مینوان و گیتان هست که فراژ بریند تو اُر دیهشت مینوی اشای خروه
 روشنه بیشه زرنشکت هست اندر کیتی آتش سرخ سوژای اوایش اوهردام

و دشن اور مزدان را این کیهان ہو چیر شنه هر گیتان اُش را اور مزد خدا فراما
 اندر هر چش فراژ داد سرخ سوژا اُش روشن ہو چره وینشن تاریک شب اُش
 پیش خورشید شکفت و اُش افید اید و ن اُش پیش توار دیشت تاریک وری
 جشی هیاره هر کس نه سود خواستاره او هر کار دادستان پیشه زینداره
 ہی هر درد پیشن نه تشاکت آبنه او اید نه آنه خویش نیروی کر مه تا وارد
 گل و س گونہ سنگ گوهر نه توبه ربای بود دین اور مزد نه توربای آنه اُش
 رود گل و سنگ گوهر ایو خشت آئینه کینا داید و ن که هیچ گانه در اژ تو جلا
 فیان حاره نیست هم آنه ساخت او اید هم آنه خوردن نه گوارتن افه جای
 این تا افزا آئینه اور مزد افه تچ این روشنه توار اور مزد ستایش اید هم اور
 مزد سپاس دارم اژ اور مزد ہی که اور مزد توروشنه وینم (شهریور)
 ستایم از بایم دادار اور مزد را یومند خرو همت و امشا سفندان سپارم اژ
 دادار و سه افزونی خدای خاور نیکه دادار کش فراژ بریند تو شهریور مینوی -
 خواسته سود و زیوشنه کت گیتی هست ایو خشت آنه ارجو مند زرو
 سیم دارشن مردمان که گیتی پیش و زنده آنچ تیز اور کار اسن و زنده
 زمین پیش زنده دشمن پیش هر و تن گوهر ایو خشت او کار اور یار زرو
 و سیم ہو چره وینشن نه شهر اویشنی فرا خدای که که افزایشنی که کش هست استکار
 دادستان نه دست و و روید کش که فرار و نه بخشش فی نه ویش او خویش کردن
 اش خویشید برتن به روان او روان دهید که خویشن و و بان و از نیا ن پیش
 بهره و رکنند کش کرد کام اور مزد و امشا سفندان اُش خویشید هر بره

فدی گیتی و اشایه فدی می نوام کامه کم فرارونه افزایشنی بیدیر فقا خواسته آن
 زرین آنج سیمن او ابرج خواسته پیری بر ساد فده زیوشنه هرو بان
 وار زانیا اثر من جاویدان با سپاس دارم اثر تو شهر یور مینوی خواسته چو
 سود و خرو و خاره ربای فرمانه آفرینکان اندر شهر او ویش که فده خواسته توانگر
 تر منج خرد و هم و هنر هر چش او ویش خواسته تر گفتار تر کامه و اتیرید (سفندار)
 ستایم از بایم دادار اور مزد را یومند خرو بمند و امشا سفندان سپاس دارم
 اثر دادار اور مزد مینوی و به افزونی خدای خاور کرد گر نیکه دادار بندگان پناکش
 فرا اثر بر بند تو سفند مینوی افزونیه بنده منشته کت گیتی هست زمین بود و به پیر
 هیار و مند هر دست و گیتیان اشو دروند و رمانده بنده منشته به بران بارات
 نگران اور آنه بلند تو کم کوه و آنج زایومند تو کم دارد آنج رودان و او بخش
 و دریا اثر فرات و آب و سس سرده و دود و دام هست که گنا همینو دام بهند
 ایشان اور تو فرج بخش آنج بهاران اوریشن بومی و استرار و روس کوه و س
 زنگ آنج بزرگ سود و جور دای برومند درخت او برف و هشن داشتن
 هر و سف دامان اور تو فرا اثر روند اثر هم تو میان بان ایدون او و اجبند کنیاد
 اواج دارید اثر مردمان سرما و گرما آنج و ده مردم فده دزه آوه و بارید و دج
 دان خرفه و سکونه پر بهج بنید گیتیان اج آنه تو هیاره پر خارهاج آن افرو
 نیه بهاران ات اور مزد اور فرا اثر داد بر بند فده تو سفند فده کامه اور مزد که همیشه اور تو
 و زرشن باد فده فرارونه آنه فرا اثر بخش آب رودان خونیان و گیتیان و فراحت آنج
 و بان و از زانیان آوران و آتشان و گونه و ران خانه و نان و میان دیر فقایشنی اثر

فرارونه کرد آت و بان و هو دینان هوربانان خود و دوده همیشه ربای آرایشی ویرقا
 آج وُس رمه وُس اقرار گوشت پنج آئینه اوارسی اژدام اورمزد آثر فرج
 رویشنی و استر جو ردای و دار و درخت ف وُس او بهیاره این دام و دهن
 اورمزد ف تو افزونی بید اینها ام گفت خردا و امشاسفند ستایم از بایم
 وادار اورمزد را یومند خروهمند امشاسفند ان سپاسدارم اژدادار اورمزد
 و به افزونی مینوی و گیتی ان مست که فراثر بریند تو خردا و هو به کت گیتی
 هست آب تشرای یوژداثر اشر بریمند و دشکر داره کش دیو پتیاره اورمزد
 نتوان که اژ وُس بنده آب اندر هفت کشور که ف هر کشور سپری ارجومند جان
 داشتار آب که هیچ گانه مندان اُش خدای زمان پیش نه بتان چنین اورمزد
 ف تو خردا و اورنگری که هیچ گانه مندان کارژ و پادیا و اژ تو جُده شد بودن کش
 وُس فراژ داد اور این بوم اُش یوژداثر نید اشر بریمند تو زمانن پاکها ف آباد
 سفند ف تو آباد و موند مبد امد اکتی و ف تو خوشید اُور تو اژ آباد و نه خوانیا داند
 کیسان هر که توی آبادانه آن آب روشن تشرای اورمزد وادار دوه سیره هوتن روشن
 بوئی این دین دام اورمزد ف تو ربای ترا همیشه افزایشنی با دایمه تو فراسنه ف کام
 افزونیه اژ اورمزد و ان بنده سپاس اژ اورمزد و اور عاکه دام اورمزد هم که ان
 ارزانی بید بهره و ره اژ تو خردا و هو به امداد ستایم از بایم وادار اورمزد
 را یومند خروهمند و امشاسفند ان سپاسدارم اژدادار و به افزونی مینوی و گیتی
 مست کش فراثر بریند تو امد اکت گیتی هست ازوره خاوریره وُس نوم وُس خام
 وُس گونه شکوف و ارشن و پرورش گیتی ان امید گیتی ان زور و نیروی وادار و نشو

که شان اش و ارشن اشان پیش فایشنی کانم آنه بهاران برهم نه زمستان برهم
آنه بامین و پادیز و برو و سس آئینه بر سود و سس نیکه که هم عکله هم درویش اش
زیوشن دارشن هرژ دام و دشمن گیتی اش بهره وره اثر افزونیه و آفرین ات
اثر اور مزدا و همیشه یزشن کایشنی دادا و فرزند که انداژ هیاره اوستایشنی و دنیا
فرارونه دارید این تو امر داد گیتی دخته کش کس و ماه تفاهه پیش نکند چاور
مزج کامه آنه که اثر فرارونه که مینوا اثر راده او عیش بسیار بیدایدون که فراخه
پدینج بیدار کنه بیدایدون نه تن که نه او عه درویشان و بیدار کش ارزانی نیدر و
خویش نه دن او آنه فقوم اخوان هر دو بهره نه تو شهید خویشینید هم هم اشایه
اثر آنه تو بهره فرارونه و رزشته اثر فرارونه خا بید فراد و نه اش و بان ارزانی
بهره و را و کنند اکش کرد کام اور مزد اش کرد کام امشافتن ان اش سخت
راه خویش روان نه دن او آنه اسر و رزشته کرد و ثمان بها خاره دی بادر ستایم
از بایم و او او همه آنکه که دار و نیم چین آسمان او د کرد و زمین بود همه ستر هو چهره ماه بوی
خورشید روشن ز بارای آب تجای هر کونه و ران زوشن اش آتش سرخ سوژای
بزرگ هیاره گیتیان اش از وره خاوریه و سس گونه تر زین هر گیتیان اش
وارشن زیوشن و خر و خاره خواسته پادشاهه اواری اثر نیکه تو داد و بند
که کیلکه و نیم تاریک بهوتن فایشنی هو چهره ویسای فایشنی که پس و نیم آهسته
هو روان یبای گفتار زبای انجمنی که هم تو مکان خویش و نیم و به فرار و ستایم
تو دوار کناره نیروی جاویدان زمان او خشفه من او نشن سالاران پادشاه
و ده که تن من نیکه آسانه کردن انجام بیدان هر نیکه ام خویش را اثر تو کامه فرار و نه

اندر افزون دارد ادا روه چه افزونی دیر قاست نیکه اثر تو ام نیت اُم پناه
 اوستام و امید به اوعه خارّه تو آدریزد ستایم از بایم دادار اور مزد
 رایو مند خرو بهمت دما شافندان سپاسدارم اثر دادار و بهم افزونی کت
 فراز بریند و داد آدر خرو و آدر گشسب آدر برین مهر و فاکه و پاسبان
 ایران و بان آدر خرو و پر خرو و و س ورج داد آیت سهاره فیه هرزان
 او هیاره او که اواری ادران و آتشان فیه زدن هر عیبه که دُرج اور مزد
 و امان پتیاره آدر گشسب تیر و تکی اره شستاره فیروز گره فیه زدن و هفتتن
 و ویندن هر عیبه که پتیاره پدش آنه او و فیروشه او و بان اواری دام اور
 مزد مهر و آدر برین مهر ارجو مند ورج زدار وینار تار رُبا میند اراج داشتاره
 کن از سپنا بهینو دام اثر افزون به کیان خرو و زور اُشان اثر اور مزد فرمان
 او عش کو میخت ایستد اُشان ستایم عا اثر فیه اور مزد هم که همی همی ریشنه
 همیشه سوژ و پر خوش و تکی و بها و نده و چیر و فیروز گره بند فیه زدن و نیدن -
 افساییدن آنه کنا بهینو آبان ستایم از بایم او خشیو مند آخر زیدار
 دادار اور مزد مینوان و گیتیان هست ستایش او تو و سپاس تو دارم
 کت فراز بریند آبان خرو و اردوه سیر بُست بومی بهو چهره روشن خرو و
 و رزشنومند آباد امنده یوثر و اثر افزونی فیه آنه اور مزد کامه کت
 امیززان و مادگان درست پاک دارا کش کش خون و ریم نه کو میختید
 کش فرزند زایشه اجش بیدار و نیشن نومند تو بهو چهره تر بومی تر
 داد و بهو قرخ تو م بی فیه چاو و که و بهو چهره بره خرو بهمتندان اُت

اورمزد ارزانی نیدری فهای ایدون خرویه برده هوچره اش بهره
 ور بودن نران و ناعرگان استومندان کیهان اثر آینه تو خرویهستند
 بکاشه اورمزد آفرین اژگیتیان که همی اثر تو خرویه و خاره او دهنش اورمزد
 افزونی و هشتنه برسد خیر و خورشید ستایم ازبایم -
 دادار اورمزد رایومند خرویه مندا مشاسفندان سپاسدارم اثر او
 و به افزونی خرویه و خاره و آسانه دادارکش فراژ برچید تو خورشید اوجیتیان
 روشن قوم ربای اژونداسفکت تکمیا و ورجا و ندها و شهر مارانهای و
 و روشنا بکیهان که آینه تو خرویه فراژ و خشید که آل آیدید هر و سف
 دام واد پاک یوژ و اثر آینه کینش اش دیوان فده شب اور بر بند امید
 واربند آینه اورمزد دام بوخته اژتمو مکان دیوان و دوجان گرگان
 و حفران اثر دزد و کنت راهدار مردم او درای بی او و خرویه و تیر
 رشن به تا و اثر بالست اولبند او این زمین اورمزد داد فده تو هست
 که این دام و دهنش اورمزد اندر گیتی فده سرمای ایدمان بار نونا هستند
 برج اژوران ترا اویر فرامید اش مزه و خارام خوشترید بکاشه اوزیو
 شن فرف و دهنش و دهنش و هیاره اوجیتیان رسید ربای کار پر خرویه -
 روشن برانهای او این بوم اورمزد اثر اورمزد خاوره آینه اسر روشنه فده
 فده تو افزونی تر و با بهانی تر پیدا ستایش و سپاس اورمزدکش ارزانی نیدهما
 لیتیان فده این امید روشن دهنش تو ماه ماه ایزد ستایم ازبایم دادار
 اورمزد مینوی افزونی خدای خاوریکه کرداره و امشاسفندان سپاسدارم

اژدادار و همه کش فراج بریند تو ماه هویچره بومی اور روشنای شب فراج
 برین همی اژبن دشن تا اوعه فر شکر دکر داره فخر دشن و زه فشن اندر
 ماه دُرینا پانزده روز و شبان و خشا پانزانه فسا که و خشا با دامن اور مرد
 دادا فر با آنه پیدائی تر زره بان دریا وان آب اژرودان و خنیان از ورج
 وُس آئینه تر زین تر زره بان در وایان آب اژرودان و خنیان ار
 ورج وُس آئینه تر زین تر هر دوان و نه نیکه ویش سید اید وچ فخر کار
 دادستان بیشه زندهاره هویچره دشن ترچه اور فخر ایشنی خرویه پیری اژ
 میوان که نره فنی خرویه بخششی اور دام اور مرد فخر این زمین اور مرد دادیم فخر
 و خشن سود و مند فراخشی ہی فخر نره فشنی هویچره و داد آیت تیمار
 ہی او هیار سپنا همی سودام اژ خرویه و خاره نیکه و افزونیه و دریا و نوات
 اور مرد و اور بریند با حماره و بیشیدار ات او عش داد ایستید منج اژ افر
 دیر فغانیکه اژ اور مرد بهره وروار زانی دام ام اوی پیم کن اژ هر انا که فخر
 آنه فرارون کام کامه انجام کن فخر بو خنکه اژ هر بد اند گیتی ام اید و دیر
 درست تن وار و احم هویچوشن کن فخر کام اور مرد تشر
 ستایم از بایم دادار اور مرد و ایلومند خرویه و مندا مشا سفندان سپاس
 دارم اژ دادار و همه افزونی نیکه کرداره کش فرا بریند تو تشراد خرو
 مند سود و مند واران کرداره آباده دادار فخر او که سته ویس مند و
 رنگ هر و سف سرباب توم و زمین که زبا بیند دام اور مرد تو تشر اچ اور مرد
 دشن اند اژ و نیروی بها و نده و ایلومنده و فیروز گرد و ... منده

آنکه که تو اورا و هم دوبارید گنا همینوا و اهر و ست آنه خوش دام که تو م باد
 آنه سود و مند تو م باران اورا این زمین اور مرد پر کوشش نه اورا و آن رسد اور
 تو تشتر اور آنه زره بان بار کج توید و با نر تکی هوجو منده ف و نیداره او اج دارش نه
 گنا همینو دام اور هروست آنه ماز تکی دیو اور اثر دُر جان و جادویان پریان که ف
 او رونه و آنه بسیاره دامن جایان و درد ستایان و ذره بان و رودان خونیان
 و ناه سند کوشند گنا آنه سود و مند دام قراخت باران ف قراحت هروست
 کشور که هفت اوارسی نازمین اور مرد و داد افزا با زره بان رودان خونیان و خشایا
 اُروران ترزین هوجو گر گما سر اینا پرور اهر و ست آنه وه دام ف کامه وه بیجا
 و ادار اور مرد و اشا سفندان رامن خا رام اُر و اهر و بان افراسید که تو -
 تشتر افر و نیها بکامه اور مرد و اثر آنه گیتی آب ال برا و بالست ف مینو است نه
 هر اُروران آنکه کامه فرا و اینا سود و مند با اورا این دام دشمن لوم اور مرد و اثر
 چرب سود و مند آباءه او مند باران پر سود و ارجبند که ف گیتا دار و ارژماک و استن
 شد چه و تر و دارد گیاه آبی آنه برو مند درخت او بار و آب که همیشه آب اور و
 دیر شنی که نازید آنه سود و مند باران اثر تو تشتر را و با اور دارش نه اکه شان نه
 زرنه بید تا ک بلکه و کشه بچ بتمام و خا رام سزا و خوش مزه بکش آفرید و چرب و
 سود و مند باران ف آنه اثر تو تشتر بسیاره را و با اور فرا و اید هر که کاما و اینا انت
 پُر و ارش نه آنو کامه ترک پا دشا و داستانی تردام دو ستر مردم شایه کامه
 ترک ف و زرنید ار ترا شان هوجو شمشه پا و شایان آنه هست شاده و سوده خار ه رسید
 اثره و مرد و نوکت خا و را و اگیتان ارزانیا نید هم ف آنه تو تشتر را و افر و نی

نیکه گوش

ستایم از بایم دادار اور مزد خاور و آرم زیدار نیجه با خماره
 دام سر امینداره سپاسدارم اثر تو دادار بنیشته پرخروه پرفیر ذگره پرخاره خاور
 گرفته گرتوبی اور مزد مینوی افزونی دادار آنه وه دام و دهن او گیتی مینوسرا
 مینداره سپاسدارم اثر تو دادار وه خاور پتا جینوکت فراثر بر میند کوشور
 مینوی در و اسف افزار اور مزد او هو فراخت هیار و مند که او هر و سف آن تو
 اور مزد و امان آنه از وند اسفگاه ایو و داد گو سف بر سرده او آنه اشو مردم
 سرایشن هیاره که اشنش کامه وزرا اما آبادانی داره کیهان اسف شیر ارونند
 او زلشن انیزان وناه کاران و پنج آئینه گو سف کش پیش دوست و هتاد
 دوسرده که جش شان و س گونید پد نیجه نیکه هوز یوشنه او دمان اور مزد
 ریشنی اثر خروه افزونیه ات اثر اور مزد پیش هست اندر گیتی دارش و
 پرورش مردمان سود و مند و آبادان که شان هست فراه تو او بر تر چین اور مزد
 آنه وه آد او عشنه وید با فدهرگاه ستایم توفه کام فرمان وینارت یستید
 آسمان زمین هر دام دهنش تو خاوره خدا اثر دوست کوشش و تران مته گران
 چمان نیت هیاره پانه او تمام به او عه تو اور مزد و سخان فریاد باش چاره گان
 اویز او نید اگر قماران بو جند بار هر کس اثر بیم استانه گران اثر سستاران لگان کرگان
 که نه دام وه و ما سستاران دبارند او خشا خاور او خشا دادار او خشا دانای
 او خشا گرفته گرا خشا و سف افزونی نیکه مینو او عجا او خشا یومندان او نشن -
 پادشاهان ده که مان اور سالار پادشاه هند نیکه کامه به چشم بودن اید و اثر نشن
 همه بهما سالاران و پادشاهان که اندر دام تو پادشاه ربای نیان اند که تا آخر

ترید آنه تو دایم دېشن بها اور تقسیم یوم پر برماند چه که مردمان آسانه خار بهیم
 عمارت کامه اشش نه افزاینده پریه دامان خویش را از تو و سس سرده
 افزاینکه فراخ برینداید و تر همیشه نه افزون سود و منده سپرد و سپر خار
 باد آنه از تو که شورون هیاره اشش بنده نیروی زور بادا و ابها که اور مزد
 دادیم **دیجبر ایند** ستایم از با هم او تو دادار اور
 مزد و به افزونی ازین تو جا ویدانهای زمانه که بنیکه بهر نیکی بهی
 خرو و خار و روشنه بن از تو وینارشن نه تو خودا کناره زمانه دادار و
 داشتار خانه انیدار خویش دامان و یوژ داشتار نیدار از هر ریمنه آهوپتیار
 او منده خویش خاوره او خشایست و منده و هر دست ال استینا که اشو که درو
 کج از خویش دامان اندر دایم و منده درج نه بلا اشان بها پاک یوژ داشتار گناه
 اشان جا ویدان پر اورا هم وانش دارا اشان کنشن فنیجا از خویش کج-
 همیشه سودا دایشن آنه و به ابا دایا او عش نوید با فیه هرگاه ستایم توچه نه کام
 فرمان تو وینارت ایستید آسمان زمین هر دایم و دېشن گیتی و مینو بوختاره مان
 باش تو خاور خدا از دست و کوشش و تران مته گران چمان نیت هیاره خانه
 او ستایم به او عه تو اور مزد و سخان فریاد باش چاره خواستاره اچارگان او را
 ینیداره گرفتاران بو جنیدار هر کس از بیم آسانه گران از ساستاران کنگان کرفان که
 فدایم ده و نه استایم دو بار ند او خشا خاور او خشا دادار او خشا دنا می او خشا
 که رفد او خشا و سف افزونی نیکی مینو اور عا او خشا یومندان موشن پادشاهان
 که مان اور سالار و پادشاه بند نیکی و کامه جو چشم بودن اید و تر او خشا بها

سالاران و پادشاهان که اندر گیتی اور دام نو پادشاه ربای فرمان اند که
تا افزونی تر بیدانه تو دام دهنش بها اور سفتند بوم پیر بر ما ند چه که مردمان
آسانه و خواستاره بید بها اثر دام دهنش تو او هو و در دهنش مردمان
پرواجشند پدوبه ایشان فده فرار و نه امان هر پیر او ستام او تو دادار هو
وسف توان **مهر ایزد** ستایم از بایم دادار اور
مزد را یومند خرو همنده اش سفتان سپاس دارم اثر اور مزد مینوان افزونی
خدای خاور گرفته گوسف دام و دهنش مینوفه گیتی خرو و دادار کش فرا ژر بید
تو گرفته گوسف فراخ کایود که راست داوره اشامندی که فده مینوان و گیتیان داوره میاچ
راست کنا فراخ کایود که دشت و جای بیم دارا یوژد اثر میندار مردم اثر دشت
و دشت و دژ و رشت که فده تونه در جید کش تیر اسفدهی اش نمای آناه و یچ
راه با و هشت و کروثمان اور مزد فده اش اور مزد بهیاره دهند فده یزدان روان فده
و هر آناه اسنیده فرزند فده تو مهر بهیاره اندر گیتی مینوا و فراژد که هیچ آینه
کس مهر نه در جید نه او خویش دینان پنج در و ندان پنج او او کس کش اثر مهر -
در ختن زیان کم ات چه هر دو مهر هست اشوان و در و ندان فده تو مهر و نیارت
ایستید تنه مردمان فده گیتیان پد و نگیتیان فده راه بروند توبی ایهو تیران تیر تراش
راه دان را دتوم اثر گیتیان تکی توم اثر بهو جو مستان بهو جو مست توم ربه
دادار کان دادار پس دادار بهو هوا که اشویه دادار بهی تو مهر راه که این
بها چش اندر گیتی وینار شنی فده تو مهر فده مرآت ربای افزایشی که خوشش
اُر و ران اجش بید فده خوانش سود و مندھی که که خوانند سود گیتی بها جان

زرین افزار به شهد نهادن فہ راہ تو کج ستر پس فنج توبہ بشہدشتن
 کج شیو کنتی بد موج چا و ک شہد داشتن فہ کامہ او از نان و پسران
 و دختران بشہد بشاید نشستن فہ راہ تو کہ مرخو دارید مردم نہ در جد کش
 آنہ گیتی سود او آونہ ہیارہ دوستمان آنہ مینوی نیک چنین بوختکہ اثر
 دوزخ رستشنی روان او آنہ فقوم اخوان اشوان روشن کروشان بخوشید
 سید فراژ و یخت اثرین شا در روان ام کامہ این کہ فہ آنہ تو افرونیہ من
 فرزندان من برادران و بان اندر ہفت کشور زمین از انیا کم اندر کسج نہ اندر
 گیتی و رزیشان و نہ اندر مینوان روان الیٹمکہ نہ بید فہ آنہ اور مرد کامہ
 او ایست او کہ تو اکم روان آنہ اسر روشنہ کروشان بر سادہ
 سر و شس ایرد ستایم از بایم دادار اور مرد را یونند
 خروہمند و امشا سفندان سپاسدارم اثر دادار اور مرد و بہ افرونی خدا
 خاور کر فہ مینوان گیتیان مست کش فراژ برہند فہ آنہ افرونی اوج و نیروی
 فتح خدای تو سر و شس تکی فیروز گرہ درجا وندات اند تکی کہ نہ کس از سپنا
 بچینو مینوام ایودای تکی بہ تو اشس فراژ برہند فہ تو تن فرمانہا کہ اثر ہر
 ہسف دام اور مرد کس ایودای فرمانہ بہ تو کہما فہ تکی عہ فرمان اور مرد را
 او کہ ارجی کستہ کت کامہ بہادرہ تن فرمانہا کہ ہمی تن فہ فرمان اور مرد را
 رافہ ہر و سف دام اور مرد اور این زمین ایودا فرمانہا فہ آن شکفت این
 افزار کہ تو بزنا بیٹم خرہ وید روش در و نہر و سف داجان جادیون
 پریان در و ندان سفینہا او ہمیشم خرہ وید روش کو شمانہ ستویا اثر

ز نش گنا، تیمودام هر اسروشته ادا ده به بند اژداهم سپنا، بهینودام
 فراژ بر بند هی اور مزدیگی قوم چیر قوم دُر جان و نیدار قوم فیهما کیهان
 وینار شنه خدای فیه ورج و خرو و اوژ و نیروی توسروش اشو
 که تن روان مردمان خانه هی اثر روزی و شبی هفت بار فیهفت
 کشور زمین اور هر و سفت نه استو مند بر ساد اشان نو نو پاسان گناه
 انا که اجش شان اواج دارا شکم آسانه اُر و ا هم فیه افزونی وینار شنی
 کنا همیشه جا ویدان خوشنده فمایشنی اواج ویزو و بها ونده هی فیروز
 گره توسروش اشو فیه اواج دار شنه و ناستاران اژداهم اور مزد
 رشن ایزد ستایم از بایم خاور آمرزیدار داد اوارا

مزدورایو مند خرو بهند کش فراژ بر بند تورشن راسته اورا ست
 داوره گیتیان خود تن راسته فیه کرفه بزه شمار کنا اثر آینه راسته بیند
 هیچ آئینه پنج فسانه فیه مینوان نه فیه گیتیان فیه هو چشمه مرفه کبچ نه دارا
 جا و میا نجیه داوره فیه راست کنا دیوان و دُر جان منافع راست ای
 دروزه اژداهان اور مزد فیه راسته برأت کامه این که همی مردم اشو
 بند و پس اجش شان اود و زخ و او که دیوان نرسند خوا هم فیه-
 او خشایشن اچ او عه و سفان هو فریاد کم ارزانی فیه آنه ده کنش ایند
 گیتی ورز شنه قوم ارزانیه باد فیه بو خشمکه او شکست شمار تورشن
 راست بلند فیه مینوان آنه من رون ایدون چنین تورشن راست کامه
 فیه ارونه اشویه منج هم آئینه باد او آنه فثون اخون رساد خروین

تایم از یایم دادار اورمزد را یومند خرو بهمتد و امشا سفندان سپاسدارم از
 دادار خاور و خشیایومند آمرزیدار کش فرا ژ بریند آنه اشوان فره وهر اندر آنه
 روشن کروثمان ایدون وار جو مند پریزوی اژوند زورقه آنه او شان را
 و خروه بنارت پیتید آسمان و آب وارور گو سفند پنج آئینه اندر بر واپس
 اورنمقتن ای و درون خورشید و ماه و ستاران فه اشایه اشوان فره
 وهر هیاره فه آنه خویش باروند دادور نگاه دارند زره فراهون کردار و
 شائرشتر هفتورنگ تن سامان گر شاف و شش اشوزراتشت که بهوشد
 هوشید راه سیوشانش اجش بیدریای اورمزد و اما ن اندر گیتی
 بوختنج اشان اژ دیوان در جان افسایشنه اهرمین و دیوان فه یز و و هسار
 اشوان فره وهر تیر هارده تره بند او آنه مردمان فائک و هیاره که شان آنه فه
 فرارونه بیونی رنگهای نیشن تسایده و شایند و خوانند و تبحار سند
 و پذیرند آنه و پاداشش کند اژ اوج و زور و نیروی رای خروه و سف تول
 دادار اورمزد او عش دادا یستید و س بردار هندی که چیره کردار هندی اندر -
 کار یزار که خار و دادار هندی او نکه که خوشن کردار هندی که ایزد او هیاره -
 شایند خواندن فه راه اشان که خوشن هندی و هسه که نامان و هسه باد که خوشن
 هندی کردار فه فیروز کره که دادار هندی فیروز کره که شان خوانند دادار هندی آبا ده او
 که شان کامه دادار هندی او عه بیمار درست برشته دادار هندی دادار هندی آنه و ه
 و نامی آنچ خروه او عه که شان فه نیشن شایند اشان فه خوشن برید زور
 اژ خدای اوردهان آنچ آسنیده فرزند گو سفندان رمه آنچ ویران پریشته

که شان اندر نیش نام برند و او شان او نیش خوانند پیش آنه رمه پاد
 ش اُشان یشتاران و ساحتاران و ستاینداران خوانیداران و هنداینج
 خواهیم اثر خاور و مزد و اداری هر یک که مان آنه هیاره اثر اشوان و مان افزاران
 افزونین فره وهریند با و عیش رساد و روان فدا آنه مینوان اخوان
 جایگاه باد و هر سرام ستایم از بایم دادار و
 مزد و رایومند و خروهمند و امثال سفیدان پاسدارم اثر خاور و مزد
 گرفته گرش فراثر بریند تو و هر اهرام فیروز گره دفشدار فیروز گره نزدان
 داشتاره فیروز گره دشمنان و دیوان و تران زدار که فدا و ج و نیرو
 بهمانده فیروز گره دادار و به دادی پائی هر و سف راه اثر کنگان و کرفان
 و دزدان و کرگان و خرفتران و راهداران و ساستاران و دیوان
 و رجان جادویان و پریان و اوری ساستاران و وناه کاران و و زنده داران
 که مانند فدا و کوه و دشت و سیاهان و رود و دریا اندر و اندر و نواح
 شکسته جایا تیر و تکی اور هر فیروز گره اندر ره تی رزم کارزار تکان پ
 موخت زینان که فدا و تیر کوشند به آن و بان و تران فیروز گره فدا و
 و هیاره تو و هر اهرام فیروز گره رتبه ستاران که اور هر کس برسی چه آن و تران
 مسوده و سف آگاه اور مزد و اندیشایدون پراوج فیروز گره فراثر بریند اور
 مزد که کج دو سپاه اور شهری او هم کوشند و و سنج مرزبند و دشمن
 او و تردین کج فیروز گره و چیره او ان سپاه دهید فدا شهر سود و مند تر
 خواهیم اثر خاور و مزد کم فدا و که بهمانده بهو تاشیدار و ست فیروز گره

اور مزد و آذوقه راست ریش آنج اری تی کاریز آنج اشرار و مندداد و ستایش
 و پکار او اکس من پیش چیره او رویه فیروز گره باد رام ایند
 ستایم از بایم دادار او مزد و رایو مند خرو بهمت و امشا سفندان سپاسد
 اثر دادار و به افرونی میتوان و گیتیان هست کش فرا بر بند تو رام میتوان
 رامش خرام که که مردمان مزه خورش را مستنج از چش دانند فراه تو
 وای او کار تر و نیدار تو م اثر آن هودامان تو اش خدات ز روان زمان اکناره
 ز روان زمان دیرند خدا که دامان او مزد و هوقا و نوا و درست دارشها و عه
 فر شکر زمان آسایند خواهیم اثر دادار خا و افرونی نید فیه هر و ست
 نیکه اثر رام کش او ا هم شنومن بند اثر زردان که بند بار ساد فچ کردن
 درست تن زیوند که دیرند و فرارون پادشاه او شر و ستایشا ده
 دود و خویش و دیرند همه اندر آنه خویش پیشه ربای بد و نذ تا و عه
 فر شکر زمان آنج اثر فرار و نه کرده او د فیدمان میان بزرگ و س
 افزار تو انگره اثر فرار و نه اثر زین سیمن و دارین دوستر گین و
 جامه و چاره اواری اثر چهره اثر نفستد چهره هو بهیم تا عریک بهوتن
 هو چهره تقایشنی تر سگانه هو بهیم بسیار یک همیشه اثر آسینه فرزندان
 هودین هو ربانان دای راست گشار انجمن خویشکاره دوده وینار تار
 آنج ارونذ اسف آنج گو سفندان پرسوده رمه و آوج زمین پُر و استر
 پُر جو دای پُر دار و درخت هو زیدارام اینج اوایشنه ف منشن هر کس
 و ربایه هر کار دادستان اوی بیمه اثر هر و نذ و استانه کامنه زیوشنه

و کانه انجاسه فد هر فرارونه اعلیت چنن فرخ دها توم بر ساد فگستی
 و آنج مینوی چین بزرگ دها توم پُر اشایه دها توم دبو خکله رسته
 او روشن کرو شمان فراخ تشنی ام بر ساد یاد ستایم از بایم
 و ادا را و رمزد را یومند خرو همند و اشاسفندان سپاسدارم از
 و ادا رو به افرونی کش فراژ بر بند تو داد بود به پُر نیروی کش او
 آن مردمان هم مرد او که زیوند که بها گونه و ران پیش وینارت استی
 که هر گونه و ران اندر گیتی زیونده ربا کارو کردار نیرومند بهند فراه داد
 از دهنده تکت مرد تکی به هو جو منده و پدو به اندر کار رزار و ایفتاره او به
 دشمنان اواج دارم و سفوختاره و نه هفتاره دشمنان فراه داد
 نیرو و هیاره او بهار و رزم اره تی بر ساد هر کش داد فیشیت استی کش
 فیروژه آور تار فاشوش آنکه سفوختاره نین او و بر شن گونه و ران جیش
 هر گونه و ران گیتیان از اندران ای بیرون فراه داد هست هیار و مند توم
 فراخ تو مند توم گیتی دامن فراه زیوند در شتار پدو به اواج نیروی
 و افرونی داره کامکار توم ستایم و ادا رو به خواهم که بهی سود هیاره نیکه
 از باد بود به پُر نیروی او او که من رساد که فراختای توم پُر او جها بر شمن
 زدن اواج داشتن توان باد هر که بم و مانم آنه ایرانه او رانه پیشها و آن
 سپها باد چینم او ایشنی ترا و سود و هیاره و او که من تیر فاحت رساد
 دی باین ستایم از بایم تو داد او به افرونی که کرد اوست
 کام فرمان و یم ایدون از جیبند و یاس فراه گیتیان دانش آیتن بختن

نه به ایوانج فدهرو سف آگاه خرد او اتو افرونی اور مزد دانستن شهد
 چند ویش ویناد تو پیش تایشن ترهی کت آسمان وینارت استون
 کش استون وینارشن او گیتان نه پیدایه ات زمین وینارت هم استون
 فراژ و استرشن کت اور فراژ داد ایودای کوه بلبند پروا ستر او و مند
 گوهر و مند و دار بزرک ناک فراخ کشته ز فرزیشه آتش سُرخ سوژا و
 مردم آئینه گوشت آئینه و سس سرده ات اندرک زمین و آسمان -
 فراخ رُشته داد آینه و چهره بومی خرو و مند ستاره و ماه و خورشید و سپهر
 هفتان دوازدهم مینوی ابر و سود مند باران و باد شکفت نیرو
 هیچگاه در جد اش ایدون نتوان را مینا هست هر چه اندرک زمین و
 آسمان ستایم از تو دادار و هکت من فراژ داد هم دست اندام فرا
 رون رایشن ام فدهرو استام او تو دین و ه ایرد
 ستایم از بایم دادار اور مزد خاور نیکه کردار کش فراژ برهیند تو دین
 و ه نمودار راه او آینه فثوم اخون اش فده تو فراژ داد وینایه و فرزانگه
 و روان شناسکه و مینو و روشنه تن دادها دارشته و او یگانه فده
 دادار اور مزد و ماک کرداره اوج و نیروی امشاسفندان اوارسی یزدان
 گرفته و مزه و بزه و پزه و دادار ستا خیر تن پسین اوده چنود پل خوشه فده
 اُروا همنه و آسانه آینه فثوم اخون پرورده و پرپشه و سس گونه اناکه
 آینه بد قوم اخون که مردم اندر گیتی یزدان فده آینه فرارون نیزنگ
 و شناسند و راسته دین پدمان اندر کیهان رُبای فده راه دین باز دین

که مردم دانای بنراوند را دو و چیدار و دیشن فرارون منشن فرارون گوشن
 فرارون کشن بنذاج استوانه ده دین که روان اثر دوزخ بوجند آوانه
 قشوم اخوان رسند اثر بنده آگاه کرداره ده و بدین هو بهیمه و همسریه به
 مردم ده گیتی اثر استیکان استشنه ده و بدین سپاسدارم هم اثر دادر
 اور مزد خاور آمرزیدار که استوان هم دین ده اویره اُم ایقت
 ایستید ده اسن سرود خرد نیروی آنه و بدین آگاه به خواهم اثر ده دین
 فاکمه اُم تن و روان کم گیتها تن پیچ و پُرامشن و مینو با اشوا و ترکاه
 اندر روشن کروشان باد او ایست کام دادر اور مزد اروا یزد
 ستایم از بایم دادر اور مزد رایوسند خرو بهند و امشاسفندان سپاسدارم
 اثر دادر خاور کت فراثر بر بند ارشوانک مینوی خرو بهند هر گیتیان خرو به
 و فرخه و افزار و افزونیه هر نیکیه اثر ارشوانک پیش جای گرفتار همیشه
 سودرامشن و آسانه و هوزیوشنه آنه مان که تو ارشوانک او اگیتا
 اش همیشه اوج دهی اکش خویشینا و پیش کامگار کنا و س زر و
 سیم مروارید و کوهر بر ازها کو سفند پر سرده اثر همه ربه زمین آبادان
 از نور خا ویر اثر هر کونه مان و میان اود ویرایشنی فراثر هو چهره و ستر
 و ستر کی جامه جاووک زن کنک بودیده نیک تن هوتن دیدن
 دوش توان اسف نیک پادشاه اور مردمان دمان تختونده دید
 بیومند فرایه او منده هو بویه بنست خواستها خواهم اثر دادر
 و به افزونی که دنیا و خویشینا و سف آباده نیکی سودرامشن ده تو

ار شوکت فراژ داد ایستید کہ ہم اندر گیتی خروہمند قوم کردار قوم -
 فہ مینوان اشوتوم اور کاہتنام اشتاد ستایم ازبایم
 دادار اور مزد را یومند خروہمند و امشاسفندان سپاسدارم اثر د
 دار اور مزد افزونی دادار مینوان و گیتیان کہ ہر نیکہ حبش کیان دارش
 دادار کیان ہماوندہ فیروز گرہ کہ پدش ہر فراخ و پربہرہ افزایشو
 مندہ و فیاومندہ و این زمین و ہر دام و دہشن اور مزد کہ دامان
 اور فراخ و پیدخ پُرسود و افزونی و نیکہ ہند فہ ہمارہ تو و ہم ستایم
 ازبایم اور مزد و خواہم کہ آنہ اثر تو اشتاد آبادہ و افزونی و سود
 و رامشن و خارہ و پربہرہ فراخار ساد جاوید انہا پش فقا و باد
 آسمان ستایم ازبایم دادار اور مزد ہما نیکہ و ہی -
 سپاسدارم اثر دادار و ہمہ افزونی خاور او خشایشنومندکش فراژ برہند
 آسمان نیکہ گرد و روشن اود گوہر اود فینید پُرفرایہ مینوان و گیتیان -
 بخشید کہ ایستید فہ مینو آستشہ استوان خاور و اشتاد دورکنار
 ہداشت فہ فرمان اور مزد ایدون وینارت ایستیدہ و دیر آستیدہ اوہ
 اور ہنجید فرا من زمین ایر و اور ہما کستہ ہم بود کہ دورہ اش اثر
 زمین فہ ہما کستہ ایو تو ہم بست پُرسود پربہارہ او زمین اور مزد دامان -
 افزایشہ روشنہ چشان مینشن اثر تو چین کہ خروہ اثر آشکوف
 اید و نج ہما دام و دہشن اور مزد اور این سفتر زمین پُربہرہ تو فیریشنی
 تر خروہ مند تر ازہ ہمند تر ہند سپاس دادار کش ارزانی نید ہما کیان

فہ آنہ ہو چہرہ وینشن او تو فہ کامہ اور مزد آنہ تو ہو چہرہ وروشنہ ہما۔
 افزونی تر باد و امیاد تائیشن ہما اور مزد خویش و
 سپاس ہما نیکہ کرداران آنہ اور مزد وارشن چہ ہر وسف نیکہ بالشان
 فہ ہر چش گیتی دامان پیش کنند تو زمین ہو وہ کہ داشتار پرورتا بھی
 ہی یرشن و تائیشن دارم کہ دامان سود فراخ تشی نیکہ تو از زاینہان
 خویش باد خواہم کہ مان فہ دادار وہ کام ادایت عما داشتار پرورند
 بہ پذیر اندر نیکہ و رامشن قیاشنی داری اندرین زمین اور مزد گیتی
 وینو اثر اور مزد تا ہی ہی رہشہ کش فراژ داد و برہید زمین ہو وہ کہ برہند
 ہر وسف آنہ استوند آنہ زیوندہ و آنج و درو کج پر و استر او و منہ بلند
 انش او کتیاں خروہ ہیر بد خروہ فہ ہیارہ وادار اور مزد وہ اوج و
 نیروی ای دو خروہ اش او ائم و اثر ہر وسف دام داشتار پرورتا
 اوجہ فر شکر و زمان پر و ستار بند و منشنہا پر خارہ مانترہ سفند
 ستایم از بایم دادار اور مزد و رایومند خروہ منند و امشا سفندان سپاس
 دارم اثر دادار وہہ افزونی کش فراژ پرہیدہ مانترہ سفند اشو کامہ
 آنہ پر فرزانہ پر و ستہ اندرین خرد گوشو ہیر بد خروہ خوشکارہ راہ نامی
 فرارون منشن فرارون وشن فرارون منشن اندر ہر دم
 درست داشتار آن چش تن پیش ہستار تو م روان پیش
 بوجای تام او آنہ قشوم اخوان رسنیا دتیم اور ومان بند و نیکہ یاد تو
 کہ مانترہ سفند خویشید فہ تن ما ہمان دارید اکش روان او کروشان

بما خارہ رسید و بدین اندر کیهان پیدایه و ربایه فہ ماترہ سفند سود
 نیکہ اژوہ دین اور مزد ماترہ سفند او عہ خویش شد کردن ستایم ازیام
 و ادا را اور مزد و خواہم کہ ہی ماترہ سفند چاشنی خواہشنی فرحشتی
 و نیش و بدین مازوستان اندر گیشی ربا آفرینگان و بدین
 برداران و ماترہ بران فہ افزون پدیح و فراخ زیوشنه کامہ انجام
 ویش باد چین اخوان کامہ چین اور مزد کامہ انارام
 آنہ اسر روشنه آن روشن کروثمان ہمیشہ سود گاہ خدات
 کہ خارہ پیش اش او گیتان ریشنی آنچ راست راه چی نو دپل
 کت بہ او اشوان بفر خیند نہ تیرہ دُر بنا کہ دیرند نہ ما او درو ندان چین
 و سترہ تیرید او و نرغ افند اشوان روانان و در کهای فراخ راه آسانا او
 آنہ فقوم اخوان فر تافتن رسید توان ہموار شنایم و نیرم خاور و اوار
 اور مزد و امشا سفند ان ام نیکجید او اخہ واروم کہ ہی زیونده دُر
 بنا خواستار و فتوک ہم فہ خوشینید آن راہ فہ پیش او آنہ فقوم
 اخوان بما خارہ کروثمان دن شد فراج مان ہر و سفج خارہ نیکہ دم
 اژ تو چین مان ہر و سف نیکہ اژ تو اید و نچ مان فہ آنہ ویش نیکہ و سود
 بخروہ و خارہ اژانی کن فہ یزدان و امشا سفند ان
 کامہ باد

آفرینگان دهمان بن

نام ایزد واجیم نشن خوب داریم بگی سروا پوشیم بگی دعا و کریم
 بدادار اورمزد رایومند خروهمند دهمیا و نکھیا آفره تو عش برساد بد
 همان و همان آفرین نام ایزدیتا ای ویریو دو اشم و هی سده
 هرگاه که بید آفرینگان دهمان انوشه شان به روان رساد بهار و انان
 آفره وهران اشوان بهتان و بیدان و زادان و زادان اثر کیومرث تا
 بسپوشانس فیروزگر هما برسان و به پذیران و به نیوشان آفرین
 گفتار بیم به وزند و زیان و تلخه و غم همه اواژ داشتار بیم پذیرفته
 اورمزد و امشاسفندان باد بهیاره و همان رساد و زشن اهرین
 و دیوان شوت و بهرت روان بما روانان فره وهران اشوان برساد
 بهمت و بهخت و بهورشت نام ایزد دیتا ای ویریو بگفتن
 اشم و هی سده فره و رانه مزدیسنه زرتشتش و دیو و دیو و دیو و دیو
 هرگاه که باشد و همیا و نکھیا آفره تو عش اغراعه و مو عش و مناعه بخشنه
 تره یسناچه و بهاچه نشن و تره یسناچه و تره یسناچه و تره یسناچه
 زوتا بهر به تا اتمه نماه جمیارشش یا شه نامه نشن و تره یسناچه
 یسچ و یاده بشچ فیته زنته یسچ نشن و غنا یسچ و یسچ و یسچ و یسچ
 خشرمچ سوچه خروند و تره یسناچه و تره یسناچه و تره یسناچه و تره یسناچه

بد آهوز عش زره تشو عش استه فی عنکده بچه وید
 کاعش باد استم اشتم استم نرش اشونو او جو استو-
 ابیرش دیشو جیمان عمره اشونام و انکیش سیرا نقشا فره و شیو
 اشو عش بیشه زه همچنا زم فراتنگه دانو دراجنگه هوه ره پرو
 زنکه عشقه و نکلهام فقیش تاتیه آتره نام فره شه و شیاه
 رویامه خره نکلهامی وینده ایهه نماه سروشوا سروشتم احش نش
 اناخشتم راعش ارعتم ارعیش ترو متیم ارشخو و احش متو ختم
 و اچم اش درو جم یه ایهیه امشا نقشا سروشاده اشیا ده فیه
 شان و نکیش یسانچه و هانچه و هی یسچه و بچه هویده یسچه-
 اشته پره یسچه و نته بره یسچه آ دره غاد خایره یاد مایود و عدا نام
 خاتره و د خره نو فره زبیه ما خاتره و یته ایش نش ما خاتره و یته
 اسنه فره نقیش خاترو و یته فیه اشو عشچه و نکلهام دره غم بنجه*
 اشتم و هی سبده از اینجا آفرینامه خشریانه و نکلهام فیه افه راعه
 اباعه افه راعه و راعه خشریانه خشریانه فیه استیمه دره غو-
 خشریم خشریه دره غو جیتیم نشانده دروه تا تم تنو بو ام
 بو نامشتم بورودم و د ترغنجیه ابوره و اتم و زن تیمه افه
 تا تم فو عو و خشریه بیشه ییتیم فیه جیتیم دیش مینه و نام هترا
 نو اعتم بمره تام اوده تام و بیشه ییتام آفرینامیه و ده و ده نو و ده
 فیشنه یی و یغم اوده تم و بیشه ییتام و یغم اغم و بیشه ییتام ارتو یو شکم

کرده سروش

بلند و آرد و سروش و ورهرام ایزد اشوی ورجاوند هماوند فیروز
 گر * نام ایزد * یثا اهی ویریو * پنج خواندن اشیم وهی * سه خواندن * فره
 ورا نه مزده یسنو زره تشرش ویریو وهوره وگیشو هرگاه که باشد سروش
 اشیمه تخمه تنو ماتر به درش دروش آهیر به خوشتره ییناچه -
 و بهماچه خوشتره چه فره سستیچه * یثا اهی ویریو زوتا تاسه *
 کرده اول * سروشیم اشیم هورودم وره تراجم فرادو گیتیم
 اش وغم اشیمه تیم یزه مید * یو فوریو مزدا دامان فرستو
 تا دفته بر من یزه ته اهورم مزدام یزه ته امشی سفتی یزه ته فاشیم توه
 رشتاره یا ویسه توه رستو دامان * عمه یه خره ننگچه عنکبه امه
 وره ترغیچه ایه یسنه یزه تمام تم یزاعه سرونه و ته یسنه سروشیم
 اشیم زوترا یو اشیمه و نکیم بره ز تیم نیرچه نلکم هورودم آچو
 جمیاد اوکمه وره ته جا سروشو اشیم سروشیم اشیم یزه مید تیم بر
 ز تیم یزه میدیم اهورم مزدام یو اشیمه افه نو تو یو اشیمه ج
 میثم و یسه سزدوا زره تشره یزه مید و یفچه هورشته شیوتنه یزه
 مید و شتی و شمنیچیکلی با نام آعد یسنه فیه و نکو مزدا اهور
 ویتا اشاد بچا یا عنکها مچا تانچا تاسچا یزه مید * کرده دوم *
 سروشیم اشیم هورودم وره تراجم فرادو گیتیم اش وغم اشیمه تیم
 یزه مید * یو فوریو برسمه فرستو ته سره بخش تیشچه فچه بخش تیشچه -
 بفته بخش تیشچه نو بخش تیشچه آخش نیشچه مید یو فی تسانا نیچه مشام

سفتنام یسناچه وهاچه خوشتر اچه فره سستیچه په عمه ریه خره تنگچه په
 تاوے تانجا تا سچایزه میده په کرده سئوم په سروشم اشیم هور ودم وده
 تراجم فراد گیتیم اش وغم اش شه رتیم یزه میده په یو فوعریو گاتا فره
 سراوه ید یافچه سغه تاممه اشونو زره تشره افن مننه وان وچس -
 شته ودم د ازن تیش بد فیه فره سا امشنام سفتنام یسناچه
 وهاچه خوشتر اچه فره سستیچه عمه ریه خره تنگچه په تاسر اشیم وهی
 رگفتن په آفرینامه خستریان په تاوے بد یتنا و هونام می په در آفرینکان بهان
 نوشته شده په یتاهی ویریو یک اشیم وهی یک یتاهی ویریو دو گشتن
 یسینچه ویمچه اوجسچه زوه رچه آفرینامه په سروشمه اشیمه تجمه تنو
 مانتره ورش دروش آهیریه په اشیم وهی یک په اهاعه ریشچه تاوے
 ویسفو - خاترم

هنازوردهان

هنازور بید هنازور هما اشوبید هنازور هانیکه بید هنازور هماغه بید
 هنازور همیشه شاد و خرم و راشن فیروزگره بید هنازور که ونا
 بید هنازور ویش کوفه بید په هنازور دادار اورمزد رایومند خروه مند -
 باد اوا بما امشاهندان فیروزگر هماغینوی وه کش اورمزد آمرزیدار
 اش آمرزیداره اینکه هرکه اندر دادار اورمزد فیت بید انش

فہ تن پسین رست اواج ویرایند بہ ہمازور وہمن امشاسفند وہ نقشہ
 باد آخستہ ہماوندہ ترونیدار قوم اثر آنہ وہان دامان آسن خرداو
 مزد داد کوشو سرید خرد اور مزد داد اشانہ باد اُشس ہست اندر گیتی
 گوسفند پر سدرہ اثر ہر کس اشس زیوشن و دارشن و پرورش
 گیتیان اثر آن نین فراژ و سترده و سترگ و سیاد او دفسید
 بہ ہمازور اردی بہشت امشاسفند مینوی اشاعہ خروہ روشنہ
 بیشہ زشنہ کش ہست اندر گیتی آتش سرج سوژامی اوایش
 بردام و دشن اور مزد کش این گیتی اثرش پہ و جیرشنہ بہ
 ہمازور شریور امشاسفند کش بہست خروہ خدایان مینوی
 خواستہ سید وہ زیوشنہ کش ہست اندر گیتی اوچشت
 ارجوند زر و سیم و دارشن و پرورش مردمان کش آزادان
 بگیتی پدش و رزند بہ ہمازور سفندارد امشاسفند وہ بندہ
 نقش ہو دانای راج وہ کامہ دوشربو چشمہ اور مزد داد اشانہ
 باد اُشس ہست اندر گیتی زمین ہودہہ پُر برومند
 پُر ہیار و مند کش ہروسف اشوان و اوشان دُر و ندان
 اور ماتند ہمازور خرداو امشاسفند رد سالان و مامان و رور
 و زمانان ہومنشیان مینو کہ مردم وہ اندر سال فہ فرارونہ
 و فراخہ وہ شہد زیوستن برای سال اشوی اشایہ رو باد
 اُشس ہست اندر گیتی آو بجای پاک یوژ داثر کش پہچ ریمنہ

دیو پتیاره اور بُردن متوان باد به بهار نور امرداد امشاسفند فشن -
 اوزایش رمه اوزینی جور وایان گوکرن دار و درخت اور مرداد و بهمن
 سفید اشوزبه باد اش هست اندر گیتی اُرووس تجمه وُس
 گونه وُس خارام وُس و شکوف دارشن و پرورش گیتیان
 به بهار نور داور اور مزد رایومند خرومبند باد او اها امشاسفند
 فیروزگر و بهامینوی وه به بهار نور مهر ایرد فراخ گو یود رامش -
 خارام باد به بهار نور گاه باون و رفقون و اُزیرن و عیوه ثیرم و -
 اششن گاه باد به بهار نور گاه کا بهار میدیوزم گاه میدیوشم گاه فیته شیم
 گاه ایاشم گاه میدیایم گاه همس فش میدیم گاه باد به بهار نور گاه فرو
 وینگان پنجه وه سقتمان زرتشت اهنود گاه اشتود گاه سقتمان
 گاه و بهوشتر گاه وشتو عشتو عش گاه باد به بهار نور کشور ارزو
 فره ده فش ویده فش و وعرو برشن و وعرو جرشن این کشور بنیرش
 وه بومی باد به بهار نور آدر خروه آدر گشب آدر برین مهر و واری بهما
 آدران و آتشان که شان به و بهرامه یوژدا شده به اوعه او کا بهما
 انشت ایستند و بند به بهار نور گنگدز قشوقن وه بومی باد به بهار نور و به
 گیتی اشویه مهینو باد به بهار نور اندر ماه و پر ماه و ویشقت باد به بهار نور
 ینرشن و درون و میزد و آفرینگان و بهورشت و زیداران کار و
 کرفه و دشن اشوداد که شان اندر هفت کشف زمین کرد باد و کماند
 او آن یزدان ایوو کرد که باد فیه ایوو کرد که باد فیه اوج و زور و نیرو

و برج فیروز گره دادار اورمزد رابو مند خروهمند به اوزیاد فیه آنه
 هست ستایش از بایش آفرین کرداره فیه تن ما و شما بهما فیروز گران همیشه
 شاد برزیاد برور شنی پد برز اوراز اورنگ برزیاد هر چه رامشن
 اوزود اوزینی فتح بید اندازان اثر بالست بهار و شنان که مان-
 همواره باد اندر این مان و بان پُروخش رامشن و بزم و تن آسان
 زیوشن و منشن خوش و روان شاد و فتح ما بهمان باد از آسمان
 نیک و اراد اثر زمین نیک رویا و مردم و و اراد اثرش بهره باد
 و تران شان متوان باد بیدن تا که اوعه و به و رزید اگر اوعه و به نه
 و رزید اُشان مهر ایزد فراخ گوید فیه سنگام خویش و چریدش
 کند بهین فیروز گر تر خرو اوزینی میزد خدا انکش امروز فیه دادار او
 مزد رابو مند خروهمند و مینوی پد بهکاران که میگفتن پد او بهما اشاسفند
 فیروز گر روان یشت فره وهر زده تشت نستان او بهار و مان فره وهران
 اشوان که شان بشانید اُشان به اوزانید اُشان به اروا همیند اکش
 مان یزدان دباد فیه گیتی تن درست ریشه اوعه گان دیر زیوشنه
 اوعه هیر آواده غنلمده تا آن دیرند زمان اوروان بو تنگه هر دمی و دنگی
 ماک که شان امروز فیه این کار و کرفه بهورشت کار و کرفه هزینه کرداد و
 کند یزدان و اشاسفند ان اثر گنج همیشه سود آن پُره و فزانه و پدیکه
 وینکه و به اوعش دهان اندازان هر که هر روز میزدی فیه هزار مرد
 و اشوار زانی بسازاد اُش پدش ایدون بُک و خار و آسمان باد

آنکس امروزه یزیشن فرمود اُش نه میزو ساخت اُش نه اشوود
 اُش دهاد همواره اُش وهه ارزانی یاد په عته جمیادیته افرینامه
 ایدون رساد باد این آفرین نه تر منشته گناه مینوی دروند په
 شکست اهرمین سبزه په شکست وزد وزده بادکش وناه سید
 جد تر کردن متوان باد نه هم او ایسته وهدین مازدینان اغنی
 اشوبیم دیر زیویم درست زیویم شاد زیویم تا زیویم بکامه زیویم
 گیتی مان باد بکامه تن مینومان باد بکامه روان اغنی اشوبیم
 بهازوریم بهازور بهما اشوبیم په اشم وهی یک په یتا هی ویریو بیت یک
 اشم وهی سیزده په برساد په تاسر خواندن

آنسریگان کا هبار

نام ایزد واجیم منشن خوب داریم بگی سروا پوشیم بگی دعا و
 گریم بدادار اورمزد رایومند خرومبند چتوارو رتو فریتش نام ایزد
 یتا هی ویریو چهار اشم وهی سه کاه باون درگاه مینو په کتیر
 گفتن په خروه رت و برزت خدای فیروزگر اورمزد رایومند خروه میند
 هیاره پادار پشت و پناه ماوشما بهاون وهدینان مازدینان باد
 پذیرفته اورمزد و امشافندن باد هیاره و بیان رسد زنش برمین و دیوان
 شوت بهرت روان بهما روانان فره وهران اشوان برساد خمت و تیخت

و هورشت نام ایزد * یثا هی وریو چارخواندن * اشم و هی سده خواندن فره و را
 مرده یسنو زره تشرش ویدیو و اهوره و کیشو * گاه باون خاندن رتوام ای ره
 نامچه اسنیه نامچه ماهیه نامچه یاعریه نامچه سرده نامچه یسناچه و بهاچه خشنو
 تراچه فره سته یچه پرتوو بره رتویو اشته رتوام ای ره نامچه اسنیه
 نامچه ماهیه نامچه یاعریه نامچه سرده نامچه رتوام ویسه فرشتنام یوچه
 بهته اشته رتوو باویم فیه ریم اگرگاه میدوزم گاه بید * میدیو زره میسه
 رتوو پد اگرگاه میدیو شم گاه بید * میدیو شته رتوو * اگرگاه فیه شیم گاه بید *
 فیه شه یه رتوو اگرگاه یاشم بید * یاشم رتوو * اگرگاه میداریم بید *
 میدیاریم رتوو * اگرگاه بمس فمیدیم بید که گاه پنجه ده گاه باشد که گاه آخر است
 بمس فمیدیم رتوو خشتو تره یسناچه و بهاچه خشنو تراچه فره سته یچه
 * یثا هی وریو روتا سرب داناچه ایته مزدینه ایتیم رتیچه میزدیچه
 یم میدیو زره میم فسی غس گرهبش یو اشته فرا آزده فیه نیکویزه تیه
 یته نوآندیه یته بره یاسچ اده ایته و تو دیده ید آدد فرنگماره ید سر و شتا
 وان بهشته ارشوه چتمه اشم اشه و شته خستم بهوشتر و تته انه زه
 و ختمه و و غرو رفو شته مرژده کو شته سرا یو دره غو تته سس کشته
 اشته بره جو ستریو میا پرنیش اوف وازو یرده تیه یته نوآندیه یته
 ایمنامچ آده بهشته تام فیریشتمام وزه یاعش تا عشیچه ستویش
 رتی غش نام فرانشیه تیه یرده تیه یته نوآندیه یته ایمنامچ آده تیه
 تام فیریشتمام آگوشو می پیش آن خمو فرانو می پیش رستو فرانو

مسی پیش رتی غش نام فراموشی به یزده تی توه نواتی توه بهشت و تاجید
 اده خشرم چشیاوید اهورا مزدا بهشت و تاج بااد خشرم اهورا
 علی ده ده چاچش مه چا هوا منه چا بهید مزدا بهشت و تاج
 اشاعا وشتاع و اتوبی میزد و توفره تش فو غریبه چه نام میزد به اداعه
 سفته زده تشتره ید میدیو زده میبه میزد و ارتش امه یزد و ده نم رتو نیم
 ا به یسقم دسته انتره مزده یساعش بیه به چه نام میزد به اداعه سفته
 تمه زده تشتره ید میدیو شمه میزد و ارتش امه یزد و ده نم رتو نیم او چو
 ویتیم دسته انتره مزده یساعش سه تیه به چه نام میزد به اداعه
 سفته زده تشتره ید فیه شیه به میزد و ارتش امه یزد و ده نم رتو نیم
 گره مو ورتکم دسته انتره مزده یساعش تیره به چه نام میزد به اداعه
 سفته زده تشتره ید ایاثره به میزد و ارتش امه یزد و ده نم رتو نیم
 وارنم ستورم فره فره نوخته انتره مزده یساعش نخذه به
 نام میزد به اداعه سفته زده تشتره ید میدیا به میزد و ارتش امه
 یزد و ده نم رتو نیم یا تم گیتام فره فره نوخته انتره مزده یساعش
 خشته به چه نام میزد به اداعه سفته تمه زده تشتره ید بمس فنییه
 میزد و ارتش امه یزد و ده نم رتو نیم آبیریم دیش فره فره نوخته
 انتره مزده یساعش او یزد و دم فنییه فره فره نوخته فره فره نوخته
 او یزد و دم فنییه ناعرشته شیوتنه عیود دیدیه رتش رتو نیم تیه
 رتیم اشم و بی تیه * اهورا مزدا ریو تو خرد نکمتو آفرین تیه

یا نه چنن پیش نوشت تا دعه نام می باید خواندن * * * یتا اهی ویریو یک *
اشم و هی یک یتا اهی ویریو دو خواندن یسنچ و بهیچ او بهیچ زوه رچه آفریگا
* رتوو بره رتوو یو اشسه رتوام ایه زنامچه اسنیه نامچه ماهیه -
نامچه یاعریه نامچه سه دنامچه رتوام ویفه مرشتنام یوعه بنه اشسه
رتوو ها ونیم فیه ریم پد مسگا کنبار کبید گفتن * اشم و هی یک *

افریگان خبوه

هشت اشونام فره و شیونام ایرد یتا اهی ویریو هفت و یک اشم
و هی سه و هرگاه کبید گفتن اهوره به مزداریو تو خره نکمتو امشام سفنام گا
تا بیک کرده یا ویساده انوشه شان بروان رساد بها روانان فره وهران
اشوان هستان و بیدان و زادان و وززادان اژکیومرث تا بیکو
شانس فیروزگر بها برسان و به پذیران و به نیوشان آفرین گفتار بیم -
بوزند و زیان و تلخه و غم همه اواج داشتار بیم پذیرفته اورمزد و
امشاسفندان باد هیاره و بان رساد زانشن اهرمین و دیوان
شوت برت روان بها روانان فره وهران اشوان برساد همت
و بهجت و هورشت نام ایرد پد یتا اهی ویریو پد هشت گفتن پد
اشم و هی سه و بره وانه مرده یسنو زره تشرش ویدیو و -
اوره دیکشوپد هرگاه کبید اگرچه کوچک بید اهوره به مزداریو تو خره نکمتو امشام

زسته و ستره و ته اشه ناسه نمکله * که نوحده ناسه آخیر یاد که و وارو
 فرویه - زیاد کهامه نوتد و اترم و یادید ہی عتکده خیر یان اجمیم نم یو -
 یک یو ییاتیجه آعد یو نایش فرا یزاعته گوته زسته و ستره و ته اشه
 ناسه نمکله * اجماعه آفرینسته خشتینا اینه تا ادبشتا اعرا شو نام
 فره و شیو بیاد اجمه نامه کی غشی و انوه افه ویره نامچه بیاد آشی
 اسفودر زرسچ و اخشو بیاد ناستا هیو و یاخو یو نو باده فرا یزاعته گو
 مته زسته و ستره و ته اشه ناسه نمکله * اشم و هی ستره خواندن *
 آفرینامه خستینا تا اوعه یته نا و هونام می * ییا اهی و یو یکت * اشم
 و هی یکت * ییا اهی و یو یو دو یسنجه و بهیجه اوجسجه زوه رچه آفرینامه
 * اگر چه کچک باشد * اهور بهه مزدا ریو تو خره نکمتو اشنام سفتنام اشنوام -
 فره و شنام اعره نام عیوه تیره نام فوعریو دکشنام فره و شنام نبازد
 شنام فره و شنام * اشم و هی یکت * اگر پی بزرگ باشد * اهور بهه مزدا
 ریو تو خره نکمتو اشنام سفتنام ره تحشر بیو اشنو بیو اهوره ویتیا گا
 تیا اشته ویتیا گاتیا سفتا مینی غش گاتیا و تحشر یا گاتیا و بشو غش
 گاتیا اشنوام فره و شنام اعره نام عیوه تیره نام فوعریو دکشنام -
 فره و شنام نبازد شنام فره و شنام * اشم و هی یکت اجماعه
 ریشچه تا اوعه ویفو خاترم

بهازور فروردینگان

بهازور فره وهر زرتشت سغتمان باداوا بهافره وهر اتوران و
 اره تیشتران و واستریوشان و هوئختشان که شان اژیشت فره وهر
 زرتشت سغتمان - دین پذیرفت اُشان فہ کیهان رُبا کرد * بهازور فره
 وهر کی وشتاسف شاهان شاه باداوا بهافره وهر هو خدایان و دہیو
 خدان و شہریاران و مؤبدان مؤبدش باد * بهازور فره وهر جاماسب
 باداوا بهافره وهر راینیداران و خردمندان راست اوران ووستو
 ران دین باد * بهازور فره وهر فره شوشتر باداوا بهافره وهر
 رادان نیکہ کرداران و ویش پیدایان و وہان و فرارینان باد * بهازور
 فره وهر سنہ اہمستیدان باداوا بهافره وهر ہیریدان و ہاوشتمان و
 دین چاشیداران و دین آموختاران و مان و دین ویس و دان زندودان
 دہیو و دان زره تشر وتمان باد * بهازور فره وهر بل اسفندیہ ر باداوا
 بهافره وهر ارہ تیشتران تگیان تگان و زہر مندان دین ستامیداران
 و پذیرفتاران دین باد * بهازور فره وهر کی آن شتر بہمن سغندیاران
 باداوا بهافره وهر کیان ویزان و قشوم مردان باد * بهازور فره وهر میدیو
 ماہ آراستیان باداوا بهافره وهر مانثرہیان و دین اشترہاران باد *
 بهازور فره وهر ورشنہ ہنگموروشان باداوا بهافره وهر دیشتران

و گاهان سرزمینداران مستان باد * بهازور فره وهر اردشیر بابکان باد او
 بهام فره وهر گرانستاران ویراستاران وینار تاران دین خدایه باد * بهما
 زور فره وهر آذر باد مهره سفندان باد او بهام فره وهر فریو دگیشان مینوان
 و بهام پدان دین باد * بهازور فره وهر آذر باد زره تشران باد او بهام فره
 وهر موبدان و داوران و دستوران مین باد * بهازور فره وهر انوشه روان -
 خسرو کبادان باد او بهام فره وهر اردونان دادستان داد داوران دین یوش
 داتر مینداران خدایه پیراستاران مستان باد * بهازور فره وهر اشوان چیران
 اوروشان فیروزگران فریو دگیشان فره وهر نباتردشتان فره وهر اشوان
 بند او بهام فره وهر اشوان استمان بیدان بدان هو دهبیان از دهبیان
 فره نایگان افره نایگان بند * ابهامه ریشچه خره نچه تان همی باد
 رایومند خر و همبند که تان خویشتاره و تختشایه روا باد ابهامه تنو و دروه
 تا تم تان همی باد آنه تن درست ریشنه که تان دیر زیوشنه تان
 نام اندر هسره تان هیر اندر آواده تان روان اندر اشویه باد * ابهامه
 تنو و زروه رم تان همی باد تن و زده و ره که تان فرو و یاد تن مه و
 و به * ابهامه تنو - و ره ترم تان همی باد تن فیروز گره تن که تان کام
 و کنشن فرارون ورزید * ابهامه ایشتم فوغرش خاترام تان همی باد
 آنه ایشتم پر بیر و خواسته که تان اثر فرارینه اند وخت ایشتم بهیم و
 ویس و زند و ده * ابهامه استماچد فره زنتیم تان همی باد آنه اسنیده فرزند
 اکثور ویرای انجمنی کش نه انجمن و بان فراژستانید ابهامه دره غام دره غو

جیتیم تان ہی باد آنه دیرو درغ زیوشن نه کامه فرارین * اهاغه و شتم
 اہیم اشونام روچککم ویفو خاتم تان ہی باد آنه فثوم اخوان اشوان
 روشن کروشان ہما خارہ * عتہ جمیادیۃ آفرینامہ ایدون رساد باد -
 این آفرین نہ تر منشنہ گناہ مینوی دروند * شکست اہرین سہار
 شکست وزد وزدہ باد کش وناہ سیدن جد تر کردن متوان باد
 فہم اوایستہ و ہدین مازدینان اغنی اشوبیم دیر زیویم درست زیویم
 شاد زیویم تاز یویم یکامہ زیویم گیتی مان باد یکامہ تن مینوان
 باد یکامہ روان اغنی اشوبیم ہما زوریم ہما زور ہما اشوبیم * اشم
 وہی یک * یتا ہی ویر لوییت ویک * اشم وہی سیزدہ * شتن *

افزینگان رفتون

نام ایزد واجیم منشن خوب داریم بگی سروا پوشیم بگی دی و گریم
 بہ دادار اورمزورایو مند حزوہ مند نام ایزد یتا ہی ویر یود و ند
 اشم وہی سہ خواندن گاہ رفتون مینوی اشم و بشت رفتون تراد
 افزینگان رفتون انوشہ شان بروان رساد سہار و نان فیوہران
 اشوان ہستان و بیدان و زرادان و وزرادان و تریہ و شتابیو
 شانس فیروز گر ہما برسان و پیہریان بنیوشان آفرین آتہ بہیہ بودند
 و زبان و تلخہ و عجم ہمہ او اثر داشتہ بہیہ پذیرفتہ و داد و - مشا

سفتان باد هیار و بان رساد زلشن اهرمین دیوان شوت برت روک
 بهار و امان فره وهران اشوان برساد نام ایزدیتا اهی ویریو دوازده خواند
 اشم و بی سده خواندن فره و رانه بجا رفتون خواندن اهوربه مزد و ریتو خره ننگستو
 امش نام سفته نام اشم و هشته آتر سپه اهوربه مزد و فره و یسفی شام
 یزدت نام اشوان مینی و ده نام گیتی نام اشا انام فره و شه نام اعره نام
 اعره تیره نام فویریو دگیش نام فره و شه نام نبارد دشته نام فره و شه
 نام حشوتره یسایچه و بهایچه حشوتراچه فره و سته ییچه تیا اهی ویریو
 ناسه اتی می مرود اهور و مزد و سده تاعه زره تشرع رقتونه رتوو -
 اندم و چو فره و سده نا اشاعم زره تشرع یا ته ابها عه فرشته فرستم زیتوا
 یته تا تادم و نتام یدتو اخسته یالسن ایشم دیدامه و تهم فره و سد زره تشرع
 اهورم مزد و اهوره مزد و مه عنیو سفی نشته داتره گیت نام استوعه -
 تیا عه اشاعم چود بونا انکوه یا عته چود بونا اشیه عته چود ابها عه نه عه
 میثم انکوه یو رقتونه رو تو فروته رقتونه ره تیم فره و مرا عته رقتونم ره تیم فرا
 یته عته رقتونم اتی عه بیه رقتی عه بیه فرستای عه بیه اوده فی عه بیه فرستو
 ناد فیه عته رقتی عه بیه عته بونا و چون ناد فیه عته آزاد سراویم ناد فیه
 عته بونا و عریاد بونا و انکوه نشته بونا و ماتر و به تهر تونو فیه عته شه اوخته
 اهور و مزایه تهر رقتونه ترا و نیاد سفته زره تشرع یسفی اهریم استونم
 فراده تچه و رده تچه سشین تچه اعره اشاعه بامه یا عته اود بونا انکوه
 یته اود ابها عه نه عه میثم دم - انکوه یو رقتونه رو تو فروته رقتونم ره تیم

فره مراغه رفونم ره یم فرا یزاعه فرسنا تیغه بیه زستی عبیه فرسناقی عبیه
 باوه فی عبیه فرستره تاده عبیه برمن غزواتاده عبیه هو ما و روچن تاده عبیه
 اترا د سراویناد عبیه اهو ناد و عریاد هو مو انکرشته هزو و مانتر و به تته
 تنو و فره و وچد اهور و مزدا سفه تاعه زره شتر اع رفوننه رتو و اُخدم
 و چو پد اشم و هی سه خواندن ایزجای آفرینامه خستریانه دنگوفه عبیه افراع
 اباعه افراع و ترراع افراع خستراع خستریچه فعبیه استیچه اره غو خستر
 یم خستر به اره غو جیتیم اشتهانه دروه تامم تنو یو اتم هوتاشتم هور و دم
 و ره ترغنیچه ابوره داتم و نن تیچه افره تامم فو غرو سفختیم دبیشه نیام
 فعبیه جیتیم دش میتیه وه نام بهتر نوا عتیم همه تمام اروه تمام دبیشه -
 نیام آفرینامیه و ده نوا و ده ندفشینه بی و یغم اروه تم دبیشه نیام و یغم
 اغم دبیشه نیام ارتویو فنکهم ارتویو و چنکهم ارتویو شیوتم و ده وینه بیه رتو
 فنکهم رتویه و چنکهم رتویه شیوتنه بچینه بیه و یغی دش منی و یغی دیوه یند
 زه زه بیه و نکماچ مرده و نکماچ سر و وه ارونچه اره فو فنکهم آفرینامه دره
 غم جوه اشته جوه اونکهم نام اشونام آن زنکهم دژ و رشتا و دژا و شته آیه
 اشونام روچنکهم و یغو خاترم عبیه جمیادیه آفرینامه به نمت نام بیتجه نام
 هور شته نامیده چایینه دو چا و ده زیم نامچه واورده نناچ می عبیه جره تارونی
 ایتا رویته نام و هونام می ناخی و بریتا اسی و یو یو بکذنان اشم و بی بک
 تیا ای و یو یو دو خواندن یینچه و یچچه اوجبچه زه و چه آفرینامه ابور به مزدا -
 ریو تو نژ و نکتو اشم سفته نام اشم و شته آترسچ ابور به مزدا فو و یغی

شام یزه ته نام اشونام مینیه و ده نام گیتییه نام اشانام فره وه شه نام
 اعوه نام اعوه تیره نام فوعریو دیکشه نام فره وه شه نام بنار دشته نام
 فروه شه نام اشم وهی کین ابامه ریشچه تا ویفو خاترم بهازور دهان تا بیتا
 اهی ویریویت دیک اشم وهی یزه برساد تاسر اشم وهی یک *

ستایش خدا

ه نام ستایش اوچه بهی بود و بهی بهست و بهی بید ایرد سپناه
 مینو اندرچ مینوان مینو ائش خدایک و نام اور مزد و خدای مهست
 دانای دادار پرور تار فانه خاور کرفه گر او خیدار اویره وه داد ستانی
 بهازور سپاس اوچه بزرگ آفرید و داد نه خویش بهم
 بیده نور دانایه اور تیرشش امشاسفندان اودوس یزدان و روشن -
 بهشت و گروشان گرد آسمان خور تاوای ماه بومی ستروس تخمه باد
 اندر و آتش و آب و زمین و ارور و گوسفند و یوشت و مردم
 ینشن و نیایش اوچه خدای کرفه گر کش مه کر اثر بهر گیتی دهنان -
 مردم نه گویایه و گرویه داد اوچه شهر یاره بهام و راییداره دامان
 نه رزم یوزشنه پذیره دیوان نماژ اوچه وسف آگاه خاور که فرستیده
 زره تشت مستمان آخسته اوچه دامان و دین و دانش و روشن اسن خرد
 و گوشه و د خردی دشناسکه و راییداره وسف بهتان و بودان -

و بیدان و فراهنگان فراهنک ماتره سفند که بید روان پل و بوجا
 اژ دوزخ و دارتار اوعه آه فتوم اخوان اشوان روشن هوبوی هما
 خار و نیکه * فه فرمان تو خاور سدا پدیرم و منم و گوم و وزم
 دین وه اویره و استوان هم فه هر کرفه و اوخش اژ و نس
 بزه و اویره دارم خدای آسئیده کنشن و پهریزش و پاک ششن -
 زوران گان کنشن و گوشن و نشن و ویر و هوش و خرد فه کام تو
 کرفه گرات توان سامانها کنم آنت پرستش فه وه نشنه وه
 گوشنه وه و زرشنه و شم فه راه روشن کم زرسید گران پزو دوزخ
 و دیرم فه چنیود پل رسم اوعه آن مان بهشت پر بوی هروسف
 فیسید هما خار ستایش اوعه اوخشیار خدا که کام کرفه پاداش
 کناد فرمان رافیداران اقدم بوجید دروندانج اژ دوزخ اوثرها -
 وینا رید و سف و امان اشوان * اشم و هی بک فیروز باد، سرکه و

اوستای بو شاسف شدن

مس و وه و فیروز گرباد مینوی سفندار مزد و آبان و دین و ازده ماتره
 سفند خشنوتره اهوربه مزد * اشم و بی سفتن فره و رانه مزده یسنور
 تشرش ویدیو و اهوره و کیثو به گاه که بید سفتیا و نکمیا آبتو عش راتیا و نکمیا
 و وعرو دو غریا مزده داتیا اشونیا * خشنوتره یسناچ و جمناچ خشنوترایچ

فرهسته ییچ * یتا هی ویریو زوتا آسرم اشم و هی سته خواندن * هتنام
 هیتنام هورشتنام یدیه چا اینیه ده چا وره زیم نامیه واوره زه نامیه
 می عیبی جره تارونی نیتارو یته نا و هونام می * دوبار خواندن * هشترو
 تاعه باعد خشرم اهد بهید عیبی ده ده مه چا چیش مه چا هوان مه
 چا بهید مزدا عه اهورا عه اشاعا و هشتا عه * سته بار خواندن * یتا هی ویریو
 چار خواندن * اهورم ویریم یزه میده اشم و هشتم سریشتم اشم سفتیم
 یزه میده ینکی باتام آعدینه فیه و نکو مزدا اهورو ویتا اشاد هچا یا
 عنکها مچا تانچا طاسچا یزه میده * آعداوشه عته سفتیا عه آریتمی عته
 آریتمیه عتم تی نرم نسره نامه عتم می نرم نسراوه یاد اوفه سیرام فره شو
 کره تیم ویدیش گاتام ویدیش ینم فیه فرشتوسره و نکم مانزدم ههرو
 نرم تنو مانترم آعد هی نامه فره وه عته یاد آتره داتم و آتره چرم
 و آتره زنتیم و آتره ذحیم واکامچد و آتره داتمه نامه * یتا هی
 ویریو دگفتن ینچه و مچه اوجچه زوه رچه آفرینامه * سفتیا و نکیا آرتو
 عش راتیا و نکیا و و عرو و و عتریا مزده داتیا اشونیا * اشم و هی یک
 اها عه ریشچه تا اوه و یفو - خاترم اشم و هی یک

اوستای طعام خوردن کوچک

خوشتره اهوره مزدا * اشم و هی یک * عما آدیزه میده اهورم

مزدام یگامچا اشپچا داد افنچا داد او وراسچا ونکی غش زوچا -
 سچا داد بیمیچا داد ویفایا وهی اشم وهی سته خواندن پس بواج طعام
 خوردن و دست و دبان پاک شستن اشم وهی چهار ییا اهی ویریو دوگفتن *
 یزدان داد و بان ساخت ارزانی مان خورد خرت حلال مانده خیر
 و برکت و جمعیت ارزانی تومان حلال و کرسی مان اور ارزانی
 ارزنده داری * اشم وهی یک * سپاسدارم سپاسدارم منت
 دارم خورندم خوشنودم تسلی ام بدرگاه تو عه دادار اور مزد که -
 این خورشت ات آفرید و این طعام خوش ات بما داد و ارزانی گردانید
 * اشم وهی یک * خانه آبادان نعمت زیاده خدا خیر و برکت و جمعیت
 و تندرسته و کام دنیا و مراد آتیت مان آتی اور مزد بزرگوار
 سپاس دادار اور مزد * اشم وهی یک * ارزانی آراسته باد اثر همه داد
 و دهن دادار اور مزد به اوزیاد بر و بوم سفندارم به اوزیاد بار
 و برگ دختان به اوزیاد عمر و دوشارمنه مردمان به اوزیاد زه و شیر -
 چهار پایان به اوزیاد تن نخت دادگر پدشاه بان به اوزیاد کشت و
 کار بازیاران به اوزیاد روزی - سپه سداران بی نیازی گرفته کاران
 به اوزیاد آب و نور بخشش آوران و آتشان به اوزیاد مردان و زنان
 و کودکان تابه سر و شانه زانم اندر ایمان همه تصد و پنجاه سالان
 آراسته بزرگوار باد بزرگوار تیج باد بهره خوریم حلال بهره
 مانده خیر و برکت اثر یک تابده اثر دو تا بصد اثر صد تا به هزار

اژ هزار تاییور اژ بیور تاییوران بیور هرکه وارو اشش ارزانی آراسته باد
هرکه نذارو خداوند عالیشان از خزینہ رحمت خود نصیب و بر بخش برساو*
اشم و ہی یک * سپاسم به یزدان و یزدان سپاس * که یزدان پرستیم
ویزدان شناسن تبار اشم و ہی یک خواندن

اوستمای طعام خوردن بزرگ

بواج بزرگ

مس و وه و فیروزگر باد و ادار اورمزد را یومند خرو و مند خشتو
تره اهوربه مزدا اشم و ہی سگفتن فره و راته هرگاه که باشد گفتن اهوربه
مزدا ریو تو خره نکشتو خشتو تره یسناچه و بهاچه خشتو تراچه فره بسته
یچه تیا هی ویریو زوتا نرگفتن امه شه پخته دینه ماز دینه و نکو
سچه و نکمیشچه زوترا سپه یو ایشوه مزده یسنشوه مزده یسنا و جیوا
اشمه راتمه جیشتمینو یا توه گیتا اشمه مره غشته اوه تی دم و سیته
یا افسچه اُرور اسپه زوترا سپه یسچه ایتی شام مز دینه نام پره
نایو نام عیوه زیر وینام عمان و چونو عد و یسیته فره مریته ایتام آیتو
منه جیسیته عما آد یزه میدا اهورم مزدام شی گامچا اشپا داد
اپسچا داد اُرور اسپا و نکمیش روچا سپا داد بیمچا و یسچا و ہی اشم

وہی سہ خواندن پس بولج طعام خوردن و دست و دھان پاک شستن اشم وہی چار گفتن ییا
اہی ویریو دگفتن و سپچہ تی اہورہ مزدا اشتاچہ خشیشہ ہوہ نام و
نام و سو آتو و سوارورا و سو ویسپہ وہی اشدہ چترہ خشہ منم اشدہ
و نم وایتہ اشدہ منم وروتم و سوخسترو ہیا د اشدہ و سوخسترو
ہیا د ورواگو ہمتو نخبہ تو ہیچہ سپنتہ منی عش دامہ بیو و رہ تو او
سوخترو ہخشہ از مچدیو زرتشترو فرہ تمان ناماچہ و یساچہ
زرتو نامچہ و خاناچہ عنکھا دینا انومتہ نیچہ انوشہ نیچہ انورشتہ نیچہ یا
اہیرش زرتشتش روسچہ خا ترچہ آفرینامہ و یسپا اشنو نوستو
عش آترچہ وژ آترچہ آفرینامہ و یسپا دروہ تو ستو عش اشم
وہی سہ گفتن ییا اہی ویریو دگفتن یینچہ و ہمچہ اوبچہ زوہ رچہ
آفرینامہ اہورہ مزدا ریو تو خرہ نکمتو اشم وہی یک گفتن * اہامہ
ریشچہ گفتن تا درہ غو خدا تہ اشم وہی یک فیروز یاد و برسا دواج گفتن

تذرتی بن

یزوان پناہ باد ویر زیوشنی شاد باد * ییا اہی ویریو یک *
تذرتی ویر زیوشنی اواید خرہ نکمتو اشنوہ واریزدان عنوان و
یزوان گیتیان ہفت امشافتدان میزد روشن ہما برسا داین
وودمان شاد باد آفرین باد ہمہ اندر کسان رازرتشت دین شاد باد

ایدون باد خوابان باد یا بار خدا خداوند عالم را همه انجمن را شاه
 بهرام ورجاوند را دستور پشوتن را پیغمبر اشیدر را اشیدر ماه را
 اشیدر بومی را سیوشانس را لیخسر و پادشاه را دین زراتشتی را
 همه بهدینان را تذرتستی نیکنامی تذرتستی زندگانی تذرتستی
 مشکل آسانی تذرتستی فراخ روزی تذرتستی شادی و راشنی
 تذرتستی پنهان بن فلان بازن و فرزندان را هزار سال زندگانی -
 عمر دراز باد ویر باد شاد باد تذرتست باد عادل باد ایدون
 باد بر سر ارزانیان باد سالهای بسیار و قرنهای بیشمار باقی
 و پاینده باد صد هزاران هزار آفرین باد سال خجسته باد روز فرخ
 باد ماه مبارک - باد چندین سال چندین روز چندین ماه بسیار سال
 ارزانی داریزشن و نیایش رادی و زور برشته اشویی دارا و
 بهاکار و کرفها تذرتستی باد رادی باد نیکی باد خوبی باد ایدون باد -
 ایدون ترج باد فایزدان و امشاسفندان کامه باد اشونه *
 اشم بهی یث کلمه دین زرتشتیا چستیا مزده داتیا اشونیا دینیا
 و نکمیا مازوینوش دین بهی راست و درست که خدا بر خلق فرستاد
 ایست که اشوزرتشت پیغمبر آورده است دین دین اورمزد داد
 اشونه * اشم بهی یث * دادار یث دین بهی یث پیغمبر حق
 استونی پاک راه زراتشت مهر اسفتمان انوشه روان بیشک و
 بیجان برآسته و درسته دین پاک یزدان اشونه * اشم بهی یث *

نماز اور مزد

نماز اوعہ دادار اور مزد راپومند خروہمت ہر وسف آگاہ دانای توانا
توانکر دار اوخشیدار اوخشیانگیر ہر وسف نیکہ دادار ہر وسف
نیکہ داشتار ہر وسف اناکہ اواج داشتار ورجاوند سی
فیروزگر پادشاہ ورجاوند آفرینگان - اویرہ سپاسدارم اندر
دادار اور مزد سپاسدارم بہنشن سپاسدارم بگوشن سپاسدارم
بکشن دادار سپاس تو کہ نیکہ زمان آمد سپاسدارم کہ اناکہ
زمان نرسید سپاسدارم کہ اندر آسمان زیوآء زمین پنا رود
درہنا خورشید بالا اوان بخشش اُروان خوش خورشید تاوشن ماہ
روشنہ ستارہ فہ آسمان اثر بن دشن تا امر و اثر امر و تار تاخیز
تن پسین اندر تو دادار اور مزد سپاسدارم بہنشن سپاسدارم فہ
گوشن سپاسدارم فہ کنشن دادار سپاسہ توکت ہیروہودین کرد
ہم ات ہش و ویر و آرام و روشنای چشم و دست و پای و خوش
خوش و جامہ نیک نین ہما نیکہ بکامہ دادہم دادار سپاس تو مشنی
و گوشنی و کنشن ہر روز ہزار بار ہزار بار اندر تو دادار -
اور مزد سپاسدارم بہنشن سپاسدارم بگوشن سپاسدارم بکشن -
دادار سپاس توکت اثر چہ مردمان آفرید ہم ات اشنوا و گویا -

و وینا داد ہم اُت آزاد بر بند نہ بندہ اُت مرد داد ہم نہ زن اُت
 و اج خور آفرید نہ درایان نیایشنی اُم اوعہ توہ دادار کہ آنہ دشن توہ
 و نیم چین آسمان بلند چین خورشید تا و شومند چین ماہ گوشت دتخمہ
 چین آتش سرخ و سوجای برومند چین خروہ پادشاہ گنج خواستہ
 اوادومند چین زمین برومند چین آب روشومند چین اُورودا
 و درخت و استرج ارشومند چین زن ترسگاہہ ہوچہرہ خروہمند
 چین پس الجمنی ہو رشت شیوہزدان پسندشی نیایشومند
 چین دوستان و ہمسایگان و برادران نیانزدستان اُرواخومند
 چین رامش خارام منشن خویش آوایست فرارین ہر و سنج آنہ
 تو اوادومند و سود و خروہ و خارہ نیکہ ام اندر این کیمان اشیہ
 او مند او عش ہادرہ پدش ماہمان تراست اُشان بہشت بہرہ
 باد انوشہ شان بہ اوعہ روان رساد بہ اوعہ بہشت روشن بہ
 آسایند پدران و مادران و برادران و خواہران و خودان و خویشان و
 بہدیان من کہ بیدہ اند و کہ و دردہ اند ہماشان بہشت بہرہ باد اُشان
 گیتی بہرہ باد اُشان کار و گرفتہ گیتی بہرہ باد ہما اُشمن و گوش
 و کنش نہ آنہ راستہ فرارین نہ راہ یزدان باد پسند اور مزد و امشا
 سفندان باد ایدون باد ایدون ترج باد نہ یزدان و امشا سفندان کا مہ باد
 اشم و ہی یکت پ

نام خاور

نام خاور دادار اوخسیدار فیروز باد دادار اور مزد رایو مند خرویه مند
 هروسف آگاه دانای توانای توان کردار اوخشایشنگر هروسف نیکه دا
 دار هروسف نیکه داشتار هروسف آگاه اوآژ داشتار کش عافه مسو
 ده داد آفرید و بر بنید هم اش داد هروسف دام ده سترو ماه و خور
 و آسمان بلند سود انفره روشن گاه خدا هروسف سپناه میتو دامان اشوان
 اشایه روان دین دین وه مازدیسنان فیروز بند بها امشاسفندان -
 بها یزدان مینوان و گیتیان و بها فره وهران اشوان مهر و سروش
 و رشن راست و خرویه وه اویره و هیرن مازدیسنان کش داد فیه اوآژ
 داشتن و نیدن اهرمین دروند اوا بها دیوان و در جان و جا دیوان و پریان
 و ساتاران و کیکان و کلغان و تاه کاران اثر وه دام و دهن یزدان
 انوشه روان بادیشته فره وهرزادان فرخ توم مردان فثوم توم اشوتوم
 فره وهرزراتشت سقتمان رو هروسف دینیان دین برداران اندر هفت
 کشور زمین بر بند روان ماروان بها فره وهران اشوان ازکیومرث تا
 بیوشانش پر خرویه هستان و بیدان چیر فیروزگر باد ورجاوند و هیوه
 دین وه مازدیسنان افروخته براژبا ویر پاینده باد تخت و گاه خدا
 ستایم از یایم اشس ورج خرویه جاویدان قنایشی ویرایشی باد بهی گاه

فرمان وردان و دین برداران و مؤبدان رُبای آفرینگان باد ورج خروم
و ویش وده افرون تر باد بها ایران ودهان و پینان اندر هفت کشور زمین
فدین رُبامیداره استوان گرفته ورزیداره اثر وناه پرنختاره بند اُشان باد
گیتی فده کامه تن مینوفه کامه روان انیران دُش پادشاهان همواره
شکسته هوسته وینیده باد اندر شاهان شاه مردام فثوم و ایر و هو
وینش فرمان بردار ساو باژ آورتار بند فده کام فرمان خاور دادار دین
رَباه آفرینگان باد دین برداران شان اژ دین نیکه رساد ایدون - باد -
ایدون ترج باد اشم و هی

سپاس اکناره

سپاس اوعه کش سپاس اکناره و آواده کرده آسمان فرووم اثر
فرمان مست اثر مینوان فرزانی هروسف گان داشتار دامان آفرید
استومندان یک فده یک هشتگان چاره خواستاره اچارگان اوزا
میندار گرفتارگان بوجا میندار هر کس اژ بیم استانه گران ایفت خواستاره
هم که مان بوجین برازین برزین بومین برین اندر هر دو اخوان و امان
اوعه تندرست رُبیشه اوعه گان دیر زیوشنه اوعه هیر آواده اوعه
نام هُسر به اوعه روان اشویه وده امان هوشم انجمنی مان بکن امان فده -
هر دل اوایشنی مان بکن امان فده هیره توان گری مان بکن امان نگهدا

و گوش دار و پادار و پانه و پاسبان باش از هر ایو که پتیاره اثر -
 کیکان کلفان و ارشکیان کینه و ران و دخابان نو درایان او این کشتان
 بزه اندیشان اروندها هشتان اشمارستان بیدادگران مسته‌گران
 که تن مانیا زارند روان مانه مروچینند هیچ وزند و زیان اناکه به -
 او عه ما متوان باد گفتن و کردن و نمیدن آنکش وزند اناکه آتش کامید
 بودن و تران بتن خویش همی دارند تافه بنگام مهر فراخ گو یود -
 رسیدن ایدون باد ایدون ترج باد اشم و

چترم بیاد

چترم بیاد ایهه نامه قوم بیاد ایهه نامه توام قوم بیاد ایهه نامه
 پیدای باد اندراین مان و بان که همیشه پدنج و آبادانه یاد فرشته
 باد فریزان هاده و بان ماهانی دوستان اندرش باد فره و شیو -
 خشتو ایتو ایهه نامه خشتو و یچرتو ایهه نامه خشتو آفریتو ایهه نامه
 و نکیم اشیم خافرام خشتو پاره یتو بیچ اباد ناماد ستواچه رازه چه
 برنتو و توشو اهوربه مزدو اشنام سفنام ماچیم گره زانا پارد یتو بیچ
 اباد ناماد اهاکچه مزده یسنه نام فخر خنودی آیند امشاسفندان و
 فره وهران اندراین مان فخر خنودی آیند و روند اندراین مان فخر خنو
 دی آفرین کنند اندراین مان فخر خنودی فراژ بر روند اثر این مان نیرش

وستایش اشایه کار و کفره برند از این مان اوعه وادار اورمز و امشاسفندان
 مه فده چشج کرزنش بروند از این مان ماهاکه مازوینسی ایم شکا که میزو و مندان ای
 یک یک و تن تن و جد جد که بدین نیرشن و درون و میزد و آفرینگان او
 با هم کفره بیدایستید هر که رازن و فرزند هست دیر زیواد دیر قاعه ماها مان
 باد هر که را میت یزدان بر بناد ائش و باد تا صد و پنجاه سالان
 پس از صد و پنجاه سالان پدوند اوعه سیوشانس فیروزگر پدوند باد
 شمای و مان که همیشه اندر شادی و بزم بید امان ورس اور سرانان می و
 جام بدست امان سپرم اندر باز و امان خوانیاعه فده گوش امان دوستان
 شاد فده هم نشست شما و مان فده کامه خویش را منشی قیاشنی ویرایشنی باد
 که هر چه زود تر شهید بید تا بر ساد آتانه مردان داد آراستار کیهان ویراستار
 اشایه ورنیدار مرد ائشیدر زرتشتان و فثوتن و وشتاسفان و وهرام
 بماوند زود اوعه پیدایه دین و آینه ورسند داد دین و او آتانه اورمز و دین
 پدوند باد هو دینه هو فرمانده اندر ایران کیهان روا کندا جد دینه جد فرمانده
 اندر ایران کیهان به او سناد دین برداران شان از دین نیک رساد
 آتانه من مردان داد آراستار کیهان ویراستار اشایه ورنیدار
 مرد ائشیدر زرتشتان فثوتن و وشتاسفان و وهرام بماوند دین فرخ
 پادشاه زمانه او او و مان و دینان بسته کشتیان بهفت کشور زمین
 بهو چشم بهو نگریدار کند و مان اور دست اوعه داشتار و پرور تار بند
 تران اور دست اوعه زدار او سنادار بند تا و مان اوعه کامه رسند

هرچه دهان و بان آفرین پدید ایزد یکی راده و ده راصد و صد را هزار
و هزار تا بیوران بیور زود رساد ویرقا ما بان - باد آنه یزدان اوع
یزدان رساد آنه و بان اوعه و بان رساد هر چشتی - ایدون باد ایدون
تج باد ف اورمزد و امشاسفندان کامه باد اشم و بی گت

ستایش تکیا خداوند

هوزامیم ف مزدان هنرماس وزماس هر شیور هر دیور پناد هر مهریار
سه جامتار و با مرسته فرکتونهار هر کس که دوست خداست او
بدین راه آید بنام ایزد روزی جاندار و آمرزنده نیکوکار باست
هستی و ناگزیر باشی برای نه همیشه هست جاوید پائی تا چار پای بیگان -
مان بی آغاز و انجام و جز نخت و پس و پیش که بوده و هست و باشد و
همیشه گی اش و جاویدی اش را آغاز و انجام و کران و کنار نیست
شیدان شید فروغان فروغ تابان تاب درخشان درخشان درخشان
فروزان فروز که شیدستان از شیدش شید پذیرد فروغستان فروغ همتی
زو گیر و تاب آباد بی تابش تابش ندارد درخشش گرد از و درخشده بود
درخشندگی از و درخشند روشنگر روشنی جز و نسزد فروزش فروز با فر
گوهرش باشد پرتش سزایان پرتش سزاو ستایش و خور و آن ستایش
در خور و آنرا که فرمندان از فریبی پرستند با همه فرایشان او را پرستند

و نیایش شایان نیایش گراویند خداوندان پرستاری و بندگی و بجا آو
 خدیوان خدیو خسروان خسرو شایان شاه کیان کی داران دارا داوران دا
 سران سر برتران برتر خدیو آباد بنده او خسروستان پرستنده او شاه
 گرد پیش کاری او نازان کیان را سر نیاز بدرگاهش دارایان را در آفرینش
 داوران داور پرش بلند پایه سترگ برین بزرگ بالای که بلندستان را بلندی
 بخش و فراز آباد را فرزند برین گرد را بر آور سپهر بالای را بالادش شکفت
 درود بزرگ ستایش شگرف سپاس درود درودستان شهرمان و ستایش
 ستایشستان کوی و نیایش نیایش آبادیا سپاس نشیم را در خور و سزاست
 کی فروغ و سخت فروزش بی اندازه تابش فروغ خورشید بس درفشان
 بزرگ آشکارا و سترگ پیدا و شگرف روشن بمر نمایان که فروغ فروغ
 دهشان و فروزش فروزندگان و تاب تابناکان و رخ خشنودگان
 و درفش درفشندگان و آشکارای آشکاراوران و پیدائی پیداوران و روشنی
 روشنمندان و نمایانندگان ازوست آشکارا فروغ پیدا پر تو سخت روشن
 فروغ تاب و بس نمای که آشکارستان زو آشکار و فروغ آباد را فروغ بخش پیدا
 گردا پیدا سازد پر توستان را پر تو دیش روشن شهر را روشن گرد تاب مرزا
 تاب ورنمای خانه را نماینده بکوهر تابناک است بزرگ بزرگی و سترگ
 سترگی و بلند بندی و فراز فراری و برترین و بالا بالای و شگرف شگرفی
 و برتر برتری که بزرگانش کوچک و سترگان خورد و بلندان پست و
 افرازان نشیب و برنیاں زیر و بالا شیان فرود و برتران زیر تر و شگرفان

اندک و درازان کوتاه و پنهان تنگ و ژرپان پایاب او ستند سراسر سانی و
 کران تا کران رسیدگی همه درستی که رسیدگان رایش رسان و در ستانزدست
 گراست رسا بخشش و درست دیش سراسر رسان که از خوان او هیچ آفریده بی
 بهره نیست و نبوده و نباشد و گشاد نیکی و فراخ خوبی و دراز بهی و پهن سود و زرف
 خوشی که نیکی اش همه جا رسیده و خویش سراسر گاه کشیده و بهی او کران تا کران
 بود پیوده ستوده شید گزیده فروغ والا پر تو نیکی و دیش بدیش ستایش
 او را باید روشندی روشنان جز این گرد نیاید رسا بزرگی و سراسر ستر
 شگرفی اش بر همه ماکریر و بزرگ داشتش سراسر رانا چار سترگ شمر دیش
 کران تا کران هستی پذیران را بر آینه بای هویدا فروغ پیدا پر تو آشکارا خوش
 روشن دیش که هر جزئی از شیدش هویدا و از فروغش پیدا و از پر
 توش هستی پذیر و از رخش بود گیر و از دیشش نمایان سخت کی
 بزرگ بزرگی و قدر از فری و پایا برتری که سران و سروران و شکران
 و بزرگان و برتران و گردن کشان از و سر نه چپند و گردن نیارند کشید
 بخور بخشش و خوش مایه دیش از روانی و تنانی که دانش و بهره تن پروری است
 گوهری با فره اوست که فرهی او بشمار در نیاید گشاد کشور و پهن مرز که آتش
 او را کران نیست و پیدایشش را کنار نباشد روشن خوبی و پیدا بهی و آشکارا
 خوشی که هر چه چشم در آید و آنچه روان بیند و هر آنچه خرد در یابد پر تو خوبی است
 و نیکی او کران پذیر نباشد خجسته بخشنده و فرخ و ستوده گوهر که فرخ و نیکی
 و بخشگری جزا و نیست بزرگ پاکی و سترگ نیکی و پاک بزرگی و بی

الایش کی آبادی که گرد آلودگی بردامن او نزدیک سترگانش که کیانستایا
 نه نشیند روشن و پیدا دارند که آشکار است و دارای دارا باد که سر و شستان
 و فرشته گرد است بر دیده و ران پوشیده نیست همه آفرین و سر اسر پیدا
 آور و کران تا کران هستی دیش گوهر است و هر چه آفریده آفرین را در خور
 است و هر چه پیدا آورده پیدائی آن سزا است سختان سخت آغازان آغاز
 که سخت ندارد آغازان آغاز یافت نشود و جاوید انجام است چشیش
 آفرین و چه خیرش همه چیز پیدا آورد و چپستان انگیزد و چه خیر است بدیدگر
 او یلکان و اوی و بونی و اویش و هوش آشکارا که او نیاید و او را
 و جزو نباشد پروردگار بروردگار و دارایان دارا دارند هر دارند
 و برورنده همه پرورنده و شکفتان شکفتان شکفتی و شکفتان
 آفرین و شکفتن شکفتیا با فرگوهرش پیدا و پاری و باز تر بازان
 آفریننده پاکی پاکترین پاکان و پاکی آفرین پاک و ستایش پیدا اگر شود
 آباد و خوردان خدای هوشان خدیو هستی دیش خرد و بود بخش هوش
 ازادان ازاد و وارستگان وارسته که ازادگان را ازاد کرده و وار
 رستگان را او بوارستگی رسانیده برین سحران خدا بلند آسمانان
 دارا و فرازین چرخان دارا است فرودین آخشیجان خداوند و چارگوهر
 دارند و است نامیوسته آخشیجان خداوند گسته چارگوهر سرور است
 آخشیجان نامیوسته را او هستی پیوسته و چارگوهر گسته را او ازشتی و
 ربانیده پیوسته آخشیجان خدا و چارگوهر دارا است آخشیجان پیوسته کن

و پیوسته ساز و پیوند بخش آینه زنده اوست چار گوهر در بهم آمیخته جز از
نیروی او نیست بنام ایزد روزی ده جاندار و آمرزنده نیکو کار این سخن همه
خوبست دانستی دانستی دانستی خدای و گیتای و فروزنده و نام زنده
و دانش و توان دانستی زنده است و زندگی او پروان و جان و تن نیست
او بخویشتن زنده و دیگر زندگان بد و پائیده سخن خدا و نامه خدا و فرشته
خدا و فرشته خدا دانستی جهانیان و آزاد و نا آزاد دانستی خرد و روان
و آسمان و اختر دانستی آتش و باد و آب و خاک دانستی نیک و بد
و داد و ستد دانستی کرفه و گناه و مهر و خشم دانستی کانی و رستنی و جانی
و مردم دانستی

تایش گیتا خداوند

پناهیم به یزدان از منش و خوی بد و زشت گمراه کننده برادر ناخوب -
برنده رنج و همت آزار رساننده به بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر مهربان
و اگر بنام ایزد و هنده روزی و آمرزنده بلندی و فرازی تو خدایو خداوند
همه از تست درود و سوی تست درود تویی هر آینه هستی و ناگزیر بودنی و
نیست ناچار هست و ناگزیر باش جز تو تویی پرستش سزای پرستش سزایان
و نیست پرستش سزاوار جز تو گیتای بشکوه برتر درود سترگ تر و آفرین -
بزرگ تر و شید شکننده تر و زبردست تر و روشن تر و درخشان تر بزرگی و گیتی

و شکوه بلند تر و برتر رسانی دست تر و دستی رساتر و بخشش رسیده تر
 و ده رساتر × خوبی گشاده تر و نیکویی کشیده تر و فروغ ستوده تر و روشنی
 بهتر گرامش رساتر و پرتو آشکارا تر و بزرگی استوار تر و بخش خوشتر × متنان
 و پیکر آباد و تنان گرد و کردستان گشاده تر و دراز تر و پهن تر و ظرف تر و خوبی
 روشنتر بی تابان تر × گوهر و هر آئینگی گرامی تر و بخشنده تر × خردستان
 و هوش آباد پاک تر و ویژه تر × روانستان پیداتر × بزرگی و سترگی تو آفریده
 و پیدا کننده پیمان و دمانکش همه × نخت و نخت گران و آغاز و آغاز
 و ران × هستی ده همه او چیریان × آشکارا کن همه آیین و پیدا ساز همه او یان
 و هویدا ساز آستان و فرزنده او یستان شوند و رشودان سرورد
 کار پروردگار ران × کردگار شکفتیا و زانچه شکفته شکفتیاست پدیدآور
 و ویژه بویا و آشکارنده پاک باشان و زانچه ویژه بو تر و ویژه بوان پاک باش
 تر پاک باشان است × پرستش سزای خردان که کارگردکننده گوهران
 وارسته از آیتگینان و جاها و سواها اند × ایشانند رسیدگان و نزدیکان ×
 و پرستش سزای روانان یا بنده پاک و ویژه از در آمد جای × با همتن
 و تابیدن و پرتویدن در تنان × پرورنده و گرداننده و دارنده تنان را ×
 نه پیوندیدن و پیوستن و سودن و برماسیدن × بهره و روفربه از
 جهان خردی از لست آغاز ایشان و سویت کران ایشان × پرستش سزای
 همه تنان بخشنده و گرامی سپهران که باز داشته شده اند از پاره گشتن
 و دریده شدن و کنستن و گرفتن پیکر و باز گذاشتن پیکر × پرستش سزای

فروغان و درخشان که ایشان فروغنده و درخشنده و بلندان اند ^{پرستش}
 سزای همه آخشیا بنیان ویره و نامیخته ایشان و نامیخته ایشان +
 پاک ویره بی آلاشی و نگارنده ای پرستش سزای زنده و زنده گری ای
 برپا دارنده هستی ای خواننده از بدی سوی نیکی ای پاک نام آلاش -
 ای پروردگار فرشتگان و شیدان برتر ای شید شیدان این خداوند بپوش
 و رویشان بوباش خویشی دادن تا پاینده است پیانده چون -
 خویشی کردش و سپهران ^{از تو تا آغاز و بتو جاوید} ^{توئی هستور}
 همه و هر چیز که فروزیده و ستانده گشته بگوهری یا ناگوهری یا بیش و
 بسی و بیشباری و بیاری و یکتائی و یگانگی یا کسندگی یا کرده
 شدگی ^{توئی انجام خواستان} ^{فرو برده گوهران پاکان در دریاها}
 شیدانت ^{دیدت چشمان پاک} ^{تاب و پرتو گوهرت} ^{تیره و تاریک}
 و پریشان آنکه دیدت بگردایش خرد تیره و پریشان آن کسی که خواب خدا را
 بفرغ خرد چنانکه اوست به بسند زیر که خرد با همه پایه او را چنانکه
 اوست در نیاید و این نه از نارسائی و کوتاهی خرد است این از
 شگرفی و بزرگی و برتری گوهر جهان داو است ^{بدرست و بدستی خود}
 تو فرازی و بلند ای از همه چشمان و چشمانیان به ششیت ^{به بدستی و}
 سائی خود تو بلندترین آمده از دریافت چشم از شید گوهر و بود تا بانک آنچنان
 که نگرانند و پیوند بتو چیزی و نه گسند و جدا شود از تو چیزی یا به یزدان
 از وند گوهر اوست یا هیچ رود و پیوند و پیوست و شمرد و گیرند و بدینستی

پذیری چیز بودن ایشان آن باشد که آنرا با هستی یزدان آویزه و جنگ
 زدن گزیده است و از داد و هستی بخش برایشان پرتواست نه آنکه هستی
 مرایشان را تا وریده یا وایشان گرد آمده x پوشیده و نهان گردیده
 از سخت آشکاری و ویش پیدائیت و رسائی شیدت x و نیست از بندگانت
 که شیدائی ترها و شکسته ترها و چهره ترها و نا و ابادیان و ازادان
 و وارستان از فرو و قینها و مایه با اند و دشمن سرکش و نه برابر و گروش
 و نه بازدارنده و نه زود و نه شدن و از پای نه و افتادن و نه نیست شدن
 و نا چیز و نابود شدن نتواند مردم ستایا ایشان را یا ستایا کمتر ایشان را
 بکمتر پای چیزی که سزاوار و درخور باشد بر سائیش x چگونه و حسان پای
 ستایش کردن بر آن کسی که فرو برده ایشان را در شید گیس که کی تر
 و شکسته کیش که شکسته تراست و چیری اش که چیر تراست و نه و لایند
 و گس لایند و گداخته در پرتو بزرگی او که بزرگتر است و فروغ شترگی
 اش که شترک تراست فرومانند و ناچار شدند و ناتوان و درمانده شدند
 فروز شکران و ستایندگان از فروزه کیش او در پای x راست پوشش
 یا بد کیش گردد آنکه ماند و پندارد که ترا چونی و چگونه و چندی و کجائی و نهاد
 یا ناگوهری از ناگوهران یا فروزه از فروز باست x مگر بنا گزیری و نا
 چاری و گزایش کردن و دریا بایند تویی فراز و بر و بالا و بی و بهبود
 و بهش و ستایش و ستودگی و خوبی و نیکی تویی خدای انجنان که نیست
 پرستش سزای جز تو شید شدن آن ستوده و نگویند بکند و دور گردیدها

خوابان و مهرجویان اند گوهران پاکانت سویت فروتن و زیر دست گشته است
گردان هستی پذیر هفتگان میان دستت و در پنجه نیرویت باز گذاشته و کار ساز
خویش و همه کن خود شمرده خود را باز داده اند روانان و بیترکان بر تو تویی فراز
و بر و بالا و آن چیزی که نگراند و بچیزی گران گیرند میخوانم از تو فروبار
وزیر پرستی شیدان خشنده و سخن گوی با من بشناخت راز همت
که ستوده است و یاور ی دهم بشید و زنده گردانیم بشید و نکند که
و پاسداریم بشید و گردآوری و فرازآوری مرا بشید میخوانم از
تو ای پرستش منرا و خواست و خواهش دارم دیدارت و فروفتن
در دریای شکنده گی و کئی و بزرگیت میاور ی کن ای پرستش منرا کرد
و کسان شید و روشنی را و پاک کن و بر دای درون ایشان و مارا و
و یره گردان و بی آرایش ساز ایشان را و مارا تا جاوید جاویدان

بنام ایزد دهنده روزی و آخرت
بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر مهربان
ستایش یزدان پاک

پناهیم به یزدان از منشن و خوی بد و زشت گمراه کننده برادر ناخوب
برنده و رنج دهنده آزار رساننده بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر
مهربان و ادگر بنام مهربان خدای ای پرستش در خرد من و پرستش

سزاوار همه هستی پذیرفتگان از فرو دین دیدنیان که پنج یابندگان تانند و
 زبیریان و خردانیان که تنائی دریا بنده ایشان را در نیاید * ای بخشنده روانان
 و خردان * ای پدید آورنده چستان ستودان بنیان * ای هراینه هستی * ای فرو
 بارنده بخش وده * ای کسند و کارنده و سازنده دلها و روانان * ای
 گرداننده و کسند و پیکران و سائها * ای شید شیدان و گرداننده و
 چرخاننده همه گردنده و چرخنده * تویی خستینی که غیت تخت تری پیش از
 تو * تویی باز پس تری که غیت باز پس تری از پست * فرو مانده و نارسیده انداز
 و ریافت بزرگیت و از یافتن سترگیت * مردمان نارس و کوتاه یافت انداز
 شناخت رسای کور ساشی گوهرت * پرش سزایا آزاد کن و رها گردان بهائی
 بخش ما را از بندهای فرو دی تنائی * رستگار کن ما را از گمراهی هستی زشت تار
 و تیره و تاریک فرو دی تنائی * بفرست و روان کن بر روانهای ما فروغهای
 شید بایت بار و فروزیز بر روانهای ما فرخیای نشان بایت * خرد پنده و
 چکه و چکله و چکیده و کات آبی از کاتان و چکیدگان در دریاهای روان گرد
 روان زبانه ایست از زباختن ساس آتش کی آبادت * گوهرت گوهریت
 جو شنده و فرو بارنده که میجو شد و میبارد از و گوهر روانی بی جای نازیرا
 و نایب و ناکسته * که ویژه و پاک است از زیر آمدنها و پیوندها و نرمی با
 زبیرتست هراینه هستی انچنان که نیابند او را بچشها و نه آسایند او را
 ندایشه با * تراست بزرگی و درود * و از تست بازداشتن بخش و پست
 و پیش و بخشایشگری و پابندگی و پایداری و جاوید ایستی * پس بزرگیت

ایزدانچنان که بدست اوست روان گرد و همه چیز سوی او برگردند - بنام مهربان
 خدای - یزدان نگوهر و نه ناگوهر است و ز هر چه پذیری ازان برتر است هیچ
 چیز با او نماند و نه او هیچ چیز - یکی است نه یک شمار - همتا ندارد و همتای او را
 هستی نیست - زنده است نه بیروان و جان و تن او زنده بخوشتن است
 - و اناست بی اندیشه و نادانی بردانش او پیشی نداشت خواست و هر چه بخواست
 کرد و آنچه خواهد کند - توانا و نیرومند است هر چه خواهد کرد تواند و هیچ
 در نماند مگر در آفریدن چون خودی - فروزهایش بسیار است و بشمار در
 نیاید - فرشتگان بشمار آفریده از ایشان نخستین خرد است که همه خردا
 و آفریدگان زیر دست اویند که او همه را بمیان بهستی کشید - پس
 روان سپهر برتر که بس بزرگست و سالار همه روانهاست - پس قند و او
 سالار همه تنهاست - و مقب نام سپهر برین است - آراوان و وارثگان
 و تنان و تنانیان و گوهرها و ناگوهرها همه آفریده اویند از آفرین بر
 ایشان - و رستگاران در بهشت جاوید باشند و و ناهکاران در دوزخ سخت

بنام مهربان خدای
 بنام یکتا خداوندی مانند
 ستایش خورشید

پناهیم به یزدان از منشن و خوی بد و زشت - گمرا دکنده - براه ناخوب

برنده پنج دهنده آزار رساننده * بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر مهربان دادگر *
 بنام توانا یزدان * آئین بزرگ آباد را استوار کن * آفتاب یاور ست
 اورا که خورشید باشد پر مودم که ترا هر زید دهد پس ستای او را اینگونه * بنام
 توانا یزدان * خوشی و خرمی و شادی و برنده خردی پاینده شیدان * کس
 پیدا تر و دید روشن تر و اختر و ستاره و اشده تر * درود بر تو و زند شهای
 یزدان و فرخیه اش * ای روشنگر بزرگتر و گردنده و ستوده خجسته و بهمان
 تر تابنده از آفریننده بی ماه و دمانکش خود * گردنده در فزون مهر تر کش آفریننده
 خود * بگردش سپر خود که پاکست از پذیرفتن گشوده شدن و پاره گشتن و
 تازه پیکر گرفتن و کهنه پیکر گذاشتن و گردش راست نا چرخ * توی
 بهور خشنده سخت چیره گئی شکستنده تیرگی * سر و سرور جهان پادشاه
 ستارگان شاه اختران * بزرگ کسان برین و بالای * کننده و گیرنده روز
 بخت و پیمان ایزد بلند * دارنده و دارای گردان شیدان تنان
 دار و پیکر انیان * فرایا و یزدان پر مانده تن شیدای کیشمند شکستنده
 * دانا و فرزانه فزون و بزرگتر پورانان و راوگان بی آرایش از فروغان
 سنگینان * پیره شید شید در جهان تنان * شید توان شید کران گیر است
 سوی کیش و چیری او * که کئی و چیری خدا باشد کشاکش رنده است سوی
 شید شید * توی نمودی از بزرگی او * نمونه از نمونه های فروغش * بخشنده
 اوی بر بندگانش * آنکس را که بخشد ترا او شیدت در تنان هنگام و شن
 کردن آنکس را که یآوری کرد و حجتگی داد ترا او * به نیروی یزدان نیکیخت و خجسته

و فرخ گشته می بخشی ستارگان را شیدت * و میگیری از آنها جامه
 روشنی و تاب * بزرگست آنکس که نگاشت و نگارید و پیکرید ترا
 و افروخت و شیدید ترا در شاد خواست بزرگی و کیش گردانیدت
 * در میان آرامش داد و آرا مانیدت * میخواهم از تو ای پروردگار
 خدیو بزرگی * خداوند تندی و تیش رسا نیروان * بهره بود و باز
 گشت تازگان و پیداکننده گشاد هنگامان که چار هنگام باشند
 * که خواهی بمیانخی فروغ روان یا بنده ات که تابیده است
 از بهره بودت و دوست داشته است * و آغاز جای گردش جنبشت
 آنکه تویی سایه او و فریگه او * و از همه شیدان کنیده و چیرمه که خردان
 ازاده اند که خواهند و گویند خواستن و گفتن در خور و سزایمان بوباش
 و یرده و پاک از گشت و گردش و نوبی و تازگی و میدان و جزیدن از
 پر خدیو و بهره بود ایشان شید نزدیک تر آفریده بیایه و دامنش ستود
 تر خرد همه بدیده آمده بزرگتر نخست که خواهد و گوید او چنین از پرستش
 سزاش و پرستش سزای پرستش سزایان * کران بهره بودان خدیو
 پیوند آرای گیتها گران همه بر پا دارند * شید شید پرستش سزای همه
 خردان و روان و تن آسمانی و آخسجی و ناپیوسته و نامیخته و پیوسته
 و آمیخته * پیونداری رساتر * یزدان یگانه به آینه هستی که گرامی
 است شاهی او که او شیداند و فرزانه و فرزند و نام بتابشهای پایی و یشی
 و دانشهای پرستش سزای و خوبیهای پر و فرازی * و کندم از بس

خواهندگان و دوستداران سوش * و کمندار و پاس دار و مرا از آسب
های و آفتامای روانی و تنی * و فیروزی و هم چون گروه شید و تاب
و همایون کند و فرخ گرداند ایشان را و پاک و ویژه سازد ایشانرا
و ما را تا جاوید چنین باد تراج *

نام دادار و همه افزونی

ف نام دادار اورمزد و همه افزونی سپاسدارم اژ دادار آسمان و
زمین سپاسدارم اژ دادار آمرزیدار سپاسدارم اژ دادار کوفه دوست سپاس
دارم اژ دادار نیکی کردار سپاسدارم اژ دادار بهوپا دار سپاسدارم اژ
دادار فرارون کردار سپاسدارم اژ دادار او خشایش نگر سپاسدارم
اژ دادار کوفه گر سپاسدارم اژ دادار توان کردار او یگانم ف مکه هستی
و بودن دادار اورمزد و امشاسفندان و بهشت و دوزخ و رستاخیز تن
پسین از تچای آب و خشایشن اژ او یگانم ف اویره دستوری
زرتشت پستمان گرفت ف هرو سف بهمت و بهجت و بهورشت هشتم هر هفت
دشمت و دشینت و دشورشت سپاس دارم اژ دادار و همه افزونی
که ایرهم نه انیرو هیدین هم نه اکدین مرد هم نه زن یشته گر هم نه در
ایان و نذ ف نام و نیروی اورمزد داداریم و دین نیم ف منشن هر روز
این منید و اندیشید که امروز چه کرده کردم و چند کرده توانم کرد چه و نامه

چین از وناه توانم پریخت چه گرفته کنم فیه گیتی بهار پنج بید فیه قرجام نیکه
 اوی پیش آید که بزه کنم فیه گیتی بهار پنج بید فیه مینو پا دافراه گران
 آواید برون اینم میند کو که گویند که ندانستم عنکرایشنی چو دانا یا پنج
 گویند که تان گرسنگه بید تان تشنگه بید آویس اوارج خورشنیهای
 خوش دانید خوردن اینج دانستن آواید که پد رانج بهار که مرده اند -
 چشج آواده خواسته آواید بردن نتوان اینچنین که نه پرسید از دین دستور
 که بهشت فیه چه شهید دیدن روان فیه چه شهید بوختن فیه کدام راه آواید شن
 فیه منشن چه آواید غیدن فیه گوشن چه آواید گفتن فیه کنشن چه آواید کرد
 چه وُس از گوش بقیها بید دوستان مه بید انبار خواسته مه فیه تن درسته
 و شاد و خرم چه ابودار شنه روان فیه کردار که فیه گیتی کنند بید که
 تن ازین کالبد زود زود بشوید مردم وُس خواسته بگیتی نماند اگر اثر
 اندوژشن و داندوخت استید اوی فراخت روان نرسید مردمان
 فیه کردن تختا بید چه تان نفرمود ایزد وناه کردن کار بهیم ایزد
 کینید هر که کیند کار نیک و راه راست به کردن دارید که تان بوختن
 روان باد بهر چه رسید خوش نشن و سپاسدار بید آنچه فیه خوشتن
 نه شهید فیه هیچکس کینید امید دارید از دادار او خشایش نگر و ستاخوان
 بید فیه آنکه شمارا آفرید انش آسمان و زمین داد انش آسمان وی ستین او
 داشت انش زمین و شاد و آب سیاه او زمین بزد آب روشن
 خوش او زمین آورد و خورشید و ماه فیه تاوش و شنای ما داد

ما را پندهای نیک داد پس ما از که تا اوی مه هر روز صد هزار بار این
 باواید اندیشید که چون به نیکه تو انگریم اثر دادار او خشای شنگر آمرزید
 که ما را به وُس چش ارزانی کرد فیه چشم دینایه فیه گوش استنوايه
 فیه هزوان گویایه فیه دست گرایه فیه پار بایه همه اندام درست اوی
 ما داد امان او ریشه آفرید مردمان به سپاسداره کردن نه تحشیدارند
 چه آنه درویش اوی آن تو انگر وُس خواسته نگرند ناسپاسه
 گفتند فیه آن آهوک روان خویش دوزخی کنند پس شما فیه
 گرفته کردن تحشاید تا اور شما آمرزش بیدایدون کنید که رستاخیز
 بید اور شما آمرزش بیدمه شما همواره اوی خورشین خوش
 نگرید به اوی کردار نیکه کوشید فرمان بردار بید اندر پد و ماد چه
 که بد و ماد نه خوشنود بید هرگز بهشت نه وینید بجای گرفته بزه وینید
 فیه وُس خواسته کوشش کنید مهانرا بازرم و نیکه دارید کهمان را
 به هیچ آئینه میا زارید اثر خویشاوند درویش تنگ دارید داد و نذر
 اور مزد دانا بکار دارید چه هر که کار پیش کنید روان بوختاره خویش را کنید
 هر که براه شوید توشه آواید برید خواره خویش را برید بهماج بگیتی
 توشه مینو آواید بردن آواید آراستن که بروان دشوار نه بید
 پرسید اشوزره تشت از اور مزد که کوتهی که نه جنبید کدام آواده
 که نه اند اثری که دار چی که نه زائید و نه میرید که اور مزد پاسخ داد
 که کوتهی که نه جنبید که وثمان آواده که نه اند اثری بهشت چه که نزناید

و نه میرید من که اور مردم پرسید اشوزرتشت اثر اور مرد که داد
 و به اوزونی برور تار داشتار بها کس مردم اندر گیتی کردار ف
 چه آئینه آواید کردن من را آگاه کن که روان ف چه شهید بوختن
 اور مرد پاسخ داد که سپنتمان زرتشت هر چه ف کردار گیتی کند
 ف مینوا و به پدیره آید ف دین اونا ست اویره مازدینان پیدا
 ایدون بگردم که پیچ چش نیست که ف و ستا اندر نیت تورا
 آگاه کنم روشنیها ونیم و دایم که نخت و نداد روشنه بهشت
 اینکه بهسته من اور مزد و امشا پسندان و بهشت و دوزخ رستاخیز تن
 پسین و شمار ف چینود پل نیسته اهرمین دیوان و در و نژده خوره دوزخی
 او یکان بید و دو دیگر راده اندورشن راسته سدگیر ساسداره
 چهارم بنده منشه پنجم آنچه ف خویشتن نه شد ف پیچ کس کنید اشم وی کین

بنام خداوند بخشنده بخشای شکر مهربان
 ستایش پاکیزه دان در میرا ماد بوقت
 بر آمدن آفتاب و همه وقت باید خواندن
 از نامه و خشور و خشوران شت جی
 فرام

هو زامیم ف مزدن جز مزماس و زاماس هر شیور بر دیور

پناهم یزدان از منشن و خوی بدو زشت گمراه کنند بر راه ناخوب برنده رنج دهند آزار
 رسانند قدشید شتمای هر شنده هر شکر زمریان فرسید و بنام ایزد
 بخشاید بخشاید شکر مهربان داوگر چه ناده هر مهر مریاری مه جانتار و با فرستد
 فرکون بار بنام ایزد روزی ده جاندار و آمرزنده نیکو کار گر و فر تاش بایت
 هستی و ناگزیر باش و هر آینه بود همیشه بست جاوید پای ناچار پای بیگان مان بی آغا
 و انجام و جز نخت و پس بوش که بوده و هست و باشد پیشکش و جاویدیش را آغاز و نختنی
 و انجام و کران و کنار نیت جسمنا شان جسمنا شش شیدان شید فروغان فروغ
 تابان تاب درخشان درخشان درخش روشن روشن فروزان فروز که
 شیدستان از شیدش شید پذیرد و فروغستان فروغ هستی زو گیرد و تاب آبادی تابش
 تابش ندارد و درخش گردد از و درخشده بود درفشندگی از و درفشد و شکر روشنی جز او
 نند و فروزش فروز با فروگوهرش باشد جسمنا شان جسمنا شش پرتش سزایان
 پرتش سزایان و درخور دان ستایش درخوردانان را که فرمندان از فرهی پرتش
 با همه فرایشان او را پرستند و نیایش شایان نیایش گراویند و خداوندان پرستاری
 و بندگی او بجا آورند جسمنا شان جسمنا شش خدیوان خدیو خسروان خسرو
 شاهان شاه کیان کی دارایان دارا و اوران داور سمران سمر برتران برتر خدیو
 اباد بند او و خسروستان پرستنده او و شاه گرد و پیشکاری او و نازان کیان سزایان
 بر درگاهش دارایان را دارا مهرش داوران و اور فرش و اسالاس
 بلند پایه سترگ برین بزرگ بالائی که بلندستان را بلندی بخش و فراز آباد را فراز برین
 گرد را بر او شهر بالائی را بالایش پاسا پاس شگفت در و دوز بزرگ ستایش

شگرف پاس درود درودستان شهریان و تسایش تسایشستان گوی و نیایش نیایش آبادیان
 پاس نسیم را در خور و سزا است را سارا اس کی فروغ و سخت فروزش و بی انداز
 تابش فروغ و خورشش بس در فشان بزرگ آشکارا و سترک پیدا و شگرف روشن و میرغایان که فروغ
 فروغ و بهشان و فروزش فروزند گمان و تاب تابناکان و خورشش رخشندگان و درفش درفشندگان
 گان و آشکارائی آشکارا و ران و پیدائی پیداوران و روشنی روشنیندان و نمایش نمایندگان
 از دست تاسا تاس آشکارا فروغ و پیدایرتو سخت روشن فرو تاب و بس
 نهای که آشکارستان زو آشکارا فروغ آباد و فروغ بخش پیدا اگر در پیدا ساز پرتو ستار
 پرتو دیش و روشن شهر را و شگرف تاب مرز تاب و نمایش خانه را نماینده بگو
 تابناک است کریا س نامود بزرگ یزگی و سترک سترکی و بلند بند ی و
 فراز فرازی و بریرینی و بالا بالائی و شگرف شگرفی و برتر برتری که بزرگانش کوچک دست گان
 خرد و بلند پست و افزازان نشیب و برینان زیر و بالائیان فرو و برتران زیر تر و شگرفان
 اندک و درازان کوتاه و پنهان تنگ و ژرفان پایاب اوستند کر تاس نو
 سراسر سائی و کران تا کران رسیدگی همه دستی که رسیدگان را بش رسان و ستار
 در ستر است الیا س بود و ساجخش و است دیش سراسر رسان که انجا
 و هیچ آفریدنی بهره نیست و نبوده و نباشد الما س زود کثادتکی و فراخ خوبی
 و دراز بی و پس سود و ژرف خوشی که نیکیش همه جا رسیده و خویش به سده کاشیده
 و بھی او کران تا کران بود پیوده شناسا سب ستوده شید گزیده فروغ و در و نیکو
 رخس بدفش تسایش او را باید و رخشندی روشنان را جز این گرد نیاید شتاب
 را سب بزرگی و ستر سترگی شگرفیش بر همه ناگزیر و بزرگ داشتش به این و چ بزرگ

شمرنش کران تا کران هستی پذیرا برآیند باید آراب راب هویدا فروغ پیدا پر تو
 آشکارا رخ روشن و رخ که هر چیزی از شیدش هویدا و از فروغش پیدا و از پر تو ش هستی
 پذیرد از رخش بود گیر و از رخش نمایان جا ماب جاب سخت کئی بزرگ بزرگی و فرا
 فری و پایا برتری که سران و سروران و سرکان و بزرگان و برتران و گردنکشانی از
 سر نه بچند و گردن نیارند کشید تو را تو س به خیر بخش و خوشایه دهش از روانی
 و تنائی که دانش و بجهت تن پرویت گوهر با فره اوست که فرعی دهش او بشمار دنیا
 سارا نوشش گشاد کشور و بین مرز که آفرینش او را کران نیت و پیدایش را
 کنار نباشد اموال فاقوس روشن خوبی و پیدایی و آشکارا خوشی که هر چه بچشم
 درآید و آنچه روان بیند و هر آنچه خرد در یابد پر تو خوبی اوست و نیکی او کران پذیرد و
 کنار آن را نباشد اموال کاروس خسته بخشنده و فرخ و ستوده گوهر
 که فرخی و نیکی و بخشگری جزا و نیت گستم تو ش بزرگ پاکی و سرک نیکی و پاک
 بزرگی و بی آایش کی آبادی که گرد آلودگی بردامن او و نزدیک تر کنش که کیانستانتا
 نشیند سحر تو ش روشن و پیدا دارنده که آشکارا است و دارائی دارا که سرو
 شتان و فرشته گرد است بر دیده و پر پوشیده نیت کرد و خود بروش
 همه آفرین سر اسر پیدا آور کران تا کران هستی دهش گوهر اوست و هر چه آفریده آفرین را در خور
 است و هر چه پیدا آورده پیدائی آن سزا است او رنگان پوشش نختان نخت
 آغازان آغاز که نخت ندارد و آغازان آغاز یافته نشود و جاوید انجام است غو و سودان
 آرجین حیتش آفرین و چه چیزش همه چیز پیدا آور و چستان انگیر و چه چیز است پدیدگر
 شتابان تکمین او شنگان و ادنی و هوئی و ادیش و هویش آشکارا گردا و ئیما

پیدا آور است و جزا و نداشت فرشتگان فرشتگین پروردگار پروردگار و
 دارایان دارا دارند هر دارند و پرورنده هر پرورنده فرشتگان فرشتگین
 شکفت و شکفتیان شکفتی ده و شکفتان آفرین و شکفتین شکفتی که برش بر سر نه
 فرسنگ پدید آور پازی و پاز تر پازان آفریننده پاک و پاکترین پاکان پاک
 آفرین پاک و ستایش پیدا کرد و ستود آ باد و فرچنگان فرچنگ خردان خدا
 هوشان خدیو هستی دهش خرد و بود بخش هوش هور سنگان مهر سنگ
 روانان خدیو که خداوند و پدید آور ایشانست شهرهنگان شهرهنگ آزادان
 آزاد و ارستگان و ارسته که آزاد اند و آزاد کرده و ارستگان را و ارستگی
 رسانیده جو دین سرنگان آلا برین سپهران خدا بلند آسمان دارا
 و قزاقان چرخان داور است رو دین نیزنگان و آلا فرو دین آخشیان خدای
 و چارگو هر دارند اوست آینه نیزنگ و آلا ناپیوسته آخشیان خداوند گشته
 چارگو هر سرور است آخشیان ناپیوسته را و بهستی پیوسته و چارگو هر گشته را و
 از نیستی گشته دیرینه آنک کالای پیوسته آخشیان خدای و سرشته چارگو هر
 داراست آخشیان پیوسته کن و پیوسته ساز و پیوند بخش و آینه زده اوست و چارگو
 در هم آمیخته جز از نیروی او نیست چه ناد هر مهر مهریاری جامتار
 بامر سنده فر کنون بار بنام ایزد روزی ده جان دار و آمرزنده نیکوکار
 بامستنی رامستنی شامستنی زیستن
 این سخن همه خوب است

بنام ایزد بخت ساینده بختش گرمهر بان

ستایش پاک یزدان بوقت نیمروز
در هر روز و همه وقت باید خواندن
از نامه و خشور و خشوران شت شای کلیو

بهوزامیم که مرد بهر پیر ماس و زمانه هر شیور هر دیور پناهیم یزدان
از تنش و خوی بدوزشت گمراه کنند برادر ناخوب برنده ریج دهنده و آزار رساننده
فرشید شمتای هر شنده هر شکر زمریان فرایید و بنام ایزد بخت ساینده بختش گرمهر بان
مردان وادگر که تا و بر مهر مینده مهر یار با هر شهرار بنام ایزد دهنده روزی
آمرنده تراوی خرم لام ارسا بستندی و فرازی تو خدیو و خداوندان بهر
سیفام و ساسیت سیفام از تنست درود و سوی لت درود ارجی گمرو
فر تاش و لاسپ گمرو فر تاش حجت توئی بر آینه هستی و ناگزیر بودنی و نیست
ناچار هست و ناگزیر باش جز تو ارجی نوشرا و نوشرا و دان و لاسپ
نوشرا و دها خان حجت توئی پرستش سزای پرستش سزایان و نیت پرستش
سزا و ارجانان جز تو خرم تانی که لات با و تر کیمانی بشکوه بر تو و نو لاد چا
تر و در دست کمر و آفرین بزرگتر و شمساش گمرا و مترو شور و امتر
و شید شکنده تر و کئی تر و زبردست تر و روستتر و در فشانتر و فرداس تر و تاتر

شید بزرگی و کین و شکوه بلند تر و بر نورال هُور اکثر رسانی در دست تر و درستی رساتر و بیدار
 نیدار تر و بخشش رسیده تر و ده رساتر و فر کنون فرسوسته و غوبی گشاده تر و نیکوئی
 کشیده تر و بجز اس محراب تر و فروغ ستوده تر و روشنی بهتر و شهادت جزا تر
 و گرامش رساتر و نور اش هُور اشتر و پرتو آشکارا تر و فروام فردا تر
 و بزرگی استوار تر و پوشاز تو ساز تر و بخش خوشتر و هر فاش فرفاشته و تنان
 و پیکر آباد و تنان گرد و گردستان گشاد تر و دراز تر و پهن تر و ژرف تر نو کام تو کام تر +
 خوبی روشنتر و بی تابان تر و دو ساز نو ساز تر گوهر و هر آنگی گرامی تر و نجشده تر
 فرکاش هر کاشتر خردستان دهبوش آباد پاکتر و ویژه تر و فرناش فر پاشتر
 و روانستان پیدار شید امی ارجم بزرگی و سترگی تو میلاد و زور و آفریند
 و پیداکنده بیایه و دماکش همه باید دانست دمان چندی گردش آسمان بزرگست
 و خوشی ناپاینده و نادرست چون نو پدید آمده و تازه شد بای روزانی را خوشی بگردش
 آسمانها و چرخ سپهران و این را بفراتین نوادزدوان گویند خرم و خیر گران و بجا
 گر بهار و روران سخت و سخت گران و آغاز گر آغاز و ران تا شکر بپوره توران
 هستی ده همه و چنین ریان هُور اشتر و و رفساران آشکارا کن همه آیان و
 پیداساز همه اویان و هویدا ساز آستان و فروزنده اویستان فسانده
 فاران شوند و روشنند باز کار باز گران برودند بیه و دکاران
 کمند و شهران و بزم با پنج ششم و هشت و نه و پادشاه شاهی
 و زانچه شکست تر شکست است بهور اشتر و دران و هر با پنجیم همه تر
 اهران اسپ پدید آید و بپاید آشکارند و بستان و زین و بپاید

و پشه بوان پاک با شتر پاک باشند است نوشرا دیاداران که گشته پشیمان
 سیامک هر فرومان و سرومان بخوانند پرستش سنای خردان که کارگر گویند
 گوهران وارسته از آتکینان جاها و سوهانند که پیشامند شمشان نواساران هر پوه
 نشوران که ایشانند شنیدان وارسته از به رویا و پیشامند کیان و تیمان و
 ایشانند رسیدگان و نزدکان و نوشرا و نوشرا و ان سمسام هر دو مسادشای
 و پرستش سنای روانان یابنده پاک و و پشه از در آمد جای قاراجتن دم پیرسان
 بیا فتن و تابیدن و پرتویدن در تنان کهن یار شمناران را پردازنده و جنبانند
 و گرداننده و دارنده تنان را که فراسودن و فرزندون نه پیوستن
 و پیوندین و سودن و بر ماسیدن باز رنده هر جهاخ یادی بهره و ر و فربراز
 جهان خردی هر تفرم پیشام و ساسیت آشام پیشام از ست آغاز ایشان
 و سویت کران ایشان نوشرا دیوره پیرسان شجره چهر و دان که باد
 ناریه اند هر فرام و مرام و زرام پرستش سنای همه تنان بخشنده و گرام
 سپهران که باز داشته شده اند از پاره گشتن و دیده شدن و گشتن و گرفتن پیکر و باز گشتن
 و نوشرا دیوران که پیشام بشامینده و تویداران اند و پرستش سزا
 فروغان و درفشان که ایشان فروغنده و درخشنده و درخشنده و بلندان اند و نوشرا دی
 بیوره کشور تازیان کیفران پیشام و نیفران پیشام و پرستش سزا و ار
 همه آخشیان و پشه و نا آمیخته ایشان و نا و پشه و آمیخته ایشان فرامی می
 نوشرا دی فرشته اربی کیش تارهی قار تارهی مسینا رهی یار
 کار سر ران شمشان فرنازهی شمشاش شمشان هی او را در نر

ویرادان پاک و پره و بی آلاشی و نگارنده ای پرستش سزای زنده و زنده گرای
 برپای دارنده هستی ای خواننده از بدی سویی نیکی ای پاک نا آلاش ای پرورد
 گار فرشتگان شیدان برترای شید شیدان ای خداوند بوباش و روکشان و بوباش
 خویشی دادن پاینده بنا پاینده چون خویشی آسمانها به خردان و روکش خویشی دادن ناپا
 ینده است به پاینده چون خویشی گردش با سپهران هزارچم زیدار و فخرچم ویر
 از تو نا آغازه و بتو جاوید ارجمی تا شنیده و رچم و یاس چمنی که زابیده و
 نوفر ای یا توری یا آتری یا نودری یا کیا فدیگی یا کیا فدیگی تویی هستی
 همه و هر چیز که فروزیده و ستانیده گشته گوهری یا ناگوهری یایشی و بی و بیشبازی و
 بسیاری یا یکتائی و یگانگی یا کثرتی یا کثرتی ارجمی بر سار و ستار
 تویی انجام خواستان تمیزیده بشینان هوشتماران دم فروشتاران
 شمشاسانت فرو برده گوهران پاکان در دنیا بانی شایسته است چرک پست
 فروشتاران بیوشتاری و فروشتا برسیست و بدت چشمان بانی
 بتاب و پرتو گوهرت یوشتار و ترزند بانه چرک پست و کثرت فروشتار تیره
 و تاریک و پریشان آنکه دیدت بگردایش خرد می پرماید که تیره و پریشان آن کسی که خواب
 خدا را بغرغ خرد چنانکه اوست به بنید زیر که خرد با همه فن و زبانی او با چنانکه اوست
 در دنیا بدو این نه از نارسائی و کوتاهی خرد است و این از نشگرفی و بندگی و پستی گوهر
 جهان داور است و فروشتاریت ارجم فریدستی و خردی و پستی و پستی
 و شمشاست بدستیت و بدستی خود تو فرازی و بدستی و بدستی چشمان و چشم
 به شیدت می پرماید بدستی و رسانی خود به بدستی و بدستی و بدستی و بدستی و بدستی

آبانک نه با پنجا که نه هوستار دوله نوستار دونه ارحم شمیری وله
 دوستار دهرت شمیری اتچانکه نه کرانه ونه پیوند بتو چیزی ونه گسده ونه جدا
 شود از تو چیزی می باید یا به نیردان ارونه گوهراوست وزویرون وجدا نیست
 چنانکه هستی اوارونه گوهروی است تا هیچ رود و پیوند پیوست و شمر و پیکر
 نه بند پس هستی پذیر می چینه با بودن ایشان آن باشد که آنا را با هستی نیردان
 آویزش ویره و خک زدن گزیده است و از دادار هستی بخش برایشان پرتویت
 نه آنکه هستی مرا ایشان را تا وریده یا درایشان گرد آمده است فرو شتاری
 نه شتار فرشتار ت روشنتار شمشات پوشیده و نهان گردیده
 از سخت آشکاری و ویش پیدایت و رسائی شیدت و لاس نه فرجات
 که شمشانی تر با وکیارنگان و شمارنگیان و سیامکان نه سملاد
 با و نیلاد با اند بهار وله نمدار وله شمسارنده وله تفار وله سمخار
 و نیست از بندگانت که شیدانی تر با و شکنده تر با و کی تر با و چیره تر با و نا و با و نا
 و آزدان و وارستگان از فرودستی با و میا اند دشمن و سرکش و نه برابر و گردنکش
 نه بازدارنده و نه زدوده شدن از پایه فروفتاد و نه نیست شدن و ناچیز و ناگوشتن
 نه سکار دم جم شیداید هشام را با تا تا بد فساد تر هشام رافه فساد تر هشام
 فیه چیزی که دم پذیرا شده فرستایش تواند مردم ستاید ایشان را
 یا ستاید کمتر ایشان را بکتر پایه بگیری که سناوار و درخور باشد برستایش پل
 میوه شایسته شیدایدن هم بانگیش که نرویده هشام را دم شمس
 یار ش که گیار تر سب و مشالیده دم نوازش لاریه که ندماستر سب

سدا صد پس چگونه و چنان باید ستایش کردن بر آن کسی که فرو برده ایشان را در شید
 کیش که کی تراست و شکنده کیش که شکنده تراست و چیرش که چیر تراست و پش و پناه
 و گسلا نیده و گداخته در پرتو بزرگی او که بزرگ تراست و فروغ سترگیش که سترگ تراست
 برابر کروف پند زابندگان هنر زاب نیرو را و بهودم واره فروماند
 و ناچار دنا توان و در مانده شدن فروز شکران و ستاینده گان از فروزه کیش او
 در پایه نوشا رهود پانکه جمبیر که ارجم را نور از و دور از و کور از و
 بهور از یا تا وری هنر تا و ران یا زانی هنر تا بان اسپ به راست
 پوشش شود یا بد کیش گره و آنکه گماند و پندار و که ترا چون و چگونه و چندی و کجانی
 و نهادی یا ناگو بهی از ناگو بهان یا فروزه از فروزه باست هم فرقه سمور و نسما
 ریدن و نور اجیدن مگر با کزیری و ناچاری و گذارش کردن و دیابانیدن
 ارجمی خورد اش و بهور و اش توئی فراز و بر و بالا و بهی و بهود و بهش و
 ستایش و ستودگی و خوبی و نیکی و ارجمی با و یا پنجه پانکه لاسپ نوشا را و
 جمجم ارجم جمشاش جمشاشان فرستجیده و فاشمند شمنان توئی قدس
 آنچه نکه نیت پریش سزائی جز تو شید شیدان ستوده و نکونیده بکنده و دور گریه
 را ستاجند بشیان نوشا جان سائیت خوابان و مهر جویانه گوهرن
 پاکان سوت همویده آدشومان تاشیدگان فراوند میت فروتن
 وزیر دست گشته است گردان هستی پذیر فغان میان دستت و دخیبیریت
 شقا جیده اند نوشا اسان سمیجان پمت با نشت و کار ساز و خور
 همه کن خود شوره خور باز داده اند روانان ویر کار برتر جمجم کاشا شوره

و با پنجه نیکه له سماجد و فیه چمیزی سماج له ویرد توئی فراز و بر و بالا و پنجه نیکه
 نگران و پنجه نیکه کران نگیرد می شام هرت زروانی نیم اهییم شمشان
 فرو تا جنده میخواستم از تو فرو باری وزیر فرستی بر من شیدان خند
 و سمیرام نوئی فایم فیه تار اشش کیفر امانت که شفتاج اسپ
 و سخن گوئی با من به شناخت رازهاست که ستوده است و زنده را میسم فیه
 شمشاش و چمیرامیم فیه شمشاش و سدرامیم فیه شمشاش و و دریم
 فاشمشاش و یاور می دهیم به شید و زنده گردانیم به شید و نگا هاری
 و پاسداریم به شید و گردآوری و فراز آوری مرا باشید می شام هرت
 بی نوشداد و فرو زرام مارم تا جرات و سهو درام دم شادرام
 کیا درامت میخواستم از تو ای پرستش سزا خواست و خواهش دارم
 دیدارت و فرو رفتن در دریای شکنندگی و کئی و بزرگیت بهمیرام کم هی
 نوشداد بهرام شمشاش را دور زرام کم دمون به شام و ارسمار
 و درام دن به شام و ارسمار و ابادرام با درامان یاور می کنای
 پرستش سزا گروه و کسان شید و روشنی را و پاک کن و بزدا می درون
 ایشان و مارا و ویره گردان و بی آرایش ساز ایشان و مارا تا جا ویدان
 فیه نا و هر مهر مهنده و مهر یار با هر ششمار
 بنام ایزد دهنده روز
 و آمرزنده

بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر مهربان

ستایش پاک یزدان بوقت پسین
در هر روز و همه وقت باید خواندن
از نامه و خشور و خشوران شت یاسان

هو ز امیم فخرزدان هنرمهر ماس و ز ماس هر شیور هر دیور پد پناهم
بیزدان از من و خوی بد و زشت کمره کنسند براه ناخوب برنده ریخ دهند آزار رسانند
فد شید شمتای هر شده هر شگر زمریان فراهمید و در بنام ایزد بخشاینده
بخشایشگر مهربان فدا سام زمریان دای بنام مهربان خدای نوشترادرم
و نوشتراد سارام تا شمران هنر دالرامان و داورانان ای پرستش در
خرد من و پرستش نرا در هندی پذیرفتگان از فردین دیدنیان که یافتگان پنج یا بندگان
تسان اند و بر نیان و خردانیان که تنائی دریا بنده ایشان را در نیابدهی هرتا جرم
نوشتا جرامان و یادرامان ای بخشنده روانان و خردان بی دیمیرام
نوره رامان آلود رامان و روند رامان ای پدیدارنده چستان ستوان
و بنیان ای گرو فرما شرام ای بهینه بستی بی زروان رام
ای فرو باند بخش ده بی وازام ای رنگرامان و نوشترنگرامان
ای که سینه و گرنده دگرنده سازنده دلبور و انان ای فرستگرا موند رامان

و فرنگران * ای گرداننده و کنند پیکران و سایها * بی شمس شرام شمس
 شران و سمند رام و در رام سمید رام * ای شیدشیدان و گرداننده
 و چرخانده همه گردنده و چرخنده * ارجم رامی خرم رامی که لاسرام خرم اتری
 بنید رامتر هرت * توئی نختی که نیت نخت تری پشیر از تو * ارجمی هر رامتری
 که لاسرام هر رامتری هر جرد رامت * توئی باز پس تر که نیت باز پس تری
 از پست * فرهوشران شتورا نند هر هور امیدن نیفور امت * فرشگان
 فرومانده و نارسیده اند از دریافت بزرگیت و از یافتن ستیگیت * نیمو
 ران تانینان اند هر سیمور آشمو ر جفور امت * مردمان نارس و کوتاه یافت
 اند از شناخت رسانی گوهرت * هودر اما آبرام کم ارسار هرناد و زرامان
 شجر امی * پریش سزایان آزادکن و رباگردان و ربائی ده و آزدی بخش مار از بند
 های فرودی تنائی * آبتین رام و نهار هرنیلیرامان سوید رامی شجر امی
 رستگار کن مار از گرامی شتینی زشت تار و تیره و تاریک فرودی تنائی * قشرو شرام
 کم پیم تو شرانان ارسما اشترانان شمس شرامانت * بفرست و روان کن
 بر روانان مافروغهای شیدایت * قشروش پیم هوشرانان اهامانیر و
 رامهای امسا شرامانت * بیار و فروز بر روانهای مافریخهای نشانات * قرو
 شرام هر دوسر امیپ هر دوسر امان تردوسان مر توست * خرین
 چکله و چکه و چکیده و کات آبتیت از کاتان و چکیدگان دیاهای روان گردت * فرجوشرام
 فرو شو شرامیپ هر فرو شو شرامان فر نیرام فر توست * روان زبانه ایست از زبا
 نه های آتش کی آبادت * آبتین رامت بشتین رامیپ نروشنده که می نروشد

هز و هزار و سرام نویش رامی له شای رامی وله تنید رامی وله بنید رامی وله تنید رامی
 گوهرت گوهریت جوشنده و فرو بارنده که میجوشد و میبارد از و گوهر روانی بی جای
 و نازیر آری و ناپیوسته و ناگسته که لنگرام اسپ هز تنید رامان و بنید رامان
 و بنید رامان که ویره و پاکست از زیر آمدنها و پیوندا و نرمیها - شجر ام اسپ کور
 فرماش با پنچمانکه له یار امند هورا فرجید رامان وله فرز ایند هورا -
 فرسید رامان - پس بزرگست هراینه هتی پنچمانکه نیابند او را چشمها و نه آسایند
 او را اندیشهها - ارجم را اسپ موند رام و فستامرام - تراست بزرگی در و
 و هزار جرم اسپ همورام و نیودرام و فده ارجم هیرندرام و وزندرام -
 و ازت بازداشتن و بخشش و بهشت و بهشت و بخشش و پایداری و پایداری
 و جاوید ایتی - شجر ام اسپ مزدام با پنچمانکه فده شکارام هوسپ سرتو
 سرام نو نذر ام سفید رام و ساسای هویم و روند - پس بزرگست ایند پنچمانکه
 بدست دوست روان گرد همه چیز و سوی او برگردند - فده سام زمریان ای نام بهر بخدا

بنام ایزد بخشایسته و بخشایشگر مهربان

نیایش کیوان از نامه و خشور خوشو
 ران شت کلشاینگام بر آمدن قناب
 و فرو رفتن قناب این نیایش باید
 خواندن

هوزا میم فرزدان هر نیرماس و نیرماس هر شیور هر دیور پناهم برزدان
 از منش و خوی بد و زشت گمراه کنند برآه ناخوب برنده ریج و بنده آزار رسانند
 فشد شمتای هر شنده هر شکر زمریان فرایید و بر بنام ایزد بخشایند و بخشایند
 مهربان دادگر فشد فرساج رام فرایید گرام بنام و نشان و شناخت و شناسا
 چیز و یاد داشت و دریافت افزای شگرف بزرگ و سترگ کیایش و شکوه و رنجشده
 و بخشایند و بخشایند و به شور دادگر در خور گفت و گفتار و دانش و گویش و توانائی و
 گویائی و برابر کردار و کار و کنش نیکی و بدی و خوبی و زشتی و ستودگی و نوحه و کیکیفر
 و پادافراه و پاداش و سزا رساننده خدا و خدای و دارنده و برتر و بلند و سر و سرور
 ارجم رافتم و پیم ارجم رهام ترا پاکش و ویرش و بر تو درود و آفرین
 بی سرجام فرساده فرجاد فرخاد ای شگرف بزرگ فرزانه خوب دانا و چیرگی
 ترشاد و میلاد نوود پرمانبر انگنده آفریننده و پدید آورنده خود جهمنده دم شاد
 ساد و سداد می گردنده در خوش خواست پس دلخواسته پاک فده سرجم
 فرچم و داد هر چمیدن سرام و هرام و تزام و سرجم شایام بگردش
 سپهر فراز پذیرفتن گست و نوب و دیگر و فرو گذاشت نگار و روش راست ارجی
 گر فرام هر رسم و ردادشای و رجام گرام توئی کیوان سپهر فراز جای بزرگ
 فرباره هورال هوراخ و هوراه بزرگ نشیم و ایچ شکا غنده فنا و
 سر بقده کنار ژرف اندیشه بازگشت اندیشه هوداد و رداد و زلفش جزمتا
 و کیدش ارلا پس بزرگ آهنگ و خداوند یکتائی و کنش پائیت و فنا
 ران اولاد واران ناپای و اندیشه های ژرف و کارهای انبوه و شرونگان

آوردنک و بخششای دراز و دهنشای کشیده از حجم راسپ گیار و سیار ترست
 کنی و چیرگی و بیوری و ترسگری نویر اسپ بانگیش که میلادیت و میلادور و
 او بزرگ و سترگست آنکس که آفرید ترا و آفرید کار بهبه است و شمشایدت و شمشاید
 و در و و شیداد و برافروخت و برافروخت همه را و نویره را ستیدیم
 از حجم هر متسایس نو سپاری و پذیره فرستاد بر تو از پر تو بیوری پلیم
 نور اسید و تو سناریش سر حمت که خادیر اسپ پس بر انگشت بخت
 خوش روش تو که بهیگی است و رشانیت دم و زکرام هورانی فرچم شتم
 و گذاشت ترا در نگاه جای بلند سپهر هفتم می شام هزار حجم بی پوشار
 کیفسار که شاری و فرورام نوشداست میخو ا هم از تو ای پر خدیو که
 خواهی بفروغ روات هر پوشارت و تو شارت و سادت از پر
 خدیوت و بجه بودت و بس جسته ات یادی که جانودت و شمشاش
 خردیکه برگردت بهشید و ورد شمشاشان مروندیران روسار یادی
 و همه شیدان دارسته رخنه خردی که شامند هر پوشار نودان یا دور و
 یا دان یا دفر نریده خرم که خوابند از پر خدیو خودان خرد همه خردان خرد پدید آمد
 سخت فرکا شتر شارشش که شارد هر پوشار و پوشردان نور و جها حان
 نور داد و فرخاسی راج مارنده و در و ستوده ترخوش که خوابند از پر شش
 سزای پر شش سزایان پر شش سزای جهان خداوند متنی پر پای دارند و همه که
 کدم هر اند و ندایم قره شمشاشش در بختادام برینش و تمینه فروخ
 شمشاش و تمساش را و هولنه بشام را و هولنه و بشام راه را و

و اومیس و انماس ایساخ که کند مرا از نزدیکان گروه شیدانش و رازهای برآینش
و فیروزه شید و تاب را و ارجمت دگر داند ایشان را و پاک گرداند ایشان را و امارات
روکش و بوباش چنین باد و شید فرساج رام فراهید گرام بنام نشان
و شناخت و شناسانی چیز و یاد داشت و دریافت افزار شگرت بزرگ و سرگشت
و شکوه و بخشنده و بخشایگر و دهشور دادگر در خور گفت و گفتار و دانش و گویش و دانائی
و گویائی و برابر کردار و کار و کنش نیکی و بدی و خوبی و زشتی و ستودگی و نکوهیدگی
بجز و پا و افراه و پاداش و سزا رسانده خدا و خدایو و دارنده و برتر و بلند و سرور

بنام ایزد بخشنده بخشایش گرام

نیایش هر مزد که بر جیس باشد هنگام بر
آمدن آفتاب و بعد از فرو رفتن
آفتاب این نیایش باید خواندن

هو زاسیم نه مزدان هر نه زاس و زماس هر شیور هر دیور پناهیم نزدان
از منش و خوی بد و زشت و گمراه کننده و راه نابخوب برنده و رنج دهنده از راه
رسانده و شید شمتای بر شنده هر شکر زمریان فراهید و ر
بنام ایزد بخشنده بخشایش گرام هر نه دادگر نه سام مزدام بنام یزدان
ارجم را تمام و زهام پیم ارجم ترا پاکش و شیرش و درود و آفرین تو

و هزار جمجم نوشداسان شتتام و از توبره و انان پاکان ہی سر جام هر د
 فرزین رام هرستم ای شگرت بزرگ ستوده بر جیس سپهر سیار سپارنوساد ترسانی
 شرک فرباره پدر خدیو فرخی و همایونی سمیده فر کنونیان سیانخی نیکو نیاه و خوبیا و
 جام نوشاد تو شاریر شام بزرگ روان پدر خدیو محسبان و رجام فر شام
 و ر شام و در شام بزرگ بخشیده پیدا و همایون سر جام و رجام تر شگرت
 بزرگ ستر گتر تمساشنده کامبرنده تابنده شگفت اوراد تار و نیار و
 فراهمید خداوند دانش و برداشت و بردباری و داد و نراهیدیان و فرامیدان
 تر شتم و ر شتم و خوبیا و زیت خوی نیکو و راهیدیان فرسان و نیکو نیاه و
 شیا فرسا فرزار - شرک آهنگ فریاد رس تر شاد میلاد و در نود سر فکنده
 و پر مانبر پیدا و خود جمرنده دم شاد و ساد و یاد ی گردنده در خوشخواست دلخواه
 خردی نه سرچم فرچم لا را چنده هر جمپیدن فرام و برام و ترام و سرجم
 شام بگردش سپهر باز زننده و از پذیرفتن پاره شد و گرفتن پیکر بهشتن
 و گردش راست ناچرخي * شیدام اسپ میلاد و رت و میلاد و رت و رت *
 بزرگست پیدا و رت و پیدا آورنده همه و توشا و رت و توشا و رت و رت
 و شنیده و فروزنده و توشیدنده و فروزنده همه و هر ناد و رت و سر چاپنده
 ات و سنار تر ت که بنار تر اسپ و یا و رت و نیکیخت کنندات و گردا
 ندهات و جناباندهات که بلند تر است هر فر شادی نوامی نشادیده *
 از خوشخواست بس خواست انگیخت دم فر شاد و ت بزشایت و خوشخواست
 از جایت سرچم ارجم اسپ فرومند و هر دنده فر کنونی را و هر کنونی را و نور

گونیان را گردش تست سودمنده فرو بارنده خوبی را و نیکویی را و نیکی تیارا نیرو دیت
 دم فرحم زرم شونده را خم جاداد در سپهر ششم آرا بجای بلند میشارم هزار
 جم نور گتونی سادبشتار میخوایم از تو نیکی بختی هر دو سرای و شارم هزرت
 ہی پوشار هر شاد و تر روان فراهمید و هر گتونی و خواهم از تو ای پدر
 خدیو نیکی و فرو بارنده داد و نیکویی که شاری هر پوشارت و تو شارت و
 سادت که خواهی از پدر خدیوت و بهره بودت و بس خواستات که شمساس نو
 ویرنده یاد نراده و بر تو ش فر تو ش اسپ که شید پذیرنده خرد و ارسته خداوند
 ستودگی و گشاد گیت و هر زور دین یادان نراده سودران سیامکان هر فرخم
 نو دیر او را و ندانش و از همه خردان و ارسته نزدیک آزدان از آرایش پذیراو
 و ابستگان او که شارند شارش شوارنده که خواهند خواستن در خورد
 فیه جاح نو درج و کنار نک هر فر زیران بجهان نو تاش و پاک از جزانی
 بر پوشار میشارم و تو شار میشارم فرزیده خرم یاد و رود از پدر خدیو
 ایشان و بهره بود ایشان پدید کرده تخت خرد همه خردان خرد خرد همه و اشار
 چنین هر نو شراد نو و نو شراد نو شرادان و نو شراد جها خیان تا خود
 چنین از پرستش نرای خود و پرستش نرای پرستش نرایان و پرستش نرای جها نیان
 شمساش شمساشان سود بند و رود داران شید شیدان سود کیش
 نماینده همه گردندگان او را و نو لام و جبین تر و شمساش کیارین تر خداوند
 درود و شتر و شیدگی شکننده و زبردست تر شستار را ر چند تر و میلاد و رود
 ستوده فراز تر و پدید آور همه را منده را امش که و رفقا تاش سنج اسپ نمیش

بخشنده زندگی هر آینه هستی بزرگست فر باره اش داور دم هر سو فسار اس
و بهر هر و شمساشان و امشار رجارانش تا کندم از نزد یکانش و کرده
شیدانش و شناسای راز پاش و ورواند هر دم اسواران نوشد اس
و گرداند از من آسیبهای روان و تن و سورد دم هر سراد شمساش
و تمساش و فیروزی دهد مرا از کرده شید و تاب و وروز و هشام را و ارسمار
و نور و هشام و ارسمار و بهایون کند ایشان را و ما را و پاک گرداند ایشان را و ما را
و اتوراد و پنجارندگان تا جاوید روکشان

بنام ایزد بخشاینده بخشایش گرمربان

نیایش بگرام بهنگام بر آمدن آفتاب بعد از فرو رفتن آفتاب این چنین

هو زامیم فمزدان بهر بهر ماس و ز ماس هر شیور بهر دیور پناهیم یزدان
از من و خوی بد و زشت کمره کنده براه ناخوب برنده رنج دهنده آزار رکنده
فد شید شمتای هر شنده بهر شگر زمریان فرا هیدور بنام ایزد بخشاینده
بخشایش شگر مهربان دادگر فد شید مزدام فرناک پالیم بنام یزدان فرزانه
آفرین ربام پیم ارجم و شتام مزدام و تر سامانش درود بر تو و پاک
یزدان و فرخیشاں هی سر جام فرسا دباور دآشمار با شتار ای
شگرف بزرگ خوب دانا زبردست و بالا زور چیره شکننده فیروزگر سپاستار

شیرام من شام هرشم پذیرد خدو شید و بهرام سپهر ترشاد میلاد و رنده نو و پرانه
 و قزینده خود جمر زده دم شاد ساد و یاد ی گرنده در خوش خواهش بس خواسته خردی
 فیه سرچم فرچم نو که هرچم اسپ هرچمیدن فرام و هرام و نرام و سرچم شام
 برگردش سپهر خود که سر باز زنده است از پذیرفتن گشت و گرفتن پیکری تازه و گذاشتن پیکر کهنه و گشت
 راست ارجمی اردار هور افشار و رشار تو شار بهوشار تونی دلیر سخت افزار بزنده استوار
 کیو شار قو شار و پو شار خداوند خشم و نیرو هروشار هور افشار بیم ده استوار
 نور افشار تور افشار آتش افروزنده خون سوزنده نور افسر تور افسر شمشیر رون
 پور انسا راسپ بانکه فرزامیدت و تو شامیدت بزرگت آنگه پدید آورد ترا و پدید
 ترا فروزاندیت فروزان کیوسار و نهوسار و کیار پوشانیدت پوشش ترسندی
 و بزرگی و کئی و میسگی و ساریدیم تو ارت تو ارزام و فرو بارید بر رونت
 شیدا با پنچمانکه نشاد ریده بد مزه و سرچمات که شانوری شادی اسپ
 آتچمانکه انگیخته شد و فکر دشمنای تو که بگی خوش خواهی است هر امشت و ادت
 دم فرچم تارم آرا مجاداد تراد آسمان پنجم میثام هزت که بزوری از خامان فرخا
 میخواست از تو که لشکری دشمنان راست خدیورا و شاری مزو شار ت و تو شار
 و سادت و کشمکش آتش سار اسپ و خواهی از پذیرد خدویت و بهره بودت و بس
 خواسته ات که شید چیره و شکسته است و بهر و دشمنان آتش سار و سواران
 که یادان شامیارند و از همه همه شیدان چیره و نزدیکان که خردان آزادند و ایشا
 مزو شار میثام و تو شار میثام که فرزند خرم یاد و در اسپ تا بنچند
 از پذیرد خدیو ایشان و بهره بود ایشان که پدید آمد سخت خرد همه است شاریدن

شماره یزدان که کنار نگانند هر قدر زیرین خواستن در خور به ده خردان که پاکان اند
از جا و گرد و اشار و هنر نو شرادش و نو شراد بر دو نو شراد جها خان اور
اوسا در او نده ورد تا خواهد از پرستش سزاش و پرستش سزای همه و پرستش سزای
جهان خداوند هستی بر پا دارند همه که مکدم هر سو فسانان نود و هنر نوادش شمشادش
زهر هر وه آذر میان آمیغش که گندم از نزدیکان خود و از اینوه شیدانش و از گروه
رازیان بر آیش سمر و سراسمش و متاسش را و وزدیشام او نوردهیشام
را و ارسارا فیروزی بخشد گروه شید و تاب را و هایلون گرداند ایشان را و پاک گرداند ایشان
و اما و اهنجار و توراد تراج تار و کش و جا و بینان باد

بنام ایزد بخشاينده بخشايش گرمزيان

نیایش خورشید هنگام بر آمدن آفتاب و بعد از فرو رفتن
آفتاب این نیایش باید خواندن

هو زامیم که مزدان بر مبرماس و زماس هر شیور هر دیور پناهم به یزدان از
منش و خوی بد و زشت گمراه کننده و براه ناخوب برنده و ریخ دهند و آزار رساننده و شید
شتمای بر شنده بر شکر زمریان فرا بیده و بنام ایزد بخشاينده بخشايش گرمزيان
و اگر که شید و و ما مزدام بنام توانا یزدان فرومادی که فرو یاد و اشتیار
اشپارام خوشی و خرمی و شادی به زنده خردی پاینده شیدان و فرساج و فرجاست

و قوتش فروتر شد کس پیا تر پید تر و دشت تر و آخر و سار و شکسته تر و اشتر و قوس
 چم ارجم و فرشامان مزدان و تر سامانش در و د بر تو و زندشهای یزدان
 فرخیشای ارجام فرخیا متر و رشنده هر موده و فرزند ام هر میلاد و
 نو و ای روشنگر بزرگتر و گردنده ستوده و خجسته و هیاون تر تابدنه از آفریننده بیایه و
 دمانکش خود چمنده دم سورام هورام لاوگر آب گردنده و فروز مهر تر کش آفریننده
 خود و سرچم فرچم نو که هرچم اسپ هرچمیدن فرام و هرام و نزام و سرچم شام
 گردش سپهر خود که پاکست از پذیرفتن گشوده شدن و پاره گشتن و تازه پیکر گرفتن و کنه پیکر
 گزشتن و گردش است ناچرخ ارجی هور زافسای هور افشای شش
 استار توی هور خشنده سخت چیره گی شکنده تیر کی فرا نور فرا تور فرا یور فرا پور
 سر و سر در جهان پادشاه ستارگان و شاه آستان سرجام سرجامان
 هرچامی بزرگ کسان برین و بالائی بشار سیار فیه سمیار فریار کننده و گردنده روز
 بخت و فرمان ایزد بلند کلیاس کلیاسان شحر اسان سهر آسانیان دارنده
 و دارای گردان شیدان تنان دار و پیکرانیان پهراد بهراد و فراد و زادن و نیر
 قزاید و زدن پرمانده تن شیدانی گیش مند شکافته فرزاد و دفراد و فرساد و فرشت
 و در مرزادان زاداد و هر مرزادان مرادان دانا و نسنه زان و فروز و بزرگتر و پوران را و گان
 پاک بنی آیش از فروغان سنگینان سمشاش شمشاش شمشاس دم و ترماس ایر
 تاسان پیر شیدید در جهان تنان شمشاش ارجم هر شمشاش شمشام ویر
 اسپ تو کیارچ هو شید تو ارشید کران گیر است سوی کیش و چیری او کینی
 و چیری خدا باشد و کشاک روزه است سوی شیدید ارجمی فر تو زاه هر زاه و زو

توئی نمودی از بزرگی او که ایزد باشد فردا ز میهن فردا زان بردارش نمونه از
نمونه های فروغش فریاد هبونی پیم ورنه دانش تحفه اوئی بر بندگانش بام شنج را که
زا ورامیده ارجم راهو فرسارت دم هر ساران هنگا رنر ساندن آنکس را
که بخشیده ترا و شیدت در تنان هنگام روشن کردن بام شنج را که فراشید
ارجم راهو آنکس را که یوری کرد و خجستگی داد ترا و فرما فریار فراشید یا
و شده می هبونی فرسار پوران را فرسارت بیروی یزدان نیجخت و خجسته
و فرخ گشته می بخشی ستارگان راشیدت و له می ویری هبهبو با سمرال
افصال و تمثال و نیگیری از آنها جامه روشنی و تاب چندم اسپ بانگش که فیرو
زیت و کمیوزیت بزرگست آنکس که نگاشت و نگارید و سپیکریترا و فروخت
و شیدیترا دم بارشاد را میادش همیدت درشاد خواست بزرگی کنش
گردانیت دم هر سخم فرسم بنوریت در آسمان چارم جادادت دم را فرادار
رام و ارسیر دانیت در میان آرایش داد آرا مانیت می شام هرت
بی کا زام کامرامی میخو هم از تو ای پدر خدیو بزرگی سمرام جبرامی
و مرام ز مرام را سرامان خداوند تنزی و منیش سانیروان کیورام
فرورام جزامیان و سیرامنده نوشرامان بهره بود بازگشت تازگان و سپید
کننده گشاده هنگامان که چار هنگام باشد که شاری نه سدرامی نیز شرامت که فر
زامنده اسپ که خواهی میبایخی فرغ روان یا بنده ات که تابنده است هنر
پوشرامت و جیشرامت از بهر بود و دوست داشته است و چندرام رو
رامت بآنکه ارجی سوزرام هو و نوازش و آغاز جای کردش و جنبشت آنکه توئی سار

او و فریج او و هز نشیدرام کا لرامان کیدرامنده که سر و درامان سیام رامنده
 و از همه شیدان کینده چیرنده که خردان آزادند که شازند شازیدن تام رام فزود
 رام جا درام دادرام هزرامیدن و زرامیدن که خواهند گویند خواستن و گفتن در
 خرد و سنا بجان بوباش و یره و پاک از کشت و گردش و نوی و تازگی و میدن
 و جزین که هز پوشرام میام و جیشرام هیشام که از پدر خدیوایشان و
 و بجه بودایشان که هودرام داجرام متر میلرام را در اتر یا درام با هرام
 زرامیده پر نور است خرم که شید نزدیکتر آفریده بیاید و داناش
 ستوده تر خرد همه پدید آمده بزرگتر سخت که شازد هورام جبرامین هز تاراش
 و تارام و تارامان که خواهد گوید و چنین از پرستش سزاش و پرستش سزای پرستش
 سزایان که آبرام جیشرامان رازرام جانرام شادرام که گران بجه بود آن
 بودان خدیو پیوند آرای گیتیا که آبرام با هرام خادرام که گران همه بر پا دارند هورام
 رام تا زرام با رام یا درام و زاجرام و زادرام تیسیم رامی و دوشرامی
 و کاشرام و خامرام که شید پرستش سزای همه خرد دروان و تن آسانی و شیمی
 و ناپیوسته و ناپیوسته و پیوسته و آمیخته که هم را درام رنگرامتر که بر پیوند آرائی راست
 مزد رام خرم رام تا درام که یا درام اسپ سا جرام هو که یزدان یگانه بر آئینه هستی که گرامی است
 شاهی او که هونیوراند زاجرام فزود درامان کامرامی و آسرامان تا زرامی و جامران
 با زرامی که او شیداند و فروزانند و اتم به تا بشای پاکی و ویشی و دانشهای پرستش
 سزائی و خوبسای برو سزائی و مکدم هز سوزان شائش و مکدم از بس
 خواهند گان و دوستداران سوش و سامرام هز بادرامان زاجرامی و زنجرامی

و نگه دار و پاسدار در از گفتا و آسپهای روانی و تنی × و بهنگر آدم چم فرما و بهوراد
 و فردا × و فیروزی دهم چون گروه شید و تاب × و وزد بهیشتام را و نور و بهشتام
 را و ارسمار و اتوراد تراج × و بهایون کند و فرخ گرداند ایشان را و پاک و بوش
 سازد ایشان را و اراجا وید چنین × تراج سخی است که چون کس کی را آفرین کند و نیکی
 خواهد در جای پذیرفتن و خواستاری گوینا چون در باره یی نیکی خواهند درگاه
 جویانی انبازی آن او سرایند

بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر مهربان

نیایش نامید هنگام برآمدن آفتاب و بعد از فرو رفتن
 آفتاب این نیایش باید خواندن

هو زامیم فمزدان مهر همنامس و زماس بر شیور مهر ریور × پنجه
 به یزدان از منش و خوی بد و رشت گمراه کننده و باده خوب بنده و پنجه
 از آرزو رساننده و نه شید شمتای بر شنده و به ششگر زمریان فرابید
 بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر مهربان دادگر و نه شید و نه سوز
 بنام بهر آفرین یزدان × در همه رشت تمام و بهم اجمعه بهام مذات و سات
 تراپاکی و ویشگی و بر تو درود خداوند یار ای فرخنده و فرخنده
 ای شگرف بزرگ بانوی ستوده خداوند دانشمند و یارتر و بهر آفرین

هوشام نوشام تابندگیخت × روشادودوشاد × گرمی و روشن × بشاد فشان
 گوهر پرتو × باغ تاغ پس دلخواه تابنده × ارشتار و رشتار بن خوش آینه و پاک
 و ارشنواف رامنواف و ترسام و ترسام × و آرایش و پیرایه شادی و
 خرمی و دوستی و نیکوئی × ترشاد و میلاد و رونود × پرمانبر مید آورنده خود ×
 هرزده دم شاد ساد آب × کرده در پس خواست دلخواه خود × که فشانای
 و شرمسار داسپ که پاک و ویژه و جداسته ورسته است × فده سرچم فرمش
 تمامرام هرچمیدن فرام و نرام و سرچم شام × بگردش سپرش
 پاک و ویژه از پذیرفتن باز شدن و آسیب بیکه هشتن و گردش راست × و سنار
 میلاد و رت و فرمورت و سر حابنده سنارت × بلند و برتر پدید آورت و
 دارنده ات و گرداننده بلندت × هر شوراف و شوراف ازین خوشخواست و بس است
 و نرید هر شوراف سرچمت هموار نوزیدی × و انگخت از خوشخواست گردشت
 خویش ناچاری از ناچاری نه آن پر ماید که سپهر جنبش خود کامی و خوش تنگی نیست
 ازین آن خواهد که جنبش سپهر شاریت بیابنجی پر تو پاک و فروغ پسند کزو
 سر نیزند و آغار پر تو سار شید هر سپهر پروردگار اوست و آسمان را بیابنجی هر پر تا
 توانای جنبشی است و بیابنجی هر جنبش توانائی و فروغی بهر تائی می جنبند
 و هر جنبشی فروغ همی پذیرد ساجوریت دم هر سم ارسم جادادت در
 سپر سوم می شام به به جم تفرا م سنار فرسوداد می خواهم از تو بگنجی
 دوسرا که پیشاری است و تو شارت یاد سیامت × که بخوابی ازید
 خدیوت و بهره بودت خرد آزداد × دابشار و دهر شارس و تو شارش فرزند

نیوشتر یاد ورد تا بخوابد از پدر خدیوش و بهره بودش پدید آمده بهتر
 خرد همه شایستن فرمود آدق فیروز داد و مرز داد خواستن سزاوار بجای
 بوباش مر سواد مهر و راد و نیرو ساد پاک از تازه پدید آمد و گردش چا
 که شارد مهر پر چو در خرم گرو فر تاش که خواهد از آغازگاه بخت هر آینه هستی
 نوشتراد نوشترادان زاو نده ورد پرستش سزای پرستش سزایان
 بر پا دارند همه بشین بشینان گوهر گوهران که شمشاد شود
 انجم و از ساز و قیرم که شیدد و فروز در وانم و آسان کند کارم و اخرام
 سایش تا نزد یکم گردانم سوش سور و سواد شمشادش و متساش را فیروز گروه
 شید و تاب را و وزد و هیشام را و ارسار و یورد و هیشام را و ارسار
 و هایلون کند ایشان را و او و یرده کند ایشان را و امارا و امارا و هینجار
 هینجاران تا جاوید و روشش رویشان

بنام ایزد بخشاینده بخشایش گرمربان

نیایش تیر نهنگام بر آمدن آفتاب بعد از فرو رفتن آفتاب این
 نیایش باید خواندن

هوزامیم فرزدان هوزامیم فرزدان و زامیم فرزدان و زامیم فرزدان
 و زامیم فرزدان و زامیم فرزدان و زامیم فرزدان و زامیم فرزدان

فشد شمای هر شکر زمریان فراهیدور بنام ایزد بخشاید
 بخشاید شکر مریان دادگر فداسم سهرسام مزدام بنام یاوریزدان *
 ارجم رافستام وچم ارجم ترود مزدام تراپاکی وافرین وبرتود ویزدان
 بی سرجام ورجام فرساد ای شگرف بزرگ وسترک خوب دانا پوشار
 نوشار تیرام هرشم پردخدیوگرامی تیرسهر تارم بارم فرساد آشتار آستار دشتو
 کشمند خوب دانا یابنده راستیور تازم هرشمان آگاه آسمان نورم فد کواهما
 آگاه به جاوران وچاگیران فراتوزاوردان دانای جهمانان اوراد هرو
 دان خداوند شگفتیا جزای آرزوها و جوارادان بهستان رازها و شگفتیا
 رنگور فووران سپور گجور و انشای باریک دشوار ستاننده شهرار
 پیشوای یاد گرفتن سو فارنده سرجامان فراپوران دم تقشاران هشام
 یاورنده شگرف بزرگان اختران درنشای ایشان زودارنده کفلاری
 و بیپار و سرنجمیدن فرو بارنده زودیابی و دانش و هرآینه چیز ترش و میلا
 ورنود پرمانبر پیداو خود فد سرحم فرچم نو که هرچم اسپ هرجمیدن
 فرام و هرام و نرام و سرحم شپام بگردش سپر خود که پاک است
 از پذیرفتن گشاده شدن و گرفتن پیکری و فرو گذاشتن نگار و گردش راست
 ناچرخنی دم شاد ساد ستاسی در خوشخواه بس خواسته پاکانی *
 آسار اسپ میلا دورت و توشا دورت و هوشا دگرت * بلند است
 پدید آورت و فرو زنده ات و راز فرستنده ات زروان شمساش انیره و
 روم یچم ارجم جوشنده و فرو بارنده شید جوینده بدر کشنده همیشه گی بر تو

نیراشیدت دم هرشم سادم جادادت دپه و دم ارسار تولاری انسان گیر
 راهنمائی شارم هزارجم داپشاری هیزپوشارت و توشارت و سادت که
 یادی اسپ خواهم از تو تا بخواهی از پدر خدیوت و بهره بودت و بس دلخواسته ات
 که خردی است و هیز یادان نراده که شمساشان آسمانند هیز راوندان نورازان
 و از خردان آزاد که شیدان بلند از فردی مایا که شاند شارش فرا تور
 چاخ یادی توراد هیز فرزیرن که خواهند خواستن و در جهان خردی پاک از
 گردش کونیه بکونه و هیزپوشارهیشام و تاسار هیشام فرتریده هیز
 تریاد و رد و از پدر خدیوایشان و آغاز جای ایشان پیدا آمده ستوده تر خرد
 همه دشارد هوچمین هنرمیلا دور و دور را ونده و رد جو شیدگان
 و روشیدان نوشارد جاخان هورنده هورندان تا خواهد اوچنین از
 پیدا آور همه بر پا دارند همه هستی یافتگان و اوچیزیان پرستش سزای
 جهانیان چیزه بود که چیزه بودان که شمساد نوشد اسم را و همسار دم سا
 هو که فروزد روانم را و نزدیک سازد مرا سوش و روانم و هیز و اندم
 روم سوزند و هورند و سخن گوید بامن و گرداند از من بدی این سرا و آن سرا
 و نور و سزاد شمساش و متساش را و وزند هیشام و ارسار او نور و هیشام
 را و ارسار او را و توراد تراج و فیروزی و دیگر و شید و تاب را و بایون
 گرداند ایشان را و امارا و پاک گرداند ایشان را

و ما را تا جاوید چنین باد

بنام ایزد بخشاینده بخشایش گرمهریان

نیایش ماه هنگام برآمدن آفتاب و بعد از فرو
رفتن آفتاب این نیایش باید خواند

هو زامیم فد فردان هنر هنر ماس و ز ماس هر شیور هر دیور پناهم سزیدان
از منش و خوی بد و زشت که راه کهنه بخواه ناخوب برنده ریج دهنده آزار رساننده
فد شید شتمای هر شنده بر شگر مرپان فرا بیدور بنام ایزد بخشاینده
بخشایش گرمهریان دادگر فد سام اید تا فر دام بنام یکتا یزدان ارجم را فرجم
ویم برخم ترجم هرجم ترا آفرین و بر تو درود یزدان ہی ترجم سرجم وارشم
و ترشم و مرسم فرشم هرشم ای شگرف بزرگ و موبد و خوب دانا و نیکو ماه سپهر
با کیشی که رزمند دم و لاس اسرم فاهوراد آن کی که سیم نذر میان مایا
ماه نور لاداد را در او زادش و ترا خند و فسانان دستور هورشید
و پیره اش و بخشنده رنگها نور جم فرجم واداد او زادان هر جامی سوار سپهر
یا شگرف بزرگان فرازی نوشاد هوشادان شیدارشیدار کلید تاهنا
زود پرانبر دیور دیور تیور یاور گوهر آب او را د نولادان سامی برام
و زام خداوند ترها و منها سوی گرفت پیکر و گذاشت نگار ترشاد میلاد
ورنده نو و پرانبر پدید آورنده خود چمرنده فد سرجم فرجم آب که هرجم
اسپ هرچمین فرام و ستام گردنده و رورنده بگردش سپهر خود که پاکست

از پذیرفتن گشت و آسب دم شاد و یادوی در خواست بس خواسته خود
 شدیم اسپ میلاد ورت و پوشاد گرت بزرگست پدید آورت و فرو
 زنده ات ز روان شمساتان آبرنده سرچم درمچم ارجم فرو بارند شد
 آورنده روش همیشه گی بر تو دستاموریت دم فرچم خرم آرام داد تو
 در آسمان نخت آسمان نخت گفت و آسمان آخشج خواست از آنکه از مهر بانی
 بندگان سرودین را میخاهد بیا موزاند پس از زیر سو شمار گیرند ار سادیر
 بیشارم هزت فر کنونی آسان گیر میخوایم از تو خوبی که شاری هر پو
 شارت و تو شارت که یادی آدوسادت که خواهی از پذیر خدایت و بهر
 بودت که خردی است و بس خواسته ات و ورو یادان تا و نده که شمس
 شان آشسار و شستار هز نورار اند و همه خردان سازنده و کننده
 که کشیدان چیره و آزاد از ما بیا اند و ابشارند شارش تا شارقه نوشج
 تو را و هز نورادان و نورادان تا بخوابند خواستن در خوب گیتی پاک از تار
 شوان و گردش جاوران و نوشتار بیشام فرزند خرم شمساش ستار
 تر یاد و رد و آغاز و ایشان پدید آمده نخت شید نزد کیت خرد همه که شاد
 هز نوشتار دش و نوشتار و نوشتار و ان نوشتار و جها خان که خواهد از
 پستش سزاش و پستش سزای پستش سزایان پستش سزای جیب نما
 گوید و سوردان جوشنی پیوست آرای آشیها هستی تا و نده زرد و اد
 وروان بیشام کنده چیزهای همگان ایشان سر داد کشید ادا و
 لاد و رفتاش خداوند بخشش و روشنی هر آن هستی که فرو نده نه سو

شمس اش آرمس آدش که یاری کندم و یاری دهد مرا بروانی شید پاکش ارما
 زوم و نوروم دم سایش پاک کندم و نزدیک گرداند مرا در سوی خود و سوروم
 وورداند مرا رسم بویادان جمشادی و جمشادی و فیروزی دهد مرا و گرداند
 از من آسبهای روانی و تانی و سور و سر و شمس اش و شمس اش را و فیروز
 دیگر و شید و تاب را و نور و هیشام را و ارسار و اورد و هیشام را
 و ارسار و پاک گرداند ایشان را و امار و هاپون سازد ایشان را و امار و امار
 را در تراج تا جاوید این سان باد

نام پنج گاه روز

۱. اشن از سپیده دم بامداد تا بر آمدن آفتاب ۲. باون از طلوع تا ظهر
 ۳. ریتون از ظهر الی بعد از ظهر ۴. ازین از بعد از ظهر تا نمودار شدن
 ستارگان ۵. عیوه شریتم از نمودار شدن ستارگان تا سپیده دم بامداد

نامهای سی روز ماه

۱. اورمز ۲. وین ۳. اردی بهشت ۴. شهر یوز ۵. اسپندارم ۶.
 خرداد ۷. اردی ۸. دی ۹. آذر ۱۰. آبان ۱۱. خورشید ۱۲. ماه
 ۱۳. نیزشتر ۱۴. گوش ۱۵. دی ۱۶. مهر ۱۷. سروش ۱۸. رشن ۱۹.

فروردین ۲ ورمهر ۲۱ رام ۲۲ باد ۲۳ دی بدین ۲۴ دین
۲۵ ارد - ارش وانگ ۲۶ آشتاد ۲۷ آسمان ۲۸ زرمیاد - زامیاد
۲۹ مانتره سپند ۳۰ انارام

نامهای دوازده ماه سال

۱ فروردین ۲ اردیبهشت ۳ خرداد ۴ تیر ۵ امرداد ۶ شهریور
۷ مهر ۸ آبان ۹ آذر ۱۰ دی ۱۱ بهمن ۱۲ اسفند

نامهای دوازده جشن

۱ فروردیان در روز نوزدهم از ماه نخست ۲ اردیبهشتگان در روز
سوم از ماه دوم ۳ خردادگان در روز ششم از ماه سوم ۴ تیرگان تیران
در روز سیزدهم از ماه چهارم ۵ امردادگان در روز هفتم از ماه پنجم ۶
شهریورگان در روز چهارم از ماه ششم ۷ مهرگان در روز شانزدهم از ماه هفتم
۸ آبانگان - آبانگان - آواگان - آوانگان در روز دهم از ماه هشتم ۹ آذرگان در
روز نهم از ماه نهم ۱۰ دیگان در روز هشتم و پانزدهم و بیست و سوم
ماه دهم ۱۱ بهمنگان در روز دوم از ماه یازدهم ۱۲ اسفندارگان
در روز پنجم از ماه دوازدهم جشن اسفندارگان - جشن برزیکان هم خوانند

نامهای شش چهره گاهنبار که اعیاد و فصول سنه اند

۱ میدیوزم از روز یازدهم تا پانزدهم ماه دوم ۲ میدیوشم از روز یازدهم تا پانزدهم ماه چهارم ۳ پیش بهیم از روز بیست و ششم الی سی ام ماه ششم ۴ ایاشم از روز بیست و ششم الی سی ام ماه هشتم ۵ میدیاریم از روز دوازدهم الی شانزدهم ماه دهم ۶ همس پمیدیم در پنجه و ده که پنج روز انجام می‌دهند

معانی اسمای اعیاد و فصول شش مع صفات هر یک

۱ میدیوزم وسط ربیع در نصف کره شمالی که شیر درستی پیدا شود
۲ میدیوشم وسط اقیاف که هنگام درو باشد ۳ پیش بهی هنگام چیدن و دست آمدن میوه و جنوبات ۴ ایاشم هنگام بند کردن سفر و بستن نرگا و بر ماده گاو است ۵ میدیارنی اوان شدت برودت شتا ۶ همس پمیدیم حین مساوات لیل و نهار در آخر سنه که مراسم مقدسه دینی ادا کنند

پیت کردن

نام ایرد و اچیم منشن خوب داریم پیتی و بریم از بهر و ماه و جارشنی گرفته افزایشی بستن راه دوزخ گشادن راه بهشت امید فیه دن او

آن قوم اخوان اشوان روشن گروشان بهما خاره نام ایزدیتا ای ویریو
 پنج اشم و هی سده گاه که بید گفتن به واج سروش و دوشارمه روان خویش
 که هر بسته و ناه و فرودمانی که بوت اثر بن و شوت نه آینه بکرده کردن
 تختا تریم اثر و ناه ویش پریریم بهمت و بهخت و هورشت نام ایزدیتا
 ای ویریو پنج خواندن اشم و هی سده گفتن فره و رانه مزده یسنو زره تشرش
 ویدیو و اهوره دکیو بهرگاه که بید سروشه اشیه تجمه تنو مانتره درش
 دروش آهیریه خشنو تره یساعچه و بهاعچه خشنو تراچه فره سستیچه «یتا
 ای ویریو زوتا تاسر یتا ای ویریو یک گفتن فرا ایتایم هر و سف بهمت
 و بهخت و هورشت اثر من و گوشن و کنشن و اثر ایتایم هر و سف
 و شمت و ژ بهخت و ژ و رشت اثر منشن و گوشن و کنشن به اورگیرشته
 اورگیرم هر و سف بهمت و بهخت و هورشت کو کرفه کنم و بهلشنی بلم به
 هر و سف و شمت و ژ بهخت و ژ و رشت کو و ناه نکم فره راستی ایتم
 فره فرو نه ایتم فره خرو و اویره و دین مازدیسنان ایتم فره این
 دین ایتم که خدای اورمزد و امشاسفندان اوعه یشته فره و بر
 زره تشت سفندان چاشید و زره تشت اوعه و شتاسف چاشید
 و شتاسف اوعه فرو شوشترو بهارپ و استی بهارپ چاشید یشنان
 اوعه و بان گیتیان چاشید فره یوه شایه آریست بهارپ اوعه
 سفندان که او پیش فسانت بهارپ و یشنان ایتم
 شش بهارپ اوعه بهارپ و یشنان ایتم

و خاسته اشایه دو شام را اگر م پر گشت تن اثر بر روان به او ایداد
 بخورند یا به هم آیین دین بنه در دم گرفتیم هر و سف بهمت و بهجت و بهشت
 داد و به بهر فرارونه بهشت هر و سف و شمت و و بهجت و و و بهشت داد و و به
 بهر اوارونه اینکه دانشیا استوان هم نه این دین اورمزد و زره تشت
 نوتر او یگان تر او یگان ام نه همتی ده دین مازدیسنان و بیدن رستاخیز
 تن پسین و دردن نه چنیود پل و شمار نه سدش گرفته مزد و ناه یاد افرو
 و همتی بهشت و دوزخ و نیتی اهرمین و دیوان و فرجام فیروز گره ایزد
 سپناه مینو افسایشی گناه مینو او دیوان متو مگان هر چه او ایست
 میند اُم نه میند هر چه او ایست گفت اُم نه گفت هر چه او ایست
 کرد اُم نه کرد هر چه او ایست فرمود اُم نه فرمود * هر چه نه ایست
 میند اُم میند هر چه نه او ایست گفت اُم گفت هر چه نه او ایست
 کرد اُم کرد هر چه نه او ایست فرمود اُم فرمود * منشی و گوشتی
 و کنشتی * و تنی و روانی و گیتی و مینوی * اثرش همه گونه
 و ناهی او احش و پشیمان و فقت هم * اثر بر آئینه و ناهی که من
 مینو با اندر دادار اورمزد و گیتیها اندر مردم و مردم سرده آن جت
 مردم را زدم و بشنیدم سخن ازرو ایتم و اشوان ازرو ایتم و
 روان و مؤبدان و دستوران و میربدان ازرو ایتم ایشان که دشمن
 اورمن پریزوان بید ایستید او اثر گرفتیم بیگانه نه شهری که فرار رسید
 جایش نکردم و مردم را یاری ندادم و مردم را از سوک و تش و سزا

و گرما نگاه نداشتم و تره بمردم کردم و مردم که اندر سالاری من بید
و تره بدش کردم خوب و گرامی نداشتم تا فیه هم و هان که دادار اورمزد
از من آردو ایستید و نه خشنود * نشنی و گوشنی و کنشنی چون پیش تاسر
از هر آئینه و ناه که من مینو با اندر و همین امشاسفند و گیتیا اندر گوسفند گو سفند
سرده آن جت گوسفند را زدم بیشیدم و فیه بید او با که کشتم و و استر
و آب بگاه خوش نذادم اُم استه بشکت اثر دزد و گرگ و راه دار نگاه
نداشتم از سرما و گرما ایدمان بنه پر یختم گوسفند زهی جوان که کشتم
گا و ورزا و اسپ کارزاری برده و بزغاله و خروس و مرغ کاکلیکه
که کشتم تا فیه هم و هان که و همین امشاسفند از من آردو ایستید
و نه خشنود * نشنی و گوشنی و کنشنی تاسر از هر آئینه و ناه که من مینو با اندر
اردی بهشت امشاسفند و گیتیا اندر آردان و آتشان جت آتش را
خوب و پاک نداشتم آتش کشتم و بوی پس آئین نکردم آب او را آتش یختم
نسا پیش سوختم و یختم دست شوین بر آتش نهادم باد به دبان بر
آتش دقتم هیزم که اثر یکساله تر بر آتش نهادم اسم و بوی سه با نه نگریه
بر آتش نهادم و دهن آردان و آتشان که نذادم کسی که آتش اندر سالار
او بید و تره بدش کردم خوب و گرامی نداشتم و آتش که نذر خانه بید
کارش فراز اثر پدانه فرمودم تا فیه هم و هان که اردی بهشت امشاسفند
از من آردو ایستید و نه خشنود * نشنی و گوشنی و کنشنی تاسر از هر آئینه
و ناه که من مینو با اندر شهریور امشاسفند گیتی با اندر ایوختست و ایوختست

سروده آن جست ایو خشت را پاک و سوده نداشتم و بجا نگاه نمناک نهادم
تا زنگ گرفت اثر دارشن و بان بنه بردم ایو خشتی که زن دشتان چش اندر
خورده بید اثر دینیا بنه شستم اثر زروسیم و مس و روی و آهن و ارزیر برنج
اوعه و ناه کاران دادم تا پدرش و ناه کنند مه سید به ایشان رسید و من
پیش و ناه کار بید ایتم تا فیه هم و بان که شهرور امشاسفند اثر من -
آزرد ایستند و خشنود و نشی و گوشنی و کنشی تا سر اثر هر آئینه و ناه که من
مینو با اندر سفند ارمدا امشاسفند و گیتیا اندر زمین و زمین سروده
آن جست زمین را پاک و آبادان نداشتم و گریوه خرفتران اثرش بنه
بردم زمین برومند که ویران کردم و آن ویران که آبادان نکردم و
بیک پای بی موزه بر زمین رفتم و نا اندر زمین نهان کردم و آن نهان
که آشکارا نکردم پای دشتان بی موزه بر زمین نهادم و شمس اندر زمین
ریختم زنی که اندر سالاری من بید و تره پیش کردم خوب و گرمی
نداشتم تا فیه هم و بان که سفند ارمدا امشاسفند اثر من آزد ایستید
و نه خشنود و نشی و گوشنی و کنشی تا سر اثر هر آئینه و ناه که من
مینو با اندر خرداد امشاسفند و گیتیا اندر آب و آب سروده آن جست
آب اور و نا ریختم دست شوین پیش اثر آب قنومه اندر پاک آب
روان شستم و آب بردشان ریختم چش هر رومند و نا او مند اندر
آب روان افکندم خیر و سخ اندر آب روان افکندم سر و دست
و روی اندر آب روان پاک شستم تا فیه هم و بان که خرداد امشاسفند

اثر من آرزو ایستید و نه خشنود * نشی و گوشنی و کنشی تا سر *
 اثر بر آئینه و ناه که من میو با اندر امرداد و امشاسفتد و گیتی با اندر اورو
 و اورو سرده آن جست - اثر دار و درخت جوان که بریدم بر
 و میوه نارسیده که چیدم دار و درمان اثر از زانیان او اثر گرفتم
 بنا از زانیان دادم و خورش خرد و ناه کاران دادم اثر اثنان
 او اثر گرفتم تا فبهم و بان که امرداد امشاسفتد اثر من آرزو
 ایستید و نه خشنود * نشی و گوشنی و کنشی تا سر * اثر بر
 و سف و ناه که من به فرمان و آ گرفت و او برشت و اوره دشت
 او خور و بازو یات و تناویر تا پای مرگزبان اثر آنه که است و ناه چین
 است سر و ش چره نام اثر آنه هست و ناه چین تناویرگان مرگزبان
 که اندر منشن راند ایتم ف زبان گفت ایتم بدست کرد ایتم
 نشی و گوشنی و کنشی تا سر اثر بر آئینه و ناه و ناه شهری و ناه و ناه
 اثر و ناه کید یوز جبه بود یوز جبه کید یوز و رشت به دیو و رشت ماغ و فلغ
 اثرش است رتوان سر و شه آوان بشنی گوشنی جادو گوشنیها
 سم نایشنیها خوا بشنی ماری و ریش و برین و کهرین پر دوش شوالش
 فنه نشتر نوع نشتر ادوداد ت او همه چین ت سر و شوچه
 نام اثر همه گونه و نابی و نشنی گوشنی و کنشی تا سر اثر بر و نشنی ویر گوشنی
 اویرا کنشی اویرا پر شنی پیش سنخی پس سنخی ویرا بی و ندی دروغ
 زنی دروغ گواهی زور داور سی چشم سوری بسته گری تا سپاسه افندی

گری از وی ترمنشند اندر دین نافرمانه ستیزه زیوی تنگ دله خشم گنه
 کیسه وی وینه ارشگنی اندوه ادی پدانه خوردن همدادستانی بونا
 جدادستانی بگرفه هیار و منده وناه کاران نه هیاره و بان خودری
 جادونی جادوچاشیداری جادو پر سیداری یزدان دشمنه دین دشمنه زره
 تشت دشمنه دستور دشمنه یزدان نام فیه دیوان نام خوانشنه دیوان
 نام فیه یزدان خوانشنی روسنی که روسنی بارگی ستور مرزه جه
 مرزه دستان مرزه زن کسان فریقکه اویموک دوارشنه و شاد-
 دوارشنه درایان خورشنه درایان میرشنه اترای میرنشند از
 پرستکه از دیو میداره از دیو یزدکه ستر شکشنه * فشنی و گوشتی و کشتی
 تاسر * اتر آئینه وناه که من عینو با اندر یزدان و امشاسفندان و-
 بادشاهان و ردان و مؤبدان و دستوران و پیردان و استادان
 و شاگردان و پدران و مادران و برادران و خواهران و خودان و دوستان
 و همسایگان و هم مالان و زنان و فرزندان و خویشان و بیگانگان -
 و هم شهریان و جد شهریان که اندر سالاری آن جبت فشنی و گوشتی تاسر
 اتر بریزشن و درون و میزد و آفرینگان و روزه و دُ دکان استغفیر
 نهاده کم او ایست کرد راینید اُم که در اینید ایا وُم کرد راینید نه ایدون
 کرد راینید روان نیگان و پدران و مادران و برادران و خواهران خودان
 و دوستان و همسایگان و هم مالان و زنان و فرزندان و خویشان و
 بیگانگان و هم شهریان و جد شهریان که اندر سالاری - من بید اُم نکرد

رایند ایام کرو رایند نه ایون کرو رایند استاد وناه کاری من راجست
 * منشی وگوشنی تاسر اژدرویشان را که دنگیری نکردم آمین و نهاد فریودگیان
 و جسن وسان و نوروز و مهرگان که نکردم و مردم رایاری ندادم منشی
 وگوشنی تاسر * اژگا بنبار که نه کردم و نه یستم و نه ساختم و نه پنجم
 و نه خوردم و نه دادم هر سال شش بارتیانش هر نه کردم هر روز سه بار
 خورشید نیایش نکردم هر روز سه بار ماه نیایش نکردم به هر نوهای
 مکتبه سه بار رفون نه یستم هر سال یکبار فروردیخان او اسدش
 نه کردم منشی وگوشنی تاسر * اژهر گونه گوشتان مردمان و سگان
 و خرفتران و مرده و زنده که باب و آتش رسانیدم و پنجم و خوردم
 و تنها بجنبانیدم و اژ جای آبادان به پر پنجم و اژ جای خویش به
 بردم اژ هر ریش و پلیدی که باب و آتش رسانیدم و پنجم و
 خوردم و تنها بجنبانیدم و اژ جای آبادان به پر پنجم و اژ جای
 خویش به بردم * منشی وگوشنی تاسر * اژهر اوستا که نیامختم
 و نه گفتم و نه خواندم اوستای چمیش اوستای خورده اوستای
 در شه که نیامختم و نگفتم و نخواندم نه آموخته اژ یاد او اژ کردم منشی
 وگوشنی تاسر * اژهر آئینه وناه کم اندر دشتانی جت اژوین
 مرداشو و آتش و بهرام و خورشید و ماه و برسم و پادیاوه اژ
 چهل گام تا مکتبه سه گام ام به پر پنجم * منشی وگوشنی تاسر *
 اژ مرک و اوارسی استانه کم اژ اهرمین دروند پر مرک دیوان او

رسید غرضندم اگر بکشتن توجش اواید کردن دستور هم تا آنچه اورین
 بید از من بستانند و من را از وناه پاک کنند از مرگزبان از شکت تاده
 از ده تاصد از صد تا هزار از هزار تا بیور از بیور تا امر مرگزبان اواری
 بهادشمت و در هیئت و در ورشت که مردمان پیش وناه کار شد بید
 آنچه من پیش وناه کار بید ایتم * منشی و گوشنی تاسر * عیو
 کرد با از هر آئینه وناه که دادار اورمزد اندر دین وه مازدیسنان فه وناه
 جاشت ایتم که کنند یزدان پیش دیوان را من از ششیم آنچه من میم
 و گفتم و کردم و بستم پیش وناه کار بید ایتم آم آشتم و آم نه آشتم و
 آم نام جشی دانست آم ندانست و ندانم آن من براه کسان جبت
 آنچه کسان براه من جبت هرچین وناه کار هم به هرچه وناه کار بید ایتم اندر
 هرکه وناه کار بید ایتم هم ایدون چین وناه کار بید ایتم هر وناهی
 را هر فرودمانی را هزار بار بیور هزار بار پیش اورمزد خدای گرفته کر
 رایومند خروه مند میتوان و گیتیان مست امشاسفندان اواری هر
 مینوی وه پیش هر و سر و ش و رشن راست و پیش آدر خروه و آدر
 گشب و آدر برزین هر و پیش فره و هر زره تشت سفتمان و پیش
 دین و روان خویش و پیش و هانی که به ایتم * منشی و گوشنی و
 کنشی تاسر * سار گفتن * بسته گوشنی بصد گوشنی هزار گوشنی به بیور
 گوشنی براسه وین مازدیسنان ایتم فه این دین ایتم که اورمزد
 اخدی و امشاسفندان او عهدیت فره و هر زره تشت سفتمان

چاشید زره تشت اوعه و شتاسپ چاشید و شتاسپ اوعه فره شوتر و جاسپ
 و اسفندیار چاشید ایشان فو بان گیتیان چاشیدند به پروند اشایه ارا
 آریاد مهره سفندان که آمد پیش فاخت و بوخت اورا استاد منج باین دین
 ایتم ارشش بنه وردم پیش و روشنی ام نه ارشش و روشنی نه و نه روشنی
 رانه ویش زیوشنی رانه خدایه و خواسته و اشایه و شارم رانه کرشم اگر م
 پیش بشوید ازین دین اواج نه ایتم چه ترسو مند هم اثر بیم و پرو و پادافرا
 دوزخ و پرامید هم فو دن او آنه فقوم اخوان اشوان روشن گروشان
 بها خاره ام این پتی عه فو این منشن فراژ کرد که اثرین فراژ بکفره -
 کردن تحتاً تریم اثر وناه ویشس پریریم کرفه آتم نهست پنج کم تار ستاخیر
 تن پسین اوعه خویش رسید به مینوی وناه جار شنی کرفه افزایشی امید فو دن
 ستاخیر تن پسین و هم زمانه اورمزد و امشاسفندان را کرد و کنم اثر این
 دین را که تا اندر وقت وزمانه به و دیر شنه گناه مینوی دروند کسیدگان پر مرگ
 استویا وای و ترام دهن به بند ام منشن با و سپارند تا زبان من پتی
 کردن نتوان اورمزد و امشاسفندان این پت به اوعه فریاد و بسیار
 روان من رسانند و او سپارند و دهند تا که اوعه روشن جای رسم
 اوعه تاریک جای رسم و گناه مینوی دروند کسیدگان روان من نه
 از ارند نه مروچینند هر وناهی کم اندر گیتی بنه و جاریه ایام و
 جارون نتوان سبری فو سدش و جارون و سبا و سر بر بدن خورند
 و همدادستان هم لاوه گریها خواهشی ام اثر اوعه اور تر وادار اور

پرورتار آوخشیدار آمرزیدار یزدان کا ما انداژید و دسید پس اژمن هر که روان
 دو شام من را پیش روی که مدایتید جاده بها رافه پت بیدومن
 پیش همداستان هم تا دادار اورمزد و امشاسفندان اواری
 هر مینوی وه اوعه فریاد و هیاره روان مارسند امان روان اژیم
 و یزد پادیار اهرمین دیوان مدن یم دوزخ به بوجانند اُم فم این منشن
 فراژ گرفت به هر وسف همت و هیخت و هورشت فم منشن و گوشن
 و کشن اُم فم این منشن او اژ هشت به هر وسف دشت و دژ هیخت
 و دژ ورشت اژ منشن و گوشن و کشن بواج خواندن بر ساد فم مینوی این پت
 آسمان زیوا زمین پنا کوه بالا دیوار بهانا اندراوند در دوزخ اویر سخت
 و سی به بنداد تا روان ما او اها روانان فره وهران اشو بر سرات -
 چنود پل بزرگ سبک و خار و آسان به و دیراد او آنه فثوم اخوان اشوان
 روشن گروشان بها خار و اور رساد * بها و ماه جارشنی گرفته افرایشی
 ته بار پاک تن اشوی روان خویش ته بار بنان تیا بی ویر یود و گشت نیخی
 بهیچه اوجیچه زوه رچه آفرینامه سر و شمه اشیهه تخمه تنو ما نتر به دژ
 دروش اشو بهیریه * اشم و هی کت اهماعه ریشچه تا اوعه * دره غو -
 خداتمه * اشم و هی کت * بر ساد فم مینوی این پت آسمان زیوا
 زمین پنا کوه بالا دیوار بهانا اندراوند در دوزخ اویر سخت و سی
 و به بنداد تا روان ما او اها روانان فره وهران اشو بر سرات چنود پل
 بزرگ سبک و خار و آسان به و دیراد او آنه فثوم اخوان اشوان روشن

گروشان ہما خارہ اور رسادہ ہما وناہ چارشی کرفہ افزایشی ستہ بارہ
 وناہ خشک ونیت و نفور بادہ کرفہ ویش وودہ و سبز و بلند وارجومند
 بادہ ستہ بارہ کاہشی وناہ افزایشی کرفہ ستہ بارہ وناہ خشک وکرفہ سرباد
 ستہ بارہ بستن راہ دوزخ گشادن راہ بہشت ستہ بانہ پاکنی تن اشوی روان
 خویش ستہ بارہ بہشت برہ مادہ یزدان و امشاسنندان کامہ بادہ
 ایدون باد ایدون تیج باد اشم وہی

پت و در دکان

نام ایزد و اجیم نشن خوب دایم پتی و بریم از بہرہ نام و چارشی
 و کرفہ افزایشی بستن راہ دوزخ گشادن راہ بہشت امین
 بدن او آنہ فٹوم اخوان اشوان روشن گروشان ہما خارہ نام
 ایزدیتا ہی ویریو پنج شتم وہی ستہ کادہ کبیدہ و وج سروش
 از جادہ اشوی روان فدن بن فدن برسد دورہ نشن بجای نیکانہ
 نیک کردہ ران برسد بہمت و تہجت و سو بہشت نام ایزد و تیا ہی
 ویریو پنج نمانہ شتم و حی ستہ خونہ فروہ نہ ہرادیو ز بہشت
 ویدیو و ابوہرہ دکیشو سرکہ کبیدہ سرہ شہہ اشیمہ تہنہ تہوہ نہر بہ
 درش دروش ہیرہ شہو ترہینا غیہ و ہما غیہ شہو ترہینا غیہ
 ستہ پنچہ تیا ہی ویریو زوتہ ستہ تیا ہی ویریو یب نہ فرشتاد

هرو سف بهمت و بهجت و هورشت از رشن و گوشن و کنشن آواژ ایستاد بهر
 سف دشت و در بهجت و در ورشت از رشن و گوشن و کنشن به اور گیر شنه
 اور گرفت هرو سف بهمت و بهجت و هورشت کو کرفه کرد و بهلشنی بهشت
 هرو سف دشت و در بهجت و در ورشت کو وناه نکرده راستی ایستاد
 نه فرارونه ایستاد نه خرویه اویره وه دین مازدینان ایستاد نه این
 دین ایستاد که خدای اور مزد و اشاسفندان اوعه یشت فره وهر-
 زره تشت سفندان چاشید وزره تشت اوعه و شاسف چاشید
 و شاسف اوعه فره شوشتر و جاماسپ و اسفندیار چاشید ایشان
 اوعه و بان گیتیان چاشید نه پد و نداشتایه آراستار آدر باد
 مده سفندان که آمد و پدش فاحت و بوخت اور ایستاد او اثر
 باین دین ایستاد اثرش بنه ورنه وه زیوشنه رانه ویش زیوشنه را
 نه خدایه و خواسته و اشایه دو شمارم را اگرش پرکست تن اثر بهرون
 به اواید دادن بخورسند یباد اثر این دین بنه ورد گرفت هرو
 بهمت و بهجت و هورشت داد و به هر فرارونه هشت هرو سف-
 دشت و در بهجت و در ورشت داد و تره هر اوارونه اینکه داینها
 استوان بود نه این دین اور مزد و زرتشت نوتر او یگان تر
 او یگان بید نه هستی وه دین مازدینان و بیدن رستاخیر تن
 پسین و ووردن نه چنودیل و شمار نه سدش کرفه مزد وناه یاد فر
 هستی بهشت و دوزخ و نیتی اهرمین و دیوان و فرجام فیروز گره

ایزد سپنا مینو افسایشی گناه مینو داد یوان تم تو مگان هرچش او ایست
 میند اُش نه میند هرچش او ایست گفت اُش نگفت هرچش او ایست
 کرد اُش نکرد هرچش او ایست فرمود اُش نه فرمود * هرچش نه او ایست
 میند اُش میند هرچش نه او ایست گفت اُش گفت هرچش نه او ایست
 کرد اُش کرد هرچش نه او ایست فرمود اُش فرمود * فشی و گوشتی
 و کنشی * از جاده اشوی روان فلان بن فلان بر ساد * اُش به
 گونه و ناهبی او اُش و پشیمان و ف پت بید * اثر بر آئینه و ناهبی که
 او مینو با اندر داور اور مزد و کیتیا اندر مردم و مردم سرده آن -
 جست مردم رازد و بی شید بسخن آزد ایستید و اشوان آزد ایستید
 روان و مؤبدان و دستوران و هیربدان آزد ایستید ایشان -
 که داشن اور او پرزوان بید ایستید آواژ گرفت و بگانه نه شهر
 که فراژ رسید جایش نکرد و مردم را یاری نداد مردم را اُش سوک
 و تش و سرما و گرما نگاه نداشت و تره بر دم کرد و مردم که اندر سال
 او بید و تره پیش کرد خوب و گرامی نداشت تافه هم و بان که داد
 اور مزد اُش او آزد ایستید و نه خشنود * فشی و گوشتی و کنشی چون پیش
 تا سر گفتن اثر بر آئینه و ناه که او مینو با اندر و همین امشاسفند و کیتیا اندر
 گو سفند و گو سفند سرده آن جست گو سفند رازد و بی شید و
 ف بیداد با که کشت و استرو آب بگناه خویش نداد اُش استه
 بشکت آزد و گرگ و راهدار نگاه نداشت اُش سرما و گرما پیمان

بنه پر بخت گوسفند زهی جوان که گشت گاو ورزا و اسپ کارزار
 بزه و بزغال و خروس و مرغ کا سگینه که گشت تافه هم و بان که همن
 امشاسفند اثر او آزد ایستید و نه خشنود * منشی و گوشنی چون پیش تاسر
 اثر بر آئینه و ناه که او مینو با اندر اردی بهشت امشاسفند و گیتیبا
 اندر آدران و آتشان جبت آتش را خوب و پاک نداشت آتش
 گشت و بوی پس آتش نکرد آب اور آتش ریخت نسایدش سوخت
 و بخت دست شوین بر آتش نهاد باد بد بان بر آتش دقت هیزم
 کم اثر یکماله تر بر آتش نهاد اسم و بوی ستر بار نه نگریده بر آتش
 نهاد داشتن آدران و آتشان که نداد کسی که آتش اندر سالاری او بید
 و تره پدش کرد خوب و گرامی نداشت آتش که اندر خانه بید
 کارش فرا اثر پدانه فرمود تافه هم و بان که اردی بهشت امشاسفند
 اثر او آزد ایستید و نه خشنود * منشی و گوشنی و کنشی تاسر
 اثر بر آئینه و ناه که او مینو با اندر شهر یور امشاسفند و گیتیبا اندر ایو
 خشت ایو خشت سرده آن جبت ایو خشت را پاک و سوده
 نداشت و بجایگاه نمناک نهاد تا زنگ گرفت اثر دارش و بان
 بنه برد ایو خشتی که زن دشتان چش اندرش خورده بید
 اثر و مینیا بنه شست اثر زرو سیم و مس و روی و آهن و ارزیز
 و برنج او و ناه کاران داد تا پدش و ناه کنند مه سید بائشان
 سید و او پدش و ناه کار شد بید آنچه او پدش و ناه کار بید

ایستید تافه هم و بان که شهر یورامشا سفند اژاو آزد ایستید
 و نه خشنود * منشی و گوشنی تاسر * اثر هر آئینه و ناه که او مینو ها اند
 سفند ارم امشا سفند و گیتیا اندر زمین و زمین سرده آن جبت
 زمین را پاک و آبادان داشت و گریوه خرفتران اثرش بنه برد-
 زمین برومند که ویران کرد و آن ویران که آبادان نکرد و بیک
 پای بیموزه بر زمین رفت نسا اندر زمین نهان کرد و آن نهان که آشکارا
 نکرد پای دشتان بیموزه بر زمین نهاد و شتر اندر زمین ریخت
 زنی که اندر سالاری او بید و تره پیشش کرد خوب و گرمی نهشت
 تافه هم و بان که سفند ارم امشا سفند اژاو آزد ایستید و نه خشنود
 * منشی و گوشنی تاسر * اثر هر آئینه و ناه که او مینو ها اندر خرداد امشا سفند
 و گیتیا اندر آب و آب سرده آن جبت آب اور نسا ریخت دست
 شوین پیشش از آب تقومه اند پاک آب روان شست و آب بردشتان
 ریخت چش بدرومند و نسا او مند اندر آب روان افکند خنو و سخ-
 اندر آب روان افکند سر و دست و روی اندر آب روان
 پاک شست تافه هم و بان که خرداد امشا سفند اژاو آزد ایستید و
 نه خشنود * منشی و گوشنی تاسر * اثر هر آئینه و ناه که او مینو ها اندر
 ارم داد امشا سفند و گیتیا اندر اژور و اژور سرده آن جبت اژور
 و درخت جوان که برید- برو میوه نارسیده که چید دار و درمان اثر
 ارزانیان او اثر گرفت بنا ارزانیان داد و خورش خورد و ناه کاران داد

اژا شوان او اژ گرفت تا فیهم ومان که امرداد امشاقند اژ او آردیستید
 و نه خشنود * منشی و گوشتی تاسر * اژ هر و سف وناه که او بفرمان و
 گرفت و او برشت و اژه دوش و خور و باز او یات و تناویر تا پای مرگر
 زان اژ آنه کست وناه چین سه سروش چره نام اژ آنه هست وناه چین
 تناویر گان مرگر زان که اندر منش راند ایستید فیه زبان گفت ایستید
 بدست کرد ایستید * منشی و گوشتی تاسر * اژ هر آئینه وناه وناه شهری
 وناه روانی وناه اژ وناه گید یوز جد بود یوز جد گید یوز و رشت بود
 یوز و رشت ماغ و فاغ استرش آست رتوان سروشه آوان
 جشی گوشتی جادو کوشنیا سم نایشنیا خواهشی ماری و ریش
 و برین و کرین پزدوش شوانس فیه نشتر نوعد نشتر او دوداد
 سه اوسمه چین سه سرو شو چره نام اژ همه گونه وناهی * منشی و گوشتی
 و کنشی تاسر * اژ او ایراه منشی او ایراه گوشتی او ایراه کنشی او ایراه
 پرشتی پیش سخنی پس سخنی او ایراه دزدی دروغ زنی دروغ گوایی
 زور دآوری چشم سوری مته گری ناسپاسه افوس گری ازوری تر
 منشه اندر دین نافرمانه ستیزه زیوی تنگ دله خشم گنه کینه وری
 ورینه ارشکنی اندوه اوی پدمانه خوردن بهداد ستانی بوناه جد
 داد ستانی بکرفه هیار و منده وناه کاران نه هیاره ومان خود را
 جادویی جادو چاشیداری جادو پر سیداری یزدان دشمنه دین
 دشمنه زره تشت دشمنه دستور دشمنه یزدان نام فیه دیوان نام

خوآشنه دیوان نام فدیوزان خوآشنی روسنی روسنی بارگی ستور مرزیه
مرزیه دشتان مرزیه زن کسان فرنیگه اویموک دوارشنه و شاد دوارشنه
درایان خورشنه درایان میرشنه اژپای میرشنه از دیو پرشکه از دیو
میندازه از دیو یزد که ستر شکشنه * منشی و گوشنی تاسر * اژهر آئینه
وناه که او مینو با اندر یزدان و امشاسفندان و پادشاهان و ردان و
مؤبدان و دستوران و هیربدان و استادان و شاگردان و پدران و
مادران و برادران و خواهران و خودان و دوستان و همسایگان و هم مالان
و زنان و فرزندان و خویشان و بیگانگان و هم شهریان و جد شهریان
که اندر سالاری آن جُست * منشی و گوشنی تاسر * اژهر پیشین و
درون و میرد و آفرینگان و روزه و دردگان اُستفده نماده کش
او ایست کرد راینید اُشش نکرد راینید ایا اُشش کرد راینید نه
ایدون کرد راینید که او ایست کرد راینید روان نیاکان و پدران و
مادران و برادران و خواهران و خودان و دوستان و همسایگان
و هم مالان و زنان و فرزندان و خویشان و بیگانگان و هم شهریان
و جد شهریان که اندر سالاری او بید اُشش نکرد راینید ایا اُشش
کرد راینید نه ایدون کرد راینید ایتاد و ناه کاری اور شکست
* منشی و گوشنی تاسر * اژدرویشان را که دست گیری نکرد آئین و
نهاد و خوریو دکیشان جشن و بیان و نوروز و مهرگان که نکرد و مردم را
یاری نداد * منشی و گوشنی تاسر * اژگا هبا که نه کرد و نه یشت و نه ساخت

و نه پخت و نه خورد و نداد هر سال شش بار نیایش مهر نکرد هر روز
سه بار خورشید نیایش نکرد هر روز سه بار ماه نیایش نکرد بهر تو ماه
گفته سه بار رفتون نه یشت هر سال یکبار فروردینگان او اسدش
نه کرد * فشی و گوشتی تاسر * اثر هر گونه گشتان مردمان و سگان
و خرفتران و مرده و زنده که باب و آتش رسانید و پخت و خورد و
تنها بجنبانید و اثر جای آبادان بنه پرخت و اثر جای خویش بنه برد از
هر ریش و پلیدی که باب و آتش رسانید و پخت و خورد و تنها بجنبانید
و اثر جای آبادان بنه پرخت و اثر جای خویش بنه برد * فشی و گوشتی
تاسر * اثر هر اوستا که نیاموخت و نه گفت و نه خواند اوستای چش -
اوستای خورده اوستای درشته که نیاموخت و نه گفت و نه خواند و
آنه آموخته اثر یاد او اثر کرد * فشی و گوشتی تاسر * اثر هر آئینه و ناه کش
اندر دشتانی جبت اثر و فشی مرد اشو و آتش و برام و خورشید و
ماه و برسم و پادیاوه از چهل گام تا کشته سه گام اش بنه پرخت فشی
و گوشتی تاسر * اثر مرگ و اواری استانه کش اثر هرین دروند پر مرگ -
دیوان اور رسید خورسندید اگرش بکشتن تو جشن اواید کردن دستور
هم تا آنچه اور اوید اثر او بتانند و او را اثر و ناه پاک کنند اثر مرگز ان
اثر یک تاده اثر ده تا صد اثر صد تا هزار اثر هزار تا بیور اثر بیور تا امر مرگز ان
اواری بهادشمت و در پخت و در ورشت که مردمان بدش و ناه کار شهید
بیدن آنچه او بدش و ناه کار بید استید * فشی و گوشتی و کشتی تاسر *

عیو و کرد با اثر آئینه و ناه که دادار اور مزد اندر دین و و ماز دیستان و فو نا
چاشت ایستید که کند یزدان بیشن دیوان را مشن اثرش بید آنچه
او بیند اش گفت و کرد و جبت پیش و ناه کار بید ایستید اش اشرد
اش نه اشرد اش نام جشی و است اش نداشت و نداشت او بر اه
کسان جبت پنج کسان بر اه او جبت هر چین و ناه کار هست هر چه و ناه کار
بید ایستید اندر هر که و ناه کار بید ایستید بید اید و ن چین و ناه کار
بید ایستید هر و ناه بی را هر فرو و مانی را هزار بار بیور هزار بار پیش اور مزد خدا
کرد که را یومند خرو بهمند میوان و گیتیان هست امشا سفندان او ای
هر میوی و پیش هر سر و ش و رشن راست و پیش اور خرو و آدر گشب
و آدر بر زین هر و پیش فره و هر زره تشت سفتمان و پیش دین و روان
خویش و پیش و هانی که بید ایستید و نشی و گوشنی تاسر چه سده با رفتن بسته
گوشنی به صد گوشنی به هزار گوشنی به بیور گوشنی بر استه دین و و ماز دیستان
ایستید و این دین ایستید که اور مزد خدای و امشا سفندان او و عیشت
فره و هر زره تشت سفتمان چاشید زره تشت او و و شتاب چاشید
و شتاب او و فره شوستر و جاماسپ و اسفندیار چاشید ایشان
و هان گیتیان چاشیدند به پند اشایه آراستار آدر باد و هر سفتمان
که آمد و پیش فصاحت و بوخت اور ایستاد او اثر باین دین ایستید
اثرش به و ر د ش پیش و ر د شنی اش نه اثرش و ر د شنی نه و و زیو
رانه ویش زیو شنی رانه خدایه و خواسته و اشایه و و شمار رانه

گوش اگرش سرپش بشوید اثر این دین او اثره ایستید چه ترسو مند بید اثر
 بیم و پزد و پادا فراه دوزخ پرامید بید فنه مدن او انه فقوم اخوان
 اشوان روشن گروشان بهاخاره آتش این پتی عه فنه این عش
 فراز کرد که اثر نین فراز بگرفته کردن تحتا تر بید اثر و ناه ویش -
 پریخت گرفته آتش هست و آنچ کش تا رستما خیز تن پسین اوعه
 خویش رسید بهامینوی و ناه جارشی گرفته افراشتی امید فنه مدن -
 رستما خیز تن پسین و هم زمانه اور مزد و امشاسفت اندازا کرد
 و کند اثر این دین را که تا اندر وقت و زمانه به و دیرشنه گنا
 مینوی دروند کبیدگان پرمگ استوید وای و تراش دهن به
 بند اش عش به او سپارند تا زبان او پتی عه کردن نتوان اور مزد
 و امشاسفتان این پت به اوعه فریاد و هیاره روان او رسانند و
 او سپارند و دهند تا که اوعه روشن جای رسد اوعه تاریک
 جای نرسد و گناه مینوی دروند کبیدگان روان او نه ازارند و نه مرو
 چنینند بهروناهی کش اندر گیتی بنه و جارید ایا اش و جارون
 نتوان سبری فنه سدش و جارون و سبار سر بریدین خورند
 و هم دادستان بید لاوه گر بیا خواهشی اش اثر اوعه اور تر دادار
 اور مزد و پرتار او خشیار آمرزیدار یزدان کا حما اندازید و و هیدس
 اثر او هر که روان دوشارم او را پیش روی که مد ایستید جاده
 او را فنه پت بید و او پش هم دادستان بید تا دادار اور مزد

و امشافندان اواری بر مینوی وه اوعه فریاد و بیاره روان اورسند
 ائشان روان از بیم و نزد پا دیار اهرمین دیوان مدن بیم ووزخ به بوجانند
 ائش فذ این فشن فراژ گرفت و به هر وسف همت و بهیخت و هورشت فذ-
 فشن و گوشن و کنش ائش فذ این فشن او اثر هشت به هر وسف دشمت
 و در بهیخت و در ورشت اثر فشن و گوشن و کنش بواج خواند بر ساد فذ مینوی
 این پت آسمان زیوا زمین پنا کوه بالا دیوار بهانا اندرا و در ووزخ
 اویره سخت و سبی به بند اوتاروان او او اها روانان فره وهران اشو
 بسر سرات چینودیل بزرگ سبک و خار و آسان به و دیر ادا و آند-
 فقوم اخوان اشوان روشن گروشان بهما خاره اور رساد بهما وناه
 جارشنی کرفه افزایشنی سته بار به پاکی اشوی روان فلان بن فلان به بزرگ
 گفتن به تیا اهی ویریو دو گفتن مینچه و بهیچه اوج به زده چه آفرینامه سر
 شه اشیهه تخته توما تر به درش دروش آهیریه به اشوم بی کت
 اهماه ریشچه تاده دره غوخدا ته اشوم و بی کت بر ساد فذ مینوی این پت
 آسمان زیوا زمین پنا کوه بالا دیوار بهانا اندرا و در ووزخ اویره سخت و سبی
 به بند اوتاروان او او اها روانان فره وهران اشو بسر سرات چینودیل بزرگ
 سبک و خار و آسان به و دیر ادا و آند فقوم اخوان اشوان روشن گروشان
 و بهما خاره اور رساد بهما وناه جارشنی کرفه افزایشنی پان
 اشوی روان فلان بن فلان سته بار به وناه خشک و فیت و فیه پا
 کرفه ویش ووه و سبز و بلند و ارجومند باد سته بر کابشنی وناه افزایشنی

گرفته شد بار و ماه خشک و گرفته سبز باد شد بار به بستن راه و دوزخ گشاد و راه -
بهشت شد بار به پاکی اشوی روان فلان شد بار به بهشت بهره باد فیه یزوان و امثال
سفندان کامه باد ایدون باد ایدون تیج باد اشم و هی کیت خدایام

پیت آدر باد مار اسپند

تیا اهی ویریو کیت تیا اهی ویریو پنج از ها گناه پیشانم اثر هر و ستین
و شمت و در هجیت و در ورشت من به گیتی منید پیش شما و بان منشی و
گوشی و کنشی تنی و روانی گیتی و مینو اُخه او اخش و پیشان و به سه گوش
به پیت هم تیا اهی ویریو پنج اشم و هی سه فره و رانه هرگاه که باشد سر شو
اشیهه تخته تنو مانتر به در شه دروش آهیر به خوشتره ییناچه و به چا
خشنوتر اچه فره سته یچ تیا اهی ویریو تا سرتیا اهی ویریو کیت
فراژ ستایم هر و سف همت هجیت هورشت په منش و گوش و کنش
او اثر ستایم هر و سف و شمت و در هجیت و در ورشت اثر منش و گوش
و کنش او و گیرشی دهم هر و سف همت هجیت و هورشت په منش
و گوش و کنش کو گرفته کنم بهلشی بهلم هر و سف و شمت و در هجیت و در
ورشت اثر منش و گوش و کنش کو گناه نکم فراژ اوعه شمارا دهم که امثال
سفند هیدیزش و نیایش فراژ فیه منش فراژ فیه گوش فراژ فیه کنش
فراژ فیه اوعه فراژ فیه تن فراژ فیه این خویش جان تن و جان نام رون

بن برخاست ایم هست فوخیش نردان داریم فوخشی نردان داشتن ای هود
 گو اگر تش از آن رسد که این تن و روان را اواید وادون بدیم ستایم اشی
 سلیم نگویم دیوان به نیکی وادار اور مزد سپاسداریم چه پتیار و نانی
 از گناه مینو اور دما مید رستاخیز را پیش خورسند بهداستان
 هم دین اور مزد داد زرتشت رسته فرارون کرد و فرمود گدیان
 چه دستور داریم آن جاده را از گناه چه پت هم چه پت هم از گناه
 که مردمان اوین شاید بودن ایا او من او بن بود استید پیش
 او چراند پیش او چریش یدشان اندر جبت استید اثر سه سر و شو
 چره نام گناه از آنه تو مگناه اندا هزاران هزار مرگز ان اند چند -
 کیوش هست شاید بودن بنام چست هرو سف دشت و دشت
 و دشت من چه راه کسان رایا کسان برای من یا و گناه کاری
 چه من را کو گناه او بن بود استید از آن منشی و گوشی و کشی تنی
 روانی گیتی و مینو اتی اند او خش و پشیمان چه سه گوشی چه پت هم از
 گناه این اند آخو پای گناه نام چون بند رخت مید یو شاسته اندرج -
 فرمان بود او زود کادی او زودا گرفت گناه او و ورشت گناه او و ویش
 گناه خوره گناه بازای گناه یا تو گناه تنو لکان گناه مرگز ان او و
 سگران گناه چه مرز گناه دشتان مرز گناه گن مرز گناه او و ان مرز
 شمر گناه ششی گناه روانی گناه همی ماله گنابی او پل شود و خشی
 و خشان و خشی گناه گناه از گناه او و او گناه که مردمان او بن شاید

بودن گشته گناه مینو دروند په پتیاره دامان اورمزد فرج کرنید اورمزد
 خدای و گناه اندر دین پیدا بکرد که و بان فریو دگیشان گناه داشت ایستید
 منشی پیش دادار اورمزد مینو ان گیتیان هست پیش امشاسفندان
 پیش مهر و سروش و رشن پیش آتش و برسم و هوم پیش دین
 و روان خویش پیش رد دستور دینی پیش اوی که وه مد ایستید از
 ان گنه ها منشی و گوشنی و کنشی تنی روانی گیتی مینو انی آخه او احش -
 پشیمان په سته گوشنی په پیت هم از گناه اندر پرد واک خوه برادر زن -
 فرزند شوی سالار خویش نزدیک هم کی بانیان هم خواستگان -
 همسایگان همشیریان په ایرمانیان جست په هراوادی عه چون من
 اندر گناه کار بود ایستید هم از ان گنه ها منشی و گوشنی و کنشی تنی
 روانی گیتی مینو انی آخه او احش و پشیمان په سته گوشنی په پیت
 هم په پیت هم از گناه بهیر نسا خورشنی بهیر نسا جوشنی بهیر نسا اوی
 او آتش بردن یا او آتش بهیر نسا بردن او ستاپنج منشی
 گفتن موی و ناخن دندان فریش دست شوی او او هر چه په در بهیر نسا
 چون من اندر گناه کار بود ایستیم از ان گنه ها منشی و گوشنی و کنشی تنی
 و روانی گیتی و مینو انی آخه او احش و پشیمان په سته گوشنی په پیت
 هم په پیت هم از گناه کوکام دادار اورمزد بود اویم آوایست منیدن
 اویم نه منید اویم آوایست گفتن اویم نگفتن اویم آوایست کردن -
 اویم نکرد از ان گنه ها منشی و گوشنی و کنشی تنی روانی گیتی مینو انی

آخه او خش و پشیمان په سته گوشتی په پت هم په پت هم از گناه کو کاخه اهرین
 یون اویم نه او ایست منیدن اویم منید اویم نه او ایست گفتن اویم
 گفت اویم نه او ایست کردن اویم کرد از ان گناه منشی و گوشتی
 و کنشنی تنی روانی گیتی مینوانی آخه او خش و پشیمان په سته گوشتی
 په پت هم په پت هم از گناه از بهو این هرا این گناه هرا این مرگز از
 هرا این فرود ماند هرا این منید هرا این گناه از گناه اویم اندر اورد
 مردم مردم سردگان جست په پت هم از بهو این هرا این گناه
 هرا این مرگز از ان هرا این فرود مند هرا این مانید هرا این گناه از گناه
 اویم اندر بهمن گاه گو سفند گو سفند سردگان جست په پت هم
 از بهو این هرا این گناه هرا این مرگز از ان هرا این فرود مند هر
 این مانید هرا این گناه از گناه اویم اندر اوردی بهشت آتش آتش
 سردگان جست په پت هم از بهو این هرا این گناه هرا این مرگز از
 هرا این فرود مند هرا این مانید هرا این گناه از گناه اویم اندر اورد
 او خشت او خشت سردگان جست په پت هم از بهو این هرا این
 گناه هرا این مرگز از ان هرا این فرود مند هرا این مانید هرا این گناه از
 گناه اویم اندر سفند از مزد زمین زمین سردگان جست په
 پت هم از بهو این هرا این گناه هرا این مرگز از ان هرا این فرود مند
 ماند هرا این مانید هرا این گناه از گناه اویم اندر خورداد او آه تخمه کا
 جست په پت هم از بهو این هرا این گناه هرا این مرگز از ان هرا این

فرودمند هر آئين مانيد هر آئين گناه از گناه اويم اندر مرداد ازور ازور
 سر دگان جست په پیت هم از بهو این هر آئين گناه هر آئين مرگز ان هر
 آئين فرودمند هر آئين مانيد هر آئين گناه از گناه اويم اندر داه اور مزد جست
 چون ستر و ماه و خورشید و آتش سُرُخ سوژا و سگ و گوسفند پنج آئين
 اور کو به دهستان این اور مزد خویش چون اندر ک زمین آسمان چون
 من اندر گناه کار بود ایستید هم از ان گناه با فشتی و گوشنی و کشتی تتی
 روانی گیتی مینوانی آخه او اخش پشيان په سته گوشنی په پیت هم
 په پیت هم از گناه شکرشنی خیتودت و سووشنی دوده و بان و سووشنی گنبار
 فروردیان هم درون اش فریذ یزدان نهاد او پذیرفت رفون فردم
 روزه و در دگان چن من او ایست یشتن اُم نه یشت از ان گنه با منشی و
 گوشنی و کشتی تتی و روانی و گیتی و مینوانی آخه او اخش و پشيان په سته گوشنی
 په پیت هم په سته گوشنی په پیت هم از گناه اور فشتی تر فشتی ازوری پندی
 خشکنی ارشگنی و د چشمی شور چشمی و د نگرشنی خوردک نگرشنی نگیر ای پند
 خودشی اسگنی - سپور کاری ورونی نکانی اشموئی زور گواهی دروغ
 دوازی از دیست پرستی و گشاده دوازشنی بر بهنه دوازشنی اموک
 دوازشنی درایان جویشنی درایان خورشنی دزدی گدهی جی جادوئی
 جادو پرستی روپی روپی بارگی گوه پتی کوه و نیدی شین موی و اور هر
 آئين گناه په این پتی هو شمرده آن نه هو شمرده آن دانست آن ندانست
 انکرد آن نکرد و سر و شاده و ره زیه پیش رد و ستور دینی او ایست

گر زیدن اویم نه گر زید از آن گناه با منشی و گوشنی و کنشنی تنی روانی
 گیتی مینوانی اُخه او اخش و پشیمان په تنه گوشنی په میت هم په میت
 هم از گناه که اگر کسان قتی پذیرفته هم اویم نکرد هم ایشان و روان
 را دشواری بد ایشان جاده را هر یک جد جد را منشی و گوشنی و
 کنشنی تنی و روانی و گیتی و مینوانی اُخه او اخش و پشیمان په تنه گوشنی
 په میت هم په میت هم از گناه په آن دین دستور ایتم این او مرزو
 ز راتشت چاشت ز راتشت او چه گشتا سب په پیوند آدر باد مار اسپند
 به پیش فساخت کرد بوخت اشنی وه روان دوشارم را آوایشنی تر
 ویشنی هم په زیوندی جان استوان هم بهمت بخش استوان هم بهخت به
 گوشن استوان هم هورشت به کنش استوان هم په گواه دین ماز دینان
 بهما کرفها بهما استمان هم از همه گونه با جد و استمان هم به نیکی سپاس ده
 هم از انانی خورسند هم پل پادافراه بند و روشن توجشن توان دین پادافرا
 سه شب پنجاه و هفت سال پیش خورسند بهما استمان هم اویم کرد بهما این
 قتی گزینک امید کرفه را گران بهم دوزخ را اشنی و به روان دوشارم را
 به این منشن کرد بهم کو کار کرفه من اندا کرد آنچه نوکنم بهما یستشنی کرفه
 را گداستن گناه را بوخت روان را اگر مازده بود کو گناه من توخت
 نه به بود پادافراه سه شب آن بهما پیش خورسند بهما استمان هم
 فرمایم شمع و بی به گدی رسی قتی پس از به گدی رسی پس که روه من بین
 جاده را از گناه په میت بود سدش گیتی خرید فرماید فرمود از خوا

همداستان هم اورمزد خویش هم اورمزد دهانی کنم اشی ستایم اویم گرفت
هم هر وسف و همت و بهجت و هورشت به نشن گوشن کنشن بهلشن دهم
هر وسف و شمت و ذریخت و ذورشت اژمنشن و گوشن و کنشن
اویم گرفت هم هر وسف و همت و بهجت و هورشت به نشن و گوشن
و کنشن بهلشن دهم هر وسف و شمت و ذریخت و ذورشت
اژمنشن گوشن کنشن اویم گرفت هم هر وسف راه راستی فرارون
بهلشن دهم هر وسف راه راستی اوارون گناه شکست و اورمزد
به اوزونی ستومی اشم اشم و هی فرستونی بهمتوعه بیسپا -
تا اوعه ستومه اشم اشم و هی یک خواندن یتا اهی و برود و خواندن
ینجه و بهیچه اوجبه زوه رچه افرنامه سر و شهه اشیبه تخمه
تو تا نتر به درش دروش آهیریه اشم و هی یک اها عیشچه بهر

اهنود گاتا رُوز اهنود باید خواند

مس ووه و فیروزگر باد فیهنوی گاه گاتا بیو گاه اهنود گاه
گاتا بیو گاه اشدود گاه گاتا بیو گاه سفند گاه گاتا بیو گاه و هو
خشر گاه گاتا بیو گاه و بهشتوعش بر ساد خشنوتره اهور به
مزدا اشم و هی سه فره و رانه مزده یسنوزره تشرش وید یوو

خرومه مند بستوری سروش اشوی فیروزگر بستوری زره تشت
 استفتان بستوری آردباد مهرتفتان بستوری چترماهان وشتا
 سفان بستوری پشتون وشتاسفان بستوری بهما دستوران
 زما بدیهوبدی شاه گشتاسب بدیهوبدی شاه کیخسرو بدیهوبدی
 شاه اردشیر بدیهوبدی شاه یزدگرد بن شریار بدیهوبدی بهما
 دیهوبدان زما بدیهوبدی داوار اورمزد رایو مند خرومه مند
 خواندن تاووع بدیهوبدی روز فلان ماه فلان گاه فلان بدیهوبدی
 یشت سروش ازجاده اشوی روان فلان بن فلان برساد روانش
 بجای بنیان نیک کرداران برساد بزبان اذن خشوتره اهوربه مزدا
 اشم واهی ست فره ورا نه مزده یسنوزره شترش ویدیو واهوره
 دیشو هرگاه که باشد سروشمه اشیبه تچمه تنومانتره درش دروش
 اهریه خشوتره یساعچه وهاچه تاسر یسایه ویریوزوتا تاسر
 ابوخم وعریم تنیم فیه تبار یسایه ویریویک کینا مزدا مویتی
 تاووع اشمه (کرده اول) (۱) ینیم منویانیم وچو ینیم شیوتم اشون
 زره تشته به فرا امشا سفتا گاتاگی اروانم منووی گاتا اشونیش
 ازین جای (۲) اهیایا سمنگها استا نرتورفد رهیا * معینی عش
 مزدا فوارویم سفته یا اشا وینی عنک شیوتا * ونکی عش
 خره تیم منگهویا خشوی شاگی عشیا اروانم تا اینجا دوبار (۳) بیوا
 مزدا ابورا فیره جباعه واهی منگها * معه بیو واووعه ابوا ایتو

تسپا هید چا منکمو آیتا * اشاد بچا یا عش رفتو ده عدید خاتری (۴)
 پی وا اشا اُفیا نی منیا و بی افو اُرویم مزد اچا * ابورم بیعه
 بیو خستر میا انجونه و م نم * وره ده عتی آرمه عتس آموعه -
 رفدراع زوی غنک جسته تا (۵) پی اُروا نم می آن که عریم و بی
 ده ده هترا منکما * اشیشا شیوتنه نام ویدش مزد ابوره یا
 * یود عساعه تو اچا اود خساعه ایشه اشه یا (ع) اشاکد توا -
 وره سانی منیا و بی وید منوگاتچیا ابوراعه سوشتاعه سروشم
 مزد * انا مانترا مرشم واعر وعه معه دی خرفسرا هزوا (۶) و بی
 که عدی منکما داعدی اشاد اوره گانی * عرشوا عشس تی اخداش
 مزد زره تشتراع * اوجو عنکمو وره فو نو * اجمعه بیاجا ابورا -
 یا وعه بشوه تو دیشا ته اُروه یا (۸) داعدی اشا تام ایشم و نکمی عشس -
 آیتا منکمو * داعدی تی آرمه عتی ویشا سپاعه ایشم معه بیاجا داستی
 * مزدوا خسه یاچا یاوی مانترا سره ویا رادا (۹) و بستم توا و بشتا
 یم اشا و بشتا هزو شم * ابورم یا سا و غنش نروعه فره شسترا
 نه معه بیاجا * بیعه بیسیا عید راعنک با عنکمو و وینفاعة یودوی
 عش منکمو (۱۰) انا عش و انوعه ابوره مزدوا اشچی یا عش زره یا
 * منیا هید و شتم یو و ی یوتما س می سنی تاهه بیچم زوشتیا
 عنکمو ایشو خستر میا سو نکما م (۱۱) او پی غنک اشا اوجا و غسته -
 و نکمی عشیا دانی غنک منکمو و عرتوی غنک مزدوا سورایه و

فره نا آفنه اعرش کامم * ادوی خش معه بیا اسینا وید احره تیا
 و تیا سره و (۱۲) یی آعرش اشم نفا عنکبه منچا و بی یوتی تا عتی
 * تویم مزدا اهورا فرما سیشا تو بهاد و و چکی * مه عینی عرش -
 بجا تو ایعه آعنکها یا عرش آعنکمش فو عرو یو بود از نیجای اهیای
 یا سا منکها انا نرستور فدربها مه عینی عرش مزدا فوارویم سفته
 یا اشا ویسی عنک شیوتنا * و نکلی عرش خره تیم منکمو یا خشتوشیا
 گی غشیا اروا نم دو گفتن تیا اهی و یرو چار اشم و بی ته اهیای
 یا سام تا عتیم یزه میده یشکی با تام اعدینه فو عته و نکمو مزدا
 اهورو و تیا اشاد بجا یا عنکها مچا تا نیچا تا سپا یزه میده کرده دوم
 (۱) ختمه بیا گی عرش اروا اگر جدا کهامه ما توه روجیم کیما تشد -
 * اما ایشمو بهر سپا رموا هشویا درشچا تو شچا * نوه موعه واسترا -
 خشمه انواتا موعه سانتا و بی واستریا (۲) ادا تشا گی عرش فره
 سد اشم کتا توعه گو و عه رتش * بهید بهیم داتا خسته یتو بهاد و اترا
 گودایو تو خوشو * کیم او و عه اشته اهورم تی دره گو و ده بیش -
 ایشه مم و ادا یو و عه (۳) ایهامه اشا نوه سره جا ادویشو گو و عه -
 فو عته مره و د * اویشام نوه وید و یی یا شوه عتی آدری عنک
 عرشوا عنکمو * با تام بهو و او جشتو بیامه زوی عنک جا کره
 دوشا (۴) مزدا سنخاری مه عرشتو یازی واوره زوعه فو عه
 چه تید * دیوا عشیا مشیا عشیا یا چا و ره شه عته اعنه چتید * بهو و

چهار اشم وهی ته شماویه گی عَش ارواغم با عتیم یزه میده نیکی باتام
 تا اوم تا نیچا تا سپا یزه میده (کرده سوم) (۱) ادا و شیا عشتو
 یا مزداتا هید چید ویدشی * ستوتاچا اهورا عه یسپاچا و نکھی عَش شکو
 * هو ما نردرا اشا سپا یا روچی بیش دره ستا اروازا (۲) سروتاگی
 عَش اَعَش و هشتا اوی نتا سپا شکها آورده نا ویکه تیا نریم -
 نرم خیا عه تنوئی فرا مزی یا عکها و اها عه نی سزویا عه بودن تو عه عتی
 (۳) ادا مه عینی فواروئی یا نیما خنا اسروا تم * منه بچا و چه
 بچا شیو تنوعه هی و هیو اکچا * آسپا هو دا عکها عرش ویشا تا نعه
 دژدا عکها (۴) ادا هید تا هیم مه عینی جیستم فوارویم دزده * نیما اژ
 یا عتیچا یا چا عکها ادم عکهاوش * اچشتو دره گوه تام ادا شونه ویشتم
 منو (۵) ایا منه واوره تایی دره گوا اچشتا و ره زیو * اشم مه عینوش
 سفی نشتوینی خروژ دشتی عتک اسینو وستی * سپا خشتوش اهورم -
 به عتی عَش شیو تنوعه عَش فرورد مزدام (ع) ایا نعه عرش وی
 شاتا دیوا چا هید ایش آدوما * فرس مه نی عتک آفا جسد هید وژ
 ناتا اچشم منو * ادا ایشتم هی - اندوارتا یا بانه بین اسیم مره تانو (۶) اها
 عی خشرم جسد منکها وهی اشاچا * ادا کرفم اتم نی عتشن ده دادا رمه -
 عتش آن ما ایشام قوعه * آعکها دیتا اینکها آدانا عَش فوارو (۷)
 ادا پید ایشام کینا جمه عتی اینکها م ادمزد اقه بیو خشرم -
 و بی منکها و وعه ویداعتی * ایعه بیو سستی اهورا یو عه اشا دوا

زستیو درجم (۹) ادا چا تو عه ویم خیا ما یو عه ایم فره شیم کره تا آن اریم *
 مزداسپا اهورا غمکو آمو یستر ابره نا اشا چا * هید بهتر انا بودیست
 چتش غمکو میتا (۱۰) ادا زنی اوا دریجو اودو بوه عتی سکند و سفه یتربیا *
 ادا شتا یو جتی آهشه تو عش و نکسی غش منکموی * مزداسپا شخیا چا -
 یو عه زه زنتی و نکما سره وهی (۱۱) هید تا اروا تا ششه تا یا مزداداد
 مشیا غمکو خفته چا اینه تی هید چا دره گیم دره گوو ده بیور شو سو ه چا اش
 وه بیو ادا عه فی تا عش غمکو عتی اشتا ازینجای اسپا یا سانگما خوندن اوه
 اگی عشی اروا نم دوبار یا اسپا ویرلو چار اشم وهی ته اوتا و خشیام
 با عیتم یزه میده نیکی با تمام تا اوه تا نیجا تا سپا یزه میده -
 (کرده چهارم) (۱) تا وی اروا تا مرتو اگشتا و چا سی غمکما می *
 ایعه بیو یو عه اروا تا عش دریجو اش یا گیتا وی مرتی عته * ادا چید ایعه
 بیو و بشتا یو عه زرزدا غمکن - مزداعه (۲) یزه آعش نو عدا روا
 اودا عه پی درشتا و خیا * اودا ویغی غمک آ یو عه تیا رتیم بیو
 ویدا * مزدایا آسپا یا اشا و بیجا جوامی (۳) یا مریا عتی ترا
 چا اشا چا چو عش را نو عه یا خشینتم * هید اوده تم چزا و غمکو و دیو
 ته فی مزدایا وید وده نو عه و وچا * جزه اتودیا غمکو و جوتو ویری غمک
 واعره یا (۴) یا اشم زو یه غمکن مزداسپا بیو ا غمکو و است پا -
 ارمه عتی و بشتا عشه سا غمکو و بیو * خسترم او جو غمکو و بیو و
 واده خیا درو جم (۵) زمو عه ویک ویا عه و وچا هید موه اشا و تا و بیو

* ویدوینی دہی منگھامی انچا دے یا عہ پیا ما عہ شش تا چید مزدا اہورا یا۔
 نود و اعلکند عکھ عتی (۷) اہما عہ عکھد و شتم شی موعہ وید و ا * و
 چد ہ عتیم ما ترم یم ہ ا ر وہ تا تو اشہ یا * امرہ تا شچا مزدا او و شتم
 ہید ہوعہ و مہی و خند منگھا (۸) یستما تا فو عرو یو روچی بش رو عتوں۔
 خاترا * ہو و خرہ تو ا دامنش اشم یا دارہ ید و شتم منو * تا مزداسہ عینی ایش
 پی آیز مجید اہورا با مو (۹) ا د تو امی عکھی فو عرو یم مزدا یزیم ستوعہ منگھا
 * و نکھی عش فہ ریم منگھو ہید تو ا ہم چشمہ عتی ہی عکھرہ یم * ہ عتیم اشہ یا
 دامنیم عکھی عش اہورم شیوتی شی (۹) تووعہ اس۔ ارمہ عیش توی
 آگی عش تشا اس خرہ تو ش * مہ عینوش مزدا اہورا ہید اخیاعہ دوا
 قام * و استریا دوا آعتی یوا نود عکھد و استریو (۱۰) ادہی ایا فرہ
 ورہ تا و استریم اخیاعہ فو نیتیم * اہورم اشہ وہ نم و نکھی عش فشی عکھی
 منگھو * نود مزدا او استریو دہ و انچا ہومرہ تو عش بختا ہید (۱۱)
 فی مزدا فوارو یم گیتا سچا تشو دینا سچا * تو ا منگھا خرہ تشیا ہید استونم۔
 دوا شتہ نم ہید شیو تا چا سی عکھا نچا یترا ورہ فی عکھک و سادایہ تہ
 (۱۲) ا ترا و اچم برہ عتی متہ ہوہ چا و اعرش و چا و ا * وید و ا و ا عوید و ا
 و ا بیا ز رزدا چا منگھا چا * انوش بخت ارمہ عیش مہ عینی فرہ سہ عتہ
 یترا میتا (۱۳) یافرہ سا آویشیا یا و مزدا فرہ سہ عتہ تہ یا * نیوا کسی عش
 اینگھو آم شتام ایہ مہ عتی بجم * تا چشی عکھک تو سرا ہار و ا عہ پی۔
 اشا عہ پی۔ وی نہی وینغا (۱۴) تا تو فرہ سا اہورا یازی آعتی

جی عنکبه تیا * یا عثود و دنتی و اتره نام بیا اشونو یا سچا * مزد اوره گوه
 و بیوی تا تخکس هنکره تا بهید (۱۵) فره سا اودیا مه عنش نی در دگوه
 عتی خشرم هونا عتی * دوش شیوتا اهورا ایتی نوعد جیویم هه ره -
 وی ننتی * و استریا اینکوه فنی عث ویرا اودا اورو جیتو (عرا به فره
 سا اودیا هوو نی هودا نوش ومانیا خشرم * شو عتریا و اخی
 عث و اشا فره دماعه اسفزه زتا * تو اوالنس مزد اهورا یا اهورا
 عنکبه یا شیو تنیا (۱۶) کتا ریم اش و ده و اوره گوا و اوره نوه خنی -
 مزو وید و ویدوشی مروقی ما عوید و اعفه دیا وید * زوی نی -
 مزد اهورا و نکشی عث فره دختا منکوه (۱۸) ماچش ادوی دره گوه تو مانترا -
 نی گیشتا ساسا سچا * آزی دما تم ویم و اشو عترم و اخیم و آد
 * دوشه تا چا مره کچا اما ایش سازیم سبعتا شا (۱۹) گیشا نی مئا
 اشیم اهییم بش وید و اهورا عره جی و چکما م خسته مینو به زو و سو
 تو اتره سخر مزد و نکما عو وید تا زینیا (۲۰) نی آید اش و ده و
 و م نه بوعه افرم خسته یو * دره گیم نی منکوه اش خرتیه و تیا
 و چویم و * اهییم دره گوتو شیه تنیا عث و عث دینا نشه (۲۱)
 مزد اداد اهورا به اروه تو اوره تا سچا * بیر عث و اش خیا چا خفه
 اتیا خشرمیا سرو * و نکشی عث و زردوری منکوه نی بوعه مه -
 غنی شیوتا عثیا اروه تو (۲۲) چه ای هودا عنکبه یته وید تنیا -
 منکما * و بی هوو خشرم اش و چکما شیوتا چا ننتی * بوه تونه مزد

اهورا وارشتو عنکمه عتی استش * اهیایاسا تاووه کی غشپا اروانم دوبار *
 تیا اهی ویریو چار اشم وهی ست تاوی اروا تام با عتیم یزه میده نیکی
 با تام تاووه تانچا تا سپا یزه میده (کرده پنجم) (۱) اخیاجا خنی
 تو شس یاسد اهی وره زینم دا عرمننا * اهیایو اوهی منوهه اهوره بیا
 اروا زما مزدا * تووه دیتا عنکمه آعنکمه باقی عنک داره یو یوهه واو
 عه پشنتی (۲) ایعبیو مزدا اهورو سارمنو وهی منکمه * خشتاد -
 بچا فعه مرودا شائش بنجا خینواتا * نقتام وی آرمه عتیم ونکیم وره
 میدی باقی عنکمه (۳) ادیشش دیوا ویفا عنکمه اکا دمنکوستا
 چترم * بیچا و امش یزه عتی دری بچا فعه عره متو عشپا * شیوام اعه فی
 وعه به تانا یاعش اسریدیم بمیا هفته عتی (۴) یا ادیشتا فرومی متایا
 دتیا چشتا دنتو * خشتی دیووزوشتا ونکی غش سیدینا منکوه
 * مزدا اهوره بیا خره تی غش نینوا شادا (۵) تا دینوتا مشیم هوجیا
 تو عش امره تانتیا بیدوا اکا منکمه فی عنک دیوی عنک اکسپا
 مه عنیوش * اکا شیوتنم وچنکما یافره چن دره گونتم خشه یو (۶) فوهر
 اینا اینا خشتا یاعش سراویم عتی یزی تا عش اتا * با تا مرانی اهورا
 وهشتا ووعتا منکمه * توهمی وی مزدا خشتروعه ایشپاسی
 عنکمه ویدام (۷) ایشام اینکهام فی چید ویدوا آجونه با درویا * یاجویاسی
 عنکمه عتی یاعش سراوی خینا اینکما * فی شام تی اهورا عرخم مزدا
 ویدشتواهی (۸) ایشام اینکهام وی ونکووشو سراوی یم -

اسچید * فی مئین غنک چشوشو اہا کی غنک گاعش بجا خازمنو *
 ایشام چید آہمی توه می مزد او کچ توعہ اعدہ فی (۹) دوش سس
 تش سرہ وامورند و ہوو جیا تی غش سی غنکہ ناعش خرہ تیم * افوما
 ایشتم افہ نیا برضام باعتم ونکی غش منکو * تا ادا مہ غنی غش
 میا مزد اشاعا ییشمہ یا گر زدی (۱۰) ہوو مانا سرہ وامورند و
 یی ایشتم وی ننگی او گدا * گام اشہ بیا ہووہ چا یسچا دانی غنک
 ورہ گوہ توداد * یسچا واسترا ویو افہ یسچا و دہری و و غر دد اشانی
 (۱۱) فی چید نامورندن جیو تیم یوعہ درہ گوہ تو مزہ بیش چکو ییش
 * غنکی غشچا غنکو یسچا افہ فی غنی یختکو ویدم * یوعہ و ہشتہ و
 اشونو مزد ارہ شیان منکو (۱۲) یا غنکہ یین سرہ و نکما و ہشتہ
 شیوتنا و مرہ تانو * ایہ میو مزد اکا مرد یوعہ کی غش مورند و
 واخس اختی جیو تیم یا غش گرہما اشا و و تکرہ فاختہ
 ایشہ نامہ دو جم (۱۳) یا خستہ گرہمیو ہشتہ سہ ایشتمہ
 منکو * غنکی غش مہ جتا و اہیا یسچا مزد جیکرہ کوئی * تو
 نو ویتیم فی ایشاد و ساد اشیا * اہیا ہیو * تو
 کاوہ یسچہ خرہ تش فی دودہ و و چا یسچا فرہ و اہیا و یسچا
 درہ گونم اوو * ہید چا کا غش جہنہ یا عہ موعی فی ایزہ شہ سہ
 یہ اوو نا غش آوی مینا سا یا کرہ فو تا سچا کوی تا سچا او غش و اعدہ
 فی فی غنک وہ غنی توعہ جیا تی غش خشہ مینی غنک و سو * توعہ آہیا

عریانتی و نکھی عَش آدمانی منکھو (عا) یم تدرهشتا چیدنی عَش اُروئی سر
 یسچید دهبیا * خَش یاش مزدا اهورا بهیا ما اَعتشچید دوتیا * بهید اینسکی دره
 گوه توایه آنی عَش بی عَنک عَنکمه یا * ابیا یا سا تاووه گی عَشچا اُرواخم دوبار
 تیا اهی ویریو چار اَشم و هی سه خَیتا عَیتیم با عَیتیم ریزه میده نیکی با تام خاند
 تاووه تانچا تا سپا ریزه میده (کرده ششم) (۱) تیا اَعتش عتا و ره شه عته
 یاداتا عَنکھی عَش فو عرو بهیا * ریش شیوتنا زرشتا دره گوه تیچا بهیدچا اشو
 یَینیا چا یم یاسه عتی متبیا یا چا بهووه آعرزولا (۲) ادیئی اکم دره گوا عتی
 و چنکها وا اداوا منکها * زستوهه بیا واوره شه عتی و نکها عوا و اچو عته عتی
 استیم * توهه و اراع رادتی اهورا بهیا زوشی مزدا (۳) یئی اشا اَعتش
 خیتی وا اداوا ره زمی نیو * اعریه منا و اهورا ویدانس و اتوخش نکها گوه
 * دوو شریا عَنکمه و نکھی عَشچا و استری منکھو (۴) یئی تود مزدا اسرو
 اَستیم اکچا منو زراع افای * خیتی عَشچا تره مه عَیتیم و ره زنیه خیا چا نزد شتام دروچیم
 * اعریه منچا دنتوگی عَشچا و استردا چشتم مه عَیتیم (۵) یتی ویفی فرشتم سروشم
 زبه یا اونکمانی * افانو دره گوجا عَیتیم اَخشتم و نکھی عَش منکھو * اشادا
 عره زیش فویشی مزدا اهوروشیتی (ع) یئی زوتا اشا عره زوش هوو عینی
 عَش آدشتاد کمیا * ابماد اداوا منکها یا وره زه دیاعه مه عتا و استریا * تا
 توهه عریا اهورا مزدا درشتو عَشچا یم فرشتو عَشچا (۶) اما اَعدیم و بهشتا اَند
 عتیا چا مزدا دره شه چا * اشا و هی منکها یا سروئی فری گونو * اوشا اَتره
 هنی نه عیش چترا راتیو (۷) فرو موهه فره و وعزوم اره تا تا یا و هی

شواعه منکما * یسّم مزدانشاوه تو ادوا اشا ستومیا وچا داتاوی امر
 تاتسپا ایت یی عتی به اروده تاس درونو (۹) ادتوعه مزداتیم مینیم اشو
 خسته نیتا سروده یا * خاترا مینا میا وشتا بره عتی منکما * ایا اروده یا
 کره نم بهیا به عتی اروانو (۱۰) ویفاستوعه بهیجی ته یویازی انکند
 یاسپا هتی * یاسپا مزدابوه عتی توهمی هیش زوشه انجشو هوا * وهی -
 آشتا منکما خسترا اشا حاشتا تینیم * انجا (۱۱) نی سوشتا هور و فردا سپا
 ارمه عتشی اشپا * فراد گیتیم منیا وهی خسترا مچا سروتا * موعه مر
 ژداتا موعه اداعه کیبا عید فیه عتی تانیا سبار (۱۲) انموعه ازارشوا هوا
 ارمه عتی تویشیم دسوا * سفی نشتامه عتشی مزدان و نکو یا زو و آدا *
 اشا هزوا یمه و دوهی منکما فنه رتیم (۱۳) رفدراع و وعرو چشانی -
 دوعشی موعه یاوی ایه فرا * تاخستریا هوا یا ونکی غش اشش
 منکمو فرو سفنا ارمه عته اشا وینا فره خشی یا (۱۴) اد رتام زده
 شتر و تنو سجد خیا اشته * دواعتی فیه ازوه تاقم من کسپا ونکی
 غش مزدوشپو تنهیا * اشیا چا اخذ خیا چا سروشم خسترا مچا ایا یا سا
 ایتا گئی غشیا اروا نم دوا رتیا بی ویر یوچا * اشم وهی تیا آغش عتام
 با عتیم زومیده ونکی یا تام تانیا تانیا سپا زومیده کرده بشتم
 (۱) یاشی و تنایا و چکما یا یسنا امرده تاقم * اشپا تیه بی و اعندما -
 مزدانشتر مچا به ازود تا تو * ایشام توعه ابورا می بها فو غرو غش
 دتشی (۲) ادچا می توعه منکما مینیم غشی ونکی غش وینا ایتا

سفته خیاچارش شیوتنا بهیا اروا اشا بهی عته * فده عره گیته خشما وتو
 و بهی مزدا گرو عه بش سستی تام (۳) اد توعه میزدوم اهورا منکها اشا عجا
 واما گیتا * ویفا آخسترو عه یا و بهی تروشتا منکها * آرو عه زی هود
 عنکمو ویفا عش مزدا خشما وه سی سوور (۴) اد توعه آتریم اهورا اوجو
 عنکمو تنم اشا اسه می * ایشتم ایمه ونتم ستوعه رفتیم چترا اوکهم *
 اد مزدا و عه بشیته زستما عش تا عش درشتا اینکهم (۵) کدوی
 خستم کا ایشتم شیوتنا عش مزدا یاتا واهی * اشا و بهی منکها ترا
 یو عه یاعه دره گیم یشاکم فری واه * ویفا عش فری ووخا دیوا عشا
 خرفس ترا عش مشیا عشا (۶) یزی اتا تا بهی عتیم مزدا اشا و بهی منکها
 * اودم وعه دختیم داتا اها عنکمی عش ویفا یاتا * یاتا وایز منیا اروا
 عدیا ته و س ای نی فده عتی (۷) کترا توعه اردرا مزدا یو عه ونگمی -
 عش ویدمنا عنکمو * سی عنکیش ریخنا اسفی عنجید سا درا چید حخره یوش
 عری * نی چیم تیم انیمیشید ویدا اشا اتانا ترا زدیم (۸) تا عش زی
 ناشیوتنا عش بنیته یشی اس فده عری فو عرو بیو عتیه جو * بهید اس
 اوجا نا عدا عنکهم توه یا مزدا آلتا اروا تهیا * یو عه نو عه اشم معن
 یاتا ایعه بودی عری و بهی اسم (۹) یو عه سفنام آرمه عتیم توه یا مزدا
 برخدام ویدشو * دش شیوتنا اوه زه زد ونگمی عش عیوتی منکمو
 * ایعه بیومش اشا سیزد یو داهده اروا خرفسترا (۱۰) اها ونگمی
 عش منکمو شیوتنا ودهد کره بام بهی خرد ووش * سفنام چیم

عتیم دامنیم ویدواهه عتام اشبیا * تاچا ویفا اهورا توهمی مزدا خسترو
 اوویترا (۱۱) ادتوئه آبه به اروه تا سچا خره تاهه آ امره ته تا سچا * نکمی
 عَش خسترا نکمو اشا د آرمه عَش خشت * اُته نی عتی تویشی تاش
 آ مزدا وید ویشام تووئه اهی (۱۲) که تووئه رازه ری که وشی کدوا
 ستی تو که دوا یشیا * سری عدا عه مزدا فرا و چا یای وی دایا دیش
 راشه نام * سیشانا اشاقو و نکمی عَش خشتی عنک نکمو (۱۳) تیم ادوئم
 اهورا یشیم موئه مروش و نکمی عَش نکمو * دینا سوشینام یاهی کره تاشا
 چید اروا خشد * هید چه وشتا هودا بویو میشر دم مزدا یسپاتی ده ترم (۱۴)
 تدری مزدا و عریم استوه عته اُشتا ناهه داتا * و نکمی عَش شیوتا نکمو
 یوئه زی گی عَش وره زی نی زیا * خشا کام بوچتیم اهورا خره تی عَش اشا -
 فرادو وره زینا از چای (۱۵) مزدا اد موئه و بشتا سره واسچا شیوتا
 چا و وچا * تاتی و بی نکما اشا چا خشو و ستی تو خشا کا * خسترا اهورا
 فره شیم و سنا به عتیم دا اهِیم تا اینجا چا بار اهِیا یا سانا ادعگی عَشیا اروم
 دباریتا اهی ویریو چار شتم وری سته یا سشیوتنه نام با عتیم یزومیده ابونه
 وه عتیم گاتام اشونیم اشبه رتیم یزومیده ابونه وه عتیا گاتیا بنداتا
 یزومیده نکمی باتام تا دعه تاشیا تا سچا یزومیده منیا یا آرمه عَش -
 ایچا چا سباریتا اهی ویریو دو لینی و بچچا اوبسچا زوه رچه افرینامه
 سروشه اشبه ناسر اشم و تی - ابما عه ریشچا سارگر روز بنودش
 اهوره مزدا ریو تو خره نکمو اشم نام سفته نام گاتا بویو غنا بویو

رتخترا بیو اشونه بیو اهورنه وعتیا گاته یا اشته وعتیا گاته یا سفتنامه -
 عنشی عَش گاته یا وهوشتره یا گاته یا وهشتوعش تو عَش گاته یا اشونام -
 فره وشنام اُغره نام احوه تیره نام فو عریو دکیشه نام فره وشنام
 نیا نزدشته نام فره وشنام اشم وهی یک اهماعه ریشچه تاسر
 بهزنگرم تاسر جمی تاسر فیروز باد تاسر برسا دتا روز فغان و ماه فغان و گاه فغان
 بخشودی مینوی یشت سروش از جاده اشوی روان لان بر فغان
 برسا د اگر روز اهنود باشد مینوی گاه گاتا بیو اهنود و اشتود و سپنته -
 وهوشتره وهشتوعش گاه برسا د اشم وهی یک

اشتود گاتا

مس ووه و فیروز گر باد ف مینوی گاه گاتا بیو گاه اهنود گاه گاتا بیو گاه
 اشتود گاه گاتا بیو گاه سفتنامه گاه گاتا بیو گاه وهوشتره گاه گاتا بیو
 گاه وهشتوعش برسا د خشنوتره اهوره به مزدا اشم وهی سته فره
 و رانه مزده یسنوزره تشرش ویدیو و اهوره دکیشو بهر گاه که باشد
 اهوره به مزدا ریو تو خره نکستو امشه نام نفسته نام گاتا بیو سفتنا -
 بیو رتخترا بیو اشونه بیو اهورنه وعتیا گاته یا اشته وعتیا گاته یا سفتنامه
 عنشی عَش گاته یا وهوشتره یا گاته یا وهشتوعش تو عَش گاته یا
 اشونام فرد وه شنام اُغره نام احوه تیره نام فو عریو دکیشه نام

فره وه شنام نابزدشته نام فره وه شنام خشتوره یساعچه و بهامچه خشتو
 تراچه فره سسته یچه تیا هی ویریو زوتا سر اهورم مزدام ریوتم خره ننگه نتم
 یزه میده امشا سفنا هو خشترا هو داغنگو یزه میده گاتا سفنا رخترا
 اشونیش یزه میده اهوره و عتیم گاتام اشونیم اشسه رتیم یزه میده
 اشته و عتیم گاتام اشونیم اشسه رتیم یزه میده سفنامه عتیم گاتام
 اشونیم اشسه رتیم یزه میده و هو خشترا م گاتام اشونیم اشسه
 رتیم یزه میده و هشتو عتیم گاتام اشونیم اشسه رتیم یزه میده
 اشونام و ننگیش سیرا سفنا فره و شیو یزه میده اهورم و عتیم رتیم
 نه عته اهورم و عتیم رتیم نه عته تیا هی ویریو یکت نمووی گاتا اشونیش
 کرده اول (۱) آریجای اشته اهماعه بهامعه اشته کما عتیم
 خسته یاش مردا دایاد اهور و اته یی عته تویشیم گد توعه و سه می اتم
 در دیاعه تد موعه دا ارمه عته رایوایشش و نکمی عتیم کیم منگهو نا ایجای دویا
 (۲) ادجا اهماعه ویسفه نام و هشتم خاترم و یا نا خاترم دهعه دیا*
 تواچه چی تو اسفی نشتامه عتیمی مزدا* یاد اشته و نکمی عتیم ما مانگهو*
 ویسفا یه ری دره گویا تو عتیم اروا دنکما (۳) ادبو و نکمی عتیم
 و هیونا عتیمی جمیاد* یی ناعره زیش سو نکو فوسی شوعه ابیه یی عتیم
 استو تو منگه سچا* به عتیمی غنک استیش یی غنک استیشی اهور و
 اردو تو او انش هوزی عتیم شش سفنو مزدا (۴) اد توامی عتیم اهماعه
 تخم چانفتم مزدا سید تازتایا تی بفتشی اوا* یاد اشته و نکمی عتیم

اونی چا * تو هیا گره ما آترو اشا اونکمو * هید موعه ونکی عش هزی
 جدمنکمو (۵) سفتم ادتوا مزدامی عنکی اهورا * هید تو عنکی عش
 زانوعه دره سم فوارویم * هید داشیو ته نامیژدوان یا چا خدا اکیم
 اکامه ونکیم ایشیم ونکمو * تو اهوره را دامو عش اُروسی افیمه (۶)
 یمین سفتا تو امه عینی اُروسی جو * مزدا خسترا هی و هی منکما * بیبا
 شیو تناعش کیتا اشا فراونته ایعه بیوره تیش سی عنکمه آرتو
 عش * تو هیا خره تی عش یم نی چش دابه عتی * (۷) سفتم ادتوا
 مزدامی عنکی اهورا * هید ما و هی فو عری جدمنکما * فره سد چاما
 چش اهی کیا اهی * کتا ایه ره دخترا فره سیاعه دیشا * اعه
 بی تو اهی گی تا هی تنوشچا (۸) ادهوعه اوجی زره تشر و فوارویم
 * هه عتیو دوشا هید عسویا دره گوا عته * ادا شاعنه رفه نوخه نیم اوجو
 عنکمو * هید آیش تیش و سه سی خستریا دیا عه * یودا تو
 مزدا ستومی اُفیا چا (۹) سفتم ادتوا مزدامی عنکی اهورا * هید ما
 و هی فو عری جدمنکما * اهی فره سیم کما عه ویوی دویه وشی * اد
 اتو جماعه آتری راتام منکمو * اشیا ما یود عساعه منه یاعه (۱۰) ادتی
 موعه دا عش ایشم هید ماز و زومی * آرمه عتی چمنواید آرم فره سا چا
 نایا توعه ایما فرشتا فرشتیم * زی تو ایتا تادامه و نسام * هید
 تو اخسه یان ایشم دیا دایمه ونتم (۱۱) سفتم ادتوا مزدامی عنکی
 اهورا * هید ما و هی فو عره جدمنکما * هید خشا خدا عش دی نکمی

فوارویم * سادراموعه سانس مشی شتی زردعش * تدوره زوتامعه هیدموعه
 ویشتم (۱۲) هیدچاموعه مروش اشم چو فراختنه * ادتی موعه نوعد
 اسروشتا فریو غرا * ازهره عدیاعه فرا هیدموعه اچمد * سروشواشی
 مانزاره یا چمنو * یاوی اشیش رانوعه یوسووعه ویدایاد (۱۳)
 سفتم ادتوا فردامی عنکی اهورا * هیدماوهی فعره بدمنکها *
 اره تاو و غریاعه کامیایتم موعه داتا * دره گهیا یا عش بیم وانی چش وارش
 عته * و عریاتعش یا توهمی خستروعه و اچی (۱۴) هیدما فریاعه ویدمنو
 عسواده عدید * مه عه یو فردا تو ارفه نو فراختنه نم * هیدتوا خسترا
 اشاد چا فرانشتا * ازهره عدیاعه ازیم سروده ناسی عنکها یا *
 مدتا عش وینعا عش یووعه تووعه مانترامرتی (۱۵) سفتم ادتوا فردامی
 عنکی اهورا * هیدماوهی فعره بدمنکها * دختداشیا توش
 نامه عش ویشتا * نوعدا نو عیش دره کو تو خیا دچش نوشو * ادتو
 عه ویسفی عنک انگری عنک اشاعنه آدری (۱۶) اداهورا هوروا
 مه عنیم زره تشرو * ورنتی مزدایتی چشچا سفی نشتو * استوداشم خیا
 اشانا اوجو انکمو * خی عنک دره سوعه خستروعه خیا دارمه عش
 * اشم شیو تناعش و بی ده عدید منکها زینجی اشتا اجماعه بیامعه تا
 کیم منکمو دوبار اشم و بی ده اشته و عتیم با عتیم زره میده ینکی
 باتام تاسر (کرده دویم) (۱) تدتوا فره ساعوشه و وچا اشم
 منکمو ای تانی خشا و تو * فردا فریاعه تو و انس خیا ... * ادتی

اشا فره یا وزد یاعه هاگورنا * یتانی آوہی جہ منکما (۲) تہ توافرہ سا
 عرشموعہ ووچا اہورا * کتا انکھی عیش و ہشتہ یا فوارویم کاتی سی -
 عدیاعہ ئی اید اید * فہ عتہ شاد ہووزی اشا سفتو عرشموعہ ویسفعوہ بیو
 * ہارومہ عنشی اہیم بش اروتو مزدا (۳) تہ توافرہ سا عرشموعہ وو
 چا اہورا کتا زانہا اشیا فو عرو یو * کتاخی عنک ستہ رجا
 داد اودانم * کی یا ماخشی عہ عتی نرفنہ عتی تود * تاجید مزداوسہ می
 انیا چا ویدویہ (۴) تہ توافرہ سا عرشموعہ ووچا اہورا * کتا درہ
 تا زاجا ادینہ با سجا اوہ پستو عیش کی اپواروراسجا * کی داتا عیش دوان
 مہ عہ بیسجا یو کہ اسی * کتا و نکھی عیش مزدا دامنش منکمو (۵) تہ تو
 فرہ سا عرشموعہ ووچا اہورا * کی ہوا فارو چا سجا داد تیا سجا * کی ہوا
 فاختم چا داد زیا چا * کی یا اشا ارم فتواخشہ فاچا * یا منو تریش -
 چردو عنکمو نتم ارہ تہ یا (۶) تہ توافرہ سا عرشموعہ ووچا اہورا * یا
 فرہ وختس یا نیری تا اتاہہ عتیا * اشم شیوتنا عیش دبان زہ عتی -
 آرمہ عتس * تہ عہ بیو خسترم وہی چس منکما * کی عہ بیو ازیم رانیو
 سکرہ تیم گام تشو (۷) تہ توافرہ سا عرشموعہ ووچا اہورا * کی برہ -
 خدام تاشت خسترام آرمہ عتیم * کی اوزرم چورد ویا نیا قرم قمری
 ازم تا عیش توافرختنہ اوامی مزدا * سفنامہ عنشی ویسفہ نام -
 داتارم (۸) تہ توافرہ سا عرشموعہ ووچا اہورا * من دا عدیاعہ -
 یا تو عہ مزدا آدش تش * یا چا وہی اُخدا فرہ ششی منکما * یا چا اشا

انگه عیش ارم وی عدا عه * کامی اروا و هی اروا خشد اگد تا (۹) تد توافره
 فره ساعر شموعه و وچا اهورا * کتا نمو عه یام یوش دینام پوش دانی *
 یام هو دوانوش فہ عتشی سنجیا د خستره هیا * عرشوا خسترا تو ادش
 اسیش تش مرزا * ده موعه اشا و هو چا شیانس منکما (۱۰) تد توافره
 ساعر شموعه و وچا اهورا * تام دینام یا هاتام و هشتا * یا موعه گتا اشا
 فراد و عد بهچنا * آرمه تو عش اخدا عش شیو تناعرش د عدا د * مخیا
 چتو عش تو ایشیتش اُس مرزا (۱۱) تد توافره ساعر شموعه و وچا
 اهورا * کتا تی عنگ آوی جمیاد آرمه عتشی * ئی عه بیو مرزا تو وعه و
 عتی دینا * ازیم تو عه آعش فو عرو یوفره و وعه ویده * ویسی عنگ
 انئی عنگ مه عتشی عش سفیا دوشنکما (۱۲) تد توافره ساعر شموعه و وچا
 اهورا * کی اشه وایا عش فره سادرگوا و * تاریم آ انگر و و اهورا و انگر
 * ئی مادرگوا تو اسوا فہ عتی عره تی * چه نیکمده و ونوعه ایتم انگر و معنی ته
 (۱۳) تد توافره ساعر شموعه و وچا اهورا * کتا درجم نیش اهما دایش
 ناشا * تی عنگ آوایو عه اسروشتو عش فره نا عتکو * نوعه
 اشیا آدیو یه عتی بهچنا * نوعه فره سیا و نکھی عش چاخنه ری منکمو
 (۱۴) تد توافره ساعر شموعه و وچا اهورا * تا اشا درجم دیام رسته
 یو * فی بهیم معراج دیاعه تو هیا مانتر عش سی عنگ هیا * یه
 و عتیم سه نام داو وعه دره گوه سی * آایش دوفتی عنگ مرزا
 اناشی آس تا سچا (۱۵) تد توافره ساعر شموعه و وچا اهورا

یزی اہیا اشافوعہ مدخشہ یہی * ہیدہیم سفادا انوجکما جہ مہ عتہ *
 او اعش ارواتا عش یاتی مزدادی درغثو * کوترا ایا کما عہ ونہ نام -
 ددا (عا) تدتوافرہ ساعرشموعہ ووچا اہورا * کی ورہ تر مجا تو افوعہ
 سی عنکما یوعہ ہنتی * چتراموعہ دام اہیم بشرہ تیم چیز دی * ادہوعہ
 وہی سرو شو جتی منکما * مزدا اہماعہ یما عہ وشئی کما عجید (ما)
 تدتوافرہ ساعرشموعہ ووچا اہورا * کتا مزدازرم چرائی ہچا خشمہ *
 اسکہ تیم خشتاکام ہیدچا موعہ خیادوا خشیشو * سرو عہ بشر دیاعہ
 ہہ ارواتا امرہ تاتا * اواما ترائی رامتوا شا دہچا (۱۸) تدتوافرہ سا
 عرشموعہ ووچا اہورا * کتا اشا تدمیثروم ہنانی * دسا اسفا ارش -
 نوہ غتیش اشترہ چا * ہید موعہ مزدافہ وعتی ہہ ارواتا * امرہ تاتا
 یتا ہی تی عہ بیودا عنکما (۱۹) تدتوافرہ ساعرشموعہ ووچا اہورا *
 یستہ میثروم ہن تی نوعد داعتی * فی ایدا اہماعہ عہ جنداعہ ناداعتی * کا تیم
 اہیا مہ عنش انکد فوعروئی ویدوا اوام یا ایم انکد افیا (۲۰) چہ تنافرد
 ہو خشترا دیوا آغلکری * ادا یدفرہ ساییوعہ فشیہ غتی ایہہ بیوکام *
 یاعش گام کرہ فاو خش چا ایشماعہ داتا * یا چاکوا آن معہ فی اوری
 دویتا * نوعدہ ہم مزین اشاوا سترم فراد نکمہ از یچا اشتا اہماعہ -
 یما عہ تا گیم منکمو دوبار اشم وہی * تدتوافرہ سام ہاعتیم نرہ مید
 ینکی ہاتام تاسر کردو سوم (۱) اوفرہ خشیا نی گیشو دینی
 سروتا * یچا اسناد یچا دیراد عشتہ تا * فی ایم ویفا چتری زری فردا

عنکھو دیم * نود دعه بتم دوش سشس اہیم مرا نشیاد * اکا و زہ نادرہ گوا
 ہرزا اورہ تو (۲) اوفرہ و خشیا انکی عش مہ عنئی فوعروئی * یاسفیا
 او عہ تی مرہ و دیم انکریم * نود نامہ نا نود سی عنکھا نود خرہ
 توو * نید اورہ نا نود اخدا نید اشیو تہ نا * نود وینا نود اروا
 نو ہچہ عنئی (۳) اوفرہ و خشیا انکی عش اہیا فوارویم * یام
 موعہ وید وافرزا و وچدا ہورو * یو عہ ایم وی نود عتا مانترم ورہ
 شنتی * یٹا ایم مینا عچا و وچہ جا * ایہہ یو انکی عش اوو عہ انکھ
 افیم (۴) اوفرہ و خشیا انکی عش اہیا و ہشتم * اشاد ہچا -
 مرزا ویدائی ایم داد * قہ ریم و نکئی عش ورہ زیتو منکھو * اوہو
 داگہ وا ہوشیو تہ نا آرمہ عش * نود دوشہ عدا عہ وینا ہشس
 اہورو (۵) اوفرہ و خشیا ہید موعہ مرو و نشتو متو * وچی سری
 عدا عہ ہید مرہ تی عہ بیو و ہشتم * یو عہ موعہ اہما عہ سیر و شتم دان
 چہ یسچا * واوفا جمن ہہ اروا تا امرہ تا * و نکئی عش مہ عنئی عش شیو
 تا عش مرزا اہورو (۶) اوفرہ و خشیا وینفہ نام فرشتہ * متہ و س
 اشائی ہوا یو عہ ہنتی * تنقما مہ عنئی سیر و تی مرزا اہورا * یسچا و ہی -
 وہی فرہ شی منکھا * اہیا خرہ تی فروما ساسی و ہشتا (۷) یسچا
 عشا عتی را دنکو * یو عہ زی جوا آنکھہ چا بوہ عن تچا * امرہ عتی
 اشونو اروا ایشو * او تہ تی تیا نہ رانش سادرا درہ گوہ تو * تاجا شتر
 مرزا دان میش اہورو (۸) تیم نی ستوتا عش منکھو آوی ورہ شو

* نى زېږېښتمه عني ويا دره سم * ونکې غش مه غش غش شيوتنه يا اخذه -
 خياچا * ويدوش اشايتم مزدا اهورم * ادهوعه ويهي غنگ دمانى
 گرونداما (۹) تيم نى ويهي مد منکها چش نوشو * نى نى اوسن چورد
 سفي عني اسفي عني * مزدا خستر اوره زينا ديا د اهورو * پيش
 ويرى غنگ اهاکى غنگ فره دتاعه آ * ونکې غش اشا هوزنو
 ادا منکها (۱۰) تيم نى يسنا غش آرتو غش مه مغرو * نى آن مه عني
 مزدا سرا اهورو * بهيد هوعه اشا و هوچا چو عشت منکها *
 خستروعه هوعه به اروا اما ره تاتا * اهاعه ستوعه دان
 تويشى اتمه نى عتي (۱۱) يتا ديوي غنگ افروشيا نچا * تريم هانچا
 يوعه ايم تريم مه عن يتا * ان نى غنگ اها ده نى هوعه ارم مه
 عني تاتا * سوشيندودى غنگ قوعش سفتودينا * اروه تو براتا فتاوا -
 مزدا اهورا ازيجاي اشا اهاعه يهاعه تا کيم منکها دوبا - اشم وهى ست
 ادره خشيام باعتيم ريزه ميده ينکې باتام تاسر گرده چهارم
 (۱) کام موعه زام کو ترا منوايني * فه عري ختي اُش اعريم نچا دده
 عتي * نوحه ما خشنا اُش پاوره زينا هچا * نيدا دخي اُش يوعه -
 ساستا روده گونتو * کتا تو مزدا خشنو شاعه اهورا (۲) ويدا
 تديا اهي مزدا افيشو * ما کم نفش واهيد چاکم نانا اهي * گره زوعه
 توعه آيد آوينا اهورا * رفدریم چکوا هيد فریو فریاعه ده عديد * آ
 خسو ونکې غش اشا ايشتم منکها (۳) کدا مزدا يوعه اخشا نو هانم

* انگي عش در تراعه فرو اشهيا فرارنتي * ورزدا عش سي عنگها عش
 سوشينام خره توو * کي عه بيوايتا عه و بهي جد منگها * معه بيوتواسا
 منتر اعه وره في اهورا (۴) ادني عنگ وره گواني عنگ اشهيا وره
 وري عنگ فاد * گا پر وره تو عش شو عترهيا وادخي عش واه *
 وره زوبا هانس خا عش شيوتنا عش اهيتم استو * يستيم خسترا و فرو
 موعه تبجيا تي عش واه * هووتي عنگ پر وگافات مي عنگ هو چتو عش
 چرد (۵) ئي واهش يانس اهنس دريتا ايتم اروا تو عش واهوز توش ترعه
 بيو واه * رشنا جوا نس في اشه واده گونتم * وي چرو هانس تد فرو
 خسته وه مرو ياد * ازي عتيو عه ايم مزدا خري نيا واهورا (۶) اديستيم نو عه
 ناهمنوا ياد * دريچو هو و داهان هي تيا گاد * هووزي درگواني درگوئي
 و هشتو * هو واهش واهيما عه اشه وافر هيو * بهيد دينا فوعرو
 يادا اهورا (۷) کي منما مزدا موه عته فايتم دداد * بهيدا وره گوايد رشتا
 ايتنگه ان تم تو بهاد اتر سچا منگه سچا ياشيوتنا عش اشم سر وشتا
 اهورا * توهم موعه دانستوان دينيا فرا و وچا (۸) ئي واه موعه يا
 گيتا دزدی ايتنگه * نو عه اهيما اترش شيوتنا عش فرو سياد *
 فو عتيو گد تا اهيما عه جوعه دويشنگها * تن ويما ايا ايم هو جيا تو عش
 فاياد * نو عه درجيا تو عش کاچيد مزدا دويشنگها (۹) کي هو و
 يئا ارد رو چو عه فوعرو يو * يئا تو ازويستيم ازي موهي * شيوتنو
 عه سفتم اهورم اشه واهم * يا تو عه اشا ياشا کي عش تشامرو *

عشتی ماتا توعه و بی منشکما (۱۰) ئی داموعه ناگنا و امرزدا اهورا * وایاد-
 انکی عشت یاتی و عشتا ویشتا * اشم اشاعه و بی خشرم منشکما * یا
 هشتا عشتا و تام و بهامه آ * فروتا عشت و یفا عشت چنو تو فره فرا فره تم
 (۱۱) خشر عشت بی چین کره فره نوکا و ده یسجا * اکا عشت شیو تناعشت-
 اهی مرن گدیاعه مشیم * ئی عتک خی اروا خپا خرو ژدو دینا * هید
 اعه بی گن یترا چنو تو فره توش * یووعه و یفا عشت دریکو دمانا عشتیو
 (۱۲) هید اس اشانفتی مشی نقشوا * تی رهیا ازین فریا تیا-
 اوجی شتی * آرمتو عشت گیتا فرادو تو خشنکما * ادایش و بی هم
 اعه بی موعست منشکما * ایعه یورفد راعه مزد استی اهورو (۱۳)
 ئی سفه تامم زره شترم رادنگما * مره تی شتی خشنا عشت هوو ناپر
 سری عدیاعه ارتوو * اد هووعه مزد اهییم دوا د اهورو * اهامه
 گیتا و بی فراد منشکما * تیم وی اشامیج مه عدی اشس هجامم (۱۴)
 زره شتراکسته اش و اروه تو * مزوعه مگاعه کیوا پر سری عد
 یاعه وشتی * اد هوو کو اویشتا سفویا هی * ئی عتک ستی مزد اهر
 موعه سه نش اهورا * تی عتک زبه یا ونگی عشت اُخدا عشت منشکو (۱۵)
 هید اسفا و خشیایفه تما عتکو * هید داتی عتک ویکه تیا ادا
 تانسیا * تا عشت مشی شیو تناعشت اشم خشمه عه بیا ددوئی * یا
 عشت وایا عشت فوعر یاعشت اهوره یا (عا) فره شو ترا ترا تی ارد عشت
 عدی * هوو گواتا عشت ئی عتک اسو بی اشتا ستوعه * یترا اشاهی

عتی آرمه عتس * یتر او نکھی عس مشکو ایشا خستم * یتر مزداور
 ده مام شی عتی اهورو (۱۷) یتر اوی افش مانی سی عتک مانی *
 نوه انفس مام دی جا ماسفا هوو گوا * هراویتا و هی عتک مرو
 راد نکو * ئی وی چود داتچا ادا تچا * دنگرامنتی اشا مزدا اهورو -
 (۱۸) ئی موعه بیایوش اهامه اسپید و هشتا * میا عتوش
 و هی چو عتشم مشکما * آس ئی عتک اهامه ئی نا آساده عه دیا *
 مزدا اشا خشاکم وارم خشو شمنو * تدموعه خره ئی عس مشکما -
 ویکه تم (۱۹) ئی موعه اشا دبه عتیم بجا وره شه عتی * زره تشر
 عه هید و سنا فره شو تم * اهامه میتر دم به ننتی فرا بهیم * مه -
 ئی وستا عس مدوینفا عس گوا * ازنی تاجید موعه سانس توک فرود
 ویدشتو ازینجای ایشا اهامه یهامه تا کیم مشکو دوبار اشم و بی ۱
 کم میترام با عتیم یزه میده اشته و عتیم گاتام اشونیم اشته رتیم
 یزه میده اشته و عتیا گاته یا هنداتا یزه میده ینکی باتام تهر
 یسای ویریو دو خاندن یسجه ویمچه اوجبه زوه رجه افرینا
 اهوربه مزدا ریو توخره نکمتو امشه نام سفته نام گاتا بیو سفتا بیو
 رتخترا بیو اشونه بیو اهوره و عتیا گاته یا اشته و عتیا گاته یا سفتا
 عتشی عس گاته یا و هوشتره یا گاته یا و هشتوش تو عس گاته یا
 اشونام فره و شنام اغره نام اعوه تیره نام فوعریو دکیشه نام
 فره و شنام نیاتر دشته نام فره و شنام اشم و بی یک اهام

ریشچ تاسر بنزگرم تاسر جه می تاسر فیروز باد تاسر بر ساد تاسر اشتم وهی یک

سفتد گاتا

مس ووه و فیروزگر باد و مینوی گاه گاتا بیو گاه اهنود گاه گاتا
 بیو گاه اشتود گاه گاتا بیو گاه سفتد گاه گاتا بیو گاه و هو
 خشت گاه گاتا بیو گاه و هشتو عش بر ساد خشتو تره اهو
 به مزد اشتم وهی سته فره و رانه مزده یینو زره شترش
 وید یو و اهوره و کیشو هرگاه که باشد اهور بهه مزد اریو تو خشتو
 امش نام سفتد نام گاتا بیو سفتا بیو رخترا بیو اشونیم
 اهوره و عتیا گاته یا اشته و عتیا گاته یا سفتا مه عتیا عش گاته یا
 و هو خشترا گاته یا و هشتو عش تو عش گاته یا اشونام فره و دشنام
 اعزه نام اعوه تیره نام فو عریو د کیش نام فره و دشنام بنابر
 دشته نام فره و دشنام خشتو تره یینا عچه و بهما عچه خشتو ترا عچه فره
 سته ییچ یا اهی ویریو زوتا تاسر اهورم مزد ارم ریونتم خشتو
 یزه میده امشا سفتا هو خشترا هودا عنکاو یزه میده گاتا سفتا
 رخترا اشونیش یزه میده اهوره و عتیم گاتا ام اشونیم اشته
 رتیم یزه میده اشته و عتیم گاتا ام اشونیم اشته رتیم یزه میده
 سفتا مه عتیم گاتا ام اشونیم اشته رتیم یزه میده و هو خشترا ام

کاتا تام اشونیم اشمه ریم یزه میده وهشتو عش تیم کاتا تام اشونیم اشمه تیم
 یزه میده اشونام ونکیش سیرا سفتا فره وهشیو یزه میده اهورم
 وعرم تنیم فرعته اهورم وعرم تنیم فرعته تیار یاهی ویریو یک نموی
 کاتا اشونیش (کرده اول) (۱) اینجا سفتا مه عینی وهشتا چا
 منکما * هچا اشاد شیوتنا چا وچکها چا * اهماه دن به ارواتا
 امره تاتا * مزدا خسترا آرمه عتی اهوروتا اینجا دوبار (۲) اهیامه
 عینی عش سفی نش تیا وهشتم * هزوا اخدا عش ونکی عش ایعه آنی
 منکمو آرمه تو عش رست عیو پاشیوتنا ورزیا * او یا جستی هوو فتا
 اشیا مزد (۳) اهیامه عینی عش تویم اهی تاسفتو بی اهماه -
 کام رانیو سکره تیم هیم تشد * اد هوعه واسترا راما دا آرمه عتیم
 * هیدیم وهی مزد اهییم فرشتا منکما (۴) اهادمه عینی عش -
 رارش نیتی دره گوه تو * مزد سفتا د نوه عتا اشونو * کسی شچید
 ناشونه کاتی انکمد * عسوا چید هالن فروش اکو درگوا عت
 (۵) تا چا سفتا مه عینی مزد اهورا * اشاونه چو عش یازی چی
 چا وهشتا هنه ره تو هاد زوشاد درگوا بجشه عت * اهیاشیوتنا
 عش اکا د آشیان منکمو (۶) تا د سفتا مه عینی مزد اهورا *
 اترا ونکماوسی داعته رانوه بیا * آرمه تو عش د بون زکها اش
 خیا چا * یازی و عروش عشتو داعته اینجا بی سفتا مه عینی تارا
 عتی اهورو دو بار خواندن اشم وهی ته سفتا مه عیم با عتیم یزه میده -

۱) یزی اداعش اشا دُرجم وی
 عنک به عتی * هید آن سشو تا یاده عه به تانا فروختا * امره تا عتی
 دیو اعشیا مشیا عشیا * ادتو عه سواعش و همم و خشد اهورا (۲) وو
 چا موعه یا تویم وید و اهورا * فرا هید مایامی عنک فره تا جمه عتی -
 کد اشه و امزدا وی عنکمه دره گونتم * بازی انکی عَش و نکھی و ستا آ
 کره تش (۳) ادوی دمناعه و هشتا ساسنه نام * یام هودا ساستی
 اشا اهورو * سفنو وید وائی چید گیزا سی عنکمه عنکمه * تو او و اش مزدا
 و نکھی عَش خر تو انکمه (۴) ئی داد منو و بهیو مزدا اش سپا * هو و دینا
 شیوتنا چا و چنکها چا * اهیازوشی عنک اُشتش وره نی عنک به عتی
 * تو بهی خر تو افیم ننا انکمه (۵) بهو خشترا خشی عنام مانی دُش خشترا
 خشی عنتا * و نکهو یا چتو عَش شیوتنا عَش آرمه عته * یوژدا مشیاعه اعه پی
 زانتم و هشتا * گو و عه ورزیاتام تام نی خره تا عه فتویو (۶) بازی نی هو شو
 عه تا مانی اُته ئی عتیم * داد تویشیم و نکھی عَش منکوه بر خده * او اخیاعه اشا
 مزدا اُرورا و خشد * اهورا و نکھی عَش زانتو عه فو غرو بهیا (۷) نی ایشمنونی
 دیاتام فده عته رم فده عته سیویم * یو عه آ و نکھی عَش منکوه دی و غرو دیو
 * اشا و یام بهیا به تا عَش ناسفتو * اد هوعه دامان تو بهی آدام اهورا -
 (۸) کا تو عه و نکھی عَش مزدا خشترا بهیا اُشتش * کا تو عه اشو عَش تو خیا
 معه بیو اهورا * کا تو عه اشا اکا اردی عنک عشیای * و نکھی عَش معنی عَش شیوتنا
 جو ره (۹) کد اویدا یزی چیا خشه تیا * مزدا اشا بهیا ما آعش دویتا *

عرشموعه عره ژری چام ونکی عَش و فوش منکمو * ویدیا و سوشانش
 بیتا هوعه اشش انکمد (۱۰) کدا مزدان نرو عَش نرو و یسفته کدا این
 میترم اهیالکها * یا انگرهیا کره فو نو اوری فو یه عنتی * یا چا خره تی -
 دُش خشترا و خیونام (۱۱) کدا مزد ااشا د آرمه عتش * جد
 خشترا هوشتش و استره و عتی * کوعه دره گو و دیش خیر عَش
 را مام دا عنته * کی عنگ آ ونکی عَش جد منکمو چشتش (۱۲) ا دو تو
 عه انکمن سوشیتو و خیونام * یوعه خشنیم و هی منکها بچا عنته *
 شیوتا عَش ااشا تو هیال مزداسی عنگ اهیال * توعه زی داتا
 همیتا روایشم هیال ایزن جای سفنا مه عنتی تا آرمه عتی اهور
 دوبار خواندن اشم و هی س یزه دام با عتیم یزه میده ینکی با تام
 تاسر کرده سوم (۱) او مایو ابی عتد و و فیری فرشو * ئی -
 دوش عریش چخش نوشا ااشا مزد * ونکی عَش ادا که عدی
 موعه آموعه اره فا * اهیال و هی او شو ویدا منکها (۲) او اهیال
 بی عتد و هیال مانه یه عنتی * دکیشو درگوا دعه بتا ااشا درارشو * نو عتفتا
 دورشت اها عه ستوعه آرمه عتیم * نیدا و هی مزد افرشتا منکها -
 (۳) او چا اها عه وره ناعه مزدان اتم * اشم سی عدا عه دکیشاعه
 راشه ینکمه * دُخش تا ونکی عَش سری عزیا عه منکمو * انتره و یفی
 عنگ دره گوه تو بهنجی عنگ انتره مرویه (۴) یوعه دُش خر تو الی -
 شه مم وره دن را مچا * خاعش هزویش فشویسی افشویتو * ئی شام

نوعد هورشتا عش وانش دُورشتا عش * توعد دیوی غنگ دنیا دره گوه تو
 دینا (۵) اد هود مزدا ایجا چا آزی عتسچا * ئی دینام وهی سارشتا منکما
 * آرتو عش کسچید اشا هوزی غنتوش * تا عتشی ویفعا عش توهمی
 خستروعه اهورا (۶) فرو وافریشیا مزدا اشمچا مری عته * یا وی خره تی
 عش خشا کما منکما * عرشوی چریاعه تیا ای سراوینا * تام دینام چشما
 و تو اهورا (۷) تدچا وهی مزدا سروتی منکما * سروتی اشا گیش
 اهوراتی اهورا * کی اعریه ماکی خی توش داتا عش انکمه * ئی وره
 زیناعه ونکیم داد فره ستیم (۸) فره شوشتراعه اروا زشتام
 اشیا دا * سریم تد تو مزدا یا سا اهورا * معه بیا جامام ونکما او-
 توهمی آخستروعه * یووعه ویفعا فریشتا غنکمو آغنکما (۹) سرو
 سانسافشی غنگ هیو سویه تشتو * نوعد عرشو چا سریم ددش
 دره گواتا * هید دینا وهشته ئی جن میژده * اشا یو خدا یا هی دی
 جاماسفا (۱۰) تدچا مزدا توهمی آدام نفا غنکمه * منو وهی ارو سچا
 اشونام * منسچا یا آرمه عتس ایجا چا * مانرا خسترا وز دنکما او پی
 میرا (۱۱) اد ووش خستری غنگ دُش شیوتی غنگ دُش وچنکمو * دُش
 دینی غنگ دُش منکمو دره گوه تو * اکا عش خره تا عش نه عتی
 اروانو نو عته یتتی دریکو دمانه به عتیا انکمن استمه یو (۱۲) که
 توعد اشا زبیه عته اونکمو * زره تشتراعه که توعد وهی منکما *
 ئی وی ستوتا عش مزدا فریاعه اهورا * اودیا سانس هید وی شتا

وېشم ازبجای سفتامه عنتی تا آرمه عتی اهورو دوبار خواندن اشم وېی ته
 ادوایوام با عتیم یزه مید یکنی باتام تاسر (کرده چهارم) (۱) کدومو
 ارواعه چیا اونکمو کی موعه فسی عَش کی مینا ترا تا وستو * انیو شتا
 تو دچا مزدوا اهورا * ازوا زیتا وېشتا ادچا منکمو (۲) کتا مزدوا رانیو-
 سکر تیم گام عَشه سوعد * فی بهیم اهماه واستره و عتیم ستوعه
 اسیاد * عره ژه جیش اشافو غروشی هوه ری فشی سی * اکا تسی عنک
 ما نشانس یاداتی عنک داهوا (۳) ادچیدا هماه مزدوا اشانا کنکه عتی
 * یام هوعه خسترا و هوجا حو عشت منکما * فی نا اشو عَش او جنکما
 و ره دئی تا * یام نزد شتام گیتام درگوا بخشه عتی (۴) ادوایزغ
 سته وس مزدوا اهورا * هدا اشا وېشتا چا منکما * خسترا چا یا ایشو
 ستا عنکمه آف عتی * اکا اردری عنک دمانه گروسرو شانه (۵) آروعه زی
 خشتا مزدوا اشا اهورا * بهی شیا کانه ماترانه وورازتا * اعه بی درشتا ایشا
 اونکما * زشتا ایشا یا نا خا ترو اید (۶) فی ماترا و اچم مزدوا ایر عتی
 * اروه تو اشا منکما زره تشره * داتا خره فی عَش هزو و ره عتیم ستو
 * مهیا رازی عنک وېی سا بهیم منکما (۷) ادوسی یوجا زویشته فی عنکا
 اعرو تو * جیا عَش فره تیش و بهی شیا کما * مزدوا اشا او گری عنک
 وېی منکما * یا عَش ازاتا هماغه خیا تا اونکمه (۸) مرواید اعش یا فرسیرا
 ایره یا * فره جباعه مزدوا اشنا زستو * ادوا اشا اردره خیا چا منکما
 * ادوا اونکمی عَش منکمو هونزه تا (۹) تا عَش و اینا عَش فره عته وېی

ایه نی * مزد ااشا و نکھی عَش شیتوتا عَش منکفو * ید ااشو عَش منیا
 وسی خشه یاد * اد هودا ناعش عَشیا نس گرزدا یم (۱۰) ادیا وره
 شایا چافه عری آعش شیتوتا * یا چا و هی چشم ام اره جد منکما * رو چا
 عَنک اسنام اُشنا ایعروش * خُشاکاه ااشا و بهامه مزد اهورا
 (۱۱) ادوی ستوتا او جاعه مزد آعَنکما چا * یود ااشا تو اچا عبا عجا
 * داتا نکھی عَش اره دو و هی منکما * عتیا ورشتام هید و سافره
 شوتم ازینجا سفتامه عینی تا ارمه عتی اهور و دوبار اشم و هی سه
 که موعه اُروام با عتیم یزه میده سفتامه عتیم گاتام اشنویم اشنه
 رتیم یزه میده سفتامه عینی عَش گاته یا هنداتا یزه میده ینکی باتام
 تاسر یاتا هی ویریو دو خاندن یسینجه و همجه اوجسجه زوه رچه
 افرینامه اهور بهه مزداریو تو خره نکشتوتا نباردشته نام فره وه
 شنام اشم و هی یک اباهه ریشچه تاسر هنرگرم تاسر جسه می
 تاسر فیروز یاد تاسر بر ساد تاسر اشم و هی یک

وهوشتر گاتا

مس ووه و فیروزگر باد فینوی گاه گاتا بیو گاه اهنود گاه گاتا بیو
 گاه اشتود گاه گاتا بیو گاه سفتد گاه گاتا بیو گاه وهوشتر گاه گاتا
 بیو گاه وهشتو عَش بر ساد خشتوتره اهور بهه مزد اشم و هی سه فره

و رانه مزد یسنوزره تشرش ویدیو و اهوره و کیشو هرگاه که باشد اهوره
 مزداریو تو خره نکمتو امشه نام سفته نام گاتا بیو سفتا بیو تحشتر بیو
 اشونه بیو اهوره و عتیا گاته یا اشته و عتیا گاته یا سفتا مه غنی عش
 گاته یا وهوشتریا گاته یا وهشو عش تو عش گاته یا اشونام فره وه-
 شنام اغره نام اعوه تیره نام فو عریو و کیشه نام فره وه شنام
 بنار دشته نام فره وه شنام خشتو تره یسنا عچه و بها عچه خشتو ترا
 عچه فره سته نیچه یا اهی ویریوز و تاسر اهورم مزدام ریونتم خره
 نکمت یزه میده امشا سفتا هوشتر اهورا غنکو یزه میده گاتا سفتا-
 ر تحشتر اشونیش یزه میده اهوره و عتیم گاتا نام اشونیم اشه تیم
 یزه میده اشته و عتیم گاتا نام اشونیم اشه تیم یزه میده سفتا مه
 غنیم گاتا نام اشونیم اشه تیم یزه میده وهوشترام گاتا نام اشونیم
 اشه تیم یزه میده وهشو عش تیم گاتا نام اشونیم اشه تیم
 یزه میده اشونام و نکمیش سیرا سفتا فره وه و شیویزه میده اهورم
 و عریم تنیم فو عته اهورم و عریم تنیم فو عته سار یا اهی ویریو یک فو
 وی گاتا اشونیش (کرده اقول) (۱) ازنجای وهی حشترم و
 عریم باکم اعه بی به عه رشم وید و شمناعش ایشا چید اشانتره
 چره عتی شیوتنا عش مزد و هشتم تدنی فی چیدوره شانه تانچا و
 (۲) تاوی مزدافوارویم اهورا اشاه چاه ته عه بیا چاه
 عته دو عش اموعه عشتو عش حشترم خشاکم وهی منکما و بهام

داعدی سونکھو (۳) آوی کی عٹش آہیم نیتی یوغہ وی شیو تاعش سا
 رتہ * اہورو اشا ہزوا اُخدا عٹش ونکی عٹش منکھو * ئی شام تی فوعرو
 یو مزدا فرہ دشتا ہی (۴) کوترا آرو عٹش آفسہ رعٹوش کوترا
 مرثد کا عہ اُخشد * کوترا یسو خہ یئن اشہ کی سفنا آرمہ عٹش *
 کوترا منو و ہشتم کوترا تو اُخشترا مزدا (۵) وینا تا فرہ سانس یاتا شائ
 ہی گام وید * واستریو شیو تاعش عرشو ہانس ہو خرہ توش
 منکھا * ئی داتی عہ بیو عر شہ تیم خشہ یانس اشہ و اچسا (۶)
 ہی و ہیو ونکی عٹش دزدی یسچا ہوعہ و ارعہ رادو * اہورو خشترا
 مزدا ادا ہماعہ اکا د اشیو * ئی ہوعہ نود ویداعتی افیمہ انکی عٹش
 اُرویسہ (۷) داعدی موعہ ئی گام تشو افنچا اُرو راسچا * امرہ مانا ہہ
 اُرو اتا سفی نشتا مہ عینی مزدا * تہ ویشی آتہ ئی عتی منکھا و ہی سی
 غنکہ (۸) اوزی توعہ خشیا مزدا ویدوشہ زینا مرو یاد *
 ہید اکویا درگوا عتہ اُشتا ئی اشہ دادرہ * ہو وری مانتر اشیا توئی
 وی دوشہ مرہ وعتی (۹) یا خشتیم رانوعہ ییاد اتوا آترا سو خرا مزدا
 * اینکھا خشتو ستا عہ بی اہوا ہی دُخشم * داووعہ راشہ ینکھہ دُ
 گونم سوہ یو اشہ و نم (۱۰) ادئی مانا مرخہ عتہ اعنیا تا اہما د مزدا
 ہوو دامو عٹش دریکچہ ہو نوشتا دژدایو عہ ہنتی * مہ بیوزہ یا اشہ و
 ونکھو یا اشہ گدہ (۱۱) کی اُروہ تو سفہ تما عہ زرہ تشرعہ نامزدا
 * کیوا اشا آفرشتا کا سفنا آرمہ عٹش * کیوا ونکی عٹش منکھو اُخشتا

مگامه عرشو (۱۲) نود تا ايم خشناش دی فدیو کوی نو فره تو زمو * زره تشرم
 سفه تا مم هید اہیم اوری روست استو * ہید ہوعہ ايم چرہ لتچا -
 او درشچا زوعہ شمنہ وازا (۱۳) تادر گوه تو مرہ دہ عتہ دینا عرہ زاروش
 ہر عتیم * ہیا اروا خرو دعتی چن و تو فرہ تا آکا خا عش * شیتو تا عش
 ہزو سچا اشہیانان سوافتو (۱۴) نود اروا تا دا توعہ ہسچا گرہ فہ نو
 واسترا دارم * گووہ آرو عش آسی عدا خا عش شیتو تا عشا * عی عکھا
 عشا ئی ایش سی عکھو افیمم درجو دمانہ آواد (۱۵) ہید میثردم زره تشرم
 کہ وہ ہو چو عشت فرا * کرو دمانہ اہورو مزدا جسد فو عرو یو * تاوی
 وہی منکھا اشا عجا سوا عش چہ ویشی رعا) تام کو اویشتا سفو -
 مکیا خسترانان سد * ونکی عش پدہ بیش منکھو یام چستیم اشا
 متا * سفنو مزدا اہورو اتانی سز دیا عہ اشتا (۱۶) بر خدام مو
 عہ فرہ شو شتر و ہو و گو وید و عشت کہ فیم * دینہ یاعہ و لکھو یاعہ
 یام ہوعہ عشیام داتی * خشہ یانس مزدا اہورو اشیا آژ دیا عہ
 گرژدیم (۱۷) تام چستیم دی جاما سفا ہو و گو و عشتو عش خرہ نا *
 اشاورتو تذر شترم منکھو ویشی عش ویدو * تدموعہ داعدی اہورا
 ہید مزدا رفتوا (۱۸) ہو و تدمامہ عدیو ما عکھا سفہ تا اہماعہ دزدہ *
 دینہ یا وید منوئی اہیم عتہ سانس اعبی مزدا * داتا مرو دگہ ہیا شیو تا
 عش و ہو (۱۹) تدموینی ہزو شا * عکھو ویفا عکھو دعدیا عہ سوو *
 اشم وہی منکھا اخدا یا عش آرمہ عشت * یز منا عکھو منکھا مزدا رفم

چکہ د (۲۱) آرتو عش ناسفتو ہوو چیتی اُدا عش شیوتا * دینا اشم
 سنی نو دوحی خشرم منکھا * مزدادواد اهورو تیم و نکیم یا سا اشم (۲۲)
 بیاموعه اشاد ہچا و ہشتم یسنہ فوعتہ * ویدا مزداد اہورو یوعہ آعکدرہ
 چاہن تچا * تام یزاعہ خاعش نامی نیش فوعہ چا جباعہ و تا ازینخی
 وہی خشرم تا تہنی فی چیدورہ شانہ دوبار خواندن اشم وہی سہ
 وہی خشرام ہا عتیم زہ میدہ وہی خشرام گاتا م اشونیم اشمہ رتیم
 یزہ میدہ وہی خشریا گاتا یا ہندا یزہ میدہ نیکی ہا تام تاسر یا
 اہی ویریو دو خواندن یسنہ و ہنچہ اوجسہ زوہرچہ آفرینامہ اہورہ
 مزداریو تو خرہ نکھتو تا بنازدشتہ نام فرہ و شہ نام اشم وہی یک
 اہماعہ ریشچہ تاسر اشم وہی یک ہزگرم تاسر جسہ می تاسر
 فیروز یاد تاسر بر ساد تاسر اشم وہی یک

دہوشوعش گاتا

مس و وہ و فیرو گر باد فہینوی گاہ گاتابیو گاہ اہنود گاہ گاتابیو گاہ
 گاہ گاتابیو گاہ پنتہ گاہ گاتابیو گاہ و ہوشتر گاہ گاتابیو گاہ دہوشوعش بر
 خشنوترہ اہورہہ مزداد اشم وہی سہ فرہ و رانہ مزدہ یینوزرہ شترش
 ویدیو و اہورہ دکیشو ہر گاہ کہ باشد اہورہہ مزداریو تو خرہ نکھتو اشم نام
 سفتہ نام گاتابیو سفتابیو خشریو ایشونہ یو اہونہ و عتیا گاتا یا اشته

و عتیا گاتا یا سفنامہ عنی عش گاتا یا وہوشتر لگاتا یا وہشتو عش
 تو عش گاتا یا اشونام فرہ وہ شنام اعرہ نام اعوہ تیرہ نام
 فو عریو د کیشہ نام فرہ وہ شنام بنار د شہ نام فرہ وہ شہ نام خوشو
 ترہ بینا عی و ہما عی خوشو ترا عی فرہ ستہ نیچہ یا اہی ویریو
 زوتا تاسراہورم مزدام ریونتم خزہ ننگنتم زہ میدہ امشا سفنا ہو
 خستراہو داغکو یزہ میدہ گاتا سفنا رخترا اشونیش زہ میدہ
 اہونہ و عتیم گاتا ام اشونیم اشہ رتیم زہ میدہ اشہ و عتیم
 گاتا ام اشونیم اشہ رتیم زہ میدہ سفنامہ عنیم گاتا ام اشونیم
 اشہ رتیم زہ میدہ وہوشتر ام گاتا ام اشونیم اشہ رتیم زہ میدہ
 وہشتو عش تیم گاتا ام اشونیم اشہ رتیم زہ میدہ اشونام ویش
 سیرا سفنا فرہ وہ شیو یزہ میدہ اہونم و عریم تنیم فہ عتہ اہونم و
 عریم تنیم فہ عتہ اہونم و عریم تنیم فہ عتہ یا اہی ویریو یک منوی
 گاتا اشونیش (کردہ اول) (۱) ازینجای و ہشتا ایشش سراوی
 زہ شتر ہہ سفہ تا مہیا یزی ہوعہ داو ایفا اشاد ہچا اہور و مزد
 یو و عہ ویفا عہ آعہ ہونک ہویم * فی چا ہوعہ دبن شتا نچا دینہ
 یا و نکو یا اُخدا شیو تنچا تا انجای دوبار (۲) ادچا ہوعہ سچن تی
 منکما اُخدا عش شیو تنچا عشیا * خشنیم مزداعہ و ہما آفروردینا
 سچا * توہ چا ویشتا سفوزہ شترش سفہ تا مو فرہ شو شتر سچا
 داغکو عرہ زیش فتویام دینام اہور و سوشینتو دوا د (۳) تیم

چاتی فو عرو چتا ہیچ اسفانا * سفه تانی یزوی دو گدرام زرہ شترہ
 * ونکی عیش فہ عتیا ستیم منکمو اشہیا مزد اسچا تہ بیو داد سرم * اتا
 ہیچ فرشتو آخر تو اسفی نشتا آرتو عیش ہودا نوہ رشوا (۱۲) تیم زری وی -
 سفہ رہ دانی وراتی یا فدر و ویداد * فہ عتیی جاواستہ تی عہ بیو ادچا
 خی توہ اشا او نہ * اشہ وہ بیو منکمو ونکی عیش خی نوہ ہنگہوش می
 ان بیجہ دوش * مزداد دادا ہورودینہ یاعہ ونکمو یاعہ یووعہ ویسفا
 آ (۵) ساخی فی وزینا بیو کہ عہ نہ بیو مونی * خشمہ عہ بیاجا و دمنو
 می عتیا ای ماتر دزوی * ویدو دیم دینا بش اب لیجا اہیم فی ونکی
 عیش منکمو * اشاوی انیواعہ نیم وی ونکمتی تدری ہووعہ ہو -
 شینم انکمد (۱۰) عتای بہ عتیا زواتا جی نہ یو * درکچہ چارہ تو
 فی می سفہ شوتا فرا عیدیم درکچہ آیسہ * ہو عیش فاتتو و فراوہ تی -
 برہ دو بیو دوش خرہ تیم ناسند خاترم * درکوودہ بیو دی جیدارہ
 تیغہ بیو انا عیش آ منکیم اہیم مرن گدوہ (۱۱) ادچا وی می شرم -
 انکمد اہیا گمیا * یو دآچو کشش زرد شتوبی نوعدہختیا فرہ چا * مرو
 جانش اورا چا تیرامہ عینوش درہ گوہ تو ناسند فرا * عوی زہ ییا گلی او
 تیم ادوی وہ یو انکمدہ عتی اہیم وچو (۱۲) انا عیش آڈرورش منکمو دوش
 نیا ہنتی * زخیا چا ویسفا عکمو خرہ ستام اوفاہ ہر خشمہ عیش جی زرام
 خری زرا چاراما چا عیش دواعی شتی عہ عتہ بیو ویکہ بیو * ارہ تی ایت
 دو فشو ہوو درہ زامر تیاوش فرشتو مو شو چا استی (۹) ازنجای

دژوره ناعش ویشوراستی توعه زه پیش ره جیش * هی شناسادی چید
اره تا پشتو تو وکی اشه وای * اهوروئی ایش جیاتی عشت هی تیا دوسی عشتو
عشتیا اومزدا * تو اوشترم یا عره جیوعه اهی دره گوه وهیو تا انجای
سه بار خواندن وهشتا ایشتش تا اُخدا شیوتنا جا دو بار خواندن
اشتم وهی سه وهشتو عشتیم با عتیم یزه میده وهشتو عشتیم گاتام اشونیم
اشسه رتیم یزه میده وهشتو عشت تو عشت گاتایا هندتا یزه میده ینکی
باتام تاسر تیا اهی ویر یو دو خواندن یینجه وهیجه اوجسجه زوه رچه
آفرینامه اهوربه مزداریو تو خزانه نکستو اشمه نام نفسته نام تا
سنانزدو شته نام فره ده شنام اشم وهی یک اهامعه رسته
تاسر هنرگرم تاسر جسه می تاسر فیروز ناد تاسر برساد تاسر اشم وهی یک

بنام ایزد نجشاینده مجربان
پدوند را مینیدار

مبارکی امر و ز کورده که خدائی بره تائی کورده که خدائی معنیش آنن که
خدا و پیغمبر پیش گاری و کوفه و ثوابی که از غری گری یکی ده آن
و گناهی که از غری سره زنه یکی کین که آدمی که خدا بن کوفه و ثوابی
که کرن یکی یک آن خدا نخواستنه اگر گناهی ازان سره زنه یکی ده
آن و چند کوفه و ثواب آن که فرضیات ره دین ان که ده وای

کرته و در وقت خه تقصیر نوا کرده اول خورشید نیایش اُن روز سه
وقت واجب که خورشید نیایش وه واخن اول صبح ویمروز و پسین و اگر
کسی خورشید نیایش نه زانه برابر خورشید ویشته و کشتی نو و کرده و
صدوسی و پنج یا اهی ویریو و پنج اشم و هی وه خین چنه اُن که
خورشید نیایش شه خه دویم گرفته ماه نیایش اُن شوی یکی واجب اُن
که و خین و اگر میسر نبوت هر نو ماهی سبار ماه نیایش وه واخن شوی
که نو بوت و شوی که نیمه رسه و شوی که نهان بوت و اگر آنکس
ماه نیایش نه زانه برابر ماه ویشتن و کشتی نو و کرن و هفتاد و پنج یا اهی
ویریو و پنج اشم و هی وه خین چنه اُن که ماه نیایش شه خه سوم
گرفته کنبار یشت اُن هرتی را واجب اُن که یکی کنبار و کرن اگر یکی
نشسته نصفی اگر نصفی نشسته چار یکی و اگر چار یکی نشسته بشت
یکی و اگر بشت یکی نشسته یا کنی که کنبار بوت قدم خیرا و ن و
افزینگان کنبار ارخین و چاشنی و میزد کنبار و خر که هم گرفته
و ثواب کنبار بن چارم گرفته فجه وه زراشت سفتان اُن که هما
روانان و فره وهران بهشتی و دوزخی رستگاری یا بن دنیا
تا اُن بر ما با واجب اُن که پنج روز فجه خدمت فره وهران و
کریم و آنچه قانون ره دین اُن یا رسنیم و ور بود درون و افزینگان
تقصیر نوا کرده که روان و فره وهران خشنود تسلی بن و آفرین
و کرن و همت نیکه و وهه مان بهره کرن و دعا حی خیر و کرن پنجم گرفته

روژه و مگان و سال پرو و مادر همس و با مس خوشیان و نه یثا و ندان که
 داریم درون و میزد و آفرینگان و خیر و خیرات و کریم که خشت نو و بن
 خیر و کرن که برکت خان و مان بوت ششم گرفته رفون یشت ان مرتقی
 واجب ان که سالی یکبار رفون و یزن اگر یک تن رفون یشتن میسر نبود
 و شوت یا کسی که رفون یزن و اج رفون افاره که اگر نداشت خونی یا
 میدی یا نوونی یا هری شه او یا آتش رسانده بوت رفون آن
 به پیریزد که پا و افراه بر و ان آنکس نرسد دیگر آنکه تمام زندگی خلق
 انس و جن از رفون ان و رفون تا و ستان در آسمان مکان و مسکن داره
 از همراه خورشید پرورش دخل و میوه و دار و درخت ته و در
 زمستان شیو زوین شوت و ریشه دار و درخت و ار و ان نگه دار
 کرده که هُشک نبود حاصل و نفع گیتی از رفون ان و فرض ان که هر
 سال یکبار رفون و یزن که شریک رفون بن هخته گرفته سدره و کشتی
 بشت ان هر فرزندی که ده ساله بوت واجب ان که سدره و کشتی به
 نه هر که ره دین او و مرد داره و بزدین شه سیان بشته هر گمی که نه هزار
 و دویست درم ثواب داره هر ثوابی که و بان هفت کشور زمین کرن آنکس هم
 بهره و هم داخل آن ثواب ان اگر خدا نخواسته که سدره و کشتی شمیمان
 نه هر گمی که بی سدره و کشتی بنه هزار و دویست درم گناه داره و هر
 گناهی که گناهکاران هفت کشور زمین کرن آنکس هم داخل آن گناه
 ان غرض که سدره و کشتی از نه جدا نوا کرده و همیشه نو و و اگر ته که ستایش

اور مزد و کرن و دیگر پنج تن اُن که حق در گردن این کس داره اول
 پدر دوم ماعتوم پدر زن چهارم مادر زن پنجم اوستا و گفته دین اُن
 که خوشنودی اور مزد خوشنودی پدر و ماعتان هرگاه پدر و ماعتان
 فرزند راضی نه اُن اگر هزار گرفته اشایه شه کرت بهوت بهشت نرسه
 وه زن که حق اوستا و زیاد از حق پدر و ماعتان چره که پدر و ماعتان پرور
 اوستا در وان پروره چنه واکه که هر پنج تن خوشنود و تسلی بن که این کس بد
 و هیش و یا وه خوب از همه حال اول امشاسفندی قبول و کری که یار و مروت
 کار این کس بخت و اگر بلائی و آفتی ره بخت آن امشاسفند خیر و دوانه
 و نگهداری و کره و هر مکان که روز آن امشاسفند که بخت دستور و جان
 که درون وه یزه و آفرینگان وه خینه و آنچه دست ریش دار بخت خیر و خیر
 و کره که آن امشاسفند غور سی در همه بلاها و کارها و کره امشاسفندان که
 قبول کری هر ایزد و در هر ایزد اوستا دایزد هر کدام قبول و کره دستور تن
 خوش قبول و واکه که هر کار و گرفته که کری رضائی آن دستور نه و کرن
 که کامه اور مزد شوت همیشه و اشوک با دستور تن خوش صلاح و مشورت
 وه مین و دستور آنچه نصیحت ره دین بخت و کره این کس راه راست
 و طریک خیر و داره اول دانائی ده قبول و واکه که کاری و مهمی و شغلی
 که دوات و کری و شومشورت بآن دانا وه و مین و هر چه دانا وه وجه
 آن بعل آن که آنکار بفرجام رسه و کار بی مشورت کار اهرمین اُن
 و هر کاری بی مشورت کری فرجام نرسه و هر کار که با مشورت کری

توانائی آدمی از فلک و ستارگان آن تخمه دانی نهی که خنیشاوند
 درویش نه دارین و آن خنیشاوند درویش نیک نوازانه و خوار نوازانه
 و خاوند و ادا رته اگر احتیاج دار بوت دستگیرش و کرن و اگر و شنه
 بوت سیرش و کرن و اگر برهنه بوت پوشاش و کرن و بندگان
 بهدگیرشان گش و واکه که نگهداری بهدگیر و کرن و زروسیم و مس و رو
 و ارزیز و برنج همه تعلق به شهر یورامشاسفند داره پاکیزه و شسته و
 روشن شنه و ابو نواشته که نیک و سیاه نشست بوت و دستگیری
 درویشان و کرن که شهر یورامشاسفند خشنود و راضی بوت
 داد سفند از مرز دمشاسفند ایرمشنه و بنده مشنه آن مغیش آن
 که درویش صفت و خاکسار و ابا و کم آزار و ابو خاک آن بزرگی که هر
 چه از دنیا به همه از خاک حاصل بوت و اقامدگی شنه خه قرار داده
 و آدمی خا چرا بزرگی و کره آدمی هر چند که مال و خواسته دار بوت
 و علم و دانش زناده بوت ملائمه نرو مقبول تر و خاکسار شنه و ابو
 مثل درختی که میوه داره بگی که پیش آن درخت نشین و راحت وین و
 و آدمی جی خوب که خیر شنه بگی و ده رسه از دستر و گسترخه که ده و ده
 رسه پیش رله و با تواضع و ابو آدمی هر چند خاکساری کره مرتبه
 زیاد بوت داد خرد و مته مشنه سپاسدار و آن خنیشاوند که از در

گهی در این دنیا سپاسدار و در دنیا سپاسدار و در دنیا سپاسدار
 و در دنیا سپاسدار و در دنیا سپاسدار و در دنیا سپاسدار

و کرن که فلا نکس چره که مال داره و موچره نذاریم و از داد خدا و قسمت خه -
 راضی و ابی و ناسپاسی نوا کرتی که روان خه دوزخی و کرن و آ و تعلق به خور
 امشاسفت داره آ و عزیز گش واکه و اول صبح که خرم هم تشتی گشتی
 نو واکه که بیاین و فجو دشت وری کرن شکست بهرین کرن سپاسداری و مردود
 یک طرفی و او اشتین دشت شوین و شورن و بعد بدخل آ و روان
 شن اگر یگهی بوت که فجو حاضر بوت میوه بی یگیا هی یا علفی دشت و
 ری و ده مالن و یک ذره آ و اشتین و کنارجو و دیرشن و دشت و شور
 و دیگر آ و که زراعت برن سه بار و اشو که از جو و کرت و امین و کرن که اگر
 بهری یا سنائی یا چمی پستی در آن زمین و آن مقام بوت برن و بعد
 آ و زراعت برن که خور داد امشاسفت راضی بوت و اگر خدا نکرده که
 چمی پست دیری سبت و آ و شه ری بنی گناه سنگین آن داد امرود
 امشاسفت هم پر سک و پدمانیه آن معیش آن که با صلاح و مشورت و ابا
 و هرکاری کری مشورت ده و اید از کس و مس و چون دانش پر
 کنده آن هر کسی چمی زنه که به آن کاره فرجام سه و کاریکه کری عاقبتش و ده وین
 و نیک آن و نقصان و زیان خود و و بان نذاره به و کو و هر چو درخت و آ
 و میوه و دانه دنیا آن همه تعلق به امرود امشاسفت داره و پی آ و
 و دانه و سبزی دنیا و ابو که درخت و دانه و جور داسن و کرن که هر که آن
 میوه و دانه خره ثواب و بجهرت نکس بره که شه سبز کرتی و تقصیر نوا کرتی که
 امرود امشاسفت راضی و تلی بوت و گذشته بخیر و آینه به نیکه و دو جمله

کامه اور مزد شوت و مقصود حاصل بوت و پشمانی نذاره خوب از به حال
 هفت داد ان که یا و امارت * داد اور مزد مردم دوسته ان داد بهن
 آخته خواهه ان داد اریشت راسته ان داد شهر یور خیشا و نذاره
 ان داد سفند ار مزد ایر منشنه و بنده منشنه ان داد خداد داده و سپاس
 واره ان داد امر داد هم پر سک و پدمانیه ان داد اور مزد مردم دوسته
 ان معنیش آن که بهو چشمه وین و همه گی و ده ترخه و ده زانن و از بزرگتر و کوچکتر
 که رسی پیش سلام و با تواضع و و ابا و اگر غریبی یا همانی ده وره رسه
 آنچه دست ریش بوت خدمت شان و گرن که از شما خوشنود
 راضی بن چنه ان که اور مزد از شما خوشنود و راضی ان داد و بهن امشانه
 آخته خواهه ان معنیش آن که صلح کامه و ابو جنگ کامه نه و ابو به و یا
 گمی که دو بنده خدا جنگی و کدورتی یا نزاعی شان میان بوت پیش
 و و اشو که حرفی خیری و ده و جن و صلح و صلایتی شان میان آن نه که
 حرفی و ده و جن که آزاری و جنگی از میان شان هم رسه چنه و ده و
 که که دو بنده خدا صلح و صلایتی شان میان آن نه که داد و بهن امشا
 سفند ده یا آرت بوت و هر که دو بنده خدا نزاعی شان میان
 هم رسنه چنه ان که داد اکومن دیوشه پیش گرفته که هم سیده بهن
 امشا سفند ان و هر چه گو سفند و حیوانات و چنه و پرند بهن همه تعلق
 و بهن امشا سفند وارن و آزار شان نو داده و بار سنگین شان
 بار نو کرده و وقت و داده و او و علف شان و و داهه و کار زیاد

کسب شان نواهر مانیده و گوشت نهشته واجب نه که و خرن چنه
 واکه که و همین امشاسفند خشنود و تسلی بوت داداردی بهشت اشافه
 راستی ان معنیش آن که سر همه گناهی دروغ ان و از در و وات
 کژی و مخیله آدمی یا گهی نرسه از راسته و درسته انگس منزل مراد
 رسه مس و وه بوت دادارد اور مرزد که نور و ورج خرده ده داش شه
 دنیا هفت که تش بوت روزی که اور مرزد دنیا ش آفرینش کرت
 شه و یاد که تش گیتی پنهو اردی بهشت امشاسفند که موکل تش ان
 پیش اور مرزد التماس اش کرت که گیتی شه و بندگان ته خاره و
 نزاره مه واکرن چنه که خورشید و ماه در آسمان روشنائی تن مه
 جی در آسمان روشنا به بندگان ته ته اور مرزد جواب اش داد
 که پی ته بندگان مه در جهان و زندگانی تش کرت و اختیار بهشت
 مه ته داد که بر هر که راضی پی شه بهشت و به و اگر نه همه وه زانه که
 سی و سه ره بهشت ان همه ختیارش اردی بهشت داره و اگر هزار
 کرفه اشایه ده کرت بوت که اردی بهشت خشنود نه بهشت نری
 و تش خوب گش و واکه و دشت شوین و تن نشست سرش نواستاه
 و بهیرمه تر تش نواناده ولی و نفقه و آتش و بهرام وه و داد که نگه
 وه کره و نوا هشته که تش که ده سر د بوت که کمی عمر ان و نقصان
 مال و فرزند دادش بر شاه سفند خویشا و نزاره ان معنیش آن که او
 مرزد بندگان خه دش یکسان آفرینش کرت و درویشی و توانگری و

و بهر بد نیز بخواند اینچنین و همچنین اوجی زوه رچه آفرینا مه سرو شده شیهه
 تخته تنو مانتر به درش دروشش اهریه اشتم و هی یک خواندن اهماه
 بریشچ خواندن تا دره غو خدا تته اشتم و هی یک خواندن اول بد اما گختن شما که
 فلان بن فلان اید وخت فلان بن فلان رضایه که شه خورسه و سالاری که شه
 پدر رسه گیتا مینو با داد با و دینا اشودا دبا فده هم تنه فده هم روانه پاد
 شاه زنه کده کده با نوعه مان مانوده داد با و دینا دستها پیا نبات
 پاد شاه زنه پذیرفت به پدر زن گفتن شما که فلان بن فلان اید وخت فلان بن فلان
 رضایه که شه خورسه و سالاری که شه پدر رسه و کالتی که شموداده
 گیتا مینو با داد با و دینا اشودا دبا فده هم تنه فده هم روانه پاد شاه زنه
 کده کده با نوعه مان مانوده داد با و دینا دستها پیا نبات پاد شاه
 زنه و اهماه لیسر فلان وادختو تره اهور بهه مرزا اشتم و هی سه نره
 و رانه هرگاه که بید اهور بهه مرزا ریو تو خره شکتو خوشنوتره یساعچه و یماچه
 خوشنوتره یساعچه فرسته یساعچه یساعچه و یساعچه یساعچه یساعچه یساعچه
 اروه تم یو یساعچه زره تشتره اروه تا و فرودش مینودا تم اروه
 تم فرایوه یو یساعچه سنده تا عه ما در بره تیغه زیانام افیتی عه عا عوش
 اوم نرم داعته مینا مرستم یساعچه یساعچه یساعچه یساعچه یساعچه یساعچه
 عده است و بهو منومنه دامه زره تشتره اشتم و هشتم مننه دامه زره تشتره
 عده خشرم و عرم مننه دامه زره تشتره عده سفته آرمی تش مننه دامه زره تشتره
 عده بهه اروه تا عه یو تو مرده اشانا نام فرواسته جفتا مننه دامه زره تشتره

ویناچه بدیچ گیتی آعه اشاعم زره تشتره منه خره تواچه پستی یا عش آ
 عنکی عش فو عریو بودیناچه عنکمه افنیم عنکی عش هنر کمر میشه زنام
 بیوره میشه زنام تنه بار خشایشن دادار اور مزد رایو مند خروهمند
 هر وسف آگاه انانی توانای تو انکر دار او خشیدار او خشایشن گیر وسف نیکه دار
 هر وسف نیکه داشتار هر وسف اناکه اواج داشتار پر خروه کرف
 کوه سوچ فیروز گر چمنای تکیں خاور آفریدار بوجای هو فریادار بها ونداری
 و به آفری و به فر شکر دکر دار هو دستیکان انیچجابه هر و به آور
 تار هر اناکه به بر دار هر و شه و زمنای متو مکان اور و ختاره رو
 شنان اشایه ورزیداران هورشت ورزیداران فه کاه پایه فه
 اورنگ کناره فه ماک سامان فه خلیه بن بنسیت بهار و شنان زدن
 و امشاسفندان کش او ایست بهامه وه کامه اور فرارون بشوشن
 اور راست راه فرمان اور کرفه ورزیداره اندر زاور پریره اچ آعه
 و ناه کاره اش آفرید داد هر وسف دام وه ستاره و ماه و خور
 و آسمان بلند سید و انقرو روشن گاه خدا هر وسف پینا بهینودا
 اشوان اشایه رد اش فرمود اوعه وه هشتان این وزرک اورنگ
 کرفه اش چاشید اوعه یشته فره و هر زره تشت سفتمان و شیران
 روزنوم اشوان اشوتوم نام میان نام نوم فراج مان فراج نوم -
 هنر وندان هنر وند نوم کردار نوم رد هر وسف دینیان دین برد
 باین هفت کشور زمین ربا هم اورنگیه کار ماده و ره پد و ندر اینید

و با نی که حاضریدیت و برید جسته گناه هشتک بوت و کرفه اشایه سبتر

پیت بن کردن

نام ایزد و اچیم منش خوب داریم پتی و بریم از بر و ناه جارشنی کرفه ایزد
و سبتن راه دوزخ کشادن راه بهشت امید نه دن او آنه فثوم اخون اشون
روشن کروثمان بهاخاره تیا اهی ویریو پنج اشم و هی سه گاه آسید
مواج سردش همت و هیخت و هورشت نام ایزد تیا اهی ویریو پنج
اشم و هی سه بار فرزه و رانه هرگاه که سید سروشه اشیه سخته تو
مانتره به درش دروش آهیریه حشوتره یساعچه و بهاچه خوشو
تر اچه فره سته نیچ تیا اهی ویریو یک فراج ایستایم هر و ف
همت و هیخت و هورشت اژمنشن و گوشن و کنشن او اژ
ایستایم هر و ف و دشمت و دژ هیخت و دژ و رشت اژمنشن و
گوشن و کنشن به اور گیر شنه اور گیرم هر و ف و همت و هیخت
و هورشت که کرفه کنم فهاشنی بهلم هر و ف و دشمت و دژ هیخت
و دژ و رشت که و ناه نکم براستی ایتم به فرارونه ایتم ف خروه
اویره و هدرین مار یسنان ایتم ف این دین ایتم که اور مزد و خدا
وامشا سفندان او نه یشت فره و بر زراشت سفندان شید
زراشت او نه و شاسف چا سنیید و شاسف او نه فره شوتر

جاماسب و اسفندیار چاشید ایشان اوعه و بان گیتیان چاشید
 نه پدند اشایه آراستار آرد باد مره سغتمان که آمد پیش فضاخت
 و بوخت اورا استاد منج باین دین ایتم اثرش بنه وردم نه و نه زیو
 شنه رانه ویش زیوشنه رانه خدای خواسته اشایه دو شمارم را اگر
 پرکست تن اثر بر روان راه اواید دادن بخورسند بیابدم اثر این
 دین نه وردم گرفتیم هر سف و همت و پیخت و هورشت داد و همه هر
 فرار و نه هشتم هر سف و دشت و در پیخت و در و رشت در و تره هر
 اوار و نه اینکه دانشینها استوان هم نه این دین اورمزد و زراتشت
 نو تراویگما تراویگما تم بهستی دین و نه مازدینسان و بیدن رستاخیز
 تن پسین و درون نه چنود و لشارف سدش گرفته و مزد و ناه و داد افراه
 هستی بشت و دوزخ و نشتی اهرمین و دیوان و فرجام فیروزگره ایند
 سبناه مینو افراشتی گناه مینو اوادیوان ممتو مکان هر چم او ایست
 مینو به سید هر چم او ایست گفت ام نه گفته به چم او ایست مردم
 نه کرد هر چم او ایست فرمود ام نه فرمود هر چم نه او ایست مینو ام مینو هر
 چم نه او ایست گفت ام گفت هر چم نه او ایست کرد ام کرد هر چم نه
 او ایست فرمود ام فرمود بداد بهر گفتن مینو و گوشتن و نشتی
 مینو به سید مینو اثرش همه گونه و ناه می که مینو و جست و نشتی کرد
 مینو به سید مینو اثرش همه گونه و ناه می و جست و نشتی کرد

آتش فیه گرفته دادار اور مزد پریزدوان کار داده وره هو چیره آتش حبش
 فراج پاشید او عه بر و سف اخه استومند این دو پدوند را میندا
 یک پدوند پد فیه پس پله او عه قشکردن پسین یک پدوند پس پله او
 کیا مرث فردم پها و اما ن فیه هم پدوند را میندا ره باد هیو او او هم نیز
 را مشنومنده و بان او زیداران اشایه ورزیداران بورشت ورزیداران
 فرامشده آوان اور و ختاره روشنان هو کا مته ایران و پزد و سترو
 گناه مینو و دیوان و چیره اور و یران و یزدان و امشاسفندان و اولج
 آرا ستاره او یرده و بدین مازدیسنان این آفرین عکا که بان گفت
 شما که تان شنیده تان اشمرداتان ربا آفرینگان باد بهین فیروزگر تر و ششی
 تر و بهنر بزرگتر و ششی تر و اتمان دخت و آتمان و اما که تان امر و این
 وزرک او رنگ گرفته اور دست را میندا ره باد آتش رسا و اثر او
 دوران درسته در و دوار و اهنه و خیم و روا به هو فرجامه فیه ببا کار
 داستان فرارین این پدوند فیه ایره و اشویه او عه سیوشانش
 فیروزگره پدوند باد عته جمیادیه آفرینامه رسا و باد این آفرین چند
 آسمان فیه در بهنا زمین فیه پنا چند خورشید فیه تاوشن و ماه فیه و شش
 چند ستاره فیه آسمان آوان شش اروران و شش چند یزدان کردار با
 و بان پسند با رسا و باد فیه یزدان و امشاسفندان کا سه باد و نکو
 و نکما سپه آفرینامه و یفیا اشونو ستوشش بتیا عی بوان بتیا عی
 شیانیا عی اشم رسنتم دره غو و ارتمه نم مشا چم هو و عیوه شایم

مشاچم افره نگلها عتیم برتیم ویفا بیشه زاناماچه کواچه اروراماچه تاروتیم
 ویفا ویشا دیوه نام شیاناماچه آره شیتیم اهاماچه نمانعه اهاماچه نمانه
 نمانوقتی عه و نکیشیا ادا و نکیشیا اشو هوفه اروه و بهه ش افه رارنتیش
 دره غو وارتمه نویته نومرشتاچه و بهشتاچه سرشتاچه اشو عره نه ونه
 امشام مفتنام یسناچه و بهماچه خشنوتر اچه فره سسته یچه فره دنامه اهر
 نمانه فره دنامه ویفیا اشونوستو عش همس تبعه ویفیا درو توستو عش
 سه وس اشائی هووایو عه بهت و سچه تی اهوره مرده اشتاچه ششی
 شه هوه نام دامنام و سوافو و سوارورا و سو ویفه و هی اشچره
 خشی منم اش و نم دایته اشته منم درونم و سو خستر و هیاداشه و او و سو
 خستر و هیاد درواکتو بهمتونج بره تو بهی نفسته منی عش دامه بیوره تو-
 خستر و وحشیه از مجد یوزره تشر و فره تمان ناناماچه ویسماچه زتاناچه
 و خیاناچه غلکها و قیاعه انامته یچه انامته یچه انا و رشتیه یچه یا اهریش
 زره تشرش او سچه خاترمچه آفرینامه ویفیا اشونوستو عش آفریچه
 در آترمچه آفرینامه ویفیا دروه توستو عش اشم و هی سه بار خاندن
 ییا اهی ویریو دوبار یسنجه و همچه او بچه زوه رچه آفرینامه * اهوره
 مزداریو تو خره نکمتو * اشم و هی یک اهاماچه ریشی گفتن تا دره غو
 خداتمه اشم و هی یک به پدر زن گفتن و اهامان وخت فلان بن فلان رضایه
 که شه خه سه سالاری که شه پدر سه گیتها مینو با داد با دینها اشو
 داد با فدهم تنه فدهم روانه پادشاه زنه کده کده بانوعه مان مانوده

داد با دینها دستها پداناها ت به پادشاه زنه و ایهان سپرداد بداد گفتن
 هم کنیزک و ایهان نام فلان بن فلان گیتها مینو با داد با دینها اشوداد با فیه هم تنه
 فیه هم روانه پادشاه زنه کده کده با نوعه مان مانوده داد با دینها دستها
 پداناها ام بسادشاه زنه پذیرفت کش ار شکت ننایم اش سوک
 تش سر راه و گرما به پریریم اش بسته هو بسته پیش او اج ندرم ش
 فیه بها آنه فرارون کار او کامه ساژم اش فیه آنه خویش خواسته پیر
 هاراد و هزار درم سیم سفید بکین او شیره زر سرخ سلطان بوزن شتقال
 بشک و به بهر نکاح خویش پیدا میند اش پیش کار کرد ایستید خوا
 این مهر و نکاح که بهی و ایهان دخت اگر خود خواهد اگر او عه کسی فرماید
 او عش و هم او عش او سپارم جد تر کنم دادار او و مزد و مهر و سرش
 و روشن راست بشما گواه بن آدر خرو و آدر کشب و آدر برزین بشما گوا
 فره و هر زره قشت سفتمان بشما گواه بن دین و روان خویش بشما گواه
 بن دویانی که جمله حاضرند بشما گواه بن و من که فلان هیرد بهم با و شته مو
 بدان و موبد نیاده بهم پرسکه دستور تن خویش و آدر با دمره سفتمان بشما گوا
 هم ایا هیرد به با و شته موبد گفتن بشما گوا هم به پرزن گفتن شما که فلان بن فلان ای
 دخت فلان بن فلان رضایه که شه خود رسه سالاری که شه پدر رسه و کالیتی
 که شه شما داده گیتها مینو با داد با دینها اشوداد با فیه هم تنه فیه هم وانه پادشاه
 کده کده با نوعه مان مانوده داد با دینها دستها پداناها ت بسادشاه زنه
 و ایهان سپرد فلان بن فلان داد بداد گفتن هم کنیزک و ایهان نام گیتها -

مینوا دادا وینا شوداد با فم تنه فم تنه روانه پادشاه زنه کده کده بانو
 عه مان مانوده دادا وینا دستها پداناها ام بپادشاه زنه پذیرفت
 به پدرزن گفتن شاید داد به دادگفتن شاید پذیرفت فرخنده و خجسته با دیک
 بخت و نیک قضا با دایدون با دایدون ترج با دشمنو تره اهور به
 مرزا اشم و هی یکت

اوستا جی با نه نوپوشین

و هو منسکه بهی منوا شاچه یا و هشته خشته چه یا عریا فراستو تم
 و چو نیم از ره میا و چه مارا چه نری میچه ناعره میچا اشونوزره تشره
 مرید و چو زره تشره اها کم ییاعچه و بها عچه یدامشنام سفشنام یتیه
 عنکمن یشتا رو رایشتا اشانام فره و شیوینا مینه و ایزه تیچیه گاتیا
 فره تورشته و نکزدا اشته و نو اشم و هی یکت

افسون شاه فریدون

مس ووه و فیروزگر باد مینوی اردی بهشت بلند و آدر و سروش
 و وهرام ایزد اشنوی ورجاوند هماوند فیروزگر خشنوتره اهور به مرزا
 * اشم و هی یکت باره فره و روانه هرگاه که بیداشته و هشته سرشته ایری منو-

عشیبه سیر به مرده داتمه سوکیا و نکمیا و وعرو و وعتر یا مرده و اتیا -
 اشونیا و خشوتره سیناعه و بهاجی خوشتر اچمه فرسته یحیه پیتا
 ایمی ویریوز و تاسر کشگیر بشگیر بر و چنانکه ابر از آسمان برفت غبار و باد
 از سر و چشم فلان بن فلان و فنام ایزد بفرمان ایزد بنام نیک فریدون
 ته بار یا خیار یا شایا سدره انار داری غم تو کنی در حال این غم زولش بر دار
 به حق خواجه افتر بحق نوریک در کسب عرش تو یثابده غبار و باد از سر و چشم
 فلان بن فلان برود بنده نور چشم میطلبیده و بدیده که در پیش تو آسانست
 چنانکه آب از جوی برود و غبار و باد از سر و چشم فلان بن فلان برود و
 نام ایزد بفرمان ایزد بنام نیک فریدون گاو دایه ته بار آبله و زلزله
 دیده بر دیده میلرزد و جای تو در پشت خرگراست و در میان لوت
 میگردد و بکوه دماوند و بستر چشمه هاوه بوت که ده تربوت و ف
 نام ایزد بفرمان ایزد بنام نیک فریدون گاو دایه ته بار باد آمد
 باران آمد سر سبز در دها بر و سرد باد بر و گرم باد بر و سرخ باد بر و سفید
 باد بر و شل باد بر و کور باد بر و پشت باد بر و عید باد بر و ماشوله باد
 بر و زشت باد بر و سیاه باد بر و هفتاد و دو رنگ باد بر و باد خوار
 و باد روان و زهره روان فریوان مکن اگر از راست درآمدی نیپ برو
 اگر از چپ درآمدی از راست برویش ازین گزند مکن افزون شاه فریدون
 سودمندی دارد و برومندی دارد چون آب بکشگان چونان کشگان
 چون کاه بگل و گل بدیو چون کودن بستان مادر چون وی گن گستان

بستم سیاه چشم بستم سفید چشم بستم سرخ چشم بستم بچشم بستم کوش چشم بستم زمان چشم
 بستم مردان چشم بستم چشم زخم زیر زمین بستم چشم زخم بالای زمین بستم چشم زخم
 از تن و جان فلان بن فلان * فنام ایزد فرمان ایزد بنام نیک فریدون گاودایه
 سته بار بنام خدایتعالی آن چشم زخم باب بستر بسفتد سبز سوزان بستر
 که دو بکوه و درودشت بیابان در ریگ بیشمار گداز و پنهان دار افسون من
 نکر دم جمشید جم کرد کاوس گرد کرد فریدون گاودایه کرد گوش حلقه
 فروارید من از و خریدم و گفتم ای باد بر و بجای خود و ترس از خدای
 خود اگر نروی مظلوم و گنه کار باشی در پیش خدای خود و بوت که وه تر
 بوت * فنام ایزد فرمان ایزد بنام نیک فریدون گاودایه سته بار *
 افسون ما چون شیر مادران چون خواب دختران چون شیر پرنی چون
 مایه بر خمیر سرخ باد بر و سفید باد بر و سرد باد بر و گرم باد بر و شل باد
 بر و کور باد بر و پلشت باد بر و پلید باد بر و زشت باد بر و سیاه باد بر و هفت
 دورنگ باد بر و از سر تا پایش تا بگردنش تا بقدش تا برویش تا بدوشش تا
 بسینه اش تا پشتش تا بکمرش تا بصد و شصت و شش رگش تا به چهار صد و
 چهل و چهار پاره استخوانش تا به هفت اعضای تنش برو که اینجا جای توفیت
 از تن و جان فلان بن فلان برو اگر نروی بجای خود مظلوم و گنه کار باشی
 در پیش خدای خود و بوت که وه تر بوت * فنام ایزد فرمان ایزد بنام
 نیک فریدون گاودایه سته بار * سواری در آمد رویش سرخ و مویش سرخ و
 قدش سرخ و لبش سرخ و دندانش سرخ و قبایش سرخ و اسبش سرخ

و نیزه اش سُرُخ گفتم چو چنین مرد سُرُخ بر سرخی گفت سُرُخ بادم سفید بادم
 گرگ بادم شیر بادم پلنگ بادم باد خود در تن مردم کنم و گوشتش خورم و
 استخوانش یا شتم گفتم ای باد برو بجای خود و ترس از خدای خود اگر
 نروى بجای خود مظلوم و گنه کار باشی در پیش خدای خود و ه بوت
 که وه تربوت * فه نام ایزد بفرمان ایزد بنام نیک فریدون * فراها
 فراها فراویفا جانفا سچا فرا چا فرا وینا سچا جانفا سچا بستم
 سیج بستم درج بستم بهاجه و جادو و پری بستم نظر زیر زمین بستم
 آن بالای زمین بستم آن مادر جادو یگان که زاد و نه زاد دیوار اوعه
 دیوار آنه شهر نتوان آمدن پد به دادار اور مزد و پس فه آدریشه زنه
 باد اثر تن کیان فلان بن فلان کش پد شا بد بنده فه نام ایزد بفرمان
 ایزد بنام نیک فریدون گاودایه بنام او شان ستارگان بهفتو
 زنگ بنام و نند ستارگان ستاره اور مزد داد بستم که بستم باد بستم
 سُرُخ باد بستم سفید باد بستم سرد باد بستم گرم باد بستم پشت باد بستم
 پلید بستم نظر باد بستم خره باد بستم خوک باد بستم ماشوله باد بستم زشت
 باد بستم سم باد بستم سوره باد بستم دوده باد بستم سیاه باد بستم بهادر
 و رنج اثر تن کیان فلان بن فلان زاد مادرش فلان کش پد شا بد بنده فه
 نام ایزد بنام نیک فریدون تیا هی و یو دو بار سینه و همچو او سچو
 زوه رجه آفرینامه اشته و هشته سرشته ایریه منوعشیده سیر به
 مزده داته سوکیا و نکمیا و عود و عتریا مزده داتیا اشونیا شتم و هی کت

هر کس که بیمار باشد ز انگشت دست راست آن
بیمار بگیرند و واج اج اردی بهشت یثت بگیرند
و سه مرتبه این افسُون به بیمار بخوانند به شود

مس ووه و فیر و زگر باد فینوی اردی بهشت بلند و آور دسروش
و وره رام ایند اشوی ورجا وند هما وند فیر و زگر خوشنوتره اهور به
مزد اشم و هی سه فره و رانه هرگاه که باشد اشته و هشتمه سر شسته
اعریه منوعیشته سیر به مزد داته سوکیا و نکھیا و و عرو و و عتریا
مزد داتیا اشونیا خوشنوتره یناچی و هماچی خوشنوتره یناچی فره سته
نیچه یتا هی فیروز و تاسر بهیاره وادار او و مزد بهیاره و بهمن امشاسفند
بهیاره اردی بهشت امشاسفند بهیاره شریور امشاسفند بهیاره سفند ارد
مزد بهیاره خرداد امشاسفند بهیاره امر واد امشاسفند بهیاره -
دی باد بهیاره آدر امشاسفند بهیاره آبان آب اردوه سیره بهیاره
خوشید امرک بهیاره ماه بوختار بهیاره تشر اردوه بهیاره گوشتر نک
بهیاره دی بهر ایزد بهیاره هرایزد بهیاره سروش اشو بهیاره -
رشن راست بهیاره اشوان فره و هر بهیاره و وره رام ایزد بهیاره -
رامشن خا رام بهیاره بادوه بهیاره دی بدین بهیاره وین باز وینان
بهیاره ارشوانک و هافر و تی بهیاره اشتا و فراج داد بهیاره امان

بلند بهیاره دامیاد بهیاره مانتره سفند اشوگاه بهیاره انارام انقره روشن
 گاه خدا بتم بهیاره اورمزد او اگاه سه دی ویغنی شام بتم بهیاره و مین
 و ماه و کوشش رام بتم بهیاره اردی بهشت بلند و آدر و سر و شش و بهرام
 بتم بهیاره شهریور و خیر و مهر و آسمان انارام انقره روشن گاه خدا بتم بهیاره
 سفند ار مزد و آبان و دین و ارد و مانتره سفند بتم بهیاره خرد و دوشتر
 و باد و فروردین بتم بهیاره امرداد و روشن و اشتاد و دامیاد بتم
 بهیاره گاه باون و رفیقون و وزیرین و عیوه شریترم و اششن گاه بتم
 بهیاره گاه کا بهار میدیوزر مگاه میدیوشمگاه فیه شمشگاه ایاشمگاه
 میدیار مگاه همس فمیدیمگاه بتم بهیاره گاه فروردگان پنجه و هانزو
 و اششود و سفند و و بخت و و شش و عشتو عشتگاه بتم بهیاره کشور
 از ره سوه فرزد و فش ویده دفش و و عرو و برشن و و عرو و برشن این کشور -
 بنیرش و ه بومی بتم بهیاره آذر خرو و آذر گشپ آذر برزین مهر و اری
 بها آذران و آتشان که شان بور بهرام یوز و اتره او و ادا گاه بانشا
 استند بند بتم بهیاره آتش و بهرام بتم بهیاره کنک و شپوتن و ه بوم
 بتم بهیاره و ه فگیتی اشویه نه مینو بتم بهیاره اندر ماه پرمه و سفند
 بتم بهیاره فره وهر زراتشت سفتمان بتم بهیاره نصد و نو و نه زرو و انا
 فره وهر اشوان بهستان و میدان بتم سج بتم درج بتم بها جادویان بتم
 بها کنا بهینو دیوان و پریان بتم بهیاره آذر و بهشت امشا سفند بتم بهیاره
 بهفتوزنگ ستاره نه نام و شده ستاره داد و در و اسفرا م نه بند فریدون

بستم که بستم با داج تن فلان بن فلان کش دادا شاه بندقه نام داد فریدون
 - تیا ای وریو درینچه ویمچه او بچه زوه رجه آفرینا مه اشته و شته
 سرشته اعرینو عشیبه سیربه مزده داتمه سوکیا و نکلیا و و عرو
 دو عتیا مزده داتیا اشونیا اشتم و هی بکت اها عه رشیچه گفتن تا *
 فیروز باد تا مازدینان سه اشتم و هی بکت *

اوستای باطل شدن سحرها

سره و بهه مونکه اوه میریا عته مز دینه دم آفره وین بش اوه
 چنن یو هی اوشتی موشوچه تی دژا آسویا به میریشه ایعیه دراجا
 آهو و نوعد زنجش عنکها درجونا ساعتی دری سنه تنی سنه ته ایعیه
 با درخش اشو هتیه عنکها بهجه آتیه زره شتره سطره به مره تورفیا
 اوه ته سطره به با درخش ایعیه مره زوی خستره عنکها موعرس
 به مهر کو سواوه میریا عته اوازی اوه دریکو آوو یو ته سکند و سفیت

دعای چشم زخم

هو و مانا سره و امورند بیی چشم وی تنگی اوعه گدا گام اشه
 بیا هوره چایسپا داتی عنک دره کوه توده دادی سپا و استراویو افد

سچاوده ری و و غدر د اشائی

چشم مردم نیکو بودن

تی چید مامور ندن جیویم یو عه دره گره تو مزه پیش چکو عمرش
عنکبیشچا عنکبه و سچا افه یه عتی رخننگو ویدم یو عه وشتا دشتا
مزد اراره شیان ننگو اشم و هی یک

جست رفع بیماری

یا ادیشتا فره می متایا مشیا چشتا دنتو و خشتی دیو و شتا
ونگی عَش سچده مینا ننگو مزد اهوره بیا خره تی عَش بنیه نیتو اشنا د

حاجت خواستن

اخیایا خشتی عَش یاسد اهییا و ره زینیم ایریه منا اهییا دیو امهی
منوعه اهوره بیا اروازما مزداتو و عه زیتا عنکبو آعنکها یا تی عنک
داره یو یو عه وادی شستی

جست تو انگری مانی

اویش دیو او یفا عنکبو اکا د ننگو ستا چترم سچا و اش زینتی در
جسچا فیره متو عَشچا شیو ام ایفی دبتیا نایا عَش اسیرج ویم همیا هفت

آیفت زرتشت

شکست وزد وزده اهرمین گجسته او اها دیوان و در جان دین دشمنان
کش کنم وای نهم نظاره کنم از کالبد شما دیوان و در جان و دین دشمنان
فهمیم و برسم دین او و مزد راستی من چاشید ایتایم سده بار شتم و هی یک

استامه جت و در دگان

روان اشویشت فره وهر زرتشت سفتمان او اها دیوانان فره وهران اشوان
اج کیامرث تابسیوشانش همه خداتان بیامرزا دیباید بوی کارید بوی
بر کارید بوبان دین و دان زند و دان دهبو و دان زره تشر و تمان اج کیا
مرث تابسیوشانش کسان و مسان ممان و بامسان و نیاکان و پدر
و مادران و برادران و خواهران و پسران و دختران و عمویان و خالو
یان و خوی پدران و خوی مادران و فرزندان و دوستان و یاران
و خویشان و قومان و هوشتمان اها دیوانان فره وهران اشوان بیاید
بوی کارید بوی بر کارید خشنوتره اهوره به مزد اشم و هی سده فره و رانه
هرگاه که باشد اگر پنجه کوچک بید اهوره به مزد اریو تو خره ننگتو اشنام سفنتام
اشنام فره و شنام عقره نام عیوه تیره نام فو عریو دیکشه نام فره و شنام
نبارد و شنام فره و شنام خشنوتره یینا عچه و بها عچه خشنوتره عچه فره
سته ییچ ییاهی ویریو زوتا تاسر اهورم مزد ارم ریو تم خره ننگتو میره میید

امشا سفتا جختر ابادا عنکبوزیه میده اشانام و نکیش سیر اسفتا فره و شیو
 ستومه اگر روان اشوشت بواج خواندن اگر پنج بزرگ بید اهوره مه مزداریو تو خزه
 نکمتو امشنام سفتنام گاتا بوسفتا بویو تخشتر ابیو اشونه بیواهنه
 ویتیا گاتیا اشته ویتیا گاتیا سفتا مینی عَش گاتیا و جختر اگاتیا
 و هشتو عشتو عَش گاتیا اشانام فره و شنام عقده نام عیوه تیره نام
 فو عریو دیشنام فره و شنام نیا نزد شتنام فره و شنام خشنو
 یساعی و هماغی خشنو تراعی فره سسته یجیا ای وریوزوتا تاسر
 اهورم مزدام ریونتم خز نکنتم یزه میده امشا سفتا جختر ابادا
 عنکبوزیه میده گاتا سفتا تخشتر اشونیش یزه میده اهنه ویتیم
 گاتام اشونیم اشسه رتیم یزه میده اشته ویتیم گاتام اشونیم
 اشسه رتیم یزه میده سفتا مینیم گاتام اشونیم اشسه رتیم یزه میده
 و جختر ام گاتام اشونیم اشسه رتیم یزه میده و هشتو عشتو عشتیم
 گاتام اشونیم اشسه رتیم یزه میده اشانام و نکیش سیر اسفتا
 فره و شیو ستومه روان اشوشت بواج خواندن و پس زبیمه افه نیمه یزه
 میده نمانیا و یسیا زنتا و خیمازره تشر و تماعه و یسفاچی آعنکهام فو
 یام فره و شنام عده یزه میده فره و شیم اوام یام اهوره مه مزدانر شتا
 و شتاچی سر شتاچی خروج دشتاچی خرت شتاچی کمر قماچی اشادا فو تماچی اشانام
 و نکیش سیر اسفتا فره و شیو یزه میده یا اشنام سفتنام خشتنام
 و ره زود و عتره نام برده زه نام عیوه یا منام تخننام اهری نام یو عتیه

جنگو اش و نو فو عریانم و کیشنام فو عریانم ساسنو گیشان عده اشانام
 اشونامچه ایچیچ دیناچه بود سپه اروانچه فره و شیچی زه میڈیو عه اشاع
 و وزه گی عیش بود انکووار و ام زه میده یو عه اشاع و وزه کیه مرت تو
 اشونو فره و شیم زه میده زره تشر به سفه تا مده عده اشونو اشیمی فره
 و شیچی زه میده کو و عیش و شاسفمه اشونو فره و شیم زه میده عده
 و استر به زره تشر و عیش اشونو فره و شیم زه میده بنا تر دشتنام
 عده اشونام اشونامچه ایچیچ دیناچه بود سپه اروانچه فره و شیچی زه
 میده یو عه اشاع و وزه دیفا بیو اشونو بیو فره و شی عه بیو اعیره شام
 اشانام یاسیچه و نام اشانام یاسیچه ترام از اتنام فره شوچه ترام
 سوشیتنام عده ارستنام اروا نو زه میده یا اشانام فره و شیو یوسفنام
 ایچیچ از بنا تر دشتنام فره ترام عه قیته نام عیتره ینام ترام ناعره نام عده
 اشانام اشونام فره و شیو یو زه میده و یوسفنام ایتزه قیته نام اشانام
 فره و شیو یو زه میده و یوسفنام عیتره ینام اشانام فره و شیو یو زه میده
 و یوسفنام اشانام فره و شیو یو زه میده و یوسفنام ناعره نام اشونام
 فره و شیو یو زه میده و یوسفنام ایتزه قیته نام اشانام فره و شیو یو زه میده
 و شیو یو زه میده آدیره و اشانام فره و شیو یو زه میده از دیناچه
 اشانام فره و شیو یو زه میده ترام اشانام فره و شیو یو زه میده ناعره نامچه
 اشونام فره و شیو یو زه میده و یوسفنام اشانام و کیش سیرا عتفا فره و شیو
 زه میده و یوسفنام کید مده تدا آسوه و یوسفنام و یوسفنام و یوسفنام و یوسفنام

اشنامه یزه میده اشنامه و نکیش سیرا نشتا فره و شیوزره میده و سیفه
 اشته نو تیره یزه میده اگرگاه ماون باشد با ونیم فیته رتیم سا و نکیم و یسمیچ فیته
 رتیم اگرگاه رفون باشد رفونم فیته رتیم فراد و فشا عم زتا میچ فیته رتیم -
 اگرگاه ازین باشد ازیرم فیته رتیم فراد و ویرم و خیا میچ فیته رتیم اگرگاه
 عیوه رتیم باشد عیوه رتیره مم فیته رتیم فراد و وینغام هو جیا عتیم فیته
 رتیم اگرگاه اششن باشد اششنم فیته رتیم بره جیا نایا میچ فیته رتیم ینکی
 با تام آعدینه فیته و نکو مزدا اهور و ویتا اشاد هیا ینکها میچا تاشیا
 تاشیا یزه میده تیا اهی ویریو دو ینچی و همچه اوبیچه زوه رچه
 آفراینامه هر و اج گیرشده که باشد تا سرگشتن اها عه ریشیچه تا خدا ته اشتم هی
 کیت روان اشویشت فره و هر زراشتت سفتمان اشوروان
 فره و هر او اها روانان فره و هر ان اشوان بیایند بوی کارید بو
 بر کارید آنها که به تش مرتید آنها که باب مرتید آنها که به تیر و نیره و کار و
 شمشیر مرتید آنها که به بیابان و نایابان مرتید آنها که بسرا و کرما مرتید
 آنها که بغربت و غریبی مرتید آنها که بزهر و تریاک و ریمان و دار و وزخم
 و د و جانور مرتید آنها که بخود مرگ مرتید بها روانان فره و هر ان اشوان
 بیایند بوی کارید بوی بر کارید آفرین گفتار بید و اج داشتاریم -
 چشم سیاه ماه مترسید و اج بلند مترسید شما بو دید چون ما ماهم
 شویم چون شما آفرین کنسید نفرین مکیند
 اشتم و هی کیت

اوستای نسا بکش کردن

خشنوتره اهوره به مزدا اشم وهی یک یثا اهی ویریو پنج بدستوری
 دادار اور مزد بدستوری سروش اشوی فیروزگر بدستوری زرتشت
 سقتمان بدستور چترپان ویتاسفان بدستوری آدر باد مهره سفندان به
 دستوری آدر باد زره تستان بدستوری پشتون ویشتان سفان بدستور
 بهادستور این زمانه بهموبدی شاه کخیرو بهموبدی شاه گشاسب
 بهموبدی شاه یزدگرد بهموبدی شاه فریدون بهموبدی بهما
 و بهموبدان این زمانه بخشنودی دادار اور مزد رایو مند خرویه
 مند بخشنودی روز فلان ماه فلان گاه فلان بخشنودی سروش اشوی
 فیروزگر ازجاده روان ندان بن ندان بر ساد خشنوتره اهوره به
 مزدا اشم وهی سه فره و رانه هرگاه که باشد سروش سه اشبه کمنه
 توانتره در سه دروش اشبه به خشنوتره یساعی و بهایچه خشنوترایچه
 فره سته یچه یثا اهی ویریو زوتاسر یثا اهی ویریو یک کینا مزدا گفتن
 اشبه یثا اهی ویریو سه هر بار غلی کبر و نکشیدن و به منچا یا آریش ایشا
 چا سه بار یثا اهی ویریو دو یسینچه و بهیچه اوجسچه زوه رچه آفرینا مه سرو
 سه اشبه کمنه توانتره در سه دروش اشبه به اشم وهی یک
 اجماعه ریشچه تاسر اشم وهی یک هرگز کم بیشه زنام بیوره بیشه زنام سه بار

اشم و هی یک جسمی اونکه مزده سه بار اعمه هوتا شسته گفتن تا خدا تهم کش
 که باید کشیدن ناخن گیر به برابر گوش چپ نانا دادن و پیوند نانا باید بودن تا کش کشیدن
 و چون از سر کش رسیدن باز پس آمدن بسر کش تا تمام شد و سر بجانب مغرب کردن و
 روی بجانب نیمروز میل دادن و اما که بی سکت نیاید کش کشیدن باین دست و کش کشیدن
 کش شستن اگر رفون حاضر است بده روز باید شست اگر نه بی روز باید شست و بیایا
 که دومرد بهم پیوند بوده و بشویند و هر دو فیده بدست گرفتن بواج اوستای دست
 روی گرفتن بدستوری که نسا بخش کردن بواج گرفتن تا اشمه و بعد بشویند با پا
 تمام واج خواندن و تمام کردن و دیگرک سالار که از فارغ شدن از دهمه باید که بگوید
 یا سر و شش اشوی فیروز گر فلان بن فلان را به بوم سفندار مزد اش
 برگرفتم و به سنگ - ایو خشت اش رسانیدیم یا سر و شش ایزد ما پشت
 از وی کردیم تو روی باو کن ما دست از وی برداشتیم تو دستش بگیر
 فلان کن مترس و طرز که جای هزاران سال است و جای پدران و
 مادران نیاکان است یا سر و شش ایزد یا مهر ایزد یا روشن ایزد دست
 ما دست از وی برداشتیم شما دستش بگیرید و بجای نیاکان و نیکان
 و پاکان اش بریده یزدان امشا سفند ان کامه باو ایدون باد
 ایدون ترج باد اشم و هی یک هر کس که از دهمه فارغ شدن باید که اینهارا
 تمام بخوانند و بعد از آن بر سادهم بخواند

اوستای عطسه کردن

یتا اہی ویریو یک اشم وہی یک ستایش باد ایزد و ہر امشا سفندان فیروز
گر ہر گاہ ہر زمان ہمہ و را دہ و راستہ پاکہ یادیاوہ درج لج تن تا آن
ہر کس کہ باشد شکست اہرمن ست بار اور مزد بلند افرون باد ست بار
شادیم شادوہ اشوبیم دیر گاہ بانی باقی باشی تا این درج لج تن ما
شکستہ داری اشم وہی یک

اوستای چش

پیش از ہر آب ستہ کلام کہ بہ آب ریزانندہ باشد یتا اہی ویریو یک خواندن
و بواج بودن تا فارغ شدن بعد اشم وہی ست بار ہمتام ہمتام ہورشتام
یدہ چا اینہ و چا ورہ زمینہ نامچا و اورہ زہ نامچا می عیبہ جرہ تارونی نیستار
یتہ ناوا با نام می دوبار ہخستہ و تماعہ باعد ہخستہ امجد ہید عیبی ددہ مچا
چیش مچا ہوان مچا ہید مزداعہ اہوراعہ اشاعچا و ہشتماعہ ستہ بریٹا
اہی ویریو چار اہونم و عریم یزہ میدہ اشم و ہشتم سیرٹم اشم سفتم یزہ
میدہ ینگی ہا تام اعدیستہ فیتہ و نکو مزد اہورو ویتا اشاد ہچا
ینکما مچا تانسچہ تا سپا یزہ میدہ اشم وہی یک

اوستای ناخن چین

خشنوترہ اہورہہ مزد اشم وہی ستہ فرہ و را نہ مزدہ ینو زہ
تشرش ویدیو اہورہ دکیٹو ہر گاہ کہ باشد سر و شہہ اشیبہ چمنہ تنو

مانتره در شش دروش آبیریه خوشتره یساع و بهاچه خوشترای فریه سیه
 ییاهی ویریو روتا سیریااهی ویریو سیه بار سیه کش گردنا کشیدن فیه تی مره عه
 اشور شسته عا سره و اویده میه عا سره و اویده میه عا سستی سره و امره عه
 اشور شسته هیاره ارشته سیچ کره ته سیچ تنوره چه عشه و سیچ عه رفیو فره
 سنی فره خوشنی فیه دیو و مازی نیان اشاهی منگها یا سرویی فری کونو
 ییاهی ویریو دوبار ییچی و همچی اوجیچه زوه رچه آفرینامه سرو شته ایشبه تخته
 تومانتره در شش دروش آبیریه اشم و هی یک اهما عه ییچی خره سنیچ گفتن تا
 ویسفو خاترم اشم و هی یک هنر نگرم بشیه زنام بیوره بشیه زنام سیه بار
 اشم و هی یک جبه می او نگه مزده سیه بار اومه هوتا شیه گفتن تا خدا ته اشم و هی
 یک اگر آوری شیر و شکری اگر تش رسی اسم و بوی اگر چه و جادو
 رسی تیر تراشیده پی زدن زشتی زشتش برشی اشم و هی یک

اوستای خواب بدیدن

چد تو افنیا چد فرو اشم ویسفی تی فو عریم که افه رم اشم فو عریم
 درخش افه ره ویسفه همته ویسفه همته ویسفه همته ویسفه همته ویسفه همته
 عشا عه ویسفا می همتا می همتا می همتا می همتا می همتا می همتا می
 یو عده می حترم بود و اشه ده گاتا اشه فراده تچه وره ده تچه
 ییاهی ویریو یک اشم و هی یک خاندن این خواب که ما دیدیم اگر نیک بود
 او عه مارسد و خانان مارسد دزن و فرزند مارسد اگر بد بود دور باشد حاج

اوج خاتمان ما وزن و فرزند ما و آب دریا رسد اوج ریگ بیابان رسد اوج کوه با
رسد به راه این کفرغ آب رود اشم دبی گیت

مناجات بھرام راوری

<p>خدا یا بزرگی ترا خود سزا است ترا ز بیدار مستری و بی تو دانا ترا ز جمله دانندگان تو دادی بخورشید تیغ و سپر تو دادی ببه جام گیتی نمانا تو کردی بنا گنبد نیل رنگ نه استاد و نه رہنمون خواستی که بی پا چنین ایستاده مدام تو از چوب خشکی برار می شجار تو از چشم سنگ آب کردی پی ز لطف تو گردون بود برمد نه عقل کسی سوی تو راه بر عجایب ترین لطف پر دختی سپاس از تو دارم نه از دیگری تو دادی باموش و توش و توان</p>	<p>که بر بهر دو گیتیت فرمان رسوت که از جمله شاهان عالم می تو روزی ده جمله بندگان با قلم گیریش دادی خبر تو دادی بخور تیغ گیتی گشا ز نقش ستاره چو پشت پلنگ چنین گنبد سبز آراستی چه در روز روشن چه تاریک شام تو از خار بی بردی گل بیار تو دادی بهر بند مشکل کلید ز حکم تو کیهان بود پایدار نه داند و داند ز سرت خبر که از خاک ره آدمی ساختی که بخشی گنبد کاری هر کسی تو دادی بار زرق و روزی جوان</p>
---	---

پاس از تو ای قادر بر تیر	پاس از تو ای خالق دستگیر
که روزی رسائی و فریاد رس	خدا یا پاسم ز تو بر نفس
پاس از تو دادار پروردگار	پاس از تو ای داور کردگار
پاس از تو دادار سیارگان	پاس از تو ای یاری چارگان
ز باران و ریک بیابان فروز	پاس از تو دارم خدایا بجان
همی دستگیر و پناهم تویی	پاس از تو دارم الا هم تویی
تویی خالق و پادشاه همه	تویی دستگیر و پناه همه
مرادست گیر و بگائی رسان	تویی دستگیر و کس بکیان
تو آگاه ای از کار و کردار ما	تو از لطف خود گشته یار ما
که خم گشته از معصیت گردم	یکی بنده پرگناهت منم
ز احوال خود شمر سار و جل	ز عصیان فرو رفته پایم بگل
نکر دم یکی کار بر کام تو	نه در عسر خود برده ام نام تو
نه راهی که فرموده رفتن ام	نه شکر و نه ذکر تو را گفته ام
نه جوینده راه پیغمبرم	نه گوینده طاعت داوم
نه بشناختم من عبادات را	نه دانسته ام راه طاعات را
ره داد و دین را نه پیموده ام	گر قمار نفس هوا بوده ام
نه وقتی براه تو پویا شدم	نه روزی بذکر تو گو یا شدم
ز عصیان بجا نم فتاده غر تو	مراد دل تب کرد و سوا بس دیو
ز دوران نصیبم همه غم شده	ز بار گمنامه قائم غم شده

بدینسان مرا نوجوانی گذشت
بجال خود ایندم خبر گشته ام
بروز جوانی و عهد شباب
نه زکرده خویش دارم امید
دریغ که عمرم بخلت گذشت
نکرم بغیر از گناه ماه و سال
ندارم امیدی زکر دار خویش
سرافکنده و زار و حیران شدم
نه از فضل خویشم امیدی بود
مگر رحمت تو شود یار ما
بشی خفته در خواب بیدار دل
که ناکه ندانی رسیدم بگوش
که برخیز بجهنم و برگرد
تو در خواب و عمر عزت گزین
چنین خواب غفلت تو را ناکه است
خیال جوانی ترا در سر است
مکن تکبیر بر نوجوانی چنین
ندانی که عیب است ناپایدار
مکن شسته طاعت خویش کم

چه واقف شدم زندگانی گذشت
که بیچاره و زار و سرشته ام
نشده حاصل ما بغیر از عذاب
نه در نامه ام مانده جای سفید
چه واقف شدم روز فرصت گذشت
چه گویم جوابت بوقت سوال
ز فعلی افکنده ام سر به پیش
زکر دار شو هم پشیمان شدم
نه نزد تو ام روسفیدی بود
و کر نه کساد است بازار ما
ز عظم شده مست و بشیار دل
که از هیبتش دور شدم ز بهوش
چه خواب مرگت چنین در بود
چه با و بهاری بر اطراف دشت
ندانی که خواب عدم در پی است
ندانی که پیک اجل بر در است
مکن بیش ازین زندگانی چنین
ندانی که دنیا است بی عبت با
که بس کوزه بشکست ز پای خم

بسانو جوان مرد و پس پیر ماند
 بسا میوه نارسیده قفا د
 بدینان مباحش از جوابی دیر
 چو از سال برداشتی سال بیت
 بیا بیا بشد عمرت به بیج صلی
 برآور سر از خواب و بیدار شو
 چنین چند خوابیده باشی درم
 کنون نوبت ذکر گفتن بود
 برآر از دل پر کنه آه و دود
 دعای سحر طاعت نمیشب
 دعای سحر که بود مستجاب
 ز کار نکرده نیاید عطا
 تو در خواب و جویای فضل هست
 نه اندیشه روز محشر کنی
 ندانی که آگه دلان در سحر
 بجایم در افتاد ازین گفته شور
 در اندیشه دل بدم تا سحر
 جهان جسمه بازیچه پنداشتی
 نه اندیشی هرگز بر روز شأ

بسا قبضه شکست و شمشیر ماند
 کمن میوه کم یافت آسیب باد
 که بر تیره آه و گشت حمله شیر
 ندانم دگر حاصل تو ز حسیت
 تو در مانده در ورطه جاہلی
 سوی طاعت و حمد و ادارشو
 نگه دار خوابت ز بصر عدم
 نه از بصر آرام و خفتن بود
 که رخشنده گردی بر روز کبود
 کمن سستی آنگاه مطلب طلب
 بکن زانکه فارغ شوی از عذاب
 عمل نیک نماید ز کشت خطا
 ز بهی بخیر و مرد نادان سرشت
 نه توحید و تمجید و اور کنی
 خریدند خود را ز نار ستر
 ز جاجتم و گشتم از خواب دور
 که ای از قیامت شده بی خبر
 کنون برده آنچه خود کاشتی
 ز هنگام پرسش بر گردگار

که پرشش کند از خطا و ثواب
 سرافکنده زار و گریان شده
 زهر سوزده تحت نعمت پیری
 ز تاجیک و ترک و عجم و عرب
 ز نیکوی حور و نیک سویری
 ز نیکو ملائک کشیده رده
 ز نیکو ستاره ز نیکوی ماه
 ز نیکوی جنت که خوانی بهشت
 زده مالکان عذاب تو صف
 همه زشت چهره که از بویشان
 شده آتش دوزخت پر زهر
 چو اسی که بر اسب شخته زند
 بسویت خروشان که ای بر عذاب
 چلویم ز احوال و از وصفان
 ز نیکوی جنت بسی دلکش است
 نه آنجا بزور و نه بازربود
 نه آنجا بصبر و نه آنجا گریز
 و راندم که افضالت آید پیش
 چه سازی بگو تا چه چاره کنی

زبان لال گشته چکوی جواب
 ز کردار شومت پریشان شده
 خلائق شده جمع از هر دری
 در آن روزگار است ایدل عجیب
 فرشته زهر سوی بردا و رک
 ز نیکوی خورشید سر بر زده
 نظاره کنان بر تو شاه و گدا
 ز سوی دگر دوزخ تا زشت
 همه آتشین گرزهاشان بکف
 نیار دنگه کرد بر رویشان
 بسویت خروشان بگردار زهر
 و یا مرد بامر و نغصه زنه
 زهر تو گشتم چنین تیر تاب
 مگر یار گرد و خدای حسان
 ز نیکوی دوزخ بسی ناخوش است
 ترا شر مساری بدا و ربود
 ز جان آن زمانت بر آید نفیر
 چه داری بگو چاره کار خویش
 بگردار خود چون نظاره کنی

نه راهی که پاد سخی در گریز
 نه اندر قفا راه جستن بود
 نه چاهی که خود را به چاه افکند
 نه خانی نه میسری نه گردشی
 نه بالتماس و نه بالتجا
 دهد مرتزانه خود به کف
 که ربت که بوده است و دینت کدام
 نمازت کجا وجه شد طاعت
 ره و رهبرت کو شفیع تو کیت
 بنیایم و فکر عقبی چرا
 جواب آن زمان چون دمی ای سپر
 زهرام بشنو حدیث عیان
 چه خود گشته خود بیاورد
 خدایا بحق خداوندیت
 بارواح پهنیبر کعبه ساز
 بحق حبیب رسولان دین
 باه یحییان بی مام و باب
 به عشاقی عاشقان نیاز
 بخونابه هجر هر دردمند

نه قوت که روآوری در سینه
 نه آنجا مقام نشستن بود
 نه شاهی که خود پیش شاه افکند
 نه شمشیر داری نه خنجر کشی
 نخواهد شدت کار بر مدعا
 حساب تو جوید ز روز سلف
 پیمبر که بودت بگو زود نام
 که از طاعت آید همی راحت
 سیه این چنین نامه ات بهر صیت
 نگر دی که کم باشدت ماجر
 در آور در این دم خیالی بسر
 که دنیا بود مزرع آن جهان
 یقینم که سبزی به است از کبود
 باسمای بیچون و بیچندیت
 باکرامت ای ایزد بی نیاز
 به حق زمان و به حق زمین
 بسوز غریبان سینه کباب
 بخلوت نشینان دانه راز
 بسوز اسیران پاد و گمشت

برندان سرشته کوی یار	بزرده سحر حنین طاعت گذار
بجویندگان ره و روی تو	بیار بکنان سر کوی تو
بسی شور و فریاد و غوغا شود	بروزی که بر حشر مان جا شود
گشایند چون نامه ما ز هم	فراوان شود حسرت و در غم
سیه گرد و آزار آه مان و زما	با نخم رسد آه جان سوز ما
سیه روی گردیم چون ناها	پشیمان شویم جمله بگذشتها
نه کس خواهش و عذر بپذیرد	نه کس آن زمان دست ما گیرد
خدایا تو ما را بفریادرس	در اندم که کس نیست فریادرس
با خاکیان رحمت آرا از کرم	ز باران رحمت فرو بارم
از آن ناها مان سیاه می بشود	همان تا که گردیم بی آبروی
ولی از کرامات تو دور نیست	اگر چه با رحم دستور نیست
با خاکیان دستگیری کنی	ز رحمت گرانگ پذیری کنی
در اکرام تو هر چه خواهیم هست	در افعال ما آنچه خواهیم کم است
چو اندک پذیری برایم ز غم	ترا لطف بچیدم اعدا ز کم
ز رحمت بکج قناعت رسان	ازین قلزم آرم آور برون
با سمای اعظم که خوانیم عظیم	خدایا به لطفت که باشد جیم
ز دنیا به عقبی فرستاد غم	تو آسان بکن وقت جان دهم
با سهل کن هول منکر کیست	با آسانیم جان شیرین بگیر
ولی هستم از رحمت قنطریه	اگر چند هستم سزای مستر

یقینم که خشت سزای من است
که مستغرق معصیت گشته ام
همه کس سر رشته دارند کم
مگر رحمت یار گرد و په ما
خدایا تو از لطف و شرم گلب
اگر دست گیری برآیم زجا
برویم در رحمت باز کن
دری چون گشائی که شاید شست
نذارم بجز تو دیگر هیچ کس
نخواهم کسی چون تو کس باشیم
منم غرق دریای جرم و گناه
که لطفت بیا گرد و ای پادشاه
خدایا تو از لطف بنوایم
اگر سازی از لطف ما را رفیع
تو بپذیر یارب مناجات با
بده جای بجز امانی فی نیای
نویسنده را ای خدای اله
خدایا تو آن شخص آمرزن
بکاتب رساند خدا مرزبان

ولی رحمت از برای من است
بدر رفته از دست سر رشته ام
مرا رشته با سر دشت بخشم
که شب قیر گونست و تاریک
اگر چه گناه کارم عذرم پذیر
و گرد دست داری در آیم پزای
مرا در دو گیتی سرافراز کن
و گرد و به بندی که یار و گست
و گرد تو کسی بر من خسته بس
که در هر دو گیتی تو بس باشیم
و لیکن بلطف تو دارم نگاه
که از غم شود فارغ این بنوا
و بهی در دو گیتی سرافرازیم
شود صاحب کعبه ما را شفیع
بده یارب از لطف حاجات
بر تخت پهنیبر کعبه ساز
بیا مرز روز قیامت گناه
بهر دو جهان سرافراز کن
که روح و روانش بخت رسا

مناجات مرحوم ملا فیروز اول

<p> بر آور دلا دست حاجت دار دو دستی بر آور بجان بدل سر کل مکن سوی حق بر فراز دو دست دل ای عبد مبدل بفصل خزان برگ ریزد درخت بر آور دو دست از پی برگ خویش و گره دهد ساز و برگ نوش پس ای بنده عاقل نشستن حراست خدا یا به لطف با نعام خویش که خوانند به پیشم چه تو خوانم امیدم بجز تو نباشد بکس چو لطف تو بود از ازل شاملم ز تو جمله خوبی بمن بر عطاست ز من گریخته تو جرم گناه نگیری مرا اگر با فعال زشت بگویم خدا یا زرم بخش و سیم تو گری بکنی دست که گیردم </p>	<p> بدرگاه بی حاجت چاره ساز که کاری بیرون ناید از دست کل سر دل مکن تا شوی سرفراز چو شاخ خزان بر درختی برار بماند فرو مانده بی برگ سخت خدایش بر آورد نو برگ پیش دهد جامه چون جام کنخیر و ش گشاده زهر سودر مدعاست مرا این گنه کار عاصی ز پیش که رانده پیشم چه تو خوانم بتو دارم امید انعام و بس ای بهم بتو لطف جوید دلم ز من آنچه بپیرا سر خطاست بدو رخ بود بی سخن جایگاه بدو گیتی اندر بایم بهشت گناه هم بخشا که هستم عظیم توام گری برانی کی سپذیردم </p>
---	--

کتاب سیه کما یم در بغل
که جز تو بر آرد مهر از این گل
اگر رگنا هم من شرمسار
اگر نتوانی منت زیر پای
من آن ناتوانم قناده اسیر
چو عفو عظیم آمد ای حی پاک
بقدر من از آمدن من گناه
مرا شرم باد از تو ای کریم
بود قطره کرستبر و ترک
بر آمدن بند گرد وجود
سجده عزیزان و پاکان پیش
بود سهل پیش تو بودن خجل
لکن پیش همچون منی شرمسار

فرومانده ام همچو خر در و بل
ز آب و گلیم دست گیر مهل
ز رحمت برم آب رحمت سار
چو گیرند شش بخینند در جانت
خدایا ز رحمت مراد دست گیر
مرا اگر گناه است زانم چه پاک
چو تو از تو عفو آید ای بادشاه
که گویم کنا هم به پشت عظیم
نباشد نزدیک دریا بزرگ
گشاده است نزدیک دست خود
مرا نم زد رگانه سر حرم پیش
ز پیش کسانم مکن منفعل
مرا ای خداوند آمرزگار

مناجات ملا فیروز دوم

دلا بر خیر طاعت کن که طاعت بهر کار
دلت گوید که بر خیزی هوا گوید می دگر
خروسان در سحر گویند که ای قایمان شو غافل
همان بهتر که بر خیزی بدیده اشک رخسار

سعادت آنکسی دارد که پیش از صبح بیدار است
هوار ازیر پیا آور که وقت امر دادار است
تو خودستی نمیدانی کسی داند که بشار است
راز و حرص بگریزی که دشمن سخت در کار است

ایسر نفس عماره ترا مردن بنا چارست
درون دخمه اندازند عمل آنجا ترا بارست
یقین در خاک آمیزی که جانشخت دشوارست

ایا سکین بی چاره تفکر کن بیک بار
با این تخت اندازند کفن اندر تخت سازند
الاهی عبد کن دل سوزی در قلب تو حی بریز

مناجات ملا فیروز - سوم

بنام جبهان آفرین ز در قم
خداوند هستی ده مهربان
ز کتم عدم کرد سپدا وجود
علیم است و عالم علی کل شیئی
بصیر است و شاهر کون عیب
وجود همه ممکن از جود اوست
زاو موت و هم زوست را حیات
بودش یک ذره زانوار او
زمین ساکن از بحر علم وی است
ابر آسمان چون شمان بر سریر
خرد او عقل و هوش و رای داد
از ان زو ابر هستی ما رقم
چو حیوان و چون من چون نبات
بسی قدرت خویش اظهار کرد

چو آمد جنبش نخستین قلم
خداوند جان و خدای روان
خداوند بود و خداوند جود
کریم و رحیم و توانا و حی
خبیر است و داننده راز غیب
جهان و زمان و مکان جمله زوست
زاو یافت هستی همه ممکنات
فلک همچو خالی است ز آثار او
نه افلاک سائر ز علم وی است
کواکب همه همچو شمع منیر
بحر یک سزاوار خود جای
غما صید پیدا آورید از کرم
موالید ز ابا و از اقامات
ز حکمت همه را پیدا کرد

ز هر گونه هستی وجود آوريد
چه انسان و حيوان و جن و پری
ز تری و بحری و از خشک و آب
ز یک چوب خشکی کل و سترن
حشیشی که از گل سر آرد بر
بیر و بجز آنچه کرد و پدید
ز هر چیز که باشد اند جهان
روان و تن و جسم و جان آفرید
خرد داد و عقل و هوش رای دین
شبه بی چگونه دا و پیرمال

همه نیستی را به بود آوريد
مرا و را بجان جملگی مشتری
همه گشته از فیض او کامیاب
ز قدرت بیار آورد و در چمن
ز هستی یزدان دهد از حبه
بفضل خداوند دارد امید
همه لا شریک اند و در دهان
خسرد در تن مردمان آفرید
خداوند با دانش بی قرین
به سپهر امن او نگردد زوال

در طلب آمرزش از باریتعالی

خدا یا در علم و دانش گشای
ز حق الیقین ساز روشن دلم
روانم ز حکمت پر از نور کن
مرا این ناصفا را صفائی بده
تو دست من از قید هستی رهان
ازین توده غم خلاصی نمای
ز آرزو نیاز و زنجیر و حد

ز نور الیقین شمع و انمای
بکن محرم خاص آن محلم
تم از خسر و بیت مهور کن
باین تیره دل روشنائی بده
به امان اوج سعادت رسان
بدان مننه لم اختصاصی بک
نگهدار و گذار ما را ز حد

<p> بیا کیت ای دا ورنی هما که باشد زامشافتان گز که لطفست بر و راه مینوگشا ز جنت هم از دوزخ پزبان بفرمانت ای دا ورنی پزبان که بودند بر دین بی گمان بدرد دل دردناکان تو برنج و بسنجی و بیم و زوال بحق میان بی پاوسر بحق غمسان بی آب و نان بخفتند و لهاز غم گشته دلغ سرپا چو شعله برافروخت که مانده ز بارگستر یا گل نخواه ترا گاه و بیگاه نام بیادت نبودم بسال و بهمه دل هم کسی را باز زده ام حو واقف شدم وقت رفتن زوت نه یک ناتوانرا شدم دوستدا ولیکن امیدم بلطف تو هست </p>	<p> بحق خدا نیت ای ذوالجلال بحق زراشت پاکیزه دین باردای ویراف بادین و داد بیاید سر اسر روشد عیان نمود او به خاتمان دگر بار دین بحق همسه موبدان و وردان بحق غمزان و پاکان تو بحق غم عشق و تجمه وصال بحق دعا های شام و سحر بحق فتنه ان بی خانمان بحق کسانی که شب بی چراغ به آه ضعیفان دل سوخته باین رگناه و ز عصیان نخل شده ظرف عمرم بغفلت تمام ز رفتم دمی بر رهت یسح که همه در جهالت بسر زده ام دریغا که عمرم بصیان گذشت نه صاحب غمی را شدم غمگسار نزارم بجز روسیاهی است </p>
--	--

پنجشای و عذر مرا در پذیر
 بگیتی تن و جانم آباد دار
 گناه من ز باران رحمت بشو
 بدینا و عقبی بکن روسفید
 مرا در جهان دار با آبروی
 بنزد کسان احتیاجم ده
 بجز تو ندانم کسی را پس
 بدرگاه تو آمدم با نیاز
 چگویم خدایا چو باشد عیان
 چه نبود بجز حضرت تو پناه
 بفیروز کا و وس بخشش نمای
 ز لطف و کرم دست این بنده گیر
 دیگر بایم آن موبد نیک پی
 بعلم و بدانش شد سر بلند
 تنش اشاد و از غم دلش دور
 زافات و از حادثات زمان
 ز هر بد مرا و را نگه دار باش
 بده طول عمرش بفر و بنام
 برآورم آن پاک پاکیزه خوی

که بیار بخشی و اندک پذیر
 به مینو روان مرا شا دوار
 بر دو جهان ده مرا آبرو
 که دارم بلطف عیمیت مهید
 میاوز هر گونه خاری برو
 ز راه ادب اعوجاج جسم ده
 کس نی کسان و فریاد رس
 دو چشمم با مد فضل تو باز
 بتو هر چه در آشکار و نهان
 بصد آرزو آمدم عذر خواه
 در فیض و رحمت برویم گشای
 تو ای قادر داور دستگیر
 که هرگز ندیده زمانه چو
 بدینا زهر کس شده از چمنند
 همه زندگانش با سوردار
 مصون دارش ای داور داور
 به سنگام سختی و رایار باش
 همه ساله دارش خوش و شاد کام
 خردمند و هشیار و انجام جو

سخندان شایسته و نیکو
فروزنده جان تاریک من
نکو دار و فارغ ز ستم و الم
روانش ز علم و ادب بر فروز
ز سختی و رنج زمان دارهان
سعادت قرین کن باحوال او
و گر جمله بهدین پاک عفت او
بدین بی بی شک و بی گمان
بدل محرابان ارشان اتفاق
به نیکی همه را سازار کن
همه را به اقبال و دولت بار

ضیای جهان بین من کعبه
مرا یار و یار و بهر اکمن
نه بنید نیاز همه گونه غم
را و چشم تا پاک و حاسد بیور
باقبال و شادی و دولت رسان
مشو لحظه غافل از حال او
که دارند دین زراشت را د
همه بسته کشتی و روشنی و ان
بگردان زایشان تو کین و نفاق
تن و جان شان با خنده و یار کن
جهان را برایشان بشادی گذار

بنام نکو دارشان و جهان
توای داد گردا و رغبت

پاس یزدان پاک را که بانجام رسید این کتاب پاک جمله خورده است
بسی و اهتمام این بندگان خاکسار مؤبد رستم رشید و آموزنده پیر مرد
و بامداد و اعانت اصحاب خیر و مردمان نیک خواه در بندر محمودیه بمبئی
در مطبعه ناصری بزیور طبع آراسته و پیرایه کرده و در روز دوا و دارا و روز
و بهمن ماه قدیم سال یک هزار و دویست و هفتاد و نه
در شهر یزدان
مکتب خیریه

بنام خدای راستی پسند پروند را مینیداره اصل و ترجمه

گواه نامه زرشتیان مقیمین ایران
اول داماد درخت پوشد با وکیل دختر کشتی نو کند و داماد از کنار دستور
بسوی دست راست بنشیند و وکیل برابر داماد بنشیند و هفت سیر
بدست وکیل یا پدر زن کنند و دست داماد بر آن نهند و اندر
و نصیحت پذیرفتن

ابتدای نصیحت

(۱) بنام خدا مبارک امروز کوره که خدائی بره تائی کوره
بسم الله بفرخندگی امروز براه خانه داری درمی آئی براه
که خدائی معنیش آئین که ره خدا و پیغمبر پیش گاری
خانه داری مقصودش آنت که راه خدا و پیغمبر جنتیار کنی
(۲) و گرفه و ثوابی که از عزبی گری یکی و مهن و گناهی که
و کارنیک و ثوابی که در عزبی میکنی هر یکی ده است و گناهی که
از عزبی سرزنه هر یکی بد کن و گناهی که که خداین گرفه و ثوابی
در عزبی

که کرن یکی گین و خدای نخواسته اگر گناهی ازان کدام
که می کند هر یکی یکت و خدای نخواسته اگر گناهی ازان کسان
سَرَزَنَه یکی دهن
سَرَزَنَه هر یکی دهت

(۳) چند کُرفه و ثوابین که فرضیاتن که وائ که در وقت خود
چند کار نیکو و ثوابت که فرضیاتت که باید کرد در هنگام خود
تقصیر نوا کُرت
کوتاهی نباید کرد

(۴) اول خورشید نیایش روزی سه وقت واجب -
نخت خورشید نیایش روزی سه بار واجب است
که خورشید نیایش و خین در اول صبح و نیمروز و پسین و اگر نکش
که خورشید نیایش بخواند در آغاز بام و نیمروز و پسین و اگر نکش
خورشید نیایش نه زانه صدوسی و پنج یثا هی و یروی و پنج اشم و هی
خورشید نیایش نذاند صد و پنجاه و پنج یثا هی و یروی و پنج اشم و هی
و خینه چنان که خورشید نیایش سه خنه (۵) دوم کُرفه ماه
بخواند چنان که خورشید نیایش خوانده است دوم ثواب ماه
نیایشن همراهی کمینه سه بار ماه نیایش و واخن - شوی که نو
نیایشات همراهی کم کم سه بار ماه نیایش باید خواند شی که نو
یوت - شوی که نهمه رسته شوی که پنهان یوت اگر بکن کس ماه

نیایش نَرانَه برابر ماه و شَوْت ویشته و کشتی نو و کره و هفتاد و پنج
 نیایش نداند در برابر ماه برود بایند و کشتی نو کند و هفتاد و پنج
 تیا هی ویریو و پنج اشم و هی و خینه چنان که ماه نیایش شه
 تیا هی ویریو و پنج اشم و هی بخواند چنان که ماه نیایش خواند
 خَه (ع) سَوم کَرَفَه گاهنبارُن که هر تنی را واجبُن که یکی گاهنبار
 است سَوم ثواب گاهنبار است که هر کس را بایست که یک گاهنبار
 و کره و اگر یکی نشه کرتَه نصفه و اگر نصفی نشه کرتَه چهار یکی و اگر چهار
 بکند و اگر یک نتواند بکند نیم و اگر نیم نتواند کرد چهار یک و اگر چهار
 یکی نشه کرتَه هشت یکی و اگر هشت یکی نشه کرتَه واجبُن که
 یک نتواند کرد هشت یک و اگر هشت یک نتواند کرد واجب که
 کسی که گاهنبار بُوت قَدَم خیر او نن و آفرینگان گاهنبار و خین و چاشنی
 جانی که گاهنبار باشد کام نیکی بگذارند و آفرینگان گاهنبار بخوانند و چاشنی
 و میزد گاهنبار و خرن که بکُرفه و ثواب گاهنبار بن (۷) چهارم
 و میزد گاهنبار بخزند تا بمهره و کُرفه گاهنبار باشند چهارم
 کُرفه پنجه و هِن آن پنج روز پنجه ده که چهار و انان فره
 نیل پنجه ده است آن پنج روز پنجه ده که همه روانان فره
 و هرن بهشتی و دوزخی سِتگاری یابن و دُنیاء تاین بر ما و هِن
 و هرن بهشتی و دوزخی ربائی می یابند و بجان می آیند بر ما بایست
 که آن پنج روز پنجه خدمت روانان فره و هرن و کیم و پنجه

قانون ده دین یا رینیم و ور بود و درین و آفرینگان تقصیر نوا کرت که
 آیین راه دین است بجا یادیم و بر بود و درون و آفرینگان کوتاهی نباید کرد تا
 روانان فره وهران خشنود و تسلی بن و آفرین و کرن و همبت
 روانان فره وهران خشنود و خورند باشند و آفرین بکنند و مرداگی
 و نیکه و ویه موهمه و کرن و دوای خیر و کرن (۸) پنجم گرفته رفته
 و نیکی و خوبی مان همراه بکنند و خواهش نیک بکنند پنجم گرفته رفته
 و مگون و سال پدر و مادر ن ماس و بامس و خوشان و خوشاوندان
 و ماه و سال پدر و مادرات ماس و بامس و خوشان و بستگان
 که داریم دین و میزد و آفرینگان و خیر و خیرات و کریم که خشنود بن
 که داریم درون و میزد و آفرینگان و نیکی و داد و جوش بکنیم تا خشنود باشند
 و دوای خیر و کرن که برگت خان و مان بوت (۹) ششم گرفته رفته
 و خواهش نیک بکنند که افزایش خان و مان باشد ششم نیکی رفتون
 یشتن ان که هر تنی را واجب ان که سالی یکبار رفتون و یشتن اگر
 یشتن است که هر کسی را بایسته است که سالی یکبار رفتون به ریند اگر
 یک تن رفتون یشتن یشتر نبوت و دستر ش نبوت واج رفتون
 برای هر یک تن رفتون یشتن دست نهد و توانائی نباشد باج رفتون
 و واپنارت که اگر نادانسته خونی یا مپدی یا نوونی یا هری شه آب
 نباید گرفت تا اگر نادانسته خون یا موی یا ناخن یا پیدی به آب
 آتش رسانده نبوت رفتون از این به هر تیره که ما و افراه روان نکس
 آتش رسانده نبوت رفتون از این به هر تیره که ما و افراه روان نکس

نرسد و دیگر آنکه تمام زندگی خلق از انس و جنس از رَقُون اُن و رَقُون
نرسد و دیگر آنکه سراسر زندگی آفریگان از مردم و رشتنی از رَقُون است و رَقُون
تا وستان در آسمان مکان و مسکن داره وار هر هور شید پرورش
در تابستان در آسمان بود و باش دارد و با خورشید پرورش
دخل و میوه و دار و درخت و ته و زمستان و شیو زمین و شوت
پادنی و میوه و درخت و دار میوه و زمستان بزیر زمین می رود
و ریشه دار و درخت و اوران و نگمداری کره که هشتک نبوت و چهل
و ریشه درخت و دار و روئیدنیارا نگمداری میکند تا خشک نشود و پیش
و نفع گیتی تمام از رَقُون اُن و فرض اُن که هر سال یکینوبت رَقُون
و سوره جهان سراسر از رَقُون است و شایان است که هر سال یک بار رَقُون را
و پرن که شریک رَقُون بن (۱۰) هفتم کشتی بشت اُن - هر فرزندیکه
بیزند تا انباز رَقُون باشند هفتم کشتی بستان است - هر فرزندیکه
ده ساله بُو ت واجب اُن که کشتی ابته هر که ره او فرزد داره و بند
ده ساله شود بایسته است که کشتی به بند هر کس راه خدا دارد و بند
دین شش بشته هر گمی که نه هزار و دویست درم ثواب داره و هر گمی
دین بته است هر گمی که میگذارد هزار و دویست درم کرفه دارد و هر کرفه
که و بان هفت کشور زمین و کرن آن کس همبره و هم داخل آن ثواب اُن
که یکان هفت کشور زمین می کنند آن کس تیز همبره و هم باز آن کرفه است
اگر خدای نخواسته کشتی بشته میان بنه هر گمی که وی کشتی بشته هزار و

دویست درم گناه داره و هر گناهی که گناهکاران هفت کشور زمین
 دویست درم گناه دارد و هر گناهی که گناهکاران هفت کشور زمین
 و کرن آن کس هم داخل آن گناه آن - غرض که گشتی از خود جدا نواکرت
 می کنند آن کس نیز داخل آن گناه است - خوب آنکه گشتی از خود جدا نیاید کرد
 همیشه نواکرت که ستایش او و مزد و کرن (۱۱) پنج تن آن که حق
 همیشه نوباید کرد که ستایش خدا بکنند پنج تن هستند که یهود
 در گردن این کس دارن اول پدر دویم مادر سوم پدر زن چهارم -
 در گردن این کس دارند تخت پدر دوم مادر سوم پدر زن چهارم
 مادر زن پنجم استاد گفته دین آن که خشودی او و فرزند خشود
 مادر زن پنجم استاد - فرموده دین است که خشودی خدا خشود
 پدر و مادر آن هرگاه پدر و مادر از فرزند خشود نهن اگر هزار کار
 پدر و مادر است چنانچه پدر و مادر از فرزند خشود نباشند اگر هزار کار
 و گرفته آشیای شیه گرفته بوت بهشت نرسد - حق استاد زیاد از پدر
 و گرفته پاکی کرده باشد بهشت نرسد یهود استاد زیاد از پدر
 و مادر آن چرا که پدر و مادر تن و پرورن و استاد روان و پرورن
 و مادر است چرا که پدر و مادر تن را می پرورند و استاد روان می پرورد
 چنان و واکه که مؤنچ تن خشود و تسلی بن که این کس پاداش و یاوه
 چنان می باید کرد که این پنج تن خشود و خورند باشند تا این کس مزدیکی بیاید
 (۱۲) خوب از همه چایل اول امشاسپندی ده کار و بات که قبول کردی

که یار و مددگارت بُوت و اگر بلائی آفتی ره بُوت آن امشاسپند
 که یار و یاورت باشد و اگر آسبی پتیاره در راه باشد آن امشاسپند
 خیر و دوا و نگهداری و کره هر مگن روث آن امشاسپند که بُوت
 نیکی بگذارد و نگهبانی بکند هر ماه روز آن امشاسپند که باشد
 دستور واجب آن که درون و پیره و آفریگان و خینه آنچه که دستش
 دستور واجب است که درون پیرد و آفریگان بخواند آنچه که توانائی
 دار بُوت خیر و خیرات و کره که آن امشاسپند غوریش و کره پد
 داشته باشد نیکی و داد و بخش بکند تا آن امشاسپند فریادری او بکند
 امشاسپندانی که قبول و کیری هر ایزد و ورهرام ایزد و اشتهار
 امشاسپندانی که بپذیرد هر ایزد و ورهرام ایزد و اشتهار
 ایزد و آذر ایزد هر کدام که قبول و کیری (۱۳) و ویم دستورتن خوش
 ایزد و آذر ایزد هر کدام که بپذیری دوم دستور گزیده خود
 آن که قبول و کیری که هر کار و کرفت که بُوت برضای آن دستور خود و کیری
 است که بپذیرد تا هر کار و کرفت که باشد بخورسندی آن دستور خود بخن
 که کامه اوزر و دشت پد همیشه واء شا که باد دستورتن خوش صلاح
 تا به کام خدا باشد همیشه باید رفت که باد دستور گزیده خود سستی
 و مشورت و وین دستور آنچه نصیحت ره دین بُوت و کره و این کس
 و هم پرگی بیند دستور آنچه اندرز راه دین باشد بکند و این سارا
 و راه راست و طریقت خیر و اداره (۱۴) سوم و انائی قبول و ایزد که
 و راه درست و راه و طریقت خیر و اداره و ایزد که

کاری ممتی شغلی که واقع بوث مشورت به آن دانا و دین و هر چه
 کاری بارے که روی دهر پیش از آن دانا کنند و هر چه
 دانا و وجه آن بعل آن که آن کار و فرجام رسد کار بی مشورت کار
 دانا بگوید آنرا بجای آورند آن کار به فرجام رسد کار ناپرسید کردن کار
 اهرمین آن هر کاری که بی مشورت و کرمی فرجام نرسد و هر کار که به مشورت
 اهرمین است هر کار که ناپرسیده می‌کنی به فرجام نرسد و هر کار که پرسیده
 و کرمی کامه او و مرز و شوت و مقصود حاصل و بوث پشیمانگری ندارد
 می‌کنی بکام خدا می‌شود و کام دل برے آید پشیمانی ندارد
 (۱۵) خوب از همه حال هفت داد آن که یا و اتارت - داد او و مرز و
 خوب در هر گونه هفت آئین است که بجا باید آورد - آئین خدا -
 مردم دوسته داد و آئین آشتی خواهی - داد او و مرز و شوت
 مردم دوستی آئین بهن آشتی خواهی - آئین اردی بهشت
 راسته - داد او و مرز و شوت و نذاره آن داد سپندار مد ایرشته
 راستی - آئین شهر یور خوشا و نذاری است آئین سپندار مد فروتنی
 و بنده منشته داد او و مرز و نذاره و سپاسداری داد او و مرز و نذاره
 و نیوخواهی آئین خرداد بخشدگی و سپاسداری آئین امرداد پیش
 سکه و پداریه (۱۶) داد او و مرز و مردم دوسته آن معینش آن که
 با هم و نذاره نگهداری آئین خدا مردم دوستی است خواستش آنست که
 بهر کسی بچشم و دین و نیکی و بهر کسی بچشم و دین و نیکی و بهر کسی بچشم و دین و نیکی
 بهر کسی بچشم و دین و نیکی و بهر کسی بچشم و دین و نیکی و بهر کسی بچشم و دین و نیکی

رسی پیش سلام واء یا باتواضع واء یا و اگر غریبی ده ویر رسد یا
 چون بری پیش درود باید بوده فروتن باید بود و اگر بیگانه به برت رسد یا
 معافی ده ویر رسد آنچه دست ریش بوث خدمت شان و کرن که
 معافی به برت رسد آنچه توانا باشد پستاری ایشان کینند که
 از شاخش نمودن چنان ان که اورمزد از شاخش نمود و راضی ان (۱۱)
 از شاخش و باشند چنان است که خدا از شاخش و د و خیر سندا است
 واد و بمن امشا سپند آخته خوا به ان معنیش آن که صلح کامه
 آئین بهمن امشا سپند آشتی خواهی است خواش آنت که آشتی خواه
 واد با جنگ کامه نوا با یگی که دو بنده اورمزد جنگی که ورنی نزا
 باید بود جنگ جو نباید بود جانی که دو بنده خدا جنگی تیرگی ناسازگار
 شان میان بوث پیش واد شا که حرف خیر و و جن صلح و صلاحی شان
 ایشان در میان باشد نزدیک باید رفت که سخن نیک بگویند آشتی و دوستی شان
 میان آن نه که حرفی و و جن که آزاری جنگی از میان هم رسد چنان
 میان آرند نه آنکه سخنی بگویند که رنجش جنگی از میان بهر سچان
 واد که که دو بنده خدا صلح و صلاحی شان میان آن که واد و هم امشا
 باید کرد که دو بنده خدا آشتی و دوستی شان میان آورند تا آئین بهمن امشا
 سپند ده یاء آرت بوث و هر که دو بنده خدا نزا عی شان میان هم رسد
 سپند بجای آورده باشی و هر کس دو بنده خدا ناسازگار ایشان میان پیدا کند
 چنان ان که واد اگر کو من پیش گرفته که بهمید و بمن امشا سپند ان هر چه

گو سپند و حیوانات چرنده و پرند همن همه تعلق یو همن امشاسند دارن
 گو سپند و جانوران چرنده و پرند همن بستی همن امشاسند دارند
 از ارشان نواداده بار سنگین شان بار نو اکرتیه وقت واده او و عالف
 از ارشان نباید داد بار سنگین بارشان نباید کرد بجاه و بهنگام آب و گیاه
 شان واء واهیه کار زیاد کست شان نو اهر مانا هیه گوشت نه نشسته و آب
 باتنا باید داد داد کار بیش از رسد شان نباید فرمود گوشت نه نشسته روا
 نه که و خرن چنه واء که که و همن امشاسند خوشنود و تسلی بوت به
 نیست که بخورند چنان باید کرد که همن امشاسند خشنود و خورند باشد
 (۱۸) واد اردی بهشت راستی ان معنیش این که سر همه گرفته رستی
 آئین اردی بهشت راستی است خواستش آنت که سر همه گرفته رستی
 ان و سر همه گناه دروغه ان از دروغ وات و کثری و محبلی آدم ء
 است سر همه گناه دروغ است از دروغ گفتن و کثری و فریبگی آدم به
 یا گسی نرسه و از راستی و درستی آن کس منزل مراد رسه (۱۹)
 جائی نمیرسد و از راستی و درستی آن کس به جای دلخواه میرسد
 مس ووه بوت اور مرزد که نور و ورج و خرویه خودش و دنیا نفت
 بزرگ و خوب باد خدا که فروغ و شید و فقه خود را به جهان فرستاد
 که آتش بوت روشنی که اور مرزد دنیا شه افرویش کثرت شه و یا که
 که آتش باشد روزی که خدا جهان را بیافند به منجوت که
 آتش بستان گستی بنوه اردی بهشت امشاسند که موکل آتش ان پیش
 آتش بستان گستی بنوه اردی بهشت امشاسند که موکل آتش ان پیش

اُو رَمَز د اَتَمَاش کَرَت کِه گیتی ءِ شِه بندگان تِه خواری و زاری مِه واء
 خدا درخاست نمود که چون بچان روم بندگان تو رنج و آسیب بن رنند
 کَرَن چنانکه خورشید و ماه در آسمان روشنائی بندگان ءِ تن مِیجی
 نند چنانکه خورشید و ماه در آسمان روشنائی بندگان میدهند منم
 در آسمان روشنائی بندگان ءِ تِه اُو رَمَز د جوابش داد که وی تِه
 در آسمان روشنائی بندگان میدهیم خدا با پاسخ داد که بی تو
 بندگان مِه جابن و زندگی نشِه کَرَتَن اختیار بر بهشت مِه تِه داد
 بندگان من در تم باشد و زندگی نتواند کرد پروانه در بهشت را بتو دادم از
 هر که راضی بی شِه بهشت و به اگر نه همه (۲۰) سی و سه راه بهشت اُن و
 هر که خورسند باشی او را به بهشت گذار و گرنه گذار سی و سه راه بهشت است و
 اختیارش اَر دی بهشت داره اگر هزار کار کرده و ثواب و اشایه ده
 پروانه اش اَر دی بهشت دارد اگر هزار کار کرده و نیکی و پیرکاری
 کَر تِه بُوت که اَر دی بهشت خوشودننه به بهشت نرسی (۲۱) آتش خوب
 کرده باشی که اَر دی بهشت خوشودنیت به بهشت میروی آتش را خوب
 ءِ کُش واء که و دشت شوین و تن نه شست و سیرتش نواشاء و میر میر
 نگاه باید داشت و دست شبین و تن ناشت نزدیک آتش نباید رفت و میرم تر
 نواناء و پیه و بود و نفقه آتش و بهرام واء داکه نگهداریت و کره
 نباید نهاد و پیه و بوی دهنیه آتش و بهرام باید داد که نگهداریت بکند
 نوازه بهشت که آتش کیده سر وء بُوت که کبی عمر و نقصان مال و فرزندان (۲۲)
 باید که از آتش خانه سر وء بُوت که کبی عمر و نقصان مال و فرزندان

و او شهریور امشاسپند خوشاونداره ان معیش آن که اور مزد بندگان
 این شهریور امشاسپند خوشاونداری است خوش آنست که خدا بندگان
 خودش یکمان آفرینش کرت درویشی و توانائی آدمی از گردش
 خود را یکسان بیافسید ناداری و توانگری آدمی از گردش
 سپهر و ستارگان ان تخمه دانی نه خوشاوند درویش ننگ نوازان
 آسمان و ستارگان است خاندانی نیست خوشاوند نادار را ننگ نباید داشت
 و خوار نوا دارتی اگر احتیاج واربوت و تسکیرش و کرن اگر داشته بود
 و خوار نباید داشت اگر نیازمند باشد دستگیری او بکنند اگر گرسنه باشد
 سیرش و کرن اگر برهنه بود پوشاش و کرن بندگان همه گیرشان
 سیرش کنند اگر برهنه باشد پوشایش کنند بندگان همه گیر را
 کش واء که که نگهداری همه گیر و کرن (۲۳) زروسیم و مس و روی
 باید نگهدارند تا یاس همه گیر بدارند زروسیم و مس و روی
 و آهن و ارزیر و برنج که ایوختست ان همه تعلق شهریور امشاسپند
 و آهن و سرب و برنج که ایوختست است همه بستگی شهریور امشاسپند
 واره همیشه پاکیزه و شسته و روشن شیه واء با نواشته که
 دارد همیشه پاکیزه و شسته و روشن بایدش بود نباید گذاشت که زنگ
 و سیاه و نشست بوت و تسکیری درویشان و کرن که شهریور امشاسپند
 و سیاه و ناشسته باشد دستگیری ناداران بکنند تا شهریور امشاسپند
 خوش شود و تسلی و راضی بوت (۲۴) و او سپندارند و روشن و پاکیزه و شسته

معنیش آنکه درویش صفت و خاکسار و اء باء کم از او با خاک بان بزرگی
خواستش آنت که مانند درویش و خاکسار باید بود کم از او باید بود خاک بان بزرگی
که هر چه از دنیا به همه از خاک حاصل و بؤت افتادگی شیهه قرار داده
که هر چه در جهان است همه از خاک پیدا میشود افتادگی بخود پذیرفته است
آدمی زاد خود چرا بزرگی و کره آدمی هر چند که مال و خواسته دار بؤت و علم
آدمیزاد که چرا بزرگی کبند آدم هر چند که زرد سیم داشته باشد و دنیا
و دانش زانا بؤت ملائیم تر و معقولتر و خاکسار تر شیهه و اء باء مثل خسته
و فرزانی بداند نرم تر و هوشمند و خاکسار تر بایش بود مانند دختی
که میوه داره بگی که پیش آن درخت شن راحت وین آدمی حی خوبن
که میوه دارد همه کس چون نزد آن درخت روند آسودگی بیند آدم نیز خوبست
که خیر شیهه بگی و رسته آدمی هر چند که خاکساری و کره مرتبه اش زیاد
که نیکویش همه کس برسد آدمی هر چند که فروتنی نمایه پایش افزوده
بؤت (۲۵) داد خرداد امثال سپند رادی و سپاسداری و خورسند
می شود آئین خرداد امثال سپند بخشندگی و سپاسداری و خورسندی
ان معنی اش آنکه از درگاه اورمزد سپاسدار و خورسند و اء باء نا
است خواستش آنت که از درگاه اورمزد سپاسدار و خورسند باید بود نا
سپاسی نو اگر تو هر چه که اورمزد قسمت شیهه کرتی راضی و تسلی و اء باء
سپاسی نباید کرد آنچه که خدا بهر ات کرده است خورسند و شاد باید بود
چشم چشم وینش نو اگر تو که ناپاسی و کینه که فلان کس چنین مالی داره
چشم چشم وینش باید کرد که ناپاسی و کینه که فلان کس چنین مالی داره

ما چرا نذاریم از داد خدا و قنمت خه راضی واء باء ناپاسی نو اگر تیره که
ما چرا نذاریم از داده خدا و بخت خود خرسند باید بود ناپاسی نباید کرد تا
روان خه دوزخی و کرن (بع ۲) آو تعلق به خرد او امشا سپند داره

روان خورا دوزخی نمایند آب بستگی به خرد او امشا سپند دارد
آو عزیز گشته واء که اول صبح که خرم هم شستی شستی نو واء که
آب را گرمی نگاه باید داشت آغاز بام که از خواب بر خیزی کشته نو باید کرد که
بیاین و پادیا و دشت وری کرن و شکست اهرمین کرن و
بروند و پادیا ب دست و روی کنند و شکست اهرمین کنند و
سپاسداری او رمزد و کرن و قدری آو ظرفی کرن و دشت
سپاسداری او رمزد بکنند و اندکی آب در آوندی کنند و دست
شوین و شورن و بدخل آو روان شن اگر یا گهی بوث که پادیا
شین بشویند و بدرون آب روان روند اگر جائی باشد که پادیا ب
حاضر بوث میوه گیاهی عالمی دشت وری و مالن و یک دژ
آماده نباشد میوه گیاهی سبزه بدست و روی بالند و خورده
آو اشتینن و از کنار جو ویرایش و دشت وری و شورن و
آب بردارند و از کنار جو بدور جائز روند و دست و روی بشویند و
دیگر آو که زراعت برن سه بار واء شفاء که از جوی و کرت و مین
دیگر آب که بکشت و کار بند سه بار باید رفت تا جوی و کرت را واری
و کرن که اگر هر سری نسانی چمی بلشتی و آن زمین و آن جای بوث بر

برن و بعد آو برزاعت برن که خرداد امشاسپند آزرده نبوت اگر
 برن دنگاه آب بکشت و کار برن تا خرداد امشاسپند آزرده نشود اگر
 خدا نگه داره چمی بلشتی و دیرسیت و آو شیه ری بنی گناه سنگین ان
 خدای نخواستن چیزی پدید بر زمین افتاده باشد و آب بر آن بنده گناه سنگین است
 (۲۷) دادا مرداد امشاسپند هم پرسکه و پدمانیه ان معنی اش انن که
 آئین امرداد امشاسپند پیش از بیدگی و اندازداری است چم آن است که
 با صلاح و مشورت واء با هر کاری که کری مشورت واء و
 در کارها باز پرس باید نمود هر کاری که میکنی هم پرسیداری باید کرد
 از مس و کس چون دانش پرانگده ان هر کس چمی و زانه که از آن کاره
 از بزرگ و کوچک چون دانش پرانگده است هر کس چیزی میداند که از آن کاره
 فرجام و رسته کاری که کری عاقبتش و وین که نیک ان زبان
 فرجام میرسد کاری که میکنی انجامش بهین که خوب است زبان
 خوء و بان نذاره و پد و کا (۲۸) هر چه درخت و دار و میوه و دانه
 که به نیکان نذارد و انگاه بکن هر چه درخت و دار و میوه و دانه
 و دنیا همه تعلق به امرداد امشاسپند داره پی آوادانی و سبزی
 در جانت همه بستگی به امرداد امشاسپند دارد در پی آوادانی و سبزی
 و دنیا واء با که درخت و دانه و جور و اسیر و کرن که هر که آن میوه و
 در جهان باید بود که درخت و دانه و جور و اسیر و کرن که هر کس آن میوه و
 دانه و خزه ثواب و بهره نکس و بهره که شیه سبز و کشته و تقصیر نوا کرده
 دانه بخورد و بهره نکس و بهره که از آن روایت شده است و گوناگونی نماند

که امر دادا مشا سپند راضی و تسلی بوت (۲۹) گذشته بخیر و آینده
تا امر دادا مشا سپند خرسند و دشا دباش گذشته بخیر و آینده
به نیکه و و به جمله و هانی که حاضر می پتی و بریم که جسته و ناهمی که بوت
به نیکه و بهی سراسر نیکانی که اینجا بدیاید پت کنیم تا کرده گناهی که باشد
مشک بوت کرفه و اشایه سبز بوت
نخت شود کرفه و پاک

پت کردن

(۳۰) نام ایزد و اچیم منشن خوب داریم پتی و بریم از بهر و ناه جاشنی
نام خدا میگویم اندیشه نیکو داریم پت می کنیم از بهر کاستن گناه
کرفه افراشتی بستن راه و دوزخ گشادن راه بهشت امید فیه مدن
و افروندن کرفه و بستن راه دوزخ گشادن راه بهشت بامید رسیدن
او آینه فثوم اخوان اشوان روشن گردنمان بها خاره
به بهترین خانه پاکان که گردنمان روشن پرتاسایش است

(۳۱) تیا اهی ویریونچ اشتم و بهی سه گاه هر چه بید واج سروش همت و
هیجت و هورشت نام ایزد تیا اهی ویریونچ اشتم و بهی سه فره ورانه
هر گاه که باشد گفتن تا سروشه اشیمه تخمه تو مانتره درش دروش
آبیر به خشنو تره یی ناچه و بهاچه خشنو تراچه فره سته یی تیا اهی
ویریونچ و تا فرامی مرتی تارنش اشاد چید چه فراشه و وید و
مروتی تیا اهی ویریونچ

(۳۲) فرا ایتایم بروسپ همت و بیخت و هورشت بمنشن و گوشن
 استوار میام به به اندیشه نیک و گفتار خوب و کاریکو در اندیشه و گفتار
 و کنشن و اوار ایتایم بروسپ دشمت و دشینخت و دژورشت
 و کردار بازمی مانم از بهمه بد اندیشی و بد گوئی و بد کاری
 از منشن و گوشن و کنشن و اوار گیرشنی اوار گیرم بروسپ همت
 از اندیشه و گفتار و کردار برگرفتی ما برگیرم بهمه نیک اندیشی
 و بیخت و هورشت کو کوفه نکم و بهلشنی بهلم اثر بروسپ دشمت
 و نیکو گفتاری و نیکو کاری را تا کوفه نکم گذشتنی را بگذارم از هر گونه بد اندیشی
 و دشینخت و دژورشت کو و نا نه نکم (۳۳) بر استی ایتم فرار و
 و بد گفتاری و بد کاری را تا گناه نکم بر استی استوار باشم بایشن پرور
 ایتم فرار و ه اویره و ه دین مازدینسان ایتم که اور مرد خدا و
 استوار باشم بفره پاکیزه به دین خدا پرستی استوار باشم که اور مرد خدا و
 امشاسپندان اوعه یشت فره وهر زراتشت اسپتمان چاشید
 امشاسپندان به ستوده گوهر زرتشت اسپتمان آموخت
 زراتشت اوعه ویتاسپ چاشید ویتاسپ اوعه فره شوتر
 و زرتشت به گتاسپ آموخت و گتاسپ به فروشته
 و جاماسپ و اسپند یار چاشید ایشان بو مان گتیا چاشید فره پرور
 و جاماسپ و اسپند یار آموخت و ایشان بخوان جان آموختند چنین تا بریند
 ایشایه آراستار آرد مرام اسپندان آید و پیش فیاخت و یخت
 پاک آراینده آرد مرام اسپندان که آمد و پیش فیاخت و یخت کرد

اورایتا دمنج باین دین ایتم اژش بنه وردم نه وه زیوشنه را
و برآن ایستاد من هم براین دین استوایم و از آن برنیگرم نه از بهر زندگی بهتر
نه ویش زیوشنه را و نه خدایه خواسته اشایه دشوارم اگر م پرگست تن اژ بهر روان
و نه از برای زندگی افروتر و نه براسر و گنج بلکه بهر پرپر کار برآن استوایم اگر م گاهی تن از برای روان
به آواید دادن بخورسندیها بدیم اژ این دین به نه وردم (۳۴)
بباید دادن بخورسندی بهیم و از این دین برنه گردم

گرفتم بهر وسپ همت و هجخت و هورشت داد و هه بهر فرار و نه
پذیرفتم همه اندیشه نیکو و گشای نیکو و کردار نیکو آئین خوب و هر درستی و راستی
هشتم بهر وسپ دشمت و دشجخت و دشورشت داد و وتره بهر او
گذاشتم سراسر بداندیشی و بدگوئی و بدکاری و آئین زشت و هزار
رؤنه (۳۵) اینک دانشیها استوان هم نه دین اورمزد و زراشت
و کژی را اینک دیده و دانسته استوارم به دین اورمزد و زراشت

(ع ۳) نوتر او یگانتر او یگانم بهستی دین وه مازدینان و بیدن
تازه تر یگانتر یگانم به بودن دین خوب یزدان پرستی و بودن
رستخیز تن پسین و دردن نه چنیود پل شمار نه سیدش گرفته فرد
رستخیز و تن پسین و گذشتن از چنیود پل و شمار در بام چارم و پاداش نیک
و ناه پادافراهستی بهشت و دوزخ - فیتی اهرمین و دیوان فرجام
و سزای بی بودن بهشت و دوزخ - و نابودی اهرمین و دیوان و سرانجام
فیروز گردن از دسپناه منو افشایش اهرمین آو او دیوان تمیو مکان *

(۳۸) هرچم او ایست میدام نه مید هرچم او ایست گفت ام نه گفت هرچم
هرچم بایست بیندیشم نه بیندیشم هرچم بایست بگویم نه گفتم هرچم
او ایست کردام نه کرد هرچم او ایست فرمودام نه فرمود هرچم نه
بایست بکنم نه کردم هرچم بایست بفرمایم نه فرمودم هرچم نه
او ایست میدام منید هرچم نه او ایست گفت ام گفت هرچم نه او ایست
بایست بیندیشم نه انیشیدم هرچم نه بایست بگویم گفتم هرچم نه بایست
کردام کرد هرچم نه او ایست فرمودام فرمود (۳۸) نشی و کوشی و کنشی
بکنم کردم هرچم نه بایست بفرمایم فرمودم چه در اندیشه چه در گفتار چه در

و تنی و روانی و کیتی و مینو ارش همه گونه و نا هی او احش و پشمان و فیه
و چه تنی و چه روانی و چه مینوی از آن همه گونه گناه برگشته و پشمان شده

پشت هم سه بار میرد بواج گوید که گلی که انجمن میشد سری هفت یا اهی ویر یو بخوانند
خود هم بخوانند - نیچه و همچه اوج چه زوه چه آفرینا مه سر رشته اشیه تخمه
تو مانتریه درش دروش آهیریه اشتم و هی یک اها عه ریشیه خزه
نیچه تاسراشم و هی یک هنر کرم تاسراشم و هی یک جه می او گمه مزد
تاسراشم و هی یک

مؤید به و اما دگوید (۳۹)

شما که فلان پور فلان هید دخت فلان پور فلان رضانی که شه
شما که فلان پور فلان هستید دخت فلان پور فلان را دستوری که بخوش

خه رَسه سالاری که شه پدر رَسه گیتیا مینو با وادیها دینیا و
می رسد سرداری که پدرش میرسد در جان و دینو باد و به دین و
اشودادیها نه هم تنه نه هم روانه پادشاه زنه کده کده با نوعه -
باد پاکه به هم تنی به هم روانی پادشاه زنی و کده بانو
مان مان و ده وادیها دستیا پیمانیا ات پادشاه زنه پذیرفت
و خانه داری باین و بدین و بدست و پیمان پادشاه زنی پذیرفت

به پدر زن گویند

شما که فلان پور فلان اید دخت خودتان رضائی که شه خه رَسه
سالاری که شه شما رَسه گیتیا مینو با وادیها دینیا اشودادیها
نه هم تنه نه هم روانه پادشاه زنه کده کده با نوعه مان مان و ده
وادیها دینیا دستیا پیمانیا ات به پادشاه زنه بفلان پسر و
اگر جای گزین دختر بجز پدر زن بیدجای دخت خودتان بگویند دخت فلان پور
فلان و بجای سالاری که شما رَسه بگویند سالاری که شه پدر رَسه

آنگاه مؤبد بخواند (۱۱)

خشنوتره اهوره مهره مزد اشم و هی سته بار فره و رانه مزده یسنوزره
بخشنودی هستی ده بیاردان پاکی دهی - من پذیریم که یزدان پسر و
تیشترش و بدو و اهوره مهره دیشو هرگاه که باشد بگویند اهوره مهره یزدان ریو تو

خنک تو خوشنود و یساعچه و بهاچه خوشنود تراچه فره سستیچه تیا اهنو
 فره مند بخشود می و برای پرش و برای نیایش و برای بشودی و برای ستایش چنانکه پادشا
 ویر یوز و تا فرامی مرونی اما رتش اشاد و حیدچه فراشه وه وید و اهر تو
 فرمانروا ز و تا فرامین میگویم همچنان پیشوای آئین انپاکی فرز پاک دانشمند گوید
 ترجمه - آغاز می کنم بخشودی هستی ده بیاردان پاکی بهترین بهی است و نیک
 بجای است x خوش بجای مرا و راست که از بهر پاکی بهترین پاکی نماید و اشوئی و رزد
 من پذیرا می شوم که یزدان پرست و زرتشتی و دشمن دیوان و پیرو کیش جان
 بخش باشم x بخشودی جان آفرین بسیار دانای تو انگر فره مند و برای
 پرستش و نیایش و خوشنودی و ستایش او ز و تا بر من آشکار میا زد که پادشا
 فرمان رواست پس دانشمند پاک بمن روشن دارد که پیشوای آئین هم فرمانرواست
 (۴۱) نپایو عیش می شوم اروه تم یوی تا عته زره تشنه اروه ما
 تو نگه دار مرد دوستدارا همواره ای زرتشت بدخواه
 پرو و دشمنی نمود ما تم اروه تم فرا یوه عیش سته تا عته ما و زهره
 از پیش دشمن نه آن دوستدارا فرو گذار برای زده شدن نه برای بد
 تیغه زیان نام آیه تیغه ما عو عیش او م ترم و اعتمیم یو نامر شتم سیم
 بدون زیانها برای رسیدن مرجان آن مرد را شایسته که آن مرد بزرگترین دشمن
 یزاعته کشتیم یسا و فرایا د ایهمه یان امشی سپنتی *
 ای یزد به کوچک ترین ازیرش نگاریده ما که امشا سپندان *
 ترجمه - ای زرتشت تو مرد دوستدارا همواره نگه داری کن و آن دوستدارا

ورز و دشمن بدخواه فرد گذار تا زیا نهایی بد بردارد و بر او رسد : آئند و شایسته را که
 از یزشن گماریده یزشن بزرگترین و یزشن کوچکترین مارا که امشاپندان تیم میزد
 تو میازار (۴۲) عده است و هومنونه دامه زره شتره عده هشتم
 اینجا هست بهمن من آفریده ای زرتشت اینجا اردی
 و هشتم من دامه زره شتره عده خشم و یریم من دامه زره شتره
 بهشت من آفریده ای زرتشت اینجا شهر یور من آفریده ای زرتشت
 عده سپته آرمی تش من دامه زره شتره عده به اروته آمره
 اینجا سپندارد من آفریده ای زرتشت اینجا خرداد و امر
 تا تو یوستو مردم اشا انا م پرواسته جنفام من دامه زره شتره
 داد که هستند مزد پاکان بهستی آئیده روندگان من آفریده ای زرتشت
 ترجمه - اینجا و بهمن آفریده منت ای زرتشت اینجا اردی بهشت آفریده منت
 ای زرتشت اینجا شهر یور آفریده من است ای زرتشت اینجا سپندارد آفریده من است
 ای زرتشت اینجا خرداد و امر داد که مزد پاکانی هستند که بزندگی آئیده میروند آفریده من هستند
 ای زرتشت (۴۳) و یثاچه تچه کتچه آعه اشاعم زره شتره من خره تو
 بدان آنرا چگونه ای پاک زرتشت من بخرد
 چتچه یاعش آعنکمش پو عریو بود یثاچه انکمد اپیم عنکمش *
 و دانش که جهان سخت بود و همچنان خواهد بود تا انجام جهان
 ترجمه - ای زرتشت این را بدان که چگونه است : جهان از سخت بخرد و دانش
 من بود و جهان تا انجام همچنان خواهد بود (۴۴) بنزکرم بیشه ز نام بهوره بیشه ز نام به
 هزار آئیدرسته باد آئیدرسته باد آئیدرسته باد آئیدرسته باد

(۴۵) خشایش دادار اور مزد را یومند خرومهند هروسپ آگاه دانای توانای
 جشنودی دادار اور مزد فروغمند فرهمند همه آگاه دانای توانای
 توانکر دار او خشایشگر هروسپ نیکه دادار هروسپ نیکه داسمار هروسپ
 توان کار بنجایشگر همه نیکی آفریننده همه نیکی دارنده همه
 انامکه او اثر داشتار پر خروه گرفته گرو سنج فیروزگر چمنای تکین خاور
 به بی را باز دارنده بسیار شید نیکوکار بسیار اوج فیروزمند زورمند بریان
 افریدار بوجای هو فردار بهاونداریو به افریو به فر شکر دکر دار هو و سنج
 آفریدار رهاننده نیک دوست یزومند بی ریو بی فریب رتاخیرکننده برانگیزنده
 انگیزنده هروسپ آورتاره هرا ناکه بر داره هر دشه وزمنای متومنگ
 هستی ای خوب همه خوبی آورنده همه بدی دورکننده همه بدی و آزار تیره نژادان
 اور و ختاره روشنمان اشایه ورزیداران هورشت ورزیداران
 پاکی کنندگان نیکوکاری کنندگان
 قه گاه پایه فدا و رنگ کناره قه ماک سامان قه خدایه بن به نشیب بها
 به پایتخت به گناه اورنگ به به خدیگانی همه
 روستان یزدان و امشاسپندان کش او ایست بها قه وه کامه او
 ایزدان و امشاسپندان که او را بایست همه به نیکوکانی بر
 فرارون نیوشن اور راست راه فرمان اور کار گرفته ورزیداره اند
 نیکو کرداری شنیدن به راه راست فرمان به کار گرفته کردن پند
 اور پھر بیزه اوج لعل و ماه کاره (۴۶) اشش آفرید و داد هروسپ
 به دورچ

دام و ستاره و ماه و خورشید و آسمان بلند سید انفره روشن گاه
 پیدایش خوب ستاره و ماه و خورشید و آسمان بلند سود بیکران فروغی
 خدا و هر و سپ سنا بهینود امان اشوان اشایه رد (۴۷) اُش فرمود
 خدا و همه سنا بهینو پیدایش پاک سردار پاک او فرمود
 او و ده دشمنان این و زرگ اورنگ گرفته (۴۸) اُش چاشید
 به پیدایش های این اورنگ بزرگ گرفته او آموخت
 او و یشت فره وهر زراتشت سپتمان و خشیان اروند توم اشوان
 به ستوده گوهر زراتشت اسپتمان و خشیان تیزهوش ترین پاکان
 اشوتوم نامیان نامی توم فراژتان فراژتوم هنراوندان هنراوندان
 پاک ترین ناموران نامورترین برتران برترین هنرمندان هنرمندترین
 کرداران کردار توم روهر و سپ دیلمیان و دین برداران هفت کشور
 کارکنان کارکننده ترین سردار همه دینداران و دین گستران هفت کشور
 زمین رُباهم اورنگیه کار ماده و ده پروند را عینیداره اُش فمه گرفته داد
 زمین روا پیوند راننده او به بزرگ گرفته داد
 اورمزد پریزدان کاره ماده و ده هوچیره اُش اُشش فراژ چاشید
 اورمزد او از او آموخت
 او و هر و سپ اُش استومند این دو پروند را عینیداره یک پروند
 به همتی استومند این دو پیوند راننده یک پیوند پدر
 فمه پس سله او و فرشتگان دین پسین یک پروندش فمه پس سله او و فرشتگان
 فمه پس سله او و فرشتگان دین پسین یک پیوندش فمه پس سله او و فرشتگان

فردم پد بهامان فم هم پدوند راينيداره باد * * * هيو وارواهمنه
نختين پر همه آفريگان به هم پيوند باد *

يزدان را مشنومنده و بان اوزيداران اشايه ورزيداران هشت
ورزيداران فرامشنده آوان اور وختاره روشنان هوكامه پرا
پزد و ستر دگنا مينود ديوان و چيره اور و شركان ويزدان و امشاپندان
و اواج آراستاره اويره و دين مازديسان اين آفرين عما كه مان گفتا شما
كه تان شنيدتان اشمر دُر با آفريگان باد بهمين فيروز گتر خوششني تر بهر
پُر زشني تر واهمان دخت واهمان داماد كه تان امر و زان و زر كن
اورنگ كرده اوردت راينيداره باد اوش رساد اژاور دران
اورداران درسته دروده ارواهمنه و خيو مروا به هيو فرجامه فم
هماكار و دادستان فرارين اين پدوند فم ايره فم اشويه اوعه سيوشان
فيروز گتر پدوند ياد اته جميا ديتة آفرينا مه رساد باد اين آفرين چند
آسمان فم در بهنا زمين فم پهنا چند خورشيد فم تاوشن و ماه فم خوشش
چند ستاره x فم آسمان آوان تختش اروران خوشش چند يزدان كردار با
و بان پسند بار رساد باد فم يزدان و امشاپندان كامه باد
(۴۹) ونگه وچه ونگه ويا سپه آفرينا مه ويا سپه اشونو ستوعش -

نيگردان را ونيك زنان را درود مي فرستم همه پاك هستي

هيتاي عجمي بوان عتاي عجمي پوشيان عتاي عجمي * ترجمه - مردان نيك

هستان و بودن و بيدان

وزنان نیک همه تنی خدای پاک را که اکنون هستند پیش بودند و ازین پیش خواهند
بود من درود میفرستم (۵۰) اشیم راستیم دره غو و ارتمه نم مشاچم
اردرا فریادرس دیرنگمدار دوستدار
هو و عیوه شاچم مشاچم افره سنگه عتیم بر عتیم و سیا عیشه زاء ایاچه
خود پیروی کننده یار پند دهنده دارنده همه درمانها آبا
گواچه اروره نامچه ته اروه یتیم و سیا ویشا و یوه نام مشاچم
و گوسپندان و دارودخت دور سازنده همه رنجبار دیوان مردمان
ارشینام اباچه نمانا عه ابا عه نمانه نمانو پتی عه * * -
رنج دهنندگان باین خانه و باین خانه که خدا
ترجمه - من درود میفرستم به اردایزد فریادرس که دوستدار دیرنگمدار است
خود پیروی نمی‌کند و یار پند دهنده است دارای همه درمانهای آبا و گوسپندان و
دارودخت است دور سازنده همه رنجهای دیوان مردمان بد است و آزارهای رنج
دهندگان باین خانه و که خدای این خانه را دور می‌سازد * * * (۵۱)
و گوییشی اداء و گوییشی چه اشه یو هوپه ارواء و بهه پیش ایه را
نیکو بخشیدگیار نیکو پیر کاریارا بیار بند پای بهتر سرانجام
راستیش دره غو و ارتموینته نو مرشتاچه و هشتاچه سرشتاچه
فریادرس دیرنگمدار تارا بزرگترین و بهترین و زیباترین
اشه یو ارن و نته اشام سپنتام یساعه و بهاچه خستو ترا عی فرست
پیر کاریارا بهت آید اشاسپندان ازهر پیش و از نیریش و از بر خودی و از

یچ فرده تاعه ایه نمانه فرده تاعه ویسپیه اشونو شو عش همیتی غه ویسپیه
 تایش از بر آبادانی این خانه از بر افراش همه پاک هستی از بر بربری کردن همه
 دروه تو شو عش ته وس اشانی هو دایوه هتی . . .
 دروند هستی ستاینده براتی آنکه نیک انا آنکه هستند . ترجمه
 بخند گیهای نیکو و پر بهر کارهای نیکو را که بسیار بلند پایه و بهتر و سر انجام کار فریادرس
 و دیر نگه دار است من درود میفرستم تا از بر پرستش و نیایش و خشنودی و تایش
 اشاسپندان و از بر آبادانی این خانه و از بر افراش همه هستی خدای پاک
 و از بر بربری نمودن با همه هستی اهرمین دروند ما را پر بهر کارهای بزرگترین
 و بهترین و زینده ترین بدست آید من خدا را با کی ستاینده ام خدائی که نیک دانا
 و آنکه از ان او هستند (۵۲) و سپچه تو او هوره مزده اشتاچه خشیته
 بخواش تو ای اورمزد بخوشی پادشاهی نا
 هوه نام دامنام و سو آو و سو اوراء و سو ویسپیه و هو اشه چتره و خشیتم
 خود آفریدگان بخواش آبا بخواش دار و درخت بخواش همه بی پاک بنیاد پادشاه
 اش و غم دایته و خشیتم درونتم و سو خشته و خیا د اش و ده او و خشته و
 پاک را گردان نا پادشاه نا پاک را شریار کامگار باد پاک مرد شادنا کام
 خیا و دروا گتو هستون تر بره تو بهیچ پسته بهیچ غش دامیه پیوره تو او و خشته و
 باد نا پاک مرد افتاده متمند بیرون کرده از سپنا بهینو آفریدگان گم گشته ضرر دنا کام
 ترجمه - ای خدا تو بخواش خود و بآرامی بر آفریدگان خویش و بخواش خود بر آبا
 و بخواش خود بر دار و درخت و بخواش خود بر همه آفریدگان پاک بنیاد سروری

کن پد مرد پاک را پادشاه گردان پادشاه ناپاک را پادشاه مساز پد مرد پاک شهیار کامگار
مرد ناپاک پادشاه کامروا نشود و از پیدایشهای سپینا بمینو بیرون کرده و گم گشته و مستند
و افتاده باد و خسرو ناکام باد (۴۳) بخشیه از محمد یوزره تشر و فروتمان
. رهنون خواهیم شد من که زرتشت سروران را

ناتناچه و یسایچه زنتوناچه و خیوناچه و عنکها دینیا انومتیه یچه -
خان و برزنا و دیکها و شرها این دین برابر اندیشه
انومتیه یچه انورشته یچه یا آهویئرش زره تشرش * *
و برابر گفتار و برابر کردار که خدائی زرتشتی

ترجمه - من که زرتشت هستم سروران خانها و برزنا و دیکها و شرها را برابر نشسته
و برابر گفتار و برابر کردار این دین که دین یزدانی و زرتشتی است رهنون خواهیم شد
(۵۴) روسیچه خاترمیچه آفرینامه و یسپیا اشونو ستوعش آترسیچه
فراخی و آسوده گی میخواهم همه پاک هستی تنگی
دژ آترسیچه و یسپیا دروه تو ستوعش

و آسب همه ناپاک هستی .

ترجمه - همه بستی پاک را فراخی و آسودگی و همه بستی ناپاک را تنگی و آسب بینجام

(۵۵) اشم و هی ته ییا اهی ویریو دو یسنیچه و همیچه اوجسیچه
پریش را و نیایش را اوج را

روه رچه آفرینامه اهوره به مزدا ریو تو خره نکمتو *
و زور را من درود میدهم خدا توانگر فروغمند .

ترجمہ - پرستش و نیایش واج و زور خدای تو انگر فروغ مندر او زد و میدهم
اشم و ہی یک اہماعہ ریشچہ تاسر ہر نگرم تاسر جہ می تاسر

بہ پدر زن گویند

(عہ) و اہمان دخت رضائی کہ شہ خہ رسہ سالاری کہ شہ پدر رسہ
گیتہا مینوہا دادہا دینہا اشودادہا فہ ہم تنہ فہ ہم روانہ پادشاہ
زنہ کدہ کدہ یا نوعہ مان مان و دہ دادہا دینہا دستہا پدمانہا ام
بہ پادشاہ زنہ بہ و اہمان سپرداد ہ

بہ داماد گویند

(۵۷) و اہمان کنیرک رضائی کہ شہ خہ رسہ سالاری کہ شہ پدر رسہ
گیتہا مینوہا دادہا دینہا اشودادہا فہ ہم تنہ فہ روانہ پادشاہ زنہ
کدہ کدہ یا نوعہ مان مان و دہ دادہا دینہا دستہا پدمانہا ام
بہ پادشاہ زنہ پذیرفت (۵۸) کش ارشک تنہا ام اش اشوگ
کہ اورا رشک تنہا ام اورا از کر سگی

و تش و سرا و گرا بہر یرم اش بہتہ پیش آواژندام اش فہ ہما
و تشکی و سرا و گرا دوردارم اورا بہتہ بجائی بانہ ندازم اورا درہمہ
کار فرارون او کامہ سازم اش اثرانہ خویش خواستہ تن پرایہ بہار
کار نیک بجامش سازم اورا از خواستہ خودم در بہای پرایہ پیش

دو هزار دم سیم سفید بکین اویره و دو دینار زرسرخ سلطانی
 دو هزار دم سیم سفید سره پاکیزه و دو دینار زرسرخ خسروانی
 بوزن مثقال بنگ دهبه مهر و نکاح خویش پیدایند ائش پیش
 از رخ مثقال بنگ دهبه مهر و کابین خود پیدایند تا او بدان
 کار کرده ایستد خواسته این مهر و نکاح که و امان دخت اگر خود
 کار کرده باشد خواسته این مهر و کابین که . . . اگر خود
 خواهد اگر او عه کسی فرماید او عیش و هم او عیش او سپارم جد تر نکم
 بخواید اگر به کسی بفرماید باو به هم باو بسپارم جز این نکم
 (۵۹) دادار اورمزد و مهر و سروش و رشن راست بشما گواه بن
 دادار اورمزد و مهر و سروش و رشن راست به شما گواه باشند
 آذر خروه و آذر گشپ و آذر برزین مهر بشما گواه بن فره و مهر زراشت
 آذر خروه و آذر گشپ و آذر برزین مهر به شما گواه باشند فره و مهر زراشت
 سپنتان بشما گواه بن دین و روان خویش بشما گواه بن جمله و بانی که
 سپنتان بشما گواه باشند دین و روان خودتان بشما گواه باشند همه نیکانی که
 حاضران بشما گواه بن من که فلان میرید هم با وشت موبدان موبه
 در نیابند بشما گواه باشند من که فلان میرید هم و شاگرد موبدان موبه
 نه نیاوه و هم پرسکه دستور تن خویش آرد باد مهر سپنتان و امان
 بجانشینی و هم پرسیداری دستور تن خود آرد باد مهر سپندان در فلان
 بشما گواه هم من که فلان میرید هم نه یا وشته موبد بشما گواه هم
 بشما گواه هم من که فلان میرید هم و شاگرد موبد بشما گواه هم

پدر زن بگوید

(بع) مه که فلان پور فلان به فلان دخت رضائی که شه خه رسته
سالاری که شه پدر رسته گیتیها مینو با داد با دینها اشودا با فیه هم
تنه فیه هم روانه پادشاه زنه کده کده با نوعه مان مانوده داد با دینها
دستها پیمان با اُم به پادشاه زن به داهان پسر داد

داماد به گوید

(اع) کیتیک داهان نام رضائی که شه خه رسته سالاری که شه پدر
رسته گیتیها مینو با اشودا با فیه هم تنه فیه هم روانه پادشاه زنه کده
کده با نوعه مان مانوده داد با دینها دستها پیمان با اُم پادشاه زن به پسر

هیر بدسته بار به پدر زن گوید

شما داد ؟

همین گونه سه بار از داماد پرسد

شما پذیرفت

(۶۲) فرخنده و خجسته بادیک قضا و نیک بخت بیدایون باد -
هایون و فرخ بادیک بهر و نیک بخت باشی چنین باد

ایدون نرج باد * خوشنوتره اهوربه مزد اشم و هی یک *
چنین ترهم باد به خنودی جان آفرین بیاردان پاکي بهی *

بدانکه چون خواهند نخل نموده گواه گیرند از طرف داماد لورک و شیرینی و از جانب عروس
انار شیرین پاره سبز و تخم مرغ و مقراض حاضر آورند و گاه خواندن اندر ز گواه قوری لورک
به دست داماد و پدر زن کرده دستهارا برسم پیمان بهم پیوند نمایند و نشینند و اشیاء مذکور که از
سوی عروس آورده اند در دست برادر داماد یا کما می از اقربای او کرده بر بالای سرش
می ایستاند و چون گواه گیران بانجام رسد تخم مرغ را بزور دست از سرخانه و بام
برون اندازند انار شیرین را برای داماد و عروس هدیه کنند تا فردای آن روز یا هرگاه
خواهند بخورند — و اما قصد و رمز اینها چنان است که شرح داده می شود

لورک و شیرینی علامت شیرین کامی و فراوانی نعمای الهی و فراخی روزی باشد انار شیرین
علامت زیادت اولاد و حلاوت و طیب عیش است پاره سبز نشان سرسبزی و شادانی
و دوست کامی است مقراض علامت کثایش کار است تخم مرغ که از بام بیرون
کنند علامت آنست که پدر عروس جمیع حقوقات همتیاریه خویش را بمقراض قطع کرده
به یک تخم مرغ بداماد مصالحه مینماید و آنرا هم ابر او اسقاط کرده از بام بیرون مینماید
و دختر خویش را به بهشتی و هم روانی بداماد می سپارد که مادام الحیوة درین جهان ابدالمان
در سرائی دیگر پیوسته و باز بسته باو باشد و حقوقات و کام هر دو یکی باشد *

مترجمه و تصحیح کنند: فرزانه خرمی - ماهر خرمی

ابن بگرام شیرین - یزدان سازد و سازد

بنام ایزد راستی پسند
و بهمن بخت

بسی و اہتمام شت کی قباد این بختی وان آدر با
دستور نوشیروان برادرزادہ شمس العلماء شت
دستور ہوشنگ ابن بخت آرامگاہ جاہا
دستور و مترجمہ از پھلوی بیارسی ہدین
فوجہ جی ابن مانک جی لاین صورت لطباع
پذیرفت در سال یکہزار و دو و سست و ہفت
یزدگرد شہر یار سا



وہن شیت



شمايش - دادار - اوہر مزد - شیر - افرونيک - افراینیدار - رایو مند - کمنو
مند - واهو مند - سپندان - وافریشنی - اویره - شیر - دین - مزدینان - و
تذرتی - و دیر زیوشنی - و آواد - چینی - خوش - رامون - زکشیونیم باول
(۱) چگون - مین - ستودگر - پیداک - ایغ - زرتشت - من - اوہر مزد -
ابوشتی - بوہونست - آخر - اوہر مزد - خود - ہروسپ - اکاس - براول
زرتشت - نمودون - ہنا - بون - پیش - برا - خدیونت - مون - در
خٹیک - چار - ازک - پیش - یہونت - ایوک - ذہبایین - ایوک -
ایسین - ایوک - پولادین - ایوک - اسین - دم - گومیخت - یقویمونا
(۲) آدیش - پون - ہنا - داشت - ایغ - بون - خلو - خدیونت -
امت - مین - خلو - برا - یہونت - اوٹس - گوٹ - زرتشت - ایغ
خودای - مینوگان - گیتیگان - هست - ایغم - درختی - برا - خدیونت -
مون - چار - ازک - پیش - یہونت (۳) گوٹش - اوہر مزد -
ول - سپیتیان - زرتشت - ایغ - زک - درختی - بون - مون - لک
دید - زک - چار - ازک - زک - چار - اوپام - ایت - ئی - رسد (۴)
زک - ذہبایین - زک - امت - لی - لک - ہم - پوریم - و - وشاسپ
شہ - دین - برا - مقبلوند - و - شیدان - کلپوت - برا - ترو - نندال

ریقی - ونہان - روشتی - یقویموند (۵) زک - آسین خودائی - ارتخشی کی شا
 - و - زک - پولادین - خودائی - انوشہ روبان - بوسرو - قوادان - و -
 زک - آسین - دم - گومیخت - یقویموند - پاتختائی - شیدائی -
 و چارده - ورس - ایشم - توخمہ - امت - دہوم - صد - زم - لک -
 رویشمن - پیوند - سپستان - زرتشت - (۶) پون - زند - وہومن
 - سین - خوروادین - اشتادین - پیداک - ایغ - ہنا - بار - کجستہ
 مزدک - بامدادان - دین - پتیارہ - ول - پیداک - یاتوت - اوشان
 - پتیارہ - پون - دین - یہان - کرد (۷) - و - زک - انوشہ روبان -
 بوسروہ - مایودادان - و - شاہپور - داداوہر مزد - اتر و پاتکان -
 دستوبر - و - اتر و فردباک - اکدبا - و - اتر و پاو - و - اتر و مترو -
 و - بخت آفرید - ول - لوین - بوہولست - اوش - پتان - ازش -
 بوہولست - ایغ - دمن - یسہا - پون - نہان - آل - یخوئید - برا -
 پون - پتوند - کم - زند - آل - چاشید - ولنشان - دن - ہوسروب
 - پتان - کرد **باب دوم** (۱) پون - زند - وہومن - سین -
 پیداک - ایغ - زرتشت - من - اوہر مزد - دیگر - بار - اہوشی -
 خواست - اوش - گوشت - ہومنت - ایغ - زرتشت - دن - ہنای - و
 مان - لک - آہلوہتر - و - کردارتر - وادار - امت - لی - اہوش - برا - ویدو
 - چگون - و - جوید - بیش - گوکید - ملکا - و - گوشت فریان - و - چترک میان
 - وشتا سپان (ہومنت پیشیوتن - بامیک - آیت) (۲) مت

لی- ایهوش- برا- ویدونی- چکیون- ولنشان- پون- دین- لک- شیر-
 هیموند (ایغ- ولن- دین- بوردار- مونش- اویزه- شیر- دین- مزدینان-
 من- اوهرمزد- برا- مقبلونت- ایهوش- برا- یهونت- و- هان- ولنشان-
 انشوتان- پون- دین- لک- شیر- هیموند) (۳) گوشتش- اوهرمزد-
 ایغ- امت- لک- را ایهوش- برا- ویدوتم- سپتمان- زرتشت-
 تور- براتروش- کرپ- ایهوش- برا- یهوند- و- امت- تور- براتروش-
 کرپ- ایهوش- برا- یهوند- رستاخیز- و- تن پسین- کردن- لاشاید-
 (۴) زرتشت- پون- مینش- دوشخوار- شاید- دم- مولست-
 اوهرمزد- پون- خرد- هروسپ اکاسی- خویوتوست- ایغش- ممن-
 میغید- سپتمان- زرتشت- آهلوب- فروهار- اوش- زک- زرتشت-
 فراز- و خدونت (۵) اوش- اوهرمزد- مینوی- افرونیک- داد-
 گیهان- استومندان- آهلوب- اوش- خرد- هروسپ اکاسی-
 پون- میا- کرپ- دم- یمن- زرتشت- کرد (ع) اوش- گوشت-
 ایغ- فراز- و شتمون- زرتشت- اوش- فراز- و شتمونت- اوش-
 خرد- هروسپ اکاسی- پون- زرتشت- دین- گومخت (۶) هفت-
 یوم- شپان- زرتشت- دین- اوهرمزد- خردی- یهونت- اوش-
 برا- خدیتونت- زرتشت- پون- هفت- کیشور- زمیک- مردومان- و-
 گوسپندان- ایغ- کلا- ایوک- موی- چند- پون- پوشت- تاک- تاک-
 سرول ایغ- یخوند (۸) اوش- برا- خدیتونت- دار- و- درخت- مون-

مښ - چنډ - ريښه - اوړوران - پون - سپند وډ - زميک - ايغ چيکون -
 روست - يقويموند - ايغ - گوميخت - يقويموند (۹) اوش - هفتوم - پوم -
 شيان خړد - هر و سپ - اکاس - مڼ - زرتشت - لخواړ - نيکوت -
 زرتشت - پون - هڼا - داشت - ايغ - پون - خلوي - بيم - اهر -
 مزداد - ديد - مڼ - خلو - لا - ويناړد - هومڼم (۱۰) اوش - کلا -
 دو - پد مڼ - پد رونت - زک - نقشمن - کرپ - لخواړ - ماليد - ايغ - دیر -
 دیر - و دنا - خلوت - يقويمونم - و - لا - ويناړد - هومڼم - مڼ - دڼن - خلوت -
 بيم - اوهر مزداد (۱۱) گوشتش - اوهر مزد - ول - سپتمان - زر -
 تښت - ايفت - مڼ - ديد - پون - خلوي - بيم - اوهر مزداد (۱۲) گوش -
 زرتشت - ايغ - اوهر مزد - مڼوي - افر ونيک - وادار - گهيان - استو -
 مندان - خديتوت - هومڼم - انکد - کبد - خواسته - مون - پون - تن -
 دوسروپ - و - روبان - کرس - نزار - و - پون - دوشراهو - پوت -
 اوم - لا - بورزشنيک - دم - مولست - اوم - خديتوت - ديووش -
 لوت چيني - اچارک - اوش - روبان - فرپي - پون - وهشت - اوم -
 بورزشنيک - دم - مولست (۱۳) اوم - خديتوت - توبانيک -
 ديووش - فرزند - اوم - لا - بورزشنيک - دم - مولست - اوم - خديتوت -
 ديووش - کبد - فرزند - اوم - بورزشنيک - دم - مولست (۱۴)
 ديووش - خديتوت - رختي - مون - هفت - ازک - پدش - پوت -
 ايور - دهبامير - کون - اسپين - اير - پدش - و - الو - پرخين

ایوک - ادریزین - ایوک - پولادین - ایوک - آسین - دم - گومخت -
 یقویمونت (۱۵) گوشتش - اوهرمزد - ایغ - سپتمان - زرتشت -
 دمن (زک - ئی - ول - لوین - یللوئم) درختی - بون - ئی - لک - خدیو
 زک - گشتیک - ایت - ئی - لی - اوهرمزد - داد - زک - هفت - زک
 ئی - لک - خدیونت - زک - هفت - او بام - ایت - یامتوند (۱۶)
 و - زک - ذهباین - خودائی - وشتاسپ - شه - امت - لی - و - لک -
 دین - هم - پورسیم - وشتاسپ - ملکا - دین - برا - مقبلوند - و - شیدان
 کالید - برا - تروند - و - شیدان - مین - آشکاری - ول - پنهان - و
 بشتی - یقویموند - و - آهرن - شیدان - و شودگان - نخار - ول - تارم
 دوزا هو - دوباریند - و - پاهریز - میا - و - آتاش - و - اورور - و - سهند
 زمیک - پیداک - یهوند (۱۷) زک - آسین - خودائی - ارتخشتر - کی -
 مون - و - هومین - سپند - دادان - قرید و نیهد - شیدا - مین - اشوتان
 جوتاک - و - بیدوند - برا - پراید - هاک - گیان - و - دین - روباک -
 و - بیدوند (۱۸) زک - روین - خودائی - ارتخشتر - گیان - آراستار - و
 ویراستار - و - زک - شاهپور - شه - مون - گیان - لی - اوهر
 مزداد - آراید - بوختکی - پون - سامان - گیان - روباک - و - بیدوند - و
 شمیری - پیداک - برا - یهوند - و - آتروپات - پروج بوخت - دین - ست
 ویراستار - پون - روی - ئی - پساخته - دمن - دین - لوئمن - جوید -
 ریتکان - نخار - ول - راستی - یامیتوند (۱۹) زک - برنجین - خودا

اسکھان - شہ - مون - جوید - ریتکی - ول - تار توم - دوڑاہو - دوباریند
 (۲۱) زک - پولادین - خودائی - ہوسروب - قوادان - شہ - امت - کجہ
 مزدک - بامدادان - دین - پیار - نوٹمن - جوید - ریتکان - یقومیوند - من
 - دمن - دین - نوار - یخوند (۲۲) زک - آسین - دم - گومخت -
 یقومیوند - سپتمان - زرتشت - ہزارہ - سر - لک - امت -
 صد - زم - دہوم - لک - سرہوند - سپتمان - زرتشت (۲۳)
 گوشتش - زرتشت - ایغ - وادار - گیہان - استومندان - مینوی -
 افزونیک - خشہ - صد - زم - دہوم - من - یہوند (۲۴) گوشتش -
 اوہرمزد - ایغ - سپتمان - زرتشت - روشن - ویدوہم - خشہ -
 ہزارہ - سر - لک - یہوند - زک - ودتوم - اوہام - یامتوند - ایریزہ - اینیک
 - ایریزہ - آسینیک - و - بیور - آسینیک - شید - اوچار دہ - ورس - ایشم
 - توجہ - من - کوشک - خوراسان - و - زک - میتوم - توجہ - ول - ایران
 - شترو - دوباریند (۲۵) لالا - گرفت - ورفش - ہومند - سیاہ - زین
 - یدروند - و - ورس - وچار دہ - ول - پوشت - یخوند - و - خوردہ
 - میتوم - بندہ - نیروک - کار - زرنش - پیشکار - ویش - ہومند - سپتمان
 - زرتشت - زک - ایشم - توجہ - و شود - اوشش - بون - لا - پیداک
 (۲۶) پون - یاپوکی - لالا - دوباریند - ول - دمن - ایران - ماان -
 لی - اوہرمزد داد - چیکون - کبد - مندوم - سوجیند - وناسیند - ومان
 - من - مانیکان - ما - من - مائیکانان - و - آوادی - و - وچوگی - و - وہیوکانی

و- دین- راستی- و پیمان- و زنهار- و- رایشن- و- هر و سپ- دیشن-
 لی- اوهر مزد داد- و- دمن- دین- اویره- مزدیشان- و- آتاش- و- هر ام-
 پون- داد کاس- ناست- یقویموند- ول- لویتی- یا متوند- و- زرنش- اچارگان
 برا- ول- پیداک- یا متوند (۲۷) زک- و- جوگ- رود- ستاک- شتروئی
 و- زک- و- جوگ- شتروئی- مدائی- و- زک- و- جوگ- ما- دوده- زک-
 ئی- دوده- اثیت- هنا- برا- پیژوند (۲۸) سپیتامان- زرتشت- پون-
 هناکی- کامی- و- ساستاری- دوش پاتخشائی- برا- خفروند-
 دمن- ایران- ما آن- لی- اوهر مزد داد- و- لمنشان- شیدان- و- جاد
 و- رس- فریفتار- پیژوند- اینغ- زک- ئی- میند- لا- و- بیدوند- و-
 سریر- دین- پیژوند- اینغ- زک- ئی- لا- یکلوند- و- بیدوند (۲۹)
 اوشان- پشت- پیمان- راستی- و- آیین- لویت- زنهار- لا-
 یخسوند- و- پون- پشت- و- بیدوند- دم- لا- یقویموند- پون-
 فریفتاری- و- آژ- و- دوش پاتخشائی- برا- خفروند- دمن- ایران- ما
 آن- لی- اوهر مزد داد (۳۰) دن- زک- او بام- سپیتامان- زرتشت
 همک- مردوم- فریفتار- برا- پیژوند (اینغ- ایوک- ول- تید- را- سرا-
 بو پیژوند) و- مترو- و- جوگ- جوید- گونه- برا- پیژوند- آژرم- و- دوشام
 و- روبان- دوستی- من- گیاهان- برا- وژ لوند- متروی- ابو- یمن- براد
 براد- برا- وژ لوند- داماد- من- سو سو- جوید- کسی- برا- پیژوند- مادر-
 من- دوخت- جویداک- جوید- کامه- برا- پیژوند (۳۱) امت-

صد-زم-دېوم-کت-سر-پېوند-سپتمان-زړه شت-خوږشيد-لا
 ديد تر-و-و شود تر-و-شلت-و-پيلج-و-يوم-کتر-و-سپندود-
 زميک-تنک تر-و-راس-وايترو-بر-توخم-برا-لا-پيوند
 و-بر-چورداکان-پون-ده-هشت-برا-کاډ-دو-برا-افرايد-زک
 ئي-برا-افرايد-سپيد-لا-پيوند-و-اورور-دار-و-درخت-برا-کاډ
 امت-ايرز-برا-پيښگونه-نود-برا-کاډ-ده-برا-افرايد-زک-ئي-
 برا-افرايد-خرم-و-چاشنيک-لا-پيوند (۳۲) و-مردوم-کوته
 تر-زرخوند-اوشان-هونز-و-نيروک-کم-فريقا تر-سر-تر-وا تر
 پيوند-و-سپاس-و-آزرم-لخا-و-نمک-لا-پيوند-اوشان
 دوشارم-پون-دېيک-لا-پيوند (۳۳) و-ون-زک-و-د
 نوم-او بام-موروا-آزرم-ولش-پيوند-ايغ-ولمن-اير-ين
 بوردار-مردوم-اوشان-دېشن-پون-کار-کم-و-اوشان
 کار-و-کرف-مين-يد-من-کم-ساتو-هماک-سردگان-و-
 جويد-کيشان-ول-ولمنشان-هناکي-خواستار-پيوند (۳۴)
 و-هماک-گيهان-نسا-نکاني-و-نسا-و-سترشن-برا-پيوند-ولسا
 نکايند-و-نسا-شوستن-و-نساوخت-ول-ميا-اتاش-يد-زمن
 و-نساو شموختن-پون-داد-وبيدونند-و-لا-پاھريزند (۳۵) پون-
 کار-و-کرف-و-جوړک-هنگاريند-و-دروزي-راس-دوژاهو-ويريند
 و-اواروني-پنش-و-نيازاييکي-خشم-و-آز-را-ول-دوژاهو-

دو باریند (۳) دن - زک - شکفت - او بام - پیتمان - زرتشت - پاختشا
 ایشم - خرو دروش - شیدائی - و چارو - ورس - ایشم - توخمه - و - زک -
 فیتوم - بنده - پون - ایران - ما آن - انشوتائی - فرار - ساتوند - و دیسکان
 مون - اییالکان - پون - کوست - داریند - ادیشان - پادیاوی - داک
 لا - تو بان - من - پون - زک - فیتوم - او بام - سنا - و پنجر - انگون -
 کبد - پیوند - ایغ - گبر - گام - برا - پنختوند - پون - سنا - ساتوند -
 ایوپ - امت - پون - برش نوم - خلوند - پای - من - مغ - برا -
 پنختوند - پون - سنا - ساتوند - ایوپ - امت - پون - سنا کده - و
 لمنشان - برسوم - برا - پون - فرار - و سترد - درون - فرار - یزد
 شریا - پیوند (۳) ایوپ - پون - زک - فیتوم - او بام - یرشن -
 پون - دو - گبر - پاختشا - پیوند - کردن - و د - دمن - دین - پون
 لوتی - و نزاری - لا - یامتوند - پون - ای - زریون - ای - رغ - پون
 بیور - ایوکی - پیوند - مون - پون - دمن - دین - پیوند - زکیج - پیوند
 کار - اوش - لا - و بیدوند - آتاش - وهرام - برا - ول - لوتی
 و نزاری - یامتوند - من - رغ - اواز - ول - ایوک - پاهریند - زکیج
 اسم - و بود - دادیا - پیش - لا - پیوند - ایوپ - امت - گبرای
 یش - کرد - یقوموند - و - یرنگشان - لا - خیتوند - پون - و - متشنگ
 برا - افروزد - شریا - پیوند (۳) خواسته - و آرم - هاک - برا -
 ول - جوید - کیشان - جوید - رستکان - یامتوند - و - کرفه - گرنیوک

مین دودہ آزاد گبر آں موغ مردان برا ول وشاذ دوبارشی
 یقویوند خوردگان دخت آزادگان وجورگان موغ مردان
 پون نشینی و خدوند آزادگان و وجورگان و موغ مردان
 برا ول شکنائی بندگی یامتوند (۳۹) تزنہ و خورہ برا
 ول وجورگی پاتخشائی یامتوند و چارکان و خوردگان برا ول
 پیش گاسی و راغیداری یامتوند و گویش دین بورداران
 و موہر و وجور و داتویر راست و گویش راستمان و آ
 ہلویان انتریشش برا یہوند گویش خوردگان سپرگان
 اواروان و افسوسگران و زک کدبا دادستان راست
 و واور یخنوند سوگند پون کدبا پدش و شتموند و زورگوکاسی
 پدش یہوند و زور اناست دم لی اوہرزد یلوند (۴۰)
 و لمنشان مون پون ایرپتی ہاوشتی رشم یروند ایوک ول
 تہد سریائی بوہوتند و اہوک یلوند و اہوک دم نگریند
 اوشان اہرمن شیدان پیارہ دم ویش یرونت یقویوند
 و مین وناس ٹی مردومان ویدوند پنج وناس تہ و تہ
 ایرپان ہاوشتان ویدوند و شیران دوشمین یہوند ایغ
 ایوک و لمن تہد را سریا اہوک پدش یلوند ویرشن
 پیریند لا ویدوند بیم مین دوزاہو لا یخنوند (۴۱) و دن زک
 دہوم صد زم ہزارہ لک سر یہوند سپستان زرتشت ہاک

مردوم - آتر پرست - و - اناست - دین - برا - یئون - و - ایر - کامگار - و -
 واد - اردای - پون - هنگام - و - زمان - نقشمن - واران - کردن - لا - شاید -
 (۴۲) - و - همک - آسمان - ایر - ویزم - ایت - و - زک - گرم - واد - یا مئون -
 بر - و - توخم - جورد اکان - برا - ید - روند - وارانچ - پون - هنگام - نقشمن -
 لا - وارو - خرفتر - ویش - وارو - ایغ - میا - رود - خانیکان - کاه - اقرا -
 یش - برا - لا - یئون (۴۳) - و - ستور - تورا - و - گو - سپند - کوته - تر -
 زرخوند - و - و - هونتر - تر - زرخوند - و - بار - کم - ینگوند - موی - کمتر - و -
 پوست - تنک - تر - و - شیر - لا - افراید - چریش - کم - بخوند - و - تورا -
 و - زراک - نیروک - کم - و - سویا - ارود - هونتر - کم - و - یون - تاک -
 کم - یدروند (۴۴) - و - مردوم - پون - زک - شکفت - او بام - سپتیمان -
 زرتشت - مون - کوستیک - پون - میان - بخوند - هنامی - خواستاری -
 ووش - پاتخشائی - و - کند - زک - گد - بادستان - زیش - مد - و - یوموند -
 زیشان - زیوندگی - لا - آواید - مرگی - پون - ایفت - بو یوند - و - یودانان - و -
 پورناکان - پیم - میشن - برا - یئون - اوشان - گوشتن - وازیک - و - مشن -
 مین - دیل - مد - لا - یا توند (۴۵) - مین - نهاده - شیفیکان - آوسو فرید - یزوان -
 یش - ویریش - کاسا نبار - و - فروردیکان - حیواک - و - یدروند -
 پین - اوکیو مانیها - لا - میوند - و - پاودیشن - وادیها - لا - میوند - و - ویشن -
 و - ایلوب داو - لا - میوند - زکیچ - میوند - نخوار - آوخسایند (۴۶) -
 و - زکیچ - و - دین - مردوم - مون - دین - دین - مزدینان - ستایند -

یقویموئذ - پون - زک - ولمنشان - راس - ورسته - برهکت - رویش -
 فراز - ساتوئذ - اوشان - پون - زک - نفشمن - دین - لا - همونذ (۴۷) - واز
 - و - وچورگ - نیاکان - نیوک - مین - مرا - و - جیواک - نفشمن - پون - اوج
 دیک - مین - پون - جیواک - و - دودو - نفشمن - برا - وزلوئذ - و - مین - خور
 دکان - سیرتران - مندوم - پون - نیاز - یوہیونذ - ول - دریوشی - و -
 اچارکی - یامتوئذ - دمن - مردوم - پون - کوست - ایاختر - برا -
 افساینذ (۴۸) - پون - ولمنشان - دوش - خدائی - گلا - مندوم -
 ول - لوتی - و - اچارکی - و - سپوکی - و - نیشکی - یامتوئذ - سپندو
 زمیک - پومن - نخار - شریونذ - گلا - گوهر - ایوکشوست - ول -
 پیداک - یامتوئذ - چکیون - دہبا - اسیم - وروئی - و - ارزیرسر
 (۴۹) - و - خدائی - و - پاتخشائی - ول - آن - ایران - بندگان - رسد -
 چکیون - خیو - تورک - و - اتور - و - توپید - چکیون - خورک - کوپدار - و -
 چینوئی - کاؤلی - و - سوپیک - اروماک - و - کلک - رخت - سپید -
 خیو - پون - آن - ایران - مرا آن - لی - پاتخشاہی - یئوئذ - فرمان - ولمنشان
 - پون - گیہان - روباک - یئوئذ (۵۰) - پاتخشاہی - مون - ولمنشان - دوبا
 - کوستیکان - تازیکان - ارومایان - برا - ول - ولمنشان - یامتوئذ -
 ولمنشان - ایدون - دوش - پاتخشاہیا - برا - یئوئذ - اینع - امت - گبر
 نیوک - زقلوئذ - کسی - پون - چشم - ولمنشان - گلا - دو - ایوک - یئوئذ
 (۵۱) - ویر - کرپی - و - خویدی - و - اوادی - و - مرا - و - دودو - و - خوا

دست-کزد-گناس-و-رود-و-خانیک-ایران-شپیر-دینان
 ول-ولنشان-آن-ایران-رسد-و-مرز-و-دفش-ول-ولنشان
 یا متونذ-و-ایشم-کامی-خودائی-پون-گیهان-ساتونذ (۵۲) و-آز چشم
 ولنشان-مین-خواست-پور-لا-یئونذ-و-خواست-گیهان-گرد-وسد
 ونذ-و-ازیر-زمیک-نیهان-وبیدونذ-دروند-را-کونمژ-و-دشان
 مرز-کبد-وبیدونذ-و-ورن-کبد-ورزینذ (۵۳) و-دن-زک-
 شکفت-اوبام-لیلیا-روشنتر-وشتت-و-بیلخ-یوم-سه
 ایوکی-برا-کا-پندومد-زمیک-دم-یا تونذ-سیج-مرکی
 نیازومندی-پون-گیهان-سخت-تر-یئونذ (۵۴) کوفتش-اوهرمزد
 ول-سپیتامان-زرتشت-ومن-زک-ئی-لوین-میلوم-ومن
 دروند-گناک-مینوی-امت-برا-آواید-افسینیدن-ستمیکتر-دوش
 پاتخشائتر-یئونذ (۵۵) ایدون-اش-کوفت-اوهرمزد-ول
 سپیتامان-زرتشت-ایغ-بر-گیرهوخم-بر-وخن-پون-زند-پارند
 (وجایشن-بر-چاش) ول-ایرپتان-هاوشتان-میلون-
 گیهان-فرار-میلونذ-مون-مین-صدرم-لا-اکاس-هومند-
 ادیشان-میلونذ-اومید-تن-پسین-را-بوختاری-روبان-را-ارگ-هنا
 پتیاره-ئی-ولنشان-جویددینان-دیوسیان-دم-وبیدونذ (۵۶)
 اوت-وینخ-میلوم-سپیتامان-زرتشت-ایغ-مون-پون-زک-
 اوبام-تن-بویدونذ-روبان-بوختن-لا-تویان-مین-تن-فرپی-روبان

گرای - نزار - پون - دوشابو - مون - روبان - بویوند - تن - گزای - نزار -
 پون گیتی - شکنا - و - دریوش - اوش - روبان - فرنی - پون - و هشت
 (۵۷) پورسید - زرتشت - مین - اوهرمز - ایخ - مینوی - افرونیگ
 - دادار - کیهان - استومندان - آبلوب (هومت - اوهرمز -
 پون - آبلوب - قریدوشن - اوانیک - پون - ستایش - ایت - مون -
 دادار - آبلوب - یلکوند) - دادار - پون - زک - شکفت - اوپام - آبلوب
 - ییوند - و - دینیک - ییوند - مون - کوستیک - پون - میان - یخوند
 - و - دین - لون - برسوم - یزبوند - اوشان - دین - خوتوکدس - پون -
 دوده ساتوند (۵۸) - گوشتش - اوهرمز - ول - سیتان - زرتشت
 - ایخ - گبر - آن - پاهوم - زک - ییوند - مون - دن - زک - شکفت - اوپام
 - کوستیک - یخوند - و - دین - پون - برسوم - یزبوند - لا (چگون)
 پون - خودائی - وشتاسپ شه (۵۹) - مون - دن - زک - شکفت - اوپام
 - آیتما - آت - یزمدیه - ایشم - و هو - نرم - کرد - یقومیوند - ایدون چگون
 - دن - خودائی - وشتاسپ شه - دوازده - هوماسی - پون - زهر
 (۶۰) - موش - یشت - کرد - یقومیوند - و - گاسان - سرود - یقومیوند -
 آنکون - چگون - امتش - پون - خودائی - وشتاسپ شه - یشت
 - پنج - سرود - گاسان - ییونید - هومنا (۶۱) - آبلوبان - پاهوم - زک
 - ییوند - مون - پون - شیر - دین - مزدینان - یقومیوند - اوش
 - دین - خوتوکدس - پون - دوده - ساتوند (۶۲) - گوشتش - اوهرمز

ایغ۔ سپیتامان۔ زرتشت۔ دِن۔ دِمن۔ رُغ۔ شت۔ لی۔ اوہر مزد
 داد۔ مردوم۔ دِن۔ زک۔ شکفت۔ اوہام۔ شکفت۔ یوئد۔ مِمن۔ دِن۔ دوش
 خودائی۔ اژید ہاک۔ فرا سیاو۔ تور۔ انشوتائی۔ دِن۔ زک۔ شکفت
 ۔ اوہام۔ وہ۔ زیوشتر۔ و۔ ویش۔ زیوشتر۔ یئونت۔ ہومند۔ اوہا
 پیارہ۔ مِمن۔ آہرمن۔ و۔ شیدان۔ کتر۔ یئونت (۳ع)۔ مِمن۔ دِن۔
 زک۔ و لمنشان۔ دوش۔ خودائی۔ دِن۔ ایران۔ شتر و شبا۔ ما
 اوہیران۔ لا۔ یئونت۔ چگون۔ زک۔ امت۔ ہزارہ۔ لک۔ سر۔ یئوند۔
 سپیتامان۔ زرتشت۔ مِمن۔ ہاک۔ ایران۔ ماآن۔ پون۔ اسپ۔
 سومب۔ المنشان۔ برا۔ خروئید۔ و لمنشان۔ درفش۔ دِن۔ ول
 ۔ پشخوارگر۔ یا متوند۔ کاس۔ دِن۔ ستاہم۔ پاتختائی۔ مِمن۔ یئون۔ برا
 ۔ دروند۔ اوہان۔ زرنش۔ مِمن۔ زک۔ جواک۔ یا متوند۔ سپیتامان۔
 زرتشت۔ دِمن۔ زک۔ ئی۔ لوین۔ یللوغم (۴ع)۔ مون۔ مِمن۔ ایتان
 ایدون۔ پون۔ یزنش۔ دم۔ ول۔ شیر (مون۔ اوہر مزد۔ را۔
 یزنش۔ ویش۔ و بیدوند) اوہر مزد۔ آکاس۔ مِمن۔ ابلاش۔ چیکاچا
 (ایغ۔ کار۔ و۔ کرف۔ و۔ مزد۔ و۔ یاد دہش۔ اوہر مزد۔ آکاس۔ مِمن
 ابلاش۔ ییوند)۔ و۔ ہنجنیکان۔ ذکران۔ وکدان۔ یزم۔ اہوسپندان
 ۔ مون۔ ذکرچ۔ و۔ و لمنشان۔ شیر۔ ہومند۔ باب سوم
 (۱) پورسید۔ زرتشت۔ مِمن۔ اوہر مزد۔ ایغ۔ اوہر مزد۔ مینوی۔ افرو
 نیک۔ دادار۔ گیہان۔ استومندان۔ اہلوب۔ مِمن۔ ایغ۔ لحوار۔ ویرایند۔

دِمن- دین- شیر- مزدینان ؟ پون- مَن- افرار- برا- میخوند- دمن-
 شیدا- و- چارو- ورس- ایشم- توخمه (۲) دادار- لی- اوش- یبون
 - و- هونجگان- لی- اوش- یبون- ایغ- آل- هنا- زیواند- دن- زن-
 شکفت- او بام- کیانک- زیوشنیک- یبون- ایغ- دروندی- و- راس
 - دوزا هو- لا- ویرانید (۳) گوشتش- اوهرمزد- ایغ- سپتیا مان- زر
 شست- آخر- من- نیشانه- سیما- شیتائی- من- و- لمنشان- ایشم-
 توخمکان- سلمان- ما آن- دروج- شیدا پی- و- کلیا کی-
 (هومت- ماهونداد- گوشت- ایغ- اروماک- یبوند- و- روشن-
 گوشت- ایغ- سوخر- کلاه- و- سوخر- زین- و- سوخر- دفش- یبوند
 هومت- امت- دخته- و- لمنشان- یبوند) (۴) امت- برا-
 یا توند- سپتیا مان- زرتشت- خورشید- ویزم- نشان- نماید
 - من- گونه- و- رود- یون- گیاهان- ویزم- و- نوم- تاریکی- یبوند- پون
 - آسمان- نیشانه- گونه- گونه- پیداک- یبوند- و- بوکرزده- کبد- یبوند-
 و- داد- ستمکتر- یا توند- و- یون- گیاهان- نیاز- و- تنگی- دوشجار
 - ویش- ول- دیدار- یا توند- و- تیر- و- اوهرمزد- سیرتران- را- پا
 تختا ہی- رایشند- ایرزگانه- و- ایرغ گانه- و- بیورگانه- یبوند (۵)
 دروج- شیدا پی- کلیا کی- دفش- سوخر- یخوند- اوشان
 روشن- کبد- تازیند- ول- دمن- ایران- ما آن- لی- اوهرمزداد-
 و- ارودبار (هومت- یبونت- مون- فرات- رود- گوشت)

وَد-ول-نومان-اسورستان-مانی (هومت-یونان-ساخت-اما-
 اوش-اسوریک-مانشی-ینا-ایغ-انشوتا-اسوریک-پش-
 زقلوند) و-زک-ولمنشان-شیک (هومت-هونت-مون-
 گریته-شیدان-گوفت) ایدون-برا-زقلوند (عز-زک-لنشان-
 ایشم-توخمکان-صدگان-و-ایرع-گان-و-بیورگان-لخوار-وردیند-
 درفش-نشان-وامر-سپاه-ولمنشان-شیدان-ئی-و-جارو-
 ورسان-برا-یامتوند-ول-ایران-داآن-لی-اوهر مزداد (۷)
 و-هینوک-فراختیک-دوشمین-تورک-و-کرکر (هومت-لالا-
 درفش-هومند-همن-درفش-لالا-وحدوند) هومت-پون-کبد-
 مرکی-ول-ایران-داآن-چگون-پوش-سوسیا-برا-یقویموند
 (۸) تورک-دوبار-کوستیک-اروماک-و-شیداسی-کلیاکی
 -پون-هم-سه-شنی-فراز-یامتوند-و-پون-هم-کوخششی-پون-
 سه-جیواک-رودی-وجورک-سه-بار-هونت-هوند-سپتیمان
 -زرتشت (۹) ایوک-پون-خودائی-کاؤس-امت-پون-
 -شیدان-اواکی-لومتن-اهوسپندان-و-دیکر-امت-
 لک-سپتیمان-زرتشت-دین-مقبولت-و-هم-پورکی-لک-
 و-تاسپ-سه-و-ارچاسپ-ایشم-و-شود-پون-کارزار-دین-
 پون-هم-کوخششی-پون-سپید-رزور- (هومت-هونت-
 -مون-ون-پارس-گوفت) سدیگر-امت-هزاره-لک-سر-

بیژند- سپیتامان- زرتشت- امت- زک- کلا- سه- ول- هینا- جیواک
 - یا متوند- تورک- و- تازیک- و- ارومیک (هومنت- بیژنت-
 مون- دشت- نیهاونده- گوشت (۱۰) هاک- ایران- دالان- لی
 - اوهرمزداد- مین- گاس- نقشمن- برا- ول- پشخوارگر- یا متوند (هونت)
 بیژنت- مون- آترو- گوشتاسپ (پون- ور- حیچیت- زفر- گرم-
 آو- جوید- شیدا (هومنت- تمین- چکیون- پیداک- هومنت- بیژنت
 - مون- ماهیک- گوشت- آتروک- گوشت- ایغ- کوزری) ایدون- پون
 - تاپشن- بیژند- پون- دمن- ایران- دالان- لی- اوهرمزداد- مین
 - ایشم- توخمکان- سپیتامان- زرتشت- ایغ- دمن- انشوتا- ول- پشخوار
 گر- و- پارس- و- سولاک- مانی- کوپ- مانی- دریامانی- افیش- واک
 برا- ماند (۱۱) مین- امتش- جان- نقشمن- برا- توبان- بوختن- اویش
 - نقشمن- و- فرزند- خواسته- ایاد- لا- بیژند- آخر- زرتشت- گوشت
 ایغ- دادار- لی- آوش- یهون- هونجگان- لی- آوش- یهون- ایغ- ال- زیو
 دن- زک- شکفت- او بام- زرتشت- مین- زک- یوم- هت- صد- رم- هزاره
 سر- زرتشتان- امت- چچی- دروند- مین- دمن- هزاره- لا- و
 لوند (۱۲) پورسید- زرتشت- مین- اوهرمزد- ایغ- اوهرمزد- مین
 - افزونیک- دادار- گیجان- استومندان- آبلوب- دادار- امت-
 ولنتان- ایدون- کبد- مره- هومند- پون- مین- افزار- برا- شایند- او
 سینهیدن (۱۳) گوشتش- اوهرمزد- ایغ- سپیتامان- زرتشت- امت-

شیدا-وچارو-ورس-ایشم-توخمہ-ول-پیداکی-یا توئد-پون-
 کوست-خورسان-نزدست-نشان-سیما-پیداگ-یہوئد-زرخوند-
 اوشیدر-زرتشتان-پون-ور-فرزدان-پو (ہومنت-مون-پون-
 زرای-کیانیا-گوفت-ہومنت-یہوئد-مون-پون-کاولست-
 گوفت (۱۱۴) سی شتکی-ول-ہم-پورگی-لی-اوہرمزد-یامتوند-پیتان
 زرتشت-پون-کوست-چینستان-گوفت (ہومنت-یہوئد-
 مون-دن-ہندوکان-گوفت) زرخوند-کی-ہومنت-ابوی-
 ولمن-کی-مین-کیان-توخمہ-پون-ایباری-ول-ہورشیدر-ہندوکان-
 وزلوند-پون-ایرز-شتکی-کاک-ول-نیشتمان-یہوئد-اوش-ار
 زرخوند-کی-دینیک-واہرام-ورجاوند-شم-قریدوند (ہومنت-
 یہوئد-مون-شاپور-گوفت) ایغ-زک-لیلیا-امت-زک-
 کی-زرخوند-نشان-ول-گیہان-یامتوند-ستارہ-مین-آسمان-
 وار (۱۱۵) امت-ولمن-زرخوند-ستارہ-نشان-نماید (ہومنت-
 داداوہرمزد-گوفت-ایغ-آوان-بیلخ-و-واد-یوم-ایتر-ولمن-کی-
 فرجام-یہوئد) پون-کنیکان-شہ-پورئد-خوای-نیشمنی-یہوئد (۱۱۶)
 ولمن-کی-امت-سی-شتک-یہوئد (ہومنت-یہوئد-مون-
 اوہام-گوفت) پون-امر-دفش-سپاہ-سپاہ-ہندوک-و-چینی-لالا-
 گرفت-دفش-ہومند (مین-دفش-لالا-وخوند) افراسہ-دفش-
 ہومند-افراست-زین-ہومند-پون-تازشن-لالا-تازیند-وؤ-وہؤ

(یہونت - مون - بومب - مداگوفت) وڈ - اندرگ - بار - بخار - بخاران -
 سیٹان - زرتشت (۱۸) امت ستارہ - ئی - اوہر مزد - لالا - ول - بہت
 یا متونڈ - و - ناہید - را - فرو - ر میتونڈ - خودائی - ول - کی - یا متونڈ
 (۱۹) کبد - امر - گورد - زیناوند - آراستہ - دفش - ہومند (ہونت)
 یہونت - مون - مین - سکستان - و - پارس - و - خوراسان - ہو
 منت - یہونت - مون - مین - و - پدشخوار کر - گوفت - ہومت
 یہونت - مون - مین - اریان - کوستان - گوفت - ہومت -
 یہونت - مون - مین - پستان - گوفت) و - مین - زک - کوشک
 - ارنائیک - خواستار - برا - ول - پیداک - یا تونڈ (۲۰) ہومت
 - دفش - آراستہ - و - کبد - مرہ - سپاہ - پدشخوار کر - مین - ایرا
 شتر - و - زیناوند - و - گورد - و - سپاہ (یہونت - مون - گوفت
 - ایغ - کردیچ - کرمانچ - قرید وڈ - را - پیداک - ایغ) پون - ہم - ایسا
 ہم دفش - ول - دین - ایران - مداآن - کبد - مرہ - برا - زقلونڈ (۲۱)
 ولسان - ایشم - توخمگان - و - شیداسی - ہینو - فراخنائیک - شم
 گورگ - دوزنگ - و - شیدای - دوبار - کوستیک - پون - و - روند
 بار - سہ - کارزار - وید وڈ - ایوک - پون - سپید - زور - و - ایوک
 پون - دشت - نیشانیک (ہومت - یہونت - مون - گوفت - ایغ -
 پون - و - سہ - توخمہ یہونت - مون - گوفت - ایغ - ون - مرہ و شید
 - ہومت - یہونت - مون - ون - پارس - گوفت) (۲۲) ول - پوشت -

ایران - مدآن - آمر - سپاه - خوراسانی - فراسته - درفش - هونند - اینغ -
 درفش - بوپر - پوست - بختوند - اوشان - واد - درفش - و - بندوق - سپید -
 و - آمر - لالا - سپاه - بنوباریند - و - و - ول - گریته - شیدان - ایدون - برا -
 زقلوند - اینغ - رخ - فیتمن - پس - گبرائی - خدیتوند - برا - بوپوند - (۲۳) امت
 زمان - سر - پیوند - سپتیمان - زرتشت - ولمشان - دوشمنان - ایدون
 برا - اوسهیند - چگون - درختی - بون - امت - پون - هنا - لیلیای - زمین
 - سرود - دم - رسد - و - پون - هنا - لیلیا - ورگ - انگند - نخار - ویرایندون
 ایران - مدآن - لی - اوهرمز داد (۲۴) پون - دوبایشن - دوبارو - گنگ
 - مینوی - لومتن - شیدان - سرتر - توخمه - ایشم - خرویدروش - برا - ول
 پوشت - و - ایاری - ولمشان - دیویشان - و - ایشم - توخمکان - یامند
 - سپتیمان - زرتشت (۲۵) لی - دادار - اوهرمز - شدوخم - نیروسنگ
 - ایزد - سروش - آهلوب - برا - گنگدز - فی - سیاوخش - بامیک - کرد
 برا - چیترومیان - وشتا - سپان - کیان - گدمن - فی - دین - راست - ویرا
 ستار - اینغ - هنا - پشیوتن - بامیک - فرز ساتون - ول - دمن - ایران
 - مدآن - لی - اوهرمز داد - و - آتاش - آوان - فرار - نیربهون - بادخت
 - و - دوازده - هوماست (هومنت - پون - آتاش - نورا - آوان -
 نیربهون) زک - فی - پون - آتاش - آوان - پیداک (ع۲) ساتوند
 نیروسنگ - ایزد - سروش - آهلوب - من - شپیر - چکات -
 دایمیک - ول - گنگدز - فی - سیاوخش - بامیک - کرد - ارش - کالا - وید

ایغ-فراز-ساتون-پیشیوتن-بامیک-چیر و میان-وشتا سپان-کیان-
 گدمن-ئی-دین-راست-ویراستار-فراز-ساتون-ول-وینن-
 ایران-مادان-لی-اوهر مزداد-نخار-ویرای-گاس-و-دین-
 خودائی (۲۷) ولنشان-مینوئها-دم-ساتون-اوشان-یزبهوند-
 وازده-هوماستی-پون-زوهر-و-فراز-ساتون-پیشیوتن-
 بامیک-لومتن-ایرز-و-پنجاه-گبرای-آهلوب-مون-هاوشت-
 پیشیوتن-هومند-پون-سیها سمور-جامه-پون-مینوی-
 شیر-بخشوند (۲۸) لا-ساتون-پون-هومت-هومت-هومت-
 آتاش-وآوان-فراز-یزبهوند-هاوخت-بگان-ین-فراز-
 ستایت-لی-اوهر مزد-لومتن-اهوسپندان-آخر-من-زک-برابر-
 قیاره-سه-ایوکی (۲۹) فراز-ساتون-پیشیوتن-بامیک-
 ایرز-و-پنجاه-گبر-مون-سیها سمور-بخشوند-ول-آترو-گدمن-
 روشن-کپ-قریدوند-پون-دادگاس-یتبولست-ین-آترو-
 فروباک-پروجر-اوش-پون-هم-زوتی-یرشن-فراز-یزید-
 برسوم-فراز-وستریند-و-یزبهوند-هرودو-امردو-وین-پون-
 نیزنگ-و-نیزنگ-تان-وینک-و-تبروند-قیاره-سه-ایوکی-
 (۳۰) فراز-ساتون-پیشیوتن-وشتا سپان-پون-هم-ایبائی-آترو-
 فروباک-و-آترو-گوشنت-آترو-بورزین-مترو-ول-اوجدلیت-
 جار-وجورک-نشاگ-دروند-گناک-مینوی-دروند-یشم-خورد-
 و-...

وہماک - شیدان - و - دروجان - و دوتوخمگان - ول - زک - زوفایتوم - و
 ہو - یامتوند - برا - خفروند - زک - او جیدست - جار - پون - ہم خوششی پیشوتن
 - بامیک (۳۱) - و - لی - دادار - او ہر مزد - لومتن - امہوسپندان -
 ول - گر - ہو کیر یاد - یا توخم - و - فرمایوم - ول - امہوسپندان - ایغ -
 یملوند - ول - ہماک - یزدان - مینویان - ایغ - ساتونید - یامتوند -
 ول - ایباری - پیشوتن - بامیک (۳۲) - و - مترو - فراخن گویود -
 سروش - تکیک - و - شنو - راست - و - ہرام - اماوند - و -
 اشتاد - پیرو جگر - گدمن - دین - مزدینان - نیزگات - رائنیداری
 گیہان - آراستار - پون - فرمان - لی - دادار - ول - پوشت - یامتوند
 - ول - ایباری - پیشوتن - بامیک (۳۳) - برا - خیتوند - شیدان -
 نوم توخمگان - وانگ - و بیدوند - گناک - مینوی - دروند - ول - مترو -
 فراخن گویود - ایغ - پون - راستی - لالا - یقومیون - لک - مترو - فراخن
 گویود (۳۴) - آخر - مترو - فراخن گویود - کالا - و بیدوند - ایغ - دمن - نہ -
 رَغ - شنت - پشت - زیش - کرد - و - کون - دہاک - دوش دین -
 و - فراسیاو - تور - و - الکندر - اروماتیک - و - ولمان - دوبار
 - کوسلیکان - و - شیدان - و - جار - و - رس - ایرغ - شنتان - او بار
 - ویش - من - پتان - خودائی - کرد (۳۵) - ستر - ییوند - زک - دروند -
 گناک - مینوی - امت - ایدون - شنود - مترو - فراخن گویود - برا - خیتوند
 - ایشم - خرو - دوش - پون - ستوبی - دوبار - زک - دروند - گناک - مینو

لومتن - و شودگان - و دوتو خنمگان - نخار - ول - تار توم - دوشا هو - دویبار (۳۶)
 و - وانگ - و بیدوند - مترو - فراخن گو یود - ول - پیشیوتن - بامیک - اینج -
 برا - خفرون - برا - مخیتون - زک - او جد لیست - جار - شیدان - نشاک
 - ساتون - ول - دمن - ایران - مدآن - لی - اوهر مزد - داد - نخار - ویرامی -
 گاس - خودائی - و - دم - دروندان - امت - کت - خدیتوند - برا - شکوند
 (۳۷) و - دم - یامتوند - پیشیوتن - بامیک - و - آترو فرو باک - و -
 آترو گوشنپ - آترو بورزین مترو - پیرو جگر - برا - مخیتوند - زک - دروج
 - کبد - اوج - برا - خفرون - زک - او جد لیست - جار (اینج - نشیک -
 شیدان) یشن - فراز - سازیند - و - برسوم - فراز - و ستریند - نر
 بتوند - دوازده هوماست - ستاینند - لی - اوهر مزد - لومتن - اهورسیند
 - دمن - زک - ئی - لوین - یللوخم (۳۸) فراز - یامتوند - پیشیوتن - بامیک
 - ول - دمن - ایران - مدآن - لی - اوهر مزد داد - ول - ارون - و - و رود -
 امت - دروندان - ولمن - خدیتوند - برا - شکوند - ولنشان - توم - نونگان
 - لا - ارزانیگان - زک - ئی - واهرام - فراز - اسروند (۳۹) پون - گاس
 مغوپتان - مغوپت - و - گاس - و - و - راست - دین - گومار - و - نخار -
 ویراید - دمن - ایران - مدآن - لی - اوهر مزد داد - آ - نیاز - کین - و - اشم
 و - ورون - ایر - شک - و - دروندی - مین - کیهان - برا - نرفند (۴۰)
 گورگ - او بام - برا - وژلوند - ویشس - او بام - ون - یاتوند - و - آترو فرو
 باک - آترو گوشنست - و آترو بورزین مترو - نخار - ول - گاس -

نقشن - قنوند - و - ایسم - و - بود - وادیا - برا - یبونند - و - و - او یبون
 یبونند - گناک - مینوی - لومتن - شیدان - وود تو خمگان (۴۱) - ایدون -
 یملوند - پیشیوتن - بامیک - ایغ - مخیتونت - یئوناد - شیدا - و - دروج
 و - سیرتری - مخیتونت - یئوناند - قوم - تو خمگان - شیدان - افرایاد - او هر مزد
 - خودای - هست - داناک - لومتن - اموس پندان - هونودایان - هود - پاک
 - راستان - هورشت - ورزیداران - خوب - ویر استاران - رادان
 - راستان - یئوناد - گاس - و - دین - خودانی (۴۲) - فراز - یامتوند - پیشیوتن
 - بامیک - فراز یامتوند - لومتن - ایرز - و - پنجاه - گبرای - باوشت - مون -
 - سها - سمور - یخوند - و - خوند - تاخت - گاس - و - دین - خودانی - نقشن
 - (۴۳) - گوفتش - او هر مزد - ول - سپتایان - زرتشت - دمن - زک -
 - نی - لوین - یملونم - امت - هزاره - زرتشتان - سر یئونند - هورشیداران
 - بون - یئونند (۴۴) - هورشیدار - را - پیداک - ایغ - پون - ایرغ - و -
 - هشت - زرتشت - برا - زرخوند - پون - نئی - شنگی - ول - هم - پورگی
 - لی - او هر مزد - یامتوند - و - دین - مقبلوند (۴۵) - امت - من - هم - پورگی -
 - برا - یا توند - وانگ - و - بیدوند - ول - خورشید - ارود - اسپ - ایغ - برا -
 - یقومون (۴۶) - برا - یقوموند - خورشید - ارود - اسپ - ده - یوم - شپان
 - امت - دمن - یئونند - هاک - انشوتا - گیان - پون - شیر - دین - مزدینان -
 - برا - یقوموند (۴۷) - مترو - فراخن - گوید - کالا - و - بیدوند - ول - هورشیدار -
 - زرتشتان - ایغ - هورشیدار - وین - راست - ویر استار - وانگ - و - بید

ول-خورشید-اروند-اسب-برا-ساتون-مین-تاریک-آیت-پون-
 کیثور-آرژ-وروبرشن-و-وروبرشن-و-نیم-خویرث (۴۸) واک
 ویدوند-هورشید-زرتشتان-ول-خورشید-اروند-اسب-ایغ-
 برا-ساتون (۴۹) برا-ساتوند-خورشید-اروند-اسب-ورجاوند-
 بهاک-انشوتا-پون-شپیر-دین-مزدینان-برا-هموند (۵۰) گویش-او-
 هر مزد-ایغ-پیتامان-زرتشت-دمن-زک-ئی-لوین-یلوئم-ایغ-
 دمن-دام-نخار-ول-ایٹی-نقشمن-آیتوند (۵۱) و-امت-نزدیک
 هزاره-سریهوند-پیشیوتن-وشتاپان-ول-پیداکی-یاتوند-گدن-کیان
 پروجگر-برا-ولمن-یامتوند-زک-دوشمن-مون-دروچی-مدم-یشو
 نست-چگون-تورک-تازیک-و-اروماک-و-سریتر-انشوتای
 ایرانک-پون-چیری-وستامیکی-و-خودائی-دوشمنی-ساتوند-و-
 آتاش-مختیوند-و-دین-نزار-ویدوند-و-اماوندی-پروجگر
 اوبش-یدروند-و-زک-ئی-داد-و-دین-کلا-مون-کاکلیا-مستوند
 ایوش-اکاکلیا-مدم-مقبولوند-و-زک-داد-و-دین-های-مختیوند
 و-امت-هزاره-سریهوند (۵۲) و-آخر-امت-هزاره-هوشید-راه-
 دام-روباکتر-پون-نیروکتر-یهوند-و-دروچ-آزجیرک-برا-زند-و-
 پیشیوتن-هم-گونه-دستور-و-رت-کیهان-یهوند (۵۳) و-
 زک-هزاره-هورشید-رمانان-انشوتا-پون-بجشکی-ایدون-کروک-
 یهوند-داروک-و-درمان-ایدون-پون-کار-یامتیوند-و-یدروند-مست

برا-ول-مزگی-دادستما-ادیش-لا-میٹوند-امت-پون-شمشیر-و
 کار-د-مختیوند-زقلموت (۵۴) آخر-آہرموکان-ای-من-بہار-داثر-
 آئینگی-لوہوند-سرتیری-آہرموکی-را-لا-پیہوند (۵۵) آہرموک-
 مین-زک-کین-آخرد-ول-دم-زک-کوپ-دیباوند-مون-بیو-
 اسپ-رون-دراید-ایغ-کون-نہ-رغ-شت-ایت-فریدون-لا-
 زیوندک-چیم-را-امت-کات-ومن-بندہ-برا-لا-نسوجیدن-دم-
 لا-آخری-مون-ومن-گیہان-پور-من-انشوتا-ایت-اوشان-
 مین-ور-شیم-کرد-دم-آیتیونت-ہومند (۵۶) آخر-زک-آہر
 موک-ایدون-ہم-چگیون-دراید-ومن-مین-زک-چگیون-آزیدہا
 مین-بیم-زک-فریدون-سبیه-پون-کرپ-فریدون-لویں-
 لا-لا-یقویموند-زک-فردوم-لا-نسوجد-ودامت-آہرموک-زک
 بند-چوب-مین-بون-برانسوجد (۵۷) آخر-دہاک-زور-افراید-
 بند-مین-بون-برا-نسوجد-دوبارش-یقویموند-پون-جواک-
 زک-آہرموک-لخار-اوپارد-دن-گیہان-دوبارش-وناس-کرد
 و-امر-وناس-گران-وبیدوند-مین-مردوم-و-تورا-و-گو
 سپند-و-اوانیک-دام-اوہرمزد-پون-سہ-ایوکی-لخار-او
 پارد-و-آ-و-آتاش-و-اوہرمزد-وناس-گران-و
 بیدوند (۵۸) آخر-آو-و-آتاش-و-اوہرمزد-لویں-اوہرمزد-خو
 ای-پون-گرزش-یقویموند-گرزشن-ومن-وبیدوند-ایغ-فریدو

ز یونذک - نخوار - و بید و نی - ازید پاک - برا - ز قلوئذ - مین - هت - لک - او
هر مزد - لک - و مین - لا - و بید و نا - نمین - پون - گیتی - لا - شایم - یون مین - آتش -
یکلوئذ - اینغ - لا - و خشم - و - میا - یکلوئذ - اینغ - لا - تخم (۵۹) - و - آخر -
لی - او هر مزد - دادار - ول - سروش - نیر یوک سنگ - یز و یکلوئذ
اینغ - تن - سامان - کرساسپ - برا - جباغینید - و - دم - آخیزد (۶۰)
و - آخر - سروش - نیر یوک سنگ - یزد - ول - کرساسپ - و ز لوئذ -
سه بار - کالا - و بید و ند - و چهاروم - بار - لوئذ - پیر و جگری - سام
دم - آخیزد - پیر و - ازید پاک - و ز لوئذ (۶۱) - اوش - سخن -
ازش - لا - اشنوئذ - اوش - گد - پیر و جگری - ول - سر پکو و د - مختونذ -
و - ز قلوئذ - آخر - نیر و د پاک - پتیاره - مین - و مین - گهان - هرا - و ز
لوئذ - و - هزاره - بون - و بید و نم (۶۲) - و - آخر - سوکشانش - و ام -
اویره - نخوار - و بید و ند - رستاخیز - و - تن - پسین - برا - یئونذ (۶۳)
فرجید - پون - شلم - و - شادی - و - رامشن - پون - یزدان - کام یئون
ناد - ایدون - یئوناد - ایدون

ترج - یئوناد و

ترجمه

اسامی خیر اندیشان زردشتیان هر سکنه و بلده که این
مبارک کتاب پیش از چاپ شدن خریده اند

اسامی صاحبان زردشتیان کوچه چکی

۱۰۰ جلد	جشن بزم روز اورمز و بتوسط دینشاه مهربان
۱۰۰ جلد	اورمز و یار این شهریار بان
۲۵ جلد	اخوان مرحوم اردشیر رستم و بهر دین رستم سکنه طهران
۲ جلد	اورمز و یار این رستم
۱۰ جلد	دین شاه این مهربان
۱۰ جلد	رشید این بان بیرون
۵ جلد	اردشیر این اسپندیار
۵ جلد	مرحوم رستم این خدا داد شکاریار
۴ جلد	مرحوم بهرام این مرزبان
۳ جلد	نامدار این اردشیر خسرو
۳ جلد	ترک این مهربان رستم
۳ جلد	بهرام این نخسرو
۲ جلد	بان این بهرام شکاریار رستم مهربان

اجلد ۱	نامدار ابن مرزبان	اجلد ۲	جنگگیر ابن رستم
اجلد ۱	اردشیر ابن تیرانداز خورسند	اجلد ۱	خداداد ابن آبادان
اجلد ۱	شهریار ابن اردشیر بهمن	اجلد ۱	شهریار ابن اردشیر
اجلد ۱	مرحوم دولت بنت کجسر و رستم	اجلد ۱	پیر ابن خداداد و پسر
اجلد ۱	جهان بخش ابن خداداد	اجلد ۱	خداداد ابن نامدار
اجلد ۱	رستم ابن مهربان اردشیر	اجلد ۱	مرحوم مهربان اسپند یار خسرو
اجلد ۱	کجسر و ابن یان کجسر و	اجلد ۱	اسامی خیر اندیشان زر وین زر ساری
اجلد ۱	رستم ابن مهربان رستم	اجلد ۱	رستم ابن خداداد فرامرزش و یزد آباد
اجلد ۱	زال ابن ظراب رستم	اجلد ۱	شهریار ابن مهربان بهرام
اجلد ۱	مرحوم گل بنت ماندگار رستم	اجلد ۱	مرحوم یان ابن مهربان بهرام آور
اجلد ۱	بنان ابن تیرانداز رستم	اجلد ۱	بهر و ابن آبادان بهرد
اجلد ۱	مرحوم شیرین بنت رستم مهربان	اجلد ۱	بهرام ابن مهربان بهرام آور
اجلد ۱	اردشیر ابن خداداد	اجلد ۱	مهربان ابن نوشیروان فرامرز
اجلد ۱	بهمن ابن سرخاب ماهیار	اجلد ۱	اسپندیار ابن جهان بخش مهربان و زبه
اجلد ۱	مهربان ابن خدا بخش	اجلد ۱	خسرو ابن خدا بخش مهربان و زبه
اجلد ۱	بهرام ابن بهمن شهریار	اجلد ۱	اردشیر ابن ظراب اسپندیار
اجلد ۱	رستم ابن جمشید تیرانداز خورسند	اجلد ۱	جمشید ابن شهریار بهرام رستم
اجلد ۱	مرحوم اردشیر نامدار اردشیر	اجلد ۱	شهریار ابن خسرو شهریار تیرانداز
اجلد ۱	رستم ابن بهرام رستم دینیار	اجلد ۱	

اجلد	بهر دین خسرو خدا داد مهران	اجلد	بمان ابن خسرو فرسی آبادی
اجلد	ایران ابن گشتاسب فرود گشتاسب	اجلد	خسرو ابن نوشیروان
اجلد	رستم ابن ایران گشتاسب فرود	اجلد	مرحوم شهیار ابن مهران منوچهر
اجلد	جمشید ابن مهران اورنگ	اجلد	مهران ابن اسپندیار خدا داد رشید
اجلد	رستم ابن نوشیروان شهریار فریدون	اجلد	اسپندیار ابن خدا داد شیریار
اجلد	اردشیر ابن بهر خدا داد	اجلد	شهریار ابن نوشیروان بهرام آبادان
اجلد	خسرو ابن مهران جمشید	اجلد	رشدید ابن شهریار تیرانداز
اجلد	ترک ابن پولاد ترک تیرانداز	اجلد	مهران ابن پولاد ترک تیرانداز
اجلد	جمشید ابن خدا جرم مرزبان	اجلد	فیروزه بنت جوامرودار خجافرت
اجلد	مهران ابن دهمود گشتاسب جمشید	اجلد	ماهیار ابن مهران روزبه
اجلد	مهران ابن رستمی مهران ماندگار	اجلد	بمان ابن مهران جمشید بهرام
اجلد	مرحوم جمشید ابن شهریار نامدار هوشنگ	اجلد	مهران ابن جمشید بهرام آبادان
اجلد	مرحوم اسپندیار ابن اردشیر اسپندیار	اجلد	رستم ابن مهران جمشید بهرام
اجلد	بی بی بنت شهریار نامدار هوشنگ	اجلد	خسرو ابن مهران جمشید بهرام
اجلد	رستم ابن رشید اردشیر شهریار خدا داد	اجلد	مهران ابن بهرام رستم
اجلد	خدا داد ابن او مزو یار بهرام سلاط	اجلد	مرحوم تیرانداز ابن بهرام رستم
اسامی خیر اندیشان زرد تیان محله		اجلد	خدا داد ابن ماهیار خدا داد
		اجلد	آبادان ابن بهرود خدا بخش فرود
اجلد	ارباب جمشید ابن بهمن	اجلد	کنیمه دین مهران کنیمه

جلد ۱	اردشیر خدا داد بهرام	جلد ۴۵	ارباب کچیر و ابن مهران رستم
اسامی خیر اندیشان ز روشیان یفت		جلد ۴۶	ارباب گودرز ابن مهران رستم
		جلد ۴۷	فریدون ابن بهمن شهیار
جلد ۲	مرحوم اسپندیار ابن خدامراد بهزیر	جلد ۴۸	ولدان مرحوم کیود هموید
جلد ۵	شهر دان ابن خدامراد بهزیر	جلد ۴۹	ارباب رستم ابن مهران رستم
جلد ۵	اورمزدیار ابن خدا بخش ترک	جلد ۵۰	ارباب اردشیر ابن مهران رستم
جلد ۵	رستم ابن خدامراد	جلد ۵۱	خدا بخش پور ارباب گودرز
جلد ۳	بهمن ابن خدامراد بهزیر	جلد ۵۲	مرحوم مؤبد بهرام ابن مؤبد جمشید
جلد ۲	ترک ابن اردشیر بهمن	جلد ۵۳	مؤبد اردشیر ابن مؤبد جمشید
جلد ۲	نوشیر و ابن بان بهزیر	جلد ۵۴	خدایا رابن بامس اردشیر
جلد ۳	مهران ابن خدا داد ول جواغزو مانی	جلد ۵۵	اردشیر ابن بهرام مشهور بر احت
جلد ۱	گاسب ابن خدا داد اردشیر	جلد ۵۶	مرحوم رستم ابن بهرام مشهور بر احت
جلد ۱	اردشیر ابن خدا داد ول جواغزو	جلد ۵۷	جهان بخش ابن سروش مریبان
جلد ۱	خدا رحم ابن بامس شاهپور	جلد ۵۸	شاه بهرام ابن شهریار اردشیر
جلد ۱	اردشیر ابن خدا رحم بامس	جلد ۵۹	مهران ابن بهرام ماو داد
جلد ۱	مرحوم بهرام شاهپور	جلد ۶۰	رستم ابن کچیر و خدا داد
جلد ۱	خدا داد ابن اردشیر مهران	جلد ۶۱	مرحوم رستم ابن خسرو اورمزدیار مشهور بر اکتانی
جلد ۱	دینیار ابن خدا مراد یادگار	جلد ۶۲	دولت بنت اسپندیار
جلد ۱	پور بهرام سروش	جلد ۶۳	خسرو ابن اسپندیار جمشید

اجلد	خدا رحم ابن رشید شمران	اجلد	شهریار ابن جمشید اردشیر خداداد
اجلد	مهربان ابن بهرام بنزیر	اجلد	مهربان ابن بهرام بمان
اجلد	خدا مراد ابن مهربان سرخاب	اجلد	خدا رحم پور بهرام سروش
اجلد	مهربان ابن بهرام بمان	اجلد	رستم ابن اردشیر مهربان سرخاب
اسامی خیر اندیشان زردشتیان میآید		اجلد	شاه بهرام ابن شهیدار جوانمرد
		اجلد	برام ابن خدا رحم خدامراد
۴ اجلد	اسپندیار ابن کنجیر و آدر	اجلد	شهریار ابن خدا بخش ترک
۵ اجلد	رستم ابن آدر	اجلد	رشید ابن مهربان بهرام اور فرید
۲ اجلد	بهمن ابن رستم بهرام	اجلد	خسرو ابن اردشیر مهربان بهمرد
۲ اجلد	فریدون ابن اسپندیار	اجلد	خدا بخش ابن رستم
۱ اجلد	رستم ابن طهراب آدر	اجلد	اردشیر ابن خسرو
۱ اجلد	مرحوم خورشید ابن ماهیار	اجلد	فریدون ابن رستم خسرو مال
۱ اجلد	مرحوم خدا بخش ابن مصیر	اجلد	خداداد ابن رستم بهرام قریب شاه
۱ اجلد	مرحوم شهریار ابن خدا بخش مصیر	اجلد	برام اردشیر مهربان بهمرد
۱ اجلد	مهربان ابن رستم	اجلد	رستم ابن شاه پور خسرو
۱ اجلد	جمشید ابن شیر انداز	اجلد	دینیار ابن مرزبان طهراب
۱ اجلد	رستم ابن اردشیر مهربان	اجلد	بهرد ابن بمان مهربان شهریار
۱ اجلد	ماهیار ابن خداداد ماهیار	اجلد	بهرام ابن خدامراد نامدار
۱ اجلد	آدر ابن شیر مرد	اجلد	بهمن ابن رستم جوانمرد

جلد ۱	مهربان بن رستم آذر شیر مرد	جلد ۱	خدا داد ابن رستم اردشیر شهریار جمشید	جلد ۱
جلد ۵	خدا داد ابن اسپندیار	جلد ۱	بهمن ابن بهرام نوشی	جلد ۵
جلد ۲	جمشید ابن پولاد	جلد ۱	بهرام ابن رستم رشید	جلد ۲
جلد ۲	فیروزه بنت فریدون خدا بخش	جلد ۱	اردشیر ابن رشید طوران	جلد ۲
جلد ۲	مهربان ابن رستم سرخاب	جلد ۱	دینیار ابن سیاوش	جلد ۲
جلد ۲	رستم ابن شهریار خدا بخش افساد	جلد ۱	جمشید ابن اسپندیار	جلد ۲
جلد ۱	فریدون ابن خدا بخش مهربان	جلد ۱	رشید ابن ایران	جلد ۱
جلد ۱	سلامت ابن خدا داد تیرانداز	جلد ۱	بهرام ابن بهمان خدا داد	جلد ۱
جلد ۱	مرحوم شهریار ابن خدا داد تیرانداز	جلد ۱	مال ابن بهمان	جلد ۱
جلد ۱	رستم ابن اردشیر پیر	جلد ۱	کاوس ابن بهمان داراب	جلد ۱
جلد ۱	جمشید ابن اورمزدیار اردشیر	جلد ۱	مرحوم رستم ابن ایران	جلد ۱
جلد ۱	خسرو ابن وفادار اورمزدیار	جلد ۱	شهرمان ابن ایران	جلد ۱
جلد ۱	مرحوم اورمزدیار ابن وفادار	جلد ۱	مرحوم مهربان ابن خدا داد خسرو مشهور	جلد ۱
جلد ۱	شهریار ابن بهرام اردشیر	جلد ۱	رزائش ابن فرامرز	جلد ۱
جلد ۱	اردشیر ابن بهمان	جلد ۱	خدا بخش ابن بهمان خدا بخش بهمن شهریار	جلد ۱
جلد ۱	اسپندیار ابن اردشیر اسپندیار	جلد ۱	مهربان ابن اردشیر بهمن	جلد ۱
جلد ۱	اسامی خیر ایشان درشتیان خرمش		مهربان ابن جمشید مهربان ماونداد	جلد ۱
جلد ۱			بهرام ابن رستم	جلد ۱
جلد ۲	خدا داد ابن رستم رشید	جلد ۲	جمشید ابن جهان پولاد	جلد ۱

جلد ۵	رستم ابن بهرام اردشیر	جلد	جمشید ابن رستم وند
جلد ۵	نوشیروان ورشید ولدان مرحوم	جلد	رستم ابن بان رستم
	آبادان نوشیروان	جلد	خسرو ابن کیخاوس
جلد ۲	اردشیر ابن خدا بخش	جلد	هرمز دیار ابن رئیس اسپند یار
جلد ۲	خدا مراد ابن نوشیروان	جلد	بهمن ابن اردشیر بهمن کنجیر و ایران
جلد ۲	ماندگار ابن آبادان	اسامی خیر از ایشان در دشتیان کرمان	
جلد ۲	ماهیار ابن مهران		
جلد ۲	مرحوم فریدون ابن خسرو نوش	جلد ۱	ولدان مرحوم طهراب رستم
جلد ۲	اردشیر ابن کنجیر و یادگار	جلد ۲	هرمز دیار ابن نامدار
جلد ۲	مهربان ابن رستم نوشیروان	جلد	گشتاسب ابن بهرام صوفی
جلد ۲	رستم ابن اردشیر طهراب	جلد	گریمزاد ابن خدا داد
جلد	بهرام ابن رستم اردشیر طهراب	جلد	اردشیر ابن طهراب رستم آبادان
جلد	اسپند یار ابن خدا بخش	جلد	مرحوم گشتاسب ابن رستم
جلد	بهرام ابن رستم جمشید	جلد	مرحوم مروارید بنت طهراب
جلد	مرحوم نامدار بهخیر	جلد	رستم و خدا داد و کاوس ولدان
جلد	خورشید ابن نریمان		مرحوم گشتاسب رستم
جلد	ماهیار ابن بهرام نمیر	جلد	رستم پور کنجیر و ابن آبادان کرمانی
جلد	مهربان ابن آبادان سلامت		اسامی خیر از ایشان در دشتیان سیستان
جلد	آبادان ابن سلامت ماندگار		

جلد ۵	شهریار ابن رستم	جلد ۱	خدا بنده ابن بهرام نیر
جلد ۲	رستم ابن اردشیر بر جزدار	جلد ۱	شهریار ابن خدا داد شهریار قادم
جلد ۱	فریدون ابن کتاسب رستم شهریار	جلد ۱	نوشیروان ابن خدا داد رستم
جلد ۱	شهریار ابن خدا بخش	اسامی خیر اندیشان در دشتیان کهنه	
جلد ۱	جمشید ابن بهرام		
جلد ۱	بهر د ابن خدا مراد اور مزدیار	جلد ۵	خدا داد ابن صندل
جلد ۱	شهر دوان ابن مهربان	جلد ۵	مهربان ابن رستم
جلد ۱	خورشید بنت مهربان	جلد ۳	مرحوم رستم ابن صاد
جلد ۱	زنده ابن یادگار اسپندیار زنده	جلد ۲	بهر د ابن خدا داد اسپندیار
جلد ۱	یادگار بهرام رستم	جلد ۲	ترک ابن پولاد ترک
جلد ۱	بهرام ابن بمان مهربان	جلد ۲	فریدون ابن اسپندیار بهمن
جلد ۱	خدا بخش ابن اور مزدیار خدا بخش مهربان	جلد ۱	کیخسرو ابن مهربان جمشید شهریار
جلد ۱	کتاسب ابن خدا مراد اور مزدیار	جلد ۱	کتاسب ابن رستم جاماست
اسامی خیر اندیشان در دشتیان خیراب		جلد ۱	بهرام نوشیروان مهربان صاد
		جلد ۱	بهرام ابن خدا داد اسپندیار
جلد ۲	اردشیر ابن اسپندیار نوش	جلد ۱	اور مزدیار ابن بهرام کتاسب
جلد ۲	رستم ابن اسپندار	جلد ۱	اور مزدیار ابن سام
جلد ۲	مهربان ابن ماندگار مهربان جاماسب	جلد ۱	خسرو ابن خدا رستم
جلد ۱	خدا داد ابن گرگین بمان	اسامی خیر اندیشان در دشتیان مبارکه	

اجلد	شاهپور ابن مہر ام جاماسب	اجلد	بہمن ابن گرگین بان
اجلد	اروشیر ابن رستم خسرو کالج	اجلد	خدا یار ابن جمشید پریرز
اجلد	مرحوم شہریار ابن مہربان شیر انداز	اجلد	جاماسب ابن شہریار
اجلد	رستم ابن بہرام اروشیر	اجلد	اورمزد یار ابن اسپندیار
اجلد	شہریار ابن اردشیر مانڈگار	اجلد	رستم ابن اردشیر سنک
اجلد	اسپندیار ابن خدا دا و بہرام اسپندیار	اجلد	گشتاسب ابن بہرام اورمزد یار
اجلد	مہربان ابن مانڈگار فریدون	اجلد	شہریار ابن سام شہریار
اجلد	مرحوم مہربان خدا دا و بہرام اسپندیار	اجلد	خدا دا و ابن مانڈگار
اجلد	مرحوم دولت بنت اسپندیار مہربان	اجلد	گشتاسب ابن مانڈگار مہربان
اسامی خیر اندیشان زرتشتیان بن اباباد		اجلد	خسرو ابن مہر بان جمشید
		اجلد	بہرام ابن خدا دا و
۳ جلد	فرامرز ابن خدا بخش اور مرزدار	اسامی خیر اندیشان زرتشتیان ہرستانی	
۳ جلد	مرحوم خدا رحم ابن نامد اردشیر بہمن		
۲ جلد	خدا رحم ابن بہرام بامس	۲ جلد	خسرو ابن اردشیر - سکندھران
۱ جلد	کیخسرو ابن مرزبان پیر	۲ جلد	انجوان خدا رحم و تیر انداز ولد ان اسپندیار
اسامی خیر اندیشان زرتشتیان قاسم آباد			تیر انداز - سکندھران
		اجلد	شہریار ابن اردشیر
۵ جلد	بہرام ابن سروش	اجلد	مرحوم اردشیر ابن خسرو مہربان شہریار
۲ جلد	کیخسرو ابن سروش	اجلد	بہمرد ابن مہربان بہمرد

خدا مراد ابن گودرز

جلد ۴

شهریار ابن تیر انداز از دبشیر

جلد ۱

اسامی خیر اندیشان زردشتیان کلاتری

اسامی خیر اندیشان زردشتیان آله آباد

خدا مراد ابن بهرام رستم سام

جلد ۳

فریدون ابن اسپند یار بهمن شهریار

جلد ۲

خدا مراد ابن مهربان خسرو شهریار

جلد ۴

رستم ابن فریدون رستم

جلد ۱

اردشیر ابن آبادان بهرام

جلد ۲

بهماوند ابن بهرام اسپندیار

جلد ۱

خدا بخش ابن شهریار رستم سام

جلد ۲

اسامی خیر اندیشان زردشتیان حسینی

جمشید ابن بهرام شهریار

جلد ۱

اسامی خیر اندیشان زردشتیان پی

خدا مراد ابن خسرو مندی

جلد ۲

کیخسرو ابن خدا مراد شهریار

جلد ۲

تیر انداز ابن لهراسب

جلد ۲

رستم ابن تیر انداز

جلد ۲

اردشیر ابن مهربان خسرو

جلد ۲

شهریار ابن شتاب

جلد ۱

دینیار ابن تیر انداز لهراسب

جلد ۱

تیر اندیشان زردشتیان جعفر آباد و محمد آباد

مهربان ابن بجان

جلد ۱

اسامی خیر اندیشان زردشتیان پهنو

شهریار ابن رستم بهر جو از جعفر آباد

جلد ۱

فرنگیس بنت پواد رستم محمد آبادی

جلد ۱

مهربان ابن رستم سلامت

جلد ۴

دونت بنت سهراب رستم کوچکی

جلد ۱

بهرام ابن مهربان جمشید

جلد ۱

جمشید ابن کیخسرو مهربان طراب تفتی

جلد ۱

تیر انداز ابن اردشیر خدا داد

جلد ۱

کیخسرو ابن مهربان طراب تفتی

جلد ۱

اسامی حیرت‌نشان زردشتیان
هندوستانی

مرحوم شت دینشاه مانجی - پیت	جلد ۲
شت بهمن جی دینشاه - پیت	جلد ۲
شت کاوس جی دینشاه و برادران	جلد ۲
دال بهائی اردشیر - شت	جلد ۲
شت فرام جی داراب جی - پانده	جلد ۲
مرحوم خورشید خدابخش - ایرانی	جلد ۲
مرحوم نامدار خورشید جی - ایرانی	جلد ۲
شت داراب جی نوشیروان جی - کثر اکثر	جلد ۲
شت شاپور جی دادا بهائی - چنایی	جلد ۲
شت نوشیروان جی خورشید جی خان بهادر	جلد ۲
شت اسپند یار خدا داد - ایرانی	جلد ۲
شت جهانگیر جی بهمن جی - پیت	جلد ۲
مهربان شمس یار بهمن - ایرانی	جلد ۲
شت نوشیروان جی مهربان جی - پانده	جلد ۲
گوهر بهائی رتن خانی بنیادون والا	جلد ۲
شت دینجی بهائی جمشید جی - حبس الا	جلد ۲
شت جهانگیر تاج جی	جلد ۲
شت هوشنگ دستور جیاسب	جلد ۲
شت دستور کنیز دستور جیاسب	جلد ۲
شت کیقباد آذرباد دستور نوشیروان	جلد ۲
شت بهمن جی دستور جیاسب	جلد ۲
شت خورشید دستور بهرام	جلد ۲
شت خورشید دستور بزرگ جی	جلد ۲
شت دستور داراب جی دستور	جلد ۲
پشتون - سنجانه	جلد ۲
شت میر بد خورشید جی دوسه بهائی - بفوقشکی	جلد ۲
شت سوبه مهربان جی خورشید جی	جلد ۲
بهرام - کامدین	جلد ۲
شت مهربان جی وهرمز جی - کام	جلد ۲
شت رستم جی منوچهر جی - کوکا	جلد ۲
شت شاپور جی برزو جی - بروچا	جلد ۲
ایران بهائی جمشید جی - تانا	جلد ۲

اجلد	شت پشوتن جي چمڻي جي	اجلد	شت بيمجي بهائي رستم جي - اڙن
اجلد	شت گرساسب دادا بهائي - حڪم	اجلد	شت بروز جي بهرام جي - ايتخنيه
اجلد	شت جهانگير سهراب جي	اجلد	شت داراب جي دوسه بهائي
اجلد	شت فيروز شاه پالن جي دولي والا	اجلد	شت سهراب جي - دي - مير جي
اجلد	شت بابو جي ادلجي - چينائي		خورشيد
اجلد	شت رستم دين شاه - ترڪي	اجلد	شت فيروز شاه سهراب جي - پرو
اجلد	شت داراب جي پدم جي	اجلد	شت ادلجي سهراب جي - چينائي
	تمه الاسامي	اجلد	شت رستم جي دادا بهائي



قلب
درد راز نیاوت بمانه تو فراق
مارا بزمات فارسی می گوید

نعت دلف

— عسلای الکس . دقش

لطیف / مه / ۱۱ / ۱۳۸۵

